

مئنن كامل

طالع سيني



سوزان وایت

سید محسن چاووشی

طالع پینی چینی

(واضح و آسان)

نوشتہ: سوزان وایت

ترجمہ: سید محسن جاووشی

انتشارات آیدامہر

این کتاب ترجمه‌ای است از کتاب:
Chinese Astrology:
Plain and Simple / Suzanne White/ New York
Barnes & Noble / 1998

وایت، سوزان، ۱۹۳۸
طالع بینی چینی (واضح و آسان) / نوشته سوزان وایت : ترجمه
سیدمحسن چاووشی. - تهران: شقایق، ۱۳۷۹.
۲۸۲ ص.: جدول.

ISBN: 964-5542-38-3

چاپ: نهم

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

عنوان دیگر: طالع بینی چینی.

عنوان اصلی: Chinese astrology: plain and simple.

۱. اخترگویی چینی. الف. چاووشی. محسن. ۱۳۴۹ - مترجم. ب.
عنوان.

۱۳۳/۵۰۹۵۱

BF ۱۷۱۴ / چ ۹۲

الف ۱۳۷۹

م ۷۹-۱۸۶۹۱

کتابخانه ملی ایران



طالع بینی چینی

نوشته: سوزان وایت

ترجمه: سید محسن چاووشی

حروفچینی: طاهری

چاپ: نهم : ۱۳۸۴

چاپ: پیک ایران

تیراژ: ۷۰۰۰

شابک: ۳-۳۸-۵۵۴۲-۹۶۴-۵۵۴۲-۳۸-۳ ISBN: 964-5542-38-3

خ انقلاب، خ فخر رازی، پلاک ۱۰۳

تلفن: ۶۶۴۰۳۲۹۹-۶۶۴۰۳۲۸۸-۶۶۴۹۶۶۹۲-نمبر: ۶۶۴۹۶۶۹۲

پیشگفتار

من که هستم؟

خیلی وقت پیش هنگامی که در پاریس بودم، نزدیک بود بمیرم. من نه بیمار بودم و نه کسی جانم را تهدید می‌کرد. قیافه و هیکل من به عنوان یک دختر بیست و پنج شش ساله ابداً زشت و بدقواره نبود، با وجود این هر وقت به آئینه ذهنی خود نگاه می‌کردم به خود می‌گفتم، «بدبخت بینوا! عجب پیر شدی! هیچ کس دوست ندارد. همه از تو متنفرند. حتماً یک گندی به زندگیت خواهی زد.»

هدفمندی من در زندگی، زیر صفر بود و ابداً نمی‌فهمیدم چه کیفی دارد که جوان و زیبا باشی و در پاریس هم زندگی کنی. تصورش را هم نمی‌کردم که حتی صبح‌ها هم بتوانم از خواب بیدار شوم. چه برج ایفل در چشم‌انداز من می‌بود چه نمی‌بود، آن طرف‌تر از نوک دماغم را نمی‌توانستم ببینم. همه کارم شده بود این که به حال خودم دلسوزی کنم و طبیعی است که همه از معاشرت با من کسل می‌شدند و هیچ کس دیگر حوصله سر و کله‌زدن یا راه آمدن با مرا نداشت. چه کسی از مرده خوشش می‌آید؟

سرانجام یک روز، علیاحضرت ملکه سوزان (که من باشم) کله شریفش را از پنجره قلعه‌ای که خود را در آن زندانی کرده بود، بیرون آورد و فکر می‌کنید چه دید؟ یک ستاره‌شناس معجزه‌گر که از رصدخانه‌اش بیرون آمده و نام مرا روی تابلویی که در دست داشت، نوشته بود. البته قضیه این قدرها هم سحرآمیز که من ادعایش را می‌کنم، نبود، بلکه من با یک مرد ملاقات کردم.

او نه ریش بلندی داشت و نه صورتش مثل خورشید می درخشید و به جای این که ردایی پر از ستاره و ماه بر تن کرده باشد، شلوار جین به تن داشت و از کیف های خبرنگاری روی شانهاش انداخته بود. اسبش یک ماشین فراری و اسلحه اش لبخندی بود که همیشه بر لب داشت و نامش تاد بود.

تاد مثل خیلی های دیگر که قبل از او به قصه های پرسوز و گداز من گوش داده بودند، بدون ذره ای علاقه به زلف ناله های من گوش داد. با وجود این، حس می کردم با بقیه کم و بیش فرق هایی دارد، چون وقتی من گریه می کردم، او می خندید و موقعی که من کلافه می شدم، او مسخره بازی در می آورد. هر وقت من سعی می کردم زیادی بر جدی بودن اصرار کنم، او سعی می کرد آرام کند و می گفت، «تو باید خودت را همان طور که هستی قبول داشته باشی. تو طبیعتاً آدم احساساتی ای هستی. بالا و پایین رفتن جزئی از وجود توست. چرا با آنچه که هستی می جنگی؟»

جواب دادم:

«هو... هو... هو... آخر چرا باید با همه مردم دنیا فرق داشته باشم؟ چرا نمی توانم آرام بگیرم و همه چیز را همان طور که هست بپذیرم؟»
تاد با تعجب نگاهم کرد و گفت:

«برای این که خداوند تو را این شکلی آفریده است. بخت چینی تو این طوری است. من طالع ات را دیده ام و می دانم که جنگیدن جزو ذات توست. تو هیچ وقت کارها را سرسری نخواهی گرفت. سعی کن یاد بگیری با این خصلت زندگی کنی.»
این حرفها را طوری می زد انگار که نمک زندگی من به همین چیزهاست و انجامش هیچ کاری ندارد. روش او برای درهم شکستن شک و تردید من نسبت به طالع بینی چینی، بسیار ساده و بی دردسر بود. او از من خواست که با یک

ستاره‌شناس مجرب که واقعاً ریش درازی داشت و چشمهایش حسابی برق می‌زدند، ملاقات کنم. روزی به دیدن آن مرد ویتنامی رفتم و سخنان طولانی او را درباره سرنوشت خود، شنیدم. در عمرم مردی به آن آرامی و درعین حال آن قدر صبور و مهربان ندیده بودم. او به من گفت:

«شما آدم احساساتی‌ای هستید و تا دلتان بخواهد، اهل‌گریه و زاری هستید، ولی به خودتان زحمت ندهید و ابتدأ ناراحت نشوید، چون شما آدم باهوشی هستید و کلمات، خیلی راحت در دستهای شما می‌چرخند. شما آدم بسیار قوی‌ای هستید. آیا برای امرار معاشتان نویسندگی می‌کنید؟»

حس کردم دوباره اشکم دارد سرازیر می‌شود، اما جلوی خودم را گرفتم و گفتم:

«نه، آقا! من مانکن هستم و از این طریق امرار معاش می‌کنم.»

نگاه نافذ پیرمرد، بار دیگر در وجودم رخنه کرد و با همان لحن آرام گفت: «باید دست از این کار بردارید. این کار آن قدرها سختی ندارد که همه انرژی شما را به کار بگیرد. ذهنتان را به کار بگیرید و سعی کنید بنویسید. اگر این کار را نکنید از نظر روحی بیمار خواهید شد.»

بله، کاملاً به هدف زده بودم. من واقعاً از نظر روحی بیمار شده بودم و یک عمر بود که دلم می‌خواست نویسنده بشوم و همیشه خوابش را می‌دیدم. تا آن روز همه تلاشهای ادبی من منحصر می‌شدند به نوشتن نامه‌های انشاماننده صفحه‌ای برای دوستان و آشنایان که اغلب آنها زحمت جواب دادنشان را هم به خود نمی‌دادند. این که بتوانی برای ردیف کردن پشت سر هم کلمات، پولی هم بگیری، از آن آرزوهایی بود که فقط دختران نوجوان آرزو داشتند در دل پیروانند و من می‌دانستم که این آرزوی من هرگز جامه تحقق به خود نخواهد پوشید. اعتماد به

نفس نداشتم وگرنه هم مغزوم کار می‌کرد و هم استعداد نوشتن را داشتم. تنها چیزی که کم داشتم این بود که یک نفر دستم را بگیرد و راهنماییم کند.

حرفم را خلاصه کنم. نکته‌ای که ستاره‌شناس شرقی به من گفت، چیزی نبود که ندانم و یا حدس نزده باشم، بلکه تا آن زمان جرأت نکرده بودم همه هوش و حواسم را روی این موضوع متمرکز کنم. به عبارت ساده‌تر، هیچ وقت به عقلم نرسیده بود چیزی را که در فطرت من بود و با آن متولد شده بودم، بشناسم. به جای این که قدر حساسیت بیش از حد خود را بدانم، به جای این که بفهمم نعمت بزرگی است که بسیار بیشتر از دیگران، احساساتم برانگیخته می‌شوند و دلم می‌سوزد و از این بابت خوشحال و شاکر باشم، همه چیز را وارونه دیده بودم و زندگی را هم بر اساس همین دیدگاه، وارونه اداره کرده بودم. من با این همه حساسیت و هوش، به حرفه‌ای روی آورده بودم که کمترین خلأقیتی در آن معنی نداشت و هیچ چیز نمی‌توانست به من بدهد. مانکن بودن، هیچ تلاش ذهنی‌ای را لازم نداشت و به من جز عکس‌های زیبایی که گهگاه باید برای مجلات مُد می‌فرستادم، هیچ چیز نمی‌داد.

با یاری آن پیرمرد ویتنامی و با تشویق‌های تاد، کم‌کم سرنوشت خویش را پذیرفتم و بذر مثبت‌اندیشی درباره حرفه مورد علاقه‌ام را در دل کاشتم. همیشه راهنمایی انسان‌های دلسوز و حکیم می‌تواند انسان را به مسیر صحیح هدایت کند. پیرمرد به من که همیشه از کمبود قریحه و الهام ناله می‌کردم، فهماند که هنوز یاد نگرفته‌ام بر طبیعت عجز و ناشکیبای خود غلبه کنم. همیشه دلم می‌خواست بدانم چرا زندگی عشقی و روابط عاطفی من ملغمه‌ای از دردها، جدایی‌ها و دلخوری‌ها هستند.

به رغم این نصیحت درخشان، غلبه کردن بر کمبودها و حماقت‌های سوزان

وایت، یکشبه اتفاق نیفتاد و این طور نبود که بمحض این که به خود گفتم تو یک نویسنده هستی، بدبینی ام معالجه شود و به رمز و راز سخن حکیمانه آن ستاره شناس شرقی واقف شوم. برای همین در حالی که همچنان در دنیای مُد، بالا و پایین می‌رفتم، سعی کردم نویسندگی را شروع کنم و سرانجام در نشریه لباس زنانه روز، منشی شدم.

پاریس شهر کوچکی نیست، ولی در خیابانهای آن هیچ چیز را با سرعتی که همپای ذهن و روحیه من باشد، نمی‌شد پیدا کرد. مردم پاریس همیشه درباره موضوعات خاصی حرف می‌زدند. ستاره شناس ویتنامی در اینجا هم به داد من رسید و مرا با یک پناهنده هندوچینی که به فرانسه آمده بود تا از سرنوشت شوم خود بگریزد و در آنجا اقامت کند، آشنا کرد. این مرد تفکر جدیدی را با خود به فرانسه آورد.

طالع بینی چینی قرن‌هاست که وجود دارد. تردیدهای من به جهل و ناآگاهی من و شاید هم به این ترس ناخودآگاه که نکند قضیه خیلی واقعیت داشته باشد مربوط می‌شدند. در هر حال هیچ کس تشویق نکرده بود که برگردم و این بار با دقت بیشتری درباره این موضوع مطالعه و فکر کنم. من واقعاً کتابهای مختلفی را که درباره طالع بینی چینی چاپ شده بودند، نخوانده بودم. کنجکاوای من، علاقه‌ای که به مردم داشتم و آگاهی بر عقاید و نظرات مردم مختلف جهان که من از صمیم دل به آنها احترام می‌گذاشتم، تنها انگیزه من برای مطالعه طالع بینی چینی به شکل گسترده و عمیق بود.

سالها طول کشید تا من توانستم این موضوع پیچیده و ظریف را یاد بگیرم. در همین سالها بود که گریس کلی^(۱)، متولد سال ۱۹۲۹، دریافت که سال تولد او در

هنرپیشه معروف سینما که پس از ازدواج با پادشاه موناکو از سینما 1- Grace Kelly

ستاره‌شناسی چینی، سال مار است و فرانسوا ساگان^(۱)، متولد سال ۱۹۳۵ فهمید که سال تولد او، سال خوک است و با همکار محبوب خود سیمون دوپوار^(۲) (متولد ۱۹۰۷) که سال بز بود، به بحث و تبادل نظر می‌پرداخت. طالع بینی چینی فقط یک موضوع دلپذیر برای بحث بین اروپایی‌ها و شرقی‌ها نیست، بلکه دانشی عام است که در سرتاسر زندگی مردم جهان، مصداق و مورد استفاده دارد. تقدیر، مرز و کشور نمی‌شناسد. طالع بینی چینی به درد تک تک ما می‌خورد. باور نمی‌کنید؟ از راننده من که عاشق این علم است سوال کنید تا ببینید که با چه عشق و علاقه‌ای ماشین‌تان را می‌برد و باکش را برایتان پر از بنزین می‌کند و اطلاعات عالی و دست اولی را در این مورد به شما ارائه می‌کند.

در سال ۱۹۷۵ به آمریکا برگشتم (سال گربه). در آنجا گمان می‌کردم هموطنان من به خوبی فرانسوی‌ها می‌دانند که طالع بینی چینی چه جور چیزی است، ولی باز هم اشتباه می‌کردم و هر وقت از آنها می‌پرسیدم، «سال شما کدام حیوان است؟» جواب می‌دادند که «من در ماه سنبله به دنیا آمده‌ام. منظورت از سال چیست؟»

توضیح درباره دانسته‌هایی در زمینه طالع بینی چینی، گاهی اوقات پاک کلافه و خسته‌ام می‌کرد. همه وقت فراغت من به این می‌گذشت که به مردم بفهمانم «مهم نیست در چه ماهی به دنیا آمده باشید، مهم سال تولد شماست. نه، لازم نیست ساعت تولد شما را بدانم.» و یا «چرا این قدر عصبانی می‌شوید؟ جالب نیست که آدم خوک باشد؟ خوک‌ها در چین حیوانات بسیار قابل احترامی هستند.»

کناره گرفت و چندسال بعد در تصادفی جان سپرد.

- 1- Françoise Sagan نویسنده فرانسوی صاحب کتاب سلام بر غم.
- 2- Simon De Beauvoir نویسنده کتابهای کهنسالی، خاطرات من، جنس دوم.

و این طور بود که تصمیم گرفتم این کتاب را بنویسم. این را به همه رفتایی تقدیم می‌کنم که نیمه‌های شب از خواب بیدارم می‌کردند تا بپرسند، «اگر او ازدهاست و من میمون، اشکالی ندارد دعوتش کنم روز سه‌شنبه با من تنس بازی کند؟!»

هر نکته‌ای را که می‌خواهید درباره نشانه طالع خود، کسی را که باید با او ازدواج کنید، نقطه ضعف‌ها و نقاط قوت شما کجا هستند، چطور شریک کاری انتخاب کنید و اصولاً با توجه به طالع خود در سیستم طالع‌بینی چینی چه روشی را در پیش بگیرید که موفق شوید، در این کتاب پیدا خواهید کرد.

حالا من که هستم؟

بیست و پنج سال پیش که در پاریس شروع به نوشتن کتاب کردم، یک مامان تنها بودم. هیچ کس نبود تا حمایت کند که دو دختر خود را بزرگ کنم. می‌توانستم شغلی مثل معلمی یا مترجمی را انتخاب کنم. شغل ثابت و درآمد همیشگی شاید ثبات روحی و عاطفی بیشتری به من می‌داد، ولی در آن روزهای اواسط ۲۶ سالگی وقتی با آن ستاره‌شناس ویتنامی ملاقات کردم که نصیحتم کرد به جای مانکن بودن، نویسندگی را انتخاب کنم، واقعاً مسیر زندگیم تغییر کرد، چون من یک عمر خواب نوشتن را دیده بودم.

و این طور بود که در سال ۱۹۷۳، یک رمان نوشتم. بماند که فروش چندانی نکرد، ولی من واقعاً خوشحال بودم، چون برای خودم یک نویسنده درست و حسابی شده بودم. اما از سوی دیگر بچه‌هایی که نمی‌توانستند پابره‌نه راه بروند و برای خرید کاپن ناهار در مدرسه و گردش‌های جمعی مدرسه و همه چیزهایی که

شما بهتر از من می دانید بچه ها چقدر به آنها نیاز دارند، پول لازم داشتیم. چی لازم داشتیم؟ پول! و کله پر باد و خیالپرداز من در ۳۳ سالگی به این فکر افتاده بود که باید چیزی بنویسد که میلیونها نسخه از آن فروش برود تا بچه ها بتوانند سوای همه چیزهایی که گفتم، کفش باله و پوتین های شیک و گیتار هم بخرند.

وقتی به رفیق محافظه کارم آنا مونرو شکایت بردم که با نوشتن نمی توانم خانواده ام را اداره کنم، پرسید:

«چرا کتابهایی غیر از رمان نمی نویسی؟»

پرسیدم:

«مثلاً چه بنویسم؟ تاریخ یا سیاست؟ از من بر نمی آید.»

آنا خندید و گفت:

«نه دیوانه! درباره هزار چیز می شود نوشت. تو می توانی از آرایشگری و آشپزی و تزئین منزل گرفته تا طالع بینی و اعتقادات دینی کتاب بنویسی. کتابهای غیرداستانی قصه ندارند. آنها درباره موضوعات واقعی هستند.»

با گیجی پرسیدم:

«تو طالع بینی را موضوعی واقعی می دانی؟»

آنا جواب داد:

«من خودم از طالع بینی متنفرم، ولی مردم این جور چیزها را خیلی می خرند و می خوانند.»

آنا صد در صد درست می گفت. من طالع بینی چینی را همان سال نوشتم و این کتاب میلیونها نسخه به فروش رفت و به همه زبانها ترجمه شد.

هنگامی که این کتاب را می خوانید شاید از خود بپرسید من در چه سالی به دنیا آمده ام؟ من یک میمون بازیگوش هستم که سعی می کنم شما را بخندانم تا

مشکلاتان را فراموش کنید و خوشحال باشید. شاید هم یک مار فیلسوف باشم که دلش می‌خواهد در تمام طول عمرش دیگران را نصیحت کند. شاید هم یک ازدهای آتشین نفس و یا خوک احساساتی باشم. شاید هم در سال مهم رخدادی سگ به دنیا آمده‌ام. شاید همه اینها باشم و هیچ یک هم نباشم، ولی مطمئن باشید به شما نخواهم گفت چه سالی به دنیا آمده‌ام، مگر این که بعد از خواندن این کتاب خیلی مشتاق باشید که این موضوع را بدانید. آن وقت یک نامه بنویسید و از ناشرم بخواهید که جوابتان را بدهد. مطمئن باشید او هم همین قدر سر به سرتان خواهد گذاشت.

سوزان وایت

طالع بینی چینی چگونه عمل می‌کند؟

در ستاره‌شناسی شرقی از سال موش تا سال خوک، دوازده سال بر اساس نام حیوانات وجود دارند. شما برای این که نشانه خود را پیدا کنید، فقط لازم است سال تولد خود را در تقویم چینی پیدا کنید. برای تشخیص این سال، هیچ نمودار یا تقویم پیچیده‌ای وجود ندارد. در ابتدای هر بخش تقویم کاملی آمده است که شما با کنترل آن، می‌توانید خیلی راحت نشانه خود را پیدا کنید.

سیکل تقویم چینی هر ۱۲ سال یک بار تکرار می‌شود، یعنی سال ۱۹۰۰ سال موش است، چون موش در چرخه نشانه‌های دوازده گانه، اولین نشانه است و سال او قرن جدید ما را آغاز کرده است، می‌توانیم سال تولد خودمان را دقیق محاسبه کنیم.

بر اساس یک افسانه چینی، نشانه‌های ۱۲ گانه تقویم چینی را در هزاران سال قبل، شخص بودا اختراع کرد. بر اساس یک داستان قدیمی، روز فرا رسید که بودا احساس کرد ملت چین با حسرت و اندوه منتظر یک سازماندهی کلی مجدد است. برای همین در آغاز سال جدید به همه حیواناتی که در قلمرو او بودند دستور داد یکجا جمع شوند، ولی فقط ۱۲ حیوان به این کار علاقه نشان دادند.

اول از همه موش مهاجم آمد، بعد گاو پرکار، آن وقت بیر خندان با آن سر برافراشته‌اش، بعد گربه محتاط، بعد اژدهای جاه طلب و پشت سرش مار دانا، اسب پربرکت بعد از آنها و بز آرام و مهربان پشت سر او، صبح روز بعدش میمون مهربان

و بعد خروس مغرور، و آخر از همه سگ وفادار و خوک نازنین. بود آنها را با دادن هر سال به عنوان هدیه به یکی از آنها مفتخر کرد و از آن سال به بعد، هر سال چینی متعلق به یکی از آنها شد. هر فردی در هر سالی که به دنیا می‌آید، فطرت و طبیعت حیوانی را که متعلق به آن سال است در خود دارد. طبیعی است که همه ما همه آن خصلت‌ها را در خود نداریم، مثلاً کسانی که در سال گاو به دنیا می‌آیند دلیل ندارد که همه شان درشت هیكل باشند، ولی همین طور که بتدریج علائم سالی را مطالعه می‌کنید، متوجه تشابهات فیزیکی قابل ملاحظه‌ای بین خود و بین حیوانی که آن سال متعلق به اوست خواهید شد. هنگامی که با خصوصیات سال تولد خود آشنا می‌شوید و قسمتهایی از کتاب را به عشاق، دوستان، همکاران و اعضای خانواده شما مربوط می‌شوند می‌خوانید، کم‌کم سال تولد آدمهای غریبه را هم حدس خواهید زد.

واقعیت‌هایی درباره طالع‌بینی چینی

واقعیتی که شما می‌خواهید در این صفحات کشف کنید، یک هنر شرقی باستانی درباره شناخت شخصیت آدمها و پیشگویی آینده آنها بر اساس واقعیت‌هایی است که شرق برای قرون و اعصار به آنها تکیه کرده است. بر خلاف پیشگویی غربی‌ها، طالع‌بینی چینی بر تأثیر ستاره‌ها و سیارات بر شخصیت انسان تکیه نمی‌کند و دشواریهای آن را ندارد. لزومی ندارد برای این که بتوانیم طالع خود را بخوانیم با حکیمی در چین صحبت کنیم. نشانه حیوان سالی که در آن متولد شده‌ایم، اطلاعات کافی را در اختیارمان می‌گذارد که بتوانیم مشخصات سال تولد خود را بدانیم.

در شرق، هر کسی که می خواهد تصمیم مهمی درباره ازدواج، خانواده، شغل، ارتباط با دیگران و خلاصه همه امور اصلی زندگیش بگیرد، ابتدا به سراغ نشانه سال تولد طرف مقابل می رود تا ببیند اصولاً چنین رابطه ای مؤثر و مفید هست یا نه. در ژاپن و چین، هنوز هم پدر و مادرها هستند که ترتیب ازدواج بچه هایشان را می دهند. اگر خانواده به این نتیجه برسد که پسر متولد سال خروس شان با دختر متولد سال موش، نمی تواند زندگی خوبی داشته باشد، از خیر آن وصلت می گذرند. هر شصت سال یک بار، سال اسب تبدیل به سال اسب آتشین می شود. کودکی که در این سال به دنیا می آید، هر چند خودش بچه خوشبختی است، اما خانواده و خانه را در هم می ریزد. از آنجا که سال ۱۹۶۶ سال اسب آتشین بود و بسیاری از زنان ژاپنی نمی خواستند خانواده شان تحت تأثیر بچه ای که در این سال به دنیا می آید در هم بریزد، در صد بارداری در سال ۱۹۶۵ بطرز حیرت آوری پایین آمد.

بعضی از سالها، بخصوص برای کشاورزان سالهای مناسبی نیستند و متولدین سال گاو که عاشق کشاورزی هستند در این سالها نمی توانند فعالیت چندانی بکنند و به آنها توصیه می شود که در سال قبل از این سال، بحد کافی برای خودشان چیزهایی را که به آن نیاز پیدا خواهند کرد، ذخیره کنند. در سال بز و میمون، کسی از چیزی رنج نخواهد برد. و به همین ترتیب می توانید نکات دیگری را درباره هر یک از این سالها در این فصلها بخوانید.

هنگامی که در پکن هستید، از دیدن ساختمانهای نیمه ویران حیرت نکنید، چون حکمای چینی آن سال خاص را برای تخریب آن ساختمان بخصوص، مناسب تشخیص نداده اند. در ژاپن تشیع جنازه اعضای خانواده کار غیرعادی و عجیبی نیست. بر اساس طالع بینی باستانی، باید خاکستر اجساد به آب سپرده

می‌شد. قبرهای دائمی فقط بعد از مشورت با حکیمان دینی و به صورت قبرهای یادگاری کوچک به وجود آمد.

چطور از طالع‌بینی چینی استفاده کنیم؟

طالع‌بینی، درست مثل روان‌شناسی، دین، تی. ام، یوگا و موضوعاتی از این قبیل، روشی است برای این که شما بفهمید چگونه می‌توانیم انسانهای شادتر و خوشبخت‌تری باشیم. طالع‌بین‌ها ادعا نمی‌کنند که پاسخ همه سؤالات شما را می‌دانند. خود من هرگز به شما نخواهم گفت که آیا باید در روز پنجشنبه یک دست لباس جدید بخرید یا نخرید. ولی می‌توانم به شما بگویم سالی را که در آن متولد شده‌اید، قوانین کلی‌ای را بر سرنوشت شما حاکم می‌سازد که به شما کمک می‌کند تصمیم‌های مهم زندگیتان را بر اساس مبانی محکم‌تری بگیرید.

هنگامی که شما این ویژگی را می‌شناسید و بعضی از نقاط ضعف خود را می‌پذیرید، طبیعی است که برای کنار آمدن با خود و دیگران، از بصیرت بیشتری برخوردار خواهید شد و می‌توانید برنامه زندگی خود را به شکل سودمندتری بر اساس آرزوها و خواسته‌های قلبی‌تان تنظیم کنید. از آن مهمتر، هنگامی که فصل‌های مربوط به دوستان و آشنایان خود را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که چرا بعضی از آنها، گاهی رفتاری می‌کنند که شما از آن سر در نمی‌آورید.

زندگی برای آن دسته از ما که درباره آن دانش بیشتری داریم، پربارتر و سودمندتر است، با وجود این گاهی که نگاهی به خود می‌اندازیم متوجه الگوهای منفی رفتاریمان می‌شویم و با کمال تعجب می‌بینیم که داریم همان اشتباهات قبلی را تکرار می‌کنیم، بنابراین بد نیست که گاهی به ما گوشزد شود که پرتگاههای اخلاقی و معنوی ما کجا هستند تا بتوانیم پیشاپیش، خود را برای محافظت از آنها

آماده سازیم. طبیعی است که جامعه و یا روند حوادث، موانعی بر سر راه ما ایجاد می‌کنند و گاهی ما را از طبیعت اصلی خود منحرف می‌سازند. محیط نامساعد و تجربه‌های کودکی اندوهبار سبب شده‌اند که بسیاری از ما نتوانیم به آرزوها و اهداف خود برسیم. به هزار و یک دلیل، ما گاهی اوقات (گاهی به خاطر خودمان و گاهی به خاطر دیگران و یا برای به دست آوردن شغل و یا شرایط خانوادگی) عقب‌نشینی می‌کنیم.

با این همه، در روزگاری که بشر، دست کم به آزادی‌های فردی بسیاری دست یافته است و دیگر چندان گرفتار موانع بیرونی نیست، وقتش رسیده است که بر اساس «من طبیعی خود زندگی کنیم.»

غالباً کشف این «من طبیعی» نیمی از مسأله است. بدون آگاهی برای این که ما که هستیم، نمی‌توانیم آرزو داشته باشیم کار زیادی از دستان برآید و دائماً گرفتار این سوال بی‌معنی خواهیم شد که چرا من؟ چرا من اشتباه کردم؟ و این سؤالات و سؤالات مشابهی که حاکی از دلسوزی نابخردانه درباره خویش هستند، ذهن را فلج می‌کنند و تیزهوشی و درایت کافی را برای درک و حل مسائل از ما می‌گیرند.

برای این که طبیعت خود و دیگران را بهتر بشناسید، مطالب این کتاب را با دقت بخوانید و مخصوصاً به سال تولد خود توجه خاصی بکنید. اگر این نشانه‌ها چندان با شما جور در نمی‌آیند، معلوم می‌شود آن طوری هم که خودتان خیال می‌کرده‌اید، خود را نمی‌شناسید و اجازه بدهید که کس دیگری آن را برایتان بخواند و به حرفها و تفسیرهای او گوش بدهید. بعد سال تولد دوستانان را بخوانید تا متوجه شوید که آیا آنها را درست می‌شناسید یا نه.

خواندن کتاب طالع بینی چینی نه تنها بر دانش شما می‌افزاید که به گمان من نکات شگفت‌آوری که در آن کشف خواهید کرد، لذت فراوان به شما خواهد داد.

طرز محاسبه سال تولد

برای پیدا کردن سال دقیق تولد خود بر اساس تقویم چینی، چنانچه روز تولد شما از اول فروردین تا ۱۱ دیماه هر سال است، عدد ۶۲۱ را به سال شمسی اضافه کنید و چنانچه روز تولد شما از ۱۲ دیماه تا آخر سال است، عدد ۶۲۲ را به سال شمسی اضافه کنید تا سال دقیق تولدتان به دست آید.

تقویم چینی



سال شمسی	میلادی	نشانه	عنصر
۱۳۰۴	۱۹۲۵	بز	چوب
۱۳۰۵	۱۹۲۶	ببر	آتش
۱۳۰۶	۱۹۲۷	گره	آتش
۱۳۰۷	۱۹۲۸	اژدها	خاک
۱۳۰۸	۱۹۲۹	مار	خاک
۱۳۰۹	۱۹۳۰	اسب	فلز

فلز	بز	۱۹۳۱	۱۳۱۰
آب	میمون	۱۹۳۲	۱۳۱۱
آب	خروس	۱۹۳۳	۱۳۱۲
چوب	سگ	۱۹۳۴	۱۳۱۳
چوب	خوک	۱۹۳۵	۱۳۱۴
آتش	موش	۱۹۳۶	۱۳۱۵
آتش	گاو	۱۹۳۷	۱۳۱۶
خاک	بیر	۱۹۳۸	۱۳۱۷
خاک	گره	۱۹۳۹	۱۳۱۸
فلز	اژدها	۱۹۴۰	۱۳۱۹
فلز	مار	۱۹۴۱	۱۳۲۰
آب	اسب	۱۹۴۲	۱۳۲۱
آب	بز	۱۹۴۳	۱۳۲۲
چوب	میمون	۱۹۴۴	۱۳۲۳
چوب	خروس	۱۹۴۵	۱۳۲۴
آتش	سگ	۱۹۴۶	۱۳۲۵
آتش	خوک	۱۹۴۷	۱۳۲۶
خاک	موش	۱۹۴۸	۱۳۲۷
خاک	گاو	۱۹۴۹	۱۳۲۸
فلز	بیر	۱۹۵۰	۱۳۲۹
فلز	گره	۱۹۵۱	۱۳۳۰
آب	اژدها	۱۹۵۲	۱۳۳۱

آب	مار	۱۹۵۳	۱۳۳۲
چوب	اسب	۱۹۵۴	۱۳۳۳
چوب	بز	۱۹۵۵	۱۳۳۴
آتش	میمون	۱۹۵۶	۱۳۳۵
آتش	خروس	۱۹۵۷	۱۳۳۶
خاک	سگ	۱۹۵۸	۱۳۳۷
خاک	خوک	۱۹۵۹	۱۳۳۸
فلز	موش	۱۹۶۰	۱۳۳۹
فلز	گاو	۱۹۶۱	۱۳۴۰
آب	بیر	۱۹۶۲	۱۳۴۱
آب	گره	۱۹۶۳	۱۳۴۲
چوب	اژدها	۱۹۶۴	۱۳۴۳
چوب	مار	۱۹۶۵	۱۳۴۴
آتش	اسب	۱۹۶۶	۱۳۴۵
آتش	بز	۱۹۶۷	۱۳۴۶
خاک	میمون	۱۹۶۸	۱۳۴۷
خاک	خروس	۱۹۶۹	۱۳۴۸
فلز	سگ	۱۹۷۰	۱۳۴۹
فلز	خوک	۱۹۷۱	۱۳۵۰
آب	موش	۱۹۷۲	۱۳۵۱
آب	گاو	۱۹۷۳	۱۳۵۲
چوب	بیر	۱۹۷۴	۱۳۵۳

چوب	گره	۱۹۷۵	۱۳۵۴
آتش	اژدها	۱۹۷۶	۱۳۵۵
آتش	مار	۱۹۷۷	۱۳۵۶
خاک	اسب	۱۹۷۸	۱۳۵۷
خاک	بز	۱۹۷۹	۱۳۵۸
فلز	میمون	۱۹۸۰	۱۳۵۹
فلز	خروس	۱۹۸۱	۱۳۶۰
آب	سگ	۱۹۸۲	۱۳۶۱
آب	خوک	۱۹۸۳	۱۳۶۲
چوب	موش	۱۹۸۴	۱۳۶۳
چوب	گاو	۱۹۸۵	۱۳۶۴
آتش	بیر	۱۹۸۶	۱۳۶۵
آتش	گره	۱۹۸۷	۱۳۶۶
خاک	اژدها	۱۹۸۸	۱۳۶۷
خاک	مار	۱۹۸۹	۱۳۶۸
فلز	اسب	۱۹۹۰	۱۳۶۹
فلز	بز	۱۹۹۱	۱۳۷۰
آب	میمون	۱۹۹۲	۱۳۷۱
آب	خروس	۱۹۹۳	۱۳۷۲
چوب	سگ	۱۹۹۴	۱۳۷۳
چوب	خوک	۱۹۹۵	۱۳۷۴
آتش	موش	۱۹۹۶	۱۳۷۵

آتش	گاو	۱۹۹۷	۱۳۷۶
خاک	ببر	۱۹۹۸	۱۳۷۷
خاک	گره	۱۹۹۹	۱۳۷۸
فلز	اژدها	۲۰۰۰	۱۳۷۹
فلز	مار	۲۰۰۱	۱۳۸۰
آب	اسب	۲۰۰۲	۱۳۸۱
آب	بز	۲۰۰۳	۱۳۸۲
چوب	میمون	۲۰۰۴	۱۳۸۳
چوب	خروس	۲۰۰۵	۱۳۸۴
آتش	سگ	۲۰۰۶	۱۳۸۵
آتش	خوک	۲۰۰۷	۱۳۸۶
خاک	موش	۲۰۰۸	۱۳۸۷
خاک	گاو	۲۰۰۹	۱۳۸۸
فلز	ببر	۲۰۱۰	۱۳۸۹
فلز	گره	۲۰۱۱	۱۳۹۰
آب	اژدها	۲۰۱۲	۱۳۹۱
آب	مار	۲۰۱۳	۱۳۹۲
چوب	اسب	۲۰۱۴	۱۳۹۳
چوب	بز	۲۰۱۵	۱۳۹۴
آتش	میمون	۲۰۱۶	۱۳۹۵
آتش	خروس	۲۰۱۷	۱۳۹۶
خاک	سگ	۲۰۱۸	۱۳۹۷

خاک	خوک	۲۰۱۹	۱۳۹۸
فلز	موش	۲۰۲۰	۱۳۹۹
فلز	گاو	۲۰۲۱	۱۴۰۰
آب	ببر	۲۰۲۲	۱۴۰۱
آب	گره	۲۰۲۳	۱۴۰۲
چوب	اژدها	۲۰۲۴	۱۴۰۳
چوب	مار	۲۰۲۵	۱۴۰۴
آتش	اسب	۲۰۲۶	۱۴۰۵
آتش	بز	۲۰۲۷	۱۴۰۶
خاک	میمون	۲۰۲۸	۱۴۰۷
خاک	خروس	۲۰۲۹	۱۴۰۸
فلز	سگ	۲۰۳۰	۱۴۰۹
فلز	خوک	۲۰۳۱	۱۴۱۰

سالهای چینی

موش:

۱۳۲۷	۱۳۱۵	۱۳۰۳	۱۲۹۱	۱۲۷۹
۱۹۴۸	۱۹۳۶	۱۹۲۴	۱۹۱۲	۱۹۰۰
۱۳۸۷	۱۳۷۵	۱۳۶۳	۱۳۵۱	۱۳۳۹
۲۰۰۸	۱۹۹۶	۱۹۸۴	۱۹۷۲	۱۹۶۰

گاو:

۱۳۲۸	۱۳۱۶	۱۳۰۴	۱۲۹۲	۱۲۸۰
۱۹۴۹	۱۹۳۷	۱۹۲۵	۱۹۱۳	۱۹۰۱
۱۳۸۸	۱۳۷۶	۱۳۶۴	۱۳۵۲	۱۳۴۰
۲۰۰۹	۱۹۹۷	۱۹۸۵	۱۹۷۳	۱۹۶۱

ببر:

۱۳۲۹	۱۳۱۷	۱۳۰۵	۱۲۹۳	۱۲۸۱
۱۹۵۰	۱۹۳۸	۱۹۲۶	۱۹۱۴	۱۹۰۲
۱۳۸۹	۱۳۷۷	۱۳۶۵	۱۳۵۳	۱۳۴۱
۲۰۱۰	۱۹۹۸	۱۹۸۶	۱۹۷۴	۱۹۶۲

گربه:

۱۳۳۰	۱۳۱۸	۱۳۰۶	۱۲۹۴	۱۲۸۲
۱۹۵۱	۱۹۳۹	۱۹۲۷	۱۹۱۵	۱۹۰۳
۱۳۹۰	۱۳۷۸	۱۳۶۶	۱۳۵۴	۱۳۴۲
۲۰۱۱	۱۹۹۹	۱۹۸۷	۱۹۷۵	۱۹۶۳

اژدها:

۱۳۳۱	۱۳۱۹	۱۳۰۷	۱۲۹۵	۱۲۸۳
۱۹۵۲	۱۹۴۰	۱۹۲۸	۱۹۱۶	۱۹۰۴
۱۳۹۱	۱۳۷۹	۱۳۶۷	۱۳۵۵	۱۳۴۳
۲۰۱۲	۲۰۰۰	۱۹۸۸	۱۹۷۶	۱۹۶۴

مار:

۱۳۳۲	۱۳۲۰	۱۳۰۸	۱۲۹۶	۱۲۸۴
۱۹۵۳	۱۹۴۱	۱۹۲۹	۱۹۱۷	۱۹۰۵
۱۳۹۲	۱۳۸۰	۱۳۶۸	۱۳۵۶	۱۳۴۴
۲۰۱۳	۲۰۰۱	۱۹۸۹	۱۹۷۷	۱۹۶۵

اسب:

۱۳۳۲	۱۳۲۱	۱۳۰۹	۱۲۹۷	۱۲۸۵
۱۹۵۴	۱۹۴۲	۱۹۳۰	۱۹۱۸	*۱۹۰۶
۱۳۹۳	۱۳۸۱	۱۳۶۹	۱۳۵۷	۱۳۴۵
۲۰۱۴	۲۰۰۲	۱۹۹۰	۱۹۷۸*	۱۹۶۶

بیز:

۱۳۳۴	۱۳۲۲	۱۳۱۰	۱۲۹۸	۱۲۸۶
۱۹۵۵	۱۹۴۳	۱۹۳۱	۱۹۱۹	۱۹۰۷
۱۳۹۴	۱۳۸۲	۱۳۷۰	۱۳۵۸	۱۳۴۶
۲۰۱۵	۲۰۰۳	۱۹۹۱	۱۹۷۹	۱۹۶۷

میمون:

۱۳۳۵	۱۳۲۳	۱۳۱۱	۱۲۹۹	۱۲۸۷
۱۹۵۶	۱۹۴۴	۱۹۳۲	۱۹۲۰	۱۹۰۸
۱۳۹۵	۱۳۸۳	۱۳۷۱	۱۳۵۹	۱۳۴۷
۲۰۱۶	۲۰۰۴	۱۹۹۲	۱۹۸۰	۱۹۶۸

خروس:

۱۳۳۶	۱۳۲۴	۱۳۱۲	۱۳۰۰	۱۲۸۸
۱۹۵۷	۱۹۴۵	۱۹۳۳	۱۹۲۱	۱۹۰۹
۱۳۹۶	۱۳۸۴	۱۳۷۲	۱۳۶۰	۱۳۴۸
۲۰۱۷	۲۰۰۵	۱۹۹۳	۱۹۸۱	۱۹۶۹

سگ:

۱۳۳۷	۱۳۲۵	۱۳۱۳	۱۳۰۱	۱۲۸۹
۱۹۵۸	۱۹۴۶	۱۹۳۴	۱۹۲۲	۱۹۱۰
۱۳۹۷	۱۳۸۵	۱۳۷۳	۱۳۶۱	۱۳۴۹
۲۰۱۸	۲۰۰۶	۱۹۹۴	۱۹۸۲	۱۹۷۰

خوک:

۱۳۳۸	۱۳۲۶	۱۳۱۴	۱۳۰۲	۱۲۹۰
۱۹۵۹	۱۹۴۷	۱۹۳۵	۱۹۲۳	۱۹۱۱
۱۳۹۸	۱۳۸۶	۱۳۷۴	۱۳۶۲	۱۳۵۰
۲۰۱۹	۲۰۰۷	۱۹۹۵	۱۹۸۳	۱۹۷۱

موش



سال‌های موش

۱۳۲۷	۱۳۱۵	۱۳۰۳	۱۲۹۱	۱۲۷۹	شمسی
۱۹۴۸	۱۹۳۶	۱۹۲۴	۱۹۱۲	۱۹۰۰	میلادی
۱۳۸۷	۱۳۷۵	۱۳۶۳	۱۳۵۱	۱۳۳۹	شمسی
۲۰۰۸	۱۹۹۶	۱۹۸۴	۱۹۷۲	۱۹۶۰	میلادی

موشها این‌طور هستند:

- اغواگر ● پرانرژی ● مشاور خوب ● جذاب ● بسیار دقیق
- اجتماعی ● بذله‌گو ● پیگیر ● خوش‌خلق ● باهوش
- دوست‌داشتنی ● احساساتی ● سخی ● راستگو

ولی این‌طور هم هستند:

- استفاده‌چی ● ماهرانه چیزی را از کار انداختن ● محتکر ● قمارباز
- حریص ● بی‌ملاحظه ● مشکوک ● بیقرار ● خسته
- مخرب ● تشنه قدرت

موش

همه چیز می‌خواهند و از چه چیز خوششان می‌آید، بلافاصله خود را به شیوه دلپذیری با شما سازگار می‌کنند... ولی وای به وقتی که متوجه این موضوع نشوید. راست شکم‌شان را می‌گیرند و می‌روند و پشت سرشان را هم نگاه نمی‌کنند. موش‌ها هیچ وقت از معیارها و کارهای نصفه نیمه خوششان نمی‌آید.

با توجه به طالع بینی چینی‌ها، مهمترین خصلت موشها صداقت و رک‌گویی آنهاست. من دلم می‌خواست این خصلت را به صفات دیگری چون خوش خلقی ربط بدهم. موش‌ها ابداً تاب نمی‌آورند که شاهد وقایعی چون بدرفتاری و بی‌عدالتی به دیگران باشند.

موش شخصیت دوگانه‌ای دارد. ظاهراً سخی و دست و دلباز است و بسیار متعادل به نظر می‌رسد و از نظر درونی خودخواهیش به شکل حرص و جمع‌آوری مال جلوه می‌کند. صفتی که در موشها انسان را به تحسین وامی‌دارد این است که آنها با کمال میل حاضرند سرمایه خود را با کسانی که احساس می‌کنند لیاقتش را دارند، به اشتراک بگذارند.

موشها استانداردهای بسیار بالایی دارند، برای همین نمی‌شود به آنها کلک زد یا با حرف و بحث گمراهشان کرد. موش اگر تصمیم بگیرد شما را دوست داشته باشد، ابداً احساسش را از شما پنهان نمی‌کند و زمانی که تصمیم می‌گیرد با کسی رابطه دوستانه برقرار کند، دوستی و درعین حال خصومت ناشی از دلخویش حد و مرزی نمی‌شناسد.

اگر کسی که موش دوستش دارد یا با او رفاقت می‌کند، روزی به او خیانت کند، در موش این توانایی عظیم وجود دارد که هم انتقام بگیرد و هم در مقابل خواسته‌های نابخجای او بایستد. موش‌ها هیچ وقت اجازه نمی‌دهند کسی با آنها بازی کند. در تجارت و کار هم، مثل عشق و شراکت، صراحت آنها در هنگام احساس اشتباه و خیانت در طرف مقابل گاهی به بی‌ادبی می‌کشد.

موش‌ها آدمهای جذابی هستند. آنها حتی در بدترین وضع و در اوج عصبانیت می‌توانند خودشان را جمع و جور کنند و با روی گشاده به دیگران بگویند «هی! چطوری؟» حنصور در جمع‌های اجتماعی، مرض و شیوه دائمی زندگیشان است. موش را اگر از اجتماع و مردم دور نگه دارند و او نتواند همیشه سه چهار تار فیک را در اطراف خود داشته باشد، از تنهایی دق می‌کند و می‌میرد. از آنجا که شخصیت پرجنب و جوش و روحیه بالایی دارد و غالباً هم برنده است، دلش می‌خواهد هم سرگرم بشود و هم اسباب سرگرمی دیگران را فراهم آورد، مهمانی بدهد، غذاهای لذیذ بپزد، از حضور مهمانهایش لذت ببرد و در مجموع عاشق جشن و سور و خوشگذرانی است. اگر موشی شما را به مهمانی دعوت کرد، بدون لحظه‌ای تردید قبول کنید و مطمئن باشید ابداً ناامید نخواهید شد و برایتان ماجراهای غیرمنتظره و جالبی پیش خواهند آمد. موشها عاشق تنوع و تغییر برای خود و اطرافیان خود هستند و در ارتباط با آنها، کسالت معنی ندارد.

موشها علاقه عجیبی به کسب پیروزی‌های بزرگ در زندگی دارند. هربار که با متولد سال موش روبرو می‌شوم، اولین چیزی که توجهم را جلب می‌کند، علاقه او به لباس شیک، جواهرات گران‌قیمت و آداب معاشرت است. موشها واقعاً دوست دارند در نظر همه، بهترین جلوه کنند.

آنها محیط اطراف خود را از اشیای زیبا و تماشایی پر می‌کنند. زندهای متولد سال موش، علاقه عجیبی به روبدوشامبرهای شیک و وسایل تزئینی دارند. خانه آنها معمولاً پر از اشیای ظریف و عتیقه است و گاهی در خانه آنها گیاهی جنگلی را می‌بینید که در هیچ جای دیگری نمی‌روید!

موشها با این عشق عجیبی که به زندگی شیک و خوب دارند، پدر و مادرهای هوشیاری هم هستند و هر مرحله از رشد فرزندشان، علاقه آنها را به عنوان پدر یا مادر به خود جلب می‌کند. اگر کسی که تحت سرپرستی موش قرار دارد صدمه‌ای بخورد و یا لازم باشد درد بزرگی را تحمل کند، موشها بشدت احساس دلتنگی می‌کنند و هرکاری از دستشان برآید می‌کنند تا وضعیت به شکل درستی درآید، برای همین موشها به قول مردم «دست به خیر» هستند و می‌شود آنها را برای ابد،

رئیس "کمیته کمک به معلولین جسمی و ذهنی" و یا رئیس انجمن خیریه و امثال آنها کرد.

یکی از محبوب ترین متولدین سال موش مارلون براندوست (متولد ۱۹۲۴). او برای کمک به سرخ پوستان آمریکایی و در اعتراض به شیوه های حاکم بر امریکا، جایزه اسکار را رد کرد و با صدای رسا از مردم خواست به آنها کمک کنند.

مارلون براندو نمونه کاملی از یک متولد سال موش است. او خیلی خوب می داند که چگونه از جذابیت های خود به بهترین نحو بهره برد. او نقش های بسیار متفاوت و گوناگونی را با مهارت حیرت انگیزی بازی و از هر یک از آنها شاهکاری خلق کرده است. در عین حال مثل اغلب متولدین سال موش، هیچ وقت نتوانسته است با تهیه کنندگان، کارگردانها و سایر هنرپیشه ها، اعم از زن و مرد، راحت کنار بیاید. موشها از خودشان راضی هستند و غالباً از تلاش دیگران قدردانی نمی کنند. آنها ابداً نمی توانند قبول کنند که هیچ کس، حتی خودشان، کامل نیست. همین احساس ناقص بودن، گاهی اوقات گلایه های فراوانی را در آنها و اطرافیانشان ایجاد می کند و زندگی را برای آنها و دیگران سخت می سازد. موش ها توانایی و دانش تأثیرگذاری بر دیگران را فراوان دارند. هیچ کس نمی تواند در مقابل متولد سال موش بی تفاوت باشد. در نیمی از موارد، آدمها از او متنفر هستند (حتی می ترسند) و در نیمی دیگر عاشقانه تحسین اش می کنند. شرایط محیطی موش و نظر آدمها نسبت به او هرچه که باشد، او موجودی زیبا و تودل برو است.

موشها می توانند در یک لحظه با مهارت خاصی با نخست وزیر بحث سیاسی کنند؛ در عین حال حواسشان به بچه ها که دارند در حیاط بازی می کنند باشد و صورتحسابی را هم که تعمیرکار ماشین آورده است و دارد سر ۲۰ درصد تخفیف چانه می زند بپردازند. با تمام اینها، ابداً عادلانه نیست اگر فکر کنیم موشها متظاهر و اهل دوز و کلک هستند، بلکه فقط صاحب شخصیت محکمی هستند و می توانند از میان هزاران مشغله عبور کنند و به راهشان ادامه دهند. آنها چه کار و کاسبی راه

بیندازند و چه درگیر مسأله عاطفی و عشقی بشوند، مغزشان برای یک لحظه هم دست از محاسبه برنمی‌دارد. مشتاقانه‌ترین کارهای خیریه و بخشش‌های بی‌دریغ آنها هم، فارغ از حسابگری نیست. بعبه است موش جلوی کسی سر خم کند و یا به دوستی و عشقی گردن نهد، مگر آن که صد در صد اطمینان داشته باشد که سودی در آن نهفته است. شعار آنها این است «یکی بده یکی بگیر». آنها ابداً اهل انجام کار در مقابل «هیچ» نیستند و حتماً باید سودی در کارشان نهفته باشد و دست کم از وجهه‌ای برخوردار شوند که بعدها بتوانند از آن استفاده کنند. احساسات بازی و براساس خواسته دل عمل کردن (بخصوص دل دیگری) چیزی است که متولد سال موش به هیچ وجه به آن تن نخواهد داد.

با وجود این جالب است که گاهی موش نمی‌تواند خود را از حسرت گذشته و یادآوری خاطرات تلخ و شیرین آن برهاند و بدش نمی‌آید خود را به دست خیال بسپارد و سفری در گذشته‌ها کند.

موش چه درگیر سرمایه‌گذاری شود و چه سر و کارش با مسأله‌ای عاطفی و عشقی بیفتد، هرچیزی غیر از آن را از یاد می‌برد و هیچ مرزی را نمی‌شناسد و تا به هدف خود نرسد، دست از تلاش برنمی‌دارد، برای همین هم هست که موش‌ها آدمهای منفعت‌طلب و پولداری هستند و گاهی اوقات چنین به نظر می‌رسد که آنها دست به هر چیزی که می‌زنند، طلا می‌شود. موشها، حل‌کنندگان مشکلات همه مردم دنیا هستند. آنها می‌توانند از ورشکستگی جان به در ببرند و در ظرف مدت کوتاهی اوضاع را به شکل سابق درآورند و با سهولت و کمال ظرافت روی معامله‌های نه چندان درست، سرپوش بگذارند.

این توانایی دیدن همه چیز از ورای دیوارها و پیدا کردن نقاط ضعف، سبب می‌شود که موشها هرکاری را که بر عهده می‌گیرند، درست از پس آن برآیند و اگر موشی موقتاً از این استعداد خود استفاده نمی‌کند، حتماً آن را برای روز مناسب نگه داشته است. زندگی اگر خیلی آسان بشود، موشها تنبل می‌شوند.

موشها را باید دوست داشت، چون از زندگی اجتماعی لذت زیادی می‌برند و معمولاً هم می‌توانند کاری کنند که هر کسی از مصاحبت آنها لذت ببرد. روح موش

دائماً در جستجوی رابطه نزدیک، آشنایی بیشتر و به اشتراک گذاشتن افکار و عقاید و آرزوهاست. در خانه که هست دلش می‌خواهد راجع به همه چیز صحبت کند. گاهی اوقات آشنایان آنها از این که موشها این قدر خوب جلوی پایشان را می‌بینند و حساب همه‌جای کار را می‌کنند، کفرشان بالا می‌آید.

نظرات فلسفی عمیق، تقریباً هیچ وقت توجه موش را جلب نمی‌کند، چون برایش سودی ندارد. حتی موشهایی که اکثر اوقات ناچارند مطالعه و یا مدارکی را زیر و رو کنند، نیاز دارند درباره چیزهایی که می‌خوانند، با یکی بحث کنند. اگر قرار است با متولد سال موش ازدواج کنید، از همین حالا آماده باشید که شبها نگذارد با بحث درباره موضوعات مختلفی چون معاملات، طرح‌ها، رفاقت‌ها و امثال اینها که موشها گمان می‌کنند قبل از خوابیدن باید تکلیف همه‌شان را روشن کنند، بخوابید.

موشها عاشق رعایت آداب غذا خوردن هستند و بسیار به آشنایی با کسانی که غذاها و نوشابه‌های مختلف را می‌شناسند، عشق می‌ورزند. آنها خیلی خوب می‌دانند غذای خوب و دلچسب کدام است و وقتی با مجموعه عظیمی از غذاها، خوشمزه و خوش رنگ روبرو می‌شوند، ابداً دست و پایشان را گم نمی‌کنند، با این همه چون خوش‌خوراک هستند، اغلبشان اضافه وزن دارند. آنها وقتی با غذا یا شیرینی خوشمزه‌ای روبرو می‌شوند، نمی‌توانند به خودشان «نه» بگویند. آنها عاشق تنقلات، آجیل و شیرینی هستند.

فروشنده‌ها عاشق موشها هستند و از پشت دکه خود تا کمر برای آنها خم می‌شوند. اگر کارخانه‌ای بیست شیشه کره بادام زمینی را به قیمت ده دلار بفروشد و صف عظیمی برای خرید آن تشکیل شود، واقعاً بدم نمی‌آید شرط ببندم که دست کم نیمی از این "خریداران دست به نقد" خانمهای متولد سال موش هستند. خیلی‌ها معتقدند موش به خاطر این از اینجا و آنجا چیز جمع می‌کند که می‌خواهد اگر وضع دشوار شد و مغازه‌ها نتوانستند جنس‌ها را برایش بیاورند، او خودش آنها را داشته باشد و خلاصه به پستی نیفتد، ولی این را هم بگویم که موش ابداً خسیس نیست و از تقسیم این اموال با دیگران نمی‌ترسد. موشها فقط دلشان می‌خواهد

برای اوقات دشوار، پیشاپیش مجهز باشند. موشها خریداران و پس‌اندازکنندگان بیمه‌های مختلفی هستند و برای آینده‌شان نقشه‌های زیادی می‌کشند و اگر برحسب تصادف، فکر روز مبادا را نکرده باشند، ذره‌ای نگرانی برای تأمین هزینه روز پیری به دل راه نمی‌دهند.

یکی از دوستان من که متولد سال موش است، همیشه ذهنش مشغول فراهم آوردن چیزهایی است که ممکن است در آینده کم بیاید. من همیشه به او این تهمت را می‌زنم که هیچ وقت نشده، بدون برنامه‌ریزی قبلی و کاملاً به دلخواه چیزی بخرد. هنوز در جشن کریسمس امسال هستیم که فکر می‌کند برای ژانویه سال بعد به چه چیزهایی نیاز دارد و همیشه در کنار دیوار خانه‌اش یک پیت بنزین نگه می‌دارد که اگر یک وقت بحران سوخت پیش آمد، درنماند. جالب است که او از کمبود احتمالی تجملات و چیزهای لوکس هم دلهره دارد و برای همین خانه او مجموعه‌ای از انواع و اقسام عتیقه‌هاست.

موشها از ترس این که آنچه را که دارند از چنگشان درنیايد، به شکل ناجوری از خود دفاع می‌کنند و حتی اگر لازم باشد، مهاجمان هولناکی از کار درمی‌آیند و حتی وسط بحث بر سر شکستن یک شیشه پنجره، می‌توانند با تهاجمی‌ترین شیوه ممکن به مخاطبان خود بپزند، بنابراین اگر تهدید شوند (حتی با ضعیف‌ترین حمله‌ها)، حسابی از کوره درمی‌روند. گاهی اوقات هم بی‌آن که لزومی داشته باشد، با لحن محکم و ریاست مآبانه‌ای می‌گویند، «همه بدونن که اینجا رئیس منم!»

کسانی که از موشها سابقه ذهنی دقیقی دارند، ابداً در هیچ موضوعی خود را گرفتار بحث با او نمی‌کنند. از آنجا که اگر به موش اجازه داده شود در مورد یک موضوع حساس رشته سخن را به دست بگیرد، بقیه فرصت نفس کشیدن نخواهند داشت، یک آدم هوشیار هیچ وقت چنین فرصتی را به او نمی‌دهد. اگر موش می‌دانست که چقدر زودرنج است، احتمالاً از دانستن این موضوع بشدت اندوهگین می‌شد. موشها عاشق بحث و شرکت در جلسات هستند، ولی چون حاضر نیستند عیب‌ها و نقائص خود را بپذیرند، اغلب مردم ترجیح می‌دهند با آنها

بحث نکنند.

زندگی برای اغلب موشها چیزی بیشتر از یک بازی شطرنج نیست و بخش اعظم وقت موش صرف مانور دادن در موقعیت‌های تهاجمی می‌شود.

متولد سال موش اصولاً آدم مهربانی است، هرچند بیقراریش درباره تخیلاتش ممکن است او را دائماً دچار این دغدغه کند که اگر کمی در محبت افراط کند، سرش را کلاه خواهند گذاشت. موشها ابتدا جزو آن دسته آدمهای وحشی و ظالمی که برای رسیدن به اهدافشان حتی دوستانشان را هم لگدمال می‌کنند، نیستند و اگر گاهی این طور به نظر می‌رسند به خاطر تردید و اضطرابی است که گاهی در مورد جذاب بودنشان پیدا می‌کنند. موشها وقتی دروغ می‌گویند خیلی خوب می‌دانند که این کار را برای دفاع از خود کرده‌اند.

موشها، به رغم موفقیت‌های کوچک یا بزرگ، همیشه خوش خلق هستند. هیچ کاری آن‌قدرها سخت و هیچ مشکلی آن‌قدرها دشوار نیست که بتواند خوش خلقی موشها را از آنها بگیرد.

ریچارد نیکسون، رئیس جمهور سابق آمریکا (متولد ۱۳/۱۹۱۲) هم متولد سال موش است. قبل از این که او به عنوان یک سیاستمدار شیوه خاص خود را در پیش بگیرد، بسیاری از آمریکایی‌ها او را آدم مهربان و خندانی می‌دیدند که هر کسی می‌تواند او را به هر طرف که دلش می‌خواهد بکشانند، ولی من فکر نمی‌کنم دنیا به خوابش هم می‌دید که این "داداش موش" بخواهد همه قدرتها را برای خودش قبضه کند. اگر سینه‌چاک‌های او پیشاپیش این کتاب را خوانده بودند می‌دانستند که موش وقتی بین خواسته‌های طرفدارانش گیر می‌افتد یکی از این دو راه را در پیش می‌گیرد: یا به صومعه‌ای پناه می‌برد و گوشه‌نشین می‌شود، یا اگر ماند مثل یک بسولدوزر جاده را صاف می‌کند تا به هدفش برسد. در مورد ریچارد نیکسون البته جاده‌ها باید صاف می‌شدند.

غیر از مارلون براندو که قبلاً صحبتش را کردم و یکی از موش‌های برجسته دنیاست، باید از نمایشنامه نویس بزرگ فرانسوی یعنی اوژن یونسکو، نویسنده نمایشنامه کرگدن یاد کنم. غیر از او لورن باکال هنرپیشه و همسر همثری بوگارت،

جیمز بالدوین و ترومن کاپوت نویسندگان امریکایی و طراح مُد مشهور فرانسوی، ایرسن لوران، هم متولد سال موش هستند.

موشها قدرت عجیبی برای پیگیری کارهایشان دارند. آنها عاشق شادی، پول درآوردن و روابط عشقی هستند و در هیچ یک از این شرایط نیز دست و پایشان را گم نمی‌کنند. اگر حوصله داشته باشید، زندگی یک موش را دنبال کنید، می‌توانید مطمئن باشید که پیش رویتان یک نمایش درست و حسابی خواهید داشت.

خانم موش

بخشی از وجود خانم موش بسیار زنانه و بخشی دیگر اهل کار و عمل است. در میان این دو خصلت ظاهراً متضاد، خانم موش با مهارت عجیبی مانور می‌دهد و سعی می‌کند به آرزوهایش در هر دو زمینه جامه عمل بپوشاند. وقتی به برنامه‌های روزانه او نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که از یک طرف در جلسات کمیته شهر شرکت می‌کند و از طرف دیگر به فکر آرایش خود است و روسری ابریشمی به موهایش می‌بندد که موهایش زودتر فر بردارند. در نگاه اول می‌بینید تبدیل به کلنتی شده که دارد خانه‌تکانی می‌کند و وقتی با دقت بیشتری به او نگاه می‌کنید، می‌بینید بمحض این که کارش تمام شد، می‌نشیند و ناخنهایش را مانیکور می‌کند، دستی به سر و صورتش می‌کشد و یک دامن و بلوز ظریف آبی می‌پوشد. به پاهایش نگاه کنید تا ببینید چه جورابه‌های ظریفی پوشیده و چه کفش‌های آخرین مدلی به پا کرده است. هر روز او سرشار از تلاشی بی‌وقفه برای حفظ تعادل بین زن خانه و خانم اجتماع بودن است و دائماً به ساعت سرنوشت خویش نگاه می‌کند تا تصویری را که از خود دارد، از دست ندهد.

زنان متولد سال موش ازدواج کردن را دوست دارند و از ارتباط سرسری و دوستی‌های ناپایدار با مردها چندان خوششان نمی‌آید. ابدأ مهم نیست که یک کار چقدر دشوار باشد و چقدر از خانم موش انرژی بگیرد، او اصرار عجیبی دارد که پا به پای مردها فعالیت کند و از قافله عقب نماند. ازدواج چیزی نیست که زن متولد سال موش هرچه را که می‌خواهد از آن بگیرد و همه انرژی‌اش صرف آن می‌شود،

ولی بنا به دلایلی اصرار دارد که کنار یک مرد زندگی کند. ظاهراً خانم متولد سال موش، از تنش‌ها، بحث‌ها و رفتارهای عجیب و غریب شوهرش بیمی به دل راه نمی‌دهد. تا جایی که به خانم موش‌ها مربوط می‌شود، همه این ادا و اطوارها جزو قواعد بازی است.

برای خانم موش تنها چیزی که بیشتر از بقیه مهم است، احساس امنیت است. او پول پس‌انداز می‌کند، قند و شکر و آذوقه را ذخیره می‌کند و بهترین لباسها را برای خود و خانواده‌اش می‌خرد. (شما می‌دانید کسی که بلد است زندگی کند، استفاده درست از همه چیز را می‌برد)، با وجود این، زن متولد سال موش کاملاً این آمادگی را دارد که حسابی و لخرچی کند و گاهی اگر لازم باشد، حتی مُسرف به نظر برسد. گاهی اوقات چیزهای گران و عجیبی می‌خرد و وقتی خوب توی کوکش می‌روی، متوجه می‌شوی اینها را برای هدیه دادن به کسانی که دوستشان دارد یا می‌خواهد از سر احساس سرشان را شیره بمالد، خریده است.

درواقع، خانم موش هیچ وقت خود به خود و بطور طبیعی، سخاوت به خرج نمی‌دهد و اگر قرار باشد، سخی و بخشنده به نظر برسد، باید تلاشی بالاتر از توانش انجام دهد. اگر هم از او بپرسید که چرا این قدر برایش سخت است که دست و دلباز باشد، به شما خواهد گفت که وقتی بچه بوده ناچار بوده همیشه لباسهای دست دوم یا لباسهای خواهر و برادر بزرگترش را که برایشان کوچک شده بوده بپوشد و هیچ کس برایش جشن تولد نمی‌گرفته، چون خانواده‌اش بشدت فقیر و بدبخت بوده‌اند. گاهی ممکن است این بهانه را حتی برای یک روانکاو هم بیاورد تا برای خست‌اش در دادن پول، وقت، عشق، احساساتش به دیگران و حتی لبخندش، دلیل قانع‌کننده‌ای آورده باشد. این حرف را حتی یک دقیقه هم باور نکنید. من (و مطمئناً شما هم) آدمهای فقیر، اما سخاوتمندی را می‌شناسیم که حاضرند از لقمه نان خودشان بگذرند و آن را به دیگران ببخشند.

چیزی که در زنان متولد سال موش برای من حیرت‌آور است این است که آنها گاهی هم به شکل عجیبی سخاوتمند جلوه می‌کنند، مثلاً مهمانی‌های عریض و طویل می‌دهند یا بعضی از بعدازظهرها از بچه‌های من مراقبت می‌کنند، ولی در

عین حال آدم احساس می‌کند که از انجام این کار احساس راحتی نمی‌کنند. خانم‌های متولد سال موش زیاد نگران می‌شوند و دائماً از خود می‌پرسند، «اگر من این کار را این‌طور و آن‌طور انجام بدهم، آیا فایده‌ای هم برایم خواهد داشت؟» که همین نشان می‌دهد چطور در موقع وادار شدن به بخشش و سخاوت، گرفتار گفتگویی درونی با خود می‌شوند.

در ارتباط بین زن و مرد، خانم موش خیلی دلش می‌خواهد حساسی به مرد خود تکیه بدهد. این که قبلاً اشاره کردم خانم موش غیر از شوهر که می‌تواند همراه و گاهی اسکورت یا معشوق او باشد، در وجود شریک زندگی‌اش دنبال تکیه‌گاه بزرگی هم می‌گردد. زنان متولد سال موش با آن که توان زیادی برای انجام فعالیت‌های تجاری و اجتماعی دارند، باز هم بمحض این که مشکلی در خانواده به وجود بیاید به سمت لانه‌شان پر می‌کشند. آنها قسم خورده‌اند که همیشه تصمیمات مهم را خودشان بگیرند. از زنان متولد سال موش برای ابد این را خواهید شنید، «من نمی‌توانم واقعاً بگویم که آیا می‌توانم به مهمانی عصرانه تو بیایم یا نه، راستش اول باید از رالف پرسیم که آیا لازم است در خانه بمانم یا نه.» شاید اصلاً رالف هیچ اهمیتی هم ندهد که خانم موش در خانه بماند یا نه، ولی خانم موش ترجیح می‌دهد این‌طور فکر کند که برای او مهم است.

چون زنان متولد سال موش می‌ترسند شوهرانشان را از دست بدهند، در مقابل مردان دچار نوعی نگرانی و دلواپسی می‌شوند. متأسفانه مردها خیلی زود این درماندگی را در زنان متولد سال موش تشخیص می‌دهند و همین باعث می‌شود که به تفرق بیفتند. مردها از سویی جذب حالت قوی زنانه متولدین سال موش هم می‌شوند. تمایل شدید خانم موش به وابسته بودن به یک شریک قوی و نیرومند، سبب می‌شود که چنین مردی بمحض تشخیص این روحیه، راهش را بگیرد و برود. در نتیجه خانم موش نهایتاً مردانی را به خود جلب می‌کند که ضعیف هستند و دلشان می‌خواهد هرچه سریعتر زن قدرتمندی را پیدا کنند و خود را به او بیاویزند. موقعی که خانم موش با چنین مرد بی‌عرضه و لوسی روبرو می‌شود، چنان سر به سرش می‌گذارد که او از تلاش برای خشنود کردن او پشیمان می‌شود.

اگر عاشق زن متولد سال موش شدید، نصیحت من به شما بسیار ساده است: اول یاد بگیرید نقطه ضعف او را پیدا کنید. به او با زیباترین روش ممکن نشان دهید که میل دارید جبران توجهات و لطف‌های سراپا مهر او را بکنید (این کار را که کردید خواهید دید که او ذخیره‌ای تمام نشدنی از لطف و محبت است). تا زمانی که او شما را همان گونه که هستید قبول داشته باشد، به شما محبت و امنیتی را خواهد بخشید که تصورش را هم نمی‌توانید بکنید. از سوی دیگر اگر به بانو موش آینده نتوانید نتوانید نشان بدهید که می‌خواهید دست کم یک جاهایی مستقل از او باقی بمانید، اعصابتان را خرد می‌کند و از عشقتش به شما ویرانه‌ای به جا می‌گذارد. هر خانم موشی تصویر کاملی از شاهزاده زندگیش در ذهن دارد. اگر شما با معیارهای او از هوش، زیرکی و درایت جور در نیایید، تردید نکنید که شما را می‌گذارد و می‌رود.

الیزابت یکی از بهترین دوستان من، متولد انگلیس در سال موش است. او در لندن زندگی می‌کند و با یک هنرپیشه بسیار جذاب که دائماً مشروب می‌خورد، او را تک می‌زند و دیوانه‌وار با بقیه زن‌ها ارتباط دارد، ازدواج کرده است. آنها خیلی کم با هم حرف می‌زنند و اگر موقعیت پیش بیاید، الیزابت با آتونی مثل یک بچه نازنین رفتار می‌کند و می‌گوید:

«عزیزم! بگذار کراوات را برایت مرتب کنم. یک وقت دیر به تئاتر نرسی. ما که نمی‌خواهیم تو اعتبارت را از دست بدهی.»
شبی پس از آن که چنین محاوره‌ای بین آنها انجام شد، الیزابت به دیدنم آمد و گفت:

«شرط می‌بندم بعد از تئاتر به بار می‌رود و مشروب می‌خورد. او یک دائم‌الخمر واقعی است. او حتی به اندازه سر سوزنی دوستم ندارد. این کاری است که حتی نمی‌خواهد امتحان هم بکند. او واقعاً دارد به من توهین می‌کند.»
از او پرسیدم:

«پس شما دوتا چرا با هم زندگی می‌کنید؟ به خاطر بچه‌ها؟»
الیزابت که انگار حرف خیلی عجیبی شنیده است یکه خورد و گفت:

«بچه‌ها؟ آنها به مدرسه شبانه‌روزی می‌روند و برایشان فرقی نمی‌کند.»
گفتم:

«پس چی؟!»

شانه‌اش را بالا انداخت و برافروخته به من نگاه کرد و جواب داد:
«شما آمریکایی‌ها سؤالاتی می‌پرسید که آدم شاخ درمی‌آورد. من پیش آنتونی
گرانویل می‌مانم چون شوهر من است. آیا این دلیل کافی نیست؟»
بله الیزابت، ازدواج شما دلیل محکمی برای ماندن توست. تو یک زن متولد
سال موش هستی و برای همین به یک چهارچوب آبرومند و زیبا برای زندگیت
احتیاج داری تا بتوانی در آن محدوده جذابیت‌هایت را تمرین کنی. خانم متولد
سال موش یک خانه‌دار عالی، یک میزبان محشر و یک همصحبت مجذوب
کننده است.

آقای موش

توی کله شقی آقای موش که سرک بکشی، می‌بینی. که فکر می‌کند همیشه حق
با اوست و هیچ وقت اشتباه نمی‌کند، همیشه جذاب است و ابداً در او خودخواهی
وجود ندارد. دنیا جای هولناکی است، مردم همه بد هستند، مسؤولیت‌های
فراوانی روی دوش او افتاده و حتی یک نفر هم پیدا نمی‌شود که از او حمایت
کند. مردان متولد سال موش احساس می‌کنند وسط دندانه‌های تیز دنیا گیر کرده‌اند و
نمی‌توانند نفس بکشند. متأسفم داداش موش! یک نامه برای خدا بنویس، به پاپ
تلفن بزنی و اسکا تلند یارد را در جریان بگذاری.

یک وقتی، در اتاق زیر شیروانی یک جعبه چوبی پیدا کردم که در آن نامه‌های
خصوصی عمود متولد سال موش قرار داشتند. توده نامه‌ها و یادداشت‌ها
کنجکاوای مرا تحریک کرد. همه آن‌ها قصه‌های «قربانی‌ها» عمود بودند. او
خودش به خودش نامه نوشته و دفاتر خاطرات متعددی از کودکی تا بزرگسالی
تنظیم کرده بود.

از آنجا که نامه‌های عمود خیلی خوب خصوصیات یک آقای موش را نشان

می دهد، دلم می خواهد بعضی از آنها را برای شما تعریف کنم. به نامه ۱۸ آوریل ۱۹۳۵ که سراپا مملو از قربانی های عمود است دقت کنید:

(۱) امروز قلم خودنویس محبوبم را گم کردم (۲) صبح یکشنبه سنگ خانه مان فرار کرد (۳) شرلی می گوید که من دهنم بوی گند می دهد (۴) ساعت پدر بزرگم را از خانه قدیمی آنها آورده ام. ساعت شکسته. (۵) فردا روز تولد من است و شرلی خیال ندارد برایم جشن تولد بگیرد. می گوید پول نداریم. (۶) گفته اند که ماشینم تعمیر بشو نیست. (۷) یک ماه است که یک وجب زمین هم نتوانسته ام بفروشم. بیچاره آقا موش ها! هیچ کس حرف آنها را نمی فهمد، هیچ کس جز خودشان، چون موشها احساس می کنند دیگران حرف آنها را درک نمی کنند، خیلی کم پیش می آید که بتوانند رابطه درستی با کسی برقرار کنند. آنها هرگز از موقعیتی که در آن هستند احساس رضایت نمی کنند و برای همین پول و وقت زیادی را صرف می کنند تا اوضاع را بهتر کنند. به جای سرزنش خود برای هر خطای جزئی در قضاوت یا صرف وقت، آنها ترجیح می دهند انرژی خود را صرف جر و بحث با یک شنونده مشتاق کنند.

آیا سرنوشت، یکی از این موشها را، داوطلبانه مقابل شما قرار داده است؟ پس بگذارید به شما نصیحتی کنم. تحت هیچ شرایطی، گمان نکنید که شما می توانید آقا موشی را قانع کنید که دلایل شما را بپذیرد. بگذارید حرفش را بزند، چون دلش می خواهد قبل از وارد عمل شدن، درباره هر چیزی داد سخن بدهد. موقعی که حرف می زند سرتان را تکان بدهید، لبخند بزنید و به هر شکل ممکن نشان بدهید که به حرفهایش توجه دارید. بطور خلاصه، گوشتان را به او قرض بدهید، ولی حواستان را برای خودتان نگه دارید.

مردان متولد سال موش عشاق بسیار خوبی هستند. از نظر مسائل جنسی، تخیل بسیار قوی و اشتیاقی قلبی دارند و به هیچ وجه از این رابطه احساس گناه نمی کنند. آنها پیوسته دلشان می خواهد از هر ارتباطی لذت ببرند و خیلی در قید و بند خواسته طرف مقابل نیستند. خب! هیچ کس در دنیا کامل نیست.

آقای موش در جمع های اجتماعی آدم بسیار خوش مشربی است. البته ممکن

است همیشه در مقابل پیشخدمت‌ها شاد و سرحال نباشد، ولی رفتارش نسبت به مهمانان بسیار دلپذیر و جذّاب است و در مجموع، رفتار مردهای متولد سال موش، دلپذیر و بی‌عیب و نقص است.

آقای موش معمولاً موقعی سر و کارش با یک زن می‌افتد که او به شکلی زیر فشار روانی سنگینی قرار دارد. آقای موش دلش می‌خواهد احساس کند که وجودش به درد می‌خورد و خدا نکند در طرف مقابل خود نشانه‌های گول زدن یا گمراهی ببیند، یا لج می‌کند و خودش هم به گمراهی می‌افتد و یا بلافاصله او را ترک می‌کند تا در خماری بماند.

مردان متولد سال موش از آن نوع مردها هستند که به تعداد دفعاتی که شما را وادار به گریه می‌کنند و یا به شما می‌خندند و یا بنوعی احساسات شما را به بازی می‌گیرند و اعصابتان را خرد می‌کنند، احساس غرور می‌کنند. روابط یکنواخت و روزمره هیچ جذّابیتی برای آقای موش ندارند. آنها عاشق روابط شاعرانه، احساسات تند و شوق و شور شدید هستند.

در هر حال اگر بتوانید قبول کنید که هر کسی خصلتی دارد که اشک آدم را دریاورد و می‌توانید این چیزها را سردل بکشید و بغض خودتان را قورت بدهید، آقای موش هم صفات خوبی دارد که بشود با آنها زندگی کرد. او آدم بسیار خوش‌مشربی است که همه دوستانش عاشق او هستند و دشمنان زیادی هم ندارد.

متولدین موش سالهای مختلف

فروردین:

موشها تحت تأثیر عنصر آب هستند. موشهای متولد فروردین تحت نفوذ آتش هستند و به همین دلیل می‌توانند هوای گرم عجیبی را ایجاد کنند. آنها در کار و حرفه خود بسیار موفق هستند و دقیقاً می‌دانند هر کاری را چگونه انجام بدهند. آیا زمینه‌ای هم هست که موش متولد فروردین اجازه بدهد جلوی راهش مانع ایجاد کنند، به او درس بدهند و یا او را از راه خود کنار بزنند؟ او ممکن است متکبر باشد، ولی تکبرش هم حاصل ترس، شکست یا رشدنش از سوی دیگران است.

و روی آسمانها و دور از زمین زندگی می‌کند و وقتی اشتیای سیری ناپذیرش برای هر چیزی ارضا نمی‌شود، فغانش به آسمان می‌رسد. هنگامی که او را تحسین کنید، بخشنده و سخی می‌شود. او موجودی است که هیچ دوست ندارد ناشناس بماند.

اردیبهشت:

تأثیر اردیبهشت بر متولد سال موش، تأثیری تسکین‌دهنده است و او را از تک و تا می‌اندازد، ولی متولد این ماه هم اگر عصبانی شود، مهار همه چیز از دستش درمی‌رود. او که عاشق زندگی است، از همراهی با دیگران لذت می‌برد و عاشق مهمان است. از آنجا که نسبت به متولدین سایر ماههای سال موش آرام‌تر است، ممکن است قبل از کسب موفقیت در زندگی، مدتی منتظر بماند. در جوانی به او فرصت بدهید تا مسائل بزرگ زندگیش را خودش حل کند. خواهید دید که ارزشش را دارد. متولدین ماه اردیبهشت سال موش از قدرت بیزارند. هنر، آنها را به خود جذب می‌کند و مخصوصاً هنگامی که محیط آنها سرشار از عشق و انگیزه باشد، یکسره خود را در هنر غرق می‌کنند. او آدم حساس و خوش قلبی است و با مهربانی به دیگران خدمت می‌کند.

خرداد:

موش متولد این ماه از شکست و اشتباه نمی‌ترسد و دائماً از ذهنش می‌گذرد که یک جایی آن طرف چهار دیواری خانه‌اش، مجموعه‌ای از حوادث در جریان هستند که او می‌تواند در آنها بدرخشد. نشانه این ماه، هواست، اما شخصیت تحت نفوذ آب موش، باعث می‌شود که متولد خرداد خود را به ارتفاعات بالایی بکشاند. برای متولد خرداد هیچ وقت کار، تمامی ندارد و جالب‌ترین که همیشه نفوذ کس دیگری در او باعث می‌شود که موش متولد خرداد به کار بچسبید. یادتان باشد که خیلی هم حرفهای او جدی نگیرید. خودنشان‌دادن، کارهای نمایشی و پرسروصدا، تحرک و مسافرت، کاملاً مناسب این آدم است.

تیر:

یکی از نکات مثبت شخصیت متولدین این ماه، خونسردی آنهاست. تختل تولد در سال موش و خونسردی حاصل از تولد در ماه تیر (سراساز)، از او مجموعه‌ای را ساخته است که هیچ سدی نمی‌تواند مانع او شود. او که دلی مهربان و روحیه‌ای لطیف دارد، می‌تواند به هر ضرب و زوری که هست مسیر هنر و تجارت را طی کند. مراقب نشانه‌های درونی نارضایتی، نگرانی و خشم آشکار نشده‌اش باشید. تمتع او از لذایذ دنیا چیزی است، تخریب خود با افراط و تفریط‌ها چیز دیگری و متولد ماه تیر این را خیلی خوب می‌داند. او مرد خانواده است و برای زن و فرزند خود لانه خوبی فراهم می‌آورد و سخت کار می‌کند. اگر گوشت تازه‌ای خرید و به خانه آورد، بهتر است طرز پخت خوب و لذیذ آن را بلد باشید، وگرنه عصبانی خواهد شد. متولدین ماه تیر سال موش به سرگرمی نیاز دارند. این خصلت در خون آنهاست.

مرداد:

با همه قدرت به پیش! در او آب و آتش با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا یک انرژی غیرعادی و فوق‌العاده به وجود آورند. اگر تصور می‌کنید که متولد سال موش مردادی شما هر لحظه ممکن است سخته کند، ابداً نگران نباشید. فعالیت تنها چیزی است که انرژی‌های بی‌پایان او را تسکین می‌بخشد. او تشنه قدرت و انتقاد از دیگران است، اما انصافاً شایستگی و قدرت کسب مقامی را که در طلب آن است، دارد. با همه شور و هیجانش، یک ارزش بی‌ثباتی، همه ذهن و زندگی او را درهم می‌ریزد. او مجبور است همیشه درباره هیجانانگیز درونی و طرح‌های ذهنی‌اش حرف بزند و یک نمایش درست و حسابی راه بیندازد. بگذارید این کار را بکند. به شما ضرری نخواهد رسید. هنگامی که ساکت شود، همین موضوع برایش معلم خوبی خواهد شد. او درباره همه موضوعات خیلی چیزها می‌داند و می‌تواند آنها را با شما در میان بگذارد.

شهریور:

چه چیز از این بهتر که متولد سال موش در ماه شهریور به دنیا بیاید. ظاهر قضیه نشان می‌دهد که خلوص و نیت پاک با این آدم جور در نمی‌آید، ولی جالب اینجاست که این ترکیب نشانه‌های خاک و آب، بطرز عجیبی می‌تواند تضادهای زیادی را در خود به شکل متعادلی داشته باشد. متولد ماه شهریور سال موش می‌تواند به شکل حیرت‌آوری هر انحرافی را به مسیر خود برگرداند، البته به شرط آن که این انحراف در حیطه مالکیت او اتفاق بیفتند. سلیقه خوب، خوش لباسی و میل شدید به ارتباط با جنس مخالف مشخصه اوست. او بسیار حساس است و نمی‌شود راحت گولش زد. در درون هر انسان تربیت شده و محکم متولد شهریور، هزاران خوبی نهفته است که فقط باید آزادشان کرد.

مهر:

همه‌اش حرف؟ واقعاً نمی‌دانم جوابتان را چه بدهم. عشق متولد مهرماه آیا فقط لولق زبان است؟ چه بگویم. من جای شما باشم تا با او کار نداشته باشم به مهمانی خود دعوتش نمی‌کنم، چون آنها تا وقتی که دنبال راه حلی برای مشکلات و فعالیت زیاد هستند و ذهن و جسمشان مشغول کار به دربخوری است، هیچ مشکلی پیش نمی‌آید، ولی امان از وقتی که بیکار بمانند. واقعاً غیرقابل تحمل می‌شوند. متولد ماه مهر در هر چیزی دنبال تعادل می‌گردد و ابداً دلش نمی‌خواهد وقت و انرژی خود را صرف چیزی کند که به نظر او ارزشش را ندارد. او پیوسته مجذوب چیزهای خوب زندگی است و اگر در پی تجملات است، واقعاً هم معنی آن را می‌فهمد و هم به او می‌آید. اگر قرار باشد در جزیره‌ای با او گیر بیفتم، سه بسته باند با خود می‌برم که دوتا را توی گوشه‌های خودم و یکی را توی دهان او جا بدهم!

آبان:

اگر برای هوشمندی و قدرت قضاوت صحیح درباره ذهن بشر فقط یک جایزه

نوبل وجود داشته باشد، متولد آبان سال موش آن را خواهد ربود. او با هوش سرشار، اراده قوی و پایداری غیر طبیعی‌اش از پس هر مشکلی برمی‌آید و هر چاهی را برای رسیدن به آب حفر می‌کند. در تمام طول روز (و حتی شبها) نقشه‌های تخیلی جالبی را طرح می‌کند، مثل پروانه در اطراف آن دور می‌زند و بعد بامب!... آنها را خراب می‌کند. به همین سادگی! و دوباره از نو. او بویی از دروغ نبرده است و تقریباً همیشه راست می‌گوید و چون مردم معمولاً خوششان نمی‌آید که حرف راست را بشنوند، گاهی اوقات از شنیدن حرفهای او مأیوس می‌شوند و اظهار تأسف می‌کنند، اما صبح روز بعد، او دوباره به خودش می‌گوید، «شاید این دفعه به حرفهایم گوش کردند» و دوباره اظهار تأسف شنوندگان! کافی است یک دروغگوی قهار در مقابل او قرار گیرد تا دندانهایش را در گوشت او فرو ببرد، بنابراین اگر یکی از این جور آدمها را در اطرافتان دارید، مطمئن باشید که به هیچ قیمتی دروغ نخواهد گفت و بهترین مشاور برای شما خواهد بود. روی هر حرفی که می‌زند دقت کنید و هیچ یک را دست کم نگیرید، چون پشت آنها کوهی از صداقت قرار دارد و قدرت پیش‌بینی و آینده‌نگری او بی‌نظیر است. او زیر و بم زندگی را می‌شناسد، بنابراین همه توجهتان را به او معطوف کنید.

آذر:

دوراندیشی جزو صفات اولیه متولد آذر سال موش نیست. «حقیقت محض و نه هیچ چیز جز حقیقت» شعار دائمی و اصلی اوست. او انسانی آرمانگرا و هوشمند است و در جمع که قرار می‌گیرد با هر کسی سازگاری نشان می‌دهد. او خیلی خوب می‌داند که چطور از کرباس، کیف ابریشمی درست کند و یا چطور با دانه‌های نخود، کوه بسازد. پایداری، حوصله و صبر او در ذره ذره ساختن بنای زندگی و بنای تفکرش بی‌نظیر است و هیچ مشکلی را بزرگتر از آن که اراده‌اش بتواند آن را از سر راه بردارد، نمی‌بیند. متولدین این ماه گاهی پرخاشگرند. آنها موجوداتی سمج هستند و چنان نیرویی در وجودشان نهفته است که موفقیتشان پیش از شروع به کار تضمین شده است. خوش‌خُلقی صفت غالب آنهاست، البته به

شرط آن که اوضاع و احوال و شرایط، پیوسته همانی باشد که آنها به او عادت کرده‌اند.

دی:

متولد این ماه اراده‌ای به صلابت صخره دارد. هیچ چیز جدیدی جایگزین مورد قبلی نمی‌شود، مگر آن که او از مدت‌ها قبل درستی و صحتش را قبول کرده باشد. او از تغییر سنت‌ها و آداب نیز می‌ترسد و معتقد است این تغییرات رنجهای طولانی مدتی را ایجاد می‌کنند که ضرورت چندانی ندارند. به کار انداختن چرخ دنده‌های تغییر در این موجود محتاط، غالباً شور و اشتیاقی خارق‌العاده ایجاد می‌کند و یا قرص «حقیقت» باید بخورد تا او را از خود بیخود کند. همین که توانستید کاری کنید که قدم‌های اولیه را در مسیری بردارد، ناگهان به شکل حیرت‌آوری و ظاینش را انجام می‌دهد و مانع‌هایی را که هیچ موش دیگری نمی‌تواند بردارد، کنار می‌زند. انگار خدا از روز اول او را برای اسکی کردن در سرایشی‌ها خلق کرده است تا با مهارتی حیرت‌انگیز تک تک موانع را از سر راه کنار بزند. اگر آدمی هستی که دلتان می‌خواهد به دیگران تکیه کنید، مطمئن باشید که متولد این ماه ابداً از شما خوشش نخواهد آمد. باید در کنار او کسی باشد که موش بتواند هر وقت لازم شد از ترس‌ها، نگرانی‌ها، آرزوها و موفقیت‌هایش با او حرف بزند.

بهمن:

از همه موش‌ها بی‌پروا تر و دیوانه‌تر است و بی‌کله و بی‌دقت دست به کارهایی می‌زند که معتقد است او و اطرافیان‌ش را به سوی دنیای بهتری رهنمون می‌شود. او مثل بسیاری از موش‌های دیگر، می‌تواند گوشه و کنارها را خوب ببیند و از دیوارها عبور کند. مشکل اینجاست که نزدیکان او بُندرت از پیروزی‌های او بر موانع غیرقابل اجتناب بهره می‌برند. او خیلی راحت از خانواده و دوستانش غفلت می‌کند. متولدین این ماه همیشه احساس می‌کنند، کارهای مهمتری از کنار بخاری

نشستن و درباره غذاهای خانگی حرف زدن وجود دارند. چه امنیت خاطر می‌خواهد؟ مهمتر از سیر کردن مردم بسیاری که دارند از گرسنگی تلف می‌شوند؟ موضوعات فردی در مقابل بدبختی ملت‌های عقب افتاده چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟ در مسائل عاطفی و احساسی، موضوعات شخصی در مقابل بچه‌های گرسنه افریقایی قدر و منزلت چندانی ندارند. عشاق می‌توانند عجله کنند و بروند و یا منتظر بمانند تا این موش دست از کارهای بشردوستانه‌اش بردارد و به حرف آنها گوش بدهد. اگر از نگاه او به زندگی بنگریم همیشه به اندازه کافی دوست و رفیق در اطراف پیدا می‌شود که آدم غصه از دست دادن قبلی‌ها را نخورد.

اسفند:

تا ستون فقراتش را صاف نگیرد و سرش را صاف نگه ندارد، این موجود جالب امکان ندارد قدم از قدم بردارد. با وجود این، متولد ماه اسفند خیلی دلش می‌خواهد به کسی اتکا کند. او یک قهرمان سنگین وزن به تمام معنی است و همیشه می‌خواهد به خودش اثبات کند که بدون تلاش جسمی و ذهنی زیاد می‌تواند به زندگی راحتی دسترسی پیدا کند. در جذابیت او جای هیچ‌گونه تردیدی نیست. علاقه و عشق او متوجه کسانی است که از او قوی‌تر هستند. بدبختانه همه عشق و علاقه‌ای که او به دیگران نشان می‌دهد و ظاهراً خود را در نظر نمی‌گیرد، غالباً بر این مبنا قرار دارد که او را به منتهی برساند. او چیز زیادی نمی‌خواهد، فقط دلش می‌خواهد که اندکی از ثروت همکارانش به او تعلق داشته باشد. او می‌تواند در تمام مدتی که با فقر دست به گریبان است، به بقای خود ادامه دهد تا کودتای بعدی را طراحی کند. متولدین اسفندماه سال موش هم در هنر و هم در نوشتن می‌توانند موقعیت‌های خوبی پیدا کنند. آنها بهتر است تجارت را به دست کسانی بسپارند که هر دو دقیقه یک بار پایشان لیز نمی‌خورد.

نسفه‌ای برای آینده

ای موش درنده‌خو! تو در طالع‌بینی چینی از جمله بانفوذترین جانوران هستی.

وقتی بودا همه جانوران را صدا زد، تو اولین کسی بودی که دعوتش را قبول کردی. از آن موقع به بعد افتخار روشن بینی و هوشیاری به تو اعطا شد. حالاکه خداوند این همه هوش و بصیرت به تو داده است، چرا خود را گرفتار تکرار می کنی؟ چرا این طور به گذشته ات چنگ انداخته ای؟ چرا این قدر در مقابل تغییر مقاومت می کنی و به حالت فعلی خودت چسبیده ای؟

به گمان من، هوشیاری و هوشمندی بزرگترین صف توست. واقعاً احساس می کنی (و احتمالاً همین طور هم هست) که به همه کسانی که با آنها سر و کار داری سر هستی. با وجود این، در ارتباط با دیگران، احساس خواهی کرد که هرگز قدر تو را آن طور که باید نمی دانند. بیا و بگو آنهایی از ما که نمی توانیم شیوه های گوناگون زندگی خود را عوض کنیم، از کجا بنهیمیم که تو در هر لحظه پی چه هستی و چه می خواهی؟ هیچ وقت به حرف زدن خودت دقت کرده ای؟ اگر این کار را کرده باشی حاضرم با تو شرط ببندم متوجه شده ای که همیشه هم به اندازه مخاطبانت آسوده خاطر نیستی.

تو دلت می خواهی حرفهایت را یک آدم باهوش بشنود و آن را ارزیابی کند، چون هیچ وقت به عقاید خودت به اندازه کافی اعتماد نداری که اجازه بدهی در ذهنت شکل اصلی خود را پیدا کنند. تو که می دانی یک روح حساس و توانا داری، پس چرا دائماً سر خودت نق می زنی؟ همه ما فکر می کنیم تو آدم باهوش و جذابی هستی، ولی تو به خودت شک داری و دائماً از ما توقع داری طرح ها و نقشه های تو را تأیید کنیم.

شاید بگویی، «این کارها به خاطر آن است که دلم نمی خواهد تنها بمانم. دلم می خواهد به حرفهایم گوش بدهید، نظراتان را با من در میان بگذارید. دلم نمی خواهد گودالی بکنم و همه زندگیم را جایی بگذارم که هیچ کس مرا تماشا نکند!»

منظورت را خوب می فهمم. گمانم خیلی خوب فهمیده ای که نمی توانی تنها بمانی. تو نیاز داری که در تمام طول زندگی در جمع حضور داشته باشی، ولی حتی آنهایی هم که به حضور تو در آنجا علاقه دارند، نمی توانند همه توجه و وقتشان را

به تو معطوف کنند. آخر هرچه باشد (خدا ما را ببخشد!) ما هم زندگی خودمان را داریم.

تو از خیلی‌ها جاه طلب‌تر هستی و می‌توانی کارهای بسیار باارزشی را انجام بدهی. تو باهوشی و می‌توانی از اجتماع خودت هر احترامی را که می‌خواهی دریافت کنی، ولی مشکل کار اینجاست که زیادی نگرانی و دائماً از ماهایی که به اندازه تو انرژی نداریم، ناامید می‌شوی.

سعی کن ما را همان‌طور که هستیم بپذیری و بعد به ما بگو که چقدر از دید ما آدمهای بی‌خیال، عظیم و حتی گاهی پرهیبت هستی. در ذهن خود عظمت، شکوه، وقار و هیبت را تصور کن و آن وقت بین که چطور همه چیز بطور طبیعی به طرف تو می‌آید.

سازگاری

تو ای موش چموش، از همه بهتر می‌توانی با زنی زندگی کنی که در سال اژدها به دنیا آمده است. موش‌ها غالباً نگران هستند و از تو، خودشان را می‌خورند. اژدهاها هیچان و ترس خود را بروز می‌دهند و می‌گذارند که در مورد هر مسأله‌ای، دیگران خشم و هیچان آنها را ببینند. بگذارید اژدهای شجاع خیلی جاها به جای شما بجنگد. اژدهاها نه تنها پرهیجان هستند، که از عقل زیادی هم برخوردارند و می‌توانند تا آخر عمر، زندگی‌تان را دقیقاً برنامه‌ریزی کنند. تحسین، تشویق و ترغیب یک اژدها برای موش سخاوتمند، امری فوق‌العاده ساده است.

گاو هم برای موش زوج مناسبی است. گاوها بسیار پرکارند و هنگامی که شما پرچم جنگ برافراشته‌اید، پیوسته در کنارتان هستند تا اگر دچار هیچانات بی‌معنی و احساسات منفی شدید، مانعتان شوند. چنین همسریا شوهری ظاهراً کارهای خشن و مردانه و سنگین را انجام می‌دهد، ولی اگر زندگی آرامی داشته باشد، می‌تواند معشوق یا معشوقه‌ای دوست‌داشتنی باشد.

موشها میمونها را تحسین می‌کنند، به شرط آن‌که میمون بداند چطور جلوی کلک زدن‌های خود را بگیرد و خیلی شیطنت نکند. موشها در راه عشق زیاد مایه

می‌گذارند. میمون که همیشه سرش شلوغ است باید حواسش به این موضوع باشد. سایر کسانی که موش می‌تواند انتخاب کند سگ و خوک هستند. سگها از عشق نسبت به موشها لذت می‌برند. تا زمانی که موش یادش نرود که پس از سفرهای طولانی برای سگ سوغات بیاورد، او هم آرام می‌ماند و از خانه و کاشانه بخوبی مراقبت می‌کند. اگر موش بتواند خود را با طبیعت ظریف خوک سازگار کند و رفتار لطیف تری را در پیش بگیرد، پیوند بدی از کار در نمی‌آید. آنها هر دو می‌توانند جوک‌های زیادی برای هم تعریف کنند و از مطالعه پر فروش‌ترین کتابهای جدید لذت ببرند و نسبت به هم بسیار حساس و فهیم باشند.

موشی که بیش از حد حساس است، باید از ایجاد ارتباط عاشقانه با اسب خودداری کند. خود پسندی مضاعفی که اسب بر موش تحمیل می‌کند، می‌تواند او را بشدت آزرده خاطر و ناراحت کند. گریه که منزوی و اهل خانه نشینی است، با روحیه اجتماعی موش نمی‌تواند درست کنار بیاید. از سوی دیگر، موش باهوش می‌تواند همه انرژی خود را به کار گیرد تا اندکی از روحیه پرخاشگری موش بکاهد. موشها باید از اسبها و گریه‌ها اجتناب کنند و مخصوصاً هرگز با اسب متولد سال آتشین ازدواج نکنند. چون حتماً فاجعه به همراه خواهد داشت.

امور اجتماعی

موشها مردم را دوست دارند. از آنجا که آنها بسیار اجتماعی و بخشنده هستند، در یک رابطه اجتماعی همه وجودشان را به دیگران می‌بخشند. دو موش که در خانه‌شان آرام و آسوده زندگی می‌کنند، می‌توانند رابطه خوبی با هم برقرار کنند. خوک بری موش یک رفیق خوب است. آنها می‌توانند از مصاحبت هم لذت ببرند و همیشه شاد باشند. موش دلش می‌خواهد نقشه‌های عجیب و خنده دار بکشد و خوک هم بدش نمی‌آید آن طرحها را اجرا کند. مارها هم نقطه نظرات مستترک فراوانی با موشها دارند و می‌توانند آنها را خیلی خوب راهنمایی کنند و اطمنانی را که موشها به آن نیاز دارند به آنها بدهند. اژدها هم همدم خوبی برای موش است و موش از پیتزاهایی که او می‌پزد و خودنمایی‌های بچه‌گانه لذت

می‌برد. اژدها واقعاً اسباب خشنودی و شادی موش را فراهم می‌سازد. میمون هم همراه مجذوب‌کننده‌ای برای موش است، چون موش دائماً روحیه بانشاط و بازیگوش او را تحسین می‌کند. موشها خیلی دلشان می‌خواهد روحیه شاد و آسان‌گیر میمونها را در ارتباطات اجتماعی داشته باشند. میمونهای بازیگوش می‌توانند به هر موش صادقی هزارتا کلک بزنند، بنابراین موشها گاهی در ارتباط با میمون‌ها دچار تنش‌های عصبی و عاطفی شدیدی می‌شوند. موشها و خروسها چندان سازگاری‌ای با هم ندارند و ممکن است طول مدت آشنائیشان کوتاه باشد. خروس برای موش اعصاب نمی‌گذارد.

موش باید از ببر یا سگ آرمانگرا دوری کند. آنها از کلمه «برو» تصورات متفاوتی دارند و بشدت از هم دلخور می‌شوند. و موش از گربه‌ها که باید صددرصد اجتناب کنند، چون آنها واقعاً به موشها احترام نمی‌گذارند و ارتباط چندان مؤدبانه‌ای با هم نخواهند داشت.

امور شغلی

موش‌ها معمولاً در کاسی‌های کوچک و جاهایی که می‌توانند از جذابیت خود برای ترغیب مشتری به خرید کالایشان استفاده کنند، بسیار فعال و موفق هستند. موش ممکن است بتواند برای خودش کافه یا رستوران کوچکی باز کند. همچنین از کارهای اجرایی لذت زیادی می‌برد. در هر حال به آنها باید کارهای پشت میز نشینی داد، چون کسل می‌شوند و درست کار نمی‌کنند. مدیریت فروش که در آن مسافرت، جلسه با مشتریان، غذا خوردن با آدمهای برجسته و جلسه گذاشتن با کارکنان است، آنها را سرگرم و خشنود می‌کند. او حساب و کتاب هزینه‌های تجاریش را خوب نگه می‌دارد.

اگر موش تصمیم بگیرد وارد یک شراکت کاری شود، به او توصیه می‌شود که با یک اژدهای مسلط یا خوک خوش شانس و حتی میمون شریک شود. البته با این آخری گاهی اصطکاک‌هایی پیش می‌آید. میمون‌ها در تجارت هوشیار و گاهی حقه‌باز هستند. موشها گاهی اوقات کورکورانه به میمون‌ها اعتماد می‌کنند.

میمون ممکن است حتی قبل از اینکه در سود و زیانی شریک شوند از موش تحسین کننده روی بگرداند. مثل موضوع رابطه عشق و دوستی، خودخواهی اسب معمولاً بیش از آن است که موش آرام و سازگار بتواند تحمل کند. موشها ممکن است با گاوها هم بتوانند کار کنند. در طول مدتی که موش این طرف و آن طرف می دود تا چیزی را بفروشد و قرارداد جدیدی ببندد، گاو از اینکه در دفتر بماند و پس زمینه را سروسامان بدهد راضی خواهد بود.

امور خانوادگی

به عنوان پدر و مادر، موش حامی و نگهبان افراد خانواده و مسلط بر اوضاع است. موشها دوست دارند بچه هایشان خیلی زود نشانه های هوشیاری را از خود نشان دهند. آنها با بچه های کوچک خیلی خوب کنار می آیند، به آنها درس می دهند، با آنها بازی می کنند و زمینه های بروز خلاقیت آنها را فراهم می سازند. به همین دلیل موشها عاشق بچه های باهوش و شیرین هستند. بچه هایی که در سالهای گاو، بز یا خوک به دنیا می آیند، شادی و خوشبختی زیادی را برای پدر و مادر خود به ارمغان می آورند. کودکی که در سال میمون به دنیا می آید، پدر یا مادر متولد سال موش را با بازیگوشی و شیطنت خود به وجد می آورد. کودکان متولد سال اسب ممکن است کفر پدر یا مادر سال موش را بالا بیاورد. آنها دائماً از خود خواهند پرسید، «چرا این بچه این قدر خودخواه است؟» اگر این کودک نخواهد در همان دوران جوانی آشیانه پدر و مادرش را ترک کند، شاید پدر یا مادر موش راهی پیدا کنند که بزور هم که شده او را وادار به جستجوی جای دیگری کند. از آنجا که موش موجود اجتماعی و گروهی است و از مصاحبت دیگران لذت می برد، فرزندان او در هر سالی که به دنیا آمده باشند، او سعی می کند با آنها دوست باشد، نصیحتشان کند و تا جایی که امکان دارد نیازهایشان را برآورده سازد. با کودکان متولد سالهای بیز، ازدها و سگ که فکر می کنند برتر از پدر یا مادر متولد سال موش هستند، احتمالاً مشکلاتی پیش می آید. در این گونه موارد، موش شاید ناچار شود کمی پرخاشگری خود را تمرین کند، چون این تنها راهی است که او می تواند اثبات کند که شایسته احترام است.

گاو



سال‌های گاو

۱۳۲۸	۱۳۱۶	۱۳۰۴	۱۲۹۲	۱۲۸۰	شمسی
۱۹۴۹	۱۹۳۷	۱۹۲۵	۱۹۱۳	۱۹۰۱	میلادی
۱۳۸۸	۱۳۷۶	۱۳۶۴	۱۳۵۲	۱۳۴۰	شمسی
۲۰۰۹	۱۹۹۷	۱۹۸۵	۱۹۷۳	۱۹۶۱	میلادی

گاوها این‌طور هستند:

- صبور ● پرکار ● خانواده‌دوست ● مرتب و منظم ● منزوی ●
- رهبر ● مغرور ● متعادل ● خوددار ● دقیق ● با اعتماد به نفس ●
- فصیح ● از خود گذشته ● اصیل ● ساکت ● بسیار با تحمل ●
- قوی ● سرسخت ●

ولی این‌طور هم هستند:

- کند ● خام و بی اطلاع ● کله شق ● بازنده خشن ● مستبد ●
- پای‌بند به سنت‌ها ● مقاوم در مقابل تغییر ● اهل
- سوءتفاهم ● خشن ● کینه جو ● حسود ●

۵۹

گاو از نظر شخصیتی بسیار استوار و محکم است. از هر طرفِ تلسکوپی که رو به متولد سال گاو گرفته‌اید نگاه کنید، می‌بینید که مستقیم روبروی فاجعه ایستاده است و دارد صاف توی چشم آن نگاه می‌کند. هر چند گاوها ممکن است مثل همه ما آه‌های نومیدانه بکشند و یادستهایشان را با شور و هیجان رو به آسمان بلند کنند و با بیچارگی در اطراف پرسه بزنند و راه بروند، ولی همیشه از آن فاجعه سر بر می‌آورند. شما می‌توانید روی آنها حساب کنید.

بطور کلی، گاو کسی نیست که کاری را سرسری انجام بدهد. امکان ندارد او را مشغول صد کار و حرفه ببینید و در هیچ یک از آنها، درجه یک و سرآمد نباشد. پیدا کردن گار، پول کافی درآوردن و پیدا کردن دوستانی که بموقع به دردش بخورند، چیزهایی هستند که او به اندازه سر سوزنی درباره آنها نگران نیست. متولدین سال گاو به هر هدفی که در نظر داشته باشند می‌رسند. آنها نه تنها به شاخ‌های تیزشان می‌بالند که به شخم زدن و کار طاقت فرسایی هم که از دست آنها بر می‌آید مفتخرند. زیاد علاقه‌ای ندارند که جذّاب و درخشان به نظر برسند و چندان اهل پرخاشگری و پرخاشجویی نیستند. وقتی حرف می‌زنند که واقعاً حرفی برای گفتن داشته باشند. فصاحت ذاتی‌شان باعث می‌شود که همیشه گوی صحبت را از دیگران برابند، هر چند گاهی حرفهایشان نیشدار از کار در می‌آید. نمونه‌های بسیاری از متولدین سال گاو وجود دارند. خصلت‌های خوب آنها بقدری زیاد هستند که انسان نمی‌داند از کجا شروع کند. در میان دوستان، آشنایان و تمام سطوح اجتماعی، به کسی که در سال گاو به دنیا آمده است دقت کنید و متوجه خواهید شد که او هیچ وقت بازنده نخواهد بود. ممکن است ظاهراً به نظر شما کند و آهسته بیاید، ولی این موضوع آن قدرها اهمیت ندارد، چون گاو همیشه می‌تواند مهار تقدیرش را در دست بگیرد و بر سرنوشت بسیاری از اطرافیانش هم تأثیر تعیین‌کننده بگذارد.

هنگامی که نمودار متولدین صدسال گذشته را بررسی کردم، از تعداد

حیرت آور آدمهای موفق که در سالهای گاو به دنیا آمده بودند، شکفت زده شدم. اگر قرار می شد درباره همه آنها مطالبی بنویسم، بخش اعظم صفحات این کتاب به متولدین سال گاو اختصاص پیدا می کرد. به جای این کار، فهرست اسامی آنها را آورده ام. عجیب این که اغلب آنها هم مرد بوده اند. در این مورد باز هم صحبت خواهم کرد.

نکته جالب اینجاست که در میان دشمنان قرن بیستم ما، آدولف هیتلر (گاو اردیبهشت متولد ۱۸۸۹) نخستین کسی است که در فهرست متولدین سال گاو می بینیم و از او متنفریم. من مورخ نیستم، بنابراین دلایلی که برای رفتار هولناک این متولد سال گاو ذکر کرده اند تا آخر عمرم برایم ناشناخته خواهد ماند. کافی است بگویم که نیوغ سرشار او به بیراهه و جنون کشیده شد.

برای مشاهده جنبه زیبای فهرست متولدین سال گاو خاطر نشان می سازم که چارلی چاپلین نازنین درست در سال تولد آدولف هیتلر به دنیا آمد. نیوغ سرشار او جنبه هایی از زندگی را روشن کرد و چنان مردم را از ته دل خندانده که جهان تا به حال نظیرش را ندیده است. او به عنوان بازیگر، مرد خانواده و یک شهروند قوی و با اراده، کاری کرد کارستان.

سال ۱۹۰۱ سال تولد گاری کوپر و والت دیسنی است. آندو بزرگتر از آن هستند که کسی بتواند فراموششان کند. هنگامی که متولد سال گاو تصمیم می گیرد کاری کند، لغت «نمی توانم» کاملاً از فرهنگ لغات او حذف می شود. او به رغم همه موانع و دشواریها پیش می رود و به هدف می رسد. سال ۱۹۱۳ هم سال جالبی است. در این سال برت لنکستر، ویویان لی، طراح بزرگ لباس اولنگ کاسینی و غول ادبیات جهان، آلبر کامو به دنیا آمدند. حالا متوجه منظوم شدید که وقتی می گویم فهرست متولدین سال گاو از کسانی تشکیل شده است که یک کسبه ره صدساله پیموده اند، منظوم چیست. گاوها قوی، صبور، تیزهوش و بااراده هستند.

به آدمهای قدرتمند سال ۱۹۲۵ نگاه کنید: مالکوم ایکس، ویلیام استایرون، گوروایدال، ریچارد برتون، آرت بوخوالد، راسل بیکر، هاوارد بیکر، جانی

کارسون، سامی دیویس، جک لمون، پیترسلرز، جاناتان ونیتز، ویلیام باکلی و ولوت فاگ مل تورم.

حالا فهرست سال ۱۹۳۸ را تماشا کنید که اغلبشان در سال ۱۹۷۵ به اوج شهرت رسیدند: بیل کازبی، داستین هافمن، رابرت ردفورد و اریک سگال شیک و پیک که با کتاب بی نظیرش، قصه عشق، هنوز هم در قلب میلیونها امریکایی جا دارد.

و اما از جین فاندا و دوری پره‌وین چه بگویم؟ من که جرأت نمی‌کنم بگویم این خانمها برای رسیدن به آن موفقیت‌های عظیم فقط شانس آورده‌اند. زندگینامه هر دوی آنها نشان می‌دهد که به قصد کُشت کار کرده‌اند. سوای تولدها و ازدواجهای پر از خوش شانسی‌شان، متولدین سال گاو واقعاً با برنامه‌ریزی و یکنفس کار می‌کنند و وقتی تصمیم می‌گیرند به هدف برسند، معمولاً یا می‌رسند یا آن قدر سعی می‌کنند که از پا درمی‌آیند.

جک نیکولسون واقعاً یکی از آن نابغه‌هایی است که تصادف به هیچ وجه در بروز نبوغش تأثیر ندارد. شاید از نگاه همه ما این طور به نظر برسد که جک نیکولسون خیلی طبیعی و راحت تبدیل به یک ستاره برتر شده است. هرچه باشد، او استعداد عجیب و غریبی در بازیگری دارد.

چنین مرد بااستعدادی چطور ممکن است فرصت‌ها را از دست بدهد؟ بله رفقا! من جک نیکولسون را از سال ۱۹۶۵ که در فستیوال کن فرانسه شرکت کرده بود می‌شناسم. آن سال او مثل یهودی‌های سرگردان وسط جمع می‌پلکید و کسی تحویلش نمی‌گرفت. او یک آدم لاغر مردنی و رنگ پریده بود و قیافه‌اش هیچ ربطی به این موجود جذاب و قد بلند نداشت. آن روزها من به عنوان مُجری محبوب همه در آنجا شرکت کرده بودم و دهها بادکنک رنگی در ساحل کُن در اطراف من به هوا بلند کرده بودند و داشتم مثل شاهزاده‌ها در آنجا راه می‌رفتم. جک نه به خاطر پیروی از مُد که به خاطر بی‌پولی جین کهنه‌ای را به تن کشیده بود و دنبال مشتری برای فیلمهای وسترن راجرکورمن که هیچ کس علاقه‌ای به خریدشان نداشت می‌گشت. آن سال هیچ کس او را به عنوان هنرپیشه قبول

نداشت. راستش هیچ یک از ما تصورش را هم نمی‌کردیم که او حتی بخواهد هنرپیشه شود.

در طول جشنواره، جک هر طور بود خودش را به رقیب من رساند. او دختر سرزنده، شاداب و زیبایی بود و آندو پس از جشنواره با هم به لندن و از آنجا به کالیفرنیا رفتند، بعد هم رابطه‌شان با هم به هم خورد. دو سال بعد وقتی تم را دیدم از او پرسیدم:

«راستی آن جوانک ژولیده پولیده چی شد؟»

«اونو می‌گی؟ مدت زیادی در کنارش نبودم، ولی اون اصلاً به من نمی‌خوره. خیلی خیالاتی و رومانیکه. من حتی با اون به کالیفرنیا هم رفتم، ولی اون همیشه سخت کار می‌کرد و برای همین تنها برگشتم اینجا. هیچ امیدی به رابطه ما نبود.»

«حالا داره چه کار می‌کنه؟»

«حالا هنرپیشه شده و داره توی فیلم ایزی راید بازی می‌کنه. به نظر من انگ اون فیلمه.»

«عجب! فکر نمی‌کردم بتونه بازی کنه.»

«منم فکرشو نمی‌کردم، اما از یک چیز مطمئنم، وقتی که نیکولسون بخواد کاری رو بکنه، اون قدر دنبالش می‌ره تا اونو انجام بده، اون یک استعداد استثنایی داره. حالا می‌بینی که چی از کار دریاد.»

و حق با تم بود. این عقیده را میلیونها نفر از کسانی که اهل سینما رفتن هستند، درباره جک نیکولسون دارند. او تبدیل به یکی از عجیب‌ترین شخصیت‌های سینمایی شد. چه کسی باورش می‌شد؟

چندسال بعد داشتم از مغازه لباس فروشی شیکی در پاریس بیرون می‌رفتم که با جک روبرو شدم. او با خوشحالی گفت:

«سلام! اینجا چه غلطی می‌کنی؟»

خندیدم و گفتم:

«اگه راست می‌گی خودت اینجا چه غلطی می‌کنی؟ حالا دیگه واسه خودت یک هنرپیشه کله‌گنده شدی، واسه همین فکر نمی‌کردم بخوای با یک پاریسی

فکسنی اظهار آشنایی کنی.»

صورتش مثل لیو سرخ شد و گفت:

«برای فیلم جدیدم به فرانسه آمده‌ام و دوستی همراهمه که می‌خوام برایش

لباس بخرم. اتفاقاً قد و قواره‌اش اندازه توست.»

و با کلافگی نگاهی به مردمی که نگاهش می‌کردند انداخت. فهمیدم که از خدا

می‌خواهند او را دعوت کنم در گوشه خلوتی بنشینیم و با هم گپی بزنیم. او مرا به یاد

روزهایی انداخت که در گن می‌درخشیدم، برای خودم رولزرویس داشتم و در هتل

کارتون دائماً از آدمهای مختلف پذیرایی می‌کردم. حال و روزم را پرسید و گفتم:

«رفیق جان! اوضاع خیلی سخته. دارم بچه‌هامو تنهایی بزرگ می‌کنم و در

کنارش قصه هم می‌نویسم. خلاصه همه چیز سر به سره.»

متولد پر جوش و خروش سال گاو یکم‌رتبه با شور و حرارت گفت:

«هی! من نمی‌دونستم اوضاع به این بدیه. پس تو از اون مردک جدا شدی؟

بچه جان! این که خیلی عالی. جهنم لباس. حالا لازم نیست به فکر خریدن اون

باشم. بنشین بینم و اسه تو چه می‌شه کرد. من عاشق قصه‌های سوزناکم.

ده دقیقه‌ای با او گپ زدم. خیلی دلش می‌خواست ببیند «چه کار می‌شود کرد.»

به من گفت که ممکن است گاهی اوقات ناامید شوم، که مردم مرا و مسائلم را

نادیده می‌گیرند. که به تلاشهایم می‌خندند و خلاصه بازی زندگی بازی سختی است

و او هرکاری که از دستش برآید می‌کند تا من در این بازی برنده شوم. حتی گفت

که نسخه‌ای از کتاب مرا برای یکی از دوستان ناشرش می‌فرستد و پرسید که آیا به

پول احتیاج دارم؟ حال بچه‌ها خوب است؟ و از این جور چیزها. هنرپیشه

مشهور شدن، تأثیری بر ذهن عمل‌گرای جک نگذاشته بود. او یکی از کسانی است

که پله‌های ترقی را مطلقاً بر اساس تلاش و تقلائی جانانه خود پیموده است.

پرکاری، قدرت، ناامید نشدن و علاقه به کمک به مردم، از صفات بارز متولدین

سال گاو است. او خیلی مرا نمی‌شناخت و من هم خبر از زندگی خصوصی او

نداشتم، با این همه توانایی و قدرت مرا تحسین کرد و خواست برایم کاری کند و

من سخت تحت تأثیر رفاقت و صمیمیت او قرار گرفتم.

من هرگز فرصت پیدا نکردم که از پیشنهاد سخاوتمندانه جک استفاده کنم و حتی مطمئن هم نیستم که او واقعاً می‌توانست داستان مرا به ناشری بدهد یا آن را در سطل زباله می‌انداخت، ولی وقتی کتاب طالع‌بینی را می‌نوشتم و به سال تولد او یعنی ۱۹۳۷ رسیدم، از این که فهمیدم در سال گاو به دنیا آمده است، ابداً تعجب نکردم.

همان طور که در مقدمه هم ذکر کردم، هیچ‌کس آدم کاملی نیست و گاوها هم از این قاعده مستثنی نیستند. ظاهر متولدین سال گاو همیشه آدم را به اشتباه می‌اندازد. آنها عمیقاً غمگین، پردردسر، حسود و عصبانی به نظر می‌رسند. فقط یک چیز در آنها کاملاً بارز است. وقتی زمان انجام کارهای سنگین و پرمشقت می‌رسد، جز آنها به کسی نمی‌شود اعتماد صددرصد کرد. آنها انگار برای تحمل رنج، بزرگترین دل دنیا را دارند و در این زمینه حتی بیرقوی و اسب تیزرو هم به پای آنها نمی‌رسند. کار دشوار همیشه گاو را به چالش می‌طلبد و از آن لذت می‌برد. هرچه مشکل و زحمت بیشتر باشد بهتر و نیروهای او بیشتر به کار گرفته می‌شوند.

من در ارتباطم با متولدین سال گاو به این نتیجه رسیده‌ام که سرزنش هیچ‌کس، از جمله بچه‌ها نمی‌تواند سدّ راه آنها شود. فهمیده‌ام که اگر از گیاهان و میوه‌های طبیعی تغذیه شوند، به هیچ‌ویتمینی احتیاج ندارند. آنها بشدت پایبند برگزار کردن آئین‌ها و مراسم گذشته هستند. آنها تدارک‌کنندگان عالی‌ای هستند و شوخ‌طبعی و طنز قشنگی هم در گنتارشان هست. فقط تا دلتان بخواهد آرام و باطمینان کار می‌کنند، چقدر هم! بدم نمی‌آید بگویم همه متولدین سال گاو، فرشته‌های یابوری هستند در لباس ژنده. آنها کمتر رعایت آداب و شیکی را می‌کنند و تا وقتی که انسان آنها را خوب نشناخته است، احتمال دارد رفتارشان برخورنده باشد، ولی خیلی زود نشان می‌دهند که تحمل آنها ارزشش را دارد، چون عاطفه‌شان اصیل و واقعی است. هنگامی که نمودار زندگی متولدین سال گاو را بررسی می‌کنید، بعید می‌دانم با نظرات من موافقت کنید. اگر با معیارهای آنها جور دربیابید برایتان همه کاری می‌کنند. بچه‌هایتان را نگه می‌دارند، برایتان کار پیدا می‌کنند و چک هم

می‌کشند. وای به حال کسی که به متولد سال گاو بگوید که پول را برای عمل جراحی زنش و یا مشکلی که پیش آمده قرض می‌کند و سر از بیلاق دربیآورد. گاوها درست مثل فیل‌ها هستند و هیچ چیز را فراموش نمی‌کنند. آنها خیلی دلشان می‌خواهد به مردم کمک کنند، ولی ابداً از این که کسی آنها را احمق فرض کند خوششان نمی‌آید. خشم آنها هیچ‌گاه از یاد انسان نمی‌رود و حتی گاهی خطرناک هم می‌شود. اگر خیال دارید سرکسی را کلاه بگذارید، مطمئن شوید که طرفتان متولد سال گاو نباشد، وگرنه ابداً سرش کلاه نمی‌رود.

متولدین سال گاو از بهترین آدمهای دنیا هستند. آنها معمولاً در زمینه‌ای که در آن فعالیت می‌کنند بسیار کاری، دقیق و پرتلاش هستند. نویسنده امریکایی معاصر که بسیار به او علاقه دارم، ویلیام استایرون متولد سال گاو است. اولین باری که با او برخورد می‌کنی، پاک توی ذوقت می‌زند، چون این طور به نظر می‌آید که آدمی است خوشگذران که بدجوری مشروب می‌خورد و کتابهای سبک و پرحجم می‌خواند (تازه اگر اهل مطالعه باشد). شاید این کار را عمداً می‌کند، ولی هر چه هست آدمها در برخورد اول گمان می‌کنند با یک آدم ساده لوح روبرو شده‌اند. از نظر من ویلیام یک دوست و مشاور عالی است، هرچند بار اولی که وارد مهمانی عصرانه او به عنوان یک نویسنده مشهور شدم، ابداً فکرش را نمی‌کردم لیاقت دوستی با او را داشته باشم. و حالا می‌دانم که ویلیام استایرون خیلی چیزها هست، ولی قطعاً آدم ساده لوحی نیست، چون دقیق‌ترین عرصه‌های زندگی دستمایه کارهای اوست و خانه‌اش هم نشان می‌دهد که به هر جای دنیا که لازم بوده، سرکی کشیده است. صحبت‌های من با ویلیام، می‌خواهد دو دقیقه طول بکشد یا سه ساعت، به اندازه چهارسال خلاقیت، شعور و امید را در دل من ایجاد می‌کند و به اندازه کل چهارسال دانشگاه می‌ارزد. با آن سرعت و مهارتی که ویلیام آثار خود و دیگران را نقد می‌کند، هیچ استاد دانشگاهی نمی‌تواند این کار را بکند.

مثل بسیاری از متولدین سال گاو، ویلیام استایرون نمونه کاملی از آن چیزی است که همیشه مادرم می‌گفت «دود هنوز از کنده بلند می‌شود» او در کلام خود نوعی تردید دارد که شاید مخاطب را به اشتباه بیندازد و تصور کند که او ترسیده یا

خجالت کشیده است که نکند حرف اشتباهی بزند. او آدم حرفهای دم دستی و روزمره نیست. با متولد سال گاو، زندگی معنی دار و سرشار است.

متولدین سال گاو بهترین شنوندگان دنیا هستند و گاهی حتی آن قدر صبر دارند که به اراجیف بقیه هم گوش بدهند، ولی در شرایط مناسب و حضور شنونده خوب، وضع فرق می‌کند و آنها می‌توانند چنان با دقت از تجارب خود سخن بگویند که انسان دلش می‌خواهد از اول تا به آخر به حرفشان گوش بدهد.

یک بار استایرون درباره عمل جراحی گوش‌گی که در بچگی روی گوش او انجام شده بود برایم تعریف کرد و جزئیات بسیار دقیق و ظریفی از پزشک، خانواده او، برخوردهای والدینش، رویاهایش و تردیدهایش درباره دردی که پس از جراحی خواهد کشید، ترس‌های کودکیش از سرماخوردگی و شروع گوش درد در اختیارم گذاشت. کل قضیه به نظر آمد که در یک ساعت تعریف شد، ولی در واقع بیش از یک ربع طول نکشید. وقتی قصه‌اش را تمام کرد، احساس کردم یکی از پرفروش‌ترین رمانهای سال را خوانده‌ام. همه اجزای داستان سر جایش بودند و ذره‌ای ایراد نمی‌شد به آن گرفت. متولدین سال گاو یا کاری را نمی‌کنند و یا اگر کردند کارشان نقص ندارد.

شاید فکر کنید این مهارت داستان‌سرایی فقط در مورد استایرون که نویسنده بزرگی است صدق می‌کند، ولی ابداً این طور نیست. بسیاری از کسانی که من می‌شناسم و متولد سال گاو هستند، هیچ تخصصی در پرداخت قصه و نمایشنامه ندارند، ولی با مهارت حیرت‌آوری قصه تعریف می‌کنند. فصاحت بزرگترین نعمتی است که خداوند به متولد سال گاو داده است. خیلی بعید است که گاو درباره چیزی حرف بزند که هیچ هدف و خاصیتی ندارد و فقط برای وقت‌گذرانی است. هر کلمه حرفی را گاو می‌زند با هدف و معنی خاصی بیان می‌شود. او علاقه عجیبی دارد که شنونده‌اش با شنیدن حرفهای او سرگرم شود و همین طور هم هست. برترین صفت متولد سال گاو احتمالاً پشتکار و مقاومت اوست. هر چوبی لای چرخ گاو بگذارند، نه تنها مانع حرکت او نمی‌شود که او را به چالش‌های بزرگتر فرامی‌خواند. او را بارها برانگیزید یا درباره‌اش مرتکب خطا شوید و ببینید چطور

از این که این کار را کرده‌اید، متأسف خواهید شد. کینه‌جویی او می‌تواند مرگبار باشد. بی‌تفاوتی او را نسبت به خود، دست کم نگیرید، چون او هیچ ترسی از هیچ کس ندارد.

خانم گاو

اگر یک فرانسوی کسی را گاو صدا بزند، یعنی که اعلام جنگ کرده است. بچه‌ها اجازه ندارند کسی را با این نام بخوانند، مگر وقتی که می‌خواهند حیوانی را در مزرعه توصیف کنند. اگر به خانم یا آقای بگویند «گاو» یعنی که او هیچ یک از آداب نزاکت را نمی‌داند و اعتبارش را پاک زیر سؤال می‌برند. در مناطق کشاورزی فرانسه، گاو ابداً در ذهن آدمها توهینی را تداعی نمی‌کند، چون آنها روز و شب با این حیوان پرکار سر و کار دارند. من که خیلی خوشم نمی‌آید به یک زن فرانسوی که در سال گاو به دنیا آمده است خانم گاو بگویم، چون حتماً گمان خواهد کرد که دارم به او توهین می‌کنم.

باز جای شکرش باقی است که من فرانسه می‌دانم و می‌توانم خانمهای فرانسوی را به زبان خودشان متقاعد کنم، وگرنه اگر به یکی از آنها می‌گفتم «خانم گاو» و نمی‌توانستم منظورم را بفهمانم تا قیام قیامت مشکل داشتیم. خانمی که در سال گاو متولد شده است، آخرین کسی که در دنیاست که من بتوانم به او توهین کنم. خانمهای متولد سال گاو همان کسانی هستند که به آن مشتریان پابرجا و جدی می‌گویند. ادا و اطوارهای احساساتی، خانمهای متولد سال گاو را کسل می‌کند و از دیدن فیلمهای اشک‌آور خونشان به جوش می‌آید. ضعف اراده در مردان متولد سال گاو ممکن است خانم گاو را به خود جذب کند، ولی بعد از مدتی شیر مهربانی سرشیر می‌بندد و یک گاو خوددار را از کوره درمی‌برد.

راستش را بخواهید خانمهای متولد سال گاو نیازی به مرد به معنای سنتی‌اش ندارند. اگر به شانه‌ای برای گریستن، آغوش گرمی برای غنودن و قلعه مطمئنی برای پناه بردن در هنگام بروز مشکلات و حوادث اشاره کنید، فقط ضعف‌های مرد را برملا کرده‌اید. هرچند زنان متولد سال گاو بدشان نمی‌آید بیرون از خانه

برای آزادی بچنگند، اما ترجیح می‌دهند در خانه بمانند و آنجا را سر و سامان بدهند.

زنان متولد سال گاو آسیب‌پذیر هم هستند. آنها ممکن است در خانه مثل افسر بلندپایه اس.اس دستور بدهند و همه کارها را با نهایت شجاعت اداره کنند. همچنین ظاهراً محدودیت‌های خود را می‌شناسند و با نهایت درایت اجازه نمی‌دهند کسی از آن‌ها ببرد و موضوع از در خانه به بیرون درز کند.

هنگامی که زن متولد سال گاو قدم در دنیای بزرگ و بد می‌گذارد، تقریباً همیشه سعی می‌کند خود را در زرهی از اطمینان به خود و صورت عبوس پنهان کند. آنها غالباً کم‌لبخند می‌زنند و به تمام غریبه‌هایی که سعی می‌کنند سر از رمز و راز زندگی آنها دریاورند، روی تَرش می‌کنند. زنان متولد سال گاو نمک زندگی هستند. آنها مادران و پرورش‌دهندگان موجودات کوچک، بچه‌ها، حیوانات ضعیف و آدمهای از کار افتاده هستند. هنگامی که سعی می‌کنند این غریزه را بنا به دلایلی انکار کنند (همچنان که بسیاری از زنان احمق متولد سال گاو گاهی چنین کاری را می‌کنند)، معمولاً اوضاع را برای خود بشدت دشوار می‌کنند. بهترین جا برای یک زن متولد سال گاو، داخل خانه است. او می‌تواند خوش‌رفتارترین بچه‌ها، پرکارترین شوهرها را تربیت و خوشمزه‌ترین خوراک گوساله را تهیه کند. قبلاً وقتی به این نکته اشاره کردم که بسیاری از مردان متولد سال گاو در زندگی به موفقیت‌های زیادی دست پیدا کرده‌اند، قول دادم برای این نکته دلایل زیادی را ذکر کنم. صراحتاً بگویم، نظر من این نیست که زنان متولد سال گاو در تجارت یا هنر موفق نخواهند شد. هنرپیشگی هیچ وقت برای جین فاندای زیباکار دشواری نبود و دورتی پره وین اشعار بسیار زیبایی برای ترانه‌های خود می‌نویسد. آیا انسان می‌تواند لحظه‌ای به قابلیت‌های این دو زن شک کند؟

وظیفه و احساسات برای متولد سال گاو یک معنی می‌دهد. او همیشه نمونه کاملی از ازدواج موفق و سودمند است. اگر شوهرش در کاری موفق نشود، زن متولد سال گاو اول از همه خودش را سرزنش می‌کند. اگر او بتواند توجه شوهرش را به خود جلب کند، هرگز نخواهد گذاشت که او در شرایط عادی بماند و در تمام

عمر هم این موضوع را به یاد او خواهد آورد. او ابداً به توانایی خود درباره به دست آوردن و نگهداشتن مرد زندگی خود تردید نمی‌کند، هرچند این قضیه، مشکل او نیست. زنان متولد سال گاو احساس می‌کنند در مقابل چیزی که می‌دهند، باید حتماً چیزی دریافت کنند و سخت به خود حرمت می‌گذارند.

زنان متولد سال گاو عاشق خانواده‌شان هستند. آنها دائماً گذشته را به یاد می‌آورند، اما عاشق زندگی در زمان حال هستند. هر خیانتی در عشق، هر عهد و قرار زیرپا گذاشته شده‌ای و یا هر زخم غیرقابل‌گریزی که به روح آنها وارد می‌شود، دل صادق و پاک آنها را له می‌کند. اگر این صخره عظیم را دوست دارید، باید قول بدهید که هیچ وقت دلش را نمی‌شکنید. او لایق بهترین چیزهاست چون بهترین چیزهایی را که دارد به شما می‌دهد.

آقای گاو

آقای گاو موقعی که موقعیتی پیدا می‌کند که می‌تواند بر اطرافیان‌ش ریاست کند، بسیار شادمان و خوشحال خواهد بود. از آقای گاو نمی‌شود یک فرمانبردار خوب درآورد. هرچند هر کاری را که به دست او بدهند، قابلیت انجامش را دارد، ولی تحت تسلط دیگران چندان شاد نیست. هنگامی که دستوری می‌دهد، کاملاً مشخص است که می‌خواهد به طرف مقابلش حالی کند که «قضیه ابداً شوخی نیست.» این نمایش اوست و آن را به بهترین نحو ممکن اجرا می‌کند.

بیل کازبی (متولد ۱۹۷۳) تنها کسی است که من او را لایق جانشینی شومن مشهور جانی کارسون می‌دانم. کازبی هم مثل او صاحب شخصیت استواری است و می‌تواند نمایشی را با قدرت بیان و بذله‌گویی خود به اوج برساند. او آرام و متعادل به نظر می‌رسد و هر کسی را با هر روحیه‌ای می‌تواند با مهارت و زیبایی اداره کند. اما موقعی که روی صحنه می‌رود تماشايش کنید. انگار توفان به صحنه می‌وزد. یک نفس لطیفه تعریف می‌کند و همه را از خنده روده‌بر می‌کند. هیچ وقت شما کازبی را شُل و وارفته نخواهید دید.

مردان متولد سال گاو ذهن‌های قوی و پشتکار عجیبی دارند. هرچند در میان

جمع محبوبیت خاصی دارند، در محیط خانواده کسی زبان آنها را نمی‌فهمد. از آنجا که می‌خواهند هرکاری را که به عهده می‌گیرند به بهترین نحو انجام دهند، اعضای خانواده از غفلت آنها رنج می‌برند و آنها این را خیلی خوب درک می‌کنند. وقتی یکی از مردان متولد سال گاو همسرش را طلاق می‌دهد، همه مردمی که او را می‌شناسند، یگه می‌خورند. من ندیده‌ام که مردان متولد سال موش هم چندان توجهی به همسر و خانواده‌شان داشته باشند، ولی کسی از بابت طلاق دادن همسرشان تعجب نمی‌کند. مایکل داگلاس هم متولد سال گاو است و حساسیت‌هایی به این شکل را ایجاد می‌کند.

همان طور که گفتم زندگی خصوصی متولدین سال گاو همیشه هم آرام و متعادل نیست. برای زنها خیلی سخت است که بپذیرند پشت وظیفه‌شناسی و پرکاری متولدین سال گاو عشق عمیقی نهفته است هرچند این مردان بلد نیستند نقش رومئو را بازی کنند. آقای گاو نمی‌تواند منتظر بماند که بقیه برای او تصمیم بگیرند. او از داشتن همسر زیبا و اداره‌کننده فرزندان دوست داشتنی‌اش لذت می‌برد و حتی گاهی فرصت می‌کند به سرِ سگ خانه هم دستی بکشد، ولی اصولاً نیازی ندارد که کسی مواظبش باشد و یا در مواقع ضروری وظایفش را به یادش بیاورد. او اصولاً گارهایش را تک و تنها انجام می‌دهد و چه همسر داشته باشد چه نداشته باشد، از انجام وظایفش سر باز نمی‌زند. برای اطرافیان خیلی سخت است که فکر کنند او می‌تواند تک و تنها، شب‌های هولناکی را سپری کند، در هتل‌های دورافتاده شب را به صبح برساند، غذای مسافرخانه‌های وسط راه را بخورد و باز هم زنده بماند. من به هیچ وجه نمی‌گویم که او از این شیوه زندگی لذت می‌برد، ولی می‌گویم که طاقش را دارد. من فقط می‌خواهم به شما بگویم که سر و کارتان با یک مرد متولد سال گاو افتاده است بگویم هرچند خانواده برای او از اهمیت زیادی برخوردار است، اما اگر ناچار شود می‌تواند بدون آن هم سرکند. اگر حس می‌کنید که باید به شما و بچه‌ها توجه بیشتری کند، اگر فکر می‌کنید این قدر نباید در بحر کارش غرق شود، حواستان باشد که زیاد به او پيله نکنید. و این خصلت او را بپذیرید، چون سر و صدا کردن با او به هیچ وجه فایده ندارد و بدتر شما را از پا

می اندازد و یا زندگی‌تان را به بن‌بست می‌کشاند. سعی کنید در خارج از خانه سرگرمی یا کاری برای خودتان دست و پا کنید که پرکاری او خلق‌تان را تنگ نکند. هرچند مرد شما گاهی دلش می‌خواهد برای مدت کوتاهی لم بدهد و سیگاری دود کند و یا با دوستی گپ بزند، ولی مطمئن باشید که این جور اتلاف وقت‌ها برای او طولانی نخواهد بود.

شما از مرد متولد سال گاو نمی‌توانید یک آدم شیک و ژینگول دریاورید. او اهمیت چندانی به قضاوت مردم درباره خودش نمی‌دهد. دلش می‌خواهد همیشه لباسهای راحت و گشاد بپوشد تا جلوی فعالیتش گرفته نشود و هر وقت اراده کرد بتواند از کوه بالا برود. هیچ وقت از او نخواهید دستکش‌های ظریف و لطیف به دستش کند و چکمه‌های تی‌تیش مامانی بپوشد. او مرد کوهستان، دشت و کار سخت است و کاری را به دست نمی‌گیرد مگر این که به قیمت جانش هم که شده آن را به آخر برساند.

متولدین گاو ماههای مختلف

فروردین:

نشانه فروردین در سال گاو در طالع‌بینی چینی را به «آب کم» ترجمه کرده‌اند. تا به حال هیچ مفهومی نتوانسته است معادل بهتری برای اصطلاح چینی آن به ما ارائه بدهد. این جریان اندک آب می‌تواند فقط نم کمی به آتش متولد ماه فروردین سال گاو بزند. شما نمی‌توانید یک آدم پرنرژی را وادار کنید که زمین بشینند. یادتان نرود که متولدین این ماه بهترین آدمها برای تبدیل شدن به بهترین انسانها هستند. در میان ماههای سال گاو، متولدین فروردین از همه سریعتر کار می‌کنند. آنها زود هم از کوره درمی‌روند. ممکن است کمی در نظر شما سختگیر جلوه کنند، اما شما سخت نگیرید. وقتی که فکر می‌کند، احتمالاً دارد آتش جدیدی برای دنیا می‌بزد. برای راه آمدن با این بشری که مثل آدم آهنی کار می‌کند، باید بتوانید در مقابل عناصر مختلف متفاوت به خرج بدهید. دندانهایتان را محکم فشار بدهید،

ولی عصبانیت تان را نگذارید بروز کند.

اردیبهشت:

یک برکه کوچک روی زمین می بینید، اما امکان دارد این برکه قدرت یک اقیانوس را داشته باشد. همین که فکری به ذهن متولد این ماه برسد، همه توان و نیروی خود را به کار می گیرد تا آن را به انجام برساند. او دوست بسیار خوبی است و در مشکلترین شرایط به داد شما خواهد رسید. اگر شانه‌ای برای گریستن می خواهید، لحظه‌ای تردید نکنید و متولد این ماه را صدا بزنید. به شما هشدار می‌دهم که اگر بخواهید برای خودتان سوگواری راه بیندازید، به هیچ وجه با شما همراهی نخواهد کرد، ولی احتمالاً یک فنجان چای گرم و لباس خشکی که تن سرماخورده خود را با آن گرم کنید، به شما خواهد داد. متولد این ماه زندگی کردن را خوب بلد است. طبیعت با تمام شکوهش به زندگی او گرمی می‌بخشد. غریزه جنسی در او بسیار قوی و عمیق است و از داشتن خانواده پرجمعیت لذت می‌برد و توان اداره آن را هم دارد. مراقبت بد اخلاقی‌هایش باشید. خیلی بعید است که او از کوره دربرود، ولی اگر این طور شود توفان خشمش همه جا را ویران خواهد کرد. در این گونه مواقع بهتر است فرار را بر قرار ترجیح دهید.

خرداد:

کسانی که تحت تأثیر عطارد قرار دارند مشکل بتوانند جلوی پرواز خود را بگیرند. از آنجا که متولدین خرداد سال گاو خیلی خوش صحبت هستند، می‌توانید مطمئن باشید که در شبهای طولانی زمستان حوصله تان سر نخواهد رفت. متولد این ماه خوش طبع تر از بقیه ماههاست، ولی از آنها عصبی تر هم هست و در عین حال با چرب زبانی می‌تواند به بسیاری از اهداف خود برسد. اگر دلتان می‌خواهد هم صحبت و همراه جذب و سرگرم‌کننده‌ای داشته باشید، با او به گردش بروید. به نظر من زندگی شما با متولد ماه خرداد سال گاو لبریز از خنده و فقط گاهی همراه با اشک خواهد بود.

تیر:

قدرت، نیرو، متانت و اراده، مشخصه مهم متولد این ماه است. او قادر است از میان همه مشکلات عبور کند و خود را به هدف برساند. اگر او کسی را بخواهد، مثل یک اسب وحشی به هر سو می تازد و تا او را به دست نیاورد از پا نمی نشیند. او احتمالاً هرگز برای رسیدن به مقصود به خدعه یا نیرنگ متوسل نخواهد شد. او ترجیح می دهد همیشه راه مستقیمی را طی کند و اگر فقط در دنیا یک نفر باشد که بتواند باریک ترین جاده ها را طی کند و مستقیم و صاف راه برود، کسی جز متولد تیر سال گاو نیست. او از اکثر متولدین سال گاو حساس تر است و من هرگز توصیه نمی کنم با او سبکسازانه رفتار کنید و به احساساتش لطمه بزنید. هرگز تصمیم نگیرید او را بر سر خشم بیاورید، چون خدا نکند او از کوره دربرود، برای این که یکمرتبه خواهید دید که دکتر جکیل تبدیل به مستر هاید شده است!

مرداد:

متولدین این ماه که کم و بیش تحت تأثیر عنصر آب هستند، احتمالاً خود را به اندازه ای که متولد ماه اسد (شیر) جدی می گیرند، جدی نمی گیرند. این فرد می تواند برای کسانی که از او کم شانس تر هستند، منبع انرژی مهمی باشد. پیشنهاد می کنم هیچ وقت برای گرفتن صدقه به او نزدیک نشوید، چون چندان امیدوارتان نخواهد کرد. آنها اصولاً رهبر خلق شده اند. آنها نسبت به متولدین سایر ماههای سال گاو آرام تر هستند. با وجود این، هنگامی که قدرتشان انکار شود، چندان هم آرام نمی نشینند. آدم عاقل هیچ وقت سعی نمی کند با متولدین این ماه زورآزمایی کند، چون بقدری هم به خود مطمئن هستند که متوجه نمی شوند دارند از پادرمی آیند. ناپلئون بینو را به یاد بیاورید که با مجموعه ای از ناممکن ها به تاج سلطنت رسیده بود و ابداً حواسش نبود که خود به دست خود زمینه های سقوطش را فراهم می آورد. بهتر است هم سرنوشت های ناپلئون یادشان نرود که نشانه های شکست و اترولو از روزها قبل کاملاً مشخص بود و کافی بود او چشمهایش را باز

کند.

شهریور:

من شخصاً آرزو می‌کنم متولد سال گاو در ماه شهریور بودم. آنها اصالتاً نجیب و شریف هستند، طوری که انسان دلش می‌خواهد هر روز آنها را ببیند. از طرفی هم فکر می‌کنم این همه خوب بودن در طاقت من نبود. آنها دوستان بسیار خوبی هستند، سخت کار می‌کنند، صنعتگرند، قرض‌هایشان را دقیق و بموقع می‌پردازند، سرشان به کار خودشان گرم است، بر مشکلات غلبه می‌کنند و همیشه محیط زندگی خود را پاک و پاکیزه نگه می‌دارند. ازدواج با چنین آدمی یعنی بزرگترین شانس زندگی. نام فرزندان او کار، تلاش و پشتکار خواهد بود. هنگامی که به مشورت واقعی نیاز دارید روی او حساب کنید. ابتدا از او نپرسید که چطور می‌توانید کلک بزنید و از زیر بار مالیات دربروید، چون متولدین شهریور سال گاو امانتدارترین مردم دنیا هستند. آنها اگر از فقر و گرسنگی بمیرند، دست به عمل خلاف نخواهند زد. اشکال آنها چیست؟ تقریباً هیچ، جز این که اگر بفهمند این بسترگلی که روی آن دراز کشیده‌اند پر از تیغ‌های تیز است، سخت رنجیده خاطر می‌شوند و این چیزی است که آنها هیچ وقت برای مدتی طولانی از آن غافل نخواهند بود.

مهر:

ماه مهر نشانه هواست. در عین حال او هنوز هم همان آبی است که نسیم آرام مهر، حتی سطح آن را هم آشفته نخواهد کرد. متولد ماه مهر سال گاو قوه تشخیص بسیار قوی‌ای دارد. او بشدت کار می‌کند، ولی در عین حال انگار دارد در هوا راه می‌رود. بسیار جدی و در تصمیم‌گیری قاطع است و تسلط عجیبی بر خود دارد. وقت زیادی ندارد که صرف تجملات و زینت‌آلات و امثال اینها کند، اما گاهی برای تنوع، چیز شیکی می‌خرد. کارهای هنری‌ای که تلاش فراوان و مشقت زیاد را می‌طلبند، از دست او کاملاً برمی‌آیند. هیچ وقت از او انتظار نداشته باشید که به یک سطح متوسط راضی شود، هرچند گاهی برای امتحان کردن چیزهایی به

متوسط راضی می‌شود، ولی قطعاً این مرحله موقتی است و نمی‌پاید.

آبان:

ترکیب نشانه آبان (عقرب) با آب ترکیب بسیار جالبی است. اگر یکی از دوستان شما چنین شخصیتی دارد، بدانید قادر است بر مشکلترین مسائل چیره شود. اگر دشمن شما این خصلت را دارد خدا به شما رحم کند چون کاملاً گیر افتاده‌اید. گاهی اوقات دلم از جهتی برای صاحب چنین خصلتی می‌سوزد. متولدین ماه آبان سال گاو درشت اندام و قوی هستند. آنها کسانی هستند که می‌توانند ما را از میان فجایع عبور دهند و همه کارها را ختم به خیر کنند. آنها همیشه خوش خبر هستند و بسیار دوست دارند که راه خودشان را بروند و گوش به حرف کسی ندهند. گاهی اوقات زبان آنها هم خیلی تند است. اگر مقابل آنها قرار گرفتید، مواظب جرقه‌های طعنه آنها باشید. آنها حتی یک کلمه هم حرف اضافی نمی‌زنند و یگراست سر اصل مطلب می‌روند. خیلی راحت کسی را که سر راهشان قرار گرفته است عقب می‌زنند.

آذر:

این موجود سراپا آتش را با قطره‌های اندک آب نمی‌شود خاموش کرد. متولد آذر سال گاو اهل جنگ است و همیشه هم جنگ را می‌برد. ایده آل‌های بالا و کار سخت و مشقت بار در وجود او به شکل زیبایی ترکیب شده‌اند. یادتان می‌آید که مادرمان همیشه می‌گفت کتاب را از جلدش نمی‌شناسند؟ او احتمالاً درباره متولد آذر سال گاو صحبت می‌کرد که از ظاهرش نمی‌شود فهمید که چگونه می‌جنگند. از نظر ظاهر او آرام و کند به نظر می‌رسد.

در هنگام دشواریها، او پرچمدار مبارزه برای کشور و هموطنان خواهد بود. اگر متحیر مانده‌اید که جزوه وضع گرسنگان بیافرا را چه کسی برایتان فرستاده است، فوراً دنبال متولد ماه آذر سال گاو بگیرید. برای رسیدن همگان به زندگی بهتر، او از بذل جان نیز دریغ نمی‌کند و همه این کارها را با نیت خیر و با آرامش و

سکوت عجیبی انجام می دهد.

دی:

اگر با یکی از این آدمهای فوق العاده زنده دل آشنا شدید، لطفاً حواستان را جمع کنید و قدر او را بدانید. آنها کسانی هستند که هر مشکلی را از جلوی پای خود و دیگران بر می دارند. آنها همچنان بسیار جدی هستند، مشکل می شود با آنها زندگی کرد، اراده ای بسیار قوی دارند و دیگران را راحت متقاعد می کنند.

من جای شما باشم به هیچ وجه بی احتیاطی نمی کنم و از صاحبان چنین اراده های محکمی برای خودم دشمن نمی تراشم. بعضی از افراد از تلاشهای فراوان و طاقت فرسا لذت می برند. اگر این طور باشد من که هستم که بگویم این کار را نکنید؟ گاوهایی که که زیر نشانه بز (دی) به دنیا آمده دوست دارند مدتها وقتشان را صرف کارهای خودشان کنند و ظاهراً نیازی به حمایت و همراهی کسی ندارند. هنگامی که همه حواسشان را متوجه موضوع خاصی می کنند، دیگر هیچ چیز نمی تواند، جلوی آنها را بگیرد و دیگر هرگز آنها را نخواهید دید مگر آن که به هدفشان رسیده و یا پیروزی جدیدی را به دست آورده باشند. آنها سخت اهل مطالعه و تحقیق هستند، برای ساعت های طولانی کار می کنند و هیچ صخره و پرتگاهی جلوی صعود آنها را نمی گیرد و با همه این ها، انگار هیچ وقت به جایی نمی رسند، چون دائماً آنها را در حال تقلا می بینید. آیا نفس تلاش کردن برای آنها لذت بخش است؟ راستش را بخواهید من هم نمی دانم. تنها چیزی که می دانم این است که بسیاری از آدمهای موفق سال گاو متعلق به این ماه هستند.

بهمن:

برای کسی که عنصر حاکم بر او هواست، چاره ای جز این هست که عنصر آب را جا به جا کند؟ ترکیب آب و هوا ترکیب بسیار دلپذیری است. آنها نسبت به دنیا دیدگاه بسیار جالبی دارند. آنهایی که با دریا و گیاهان و حیوانات دریایی سر و کار دارند خیلی خوب می فهمند که متولد بهمن سال گاو چه عالمی دارد و تخیل او تا

کجا می تواند برود. عاشق تصاویر است و چشمهایش مثل دوربین عکاسی از همه جا عکس می گیرد. از او نخواهید دائماً در خانه بماند، چون تنها چیزی که او را جذب می کند، زورآزمایی با دنیا و مشکلات است و آن را هر جا پیدا کند خواهد رفت.

اسفند:

خوش به حالتان! شما به این دنیا آمده اید که خوشبخت باشید. شما می توانید در هر توفانی سرتان را از آب بیرون و خود را زنده نگه دارید. شما با تخیل و اراده حیرت آورتان بر هر مشکلی غلبه خواهید کرد. شغلی را انتخاب کنید که صبر و درایت هنرمندانه شما را به کار گیرد. شما از همه خوش شانس تر هستید، چون هر دوی آنها را بتمامی دارید. فعال باشید و رو به پیش حرکت کنید. اگر یک نفر در دنیا باشد که بتواند این کار را بکند، آن یک نفر شما هستید.

نسفه‌ای برای آینده

اگر همه مردم دنیا جمع شوند و بگویند که بدبخت هستی، من صدای اعتراض و فریاد تو را خواهم شنید که می گویی چرند است! مزخرف است! هیچ عاقلی نمی تواند تو را وادار کند که باور کنی بیچاره هستی. می دانم که به طالع بینی و پیشگویی کمترین اعتقادی نداری، ولی دست نگه دار. چه خوشت بیاید چه نیاید می خواهم تو را به خودت نشان بدهم.

چطور است؟ خوشت می آید یک نفر بیاید و هرچه را که در دل و ذهن داری روی دایره بریزد؟ مواظب باش! ما می دانیم که تو آدم جدی ای هستی و دلت می خواهد کارهایت را آن طور که دلت می خواهد اداره کنی، ولی کمی لبخند زدن مگر اشکالی دارد؟ وقتش نرسیده که یک کمی تفریح کنی؟

می گویند عادلانه نیست که آدم، متولد سال گاو را برای تفریح کردن تحت فشار بگذارد. می گویند که این قضیه، کار را خرابتر می کند، ولی تو زندگی را برای ما که کمی هم اهل تفریح و خنده هستیم بدجوری سخت کرده ای. وقتش رسیده که

کمی در این رفتار تجدیدنظر کنی. اگر فکر تازه‌ای به ذهنت رسید فوراً مشغول کار نشو و جوری حرف نزن که انگار قرار است الان همه ما را به صف کنی که برویم یک دیوار چین جدید بسازیم.

تو که قصه‌گوی خوبی هستی. چطوری است که برای تفریح هم که شده یکی از آن قصه‌های بسیار قشنگت را برای ما تعریف کنی و بگذاری یکی دو ساعتی همگی با هم کیف کنیم. دنیا آن قدرها هم که تو فکر می‌کنی جدی نیست.

می‌دانم که کسی جرأت نمی‌کند یک گاو را نصیحت کند، ولی من این کار را می‌کنم و آن هم این که هرچه برای مدت طولانی تری در مقابل تغییر مقاومت کنی، این کار برایت دشوارتر خواهد شد و وقتی پیر شوی، واقعاً دیگر نمی‌توانی این کار را بکنی. چه پیر باشی چه جوان، چه فقیر باشی چه غنی، طبیعت و فطرت تو سنت‌گراست و تعصب دینی، تنها جاده راحتی است که می‌توانی از آن عبور کنی. ولی تکلیف بقیه ماها با تو چیست؟ آیا باید دائماً چشمان به اشاره انگشت تو باشد که چه کار بکنیم چه کار نکنیم؟ دائماً صدای ضبط‌مان را پائین بیاوریم و ادای کارکردن را در بیاوریم؟ ما دل‌مان می‌خواهد گاهی هم فیلمهای کم‌مدی ببینیم و کتابهای فکاهی بخوانیم. شاید دوست داشته باشیم آرایش کنیم و دامن‌های رنگارنگ بپوشیم. آیا ما جز نقش وابسته بودن به تو هیچ نقش دیگری نباید بازی کنیم؟

بله، قبول دارم که این تو هستی که اغلب اوقات هزینه همه چیز را می‌پردازی. احتمالاً پادشاه قانون در این قلعه بزرگ هستی، ولی اگر حالت از ایفای چنین نقشی به هم می‌خورد چرا دست بر نمی‌داری؟ قرار است تا آخر عمرمان به اشاره انگشت تو کار کنیم و دست از کار برداریم؟ نمی‌شود دست از این رئیس‌بازیها برداری؟ می‌دانم که آدمهای شجاع و باجرزیه از این که با تو بنشینند و سیگاری دود کنند، حظ می‌کنند و می‌دانم که ما باید کلی زحمت بکشیم تا کارهایی را که تو با یک اشاره انگشت انجام می‌دهی، انجام بدهیم.

زندگی از نظر تو چه جور چیزی است؟ آیا تا به حال به زیبایی آن فکر کرده‌ای؟ زمان در اختیار توست. کمی استراحت کن. مطمئنم با این همه حرفهای

خوشمزه‌ای که زدم حتی دهنش آب هم نیفتاده است. کل این حرفها کفرت را بالا می‌آورد. اگر نتوانی رئیس باشی احساس خواهی کرد که همه دنیا فرو خواهد ریخت. باز هم اشتباهه کردی گاو عزیز من! شاید تعجب کنی اگر بگویم آدمهای زیادی روی این کره زمین در خانه‌های زیبا با نرده‌های رنگی زندگی می‌کنند و حتی یک متولد سال گاو هم در میان آنها نیست و با این همه، تمام کارهایشان را درست انجام می‌دهند.

دلیل این که این جوری با تو حرف می‌زنم این است که هر جور دیگری حرف بزنم کمترین توجهی نخواهی کرد. تو بقدری نسبت به توانایی‌های خود مغروری که گوشات بدهکار این حرفها نیست. تو قادری در هر کاری موفق شوی و به اهدافت برسی و همیشه هم صحیح و سالم بمانی. این چیزی است که ما بشدت در تو تحسین می‌کنیم. احتمالاً این صفتی است که خود تو هم بیشتر از هر صفت دیگری در خود تحسین می‌کنی.

در هر حال داشتن این کنایات و لیاقت به تو این امکان را می‌دهد که درباره دیگران بسیار جدی‌تر از آنچه که لازم است قضاوت کنی. آیا واقعاً باور کرده‌ای که بدون سر و صدای ضبط صوت و گیتار آنها می‌توانی از مسائل دنیای مدرن غافل بمانی؟ باور کن که اگر سر به سر دختر هیپی خودت نگذاری یا با خواهرزاده ژینگولت بحث نکنی، هرگز معنی تفریح کردن را نخواهی فهمید.

اگر با همه حرف‌های من باز هم دلت می‌خواهد خودت را فدای کار دشوار کنی و تصمیم گرفته‌ای کار را در صدر زندگی خود قرار بدهی، باز هم به این کار ادامه بده. هیچ کس جلوی تو را نمی‌گیرد، ولی لطفاً گاو خوب، ما را بگذار به شیوه خودمان کارهایمان را انجام بدهیم.

طبیعت به تو نیروی فراوانی داده است و تو می‌توانی بسیار قوی‌تر از ما با دنیا و زندگی کنار بیایی. این هم امتیاز توست، ولی آیا به این دلیل حق داری دائماً ما را موعظه کنی؟ آیا در تمام مدتی که داریم خوش می‌گذرانیم، باید مدام مراقب باشیم که تو یکمرتبه سر نرسی؟ ما مثل تو نیستیم و بعید است بتوانیم خودمان را با استانداردهای تو جور در بیاوریم. هیچ فرقی نمی‌کند که چقدر تلاش کنیم. عقیده

ما درباره تفریح و سرگرمی همیشه به نظر تو پوچ و مسخره است. ما وقتی به نیرو و قدرت نیاز داریم به تو مراجعه می‌کنیم. به خاطر توست که سعی می‌کنیم قله‌ها را فتح کنیم. دلمان می‌خواهد تو از ما راضی باشی. جای همه این کارها لطف می‌کنی اجازه بدهی ما هم اهدافمان را خودمان انتخاب کنیم؟ می‌گذاری ما هم به شیوه خودمان بجنگیم؟ فکر نمی‌کنی ما اگر به آسمانهای خودمان دسترسی پیدا کنیم، احساس رضایت بیشتری داشته باشیم؟ ما باید راه برویم و زمین بخوریم. همیشه مثل تو موفق نخواهیم بود و موقعی که شکست بخوریم مطمئن باش به در خانه تو خواهیم آمد و گریه خواهیم کرد و می‌دانیم که تو ما را راه خواهی داد.

تو جویبار عظیمی از صداقت و راستی در خود داری. بدت نمی‌آید که دائماً به بقیه بگویی «من که گفته بودم این طوری می‌شه» یا «نگو که به تو هشدار نداده بودم». اینها ظالمانه‌ترین جملاتی هستند که بشر خلق کرده است. تو که نباید ادای زن باباها را دریاوری. فکر می‌کنی یادت بماند؟

سازگاری‌ها

امور عاطفی

گاو صبور با یک جفت خروس آدم خوشبختی می‌شود. هنگامی که خروس خودآرا به فکر آن است که دنیا تماشايش کند، گاو سعی می‌کند اجاق خانه را روشن نگه دارد. خروس با آن که گاهی خیلی خودنما می‌شود و دل و دین از بقیه می‌برد، اما در عین حال خیلی هم محتاط است و به گاو مستبد و قدرتمند اجازه می‌دهد که بر او حکومت کند. گاوها بسیار بااراده و پایبند آداب و سنن هستند. دومین انتخاب مناسب برای گاو، موش جذاب است. موش می‌تواند سنگینی خانه گاو را با شادی و روحیه مردم‌گرای خود، کم کند. موش دوست‌داشتنی به خاطر احترام عمیقی که زندگی با گاو برای او و فرزندانش به ارمغان می‌آورد، همیشه نسبت به او وفادار خواهد ماند.

مارها هم زوج بدی برای گاوها نیستند. چون گاوها خیلی دلشان می‌خواهد کار کنند و به خانه و کاشانه‌شان هم خوب می‌رسند، مارها این فرصت را پیدا خواهند کرد که گردن خود را گاهی یواشکی از زیر یوغ گاو آزاد کنند. گاوها دلشان می‌خواهد در خانه حکومت کنند. اگر مار یاد بگیرد که وفادار باشد، گاو فرصت بهتری خواهد داشت که از او مراقبت کند. مارها باهوشند و همین که کسی را ببینند، خیلی چیزها را درباره‌اش می‌فهمند. گاو صنعتگر خوبی است و می‌تواند به جای خودش و مار تلاش کند.

دو تا گاو می‌توانند با هم جفت خوبی باشند. زندگی آنها آرام، باثبات و لبریز از صداقت و درستکاری خواهد بود. گاوها چون خانواده‌دوست و عمل‌گرا هستند، می‌توانند با گریه‌ها هم زوج خوبی شوند (گرچه خیلی ناراحت نمی‌شود که گاو به او فرمان بدهد) میمون (که از امنیت حضور یک زن یا شوهر متولد سال گاو بهره می‌برد) و سگ (تا وقتی که خیلی با هم شاخ به شاخ نشوند) زوج‌های بدی نیستند. یادمان نرود که گاوها چندان اهل احساسات‌بازی و مسائل عاطفی نیستند. آرمان‌گرایی شاعرانه گاهی اوقات به نظر آنها بازی کودکانه‌ای بیش نیست. گاوها وقتی برای گل‌گفتن و گل‌شنیدن ندارند، برای همین یک بز نمی‌تواند با گاو اوقات خوشی را سپری کند. کسانی که در سال بز به دنیا آمده‌اند دلشان می‌خواهد آرتیست‌بازی دریاورند و گاهی اوقات حرفهای شاعرانه بزنند. گاو خیلی علاقه ندارد بز را از بستر رویاهایش بلند کند، ولی خودش علاقه‌ای به خیالپردازی ندارد و هر دوی آنها از این که با یکدیگر هیچ شباهتی ندارند، زجر نمی‌کشند. گاوها ابداً نباید وسوسه شوند که با بیرها زندگی کنند. هرچند جدی بودن و تعادل روانی گاو می‌تواند برای مدت کوتاهی بر تعارضات درونی بیر فائق آید، ولی بالاخره صبورترین گاوها هم با هزار حقت و سرشکستگی از ببر جدا می‌شوند.

امور اجتماعی

هرچند ممکن است عجیب به نظر برسد، بیرها دوستان قابل‌تحملی برای

گاوها هستند. هنگامی که ببر، دیگر نمی‌تواند تاب بیاورد، گاو به جای او وظایفش را به عهده می‌گیرد و کارها را می‌چرخاند. اراده‌های قوی گاو و ببر هنگامی که به عنوان دوست با هم ترکیب می‌شوند، بسیار قوی و -کم از کار درمی‌آیند. هرچند گاو همیشه برنده است، در فضای دوستانه او و ببر، تنش غیرقابل تحملی پیش نمی‌آید.

خروس‌ها و گاوها دوستان بسیار جور و هماهنگی هستند. خروس سرش همیشه شلوغ شلوغ است و گاو هم دست کمی از او ندارد. خروس به ظاهر قضایا می‌رسد و گاو سعی می‌کند از همه چیزهایی که او در اختیارش می‌گذارد بهترین استفاده را بکند. در چنین رابطه‌ای جای فعالیت و پیشرفت هست.

هرچند گربه‌ها و مارها سلیقه‌شان خیلی بهتر از گاوهاست، همدیگر را به شکلی تحمل می‌کنند. میمون باعث سرگرمی گاو می‌شود، ولی گاو گاهی اوقات از دست شوخ و شنگی او کلافه می‌شود. گاو نباید رابطه اجتماعی خاصی با اژدها یا اسب برقرار کند، چون از نظر معیارهای اخلاقی با هم تناسبی ندارند. از آنجا که اژدها و اسب از این که خطایی مرتکب شوند، احساس غرور می‌کنند، گاو فداکار هر معامله‌ای با آنها بکند، ضرر خواهد کرد.

امور شغلی

گاوها شرکای شغلی بسیار مناسبی برای موشها هستند. آنها به یکدیگر اعتماد دارند و کارشان را مقدم بر هر چیز دیگری قرار می‌دهند و موفق هم می‌شوند. موش نه چندان خوب، شاید کمی از گاو سوءاستفاده کند، ولی احتمال این قضیه خیلی کم است، چون او به امنیتی که گاو به او می‌دهد نیاز دارد و به آن احترام می‌گذارد.

هرچند گاوها می‌توانند عاشق خروس‌ها بشوند و آنها را دوست داشته باشند، ولی نباید با آنها کار کنند. گاو ممکن است از توانایی خروس برای بحران‌سازی صرف‌نظر کند، ولی نمی‌تواند فاجعه‌های شغلی‌ای را که خروس‌ها در آنها شهرت دارند، تحمل کند. دوتا گاو می‌توانند مزرعه‌ای را بخرند و آن را خیلی خوب اداره

کنند. زندگی شغلی آنها سرشار از شادی و خنده نخواهد بود، ولی هیچ یک از کار سخت گلایه نخواهند کرد. در دراز مدت، ریاست طلبی اسب بالاخره کفر گاو را بالا می آورد. تا زمانی که این دو بتوانند از هم دور باشند، فضای کار، مثبت خواهد بود. گاوها هیچ وقت از زیر بار کار طاقت فرسا شانه خالی نمی کنند و اسبها هم وقتی ضرورت ایجاب کند از انجام کار دشوار رویگردان نیستند.

گاوها هیچ وقت نباید با اژدها یا ببر همکاری شغلی داشته باشند. گاو خوشش نمی آید دیگران بر او ریاست کنند، مخصوصاً وقتی که بلا شرط هم باشد. اژدها یا ببر خوششان می آید گاهی یوغ گردن گاو را محکمتر کنند و همین باعث می شود که جنگ واقعی آغاز گردد.

سرانجام، گاو می تواند همه کاری را بتنهایی انجام دهد و چه در خانه چه در مسأله کار، ترجیح می دهد تنهایی کار کند. هیچ کس بخوبی او از پس برنامه ریزی اجرایی یک کار بر نمی آید. او می تواند برای انجام بعضی از کارهای پیش پا افتاده کمک و یاور بگیرد، ولی نهایتاً بهتر است که روی خودش حساب کند. او همیشه به این نتیجه می رسد که دیگران بی حال تر و تنبل تر از او هستند.

امور خانوادگی

گاوها، همان طور که قبلاً هم اشاره کردم، پدر و مادر ذاتی هستند و دلشان می خواهد بچه های مؤدب، سر به راه و پرکاری تربیت کنند. اگر بچه های اطاعت کردن بلد باشند، هیچ پدر و مادری بهتر از پدر و مادر متولد سال گاو برای آنها فداکاری نخواهد کرد. فقط در محیط خانه است که گاو جدی می تواند کمی هم احساسات به خرج بدهد. وظایف دشوار پدر و مادری در عین حال که بر جدیت او می افزایند، روحیه او را هم تلطیف می کنند. گاو گاهی اوقات بقدری مجذوب کودکانش می شود که زن یا شوهرش را فراموش می کند. وظیفه در درجه اول قرار دارد، بزرگترها می توانند منتظر بمانند تا عشق گاو در وقت مناسب به آنها ابراز شود. سخت ترین جنبه روحیه پدر و مادرهای متولد سال گاو، مستبد بودن آنهاست. این خصلت جلوی تفهیم و تفاهم پدر و مادرها و فرزندانشان را می گیرد.

کودک متولد سال بز، زیر تسلط پدر و مادر متولد سال گاو زندگی دشواری خواهد داشت. بز برای انجام کارهای بزرگی که پدر و مادر متولد سال گاو از او توقع دارند، آمادگی ندارد. کودکان متولد سالهای اژدها، اسب یا بیر که پدر یا مادر متولد سال گاو دارند، ناچارند هر شب قبل از رفتن به رختخواب موهایشان را شانه کنند و این کار ابداً باب طبعشان نیست. اژدها و بیر در مقابل سلطه طلبی گاو بشدت مقاومت می کنند، ولی اسب بینوا از پس او بر نمی آید. او ابداً سردر نمی آورد که چرا باید از موجود دیگری اطاعت کورکورانه کرد. بدبیری از این بالاتر نیست که پدر یا مادر متولد سال گاو فرزند متولد سال اسب داشته باشد. آنها تا آخر عمرشان با هم کش و قوس خواهند داشت. اسب در اولین فرصت ممکن خانه را ترک می کند، چون دیگر نمی تواند صدای گاو زخمی را تحمل کند. بچه های متولد سال مار خوب بلدند سر پدر یا مادر متولد سال گاو را کلاه بگذارند و از کمکهای او بهره مند شوند. بچه های متولد سال میمون والدین خود را سرگرم می کنند و کمی از حال و هوای جدی آنها می کاهند. خوکها خیلی باهوش هستند و هنوز گوش از بینی پدر یا مادر متولد سال گاو خبردار نشده است که بزرگ می شوند و از آن سر دنیا برای آنها کارت می فرستند.

گفتن ندارد که جر و بحث کردن با متولد سال گاو فایده ندارد. بهتر است به نشانه موافقت سرتان را تکان بدهید، ولی بعد اگر خواستید کار خودتان را بکنید. اگر پدر یا مادر مستبد متولد سال گاو دارید، لبخند بزیند و به آنها بگوئید چشم، اما راه خودتان را بروید، چون آنها از هیچ رفتار آزادخواهانه ای خوششان نمی آید. شاید باورتان نشود که پدر و مادر مستبد و جدی شما، خیرتان را می خواهند، ولی اگر خوب دقت کنید می بینید آنها همان قدر که حواسشان جمع مسائل خودشان است، غصه بقیه را هم می خورند. گاوها واقعاً خیر همه را می خواهند.

ببر



سال‌های ببر

۱۳۲۹	۱۳۱۷	۱۳۰۵	۱۲۹۳	۱۲۸۱	شمسی
۱۹۵۰	۱۹۳۸	۱۹۲۶	۱۹۱۴	۱۹۰۲	میلادی
۱۳۸۹	۱۳۷۷	۱۳۶۵	۱۳۵۳	۱۳۴۱	شمسی
۲۰۱۰	۱۹۹۸	۱۹۸۶	۱۹۷۴	۱۹۶۲	میلادی

ببرها این‌طور هستند:

- بخشنده ● آداب‌دان ● شجاع ● مطمئن به خود ● رهبر
- حمایت‌کننده ● شریف ● اصیل ● فعال ● آزادیخواه
- جذاب ● خوش‌شانس ● قوی ● مستبد ● حساس
- اهل تعمق ● باعاطفه ● قابل احترام

ولی این‌طور هم هستند:

- بی‌نظم ● آشتی‌ناپذیر ● وقت‌تلف‌کن ● خشن ● دائماً در
- معرض خطر ● گردنکش ● عجول ● اهل جوش آوردن
- یکدنده ● بی‌اعتنا به آداب و سنن ● اهل دعوا

ببر

آیا تا به حال با کسی آشنا شده‌اید که خداوند هزار جور نعمت مثل استعداد، زیبایی، هوش و خوش مشربی را به او داده باشد و او مثل بچه هفت ساله‌ای که پاهایش را به زمین می‌کوبد و چیزی را می‌خواهد، شغل عوض کند؟

شعار متولدین سال ببر این است که حتماً در «شغل یا جای بعدی شانس بیشتری وجود دارد.» ببر هیچ وقت تصورش را هم نمی‌تواند بکند که تمام طول زمستان را آرام در کنج خانه لم بدهد. پس اندازکردن در بانک به نظر او کار آدمهای تنبل است. ازدواج در نظر او جاذبه چندانی ندارد. مرد، زن و کودک متولد سال ببر همان چیزی است که مادرهای ما به او «پر و پیمان» می‌گفتند.

در ارتباطی که با بیرهای مختلف در سطوح اجتماعی گوناگون داشته‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که آنها «مه‌ره مار» دارند و می‌توانند کاری را که بقیه مردم با هزار مشقت انجام می‌دهند، با اشاره یک انگشت انجام بدهند.

به شرح دوست من گلوریا توجه کنید تا متوجه شوید که متولد سال ببر چه جور آدمی است. گلوریا از آن آدمهایی است که در لحظه، هم جایی هست هم جایی نیست. او مانکن است. نه، اشتباه کردم. پارسال مانکن بود و شاید امسال در یک شرکت کامپیوتری مسؤول روابط عمومی باشد. دو سال قبل مسؤول پذیرش دانشجویان در کالج کوچکی در ایندیانا بود.

چهارسال قبل، هنگامی که در پاریس زندگی می‌کردم، او خبرنگار یک نشریه سینمایی بود. روزی همراه او به یک جلسه مطبوعاتی رفتم. قرار بود گلوریان با کاترین هیپورن (متولد ۱۹۰۹ سال خروس) مصاحبه کند. گلوریا لحظه‌ای تردید به خود راه نداد و رفت سراصل مطلب و پرسید: «رابطه شما با اسپنسرتریزی دقیقاً چه بود؟ آیا می‌شود گفت که با هم ازدواج کرده بودید؟»

کاترین هیپورن کبیر البته اجازه چنین جسارتهایی را به مردم نمی‌داد. او با شکوه تمام جواب داد:

«اگر تلفن جلوی دستم بود یک تا کسی برایتان می‌گرفتم که تشریف ببرید..»
گلوریا یک ذره هم جا نزد و گفت:

«بیماری طولانی او حتماً برای شما خیلی ناگوار بوده..»
مشی مطبوعاتی هیپورن گفت:

«ایشان ترجیح می‌دهند درباره بیماری آقای تریسی صحبتی نکنند و به پاریس آمده‌اند که در فیلم جدیدشان شرکت کنند..»
گلوریا بلافاصله سؤال بعدی را پرتاب کرد.

«خانم هیپورن! چرا شما هیچ وقت پیراهن نمی‌پوشید و شلوار به پا می‌کنید؟ آیا به خاطر این نیست که می‌ترسید پاهایتان که چندان زیبا نیستند معلوم شوند؟»
همین طور که داشتم جزایحی گلوریا را روی کاترین هیپورن کبیر در هتل بریستول پاریس تماشا می‌کردم، یک بت اعظم سینما به اسم آلن دلون (متولد ۱۹۳۵ سال خوک) به طرف من خم شد که سؤالی پرسد. پاهایم از ذوق اینکه آلن دلون با من حرف می‌زند، داشتند می‌لرزیدند. او آرام پرسید:

«این زن خبرنگار کیست؟ شرط می‌بندم در سال ببر به دنیا آمده. می‌شود شماره تلفنش را به من بدهید؟»

من که فکر کردم دلون می‌خواهد گلوریا با او مصاحبه کند، شماره دفتر کارش را به او دادم.

آن شب از جمع ستاره‌های مشهور سینما که جدا می‌شدیم، گلوریا با همان مهارتی که به کاترین نیش زده بود، با همان مهارت و دلبری هم با او دوست شده بود، طوری که صمیمانه همدیگر را بغل کردند و بوسیدند و کاترین گفت:

«عزیز جان! متوجه که هستی؟ برای من خیلی سخت است درباره زندگی خصوصیم با خبرنگارها حرف بزنم. لطفاً از عکس العمل من ناراحت نشو. تو واقعاً دختر بی نظیری هستی...» و از این جور حرفها.

گلوریا همان شب به دعوت شام آلن دلون و شب بعد به دعوت شام کاترین هیپورن و سلسله وار به دعوت دیگران پاسخ مثبت داد.

بله! ابرها این جوری توی دل مردم جا باز می‌کنند. خشن‌ترین و بی‌ادبانه‌ترین

کارها را انجام می‌دهند و باز مردم عاشق و شیفته آنها هستند. توانایی آنها برای دستیابی به موفقیت، هیچ وقت با شیوه‌های سنتی قابل تفسیر نیست. ماهمه فکر می‌کنیم با کار شلاقی، تحصیلات کافی، آموزش، پیش‌زمینه‌های علمی و فرهنگی می‌شود به هدف رسید. برای بیرها همه این حرفها جفنگ است. آنها به هدف می‌رسند بی آنکه لازم باشد این امتیازات را در اختیار داشته باشند. انگار تقدیرشان این است. چرا تقدیر؟ چون واقعاً آنها تسلطی بر تقدیر خود ندارند. ملکه الیزابت (متولد ۱۹۲۶ سال ببر) خیال نداشت ملکه بشود، ولی بعد از مردن پدرش، مجبور شد این مقام را قبول کند و دخترش آن هم (متولد ۱۹۵۰ سال ببر) احتمالاً همین سرنوشت شگفت‌انگیز را خواهد داشت.

اگر در سال ۱۹۸۵ شارل دوگل (متولد ۱۸۹۰ سال ببر) سر کار نمی‌آمد چه بلایی سر فرانسه می‌آمد؟ او قد بلند و کشیده و بدقواره بود، اما چنان به خود اعتماد داشت که کسی جرأت پدرش نمی‌شد به او بگوید که چقدر بی‌ریخت است. مطبوعات خیلی سعی کردند از او چهره خنده‌داری ترسیم کنند، ولی مخالفت خوانی‌های آنها در واقع آبروی خودشان را برد. سیاستمدارانی چون دوگل این جور نشریات را نمی‌خوانند و اهل گریه کردن هم نیستند. آنها اگر هم بخوانند از نکات ظریف مقاله‌ها، موضوعات دقیقی را برای تبلیغات می‌سازند و کاری می‌کنند که اثر این انتقادات مثل زهرمار در پوست و گوشت انتقادکننده فرو برود. به نفع همه آدمهاست که پشت سر متولد سال ببر کورکورانه راه نیفتند. هر چند آنها جوری وانمود می‌کنند که انگار می‌دانند دارند چه می‌کنند و مقصد کجاست، ولی اگر شما قصد دارید در جنگل زندگی دنبال سر ببر راه بیفتید، بهتر است برای بازگشت بیش از چند نشانه با خود بردارید که سر راه بگذارید. آنها همیشه رهبر و گاهی برنده هستند. گاهی اوقات به خاطر منفعت خودشان، عجیب کله شتی به خرج می‌دهند. آنها از این نظر به پادشاه متکبر فرانسه لویی چهاردهم (متولد ۱۶۳۸ سال ببر) شبیه هستند. او که مشاوران عاقلی داشت توانست مدت‌ها بر فرانسه حکومت کند و ثروت و دارایی فراوانی (البته برای دربار و درباریان) اندوخت. متولدین سال ببر گاهی اوقات خیلی قهرمان‌تر از قهرمانان واقعی به نظر

می‌رسند و چنان از آنها تقلید می‌کنند که انگار جلوی رویشان آئینه گذاشته‌اند. آدم در عین حال که از دست آنها کنرش بالا می‌آید، با همان مهره ماری که گفتم به طرفشان جذب می‌شود.

بیرها عاشق ریسک کردن هستند و می‌میرند برای این که مردم برایشان هورا بکشند. احتمالاً با گفتن این حرفها، شما را گمراه کرده‌ام. بیرها همیشه هم پر ادوا و اطوار و مشهور و ستاره سینما نیستند. بسیاری از آنها که در اطراف ما زندگی می‌کنند، آدمهای معمولی‌ای هستند که سعی می‌کنند به شیوه همه ما یک جوری بی سروصدا امورشان را بگذرانند، ولی همیشه درباره بیرها یک نکته خاص وجود دارد. چینی‌ها می‌گویند آنها ذاتاً شانس دارند و می‌توانند از میان بدترین مخمسه‌ها خود را نجات دهند و بگریزند.

یادتان باشد که بیرها موجودات منحصر به فردی هستند. آنها را نمی‌شود راحت تحت تأثیر قرار داد، دائماً با سیستم موجود می‌جنگند و بسیار جسورند و از خطا نمی‌ترسند. منظورم این است که انسان در مقابل یک متولد سال ببر احساس نمی‌کند در آب ولرم شنا می‌کند. او یا حس آب سرد را به انسان می‌دهد یا آب جوش!

کم هستند کسانی که برای این خصلت‌های ببر به او احترام نگذارند. سخاوت او همراه با قدرت ذاتیش، محبوبیت همیشگی او را تضمین می‌کند.

در طالع بینی چینی، سمبل سال ببر، چوب است. معنی سمبل چوب این است که متولد سال ببر حیات را بیدار می‌کند. او همه چیز را وادار به رشد می‌کند و در مقابل مصائب طبیعی می‌ایستد. او اهل عمل، صاحب انرژی و نیرو و انگیزه و تصمیم قاطع است. هر چند ممکن است ظاهراً آرام به نظر برسد، ولی ابداً استراحت را نمی‌شناسد. او همیشه منتظر ماجراست، اما می‌داند چگونه مکث کند و بعد تصمیم بگیرد و درست سر بزنگاه دست به عمل بزند. بیرها در مرحله عمل بسیار قوی‌تر از مرحله قضاوت هستند. آنها سخنان عاقلانه دیگران را می‌شنوند و از آنها استفاده می‌کنند.

بگذارید ماجرای یک متولد سال ببر دیگر را هم برایتان تعریف کنم تا ببینید

که او چگونه موجودی است.

در جنوب فرانسه توریست‌های نازنینی پیدا می‌شوند که سواحل زیبای ما را در طول تابستان اشغال می‌کنند. بعضی از آنها عاشق این هستند که از کوه‌های آلپ بالا بروند و دریاچه‌های طبیعی آنجا را ببینند. یک روز هنگامی که داشتم در ساحل و زیر آفتاب درخشان، همراه بقیه جزغاله می‌شدم، شنیدم دو سه نفر دارند نقشه می‌کشند یکشنبه صبح کوه‌پیمایی کنند تا به یکی از آن دریاچه‌های هوش‌ربا برسند. معلوم بود که یکی از آنها درست و حسابی این کار را بلد است، چون راهنمایی‌ها و دستوراتش واضح و روشن بودند. من هم داوطلب شدم که با آن گروه راه بینم.

در روز موعود غذای مختصری را در کوله پشتی‌ام گذاشتم و همراه دو نفر دیگر که بچه‌های کوچکشان را هم آورده بودند، دنبال راهنمای جذّاب و کارشناسمان راه افتادیم. ده مایلی در دامنه‌ها راه رفتیم و از مناظر زیبای اطراف لذت بردیم تا به طبیعت بکر و دست نخورده‌ای رسیدیم. راجر، راهنمای قهرمان ما، با قدمهای استوار جلو می‌رفت و هرچند وقت یک بار هم برمی‌گشت و آنهایی را که خسته شده بودند تشویق می‌کرد و می‌گفت، «نیم ساعت بیشتر نمونه.» و ما باز هم از میان جنگل، اطراف جنگل، بالای کوه، پایین کوه گذشتیم. راجر هر ده دقیقه یک بار برمی‌گشت و به ما می‌گفت دنبالش برویم. پدر و مادر بچه‌ها پست سر راجر راه می‌رفتند، بچه‌ها پشت سر آنها و من هم آخر از همه.

نیم ساعت دیگر گذشت و از رودخانه خبری نشده که هیچ، به اندازه یک کف دست آب هم نبود که به صورتمان بزنیم و نفسی تازه کنیم. تنها آبی که وجود داشت، عرقی بود که از سر و رو و هیكل ما می‌ریخت. راجر مدام می‌گفت، «یه ذره دیگه مونده.» و با قدمهای بلند به چپ و راست می‌رفت، شاخه‌های درختان را برای نفر پشت سر کنار می‌کشید، بچه‌ها را به نوبت روی شانه می‌گذاشت و به ما می‌گفت که یک وقت لیز نخوریم و یا پایمان را روی سنگ‌های شُل نگذاریم. از این راهنما مهربان‌تر و قابل اعتمادتر در همه دنیا نمی‌شد پیدا کرد.

سه ساعت بعد، یکی از بچه‌ها که پایش پیچ خورده بود شروع به گریه کرد و آن

یکی هم گفت که دارد از گرسنگی می میرد. راجر با نهایت مهربانی می گفت، «عجیب است. انگار جای دریاچه را عوض کرده اند.» غرغر همه مان بلند شد و صدایمان در کوه پیچید. راجر واقعاً ما را توی جنگل گم کرده بود! انگار از کابوس بیدار شده بودیم. حالا بچه ها واقعاً داشتند می لرزیدند. آنها فکر می کردند گم شده ایم و درست هم فکر می کردند. راجر نه تنها نتوانسته بود ما را به رودخانه برساند که سه چهارباری دور کوه گردانده بود!

زیر درختی نشستیم و غذا خوردیم. یکی از بچه ها دست از گریه برداشت و آن یکی هم به ترکیبی از ناله و گریه ادامه داد. رنگ پدر و مادر آنها از شدت ترس پریده بود. راجر لبخند می زد و لطیفه تعریف می کرد و می گفت چه حیف شد که غروب آفتاب را روی دریاچه ندیدیم!

او با بچه ها بازی و زباله های حاصل از ناهار را جمع کرد و جالب این که ما باید از دستش عصبانی می شدیم، ولی نشدیم. ابدأ نمی شد از این مرد جدایی که ما را تا پرتگاه مرگ کشانده بود دلخور شد.

بعد از خوردن ناهار همگی به او نگاه کردیم تا ببینیم آیا در او نشانه ای حاکی از این که قرار است ما را برگرداند وجود دارد یا نه. او با نهایت آرامش و وقار به ما نگاه کرد و گفت:

«راستش ما عجیب شانس آورده ایم که آن دریاچه را پیدا نکردیم، چون روزهای یکشنبه خیلی شلوغ است و همه توریست ها آنجا می ریزند. غصه نخورید. فکر بهتری به ذهنم رسیده.»

چرا بار اولی که راجر ما را راه انداخت کسی از او نپرسید که ما را کجا می بری و از کدام راه؟ این به جای خود، چرا بار دوم که این پیشنهاد را داد باز هم کسی از او نپرسید که ما را کجا می بری و از کدام راه؟! من که تا به حال نتوانسته ام برای این سؤال جوابی پیدا کنم. انگار که او کاملاً می دانست دارد چه کار می کند. رهبر مادرزاد! همگی از جا بلند شدیم و دوباره دنبالش راه افتادیم، این دفعه به طرف پایین کوه. مسیر هموارتر از مسیر بالا آمدن بود. حدود پانزده دقیقه بعد حس کردم به دنیای متمدن گام نهاده ایم. راجر دست چپش را سایبان چشمش و دست

راستش را بلند کرد و در حالی که داشت از خستگی می‌مرد (اما هیچ به روی خودش نمی‌آورد) به سویی اشاره کرد و با بی‌خیالی گفت:

«خودشه.»

همگی با هم و با حیرت گفتیم:

«چی؟؟؟»

و او باز هم با بی‌خیالی گفت:

«خانه بثا تریس کمپتون اونجاست. اون از خیلی وقت پیش اونجا زندگی می‌کنه. مطمئنم از دیدن ما حسابی خوشحال می‌شه. نمی‌دونین کنار خونه‌اش چه برکه باحالی هست. احتمالاً از ما خواهد خواست شام پیشش بمونیم. امیدوارم همه تون از خاویار خوشتون بیاد. بعد هم کیفی داره اگه شب اونجا بمونیم. حتماً اجازه می‌ده بچه‌ها طبقه بالا بخوابن. خدا می‌دونه بچه‌ها اون بالا چه کیفی می‌کنن. وقتی بچه بودم تمام تابستون پیش اون می‌موندم. راستش مادرم با شوهرش قوم و خویش بود.»

این دفعه همه حرفهای راجر راست بودند. مادام کمپتون واقعاً وجود خارجی داشت و مهمان‌نوازی‌اش لنگه نداشت. برکه کنار خانه‌اش حرف نداشت و بچه‌ها تا دیروقت در طبقه بالای خانه او بازی کردند. رختخواب‌ها هم بد نبودند و به رغم این که راجر بطرز وحشتناکی خُرخر می‌کرد، همگی تا صبح یک کله خوابیدیم. بله! ببرها این جوری هستند. کارهای احمقانه می‌کنند، ولی عجیب شانس دارند. به آنها یک مشکل عجیب و غریب بدهید و ببینید که چطور بر آن غلبه می‌کنند. خلاصه کلام این که ببر را نمی‌شود آرام نگه داشت.

ببرها اصولاً ازدواجهای موفقی ندارند، چون از این که یک عمر با یک نفر زندگی کنند، بیزارند. آنها عاشق عشق تازه، افکار تازه، ماجراهای تازه و فعالیت‌های شدید هستند.

اگر ببر در هنگام شب به دنیا بیاید، از بعضی از جنبه‌ها آرام‌تر خواهد بود، اما امان از ببری که در فاصله طلوع آفتاب تا ظهر به دنیا بیاید. او دائماً مثل یک یوزپلنگ در کمین ماجراهای جدید خواهد نشست. ببرهای متولد روز بسیار

حساس تر هستند. برای بیر خیلی دشوار است که وقتی عصبی می شود بتواند گریبان خود را از چنگ خود رها سازد. این موضوع چندان دلچسب نیست، ولی بی قراری ها و ماجراجویی های بیرها گاهی آنها را دچار مرگ های فجیعی می کند. زندگی و مرگ مریلین مونرو یادتان هست؟ (متولد ۱۹۲۶ سال بیر)

در مورد کار می توان گفت بیرها تقریباً هرکاری را که در آن رهبری و فعالیت شدید وجود داشته باشد می توانند انجام بدهند. متولد سال بیر اگر بتواند رئیس جمهور، افسر عالی رتبه ارتش و یا حتی رئیس مافیا بشود، واقعاً حالش خوب خواهد بود. او یا بالاترین رتبه را می خواهد و یا بکلی از خیر کسب وجهه و مقام در هر زمینه ای که فکرش را بکنید می گذرد. اگر بداند که بالاخره رئیس یک کمپانی خواهد شد، تا مدتی زیر دست بودن را تحمل خواهد کرد، ولی اگر احساس کند که هیچ پیشرفت و تلاشی وجود ندارد، واقعاً کسل می شود. بهتر است به بانک برود و پولی قرض کند و مغازه اغذیه فروشی، مدرسه یا حزب سیاسی خودش را راه بیندازد. او نمی تواند برای یک مدت طولانی کسالت و یکنواختی را تحمل کند. عشق او به رهبری و مسابقه باعث می شود که فرمانده خوبی از کار دریابد.

خانم بیر

آیا تا به حال به ذهنتان خطور کرده است که «بیر آدمخوار» اصطلاحی نیست که فقط مهارچه ها و ساکنان جنگلهای وحشی هند اختراع کرده باشند. به نظر من مهارچه ها اگر هم این حرف را زده اند (که زده اند) منظورشان همسران متولد سال بیرشان بوده است!

زنان متولد سال بیر بطرز غیر قابل باوری مسلط، سرگرم کننده و دلربا هستند. آنها به هیچ وجه مادی گرا نیستند و سر و کار زیادی با احساس مالکیت ندارند، بلکه برعکس، هم مستقل هستند و هم این خصلت را در دیگران قبول دارند. آنها با تعریف های ستی از زیبایی، زیبا نیستند، ولی در جلب توجه مردان کمترین مشکلی ندارند. مردها حاضرند هر کاری بکنند که خانم بیر گاهی التفاتی به آنها بکند.

مرد صبوری که عاشق زن متولد سال بپر شده است، همه فکر و ذکرش این می‌شود که او را به دست آورد. نیاز خانم بپر به امنیت، سرک کشیدن او به اینجا و آنجا در جستجوی ماجرا و استعداد طبیعی او برای کنترل دیگران ایجاب می‌کند که دیگران افکار و خواسته‌های او را بی‌وقفه بفهمند و درک کنند. او کسی نیست که برای اعمالش به کسی توضیح بدهد. اگر عاشق یک خانم بپر شده‌اید، خیلی چیزها را باید با حدس و گمان برگزار کنید. صدها بار پیش می‌آید که از خود پرسید او این وقت شب برای چه از خانه بیرون رفت، با چه کسی حرف زد، به چه چیزی فکر می‌کند و از همه مهمتر، آیا به کمک احتیاج دارد، حادثه‌ای برای او پیش آمده است و یا احساس افسردگی و تنهایی می‌کند یا نه؟

شاید دلتان بخواهد مثل هر آدم متمدنی جواب یکی از این سؤالات را از او بگیرید و پرسید، «عزیزم! چیزی شده؟» ولی تردید نداشته باشید که جوابتان می‌دهد، «چیزی نیست. سرم شلوغ است. دارم فکر می‌کنم. خیلی چیزها، توی کله من هست و غیره و غیره.»

او خانم خونسرد و خودداری است، ولی خدا می‌داند زیر چهره خونسرد او چه توفانی موج می‌زند. او دارد فکر می‌کند، بسیار خب! سرش هم خیلی خیلی شلوغ است، این هم بسیار خب! چشمهایش ممکن است از زور گریه ورم کرده باشند، ولی تردید نداشته باشید که می‌تواند توفان درونش را مهار کند. از نظر او ننگی بالاتر از این نیست که بخواهد پیش شما بنشیند و از دردهایش شکایت کند. شاید این را یک جور استقبال اغراق‌آمیز بدانید، ولی چاره چیست؟ بپر واقعاً از وابسته شدن به کسی یا چیزی وحشت دارد.

وحشتناک است، مگر نه؟ ولی نگران نشوید. صبر شما پاداش‌های گرانبهایی خواهد داشت. نوازش‌ها و مراقبت و توجه او هرچند اندک و دیر به دیر، اما بسیار دلپذیر و عمیق هستند. وقتی با خانم بپر سر و کارتان بیفتد، پاداش‌هایی که دریافت می‌کنید بسیار زیاد خواهند بود، به شرط آن که بتوانید دلش را به دست بیاورید. او عشق و احساسی ورای تصور شما به شما ارائه خواهد کرد.

خانم بپرها معمولاً وفادار هستند. از آنجا که ثبات چندانی ندارند، گاهی از آنها

بی مهری می بینید، ولی غالباً خود را وقف کار و فرزندانشان می کنند. اگر شوهر حمایت و عشق لازم را به او ارزانی کند، تا آخر عمر به او وفادار خواهد بود، ولی اگر بخواهد بازیگوشی به خرج بدهد، چندان به وفاداری او اعتباری نیست. خانم بیر می تواند هر مانعی را از سر راه خود کنار بزند و شاد و شنگول به زندگی ادامه بدهد.

بگذارید موقعی که می خواهد فکر کند و یا در خود فرو برود، این کار را بکند و ابداً در کارش دخالت نکنید. او به این جور تعطیلات نیاز دارد. در چنین مواقعی وقتی به خانه برمی گردد. حتی از او بطور غیرمستقیم هم سؤال نکنید. او واقعاً دلش می خواهد احساس کند که زندگی به خودش تعلق دارد. اگر به خانه رفتید و متوجه شدید که او بدون این که یادداشتی برای شما بگذارد، از خانه بیرون رفته است، مطمئن باشید به اروپا رفته تا بر اساس دعوتی تلفنی برای زنان کارگر کارخانه ای در بروکسل بلژیک سخنرانی کند! بر اعصاب خود تسلط داشته باشید و طوری رفتار نکنید که انگار بدون حضور او در کنار خود خواهید مرد. اگر بتوانید آرام بنشینید و از شدت نگرانی و عصبانیت، سرتان را به دیوار نکوبید، خانم بیر شما در حالی که پر از اخبار جدید و شاد است به خانه برمی گردد و کوهی از سوغاتی های زیبا و باشکوه را بر سر شما و فرزندانتان می بارد.

می بینید زنان متولد سال بیر عجب موجوداتی عظیم و عجیبی هستند؟ ظاهر آنها مثل یک بچه گربه ملوس است، ولی در واقع سرشار از اراده و انرژی هستند. خانم بیر از افکار، طرح ها و پروژه هایش آرامش به دست نمی آورد، مگر آن که عاملی بیرونی او را وادار به انجام آنها بکند.

من به هیچ وجه ادعا نمی کنم که کنار آمدن با چنین زنی کار ساده ای است. ابداً این طور نیست. شما باید دائماً دست و دلتان بلرزد، نگران شوید و همیشه و مکرراً با او بحث کنید. همان طور که قبلاً هم گفتم این کار انرژی زیادی را می طلبد. گاهی هم ممکن است که او با پنجه زورمندش شما را به سویی پرتاب و بعد هم خود را برای یکی دو ساعتی در اتاقی پنهان کند. بعد سرش را برای یکی دوساعتی در کتابی فرو ببرد و تظاهر به مطالعه کند. مگر این که آدم بسیار صبور و

خلاقى باشید که بتوانید او را از این اتلاف وقت بیهوده بیرون بکشید، وگرنه تا ابد مى‌تواند به انزوا و بی‌تفاوتی تظاهر کند.

بنابراین آقایان! اگر مى‌خواهید با زنی زندگى کنید که فوق‌العاده پویا، سرشار از انرژی است و گاهی مى‌تواند احساساتش را خیلی خوب در پس چهره‌ای آرام و خونسرد پنهان کند و در عین حال بمحض این که سرپوش دیگ جوشان وجودش را بردارید، یکمرتبه از جوشش داخل دیگ به هراس بیفتید، بفرمایید با او ازدواج کنید. ولی نگویید که به شما اخطار ندادم.

آقای بپر

مردان متولد سال بپر آدمهای بسیار جالبی هستند. آنها مردانی هستند که همیشه وقتی دختر کوچکی بودم آرزو می‌کردم با یکی از آنها ازدواج کنم. همیشه دلم می‌خواست با مردی قوی و حتی تا حدی خشن ازدواج کنم. او باید بتواند پول در بیاورد و این قدرت را داشته باشد که به هر شکل ممکن به اهداف خود دست پیدا کند. مطمئنم می‌فهمید منظورم چیست. در زمانهای قدیم دخترها آرزوی شوهری را داشتند که جنگجو، شکارچی، رئیس هیأت مدیره یا سرباز باشد و در همه عالم دنبال ثروت بگردد و خانم در خانه بنشیند و خانه‌داری کند و منتظر بماند که او از یک جایی تلفن بزند.

در دنیای معاصر بسیار بعید است که مردان متولد سال بپر بتوانند بانوی خانه‌داری را پیدا کنند که در عین حال همصحبتي باهوش، مادری شایسته، آشپز و میزبانی عالی باشد که با اشتیاق فراوان منتظر تلفن آنها بماند. چه باید کرد؟ مردان متولد سال بپر ناچارند از آرزوهای خود صرف نظر کنند.

برادر کوچک من متولد سال بپر و نمونه بسیار عالی آنهاست. او همسری دارد که دائماً از او مراقبت می‌کند. برادرم می‌گوید:

«ما عاشق همدیگر هستیم، ولی نمی‌توانم تحمل کنم که او دائماً دور و بر من بپلکد. او واقعاً دست و پاگیر است.»

می‌گویم:

«جان! این خیلی ظالمانه است که آدم درباره دختری مثل کارول این طور حرف بزند. او دختر بسیار نازنینی است که همیشه به تو محبت می کند. من واقعاً نمی فهمم که تو چرا این حرفها را می زنی.»
می گوید:

«کجایش ظالمانه است که بگویم دلم می خواهد تنها باشم؟ من خودم می توانم برای خودم صبحانه آماده کنم، اتاقم را تمیز کنم و لباسهایم را در ماشین لباسشویی بریزم. اصلاً لازم نیست که کارول دائماً دور و بر من بپلکد. راستش را بخواهی، من نمی خواهم همه اسباب بازیهایم را با کس دیگری شریک شوم.»

فکرش را که می کنم می بینم چقدر برای کارول سخت است که چنین روحیه ای را بپذیرد. ولی خانمهای عزیز، آقایان بپر این طوری هستند و ابداً از این که دائماً دور و بر آنها پلکید و احساس آزادی آنها را زیر سؤال ببرید خوششان نمی آید. اگر عاشق یک مرد متولد سال ببر شده اید از او پول، هدیه، مسافرت و شغل بخواهید، ولی هیچ وقت به ضبط صوتش دست نزنید! هرگز از نظم و ترتیب خانه او (حتی اگر درهم ریخته است) ایراد نگیرید و از همه بالاتر، به او آویزان نشوید!
کارول با اندوه زیاد این طور گلایه می کرد:

«من نمی فهمم چطور توانسته ام او را ناراحت کنم. در تمام مدتی که او نقاشی می کند، من دارم کار می کنم و شبها وقتی به خانه برمی گردم، می بینم که او بیرون رفته. ماکتر همدیگر را می بینیم. در واقع، زمانی که با هم دوست بودیم همدیگر را بیشتر می دیدیم.»

رمز و راز کنار آمدن با متولد سال ببر همین است. همیشه یادتان باشد که هر وقت لازم است او را تنها بگذارید. منتظر بمانید او به سراغتان بیاید و حتی اگر دلتان دارد برای دیدنش ضعف می رود گاهی بگویند که جلسه گروه درمانی دارید و در آن ساعت و لحظه نمی توانید او را ببینید. او اگر ذره ای احساس کند که شما می خواهید استقلال و آزادیش را از او بگیرید، تحملش را از دست می دهد. او ابداً به دوستی ها و سرگرمی های خارج از رابطه شما حسادت نمی کند، بلکه اگر احساس کند که دارید برای خودتان زندگی می کنید و کار باارزشی انجام می دهید،

برایش صد درجه جذاب تر خواهید بود. اصلاً لازم نیست به جلسه‌ای که ادعایش را کرده‌اید بروید، ولی کاری کنید که او باور کند برای خودتان سرگرمی‌های باارزشی دارید. در خانه بمانید و وقت‌کشی کنید، ولی تا نیمه شب به تلفن یا - ای زنگ در جواب ندهید، چون او ممکن است برای کشف حقیقت به شما تلفن بزند. هیچ وقت همیشه در دسترس او نباشید. بگذارید تختیش را به کار بیندازد و گاهی عقب شما بگردد.

شوهر متولد سال ببر شما ممکن است گاهی اوقات رفتار ریاست‌مآبانه‌ای داشته باشد. یادتان نرود که نیروی عجیبی در درون او ندا می‌دهد که باید طبیعتاً بر شما تسلط داشته باشد.

اگر من جای شما بودم، به جای این که از رئیس‌مآبی او عصبانی بشوم، هر وقت که می‌خواست به یاد من بیاورد که چقدر به کمک او نیاز دارم، نخودی می‌خندیدم. بیرها کم و بیش روحیه شوخی دارند. آنها خیلی خوب می‌توانند به خود بخندند چون مطمئن هستند که بر اغلب مردم سر هستند.

امیدوارم هر دعوایی که با او می‌کنید (که زیاد هم خواهد بود) در خانه باشد، چون آنها عشاق خوبی هستند و اگر دلشان را به دست بیاورید زود معذرت خواهی می‌کنند و قضیه را فیصله می‌دهند. زیاد اهل جلوه فروختن نیستند و زیاد هم حوصله کش دادن هیچ موضوعی را ندارند.

بیرها دلشان می‌خواهد همسرانشان ضعیف جلوه کنند، ولی راستش را بخواهید نمی‌توانند با زنهای عزیزدردانه کنار بیایند. زن ایده‌آل مرد متولد سال ببر کسی است که لباس شیکی می‌پوشد، عطر خوبی می‌زند و در عین حال خنجری را هم زیر لباسش پنهان می‌کند.

متولدین سال ببر ماههای مختلف

فروردین:

عناصر آتش و چوب در این ماه در هم می‌آمیزند تا تیغ بزننده‌ای را ایجاد کنند. «من» در هر دو عنصر آتش و چوب بسیار برجسته و باشکوه است. متولدین

فروردین سال ببر پیشگامان و مجریان قدرتمندی هستند و برای رسیدن به هدف، لحظه‌ای از پا نمی‌نشینند. آیا از این بهتر پیدا می‌شود؟ آیا آدمی پراثرتری تر و کارآتر از او سراغ دارید؟ متأسفانه باید بگویم با این همه حُسن، در وجود او ذره‌ای شرم وجود ندارد. اگر این معجون چوب و آتش، دامنه حریقش بالاگرفت و نتوانستید مهارش کنید، چاره‌ای ندارید جز این که رویش آب بریزید.

اردیبهشت:

در این ماه چوب و زمین با هم ترکیب شده‌اند. پول و قدرت خیلی آسان به طرف متولد اردیبهشت سال ببر می‌آید و او نمی‌تواند احساس خوشحالی و سعادت کند مگر این که هردو را داشته باشد. اگر یاد بگیرد که این قدر کله شق نباشد و کمی آرام بنشیند، به اندازه کافی تحسین می‌شود که رضایت خاطرش فراهم گردد. به او باید عشق و شادمانی و توجهی بیش از آنچه که واقعاً یک انسان شایسته آن است ارائه کنید.

خرداد:

من که از تصور ترکیب هوا و چوب بر خود می‌لرزم. شما چطور؟ باید ترمزهای بسیار قوی‌ای وجود داشته باشند که بتوانند چرخ‌های این ارابه لجام گسیخته را متوقف سازند، چون اگر مهارش دربرود دائماً حادثه می‌آفریند، پیاپی ازدواج می‌کند و طلاق می‌دهد و با شندرغاز پول توجیبی، تصمیم می‌گیرد از شرق تا غرب عالم را سفر کند. اگر در کودکی درست درس بخواند و سخت کار کند قطعاً آدم بزرگی خواهد شد. بدون تربیت و آموزش عمیق و درست، ممکن است تقریباً مرتکب هراشتباهی بشود، ولی اگر پیش‌زمینه خوبی برای فراهم شده باشد، در هر کاری خوش خواهد درخشید. همیشه یک کیسه آب سرد جلوی دستتان داشته باشید و دائماً روی پیشانی تبار او بگذارید.

تیر:

آیا ترکیب چوب و آب به نظر تان یک ترکیب عجیب می‌آید؟ متولد سال ببر ماه تیر از بقیه ماهها بیشتر در خانه تاب می‌آورد که شاید این موضوع خیلی هم برایش جالب نباشد. هرچه خانه گرم‌تر و محبت شما بیشتر باشد، ببر شما کمتر وول خواهد خورد. او اهل تشکر عمیق و بسیار حساس است. ببر روی فطرت ذاتی خود دلش می‌خواهد این طرف و آن طرف برود، ولی خصلت اهل خانواده بودنش هم او را به آرامش دعوت می‌کند. حساسیت فوق‌العاده زیادی نسبت به انتقاد دارد و به راهنمایی و نصیحت دیگران (که عجیب هم به آن نیاز دارد) گوش نمی‌دهد. او دوست دارد بر همه آدمها تسلط داشته باشد.

مرداد:

نشانه این ماه ترکیب آتش و چوب است و بشدت می‌درخشد. او در میان متولدین تمام ماههای سال از همه شادتر و خوشبخت‌تر است. پادشاه بلامنازع جنگل در دنیا کمترین نگرانی‌ای ندارد. نداشتن غرور و بی‌هدفی و پوچی چیزی است که او نمی‌تواند تحمل کند. هر چند وقت یک‌بار، خودپرستی‌اش مانع او می‌شود، اگر سروکارتان با این موجود افتاد، سعی کنید خلق‌تان تنگ نشود. خیالتان آسوده باشد که سرو صدای او شدیدتر از گاز گرفتن اوست.

شهریور:

نظر تان درباره ترکیب چوب و خاک چیست؟ چوب در خاک ریشه می‌دواند و می‌توان از متولد این ماه بهترین توقعات را داشت. ببر نمی‌تواند آرام بگیرد و یا راه مستقیم را برود، ولی ببر متولد ماه شهریور این توانایی را هم دارد. او بسیار خوش سلیقه است و انرژی او برای زندگی خوب و شادمانه انکارناپذیر است. او از نیرو و شجاعت زیادی بهره‌مند است. موجود محترمی است که بی‌تفاوتی و خونسردی بقیه ببرها را ندارد. او همچنین موجود خیرخواهی است و دلش می‌خواهد هر کاری را کامل انجام دهد. ترکیب دو عنصر چوب و خاک، بهترین

خصلت‌ها را برای صاحبش به ارمغان می‌آورد.

مهر:

ترکیب چوب و هوای داغ، نشانه این ماه است. آیا چوب می‌سوزد و پرواز می‌کند؟ بله و چقدر هم زیبا. بیر متولد مهر همه زندگیش صرف جستجو برای هماهنگی می‌شود. بیرها اصولاً دنبال شکار موقعیت‌ها هستند. به نظر من ببر متولد ماه مهر آنچه‌را که باید به دست بیاورد به برکت تعادل روانی خود کسب می‌کند. طبیعت بیقرار بیر، تحت تأثیر علاقه به هماهنگی و تعادل، به قرار و ثبات مطلوبی می‌رسد. هیچ وقت سعی نکنید جلوی حرف زدنش را بگیرید، چون این، دریچه اطمینان اوست. تا زمانی که شزوع به بازیگوشی نکرده است، مطمئن باشید که فقط لاف می‌زند و هیچ‌یک از کارهایی را که ادعایش را می‌کند، نخواهد کرد.

آبان:

این بار چوب روی آب شناور مانده است. ترکیب نشانه ماه آبان (عقرب) و چوب بقدری غریب است که انسان از صاحب آن توقع دارد وقتی که هنوز به اندازه کافی پیر شده است که نتواند شنا کند، خود را از بالای پل، وسط رودخانه رها کند و یا کلبه روستائیش را پشت سرش به آتش بکشد و چند نفری را در آن بسوزاند. همه جنبه‌های ترکیب عقرب و بیر مثبت نیست، ولی متولدین این ماه آدمهای بسیار قوی‌ای هستند. بسیاری از گانگسترها متولد این ماه و سال هستند. رفتار و اخلاق این آدم می‌تواند بقدری زنده باشد که شما را بیزار کند. زیاد ترسید.

آذر:

متولدین این ماه ترکیبی از چوب و آتش هستند. من آنها را آرمانگرهای پر سروصدا می‌نامم.

آنها برای ازدواج کردن خلق نشده‌اند، چون مهارشان بسیار دشوار است. تفکر

کسل شان می‌کند و خیلی از نور خورشید خوششان نمی‌آید. برایشان عینک آفتابی بخرید.

دی:

ترکیب خاک و چوب به انسان این امید را می‌دهد که از آن سبزه‌های تازه‌ای برویند. بپر متولد این ماه ایمان دارد که می‌تواند هر نوع مانعی را از سر راه بردارد. از او یا یک دوست وفادار و یا یک دشمن غدار می‌توان ساخت. اگر خیلی دلتان می‌خواهد درباره موضوعات سیاسی، اصلاحات اجتماعی و جنبش‌های انسانی صحبت کنید، او برای این کار آمادگی کامل دارد. او اعتماد به نفس عجیبی دارد و احساس می‌کند از دیگران برتر است. او کسی نیست که بتواند به شما امنیت خاطر بدهد.

بهمن:

متولدین این ماه درباره برادری، میلیونها انسان قحطی زده و مصائب جهانی فکر می‌کنند. آنها تا جایی که بتوانند سهم خود را در از بین بردن این فجایع پرداخت می‌کنند. آنها ممکن است رهبری قیام‌های اجتماعی را بر عهده بگیرند، به شرط آن‌که قادر باشند پاهایشان را محکم روی زمین نگاه دارند. آنها کمتر به امروز خود می‌اندیشند و دائماً در فکر انجام تعهد خود در قبال موضوعات مهم بزرگتر هستند، برای همین هر وقت آنها را ببینید با مسأله‌ای دست به‌گریبانند. بهترین شرایط را هم که فراهم کنید، از آنها مرد و زن خانه نمی‌توانید بسازید، ولی آدمهای رک و متفکری هستند. آنها خیلی به درد دنیا می‌خورند. قدرشان را بدانید.

نسخه‌ای برای آینده

بپر عزیز! آیا تا به حال توجه کرده‌ای که زندگی عاطفی تو از همه توفانی‌تر است؟ آیا تا به حال به ذهن‌ت خطور کرده است که با تو نمی‌شود زندگی کرد؟ آیا مردم تو را به خاطر خودخواهی آشکارت سرزنش نکرده‌اند؟ پاسخ تو به این

اداره کنند. بچه‌های متولد این ماه در سال ببر با زورگویی و سلطه طلبی خدا حافظی کنند. یادتان باشد ببر دائم در معرض خطر است. سال ببر برای متولدین اسفند ماه، ماه چندان مناسبی نیست.

نسخه‌ای برای آینده

ببر عزیز! آیا تا به حال توجه کرده‌ای که زندگی عاطفی تو از همه توفانی‌تر است؟ آیا تا به حال به ذهنت خطور کرده است که با تو نمی‌شود زندگی کرد؟ آیا مردم تو را به خاطر خودخواهی آشکارت سرزنش نکرده‌اند؟ پاسخ تو به این سؤالات و یا یکی دو تا از آنها این خواهد بود: «اوه چرا، همیشه!»

اگر ذره‌ای برایت جالب است (اگر نیست بگو که نگویم) راه‌حلی برای تو وجود دارند. درمان قطعی؟... نه واقعاً درمان قطعی که وجود ندارد، ولی دست‌کم می‌شود راه‌حلی موقتی برای این که زندگی را کمی برای خودت و کسانی که دوست دارند، آسان‌تر کنی.

روان پزشک‌ها و مددکارها همیشه به آدمهای عصیانگری چون تو توصیه می‌کنند یادگیری با دیگران کنار بیایی و مسائل غیر قابل اجتناب را بپذیری و این قدر میتینگ سیاسی راه نیندازی.

الان است که بگویی مشاوره آنها به درد بقیه مردم می‌خورد؟ بله ابداً به درد تو نمی‌خورد البته تا وقتی که اگر باور نکنی که باید چهارچوب‌هایی را برای زندگی روزمره‌ات بپذیری و فقط ادای آن‌را در بیاوری، حتماً به نتیجه درستی نخواهی رسید.

ابدأ قصد ندارم بگویم که همه خصلت‌های تو قابل سرزنش هستند. تو سر پر شوری داری، می‌توانی پیشگام باشی و روحیه آزادی داری. مشکل این جاست که کمتر کسی این چیزها را در تو قبول دارد. خودت می‌دانی که چقدر جذاب و دلریا هستی و مردم ناخواسته جذب تو می‌شوند.

آنها دلشان می‌خواهد در حال و هوای اطمینان خاطر تو بال و پر بزنند و به این ترتیب سعی می‌کنند در امان باشند. با این که خودت قلباً می‌دانی که گاهی تا حد

مرگ می ترسی، دیگران حتی لحظه‌ای گمان هم نمی‌برند که تو به خودت اعتماد نداشته باشی.

شاید گاهی اوقات فکر کنی ای کاش درد دنیا کسی پیدا شود که حرف تو را بفهمد، چون تو خودت به حرف همه گوش می‌کنی و مشکلاتشان را یکی پس از دیگری حل می‌کنی، ولی یادت نرود که مشکلات تو را جز خودت هیچ کس دیگری نمی‌تواند حل کند. اتکای به نفس نعمت بزرگی است. یاد بگیر که از آن استفاده کنی. مسوولیت متکی بودن به خود را بر عهده بگیر و سعی کن فقط به خاطر سازش با دیگران کنار نیایی.

شاید دلت بخواهد یکی از بچه‌های «باند» باشی. خیلی دلت می‌خواهد بفرما، ولی یادت نرود که عضو یک «باند» بودن یعنی جلوی زبان خود را نگه داشتن و روزی دست کم پنجاه بار از «من» خود صرف‌نظر کردن، در حالی که تو دوست داری راه خودت را بروی و گاهی بیش از حد حرف بزنی. ببر نمی‌تواند ساکت بنشیند و بگذارد بقیه هدایتش کنند. تو خیلی دلت می‌خواهد رئیس باشی، ولی آن قدر هم خوب هستی که همیشه با هر موضوعی مخالفت نکنی. آدمهای ضعیفی که هیچ وقت اهل مبارزه نیستند و با تو مخالفت نمی‌کنند، همیشه تو را ناراحت می‌کنند.

بنابراین به زن و مرد متولد تیرماه توصیه می‌کنم از موقعیت هایی که در آنها سازش و مصالحه وجود دارد پرهیز کنند. به تو توصیه می‌کنم از فعالیت‌های اجتماعی کناره‌گیری کنی، مگر آن‌که همه رأی بدهند که رئیس شوی. خودت باش، ولی با عواطف اطرافیان بازی نکن، مگر این که آمادگی داشته باشی همان کار را با تو بکنند.

تو اساساً آدم مهربان و اصیلی هستی که انصافاً توانایی هایت از بسیاری از ما بیشتر است. در دراز مدت تو نیازی به همراهی که تو را تشویق کند که به بقای خود ادامه بدهی، نداری، بنابراین راه خودت را برو و کار خودت را بکن.

خیلی کارها هست که می‌توانی انجام بدهی. سربازانت را انتخاب کن و به جبهه جنگ برو.

سازگاری‌ها

امور عاطفی

با بی ثباتی و عجله‌ای که متولد سال ببر دارد، عاشقی است که هر وقت به وجودش نیاز داشته باشی نمی توانی پیدایش کنی. او ابداً حوصله آدمهای احمق را ندارد و هیچ دلش نمی خواهد با کسانی که از او ضعیف تر هستند، رابطه عاشقانه برقرار کند. اگر ببر با کسی رابطه عاشقانه برقرار کند که دائماً ناچار باشد او را خوشحال کند و تملّش را بگوید، خسته می شود و او را رها می کند و نزد کس دیگری می رود. بیرها ابداً آدمهای ظالمی نیستند، آنها فقط نمی خواهند وقت خود را برای کسی تلف کنند که از نظر شجاعت و طاقت با معیارهای بالای آنها جور در نمی آید.

در مسائل عاطفی، هنگامی که ببر، اسب را انتخاب می کند خوشبخت می شود. اسب از صداقت و وقار ببر لذت می برد و می توانند در کنار فعالیت های انقلابی ببر در کنار او بمانند و در عین حال شخصیت و استقلال خود را از دست ندهند. ببری که آن قدر شانس دارد که جفت زندگی خود را از میان متولدین سال اسب انتخاب کند، در خانه احساس تعلق و شادمانی می کند. اسبها در هر زمینه ای از زندگی، غیر از عشق خودخواه هستند. به خاطر دل یک ببر، اسب می تواند دست از خودخواهی هایش بردارد و با او زندگی عاطفی قشنگی داشته باشد.

اژدهای برای ببر وحشتناک، عشق و عقل هدیه می آورند. قدرت اژدها با توانایی های ببر تقویت می شود. ببر که عادت ندارد نصیحت کسی را بپذیرد، خیلی خوب به حرف اژدها گوش می کند. هر چند پیوند ببر و اژدها همیشه شیرین و آرام نیست، بیرها و اژدهاها می توانند در کنار هم خیلی خوب رشد کنند.

ببر با سگ هم کنار می آید. سگ شرایط و وضعیت ببر را خیلی خوب می فهمد و از زندگی کردن در سایه او احساس رضایت می کند. در مقابل، ببر هم می تواند افکار او را خیلی خوب بفهمد و چنان احترامی به او بگذارد که سگ از هیچ کس دیگری ندیده باشد. وفاداری برای ببر مهم است. او باید مطمئن باشد که همراه و

شریک زندگیش هیچ وقت او را ترک نخواهد کرد. خطاهای جزئی البته از نظر بپر قابل اغماض هستند. سگ شاد و وفادار، راحت می‌تواند به بپر مغرور وفادار بماند.

بپرها بدشان نمی‌آید که میمون‌های بازیگوش را تحت سلطه خود بگیرند، ولی افکار و رفتار میمون بقدری غیرقابل پیش‌بینی است که بپر را از کوره درمی‌برد. مار ساکت و گربه محتاط بسیار بعید است که بتوانند جفت مناسبی برای بپر پرجوش و خروش باشند، بخصوص این که بپر از خطرکردن در راه عشق ذره‌ای واهمه ندارد. گربه‌ها از نژاد بپر هستند و دقیقاً می‌دانند چه موقع برای جلب توجه و عشق، میومی‌کنند و چطور هنگامی که خودخواهی بپر گل می‌کند، آرامش خود را از دست ندهند.

بپرها و خوکها می‌توانند زن و شوهر نسبتاً مناسبی باشند. خوک سرگرم‌کننده است و بپر معمولاً از خوش خلقی او بهره می‌برد. موشها هم می‌توانند با بپرها کنار بیایند، ولی مشکل قضیه اینجاست که یک هفته موش به مأموریت می‌رود، یک هفته بپر. اگر آندو بخواهند همدیگر را ببینند، چاره‌ای نیست که فقط در امور اجتماعی با همدیگر دخالت کنند.

گا و سعی می‌کند بپر را از بین ببرد. او نمی‌تواند بیقراری و بی‌نظمی بپر را برای مدتی طولانی تحمل کند و زندگی دو بپر با هم نیز بسیار مشکل خواهد بود، چون هیچ یک نمی‌توانند نظم و ترتیب لازم را به کارها بدهند و چنان تخریبی به وجود می‌آید که هر دو باید مثل طاعون از آن فرار کنند.

امور اجتماعی

بپرها می‌توانند از میان اژدهاها، گربه‌ها و خوکها دوستان قابل‌تحملی پیدا کنند. اژدها گاهی اوقات به بی‌ثباتی‌های اخلاقی و روحی بپر می‌خندد. گربه می‌تواند اغلب موقعی که بپر گیج و گنگ است و نمی‌داند چه باید بکند، راه و چاه را به او نشان بدهد و خوک خوب بلد است سر بپر را با قصه‌های دلپذیر خود گرم کند.

بیر می‌تواند با بز یا خروس هم دوست شود، ولی رفاقت آنها را خیلی جدی نخواهد گرفت. بیر ناچار است همه برنامه‌ها را طرح کند و اجرای آنها را برعهده بگیرد و به کارهای بز سر و سامان بدهد. خروس به دلایلی نمی‌تواند بیر خوش شانس را اغوا کند. احتمالاً بیر این واژه را دارد که خروس در اوقات دشوار از فرصت استفاده کند و سرش کلاه بگذارد.

اسبها هم دوستان خوبی برای بیرها هستند و بیرها به خاطر سرزندگی و سلامت نفس آنها به اسبها احترام می‌گذارند. اسبها عاشق تحسین هستند و بیرها می‌توانند گاهی این کار را بکنند.

از همه بهتر دوستی بیر و سگ است. سگها می‌توانند از این رفاقت قدرت بگیرند. بیرها از آرماتنگرایی سگها خوششان می‌آید و برخوردهای آزادخواهانه آنها را دوست دارند. وفاداری و علاقه دوطرفه آنها بسیار قابل تحسین است.

امور شغلی

بیرها عادت ندارند خودشان را بیش از ۷۵ درصد در کاری که در آن سود وجود دارد، شریک کنند. اگر دیدید که آنها در کاری بیش از این گرو گذاشته‌اند، مطمئن باشید که به سود آن صد در صد اطمینان دارند.

بهترین کسی که می‌تواند با بیر همکاری داشته باشد، اژدهاست. اژدها خیلی از بیر عاقل‌تر است. هر دو شجاع و عاقل هستند، ولی اژدها بی‌فکری بیر را ندارد. دومین انتخاب بیر برای همکاری شغلی، اسب است. این دو یکدیگر را کامل می‌کنند و منافع حاصل از همکاریشان فوق‌العاده زیاد خواهد بود، ولی همیشه بیر به خاطر کسب قدرت بیشتر از پول صرف‌نظر می‌کند. اسبها به اندازه بیرها غیرمادی نیستند.

همکاری شغلی و یا حتی اداری بین بیر و میمون را ایداً توصیه نمی‌کنم. میمون‌ها اهل کلک و بیرها موجودات صاف و صادق و رُکی هستند. بیرها ترجیح می‌دهند از زور استفاده کنند و میمونها قائل به حيله‌گری هستند و در مجموع میمون به هیچ وجه به درد بیر نمی‌خورد. بیر بالاخره از دست میمون عصبانی

می‌شود و او را می‌خورد.

متولدین سال بز هم پس از مدتی نیروهای ببر را تحلیل می‌برند. آنها بقدری آهسته و سر فرصت حرکت می‌کنند که بالاخره حوصله ببر عجول سر می‌رود. هرچند ممکن است ببر حال بُز را درک کند و حتی گاهی او را بشدت دوست هم داشته باشد، نمی‌تواند جلوی خودش را بگیرد و حوصله‌اش از کُندی بز سر نرود و بالاخره آستین‌هایش را بالا نزند و کار او را خودش نکند.

بدبهی است که سگها همکاران خوبی برای بیرها هستند، ولی ممکن است هر دو چشمشان را به روی عقاید یکدیگر ببندند. در زمینه‌های سیاسی و هنری همکاری آندو درخشان خواهد بود، ولی هیچ وقت در زمینه‌های تجاری و شغلی نباید همکاری کنند، چون فرق ستون‌های سود و زیان را در یک ترازنامه تشخیص نمی‌دهند. خوکها در همکاریهای شغلی حوصله ندارند در کنار بیرها بمانند، چون بسیار بازرگانان موفق و خوش‌شانسی هستند. بیرها بقدری دست و دلباز و بخشنده هستند که همه سودهایی را که خوک با هزار زحمت فراهم کرده است، به فقر می‌بخشند.

امور خانوادگی

از نظر امور خانوادگی، ببر کوچکترین تردیدی ندارد که خانه، مبلمان و حتی صابون دستشویی به او تعلق دارند. نه، نه، ابداً فکر نکنید که بیرها خسیس هستند، بلکه اتفاقاً آنها بطرز احمقانه‌ای دست و دلباز هستند، ولی آنها بطور مادرزاد خواهان تسلط و قدرت هستند. بیرها به همین دلیل اگر بچه ضعیف، فراموشکار و تنبلی داشته باشند خیلی زجر می‌کشند. کودکی که پدر یا مادر متولد ببر دارد از این که نمی‌تواند خود را با استانداردهای آنها جور کند زجر می‌کشد. خشم ببر هولناک و تأسفش بسیار عمیق و تأثیرگذار است.

برای ببر بیچاره سر و کار داشتن با مار، بز یا ببر دیگر وحشتناک است و آنها دائماً با هم کش و قوس خواهند داشت. کودک متولد سال مار به هیچ‌وجه زیر بار اطاعت از ببر نمی‌رود و محیط خانه را به هم می‌ریزد. ببر باید حواسش متوجه این

تلاشهای بیهوده باشد، ولی در هر حال این دو زبان همدیگر را می‌فهمند. بیره‌ها تیز و تند هستند و مارها آهسته و کند. بیره‌ها با عاطفه و احساساتی هستند و مارها منطقی. مگر این که عاطفه پدری یا مادری جلوی تحکم خشونت بار بیره را بگیرد، وگرنه کودک متولد سال بز واقعاً زخمی و افسرده خواهد شد.

کودکان متولد سالهای اسب، اژدها و خوک می‌توانند خیلی خوب با بیره‌کنار بیایند. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که اسب چه خواهد کرد. اگر دوست داشته باشد از پدر یا مادر بیره‌ش اطاعت کند، اوضاع رو به راه خواهد بود، ولی اگر دلش نخواهد، ابداً اعتنایی به درخواستهای آنها نخواهد کرد. بحث فقط کار را خرابتر می‌کند و تفاهم فقط از احترام متقابل بین این دو نشانه پدید خواهد آمد. اژدهای بااراده می‌تواند در مقابل استانداردهای بالای پدر و مادر بیره‌ش از خود مراقبت کند. و خوک چه؟ خوکها هم دوست ندارند کسی بر آنها ریاست کند، ولی والدین بیره‌خود را به خاطر قوه تخیل و توان دیدن اشتباهاتشان دوست دارد. کودک متولد سال خوک خیلی راحت از والدین بیره‌ش عذرخواهی می‌کند، ولی گاو برعکس او، ابداً و حتی یک لحظه هم با بیره‌کنار نمی‌آید و درست از همان بچگی، این را به هر نحو ممکن ثابت می‌کند. اگر بیره‌تواند گاهی شمشیرش را غلاف کند، شاید اوضاع بهتر شود. هر دو طرف بهتر است به شکلی با هم کنار بیایند.

گربه



سال‌های گربه

۱۳۳۰	۱۳۱۸	۱۳۰۶	۱۲۹۴	۱۲۸۲	شمسی
۱۹۵۱	۱۹۳۹	۱۹۲۷	۱۹۱۵	۱۹۰۳	میلادی
۱۳۹۰	۱۳۷۸	۱۳۶۶	۱۳۵۴	۱۳۴۲	شمسی
۲۰۱۱	۱۹۹۹	۱۹۸۷	۱۹۷۵	۱۹۶۳	میلادی

گربه‌ها این‌طور هستند:

- محتاط ● با اخلاص ● خوش ذوق ● اجتماعی ● نکته‌سنج
- حساس ● همراه و همدل ● مشتاق ● جاه طلب
- با استعداد ● با گذشت ● محافظه کار
- سنت‌گرا ● مهمان دوست ● باهوش

ولی این‌طور هم هستند:

- اُمَل ● فضل فروش ● نازنازی ● اهل انحراف ● کناره گیر
- منزوی ● علاقمند به تفتن ● کم‌جرات
- نازک نارنجی ● مالیخولیایی

گره

ژاپنی‌ها و چینی‌ها در طالع بینی‌های خود این نشانه را خرگوش می‌دانند، بنابراین دوستان امریکایی من که کمی درباره طالع بینی می‌دانستند تعجب کردند که من آن را گره نامیدم. در پاریس هم که بودم طالع بینی‌هایی که از طریق ویتنام به دستم می‌رسید، این نشانه را گره می‌نامیدند.

داشتن یک دوست متولد سال گره از آن چیزهای لوکسی است که کمتر نصیب ما می‌شود. گره در انتخاب روابط خود بسیار سیاستمدارانه عمل می‌کند و همانها را هم با نهایت احترام و درایت نگه می‌دارد. او نه خیلی خودش را برای دوستانش لوس می‌کند و نه در مقابل خواسته‌هایشان شانه‌هایش را بالا می‌اندازد، بلکه خیلی خوب می‌داند چطور صبورانه جلوی آتش لَم بدهد و بگذارد دیگران به طرفش بیایند.

از آنجایی که بسیار محتاط و مستقل است، بندرت قربانی فجایع عاطفی جدی می‌شود و بیماریها و اختلالات جدی عصبی، برای متولد سال گره تهدیدی نیست. هرچند خیلی اهل ریسک کردن نیست و برای روبرو شدن با مشکلات و مصائب، شجاعت چندان زیادی به خرج نمی‌دهد، اما با کمک تعادل، عقل و ثباتش می‌تواند از درهم ریختن روانش جلوگیری کند.

شاید اعتراض کنید که انسان با اجتناب از مشکلات نمی‌تواند آنها را حل کند، ولی گره‌ها ترجیح می‌دهند حتی المقدور از حاشیه امور عبور کنند و با مسائل و مشکلات روبرو نشوند. شما تا ابد از متولدین سال گره خواهید شنید که می‌گویند این ازدواج و آن یکی به نتیجه نرسید و «من و شوهرم توانستیم با هم کنار بیاییم.» یا «من واقعاً تنهایی سالم‌تر است. ازدواج اصلاً با مزاج من سازگار نیست.» می‌خواهد ازدواج باشد یا رابطه کاری یا همکاری هنری، گره‌ها دلشان می‌خواهد فداکاری کنند تا بتوانند یک رابطه شکست خورده را نگه دارند.

راستش را بخواهید گره‌هایی که من می‌شناسم یا مجردند یا طلاق گرفته‌اند و یا دوباره ازدواج کرده‌اند. در میان همه‌آشنایانم، حتی یک گره را هم نمی‌شناسم

که یکی از طرفین ازدواجی باشد که سالگرد پنجاهمین سال ازدواجشان را گرفته‌اند. گریه‌ها بچه صفت نیستند، فقط گاهی نازک نارنجی می‌شوند. تهدید یا اعلان جنگ، حتی اگر به شوخی هم باشد، باعث می‌شود که گریه از دخت بالا برود و روی شاخ و برگهای بالایی پنهان شود. لازم نیست برای پائین آوردن آنها مأموران آتش نشانی را خبر کنید، چون گریه‌ها حتی وقتی هم که بشدت می‌ترسند، می‌توانند از آن بالا پائین بیایند و خیلی دوست دارند راههای خروج از پناهگاه را پیدا کنند. یادتان نرود که گریه‌ها ده تا جان دارند، به همین دلیل هر وقت که صحنه یک تراژدی عاطفی را پشت سر می‌گذارند، می‌توانند دوباره بر صحنه دیگری حاضر شوند.

چه چیزی باعث می‌شود که گریه‌ها این قدر قابلیت انعطاف داشته باشند؟ مهمترین دلیلش این است که گریه‌ها واقعاً هیچ وقت درهای دلشان را چهارتاق باز نمی‌کنند که نتوانند بموقع ببندند. آنها از دل بستگی‌های عاشقانه چندان در رنج نخواهند بود. گرچه گریه‌ها می‌توانند احساساتی، همدل، پاسخ دهنده و حتی گاهی نسبت به جفت خود فوق‌العاده دل بسته باشند، ولی هماهنگی در زندگی و آرامش ذهنی برایشان بقدری مهم است که در شکستن پیمان برای حفظ آن کمترین تردیدی به خود راه نمی‌دهند.

گریه‌ها دل نازک هم هستند و زود ناراحت می‌شوند. آنها همیشه از رفتن به خدمت سربازی، آشکار کردن خصومت و دشمنی و موقعیت‌های تهاجمی بشدت می‌گریزند. گریه‌ها چه کار هنری کنند، چه به امور خانوادگی بپردازند و چه تجارت پیشه کنند، محافظه کار، خوش سلیقه و سستی باقی خواهند ماند.

اگر یک مجسمه ساز متولد سال گریه بخواید مجسمه‌ای از شاهین بسازد، لحظه‌ای تردید نکنید که آن مجسمه با یک شاهین واقعی مو نخواهد زد. ابدلاً لازم نیست دور تا دور مجسمه بگردید و آن را زیر و رو کنید تا اشاره‌ها و نشانه‌های سمبلیک آن را دریابید. گریه‌ها همه چیز را همان‌طور که هستند دوست دارند. آنها نه اهل انقلاب کردن هستند و نه سرشان بوی قورمه سبزی می‌دهد و حتی موقعی که مهارتهای خود را در اختیار اصلاحات اجتماعی قرار می‌دهند، کارشان اغلب

به صورت سخنرانی است.

گربه‌ها هرچند تحت تأثیر مصائب و رنج‌های انسانی قرار می‌گیرند، ولی هیچ‌وقت ما را تشویق نمی‌کنند که به خیابانها بریزیم، ساختمانها را بسوزانیم و انقلاب راه بیندازیم. هنرمندان متولد سال گربه، هر چقدر هم کارهای جهانی ارائه دهند، برای درمان فقر، تبعیض نژادی و سایر معضلات راه‌حل ارائه نمی‌دهند. آنها می‌توانند آثاری خلق کنند که مخاطب خود را بشدت تحت تأثیر قرار دهد و حتی خشن‌ترین روح‌ها را نیز بلرزاند. آنها از عواطف و تجاربی که زندگی معاصر در مقابل ما نهاده است سخن می‌گویند. موضوعاتی چون «عشق واقعی»، «گریسمس در برف» یا «همبازی‌های زمین فوتبال» در اشعار آنها با زیباترین کلام توصیف شده‌اند. احترام آنها به آداب و سنن و گذشته‌ها مرا متقاعد می‌سازد که ما واقعاً به گربه‌ها نیاز داریم.

گربه‌ها ما را از بلبسوی جهان فعلی جدا می‌کنند و به ریشه‌هایمان بازمی‌گردانند. گربه‌ها به شیوه دیگران وارد مسابقه نمی‌شوند. آنها برای این‌که ازدحام جمعیت اعصابشان را در هم نریزد، هنگامی که دیگران در زیر باران به متروها هجوم می‌آورند، دستهایشان را در جیب‌هایشان می‌کنند و پیاده به طرف خانه راه می‌افتند. در تعطیلات به مسافرت می‌روند تا هجوم توریست‌ها به شهر آزارشان ندهد و بتوانند در گوشه‌ای دنج و آرام از زشتی‌های شهر فرار کنند.

خانه همه گربه‌ها خانه درست و حسابی است. متولدین سال گربه بی‌ثباتی را نمی‌توانند تحمل کنند. آنها مسافرت می‌کنند، به شرط آن‌که همه وسایل و امکانات راحتی آنها فراهم باشد. فراهم نمودن تسهیلات یا درهم ریختگی اوضاع حتی صبورترین گربه‌ها را هم از کوره درمی‌برد. گربه فقط موقعی از همه چیز لذت می‌برد که همه چیز را سر جایش، آماده مصرف و کاملاً تزئین شده ببیند.

گربه‌ها گرچه اهل خانه هستند، ولی لزوماً خانواده‌دار نیستند. والدین بچه‌ها و همسر یا شوهر گربه پس از دوستانش در درجه دوم قرار می‌گیرند. تصویری که گربه‌ها از زندگی خانوادگی پیش رو دارند ابداً شامل یک خانه پر از بچه‌های پر سروصدایی که دائماً سعی می‌کنند توجه والدینشان را به خودشان جلب کنند،

نیست، بلکه این تصویر شامل چهارپنج نفر رقیقی است که برای شام به خانه‌اش آمده‌اند.

ابداً نمی‌خواهم این تصوّر را در ذهن شما ایجاد کنم که گریه‌ها در برابر فرزندان خود احساس مسوولیت نمی‌کنند. گاهی اوقات آنها در تربیت فرزندان خود فوق‌العاده دقیق هستند. از آنجا که آنها خودشان تمایل ندارند که از الگوهای اجتماعی پیروی کنند، خیلی خوب می‌فهمند که چرا یک کودک از اطاعت کردن از قوانین و مقرراتی که مثلاً در تیم فوتبال وجود دارد طفره می‌رود. پدر و مادرهای متولد سال گریه که عاقل‌تر از بقیه هستند، آن قدر هوشیاری به خرج می‌دهند که برای مراقبت‌های روزانه از فرزندشان پرستار بگیرند. آنهایی هم که استطاعت مالی دارند با این‌که می‌توانند برای مشورت با بچه‌ها و آموزش آنها وقت بگذارند، معمولاً بچه‌هایشان را به مدارس شبانه‌روزی می‌فرستند.

برای این‌که گریه‌ها بتوانند با نهایت کارآیی پیش بروند، باید همه موانع خارجی را از سر راهشان برداشت. یک آتلیه شلوغ، ظروف کیفی یا کوهی از لباس‌های چرک می‌تواند هر نوع تلاش خلاقانه‌ای را در آنها از بین ببرد. گریه‌ها از بی‌نظمی نفرت دارند. آرامش و هماهنگی ذهنی برای آنها در محیطی منظم و پاکیزه به دست می‌آید و فقط در چنین شرایطی است که آنها می‌توانند به کمال برسند. قلم موهای یک نقاش متولد سال گریه را جابه‌جا کنید تا ببینید که چطور برای یک روز تمام نقاشی را کنار می‌گذارد.

در شرایط مناسب، گریه‌ها می‌توانند تا آخرین حد ممکن موفق باشند. اگر خانه‌شان به هر دلیلی ویران شود، آنها این توان را دارند که از نو برای خود خانه‌ای بسازند و آن‌را به شکلی که همیشه عادت داشته‌اند، درآورند. از آنجا که گریه‌ها عاشق خانه‌هایشان هستند، از سرگرمی، درست کردن شربت، آشپزی، چیدن میز و در مجموع معاشرت با دیگران لذت می‌برند. حضور غریبه‌ها، گریه‌ها را ناراحت می‌کند، اما جمع شدن دوستان نزدیک باعث خوشحالی و شادی آنها می‌شود. آنها بسیار خوش‌مشرب و خوش‌محضر هستند و شنیدن هر قصه‌ای از زبان آنها دلنشین است. گریه‌ها نه خجالتی هستند نه کمرو؛ ولی بسیار سرگرم‌کننده‌اند.

در مسائل اقتصادی هم مثل خلاقیت های هنری، گربه ها اغلب برنده هستند. قدرت ابتکار و آزاداندیشی باعث می شود که آنها بتوانند استعدادهای خود را به کار گیرند و درآمد کافی برای دور نگهداشتن گرگ فقر از آستانه خانه شان داشته باشند. گربه ها گرچه عاشق تجملات و ثروت هستند، اغلب می توانند با همان یک میلیون دلار بازنشسته شوند و با درآمد متوسطی از یک سرمایه گذاری بسازند. آنها چندان تحت تأثیر ترس از فقر یا خودنمایی با قایق تفریحی نیستند، ولی از نوجوانی قدر وقت و پولشان را می دانند و پس انداز کنندگان قهاری هستند. آنها می توانند با حرفه ای ترین شیوه ممکن مسائل مالی خود را حل کنند. جاه طلبی از نظر یک گربه به میزان پولی که بتواند یک شیوه زندگی دلپذیر را برای او تضمین کند، برمی گردد. ابداً مهم نیست که متولد سال گربه چقدر ثروتمند باشد، او همیشه صنعتگر باقی می ماند و می تواند خود را به کاری مشغول کند. او می تواند به شکلی داوطلبانه در برنامه ای زیست محیطی گل و گیاه بکارد و یا برای نقاشان گرسنه، پول جمع کند. حتی پولدارترین گربه ها را هم نمی توانید بیکار پیدا کنید. معمولاً می گویند که گربه ها از خودراضی و افاده ای هستند. البته آنها بدشان نمی آید خودشان را لوس کنند و خیلی خوب کم سوادی خود و دیگران را می فهمند، با وجود این به دلیل مهارتی که در ارائه هنرها و طبیعت به دوست داشتنی ترین شکل های خود دارند، می توانند خیلی بیشتر از من و شما مردم را به خود جذب کنند. رفتار و صحبت کردن آنها بسیار تأثیرگذار هستند. ابداً مهم نیست که پیش زمینه اجتماعی و اقتصادی آنها چه باشد، گربه ها در هر حال به ترقی اجتماعی بشدت اعتقاد دارند. آنها درست به شیوه موش ها دنبال موقعیت و مقام هستند و معمولاً به هدف هم می رسند.

شما هیچ وقت نخواهید شنید که گربه از کمک به یک دوست خودداری کرده باشد. اصلاً مهم نیست که شما چقدر «پائین» باشید و آنها چقدر «بالا» باشند. همیشه می توانید در هنگام گرفتاری یا بیماری به یک گربه تلفن بزنید. ممکن است او در یک ماشین گران قیمت رولزرویس به خانه تان بیاید، ولی این جور تجملات باعث نمی شوند که او آستین ها را بالا نزند، به خانه شما سروسامان

ندهد، ملافه هایتان را عوض نکند، خانه را از سر تا ته نشوید، سوپ سبزی نپزد و در یک سوپخوری نقره که ما آن را مخصوص روزهای جشن نگه داشته ایم، به بیمار ندهد.

گریه‌ها با دیدن خون دوستانشان غش نمی‌کنند. بیماری و نگرانی شما نگرانی آنهاست. خانه آنها، رختخواب آنها، آشپزخانه آنها، شادمانی آنها، لبخندهای آرام بخش و لطیفه‌های آنها همه و همه متعلق به شما هستند. بعد از آن که سلامت خود را کاملاً به دست آوردید، یک لیوان نوشیدنی گرم کنار تخت شما می‌گذارند، آرام به دست شما می‌زنند و بعد همه آشغال‌هایی را که ریخته‌اید صبورانه جمع می‌کنند. آنها در این باره حتی یک کلمه هم حرف نمی‌زنند، بلکه فقط به جمع‌آوری می‌پردازند، میزها را تمیز می‌کنند و لیوان‌ها را آب می‌کشند. سپس به اتاق شما بر می‌گردند تا دست شما را که در رختخواب مجلل آنها خوابیده‌اید بگیرند و در تمام طول شب کنار شما بنشینند و ببینند که آیا تب شما عود می‌کند یا نه.

گریه‌ها هم مثل همه انسانهای طبیعی، گاهی اوقات تحت فشار تنش‌های درونی هستند و احساس می‌کنند آرامش ذهنی خود را ازدست داده‌اند، با وجود این چنان درایتی دارند که می‌توانند بحرانهای روحی را در خود حفظ کنند و بروز ندهند. آنها ممکن است با دیگران دعوا و یا حتی از سر درد خفیف گلایه کنند، ولی ابداً سفره دلشان را پیش غریبه‌ها باز نمی‌کنند و به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند که دیگران در آنها حتی نشانه کوچکی از ناتوانی ببینند. حس ثبات و تعادل برای یک گریه به هیچ وجه از همدردی، همدلی و ترحم از سوی شخص ثالث معنی پیدا نمی‌کند.

از نظر جسمی، گریه‌ها آدمهای قوی بنیه‌ای هستند. البته اگر به خودشان این حرف را بزیند خیلی قبول ندارند. با این که موقع بیماری آه و ناله راه نمی‌اندازند، ولی از کمترین درد و سرماخوردگی خود خیلی خوب آگاهند. معمولاً گریه خیلی بیشتر از آنچه که لازم است نزد پزشک می‌رود. او بمحض این که کوچکترین دردی در قسمتی از بدنش احساس کند و یا جوش کوچکی روی صورتش بزند، راهی مطب پزشک می‌شود و متخصصان بیماریهای مختلف واقعاً مدیون او هستند.

بخشی به خاطر این که طبیعتی خیالاتی دارد و بخشی هم به خاطر این که واقعاً اعتقاد دارد که یک ارزش پیشگیری بهتر از یک کوه درمان است. او از آن آدمهایی است که تصمیم جدی گرفته اند سالم بمیرند. همان طور که قبلاً هم اشاره کردم، گربه ها بطور غریزی از هر موقعیتی که آنها را به دردسر بیندازد، فراری هستند. غیبت، دخالت در کار دیگران، سر به سر گذاشتن با بقیه و فضولی کردن فقط اندکی برای گربه ها جالب است. این که با دوستی بنشینند و فنجانی قهوه بخورند چیزی است و حمایت کردن از دوستی که جرمی مرتکب شده است چیز دیگری و وفادارترین گربه ها هم از این جور اظهار دوستی ها خوششان نمی آید.

لطفاً این حالت های گربه ها را حمل بر بزدلی نکنید. تا زمانی که بدانند می توانند نمایشنامه را اداره کنند از صحنه کناره گیری نمی کنند. اگر ببینند که کسی دارد پر رویی می کند، ابدأ پشت میز یا صندلی پنهان نمی شوند و جای جایش که برسد مشتی هم حواله پوزه طرف می کنند، ولی هیچ وقت دستی دستی خودشان را گرفتار مشکل و مخمصه نمی کنند. آنها به جای دعوا راه انداختن سعی می کنند طرف را قانع کنند که دست از کارهایش بردارد و در واقع قائل به گفتگو در پشت میز مذاکره هستند. خشونت از نظر یک گربه کاری بیهوده و مطرود است، مگر این که واقعاً مجبور شود به آن دست بزند.

گربه ها مجریان بسیار توانایی هستند و دستوراتی که صادر می کنند بیش از آنچه که به قدرت متکی باشند به درایت و بصیرت تکیه دارند. آنها برای این که الگوی عملی برای زیردستان خود فراهم کنند، گاهی وظایفی چون جمع و جور کردن میز یا خالی کردن سطل آشغال زیر میزشان را هم جلوی روی آنها خالی می کنند. ممکن است این طرز رفتار از نظر مدیرانی که دستکش های آهنی دارند، مسخره و توهین آمیز باشد، ولی یادآوری می کنم که گربه ها اهل برانگیختن خشونت و مخالفت نیستند و ترجیح می دهند با دستکش های مخملی حکومت کنند.

حتی گربه هایی که توانسته اند به مقامات بالا برسند و بر همه مملکتشان حکم برانند، کم و بیش و دست کم ظاهراً چنین شیوه ای داشته اند. البته هیچ پادشاه و

دیکتاتوری که از مسؤولیت تاریخی خود فرار نکرده، نتوانسته است از ایجاد نفرت و نارضایتی در ذهن گروهی از مردم جلوگیری کند. بهترین نمونه‌ها در این زمینه فیدل کاسترو (متولد ۱۹۲۷) و ملکه ویکتوریا (متولد ۱۸۱۹) هستند. گریه‌های قدرتمند از مجریان خشن به عنوان پنجه‌های دفاعی خود استفاده می‌کنند و چندان بدشان نمی‌آید مردم را زندانی و اعدام کنند یا بدهند آنها را به قصد کشت بزنند. آنها عاشق برگزارکردن سمینارها، تعیین قانون و مقررات برای مردم و در مجموع شیفته دیپلماسی به شیوه خود هستند.

ممکن است اشاره به این دو نام در فهرست گریه‌ها، شما را حیرت‌زده کرده باشد، اما یادتان باشد که کاسترو همیشه هم این آدم امروز نبوده است. او را با لباس چریکی و سیگار برگ هاوانا در کوهها به خاطر بیاورید و متوجه باشید که حتی حالا هم او آدم زنده‌دل و بسیار فعالی است. همان روزها هم که او چریک‌ها را آموزش می‌داد، کسی یادش نمی‌آید که کاسترو جان خودش را در موارد غیر ضروری به خطر انداخته باشد. نه، کاسترو فقط «مراقب» سربازانش بود و همه تلاشش این بود که آنها را قانع کند خود او هم «یکی از آنهاست». در کوبای فئودالی قبل از انقلاب، کاسترو یک وکیل مدافع بود و دائماً می‌خواست کشاورزان را قانع کند که او هم آدمی مثل آنهاست. مردم عادی از مقاماتی که سوار ماشین‌های لیموزین مجلل می‌شوند و به دهات آنها می‌آیند، می‌ترسند، بنابراین کاسترو لباس سربازهای معمولی را پوشید و همراه مردم به کوهها رفت. آدم فکرش را که می‌کند، می‌بیند گریه‌ها اگر لازم باشد برای مدتی از همه چیزهای تجملی که آن قدر به آنها علاقه دارند، می‌توانند دست بردارند، به شرط آن که چشم‌انداز استفاده بیشتر و مفصل‌تر از آن تجملات را پیش روی داشته باشند.

ملکه ویکتوریا که انگار خداوند او را برای حکومت انگلستان خلق کرده بود، در محیط خانواده یک گریه درست و حسابی بود. او پنجاه سال تمام این تصور را در ذهن مردم جا انداخت که یک مادر درست و حسابی است. همه سعی او این بود که با دگماتیسم خاص خودش به همه بقبولاند که قوانین انگلیسی می‌توانند جهان را نجات دهند. مشکل بتوان گفت که او آدم محبوبی بود. او به عادت همه

گربه‌ها، در حلقه خانواده می‌ماند و جنگ و سیاست را به اعضای پارلمان که وظیفه‌شان انجام کارهای کثیفی چون اعدام و زندانی کردن مردم بود، وامی گذاشت.

قواعد اخلاقی اختراعی ملکه ویکتوریا که با آنها بر کشور حکومت می‌کرد، این روزها درمورد همه انگلیسی‌هایی به کار می‌رود که «زیادی حرف می‌زنند». حالاها انگلیسی‌ها به هر مبلمانی که استفاده از آنها ممنوع بوده است، مبلمان ویکتوریایی می‌گویند، هر قانون و مقررات کهنه و به درد نخوری قانون ویکتوریایی نام دارد و پدر و مادرهایی که به بچه‌هایشان سخت می‌گیرند و چهارچشمی مواظب آنها هستند، به لقب والدین ویکتوریایی مفتخر می‌شوند. ملکه ویکتی نازنین خیلی قدرت داشت و از بعضی از موضوعات هم سردر می‌آورد، ولی ترجیح می‌داد در محوطه قصر، شیوه مخصوص زندگی خود را ادامه دهد.

در سال ۱۹۱۵، شائول بلو، نویسنده‌ای که توانایی و سبک ویژه‌اش برای او جایزه نوبل سال ۱۹۷۵ را به ارمغان آورد به دنیا آمد. خواننده مشهور هری بلافونته، نمایشنامه‌نویس نیل سیمون، هنرپیشگان پیترو فالک و جرج. سی. اسکات در همین سال به دنیا آمدند. فرانسیس فورد کاپولا، پیترو فاندانا، الی مک گراو و جودی کالینز متولد سال ۱۹۳۹ هستند. می‌بینید که در میان متولدین سال گربه ژنرال ارتش، رئیس جمهور یا قهرمان نظامی وجود ندارد. جرج. سی. اسکات با ایفای نقش ژنرال پاتون به این تصویر اندکی نزدیک شد. از سوی دیگر یادتان می‌آید که او جایزه اسکار را به خاطر این که آن را یک نمایش تمام عیار می‌دانست برگرداند، ولی این جور کارها با اعتراض پردردسر و شدید خیلی فاصله دارد.

گربه‌ها چندان در قید هورا و کف زدن جمعیت نیستند. آنها از کارکردن خوششان می‌آید و آرام و ساکت و با نظم و انضباطی خاص، آن را پیگیری می‌کنند. هرچند بدشان نمی‌آید که دیگران از آنها تعریف کنند، ولی هدف اصلی و نهایی‌شان انجام کار و وظیفه است و بدون تحسین بقیه هم این کار را می‌کنند. یادم

نمی‌آید انیشتین (متولد ۱۸۷۹) یا هنری میلر (متولد ۱۸۹۱) را در جوامع یا برنامه‌های تلویزیونی دیده باشیم. آیا شما دیده‌اید؟ گربه‌های نابغه واقعاً نابغه هستند.

گربه‌ها همیشه سعی می‌کنند از کنار فجایع بگذرند و یا آنها را نادیده بگیرند، ولی گاهی اوقات زندگی، شرایط، امور اخلاقی و یا وظیفه نمی‌گذارد که آنها از زیر بار یک مصیبت شانه خالی کنند. جنگها، اشغال سرزمین توسط دشمن، بحرانهای اقتصادی جهانی و سایر مشکلات غیرقابل اجتناب و فجایع «غیرانسانی» خواه ناخواه گربه‌ها را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد. گربه جانوری است که ابداً دوست ندارد به تله بیفتد و گرفتار شود. خطوط مقدم جبهه ابداً جای گربه‌ها نیست، بلکه آنها را بشدت آشفته می‌کند و می‌ترساند.

گربه می‌تواند عاطفه و محبت زیادی را از خود نشان دهد. او عمیقاً به کسانی که دوستشان دارد توجه می‌کند، ولی ابداً حاضر نیست از ترس آن که روزی دیگر کسی به او محبت نکند، خود را نسبت به دوست داشتن همه مردم متعهد کند. گربه به امنیت احتیاج دارد و واقعاً به دنیای نامهربانی که پر از آدمهای نه چندان بخشنده است، اعتماد ندارد. او واقعاً ترجیح می‌دهد برای انجام کارهای مختلف فقط روی خودش حساب کند.

گربه‌های مقید به اصول اخلاقی، سنت‌گرا و مخالف تغییر و تحول هستند. آنها فقط با کسانی همراهی می‌کنند که متکی به نفس باشند و چیز خیلی زیادی از او نخواهند. تا زمانی که راحت باشند و دیگران در امور جزئی از آنها مراقبت کنند، می‌توانند شخصاً از پس مشکلات بزرگتر برآیند. زندگی با گربه، همیشه هم یک سیرک تماشایی نیست، اما جالب است.

خانم گربه

خانم گربه‌ها نسبت به بسیاری از خانمهای این دنیای پرآدا و اطوار، به توجه شخصی کمتری نیاز دارند. آنها مدیران خوب و کدبانوهای باعرضه‌ای هستند و خیلی خوب بلدند با سرنوشت خود وارد معامله شوند. خانم گربه‌ها نیاز چندانی

تدارند که شما نازشان را بکشید. چیزهایی که خانم گربه به آنها نیاز دارد پول، خانه و وقت نامحدود برای مطالعه و انجام کارهای مورد علاقه اش است. خانم گربه ای که چندین و چند روز، تک و تنها مشغول انجام کارهایش بوده است، معمولاً از تنهایی شکایت نمی کند، هرچند انزوای دائمی، شیوه ای نیست که او برای همیشه انتخاب کند.

زنان متولد سال گربه خودآرا هستند. آنها قبل از این که از در خانه بیرون بروند ساعاتی وقت خود را صرف آرایش می کنند. خانم گربه چه چاق باشد چه لاغر، چه بلند قد باشد چه کوتاه، بسیار شیک و ظریف لباس می پوشد. دوست من الن سنت شارل (متولد ۱۹۳۹) یک گربه دیوانه درست و حساسی است. گاهی اوقات درمی مانم که او چه کلکی می زند که حتی وقتی شلوار جین هم می پوشد آدم خیال می کند آن را به خیاط داده است که مخصوص او بدوزد. من الن را زیاد نمی بینم. او در هالیوود زندگی می کند، در مکزیکو دنبال موضوعات هنری و صنایع دستی می گردد و گاهی هم به پاریس می آید تا برای مغازه لباس فروشی اش در بورلی هیلز لباس بخرد. هر وقت به پاریس می آید به من تلفن می زند. از آنجا که معمولاً الن در هنگام برگزاری نمایش های مُد به پاریس می آید، تقریباً می دانم چه موقع منتظرش باشم.

سه چهار سال پیش بود که یک بار او به جای اوقات همیشگی در ماه نوامبر به پاریس آمد. سفر غیرمترقبه او به خاطر ملاقات با یک هنرپیشه فرانسوی بود که او در مکزیکو کشف کرده بود و حالا مشتاق بود با او ملاقات کند. می دانستم سلیقه الن در مورد مردها چگونه است، برای همین وقتی گفتم، «سوزان! حالا صبر کن تا ببینی پی پر چه جور آدمی است. اون بهترین مردیه که در عمرم دیده ام. قدبلند، جذاب با چشمهایی غمگین و عمیق. تو واقعاً از اون خوشت خواهد آمد!» زیر لب خندیدم.

آن روز قرار بود ناهار را در هتل پلازا با الن بخورم. قبل از این که تلفنم با او تمام شود گفتم:

«با خودت یک دست لباس شیک بیار. توی هتل موهامونو می دیم درست

کن، بعد هم یک مانیکور و آرایش صورت حسابی. قراره پی‌یر ساعت شش بیاد هتل. خیلی دلم می‌خواد اونو ببینی.»

حوصله این جور کارها را نداشتم و به او یادآوری کردم که دیگر مثل قدیم پول برای دادن به آرایشگرها ندارم. با همان لحن مخصوص خودش پرسید:

«منظورت چیه عزیزجان؟»

«منظورم اینه که من و آرایشگر از نظر جیب هیچ تناسبی با هم نداریم. بذار بیام می‌فهمی منظورم چیه...»

الن خندید و گفت:

«بله! دوتایی از پس هزینه‌اش برمیایم. نگران چی هستی؟ تو فقط پی‌یر توی ماشینت و بیا. کاریت به بقیه کارا نباشه.»

طفلک پولدارها! آنها هیچ وقت حرف مرا نخواهند فهمید. گفتم:

«ماشین ندارم.» (آن را برای خرج کلاس موسیقی بچه‌ها فروخته بودم.)

این دفعه الن از کوره در رفت:

«یک تاکسی‌ای چیزی بگیر پاشو بیا. کرایه شو می‌دم دست نگهبان هتل. لباسم فراموش کن. بالاخره اینجا به چیزی پیدا می‌کنیم. بجنب دیر شد. یک عالمه حرف دارم که باید بهت بزنم.»

هنگامی که به هتل پلازا رسیدم، دیدم الن با همان سلیقه مخصوص و سطح بالایش، تدارک یک بعدازظهر شیک و به یادماندنی را دیده است. آن همه زلف ناله من درباره نداری و بی‌پولی، کوچکترین غباری بر چهره او ننشاند. از پنجره سالن غذاخوری به مغازه لباس فروشی آن طرف خیابان نگاه کردم و دیدم برای نگهداشتن چنین رفیق خوبی و برای این که آبرویش جلوی پی‌یر ایرادگیر نرود، بدنیت کمی خرج کنم و لباسی بخرم.

در ساعت پنج و نیم بعدازظهر همانی شدم که باید می‌شدم. یک جادوگر دلریا از سرزمین پریان به آنجا نزول اجلال کرده بود. موقعی که در کنار الن پشت میز نشستم و منتظر ورود ستاره مشهور سینمای فرانسه شدم، واقعاً احساس می‌کردم آدم مخصوصی شده‌ام. هرچند او هنرپیشه مورد علاقه من نبود، اما چه اشکالی

داشت؟

به ساعت هتل نگاهی انداختم. شش و نیم بود و هنوز خبری از پی‌یر نبود. ساعت شش و چهل و پنج دقیقه و او نیامد. در ساعت هفت هنگامی که عقربه بزرگ روی دوازده قرار گرفت به الن گفتم:

«حتماً برایش گرفتاری‌ای چیزی پیش آمده. برنامه‌های سینما قابل پیش‌بینی نیست. حتماً توی ترافیک گیر کرده.»

الن، درست مثل نگین انگشتر زمردی که به دست کرده بود خونسرد نگاهم کرد و گفت:

«باید واقع‌بین بود. نیامد.»

برای این که دلداریش بدهم دستم را روی بازویش گذاشتم و گفتم:

«به این زودی نتیجه‌گیری نکن. نمی‌شه بهش تلفن بزنی؟»

الن با نهایت آرامش لیوان خالیش را روی میز گذاشت و گفت:

«دل‌م نمی‌خواد مردمو به کاری مجبور کنم. اگه پی‌یر از من خوشش نیامد،

دلیلی نداره اونو تحت فشار قرار بدم.»

او یادداشتی نوشت و آن را به متصدی هتل سپرد و نوشت که خانم شارل برای شام از هتل خارج شده است. الن به جای این که سر و صدا و ناله راه بیندازد که برای ملاقات با پی‌یر از آن سر دنیا به پاریس آمده است، از من دعوت کرد برای خوردن شام به ژان کاستل برویم و آنجا حسایی به ما خوش گذشت. در آنجا بود که الن جعبه مخملی قشنگی را از کیفش بیرون آورد و آن را به من داد. انگار توی صورتم خواند که می‌خواهم بگویم، «شوخیت گرفته؟» چون با ملاحظت تمام توضیح داد:

«می‌خواستم اینو بدم به پی‌یر. آخه امروز جشن تولدش بود. آمده بودم کمکش

کنم که جشن تولد خوبی براش بگیرم. گمان نمی‌کنم اگه دل‌م بخواد اونو به تو بدم به جایی بریخوره. خداکنه دوستش داشته باشی.»

در جعبه را باز کردم و یک پلاک قیمتی طلا و زنجیر را در مخمل ارغوانی

دیدم. از زیبایی یک شاهکار بتمام معنی بود. داشت گریه‌ام می‌گرفت. جلوی

خودم را گرفتم و صمیمانه از الن تشکر کردم. واقعاً متحیر مانده بودم که الن چطور با این سرعت توانست با غیبت پی‌یر کنار بیاید. بعد دلم به حال پی‌یر سوخت که غیر از آن که هدیه بسیار نفیسی را از دست داد، نتوانست از دوستی یک گربه خانم پی‌یر نظیر بهره ببرد.

خانم گربه‌ها حقیقتاً آدمهای بسیار دوست‌داشتنی‌ای هستند که در راه دوستی، به شرط آن که موقعیت و جانشان در خطر نیفتد، از هیچ چیز دریغ نمی‌کنند. آنها همصحب‌های مهربان، سرگرم‌کننده و دلسوزی هستند، ولی هیچ وقت به کسی آویزان نمی‌شوند و مثلاً برای ازدواج با یک مرد، به جنگ و جدالها و رقابت‌های خصمانه تن نمی‌دهند. از نظر یک خانم گربه آرامش ذهن و محیط، بیش از هر چیز دیگری در دنیا ارزش دارد.

آقای گربه

آقایان گربه نسبت به همسرانشان مهربان، برای بچه‌هایشان دلنشین و برای دوستانشان دوست‌داشتنی هستند. آنها می‌توانند به هر کسی که لایق وفاداری و دوستی آنها باشد محبت کنند. روی مردان متولد سال گربه برای همکاری‌های شغلی و کمک در کارهای خانه می‌شود حساب کرد. هرچند پدرانی نیستند که دور سر بچه‌هایشان بگردند و دائماً قربان صدقه آنها بروند، ولی بچه‌هایشان را دوست دارند. آقای گربه‌ها به بچه‌هایشان به عنوان املاک یا شاهکار خود نگاه نمی‌کنند، بلکه بیشتر دوست بچه‌هایشان هستند. جالب است که آقای گربه‌ها با پسر ورزشکار یا دختر اسکی‌بازشان رقابت می‌کنند.

هوش آقای گربه هنگامی به بهترین وجه به کار گرفته می‌شود که قرار است مشکلی از سر راه برداشته شود. آقای گربه به رغم توانایی سرشارش برای ایجاد هماهنگی، ابداً دلش نمی‌خواهد به عنوان یک مجری طرح شناخته شود. او می‌تواند راحت لم بدهد و ببیند که آدمهای اهل عمل این طرف و آن طرف می‌دوند و کار می‌کنند و او هم با حوصله و صبر پروژه دیگری را طراحی می‌کند. هرچند غالباً شیک و آراسته به نظر می‌رسد، ولی چندان در قید و بند مُد نیست

و در حین حفظ هماهنگی و شیکی، به راحتی خود اهمیت می دهد. لباسهای گشاد و کفش های راحت را بیشتر از شلوارهای تنگ و اتوخورده که فقط باعث خشنودی میزبان، رئیس یا همسرش می شود، می پسندد.

همه آقاگره هایی که من می شناسم سرشان به کاری گرم است. یکی در رشته حقوق و دیگری در پزشکی، یکی کارشناس بازاریابی و دیگری برنامه ریز هنری است. اصلاً مهم نیست که آقایان گره در تجارت چقدر موفق باشند، آنها دائماً رویای خلاص شدن از مشکلات و لم دادن کنار بخاری را می بینند و از چک و چانه زدن در معامله و برای حقوق و مزایا و امثال آنها بیزارند. هرچند آقایان گره می توانند خوب پول در بیاورند، خیلی دلشان می خواهد که هیچ وقت ناچار نباشند درباره این جور چیزها فکر کنند.

دوست وکیلی دارم که همیشه آرزو می کند نویسنده شود. یک محقق بازاریابی را می شناسم که همه عمرش آرزو کرده است که یک روز از تجارت کنار برود و همه وقتش را صرف مجسمه سازی کند و روان شناسی را می شناسم که از دست بیماران روانی کلافه شده و همه آرزویش این است که روزی بازنشسته شود و به کار در مزرعه بپردازد. هیچ وقت جرأت نکرده ام به این آقایان گره بگویم کار، کار است و بیخود نباید به خودشان وعده بدهند که اگر نوع کارشان عوض شود، احساسشان هم فرق می کند. راستش را بخواهید همه آنها این را می دانند و لازم نیست کسی به آنها بگوید، چون باهوشتر از این حرفها هستند.

از آنجا که آقای گره همیشه دلش می خواهد خودش را از رقابت بر سر گرفتن موش کنار بکشد، گاهی اوقات ظاهراً نگران و دلواپس می شود. هیس! او را ناراحت نکنید، چون لم داده است و می خواهد استراحت کند. آقاگره ها عاشق فکر کردن هستند. آنها ساعتها تک و تنها پیاده راه می روند و یا رانندگی می کنند تا برای مشکلاتشان راه حلی پیدا کنند. گاهی هم مدتها جواب تلفن را نمی دهند و آن را به دستگاه منشی تلفنی وصل می کنند. بعضی وقتها یکمرتبه غیبتشان می زند و به اروپا می روند تا به افکارشان سر و سامانی بدهند. زنان آقاگره ها نباید تصور کنند که مردانشان از آنها می گریزند. آقاگره وقتی که لازم بدانند «از همه چیز و همه

کس «فرار می‌کند. او دنبال آرامشی می‌گردد که یک جایی پنهان شده است (و این آرامش معمولاً جای دیگری است).

متولدین گربه ماههای مختلف

فروردین:

علامت گربه ماه فروردین چوب است. این گربه انرژی بی‌پایانی دارد و بهتر از هر گربه دیگری وقتش که برسد فرار می‌کند. گربه متولد ماه فروردین هنوز خیلی جوان است که سخت مجذوب هنرهای مختلف می‌شود. هرچند ممکن است در تجارت هم آدم موفق باشد، اما سعی می‌کند از آن بگریزد و به کارهایی که با ماوراءالطبیعه سر و کار دارد بپردازد. این گربه خرافاتی است، اما اگر بداند که دخالت محبت‌آمیزش در کار دیگری، چندان صدمه‌ای به خودش نمی‌زند و در عین حال کار او را هم راه می‌اندازد، لحظه‌ای تردید نخواهد کرد. از انزوا و استراحت خوشش می‌آید و بمحض این که فرصتی گیر بیاورد کنار آتش لم می‌دهد و جرت می‌زند.

اردیبهشت:

نشانه گربه این ماه در طالع‌بینی چینی خاک است. او خانه و خانواده‌اش را دوست دارد. همه ترس من این است که شما بخواهید با یک بشقاب طلایی پر از شیر، جلوی از خانه بیرون رفتنش را بگیرید. گربه‌های اردیبهشتی آرامش خانه را به هر چیز دیگری ترجیح می‌دهند، بنابراین خانه را گرم و پر از محبت نگه دارید و خاطرتان آسوده باشد. او از انجام هیچ کاری برای تهیه وسایل آرامش خانواده‌اش ابا ندارد. او احتمالاً همصحبتی شاد، میزبانی عالی، همسری مهربان و پدر یا مادری دلسوز خواهد بود. گربه اردیبهشتی برخلاف بقیه گربه‌ها غفلت از حضورش را به اطرافیانش نمی‌بخشد. او کسی است که اگر چیزی را نداند، آزوده خاطر نمی‌شود و پیگیری بی‌دلیل نمی‌کند. دلش مثل طلا و ذهنش مثل آهن محکم و قابل اعتماد است. به او مجموعه‌ای از کتابهای قطور، آلات موسیقی،

قالی های نازک و پوسیده بدهید تا دیگر به سراغتان نیاید!

خرداد:

نشانه گربه خرداد ماه در طالع بینی چینی ترکیبی از چوب و هواست. او گربه کوچه ای است و هرچند خیال ندارد خود را در معرض خطر واقعی قرار دهد، ولی با روحیه ای شاد و خوش و خرم، توجه دشمن را از خود دور می کند. هنگامی که با ماجرای روبرو می شود که باب میلش نیست، پنجه هایش را کاملاً بیرون می دهد. از او نمی توانید سرباز خوبی برای «عملیات نظامی» بسازید. بد هم نیست که در سنین کودکی او را با فعالیت های داخل خانه مأنوس کنید تا بخشی از انرژی اش را به این شکل صرف کند. از آنجا که بشدت شیطان و شلوغ است، باید گاهی یک نفر پشت دستش بزند که سرکارش بنشیند و طفره نرود.

تیر:

گربه متولد این ماه از معاشرت با کسانی که سطحی یا خرافاتی هستند هیچ لذتی نمی برد و اگر ناچار شود چنین افرادی را برای دوستی انتخاب کند، ترجیح می دهد تک و تنها بماند و این کار را نکند. او آدمی نیست که خیلی راحت و یکشبه به شما اعتماد کند. او خودش (و همین طور دیگران) را جدی می گیرد. شاید در کودکی بتواند فراز و نشیب های زندگی را خیلی خوب تحمل کند، ولی هرچه بزرگتر و عاقلتر و بخصوص نسبت به خود مطمئن تر می شود، تحملش هم در مقابل مشکلات بیشتر می شود. گربه متولد تیرماه هرچه بزرگتر شود، بهتر می شود.

مرداد:

اگر حساب کنید که نشانه شیر است، آدم بسیار آرامی است، ولی اگر او را از نژاد گربه ببینید زیادی پرخاشگر است. آفتاب تابستانی بر موهای این موجود پشمالو می تابد و جوش و حرارتی را که در او می بینید به خاطر گرمای مرداد است. او به اندازه شیر علاقه به جلب توجه ندارد، ولی با آن که بمحض این که فرصتی

پیش بیاید روی صندلی لم می دهد، در صورت بروز مشکل یا خطر می توانید روی او حساب کنید. گربه های مردادی غالباً بسیار خودمحور هستند، اما برخلاف شیرها می توانند خودشان را آرام کنند و منتظر موقعیت مناسب بنشینند. گاهی این گربه ها با آن که قابلیت های رهبری و مدیریت را ندارند، می شود آنها را گول زد و به این کار وادارشان کرد. علاقه به برتر بودن، فقط نتیجه سلامتی ای است که از پوست و گوشت او بیرون می زند. هنگامی که همه چیز بر وفق مراد است، بسیار ملایم و مهربان می شود و پنجه هایش را محکم جمع می کند.

شهریور:

شهروندان به دردبخوری مثل گربه های شهریوری انصافاً دیگر در میان ما کم پیدا می شوند. گربه شهریوری مثل یک بنای تاریخی چهارصدساله است که همچنان در میان باد و باران، محکم ایستاده است و هنوز هم می تواند ما را دعوت کند که کنار بخاری دیواری گرمش بنشینیم. همه وجود او خلوص و صداقت است و می تواند با محبت و عشق به نیازهای دیگران پاسخ بدهد. پشت نگاه سوزان و درخشان او موجود حساسی زندگی می کند که آرزو دارد ای کاش می توانست با مردم راحت تر ارتباط برقرار کند. درگوشی حرف زدن نه تنها کسلش می کند که او را کمی هم می ترساند. او دائماً با نگرانی می پرسد: «چرا نباید ساختمان تازه ای بسازیم؟ کارگراها کجا رفته اند؟ کی وقتش می شود؟ آیا امروز پیشرفتی هم داشته ایم؟» او صاحب نعمت هایی چون اراده و تصمیم است و می تواند در زمینه هایی هم که برای یک گربه زمینه های معمولی نیستند، موفق شود. اشکال این گربه این است که نسبت به دیگران بی تفاوت به نظر می رسد. دشمنان او باید مواظب باشند، چون اگر پنجه هایش را در تن شان فرو کند تا انتقام درست و حسابی از آنها نگیرد، دست بر نمی دارد.

مهر:

گربه های متولد ماه مهر، بیش از سایر گربه ها تحت تأثیر خصلت های زنانه و

آدمهایی شاد و پرحرف هستند. آنها را اگر روی شیروانی داغ بگذارید آن قدر وول می‌خورند و این طرف و آن طرف می‌روند تا بالاخره راه‌حلی پیدا کنند. آنها به تجملات علاقه دارند و فوق‌العاده دوست داشتنی و ملوس هستند. هرچند از بقیه گربه‌ها ضعیف‌تر به نظر می‌رسند، ولی این فقط ظاهر قضیه است. مردم با آنها حرف می‌زنند و از خود می‌پرسند این موجود ظریف و لطیف که ترس ندارد. البته آنها مهاجم و مردم‌آزار نیستند، ولی خیلی هم گول لبخند و تعارفهای ظاهریشان را نخورید. درست موقعی که مطمئن هستید گربه متولد مهر در جایی آرام نشسته است، سر از جای دیگری درمی‌آورد. گربه متولد این ماه می‌تواند خیلی راحت وحشی شود.

آبان:

این گربه ممکن است حسی را که تماشای یک پل قدیمی چوبی زیبا روی یک رودخانه خروشان در شما ایجاد می‌کند، در دل شما به وجود آورد. نترسید و سعی کنید از روی این پل بگذرید. یادتان باشد که هیچ وقت قدرت گربه متولد آبان را دست کم نگیرید. اگر در یک مهمانی عصرانه یکی از آنها جلوی رویتان سبز شد، لزومی ندارد دستپاچه شوید. تنها کاری که باید بکنید این است که آرام کنار او بنشینید. ظرافت و شیرینی گربه متولد آبان مجذوب‌کننده است. اگر دیدید که در پنجه‌های او گیر افتاده‌اید، نترسید. او با شما مهربان خواهد بود. زود خودتان را کنار نکشید، چون این باعث می‌شود که او پنجه‌هایش را بیشتر در تن شما فرو ببرد. مطمئن باشید خودش رهایتان خواهد کرد، پس نگران نشوید و خوش باشید. اما همیشه برای دیدن نشانه‌های ورود او به زندگیتان هوشیار باشید.

آذر:

گربه متولد این ماه بسیار خوش‌بین است و ترس و تردیدش در مقابل تغییر و تحوّل از بقیه گربه‌ها کمتر است. گربه‌های متولد آذر به خاطر توانائیشان در مقابله با بدبختی‌ها، شناخت موسیقی و آرمانگرایی فطریشان شهرت دارند. معمولاً

گربه‌ها نمی‌توانند نتایج ناشی از مصائب را تحمل کنند، ولی شجاعتشان بد نیست. هرچند شجاعت گربه آذرماه گاهی ناشی از یک ایمان کورکورانه است، اما ازدواج با او سعادت‌مندانه خواهد بود. او می‌تواند مخالفت را تحمل کند. بیوند با او محکم و مثبت است.

دی:

او از همه گربه‌های دیگر خوددارتر، خونسردتر و جدی‌تر است. ترکیب خاک و چوب باعث شده است که او بشدت سنت‌گرا باشد، طوری که ورای پایان قرن گذشته را نمی‌بیند. او گربه‌ای است که از تفریح، موفقیت و عشق لذت می‌برد و همه را هم به دست می‌آورد. اگر کسی متوجه حضورش نشود و یا از او غفلت کند، حتی برای لحظه‌ای هم در او نگرانی ایجاد نمی‌کند و توجهش را بر نمی‌انگیزد. او بسیار محتاط است و محیط اطراف خود را با وسایل شیک و تجملات پر می‌کند تا به این وسیله از واقعیت‌های زندگی فرار کند. او معمولاً فراموش می‌کند در آتش زندگی بدمد و آنگاه موقعی متوجه خاموش شدن آتش می‌شود که دیگر خیلی دیر شده است.

بهمن:

گاهی اوقات ترکیب آتش و چوب بقدری پراز نعمت و برکت است که انسان تصور می‌کند کسی که با این نشانه به دنیا آمده است میلیون‌ها کیلومتر از جهان خاکی فاصله دارد. گربه‌های متولد بهمن ماه آدم‌های آداب دان و تربیت شده‌ای هستند. آنها بیشتر از آن‌که به نزدیکانشان فکر کنند به کسانی که دلشان به حالشان می‌سوزد فکر می‌کنند، برای همین غالباً به آنها این اتهام زده می‌شود که آنها از مسائل خانواده خود و یا کسانی که مسؤولیتشان برعهده آنهاست غافل هستند. خانم و آقای گربه ماه بهمن اگر صدتا موش هم برایشان بیاورید، کمترین اعتنایی به آنها نخواهند کرد. بعید است که از گربه بهمنی قهرمان جنگجو بیرون بیاید. او معمولاً علاقه‌ای به پروژه‌های عظیم ندارد. اگر می‌خواهید آنها را همیشه در کنار خود

داشته باشید، راحتشان بگذارید. آنها هیچ وقت با دُم و سبیل آویزان به خانه بر نمی گردند.

اسفند:

گرچه های متولد اسفند آدمهای دلپذیری هستند، ولی لزوماً اجتماعی و اهل معاشرت نیستند و غالباً مدت‌ها طول می کشد تا احساسات و عواطف خود را بروز دهند. آنها با اراده هستند و خود را بسرعت با شرایط وفق می دهند. خیالپرداز، کاشف و هنرمندند و می خواهند قبل از این که روی موضوعی یا فردی انگشت بگذارند مطمئن شوند که به کارشان خواهد آمد. در مجموع خیلی هم گربه مانند نیستند. هر قدمی را که برمی دارند از لای پلکهای نیمه باز نگاه می کنند و وقتی از موضوعی خسته می شوند بلافاصله سراغ موضوع دیگری می روند و یا استراحت می کنند تا خستگی از تن شان برود. این گربه بسیار محبوب است. او به عشق، محبت، توجه، مهربانی و تغذیه نیاز دارد. این کارها را برایش بکنید و مطمئن باشید که شما را اذیت نخواهد کرد. او عادت دارد گاهی در کارهای مختلف شما دخالت کند، اما خیالتان راحت باشد که هرگز کسل نخواهید شد.

نسخه‌ای برای آینده

گربه محتاط! چندان چیز زیادی درباره قابلیت‌های تو نمانده است که بگویم. تو به خود اعتماد داری و خلوت و آرامش خود را به هیچ چیز دیگری ترجیح نمی دهی. قدرت درونی تو قابل تحسین است. همه می دانند که تو آدم اهل معاشرت و مهمانی نیستی و خیلی خوب می توانی با خودت و دنیای خودت مشغول شوی. همه تو را به خاطر این که آدم خودخواهی نیستی دوست دارند. هیچ کس نگران سلامتی و امنیت تو نیست. همه باور کرده اند که گربه‌ها می توانند خیلی خوب از خود مراقبت کنند. شاید تا حدی اشتباه کنند، چون تو فقط تا آنجایی می توانی از خود مراقبت کنی که جانوری یا شرایطی تو را گیر انداخته باشد و در قسمت کم عمق استخر شنا کنی. وقتی می بینم که داری به طرف یک

کامیون می‌روی، خیلی دلمان می‌خواهد خودمان را وسط جاده بیندازیم و تو را در بغل بگیریم و از خطر حفظ کنیم. هرچند غالباً خود را از خطر دور نگه می‌داری و حاشیه دامت را بالا می‌گیری که به گل و لای آلوده نشود، گاهی هم خطرات غیرقابل اجتنابی برایت پیش می‌آیند که در هر حال به حمایت آدم قوی‌تر از خودت احتیاج داری.

تا زمانی که بتوانی بازی معروف موش و گربه را خوب ادامه بدهی، هیچ تردیدی نیست که به بقای خود ادامه خواهی داد. ولی با مصائب طبیعی چه می‌کنی؟ حطور می‌توانی تضمین کنی که در مقابل بی‌ثباتی‌ها و نابسامانی‌های ناشی از تغییرات بتوانی مقاومت کنی؟ ای گربه محتاط! هیچ کس نمی‌تواند تضمین کند که برای همیشه تو را از خطرات جدی حفظ می‌کند.

برای این که بتوانی سلامتی خود را در مقابل وقایع شوم حفظ کنی، به تو توصیه می‌کنم که از کودکی و جوانی خودت را برای روبرو شدن با مشکلات تربیت کنی. احتمالاً هرگز پیش نخواهد آمد که تو با دشمن روبرو شوی یا تو را به جبهه جنگ بفرستند، ولی در هر حال اگر آمادگیش را داشته باشی، رفتارهای خصمانه پشم و پیلی تو را نخواهند ریخت. تضاد و تعارض با دیگران اعصاب تو را در هم می‌ریزد و پشتت را خم می‌کند و یک گوشه‌کزمی کنی، ولی گاهی بد نیست که خودت را صاف نگه داری و توی صورت دشمن زل بزنی و مقاومت کنی. وقتی دعوا تمام شد، برو و در خلوت خودت لم بده.

دلم نمی‌خواهد ای گربه خونسرد و آرام، طبیعت تو را عوض و تبدیل به یک بیر هولناک کنم، ولی بهتر است پنجه‌هایت را تیز کنی و برای دعوای کوچک آماده باشی و در همان زمان هم یکی دو تا حقه جدید یاد بگیری. هنگامی که مشکلی پیش می‌آید تو واقعاً آشفته می‌شوی و یک جور سعی می‌کنی قضیه را نادیده بگیری. به تو پیشنهاد می‌کنم به جای این کار، کمی به خودت دل و جرأت بدهی و دنبال راه حل عملی بگردی. باورت نمی‌شود که حتی از پیروزی‌های کوچک چقدر جرأت و شجاعت به دست خواهی آورد.

ریسک کردن در حیظه قدرت تو نیست. تو مالیات‌هایت را بموقع می‌پردازی،

غالباً کج خانه می مانی و وقتی هوا گرم است ترجیح می دهی هرچه سریعتر یک جای خنک پیدا کنی و لم بدهی. شاید قضاوتم درباره تو عادلانه نباشد، ولی با همه خوبی هایت یک عمر باید در سایه کسانی زندگی کنی که از تو شجاع تر هستند. گاهی اوقات حرفهایی از تو می شنوم که واقعاً اسباب تأسّم می شود. مثلاً می گویی، «پارسال یک موقعیت خوب سفر به اروپا را از دست دادم، چون سقف خانه چکه می کرد، بیمه ام را نپرداخته بودم و ماشینم را باید عوض می کردم. پول هوایما به اندازه کل این هزینه هم نمی شد، ولی توانستم این کارها را چندروزی عقب بیندازم.»

گرچه محتاط! داری خودت را تباه می کنی. به فرض محال که قسط خانه ات چندروزی عقب بیفتد و بموقع به مطب دندانپزشکی نرسی، آدم عاقل این جور فرصت ها را از دست می دهد؟ برو جلو. از فرصت استفاده کن. یادت نرود که بسیاری از شانس ها و موقعیت های خوب زندگی را با همین تعلل کردن ها و ترس های پیش پا افتاده از دست می دهی.

سازگاری ها

امور عاطفی

گرچه ها آن قدر هوش و ذوق دارند که بتوانند با بزها ازدواج خوبی داشته باشند. بزها هم از آرامش و صلح خوششان می آید و آدمهای هنرمندی هستند. گرچه ها ترجیح می دهند خودشان را در معرض خطر حوادث و حیوانات درنده قرار ندهند. بزهای مهربان و آرام از آرامش گرچه ها استفاده می کنند و زندگی بی حادثه ای را پیش می برند. بزها آدمهایی خیالپرداز و خوش ذوق و عاشق امنیت هستند. گرچه ها هم عاشق این هستند که از عشاق خود مراقبت کنند و می بینند که چه ترکیب قشنگی از کار درمی آید. زندگی آنها آرام و بی دردسر خواهد بود، البته اگر گرچه ها دائماً حواسشان باشد که صورتحساب ها را بموقع پرداخت کنند.

دومین انتخاب خوب برای گرچه ها، سگ ها هستند. سگ می تواند در مقابل فشارها از گرچه مراقبت کند. دنیا همیشه هم برای این دو روح ملایم و مهربان

جای امنی نیست، اما در پناه کار سخت در یک محیط آرام، از اتحاد این دوزندگی خوبی حاصل می‌شود.

سومین انتخاب خوب برای گربه، خوک است. خوک‌ها در زندگی روزمره‌شان زیاد بالا و پایین نمی‌روند و گربه اگر ضرورت ایجاب کند برای حل مسائل می‌تواند به خوک باهوش و بافرهنگ مراجعه کند. آنها به شکل غریزی همدیگر را دوست دارند. و چرا که نه؟ هر دوی آنها بسیار مهربان و در سکوتی دلپذیر، قوی هستند.

مارها، اسبها و میمون‌ها هم جفت‌های خوبی برای گربه‌ها هستند. شاید گاهی اوقات مارها و اسبها به خاطر سلیقه بسیار بالا و منحصر به فرد گربه‌ها از دست آنها حرص بخورند، ولی در مجموع گربه‌ها آدمهایی بسیار دوست‌داشتنی هستند و خیلی خوب می‌دانند چطور خواسته‌ها و نیازهای شریک زندگی خود را در نظر داشته باشند. ترکیب گربه‌ها و میمون‌ها هم بد نیست. گربه‌ها هر وقت لازم باشد برای فرار از موقعیت‌های دشوار کلک می‌زنند و میمون‌ها شجاعت لازم را برای روبرو شدن با مشکلات به آنها می‌دهند. گربه‌ها عاشق بچه‌هایشان نیستند و میمون‌ها هم بدشان نمی‌آید بچه‌های کمتری داشته باشند.

گربه در مقابل اژدها ناچار است بیش از حد حضور و وجود خود را انکار کند و این کار را نمی‌کند. اگر اژدها دست از منم‌منم کردن بردارد، رابطه او با گربه رابطه جالبی می‌شود. گربه‌ها باید سعی کنند از خروس‌ها دوری کنند، چون خودنمایی‌ها و لاف‌زدن‌های خروس به هیچ‌وجه به مذاق گربه خوش نمی‌آید. همین وضع هم در مورد بیر مصداق دارد. گرچه گربه از نژاد بیر است، اما آنها به هیچ وجه قادر نیستند یکدیگر را تحمل کنند.

گربه‌ها می‌توانند با هم زندگی خوبی داشته باشند. هر دوی آنها عاشق زیبایی و زندگی شیک هستند و شاید بتوانند بالاخره با هم یک مغازه شیرینی‌فروشی باز کنند.

امور اجتماعی

از آنجا که گربه‌ها فوق‌العاده اجتماعی هستند، می‌توانند با هر کسی دوست شوند و با او کنار بیایند. غیر از موش و خروس، هیچ حیوان دیگری با گربه مشکل پیدا نمی‌کند. موش از نظر گربه فوق‌العاده ضعیف است و خروس هم با خودنمایی و سر و صدای بیش از حدش، آرامش گربه را به هم می‌زند.

گربه‌ها را اگر آزاد بگذارند ترجیح می‌دهند با مارها، بزها، اسبها و میمونها دوست شوند. گاهی اوقات خوک‌ها هم دوستان بدی برای گربه‌ها نیستند، ولی در روابط آنها مراعات بعضی چیزها لازم است که گربه به دلیل حفظ آرامش ترجیح می‌دهد از همان ابتدا خود را درگیر با آنها نکند.

گربه‌ها بیشتر از هر کس دیگری میمونها را می‌توانند تحمل کنند. در ارتباط بین این دو حالتی وجود دارد که وقتی به هم می‌رسند انگار تازه با هم آشنا شده‌اند و همین دیروز بوده که درباره کتاب، فیلم، مردم و زندگی از همه جنبه‌هایش با هم صحبت می‌کردند. گربه‌ها در میان گربه‌ها هم دوستان بسیار خوبی پیدا می‌کنند. بیرها، گربه‌ها را با قدرت مغناطیسی خود جذب می‌کنند، ولی گربه‌ها سرانجام از آنها نفرت پیدا می‌کنند.

امور شغلی

در کار هم مثل رفاقت، گربه‌ها تقریباً با هر کسی می‌توانند کنار بیایند. گربه‌ها خود را با شرایط تطبیق می‌دهند تا تعارض و جدالی پیش نیاید. این خصلت در امور تجاری و اقتصادی بسیار صفت خوبی است و باعث می‌شود که آنها حتی با بیرها هم بتوانند سر میز مذاکره بنشینند و با اژدهای هولناک و اسبهای متکبر هم کنار بیایند.

گربه‌ها آق و داغ انجام هیچ شغل بخصوصی نیستند، ولی اگر مدیریت کاری را برعهده بگیرند، همه زیردستانشان از آنها راضی خواهند بود. این را که در نظر داشته باشیم، خیلی خوب معلوم می‌شود که گربه‌ها چطور از بزهای مهربان و مارهای زیرک کار می‌کشند.

شاید تصورش را هم نکنید که گربه‌ها و ببرها در کار چقدر به درد هم می‌خورند. گربه‌ها محتاط هستند و ببرها شجاع و ترکیب این دو کارآیی خواهد داشت. خوکها هم در امور کاری با گربه‌ها کنار می‌آیند. آنها در تجارت شانس دارند و گربه‌ها هم سرمایه‌گذاران ماهری هستند و ترکیب این دو به شرط آن که محتاط و دقیق باشند سیل پول را به سوی آنها سرازیر خواهد کرد.

دو تا گربه می‌توانند یک گروه پزشکی و درمانی راه بیندازند و یا سالن آرایش باز کنند. گاو هم می‌تواند با پرکاری خود، جبران کندکاری گربه را بکند.

سرانجام، سگ شریک تجاری و کاری خوبی برای گربه‌ای است که سرش همیشه شلوغ است. سگها همیشه می‌توانند بار دیگران را از روی دوششان بردارند. آنها به درایت و هوشیاری گربه‌ها در تجارت احترام می‌گذارند و خیلی خوب با آنها کنار می‌آیند.

امور خانوادگی

گربه‌ها به عنوان پدر و مادر بسیار خوددار و بی‌تفاوت هستند. این برخوردار ناشی از این نیست که گربه‌ها بچه‌ها را دوست ندارند، ولی تأثیرات مخرب آن، دیگران را از جا در می‌برد. قبول کنیم که بچه‌ها با آن که از بسیاری از جنبه‌ها برای پدر و مادرشان نعمتی به حساب می‌آیند، یکنواختی و آرامش خانه را هم درهم می‌ریزند. در هر حال برای گربه‌ها مدتی کار دارد تا بتوانند خود را با کفش و قوس‌ها و مشکلات بچه‌ها تطبیق بدهند.

اگر قرار است گربه‌ای پدر یا مادر شود، بهتر است پیشاپیش روی سال و ماه تولد فرزندش حساب کند تا حتی الامکان بچه هم در سال گربه به دنیا بیاید. البته او با بچه‌های متولد سال بز و مار و خوک هم می‌تواند کنار بیاید و بچه متولد سال میمون هم زیاد برای گربه خوشایند نیست، بلکه باعث تفریح و سرگرمی پدر و مادرش هم می‌شود. بچه متولد سال گاو پاک زندگی پدر و مادر متولد سال گربه را به هم می‌ریزد، چون بچه قوی، پرکار و با اراده‌ای است و دائماً می‌خواهد موانع را از سر راه بردارد. این خصلت‌ها ابداً به مذاق گربه‌ها خوش نمی‌آیند. بچه متولد

سال ازدها بیش از آن ادا و اطوار دارد که گربه خوشش بیاید، ولی گربه‌ها در این بچه‌ها نکات جالبی را کشف خواهند کرد. حتی یک بچه بیرهم برای یک پدر و مادر خوب گربه بچه بدی نیست. او باعث می‌شود که پدر و مادرش بهتر یاد بگیرند با هم زندگی کنند. گربه‌ها به موشها اعتماد ندارند و باور نمی‌کنند که بچه متولد سال موش پشت سر پدر و مادرش موش ندواند.

اژدها



سال‌های اژدها

۱۳۳۱	۱۳۱۹	۱۳۰۷	۱۲۹۵	۱۲۸۳	شمسی
۱۹۵۲	۱۹۴۰	۱۹۲۸	۱۹۱۶	۱۹۰۴	میلادی
۱۳۹۱	۱۳۷۹	۱۳۶۷	۱۳۵۵	۱۳۴۳	شمسی
۲۰۱۲	۲۰۰۰	۱۹۸۸	۱۹۷۶	۱۹۶۴	میلادی

اژدهاها این‌طور هستند:

- وسواسی ● احساساتی ● مشتاق ● مبتکر ● خجالتی
- سرسخت ● سالم ● بانفوذ ● سرزنده ● بخشنده
- باروچیه ● صاحب ذوق هنری ● قابل تحسین
- خوش شانس ● موفق ● خودمختار

ولی این‌طور هم هستند:

- بیقرار ● خودپسند ● خودسر ● پرتوقع ● عصبی
- پرسروصدا ● ناراضی ● آندنیایی ● بی‌پروا
- شیدا ● اهل قضاوت

اژدها

موقعی که بچه بودم خیلی درباره اژدهاها فکر می‌کردم و دائماً از خود می‌پرسیدم چه می‌شود من یکی از آنها باشم. ترانه‌های زیادی درباره «اژدهای جادویی» ساخته بودند. هرچه بزرگتر شدم اشتیاقم برای شناختن این شخصیت رویایی بیشتر شد. همه فکر و ذکرم متوجه اژدهایی بود که صبح زود از خواب بیدار می‌شود و تصمیم می‌گیرد از خانه‌اش که روی قله کوه‌هاست به شهر و به میان مردم بیاید. آرزو داشتم روزی یک بچه اژدهای واقعی بینم، قلاده به گردنش بزنم و از او مثل یک سگ در خانه‌ام نگهداری کنم.

پنج شش سال پیش، این رویای کودکی به وقوع پیوست. یک روز در کافه‌ای در پاریس با یک مرد اژدهای درست و حسابی آشنا شدم که تصمیم گرفته بود عاشق من پیرزن شود و به این شکل نشان بدهد که خود را وارد جمع انسانها کرده است. دو سال تمام این کش و قوس عاطفی دمار از روزگار هردوی ما برآورد. حالا که از دور به موضوع نگاه می‌کنم آن را خیلی بهتر می‌فهمم. دو سالی می‌شود که دیگر به او عشقی ندارم و به همین دلیل می‌توانم با شما صراحتاً حرفش را بزنم تا باور کنید که اژدها واقعاً وجود خارجی دارد و تجربه من این را ثابت می‌کند.

به شما بگویم عاشق یک اژدها شدن یعنی وابستگی کامل. اژدها به شما لحظه‌ای امان نمی‌دهد که شما به خلوت خود پناه ببرید و نفسی تازه کنید و تمام وقت باید حس و زندگی‌تان را در اختیار او قرار بدهید.

برای توصیف یک متولد سال اژدها باید بگویم که شما انگار با یک مغز عجیب و غریب کامپیوتری طرف هستید. هر وقت مسأله‌ای با اژدها پیش می‌آید، بمحض این که می‌آید انگشت روی نقطه ضعف او بگذارید و از او گلایه کنید، ناگهان از گوشه‌ای واقعیت درخشانی را به شما نشان می‌دهد که از کارتان پشیمان می‌شوید و از خیرگله گذاری می‌گذرید، ولی مدتی بعد باز همین وضع پیش می‌آید و شما دائماً در کش و قوس «بگم نگم» گرفتار می‌شوید.

اژدهاها بدجوری خودخواه و خودسر هستند و گاهی خودمحمور بودن آنها بقدری شدید می‌شود که شما هر احساس خوبی را که نسبت به آنها دارید فراموش می‌کنید و اصلاً یادتان می‌رود که چه می‌خواستید بگویید. ولی ابداً این حرف من نباید این ذهنیت را در شما ایجاد کند که اژدهاها خصلت‌های خوب ندارند. آنها جزو حساس‌ترین و خوش‌فکرترین آدمهای دنیا هستند و همیشه روی پای خود می‌ایستند و به هیچ کس یله نمی‌دهند.

چیزی که اژدهاها بشدت از آن می‌گریزند این است که دیگران حتی کوچکترین عیب یا گوشه‌ای از خرابکاریهای آنها را ببینند. آنها از کله صبح تا غروب یکنفس کار می‌کنند تا به دیگران ثابت کنند که این جور کارها فقط از دست آنها (و فقط آنها) برمی‌آید و جالب این که غالباً می‌توانند این فکر را در دیگران جا بیندازند. بدبختانه اژدهاها برای کسانی که عاشق آنها می‌شوند یک شعار را دائماً تکرار می‌کنند که «خودت کردی خودتم تاوان پس بده.» و همین باعث می‌شود که دست و دل آدم دائماً بلرزد که بالاخره این رابطه سر از کجا درخواهد آورد. اگر ماجرای نباشد که اژدهاها با آن درگیر شوند و اگر شریک زندگیشان آدم آرامی باشد که اژدها بلافاصله بتواند او را متقاعد کند و حوصله جر و بحث نداشته باشد، اژدها خیلی زود کسل می‌شود و دنبال ماجراجویی در جای دیگری می‌رود.

ناچارم اعتراف کنم که اژدهایی را نمی‌شناسم که ازدواج کرده باشد، اما کس دیگری را هم در نظر نداشته باشد. در حلقه اژدهاها که قرار گرفتید باید قصه‌های مختلفی درباره زنان و مردان مطلقه، بچه‌های بی‌سرپرست، غیبت پشت سر این و آن و ناامنی‌های عاطفی بشنوید و طاقت بیاورید، اما حتی یک زن یا مرد متولد سال اژدها را نمی‌شناسم که در ذهن خود این حق را به طرف مقابل بدهد که او هم این طور فکر کند! تا مدت‌های مدید از این آدمها که خودشان دنبال کار و زندگیشان بودند و توقع داشتند جفت آنها در خانه بماند و صرفاً مراقب بچه‌ها باشد بدم می‌آمد. بعد که شروع به تجزیه و تحلیل شخصیت آنها کردم متوجه شدم که این طفلکی‌ها واقعاً خودشان را برتر از بقیه می‌دانند و انگار از دنیای دیگری به کره

خاکی تشریف آورده‌اند. همه اژدهاهایی که من در ذهنم دارم در تجارت (یا در یک مورد در تئاتر) موفقیت‌های قابل توجهی به دست آورده‌اند. اژدهاها اجازه نمی‌دهند کسی در سایه آنها رشد کند. آنها با عجله موانع را یکی پس از دیگری از سر راه برمی‌دارند تا به سرمنزله مقصود برسند و روش‌های آنها برای رسیدن به هدف، همیشه هم پرهیزکارانه و جوانمردانه نیست. آنها دوست ندارند پشت میز بنشینند و از این که ناچار باشند فرمان ببرند متنفرند.

اگر می‌خواهید برای پیدا کردن یک مستبد تمام عیار آگهی بدهید دست نگه دارید. من خویش را به شما معرفی می‌کنم. اژدها یک دیکتاتور بتمام معنی است. وقتی چیزی را بخواهد همان موقع می‌خواهد و به هیچ وجه معطل فردا نمی‌شود. در ازدواج وقتی اوضاع «بدترین» می‌شود، باید گوش اژدها را گرفت و کشید. او در بحرانی‌ترین شرایط با شما دست می‌دهد، چای می‌خورد، لبخند می‌زند و همه جور آداب معاشرت را به جا می‌آورد. اژدها وقتی بیمار می‌شود درست مثل یک بچه نق و نوق می‌کند و حوصله آدم را سر می‌برد، ولی در موقع سلامتی، کاری نیست که از دستش برنیاید.

آیا اژدها موقعی که با مصیبتی روبرو می‌شود حالش خوب است؟ آیا خودش در درس و مسأله درست می‌کند تا حوصله‌اش سر نرود؟ نه گمانم. تجربه من با اژدهاها نشان می‌دهد که آنها این قدر هم که می‌گویند بی‌احساس و گنگ نیستند. خاصیت آنها این است که می‌گویند، «هروقت به من احتیاج داشتی سوت بزن.» وگرنه آن قدر کارهای مهم دارند انجام بدهند که خود را معطل نشستن پشت میز و خوردن صبحانه و گفتن عبارات عاشقانه نمی‌کنند.

یک وقتی من با یک شاهزاده اژدها دوست بودم. اسمش پائولو بود. سالها قبل در یک تابستان آرام در ماه اوت در پاریس پیش آمد. مردم پاریس در ماه اوت شهر را تخلیه می‌کنند و شهر به یک مکان متروکه تعطیل تبدیل می‌شود. پاریسی‌ها روی آداب و سنن نانوخته‌ای در این ماه به تعطیلات می‌روند. آنها در اوایل ماه اوت شهر را ترک می‌کنند و اواخر ماه خسته و کوفته برمی‌گردند. تعطیلات تابستانی برای فرانسوی‌ها حکم آداب دینی را دارد و سرشان برود،

تعطیلاتشان از بین نمی‌رود. دوست اژدهای من هم مستثنی نبود. من که در پاریس خارجی بودم، ابداً خود را تسلیم این دیوانگی سالیانه نمی‌کردم و در تمام طول سال منتظر ماه اوت می‌ماندم که شهر خلوت شود و من بتوانم موزه‌ها و پارک‌ها را با خیال راحت تماشا کنم و غذای درست و حسایی بخورم و در خیابانهای خلوت راه بروم. همه دوستان من می‌دانند که ماه اوت دقیقاً همان ماهی است که می‌شود مرا «در خانه» پیدا کرد. اگر بخواهم برای تعطیلات جایی بروم در ماههای ژوئن یا سپتامبر به مدیترانه و در ماههای ژانویه یا فوریه به آلپ می‌روم، چون حوصله سواحل شلوغ را ندارم، اما پائولو عاشق شلوغی است.

شاهزاده من برای آن که «خودی نشان بدهد» در ماه اوت به «دوویل» رفت. دوویل جایی است در ساحل آتلانتیک شمالی که اروپایی‌ها فکر می‌کنند اگر آنجا بروند خیلی شیک هستند و می‌توانند به همه پُر بدهند. در تابستان آرایشگران مشهور و گران پاریسی در آنجا سالن آرایش باز می‌کنند و طراحان مُدی مثل دیور، هرمس و کاردین در آنجا بوتیک می‌زنند. کازینوها تا صبح باز هستند و در مجموع برای کسانی که وقت و پول اضافی دارند، شرایط مناسبی فراهم می‌شود، ولی این جور وقت‌گذرانی‌ها هیچ وقت خوشایند من نبوده است. دوویل، سن تروپه شمال است، فقط هوای آن سردتر است.

در آن تابستان من در پاریس ماندم و پائولو به دوویل رفت و اتفاقاً من دچار هیپاتیت شدم. خیلی‌ها مثل من بودند که پاریس را در آن وقت سال می‌پسندیدند و جایی نمی‌رفتند و دوستان خوبی داشتم که دائماً دور و بر من می‌پلکیدند و از من مراقبت می‌کردند. یکی از آنها نادیا، دوست دورگه یونانی - امریکایی من بود که آمد و پیش من ماند.

پائولو از آن جور آدمهایی نبود که هر روزگوشی را بردارد و آدم را کنترل کند که آیا چپ می‌رود یا راست. اگر هفته‌ای یک بار هم زنگ می‌زد، خیلی شاهکار زده بود. من هیچ وقت نگران نمی‌شدم و توقعی هم نداشتم و می‌دانستم در یک لحظه غیر از من با چهارده نفر هم دوست است. وقتی که آدم این چیزها را می‌داند، بهترین کار این است که به موضوع فکر نکند و بگذارد اوضاع هر جور که دلش

می خواهد پیش برود.

زیاد دروغ نگفته باشم، پائولو نیمه شب جمعه تلفن زد و نادیا جواب داد. او گفت که من بستری هستم و نمی توانم حرف بزنم. پائولو دستور داد که او تلفن را برای من بیاورد. نادیا پرخاش کرد و گفت، «او طبقه بالا خوابیده.» صدای نادیا بقدری بلند بود که من شنیدم (البته اشکال از تلفن های فرانسوی است که خیلی خوب کار نمی کنند).

صدای نادیا بلندتر از آن بود که من نشنوم، «می گم خوابیده. مریضه. لطفاً فردا فاصله دو و سه بعد از ظهر زنگ بزن» و گوشی را محکم کوید و به رختخوابش رفت.

گمانم ساعت حدود سه بعد از نیمه شب بود که زنگ در حیاط شروع کرد به صدا: پی... پی... پی... من که نا نداشتم تکان بخورم، فقط شنیدم که نادیا در حالی که داشت از عصبانیت می ترکید، با صدایی آهسته می گفت:

«پائولو! تو این وقت شب اینجا چه می کنی؟»

«سوزان کجاست؟»

«پای تلفن که به تو گفتم هپاتیت گرفته. حالش خیلی بده. از توی رختخواب

نباید بیاد بیرون.»

«من نیامدم اینجا که با تو گپ بزنم. اوادم سوزان رو ببینم.»

بعد شنیدم که گروپ گروپ از پله ها بالا آمد. آدم شیک نازنین! شانهام را گرفت و تکانم داد و گفت:

«چت شده؟»

نگرانی کم و بیش در صدایش موج می زد، ولی حال من بقدری بد بود که از دستش عصبانی شدم. سعی کردم به هر ضرب و زوری که هست او را از سر باز کنم و گفتم:

«پائولو تویی؟ نادیا بهت نگفت که مریضم؟ واقعاً نمی توئم باهات حرف

بزنم. باید بخوابم.»

و بعد هم تقریباً از حال رفتم. دکتر گفته بود که اگر می خواهم امیدی به بهبود

داشته باشم نباید از جایم بجوم. حتی نفس کشیدن هم برایم کار شاقی بود. یادم می‌آید فردا صبح که از خواب بیدار شدم و نادیا را صدا زدم، به جای او پائولو جوابم را داد و گفت:

«ناراحت نباش. من اینجا هستم. همه کارا رو به راهه.»

«نادیا کجاست؟»

«خسته شده بود گفتم بیه خونه‌اش یک کمی استراحت کنه. من به کارات

می‌رسم.»

عجب! من نمی‌خواستم او از من پرستاری کند. اولاً به خاطر این که دلم نمی‌خواهد جلوی روی مردها استفراغ کنم و آنها لگن زیر دهنم بگیرند و متکاهایم را مرتب کنند، ثانیاً برای این که هزار تا کار داشتم که نمی‌توانستم به پائولو بگویم و با نادیا راحت تر بودم. ثالثاً پائولو از هر چه کتاب و مجله در عالم نفرت داشت، در حالی که نادیا برایم با صدای بلند کتاب می‌خواند. از این که نادیا ترکم کرده و مرا به پائولوی خودسر سپرده بود احساس عجز و بدبختی کردم.

چه باید می‌کردم؟ حتی آن قدر زور نداشتم که به پلیس تلفن بزنم. به خود گفتم، «آروم باش. اون خیلی زود از پرستاری کردن از یک آدم علیل خسته می‌شه، اون وقت تو می‌تونی تلفن بزنی نادیا بیاد و اونو بندازه بیرون.» می‌دانستم که نادیا از شهر خارج نخواهد شد، چون پول نداشت.

سعی کردم آرام باشم و نقش زنان حرف‌گوش کن را که برای پائولو ایده‌آل بودند بازی کنم. در تمام طول روز روی یک صندلی می‌نشستم و سیگار هاوانا می‌کشیدم و من در حالی که دلم برای مطالعه ضعف می‌رفت، ناچار بودم بی حرکت در رختخواب دراز بکشم. وقتی از پائولو خواستم به من کتاب یا مجله‌ای بدهد، سفارش کرد استراحت کنم.

هنگامی که پزشک به دیدنم آمد، از شیوه پرستاری و مراقبت پائولو فوق‌العاده تشکر کردم، چون او اجازه نداده بود من حتی نفس بکشم. مخصوصاً تأکید کرد که او خیلی بهتر از نادیا آنتی‌بیوتیک‌های مرا تزریق و زخمهای کمتری در بدنم ایجاد کرده است.

دکتر گفت:

«باریکالا! باید یک نفر مجبورش می‌کرد استراحت کنه.»

و برای متولد سال اژدها چه چیزی بهتر از این که کسی را مجبور به کاری کند؟! او حتی روزها هم به من اجازه نمی‌داد از رختخواب بیرون بیایم و دم پنجره نفسی بکشم. من واقعاً داشتم از «عشق و توجه» این شاهزاده اژدها خفه می‌شدم، چون در عمرم عادت نکرده بودم از کسی این طور فرمان ببرم. شاید پرسید چرا بیرونش نکردی؟ به شما بگویم اگر کینگ کونگ هم باشید نمی‌توانید با یک اژدها بجنگید.

هرکس به خودش جرأت می‌دهد که با یک اژدها دوست شود باید همیشه این را به یاد داشته باشد که حکمروایی و تسلط، سرنوشت محتوم اژدهاهاست. اگر یک دوست اژدها بتواند شما را مجبور کند در بعدازظهر که تنها فرصت استراحت شماست به دیدن فیلمی بروید که ابداً علاقه‌ای به دیدنش ندارید، من یکی تعجب نخواهم کرد.

اژدهاها کاملترین و بدترین دشمنان دنیا هستند، بنابراین اگر اژدهایی دیگر نمی‌خواهد شما را ببیند، بهترین کار این است که از او دوری کنید، چون اژدهای زخمی درست مثل فیل زخمی، هیچ وقت دست از انتقام برنمی‌دارد. من جای شما باشم وقتی یک اژدها با من سرناسازگاری پیدا می‌کند، آدرس و شماره تلفنم را عوض می‌کنم یا شاید اسمم را عوض کنم!

نام بعضی از اژدهاهای زن و مردی که ما عاشق آنها هستیم (و یا از آنها نفرت داریم) شاید به روشن شدن حرف‌های من کمک کند. اول از همه از آن مرد نازنین مهربان، یعنی هرمن گورینگ، افسر محبوب نازی‌ها که در سال ۱۹۹۳/۴ به دنیا آمد شروع کنم. اژدهای مشهور دیگری که در همین سال به دنیا آمد چارلز اطلس بود. نمی‌دانم خودش هم به اندازه عکس‌هایی که در بروشورهای مختلفی چاپ کرده و به جاهای مختلفی فرستاده بود، قدرتمند به نظر می‌رسید یا نه، ولی شنیده بودم که به عنوان یک آدم خشن شهرت زیادی کسب کرده بود. اژدهاهای سال ۱۹۰۴ جیمز کاگنی و سام اسپیگل (کارگردان مشهور) سینما هستند.

چه گوارا (متولد ۱۹۲۸)، جمیز کابرن (متولد ۱۹۲۸) جیمی کانرز (متولد ۱۹۵۲) قهرمان تنیس جهان، برناردو برتولوچی (کارگردان آخرین تانگو در پاریس، متولد ۱۹۴۰)، جان لنون (عضور گروه بیتل‌ها)، آل پاچینو، رینگه استار و ماریا اشنايدر (بازیگر زن آخرین تانگو در پاریس) همه متولد سال ۱۹۵۲ هستند.

ازدهاها همیشه دلشان می‌خواهد کارهای عجیب و غریبی انجام بدهند. آنها از پوشیدن لباسهای چشمگیر و براق خوششان می‌آید و گاهی هم به خاطر مُد، جین‌های کهنه و پاره‌پاره می‌پوشند و خلاصه برای جلب نظر دیگران از هیچ کاری رویگردان نیستند.

ازدهاها هرچقدر هم در عشق و علاقه‌شان نسبت به شما شور و هیجان نشان بدهند، تردید نکنید که عواطفشان عمق ندارد. آنها از کسانی که با سر و ریخت ژولیده و نامرتب راه می‌روند بیزارند، مگر این که ژولیده بودن مُد روز باشد و آنها بخواهند برای مدت کوتاهی ادای هیپی‌ها را دریاورند، ولی این سر و ریخت را برای مدتی طولانی تحمل نمی‌کنند و خیلی زود به خودآرایی می‌پردازند.

به سالوادور دالی نقاش مشهور اسپانیایی (متولد ۱۹۰۴) دقت کنید. او تابستانها همراه با همسرش به سواحل دهکده کادا کو در ساحل اسپانیایی کوستایراوا می‌روند و پائیز را در نیویورک سپری می‌کنند و بهار به پاریس می‌آیند و در هتل شیک موریس اقامت می‌کنند. زندگی بدی که نیست، مگر نه؟

با تمام این خوشگذرانی‌ها، دالی هنوز هم می‌تواند وقت زیادی را صرف نقاشی و طراحی کند. او ساعتها در آتلیه‌اش در اسپانیا از طلوع آفتاب تا غروب یکنفس کار می‌کند، بعد هم با دوستان و همسایه‌هایش می‌نشیند و گل می‌گوید و گل می‌شنود. همسر دالی (همسر قبلی شاعر فرانسوی پل الوار) زنی روسی است که کسی سش‌ش را نمی‌داند و با دقت خاصی به زندگی او سر و سامان می‌دهد تا دالی بتواند تمام وقت کار کند. او زنی کوچک و ظریف و کاملاً مناسب همسر یک ازدها بودن است. او همه زندگی و عمرش را وقف شوهرش کرده است تا او شاهکارهایش را خلق کند. می‌گویند اگر به خاطر فداکاریهای گالا نبود، دالی هیچ

وقت نمی توانست این قدر رشد کند.

ازدهاها عاشق مهمانی، جشن و تشریفات هستند. آنچه که من از دالی دیدم این تصور را در ذهنم ایجاد کرد که او ممکن است یک نقاش درجه یک باشد، ولی قبل از آن یک شومن درست و حسابی است که می داند کارهایش را چگونه ارائه کند. او مثل یک اشراف زاده در اطراف می چرخد و چنان اندام و گردنش را صاف نگه می دارد که انگار دارد با راه رفتنش بر سر زمین منت می گذارد. به نظر من اگر دالی یک نقاش افتضاح هم بود (که فکر نمی کنم این طور باشد)، حضور باشکوهش در گالری های نقاشی به خودی خود یک شاهکار بود.

آن روزها من یک مادر جوان خجالتی بودم و یک دختر شش ماهه داشتم. پدرم فیلمی با عنوان چه کسی دیوانه است؟ را کارگردانی کرده بود و نمی توانست آن را بفروشد. از آنجا که اسم فیلم به سالوادور دالی می خورد، منطقی این بود که از او بخواهم فیلم را برای نمایش عمومی تأیید کند. از طریق منشی اش خواستم که فیلمی را برای اربابش ببرم. همه برنامه ها ردیف شدند و قرار شد من ساعت دو روز چهارشنبه به دیدن او بروم و درست در همان روز هرچه کردم نتوانستم کسی را پیدا کنم که پیش بچم بماند. سالوادور دالی مرا به خانه اش دعوت کرده بود و هیچ کس نبود که یکی دو ساعت بچه مرا نگه دارد! تصمیم گرفتم او را با خودم ببرم.

با دقت دیزی کوچولو را در تور و حریر پوشاندم و او را شبیه شاهزاده ها کردم و هیچ خبر نداشتم که دالی می خواهد با بچه من، آن روز بعد از ظهر یک نمایش غسل تعمید راه بیندازد!

در حالی که خودم را کشته بودم تا خودم و کودکم شیک پوش ترین آدمهای عالم باشیم، وقتی وارد کاخ دالی شدم، حس کردم از نوانخانه الیور تویست فرار کرده ایم! داشتم از ترس سکنه می کردم. مجسمه ای از شکوه و جلال، روی یک میل ابریشمی مخملی کنار آتش نشسته بود و یک میز مرمرکنده کاری شده جلوی دستش گذاشته بودند. منشی دالی با لحن هشداردهنده ای گفت، «همین جا منتظر بمانید. گمان نمی کنم آقا از بچه خوششان بیاید. همین چندروز پیش تجربه بدی در

این زمینه داشتیم.»

من کر و لال، بچه‌ام را به سینهام فشردم و احساس کردم در آستانه در یک کلیسای عظیم و مقابل ملک الموت ایستاده‌ام. ناگهان ارباب به من نگاه کرد. تا آن موقع داشت یک وسیله عتیقه طلایی قاشق مانند را به حضار نشان می‌داد و از آنها می‌پرسید که چیست. آنها دلالان هنری حرفه‌ای و آماتور بودند که با لبخندهای تصنعی مقابل او ایستاده بودند و هیچ یک نمی‌دانستند در قرون وسطی از آن وسیله چه استفاده‌ای می‌شده است.

هروقت او دستش را بالا می‌برد، هر یک از آنها با اشتیاق بچه مدرسه‌ای‌ها می‌گفت، «کلیده» و وقتی او سرش را به نشانه نفی تکان می‌داد، دیگری می‌گفت، «قاشقه» و خلاصه همه جور خودشیرینی و تواضعی به خرج دادند تا خاطر ارباب از ایشان مکدر نشود. ارباب از روی صندلی مخمل ابریشمی خود بلند شد و با صدای بلند و در حالی که روی هر کلمه بشدت فشار می‌آورد، گفت:

«خانم‌ها! آقایان! از این شیئی برای پاک کردن توالت استفاده می‌کردند!»

صورت همه حضار سرخ شد و همه احساس کردند هوا یکمتر به بشدت سنگین شده است. دالی از آنها روگرداند و به طرف من برگشت. بعد، از من اجازه خواست نوزاد را بغل کند. آیا باید مفتخر می‌شدم یا نگران از این که بچه‌ام را در بخاری نیندازد؟ قبل از این که بفهمم چه اتفاقی پیش آمده است، دالی شروع کرد با نوزاد موبور کوچولو «کوکو کوکی» کردن و مثل یک پدر بزرگ مهربان چانه او را نوازش کرد.

شاید کل این ماجرا یک نمایش بود. درست نمی‌دانم، ولی شنیدم که گفت:

«به پیشخدمت بگویید یک بطری آب گرم خالص و معطر بیاورد.»

زانوهایم داشتند می‌لرزیدند. چه بلایی قرار بود سر بچه من بیاید؟ اما دیزی، خوش و خندان به او لبخند می‌زد و انگار یک عمر است که در آغوش او به سر برده است. دعا می‌کردم شیری را که خورده است بالا نیاورد و اوضاع را به هم نریزد و دیزی شیرش را بالا نیاورد.

بالاخره خدمتکار یک بطری آب معدنی سرچشمه‌های ایوین را در سینی نقره

برای دالی آورد و ارباب گفت:

«بچه را زوی میز وسط سالون بذارین.»

بعد هم همه را صدا زد تا دور او بایستند و به اسپانیایی یا لاتین (درست نفهمیدم) چیزهایی خواند و انگشت ترش را روی پیشانی دیزی کشید. کل مراسم پنج دقیقه هم طول نکشید و در انتهای آن، دالی بچه را به من داد و گفت، «مرسی مادام!». لابد خوشحال بود که توانسته با بچه من، نمایش باشکوه غسل تعمید را وسط سالن خانه اش اجرا کند.

بعد از اجرای مراسم مرا به اتاق کارش دعوت کرد تا فیلم پدر را ببینیم و گفت: «این بچه در زندگیش مشهور خواهد شد! او به دست ارباب غسل تعمید شده است.»

و من هیچ وقت نفهمیدم چرا وقتی با من تنها بود، لهجه نداشت و روی کلمات فشار نمی آورد!

سالها بعد که دیزی برای خودش خانمی شده و زبانی درآورده بود، با همان کنجکاوی بچه ها از من پرسید:

«مامان! این مردک مسخره که توی تلویزیون برای شکلات لانوین تبلیغ می کنه کیه؟ همونی که بی ریخته و ریش و سبیل مسخره ای داره.»

آن روزها دالی برای تلویزیون فرانسه در آگهی های بازرگانی شرکت می کرد. وقتی داستان غسل تعمید را برای دخترم تعریف کردم تنش لرزید و گفت:

«ولی اون خیلی وحشتناکه. نباید میذاشتی به من دست بزنه.»

باید به دخترم چه می گفتم؟ تنها راهی که می شد یک دختر هشت ساله را آرام کنی این بود که او را در آغوش بگیری و بگویی:

«او یک نقاش اژدهای بسیار مهربونه. همیشه که واسه ات گفته ام اژدهاها چه طوری هستن. اونا نمی تونن هیچ فرصتی رو برای خودنمایی از دست بدن.»

او معصومانه نگاهم کرد و گفت:

«اوه آره! اون یه ذره مثل اژدها می مونه. درسته مامان؟»

اژدهاها کاملاً مراقب خودشان هستند. شما کمتر اژدهایی را می بینید که

هیكلش از قواره افتاده و یا شكمش جلو آمده باشد. آنها هر هفته ورزش می‌کنند، هر روز صبح دور پارک می‌دوند، مشت مشت ویتامین می‌خورند و لیتر لیتر آب سرمی‌کشند که سلولهای بدنشان پیر نشوند.

طالع‌بینی چینی به ما می‌گوید که برخورد با اژدها خوش‌شانسی می‌آورد. از نظر شخص من برخورد با اژدهاها فرسوده‌کننده و خسته‌کننده است. آنها ابداً آرام و قرار ندارند و صبح تا شب از هدفی به هدفی دیگر می‌پردازند (گاهی هم تا نیمه‌های شب)، قرارداد می‌بندند، با مردمی که به راهنمایی آنها نیاز دارند حرف می‌زنند، مدام تلفن می‌زنند و گاهی هم این وسط یاد خانواده یا کسی که دوست دارند می‌افتند. گرچه آنها اغلب وانمود می‌کنند که نگران یک مادر بزرگ یا پدر بزرگ مریض هستند، واقعاً از ته دل چندان علاقه‌ای به والدین خود ندارند و اگر گاهی به آنها سری بزنند و یا به آنها تلفن کنند، گمان می‌کنند همه وظایف خود را در مقابل آنها انجام داده‌اند.

کوته‌فکری صفت بارز اژدهاست. من هرگز اژدهایی را ندیده‌ام که درباره چیزی بتواند حرف صریح و دقیقی بزند. راستش اژدها خوش سر و زبان است و مردم هم برای بعضی از کارهایشان با او مشورت می‌کنند، ولی اهل تفکر عمیق نیست. از اژدهاها همه چیز درمی‌آید الّا فیلسوف. آنها سریع‌الانتقال هستند و زود تصمیم می‌گیرند و قضاوت‌هایشان هم عجولانه است و غالباً درست از کار در نمی‌آید. غرایز آنها قوی است، ولی از نظر بصیرت و کاردانی کم می‌آورند.

اگر موضوعی یا زمینه‌ای را مطرح کنید که اژدها بتواند در آن اظهار نظر کند، بلافاصله با خودنمایی، موضوع را عوض می‌کند و اگر بخواهید اطلاعاتی بیش از آنچه که آنها مقرر کرده‌اند درباره‌شان به دست بیاورید، بلافاصله کاری می‌کنند که از جلوی چشمشان دور شوید. اغلب اژدهاهایی که من می‌شناسم چندتایی رفیق نزدیک و خوب دارند که می‌توانند حرف آنها را بفهمند و حماقت‌هایشان را تحمل کنند. اژدها با شک و تردید به تازه‌واردها نگاه می‌کند و قبل از آن که آنها را در جمع خود بپذیرد خوب بررسی‌شان می‌کند.

اژدهاها سؤالات نامربوط زیاد می‌پرسند، «پدرت چه کرد؟» یا «آن لباس

مسخره چه بود که تنت کردی؟» سؤالاتی هستند که اژدها به خودش اجازه پرسیدن آنها را می‌دهد، انگار که اگر آنها را قورت بدهد مثل سیب زمینی پخته توی حلقش گیر می‌کند. هنگامی که صحبت از سیاست یا هستی می‌شود، شما اژدهایی را در جمع نمی‌بینید. اگر هم حضور داشته باشد، اظهارنظرهای پیش پافتاده اش کفر آدمهای جدی را درمی‌آورد، مگر این که آمادگی قبلی داشته باشند. اژدها زبان شیطانی‌ای دارد و همین باعث می‌شود که قبل از شناختن این خصلت او، اظهارنظرهای خیلی احتمانه به نظر نرسند.

به اژدها نمی‌شود اعتماد کرد. احساس برتری او و کارآیی ذاتیش چنان معجونی از او ساخته است که کسی را از خود برتر نمی‌داند. هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند استانداردهای مورد نظر اژدها را به دست آورد. از نظر اژدها همه چیز ناقص است و فقط با تلاش، آن هم از نوعی که او بلد است، می‌شود آن را به کمال رساند. همه ما می‌دانیم گل بی‌خار خداست و هیچ کس نمی‌تواند به کمال برسد، ولی اژدها این را نمی‌داند و برای همین دائماً ناراضی است و نق می‌زند.

بر اساس طالع بینی چینی، اژدها در هنگام تولد چهار نعمت را با خود به دنیا می‌آورد: ثروت، پرهیزکاری، هماهنگی و عمر طولانی. با این همه چینی‌ها معتقدند که اژدها از کاغذ ساخته شده است. هر صبحی که می‌دمد برای اژدها تولدی دوباره است. درست مثل ققنوس، اژدها هر بار که می‌خواهد می‌میرد تا بار دیگر از میان خاکسترهایش به دنیا بیاید. انسان بالاخره نمی‌تواند بفهمد که او موجودی اسرارآمیز است، آدم است، حیوان است یا روح است. همه اینها هست و هیچ یک هم نیست.

خانم اژدها

خانم اژدها بسیار خودنما و سرزنده است و گاهی انسان احساس می‌کند زندگی دوگانه‌ای دارد و دائماً با خود و آرزوهایش در تعارض است. گاهی اوقات متفکر، عاقل، قوی و بسیار بادرایت به نظر می‌رسد و در همان حال احساساتی و کوتاه فکر هم هست.

از نظر یک تازه‌وارد، شاید خانم اژدها کسی باشد که احساسات دیگران کمترین اهمیتی برایش ندارد، در حالی که هنگامی که در جمع دوستان او پذیرفته می‌شوید و می‌توانید شخصیت حقیقی او را ببینید، متوجه می‌شوید که مهربانی مادرانه‌ای دارد و به ازای یک لبخند یا یک تعارف ساده لباس تنش را هم به شما می‌دهد، چون اژدها موجود بسیار بخشنده‌ای است.

مادر اژدهاهایی که من می‌شناسم چهارچشمی مراقب فرزندانشان هستند تا یک وقت آنها از چهارچوب مقرراتی که او وضع کرده است خارج نشوند و یا علیه الگوهای رایج اجتماعی کاری نکنند. مادر اژدهاها تا روز قیامت به بچه‌هایشان می‌گویند، «بگیر بنشین!»، «چندبار باید بهت بگم قبل از غذا خوردن دستاتو بشور؟»، «چه مرگه بچه؟»، «نمی‌بینی کار دارم؟»

خانم اژدها خیلی خوب می‌تواند فرمانده ارتش شود، دوازده ساعت بی‌وقفه و یکنفس در میان مه و باران یک گردان سرباز را از کوه بالا ببرد و یا هر مشقتی را تحمل کند تا سر ساعت، خودش را به یک جلسه کاری برساند. کسی قرار نگذاشته که خانم اژدها قهرمان ورزشی بشود، ولی این کار برایش چندان دشوار نیست. خانم اژدها مثل مردها ادعا می‌کند که این طور نیست، ولی او را هم از یک طریق، یعنی از طریق احساسات، می‌توان به چنگ آورد. خانم اژدها برخلاف ادعایش، درست مثل زنان معمولی، خیالپرداز و روماتیک است. باورکردنش سخت است؟ بسیار خب! گاهی اوقات توی کوک خانم اژدها بروید و ببینید چطور دست یک پیرمرد را می‌گیرد و از خیابان رد می‌کند و یا برای بچه‌ای که بستنی‌اش روی زمین افتاده و خاکی شده و حالا دارد گریه می‌کند، بستنی می‌خرد. البته خانم اژدها خیلی ناراحت می‌شود اگر شما این نازک‌طبعی‌های او را ببینید، برای همین اصلاً به رویش نیاورید.

کارهای روزانه خانه اگر به شکل دائمی درآیند، واقعاً خانم اژدها را از کوره در می‌برند. خانم اژدها خیلی دوست دارد همه چیز سرجایش باشد و عاشق نظم و پاکیزگی است، اما از کار خانه، کاملاً بیزار است. اغلب خانم اژدهاهایی که من می‌شناسم، کارگر هفتگی دارند تا خانه را برایشان مرتب و منظم کند و اگر هم توان

مالی برای استخدام چنین کسی را نداشته باشند، با دستورات اکید، همه افراد خانواده را به کار می‌گیرند تا به هر ضرب و زوری که هست خانه را مرتب و پاکیزه نگه دارند. اژدهاها علاقه دارند خانه‌هایشان را با اشیای عجیب و غریب تزئین کنند. هیچ کس آنها را با سلیقه نمی‌داند، ولی خودشان خیلی به سلیقه‌شان می‌نازند. دیوارهای خانه را گاهی با سایه روشن زرد و سبز رنگ می‌کنند. از نظر خانم اژدها رنگهای روشن خیلی مهم هستند.

همان طور که قبلاً هم اشاره کردم، صداقت صفت مشخصه اژدهاها نیست. هرچند خانم اژدها خیلی دلش می‌خواهد مورد توجه همه قرار گیرد و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند، اما عادلانه نیست اگر بگویم که اهل خیانت است. حرکات و اطوارهای او را نباید چندان جدی گرفت. اگر او برای خودش دوستی بگیرد، چنان ماهرانه او را مخفی خواهد کرد که حتی نزدیکترین کسانی هم متوجه نخواهند شد. از این جنبه که نگاه کنیم اژدها خانم نمونه کامل سرنگه داشتن است. از سوی دیگر اگر یک شب بی‌خبر رئیس‌تان را به خانه بیاورید و خانم اژدها از قبل فرصت پیدا نکرده باشد که خودی نشان بدهد، چاره‌ای ندارید جز این که او را در گنج‌های حبس کنید و یا به اتاقش بفرستید، وگرنه خدا می‌داند چه بر سرتان خواهد آورد.

توصیه من به همه مردانی که عاشق یک خانم اژدها می‌شوند این است که از همان اول مهار او را در دست بگیرند و حتی اگر لازم شد به او نشان بدهند که رئیس کیست. خانم اژدها دوست ندارد کسی بر او حکومت کند، ولی تنها راه مهار او این است که همراه با او از کوه بالا بروید، با او دوستانه رفتار کنید، ولی هر چند وقت یک بار نشانش بدهید که او تنها کسی نیست که می‌تواند از کوه بالا برود!

آقای اژدها

مردانی که در سال اژدها به دنیا آمده‌اند، گردهای سفتی هستند که نمی‌شود آنها را راحت شکست. همه فکر و ذکرشان این است که امور دنیای خاکی به آنها ارتباطی ندارند و بنابراین کارهایی مثل بردن کیسه زباله به خارج از منزل و یا

آوردن بچه‌ها از مدرسه دون شأن آنهاست و اگر کسی وادارشان کند که این کارها را انجام بدهند، تمام مدت غر خواهند زد و آن را با حالتی که کاملاً حاکی از خودبرتربینی آنهاست، انجام می‌دهند و می‌گویند، «هر احمقی می‌تواند این کارهای مزخرف را انجام دهد. چرا من باید دستم را آلوده کیسه زیاله کنم؟»

برای کسانی که با مرد متولد سال اژدها زندگی می‌کنند و یا قرار است یکی از آنها را انتخاب کنند حرف من این است: مواظب این هیولای سبزچشم باشید! از هر طرف که حساب کنید این رابطه پر از حسادت خواهد بود. در مسائل زناشویی، حرفه‌ای، شغلی یا امور اجتماعی، آقای اژدها به هیچ وجه زیر بار برتری زنان نمی‌رود و آنها را فقط لایق خانه‌داری و بچه‌داری می‌داند. بخشی هم به خاطر این خصلت است که آقای اژدها هیچ وقت تن به روابط عاطفی طولانی با زنان و از جمله ازدواج نمی‌دهد. در مجموع آقای اژدها از زنی که اهل «سؤال کردن» و «چیزفهمیدن» باشد، دل خوشی ندارد.

اگر هنوز هم فکر می‌کنید عاشق و دل‌باخته آن مرد اژدها هستید و نمی‌توانید از او دست بردارید، دست کم قدمهای اول را درست بردارید. از همان اول به او بفهمانید که شما یکی از آن زنهای احمقی که او بتواند به میل خودش بچرخاند، نیستید. ممکن است اوایل شما را به بهترین رستورانها ببرد، با شما گل بگوید و گل بشنود و برایتان پالتو پوست بخرد، ولی همین که احساس کرد سخت به او وابسته شده‌اید، مثل مارمولک شروع به آزار و اذیت می‌کند. از آنجا که همیشه دنبال ماجرا می‌گردد، زمینه را برایش فراهم کنید، ولی سخت مراقب باشید که کار به خصومت نکشد. برای او کاملاً روشن کنید که بعد از ازدواج قطعاً کار خواهید کرد و به تحصیلات خود ادامه خواهید داد. بدون این اتمام حجت‌ها، منتظر باشید که اژدها بعد از عقد شما را زنده زنده بخورد.

زیاد شما را ترسانم. مردان متولد سال اژدها خصلت‌های خوبی هم دارند. آنها اغلب در امور اقتصادی موفق و خوش شانس هستند. سالم هستند و خیلی خوب از خود مراقبت می‌کنند. همچنین خوش محضر و خوش لباس هم هستند. البته در مقابل خطای دیگران خیلی زود احساساتی می‌شوند. اگر احساس می‌کنید

رابطه تان با او ضعیف شده است، روی مهربانیش حساب کنید و بدانید از طریق جلب محبت او می‌توانید دوباره به دلش راه پیدا کنید.

آقای اژدها برای زنی که دوست دارد کسی از او مراقبت کند و از این که پشت صحنه باشد احساس ناراحتی نمی‌کند، شوهر بسیار خوبی است. اگر شما و بچه‌ها دلتان نمی‌خواهد «پیوسته» در کانون توجه او باشید، مشکل زیادی با او پیدا نخواهید کرد. اگر هر یک از شما آسیبی ببینید، یا بیمار شوید و یا به راهنمایی و پول نیاز داشته باشید، در یک چشم به هم زدن کنار شما خواهد بود. وفاداری او نسبت به خانواده در درجه اول اهمیت قرار دارد. اگر می‌خواهید خوشحالش کنید، باید دائماً به او توجه کنید، زیاد بخندید و دائماً به او یادآوری کنید که آدم فوق‌العاده‌ای است. اگر می‌خواهید او را نگه دارید، باید همیشه او را با نشان دادن قدرت خود برای انجام هر کاری مورد تهدید قرار دهید. اژدها در درازمدت از یکنواختی کلافه می‌شود و از آدمهای ضعیف بیزار است، در عین حال ابداً تحمل کسی را که از او قدرتمندتر است ندارد. بنابراین اگر می‌خواهید دلش را به دست آورید با او کج‌دار و مریز رفتار کنید و مراقب افراط تفریط در کارهای خود باشید.

متولدین ماههای مختلف

فروردین:

متولدین سال اژدها در ماه فروردین احتمالاً از بقیه ماهها حساس‌تر هستند و برایشان خیلی مهم است که هموطنانشان به آنها نیاز داشته باشند. آنها سرشار از انرژی هستند و به دیگران هم روحیه می‌دهند. متولد این ماه، ترکیبی از چوب و آتش است، پس توقع دارید غیر از شعله‌های درخشان چه چیزی از وجودش بیرون بزند؟ متولدین فروردین سال اژدها هرکاری از دستشان برمی‌آید و شکست را نمی‌شناسند. آنها در عمرشان عقب‌نشینی را تجربه نمی‌کنند و فقط در فکر تهیه سوخت برای موتور آتشین وجودشان هستند. احتمالاً زودتر از بقیه اژدهاها برانگیخته می‌شوند و برای همین نمی‌توانند دوستانشان را برای خود نگه دارند. بهترین توصیه‌ای که می‌توانم به او بکنم این است که تمرین کنترل خود و صبر

بکند.

اردیبهشت:

کله شق؟ خودسر؟ یکدنده؟ تا وقتی که قدرت عظیمی را که پشت این بولدوزر عجیب و غریب پنهان شده است نبینید، معنی این کلمات را باور نخواهید کرد. طبیعت را با همه قدرتش می‌شود در او دید. اگر بشود جنگلها، رودخانه‌ها و فصل‌ها را از تغییر و تبدیل باز داشت؛ شاید بشود ازدهای متولد اردیبهشت را هم آرام نگه داشت. هیچ وقت نباید به او پیشنهاد کرد که در یک جنگل دورافتاده یا محیطی ایستا زندگی کند، چون یکمرتبه جوش می‌آورد و ابداً نمی‌شود اعمالش را پیش‌بینی کرد. این ازدها علاقه عجیبی به کارهای هنری دارد و به انگیزه‌هایی نیازمند است تا بتواند قابلیت‌های خود را در این زمینه به کارگیرد. او قادر است از هر نبردی پیروز بیرون آید. نیرو و توان او نامحدود است.

خرداد:

متولد این ماه دائماً و رجه رجه می‌کند و به خودش می‌گوید ای کاش او را بهتر از این راهنمایی می‌کردند. من به این جور آدمها می‌گویم قهرمان دوی سرعت! آنها همیشه خیلی عالی شروع می‌کنند و یا اصلاً کاری نمی‌کنند و همین خصلت ممکن است فجایع مختلفی را به بار آورد. زنان متولد این ماه گاهی اوقات گرفتار خصلت بد خرید کردن‌های لحظه‌ای و بی‌برنامه می‌شوند. آنها هیچ وقت نمی‌دانند واقعاً چه می‌خواهند تا این که شرایط، برایشان تعیین تکلیف کند. ولی ازدهای متولد خرداد بخشنده و مهربان است. موقعی که قرار است در معامله‌ای «نه» بگوید کارش خیلی دشوار می‌شود و همیشه دنبال فرصت و بهانه‌ای می‌گردد که عشق و مراقبت عاشقانه خود را نصیب دیگران کند و همین خصلت باعث می‌شود که آدمها دلبستگی عجیبی به او پیدا کنند. آرام بنشینید و از محبت او لذت ببرید.

تیر:

قدرت، مشخصه اژدهای متولد تیرماه است. او همچون قایقی است که با اطمینان روی دریایی متلاطم حرکت می‌کند. در هنگام نیاز یا اندوه، همیشه می‌توانید روی او حساب کنید. او عاشق راهنمایی و نصیحت کردن مردم است و می‌تواند هم خودش راه صحیح را انتخاب کند و هم در این زمینه به دوستانش کمک کند. هدفدارتر از بقیه اژدهاهاست و می‌تواند آرام و مصمم به سوی هدفش پیش برود. هرچند اصولاً متولد سال اژدها از ازدواج دل خوشی ندارد، ولی اگر موردش پیش بیاید واگن زندگیتان را به لکوموتیو متولد این ماه، با اطمینان بیشتری نسبت به ماههای دیگر سال اژدها می‌توانید ببندید.

مرداد:

قبل از این که به این گلوله آتش نزدیک شوید خوب جلوی پایتان را نگاه کنید. آنها سرشار از قدرت هستند و از همه جای وجودشان شعله‌های آتش بیرون می‌زند. البته در شبهای سرد زمستان می‌شود همراه بچه‌ها و او کنار آتش نشست و از حرارت وجودش گر گرفت، ولی اگر او می‌تواند از خانه بیرون برود و بر جهان حکومت کند چرا باید جلوی او را گرفت؟ من می‌گویم او می‌تواند سازمان‌دهنده بزرگ یک ارتش باشد. اگر این طور نبود فوراً مرا خبر کنید. اگر از میان آنها، او را کشف کرده‌اید باید به شما بگویم او می‌تواند در تاریخ، جزو اولی‌ها باشد. متولدین مرداد سال اژدها در زمینه‌های رهبری اول و بسیار درخشان هستند. آنها فیلمها را کارگردانی می‌کنند، امپراتوری‌ها را بنا می‌نهند، ارکسترها را رهبری می‌کنند و الهام‌بخش شعرا هستند و بی‌تردید قادرند کار دو نفر آدم کارآ و قوی را انجام دهند. اگر روزی دیدید که او کارمند یا زبردست دیگری است، تردید نداشته باشید که بی‌نهایت احساس افسردگی و اندوه می‌کند.

شهریور:

متولدین این ماه واقعاً سریع الانتقال، سخت کوش و پراکنگیزه است. ترکیبی از

چوب و مواد معدنی که دو سر چشمه عظیم انرژی هستند به او نیروی عظیمی را می‌دهد که کمتر کسی از آن بهره‌مند است. اگر تصمیم بگیرد به هدفی برسد، هیچ چیز نمی‌تواند مانع او شود. او برای رسیدن به هدف نیازی به این ندارد که سالها آموزش ببیند. همین که به چیزی علاقمند شد، کافی است تا انگیزه لازم را در او ایجاد کند. آموزش‌های مختلف، هنگامی که وقتش برسد، یکی یکی فایده خود را در عملکردهای او نشان می‌دهند. از استعداد چیزی کم ندارد. اراده‌اش خالص و قوی است و بیش از آنچه که شما تصورش را کنید در دل او خیر و خوبی وجود دارد.

مهر:

متولدین این ماه بیش از متولدین سایر ماهها مناسب خانه و خانواده هستند. زنان متولد این ماه بیشتر از بقیه اژدهاها به سرگرمی و امور خانوادگی علاقه دارند. همین خصلت باعث می‌شود که انسان به خودش این وعده را بدهد که آنها می‌توانند بعضی از وظایف سنتی زنان را هم انجام دهند. متولدین سال اژدها در ماه مهر قابلیت اعطاف زیادی دارند و آدمهای پر حرفی هستند. اگر می‌خواهید آنها را در میان یک جمع تشخیص دهید، ببینید آن کیست که از همه بیشتر حرف می‌زند و از همه کمتر گوش می‌دهد. مخصوصاً در محیط خانواده، این خصلت آنها بسیار آزار دهنده است، پس بهتر است که یک گوش‌تاز در باشد و یکی دروازه. دست کم این وعده را به خود بدهید که هر حرفی می‌زند، هنرمندانه می‌زند.

آبان:

دور شوید... اژدهای اژدهاها وارد می‌شود! آن چه کسی است که می‌تواند بر همه عواطف سوزان جهان تسلط داشته باشد؟ آن چه کسی است که در یک آن می‌تواند همه مردم را عصبانی کند و دل همه دوستان را بشکند؟ البته دوست عزیز ما اژدهای ماه آبان! او با همه وجودش می‌جنگد، طوری که گاهی اوقات بکلی فراموش می‌کند که اصولاً جنگ را برای چه شروع کرده است. این جنگها خیلی که

خفیف باشند به صورت بد اخلاقی و موقعی که شدید باشند به قیام علیه قوانین موجود، رهبری ارتش در مقابل دشمنان و حمله همه جانبه به آنها بروز می کنند. با متولد این ماه نمی شود راحت زندگی کرد. قبل از ازدواج با او حسابهایتان را با خودتان صاف کنید، چون او تا به یکی دو تا از اهداف بسیار بزرگ خود نرسد، آرام و قرار نمی گیرد.

آذن:

آرمانگرا، پرچمدار و جلودار صفوف مختلف در زمینه های دشوار! او ترکیبی از چوب و آتش است و کافی است کمی نفت رویش بریزند تا شعله هایش به آسمان سر بکشد. او چنان مصمم و قوی به سوی هدف گام برمی دارد که شما اگر هم بخواهید نمی توانید جلوی او را بگیرید. او بیش از حد نسبت به توانایی های خود خوش بین است و این خطر کمی نیست، بطوری که گاهی اوقات به طرف هدفی می دود که تو خالی و پوچ است. در کودکی باید به او یاد داد که کمی حساب شده تر حرکت کند. فوق العاده جاه طلب است و همین خصلت، صبر و خونسردی را از او می گیرد و باعث می شود از آموزش فرار کند.

دی:

کار، کار، کار و بی صبری. متولد این ماه توجه هولناکی به جزئیات دارد و هیچ کس به اندازه او در بیان منویات خود مشکل ندارد. از سوی دیگر، افکار روزمره اش را با چنان بی احتیاطی ای بر زبان می راند که انگار همه چیز نو، زیانش است. او برای رسیدن به هدف، کندتر از بقیه اژدهاهاست، ولی اگر به او فرصت کافی داده شود، به هر نحو ممکن خود را به مقصد می رساند. این کندی در دیدگاهها و قضاوتهای او نسبت به خود و دیگران تأثیر عمیق می گذارد. زندگی برای اژدهای متولد دی آسان نیست. او به عشق و اعتماد دوستانش نیاز فراوان دارد.

بهمن:

اکثریت متولدین این ماه روح‌های آزادی دارند. به دلایل عجیب ناشناخته‌ای، قدرت الهام و اشراق در متولدین این ماه بیشتر از بقیه مردم است. آنها می‌توانند راحت، وقایعی را که در پس هر واقعه‌ای وجود دارد تشخیص دهند و آینده را تا حدی پیش‌بینی کنند، در نتیجه راهنمایی‌های آنها برای برنامه‌های درازمدت، بسیار به درد دوستان و آشنایانشان می‌خورد. تا آنجا که به زندگی خانوادگی مربوط می‌شود، مگر توفانی، طاعونی یا بلایی آسمانی به یاد آنها بیاورد که کسی در خانه منتظرشان است، صورتحساب‌ها باید پرداخت شوند و یا قرار است برای یکی از بچه‌ها جشن تولد گرفته شود. آنها واقعاً و صمیمانه احساس می‌کنند به این دنیا تعلق ندارند. با آنها مدارا کنید و بر بررسی و چک کردن حساب و کتابهای زندگیتان با او اصرار کنید نه گمان کنید که آنها خسیس هستند و زورشان می‌آید پول خرج کنند. ابداً این طور نیست، آنها فقط یادشان می‌رود که درباره امور پیش‌پا افتاده دنیایی مثل صورتحسابهای عقب افتاده، اجاره و شنریه مدرسه بچه‌ها فکر کنند!

اسفند:

آدمی که در ماه اسفند سال اژدها به دنیا می‌آید واقعاً خوش شانس است. همه حساسیت و روحیه هنرمندانه متولد سال اژدها هنگامی که با جدیت و زنده‌دلی او ادغام می‌شود، معجونی از کار درمی‌آید که صاحبش کوه را از جا می‌کند. هنر در همه شکل‌های خود، با این روحیه حساس جور درمی‌آید. این که او بتواند این روحیه پرجوش و خروش خود را در خدمت خیر یا شر قرار دهد، موضوع جداگانه‌ای است. او معمولاً تحت تأثیر احساسات خود است و عجلانه عمل می‌کند. می‌شود روی احساسات او انگشت گذاشت تا خیلی راحت از پیگیری جدی کاری دست بردارد. به اژدهایی که تحت تسلط نشانه حوت (ماهی) به دنیا آمده است اکیداً توصیه می‌شود که محیط اطراف خود را از آدمهای عاقلتر و صبورتر از خود پر کنند. آنها می‌توانند راه موفقیت را به او نشان دهند. همین که در

راه قرار گرفت، دیگر می‌توان امیدوار بود که تا انتهای راه برود.

نسخه‌ای برای آینده

ای ازدهای خودسر! هنگامی که در جاده زندگی حرکت می‌کنی، فقط چشمت به پنیر و گردو نباشد. تله پشت سر آنها را هم ببین! این جمله را موقعی که دوازده سال بیشتر نداشتم در جایی خواندم و تا به حال مورد مصرفی برایش پیدا نکرده بودم. ازدهای عزیز! تو باعث شدی که آن را در بهترین و مناسب‌ترین جا مصرف کنم. مرسی!

چرا مردم در این که به طرف تو بیایند و با تو اُخت شوند تردید می‌کنند؟ چه چیزی باعث دوری آنها از تو می‌شود؟ آیا به خاطر لبخند خودپسندانه‌ات نیست؟ شاید هم خودنمایی و خودبزرگی بینی تو دلیل این دوری است؟ یا شاید حالت فرماندهی غیرقابل تردیدت که در لحن صدای تو و رفتارت کاملاً مشخص است باعث می‌شود که آنها از تو فاصله بگیرند و یا در لاک دفاعی فرو بروند؟

نمی‌گویم که احساس برتری طلبی تو به خودی خود احساس بدی است. از تو چه پنهان در مقابل بعضی از آدمها که بمحض این که در مقابلشان تواضع به خرج می‌دهی، همه جوهره از آدم سوءاستفاده میکنند، این خصلت تو چندان بد هم نیست. تو واقعاً آدم خاصی هستی و این مسأله مثل خاری توی چشم کسانی که خاص بودن دیگران را نمی‌توانند تحمل کنند فرو می‌رود. شاید خودنمایی و خودآرایی تو باعث شده است که گاهی گلایه کنی ما تو را خوب درک نمی‌کنیم و هیچ ازدهایی، حتی شادترین آنها خوشش نمی‌آید که کسی او را درک نکند. من هم جای تو باشم وقتی فکرش را می‌کنم که روی قله کوهی نشسته‌ام و هیچ کس را در دنیا ندارم که چهارکلمه با او حرف بزنم، دلم می‌گیرد. می‌دانم که دلت برای کسی که بتوانی به او نزدیک شوی، پر می‌زند. مگر نه؟

تو از آن آدمهایی هستی که همیشه بر شرایط زندگی تسلطی. زنده دلی و شوخ بودنت به تو کمک می‌کند که بتوانی موانع را یکی بعد از دیگری از سر بگذرانی. ازدهای عزیز! می‌دانم که در تو بخشی هست که ترجیح می‌دهد طبیعی زندگی کند،

گاهی ادای آدمهای ضعیف را در بیاورد، روزهای چهارشنبه به سرش بزند، ولی می دانم که آدمهای مریض تا وقتی که قرار نیست کاری جدی برایشان انجام شود و فقط آه و ناله می کنند، نمی توانند روی کمک های تو حساب کنند. تو خودت بهتر از من می دانی که برای عادی زندگی کردن باید بهایش را بپردازی و آن هم این که دیگران تو را نبینند، در حالی که اگر تو دو روز دیده نشوی می میری و همه شادی و خوشحالی ات از بین می رود.

اگر می خواهی مردم از اطراف تو پراکنده نشوند و گاهی مثل میکی ماوس دوست داشته باشند، کافی است کمی دست از خودنمایی برداری. البته این کار برای تو غیرممکن است، با این همه گاهی به زحمتش می آرزو کنی که این کار را بکنی. هرچند جذابیت تو و پیتزاهایی که می پزی دل از آدم می برد، اما اخلاقت تند است و باعث می شود آدم از خیر آن دوتا هم بگذرد. یک کمی پیاده شو و بگذار آدمها پا به پایت راه بیایند. بعضی از اظهارنظرهایت را در دلت نگه دار و مطمئن باش که هیچ اتفاق بدی نمی افتد. سعی کن کسانی را که در زندگی ت وارد می شوند با آن قضاوت های اژدهائیت آزرده خاطر نکنی. هر کسی استانداردهای تو را قبول ندارد و تازه، باور کن که این استانداردها خیلی هم عالی و بی نقص نیستند. خداوند به همه آدمها استعدادها، توانایی ها و سلامتی تو را نداده است. بقیه مردم هم خصلت های بسیار خوبی دارند که تو نداری و کافی است به آنها فرصت بدهی تا این خصلت ها را نشان تو بدهند.

تو آدم احساساتی ای هستی. زیر آن ظاهر خودنما و خودپسند، دلی مهربان و روحی صمیمی داری. اگر دنبال دوست یا معشوق می گردی، یک کمی لحن خودت را مهربانتر کن و صدایت را پایین بیاور، وگرنه هیچ کس نخواهد فهمید که تو چه آدم نازنینی هستی. محبت خودت را به بچه ها و موجودات در بنامه کوچک نشان بده. این کار به آنها نشان می دهد که تو واقعاً که هستی و آنها هم به تو محبت خواهند کرد.

سازگاری‌ها

امور عاطفی

همه مردم برای مشاوره و استفاده از عقل اژدها دنبال او می‌گردند. اژدها آدم بسیار جذابی هم هست و برای همین خیلی‌ها عاشق او می‌شوند. شاید روحیه هنرمندانه و سرزنده بودن اژدهاست که او را این قدر برای همه دلپذیر می‌سازد، موضوع هر چه که هست، خیلی‌ها دلشان می‌خواهد به شیوه او عمل کنند. زنهای متولد سال اژدها در زمینه ازدواج اغلب پرتوقع هستند.

اژدها کسی نیست که خودش با پای خودش به دام یک رابطه عاطفی بیفتد. چه بخواهد و چه نخواهد، حتی در آدم مقابلش این احساس را ایجاد می‌کند که موضوع برایش فرقی ندارد. هرچند مثل گربه منزوی نیست، ولی غالباً چنان خودمختار به نظر می‌رسد که انسان تصورش را هم نمی‌کند که او برای بقا، نیاز به حمایت و عشق کسی دارد.

این را که در نظر داشته باشیم خیلی خوب می‌فهمیم که چرا اژدها با میمون خوب کنار می‌آید. میمون هم مثل اژدها سراپا شور و شوق است، در تجارت خوش شانس و خوش فکر و از همه مهمتر مبتکر و بسیار مستقل است. اژدها در عشق، ریا و تزویر ندارد. میمون هم هیچ وقت حيله و فریبی در کارش نیست و به همین دلیل می‌تواند احترام اژدها را به دست آورد. آنها دائماً از همدیگر تعریف می‌کنند و دل همدیگر را به دست می‌آورند، ولی یادتان باشد، میمون‌ها تنها کسانی هستند که می‌توانند سر اژدهای مردّد کلاه بگذارند.

موشها هم برای اژدهاها همسران و عشاق خوبی هستند. موش صمیمی و هوشیار می‌تواند در دل اژدها شعله عشق را روشن کند. وقتی موش اژدهایی را پیدا می‌کند تا تحسینش کند، از محبت و همدلی چیزی کم نمی‌گذارد و اژدها ناچار می‌شود در مقابل این همه محبت، گاهی دست از تکبرش بردارد. موش به اژدهایش افتخار می‌کند، او را تحسین می‌کند و برایش کف می‌زند و اژدها هم بسرعت جاذبه ترقی را می‌پیماید.

خروس هم برای اژدها انتخاب خوبی است. در این رابطه یک چیز کاملاً

تضمین می‌شود. اژدها در کنار خروس هیچ رقیبی در زندگی حرفه‌ای‌اش نخواهد داشت و به جای آن خروس از ولخرجی‌ها و خودآرایی‌های اژدها که کاملاً با مذاق او جور درمی‌آید کیف خواهد کرد. خروس‌ها باهوش هستند و می‌توانند در هر مرحله‌ای به اژدها کمک کنند که خود را از مشکلاتی که شتابزدگی‌اش ایجاد می‌کند، برهانند.

اگر اژدها و ببر با هم کنار بیایند، تیم خوبی را درست خواهند کرد. ببر صاحب افکار بدیع و منحصر بفردی است که اژدها چاره‌ای جز تحسین آنها ندارد. او می‌تواند از شعور و درایت ببر استفاده کند و بر قدرت خود بیفزاید. پیوند آنها عاشقانه و احساساتی نخواهد بود، ولی با کمی سیاست و درایت می‌شود از آن، پیوند مفید و بارآوری ساخت.

اژدها می‌تواند با مار هم کنار بیاید. مارها خودشان هم جذاب هستند و ظاهرشان باعث می‌شود که اژدهاها که خودنما هستند، در کنار آنها احساس غرور بیشتری کنند. اژدها اسب را هم به خاطر خوش لباسی و پرکاریش تحسین می‌کند. خانمهای گربه هم می‌توانند با آقایان اژدها کنار بیایند. رفتار زیبا و آداب‌دانی گربه، بسیار برای اژدها مطلوب است.

اژدها نیازی ندارد اعتبار خود را اثبات کند و خود به خود قادر به کسب اعتبار فراوان است، بنابراین با گاو و سگ کنار نخواهد آمد. گاو و سگ ابتداً از تحمل پرستی و خودآرایی اژدها دل خوشی ندارند.

امور اجتماعی

اژدها در طالع بینی چینی آدم خوش شانسی است و می‌تواند به شکلی کاملاً طبیعی با مردم برخورد کند، ولی دوستانی واقعی که عمیقاً نگران او باشند، ندارد و خودش هم نسبت به دیگران تعلق خاطر عمیقی ندارد. یادتان باشد که یک اژدهای خوب آدمی احساساتی است و تنها راهی که می‌شود به ذهن او پیدا کرد از طریق دلش است.

مارها رفقای خوبی برای اژدها هستند. آنها هر دو عاقل و باهوش و در عین

حال متکبر و خجالتی هستند. مارها از خودنمایی اژدهاها لذت می‌برند و در عین حال جلوی تندروی‌های آنها را می‌گیرند.

نزدیکترین دوست اژدها را می‌شود در میان میمون‌ها پیدا کرد. اژدها از نشاط و سرزنده بودن میمون لذت می‌برد. برای یک بار هم که شده، اژدها می‌تواند به کسی اعتماد کند، ولی آیا واقعاً باید این کار را بکند؟ در این معامله، فقط درایت و تیزهوشی میمون، کارساز است.

اژدها از دوستی با موش و ببر هم خشنود خواهد بود. آنها دوستان شاد و بانشاطی خواهند بود. موش شاد و شنگول هرگز برای تکبر اژدها تهدیدی نخواهد بود. ببر با آن که گهگاه با اژدها بحث می‌کند، هرگز سطحی بودن اژدها را به رخ‌اش نمی‌کشد.

اژدها برای این که بتواند با سگ، خروس یا خوک دوستی خوبی داشته باشد، ناچار است کمی فتیله اشتیاقش را پایین بکشد. آدمهای متولد این سالها، مثل هر کس دیگری، بجزدوب اژدها می‌شوند، ولی اعتماد کردن به او برایشان دشوار است.

امور شغلی

در تجارت به اژدها توصیه می‌شود دنبال شرکایی بگردد که مثل او قدرتمند هستند و چه بهتر که قدرتشان از او هم کمتر باشد. ببرها و میمون‌ها می‌توانند از سرزندگی اژدها استفاده کنند و بدون ترس از در مُحاق افتادن با او همکاری داشته باشند.

اژدها با موش‌ها، خروسها و سگها مشکل پیدا می‌کند، چون همه آنها از خودراضی هستند. مگر این که بقیه زیر بار ریاست اژدها بروند، وگرنه کارشان به جاهای باریکی می‌کشد.

بز هنرمند برای اژدها همکار شغلی خوبی خواهد بود. اژدها می‌تواند مدیر برنامه‌های بز شود و او را هدایت کند. ترکیب این تعدادهای آندو برای هر دو طرف سود مالی سرشاری را به ارمغان خواهد آورد. بزها برایشان مهم نیست که کسی به

آنها فرمان بدهد، البته تا وقتی که اوضاع مالی خوب باشد و بتوانند آسوده زندگی کنند.

مطمئن ترین راه رسیدن اژدها به یک معدن طلا، همکاری با خوک است. خوک‌ها در زمینه‌های مالی خیلی شانس دارند و اژدها می‌داند چه چیزی را تولید کند و بفروشد. ترکیب این دو در تجارت ثمرات عالی به بار می‌آورد، بخصوص این که خوک ابداً حریص یا دروغگو نیست.

میمونها بهترین شرکای شغلی برای اژدها هستند. آنها خیلی خوب می‌دانند چگونه با لاف و گزاف‌های اژدها کنار بیایند، ولی باید شش‌دانگ حواسشان جمع دفتر دریافت و پرداخت اژدها باشد.

امور خانوادگی

چون اژدها دوست ندارد کسی با او بحث کند و یا خودش را درگیر مسائل عاطفی نماید، پدر و مادر باعاطفه، اما بسیار جدی‌ای از کار درمی‌آید. پدر یا مادر اژدها می‌فهمد که بچه بودن چقدر کار سختی است، ولی حوصله کنار آمدن با کارهای کودکانه را هم ندارد و بچه ناچار است آن طوری که پدر و مادرش درست تشخیص می‌دهند، رفتار کند. بله دوست من! همین است که هست.

پدر یا مادر متولد سال اژدها حساس هم هست، ولی به خاطر مستبد بودنش ترجیح می‌دهد سر و کارش با بچه‌ای نیفتد که چند و چون نکند و مقرراتی را که او وضع کرده است، بی‌چون و چرا بپذیرد. بچه‌های متولد سال ببر، اسب و میمون زندگی با اژدها را دشوار نمی‌بایند. موش و مار تا حد زیادی به اژدها احترام می‌گذارند و اژدها هم نهایت سخاوت را در مقابل آنها به خرج می‌دهد. خروس و سگ هم که به توجه نیاز دارند، پدر و مادر اژدها را خیلی سختگیر و غیرقابل انعطاف می‌بایند.

اغلب متولدین سالهای دیگر بدشان نمی‌آید آنها را تحت حمایت پدر یا مادر اژدها قرار دهید. آنها مطمئن هستند که او، آنها را در جاده و راه مستقیم نگاه خواهد داشت.

بچه های متولد سال اژدها کفر پدر یا مادر خود را درمی آورند. آنها هر دو قدرت طلب هستند و نتیجه کار معلوم است!

مار



سال‌های مار

۱۳۳۲	۱۳۲۰	۱۳۰۸	۱۲۹۶	۱۲۸۴	شمسی
۱۹۵۳	۱۹۴۱	۱۹۲۹	۱۹۱۷	۱۹۰۵	میلادی
۱۳۹۲	۱۳۸۰	۱۳۶۸	۱۳۵۶	۱۳۴۴	شمسی
۲۰۱۳	۲۰۰۱	۱۹۸۹	۱۹۷۷	۱۹۶۵	میلادی

مارها این‌طور هستند:

- عاقل ● اهل زراعت ● مستفکر ● همراهی‌کننده ● متکبر
- جذاب ● سرگرم‌کننده ● خوش‌شانس ● همدل و همراه
- باشکوه ● نرم در سخن گفتن ● خوب بارآمده
- باعاطفه ● فیلسوف ● آرام ● باراراده

ولی این‌طور هم هستند:

- خودنما ● سخت‌بازنده ● بخیل ● افراطی ● ازخودراضی
- اهل مالکیت ● کینه‌توز ● خود - انتقاد
- خونسرد و بی‌رگ ● تنبل ● بی‌وفا

مار

مار نشانه محبوب شرقی است. او آنجا با آرامشی عجیب در میان چمنزار می خزد و گهگاه خودی نشان می دهد. او بیش از آنچه که تصورش را بکنید آرام و خونسرد است و چنان مغناطیسی در وجود خود دارد که هیچ کس را در مقابل جذابیت او یارای مقاومت نیست. مارها نه مهاجم هستند نه خشن. آنها اربابان شکوه و متانت هستند. خیلی کم پیش می آید که برانگیخته یا عصبی شوند و به همه از جمله خودشان این حس را می دهند که «هرچیزی می خواهند دارند.»

به دوران مدرسه برمی گردیم. یادتان می آید هر وقت قصه آدم و حوّا را برایمان تعریف می کردند و این که چطور مار، حوّا را فریب داد و همه را گرفتار غضب خدا کرد، از او احساس تنفر می کردیم. حتماً ماری که توانست آدم و حوّا را گول بزند خیلی دلفریب بوده است، وگرنه چطور زن عاقلی مثل حوّا گول می خورد؟ منظورم این است که او در کنار شوهر پرکار و مهربانش کم و کسری نداشت که گوش به حرف مار بدهد، اما مار زرنگ تر از این حرفهاست. او گوش خواباند تا ببیند آدم و حوّا درباره چه چیزهایی با هم حرف می زنند و بعد از نقطه ضعف آنها استفاده کرد. در میان موجودات دنیا، متولدین سال مار کسانی هستند که مقاومت در برابر آنها تقریباً ممکن نیست. شاید بعضی از شما اعتراض کنید و بگویید، «من از مارها متنفرم. موجودات لیز زشت بد ترکیب! اوف!» راستش از هر کسی که بیرسی، مارها شانس برای زندگی در جایی غیر از جهنم ندارند، ولی به خودتان وعده ندهید. مارها فوق العاده جذاب و دلریا هستند.

حالا برای این که تصویر کاملتری از مار به شما بدهم، کمی یک زن متولد سال مار را توصیف می کنم. او لباسهای راحت، اما آخرین مُد می پوشد، برای تعطیلات به سواحل مدیترانه می رود، خدمتکارهای گران قیمت پارسی از او پرستاری می کنند، عینک آفتابی سیاه می زند و دائماً سعی می کند وانمود کند که در سایه شوهرش زندگی می کند، ولی انصافاً از او مشعشع تر است. چه کسی بچه های او را به بهترین مدارس خصوصی دنیا می فرستد؟ آیا می تواند بدون دو بادی گارد جذاب

و قه‌بلند جایی برود؟ با همه ساده‌پوشی‌اش چطور شده که اورا شیک‌پوش‌ترین زن دنیا می‌دانند؟ آیا بلد است در یک قوطی کنسرو را باز کند؟
یاد‌گریس کلی رایتر (متولد ۱۹۲۹) یا ژاکلین کندی (متولد ۱۹۲۹) افتادید؟
حق دارید. هر دوی آنها متولد سال مار هستند.

غیر از زندگی شیک‌کی که این زن‌ها دارند، چیز دیگری هم مرا سخت تحت تأثیر قرار می‌دهد. چرا شاهزاده رایتر (پادشاه موناکو) سوار اسب سفیدش شد و به فیلادلفیا آمد و این دختر ظریف ایرلندی را با خود برد؟ چرا جان. اف. کندی، ژاکلین را به همسری انتخاب کرد؟ و آن زئوس بزرگ، اوناسیس را می‌گویم، موقعی که تصمیم گرفت با بیوه کندی ازدواج کند، چه فکری در سرش داشت؟ چیزی که هر سه آنها بشدت تحت تأثیر آن قرار گرفته بودند زیبایی معصومانه و بدیع این زن‌ها بود. زنان متولد سال مار نه همیشه، ولی غالباً از طریق زیباییشان موفق می‌شوند به جاهایی برسند که دیگران یک عمر حسرتش را می‌خورند.

و این زن‌ها دنبال چه چیز بودند؟ قطعاً آنها دنبال کلبه‌ای پیچیده در ساقه‌های تاک نبودند و خیال هم نداشتند اسم خود را در صفحات تاریخ ثبت کنند. به من نگویید که آنها متعلق به معبد خورشید بودند و بنابراین تصمیم گرفتند زن آدم‌های میلیونر بشوند که بتوانند همیشه در کنار مدیترانه حمام آفتاب بگیرند. مارها از پول خوششان می‌آید و از کاری که در آن پول نباشد بیزارند. آنها جزو خوش‌شانس‌ترین آدم‌های دنیا هستند که اگر از دستم عصبانی نشوید، به نظر من دلشان می‌خواهد از همان اول وسط یک شرکت بزرگ بین‌المللی که سالانه میلیون‌ها دلار درآمد دارد به دنیا بیایند.

فرانسوا یکی از دوستان من و هنرپیشه تئاتر است و دختری به نام دافودیل دوروی دارد که هفته‌گذاشته ده سالش تمام شده است و عکسش روی جلد همه مجله‌های پاریس هست. فرانسوا از وقتی که دافی یکسال و نیمه بود، ناچار بود دائماً او را به آتلیه‌های مختلف ببرد و بیاورد. قبل از این که دوستی من با فرانسوا عمیق شود، یک روز از او پرسیدم آیا برای بچه خطرناک نیست که این همه مدت جلوی دوربین عکاسی باشد و آنها تندتند فلاش بزنند؟ تکلیف درس و مشق این

بچه چه می‌شود؟ آیا خطرناک نیست که یک بچه کوچک وقتی در خیابان راه می‌رود، مدام عکس خودش را به در و دیوار و دست مردم ببیند و همه او را با انگشت به هم نشان بدهند؟ راستش فرانسوا را به خاطر این که بچه‌هایش را تشویق کرده بود تا پا جای پای او بگذارند، محکوم می‌کردم. فرانسوا می‌گفت:

«اون همیشه همین طور بود. یادم می‌اد درست از لحظه‌ای که توی گهواره بود و آدما باهاش حرف می‌زدن، اون مثل یک هنرپیشه ماهر، نقش بازی می‌کرد.»
می‌گفتم:

«تو رو بخدا دست بردار. تو خودت هنرپیشه تئاتری و دلت می‌خواد بچه‌هاتم دنباله کارتو رو بگیرن.»

«خیلی‌ها این تهمت رو به من زده‌ان. تا مدت‌های مدید حتی خودم هم خودمو محکوم می‌کردم. حتی دوسال پیش وقتی نمره‌های دافی کم شدن بهش گفتم که باید کار رو تعطیل کنه. مطمئن بودم تقصیر منه که اون از مدل عکاسی بودن خوشش می‌اد.»

فرانسوا زن باشعور و مادر بسیار مسؤولی بود. بچه‌ها همه آداب زندگی را می‌دانستند و خیلی خوب بار آمده بودند و او به هیچ وجه آنها را مجبور نکرده بود که راه و روش او را ادامه بدهند و ابداً هم لوس‌شان نکرده بود، اما حرفهای او باز هم قانعم نکرد و پرسیدم:

«خب بعدش چی شد؟»

آرزو داشتم حرفی بزند که مرا مطمئن کند. او گفت:

«نمراتش دائماً پایین‌تر می‌آمدند. من شروع به سرزنش او کردم، معلم خصوصی گرفتم و ساعتها وقت گذاشتم تا او تکالیفش را درست انجام بدهد، ولی ابداً فایده نداشت. او دائماً می‌گفت که از مدرسه خوشش نمی‌آید.»
گفتم:

«تو رو بخدا دست بردار فرانسوا. دافی بچه خنگی نیست. چطور ممکنه از مدرسه بدش بیاد؟ اون خیلی باهوشه.»

«درسته. دافی جزو ده درصد باهوش‌های دنیاست. من ازش تست هوش

گرفته بودم. بهره هوشی اون ۱۴۰ بود. اون باید واقعاً توی مدرسه شاگرد ممتاز می شد، ولی هر وقت کتابی رو باز می کرد رنگش می پرید و حالش به هم می خورد. توی کلاس ابدأً به حرفهای معلم گوش نمی داد و دائماً حواسش پرت بود. حتی می شه گفت گاهی اوقات سر کلاس چرت می زد.»

«اون وقت تو چه کردی؟ می دونم که دوباره داره کار می کنه، واسه این که خودم عکسشو توی مجله دیدم.»

«اونو بردم پیش روان پزشک اطفال. دافی مریض نبود. من مریض بودم، مریض احساس گناه. همه اش فکر می کردم تقصیر من بود که اجازه داده ام عکاسا ازش عکس بگیرن. از تو چه پنهان پاک از پا درآمده بودم.»

روان پزشک ساعتها با دافی حرف می زند و می فهمد که مادرش خطای بزرگی مرتکب شده است. ظاهراً روز قبل از این که کشف شود نمرات دافی چقدر بد شده اند، دافی با عصبانیت به فرانسوا توهین می کند. فرانسوا از کوره درمی رود و می گوید:

«اگر بلد نباشی به من احترام بذاری، دیگه اجازه نمی دم کار کنی. فکر می کنی چون اون عکاسا هیچی بهت نمی گن و به خاطر منفعت خودشون لوس بازیهای تو رو تحمل می کنن، منم بهت اجازه می دم با من این طور حرف بزنی؟ من مادرت هستم. سعی کن یادت بمونه!»

روان پزشک به فرانسوا فهماند که کار عکاسی نیست که جلوی درس خواندن دافی را می گیرد، بلکه تصور از دست دادن کار است که او را به دلهره می اندازد و نمی گذارد درس بخواند. آن سال، بعد از تابستان دافی سرکار و به مدرسه برگشت و در هر دو زمینه سرعت پیشرفت کرد. حالا او دارد درآمد حاصل از مدل عکاسی بودن را جمع می کند تا بعد از دیپلم در رشته تئاتر به تحصیل ادامه بدهد و دیگر کوچکترین مشکلی با دروس و مادرش ندارد.

بمحض این که این داستان را شنیدم به سراغ فهرست متولدین سالهای مختلف رفتم. تردید نداشتم که دافی دوروی در سال مار به دنیا آمده است و درست هم فکر می کردم. تاریخ تولد او سال ۱۹۶۵ بود.

از نظر مارها، زیبایی فقط به ظاهر انسان مربوط نمی‌شود، بلکه اگر زیبایی با عقل و درایت ذاتی در هم آمیزد، جذابیتی را که مار در نظر دارد، پدید خواهد آورد. مارها انگار از قدرت ماورایی برخوردار هستند، طوری که انسان گاهی تصور می‌کند آنها صاحب یک جور شعور و اشراق درونی هستند که دیگران از آن بی‌بهره‌اند. من ابتدا نمی‌خواهم بگویم که مارها اسرارآمیز هستند، بلکه درست برعکس. این نوع قدرت را شاید بشود به حس ششم تعبیر کرد. آنها در قضاوت‌هایشان نظیر ندارند.

حالا بگذارید از باب دیلان برایتان بگویم. در سال ۱۹۶۳ من در مون پاراناس زندگی می‌کردم. در همسایگی ما خانه‌ای بود که معمولاً هنرمندان مشهور به آنجا دعوت می‌شدند. ما آن موقع خبر نداشتیم که در امریکا چه خبر است و مخصوصاً از تأثیری که این خواننده جوان در آنجا گذاشته بود خبر زیادی نداشتیم. من و رفقایم جوان بودیم و علاقه عجیبی به صدای او داشتیم و من خط به خط ترانه «وزیدن در باد» را حفظ بودم. وقتی فهمیدم او در همسایگی ماست از ذوقم اسمم را هم فراموش کردم.

آدمهای معروف و غیرمعروفی که از لندن می‌آمدند و می‌خواستند به مراکش یا هزار جای دیگر بروند، به خانه من هجوم می‌آوردند تا هر جور شده این بُت موسیقی پاپ را ببینند.

او خیلی ساکت و بی‌سر و صدا بود و من داشتم زیر هجوم عشاق سینه چاک او خفه می‌شدم. بالاخره یک شب تعطیل از او خواهش کردم به خانه ما بیاید تا مشتاقانش او را ببینند. دور و بر او جز چهارپنج نوازنده که یکی‌شان شوهر آینده من بود، کسی نبود. دیلان از نظر من خواننده بسیار بااستعدادی بود و من خیلی دلم می‌خواست این افتخار را به من بدهد که پاریس را نشانش بدهم.

او خیلی ساده و آرام به خانه من آمد و در سالن پذیرایی نشست و برای کسانی که برای شنیدن صدایش له‌له می‌زدند، چند ترانه اجرا کرد. داشتم از خوشحالی سخته می‌کردم و اصلاً ناہم نمی‌آمد که بنشینم. دلم می‌خواست آقای دیلان هیچ وقت خاطره پاریس را از یاد نبرد. از یکی از دوستانم خواستم که ما را به چند

سالن موسیقی جالب بیرد که دیلان کمی موسیقی گوش کند و بفهمد که پارسی ها هم کم ذوق نیستند. به هر ضرب و زوری بود دست و پایم را جمع کردم و در حالی که صورتم از خجالت سرخ شده بود گفتم:

«ما می خواهیم شما را به چند جای دیدنی ببریم. ما می دونیم بهترین موسیقی کجاها اجرا می شه. همه شهر رو به شما نشون می دیم.»
او نگاهی به من انداخت و یک کلمه گفت:
«هان؟»

بعد سراغ سازش رفت و برای حضار یک ترانه دیگر خواند. با خودم فکر کردم:

«خدای من! اون با من حرف زد!»

داشتم از ذوق می ترکیدم. مثل یک افسر ارتش همه را از خانه ام دک کردم و رفتم تا لباس عوض کنم. داشتم با باب دیلان به گردش می رفتم. چقدر دلم می خواست به مادرم در امریکا تلفن بزنم و موضوع را بگویم، ولی وقت نبود. در هر حال بعد از رفتن باب تا سال ۱۹۶۶ فرصت داشتم با مادر حرف بزنم.
سوار فراری کوچک من شدیم و من هر چه هنر داشتم در حرفهایم ریختم. از ذوقم مثل دیوانه ها می خندیدم. پرسیدم:

«بریم کاستل؟»

باب با نهایت ادب پرسید:

«کاستل چی هست؟»

«کاستل بزرگ ترین باشگاه پاریسه. اونجا آدمهای جالبی میان. موسیقی شم حرف نداره.»

دوستان هم با اشتیاق حرف مرا تصدیق کردند. خدای من! حالا که فکرش را می کنم می بینم چقدر امل بودم که چنان پیشنهادی کردم. در هر حال، حدس بزنید که باب چه گفت؟ او نگاهی به همه ما انداخت و خیلی آرام و شمرده گفت:
«نمی شه یه نوشابه ارزون بخریم و دور شهر بگردیم؟ من فردا شب توی لندن برنامه دارم و هنوز حتی برج ایفل رو هم ندیده ام. می شه منو ببرین اونجا؟ سر و

صدای بلند موسیقی منو سردرد می‌کند.»

فکرش را بکنید. چه کسی باور می‌کند که آدم برای یک مار این قدر مایه بگذارد و او نوشابه ارزان قیمت و رفتن به برج ایفل را بخواهد؟ به خودم گفتم ستاره موسیقی که می‌گویند این است؟ خیلی سعی کردم ناامید نشوم، ولی مارها این طور هستند: مطمئن، خونسرد و بدون ذره‌ای خودنمایی.

دلیلی که این قصه را تعریف کردم (غیر از این که باب دیلان به خانه من آمد) این است که بعد از کشف تاریخ تولد او (سال ۱۹۴۱)، یادم آمد که رسیدن به اوج حرفه‌ای در هر رشته‌ای، متضمن کار سخت، برنامه‌ریزی دقیق و صرفنظر کردن از استراحت است و مارها واقعاً این کار را می‌کنند. آنها به اوج می‌رسند، اما با صبر و تحمل مشقت‌های فراوان و باب دیلان انصافاً در موسیقی پاپ در اوج بود.

کارهای عادی و مخصوصاً درس خواندن در دبستان و دبیرستان و مراکز رسمی آموزشی، واقعاً مار را کسل می‌کند. مگر این که درس و شغل، نوعی با عشق و علاقه او ارتباط داشته باشد، وگرنه بسیار زجر می‌کشد و در اولین فرصت آن را رها می‌کند.

کارهای نمایشی مارها هیچ ارتباطی به خودنمایی ندارد. آنها هیچ وقت کارهایشان را توی بوق نمی‌کنند و هیچ وقت نمی‌بینید که از خنده ریشه بروند و اگر هم جلوه می‌کنند، ربطی به خودنمایششان ندارد، بلکه حالت خاصی در آنها هست که خود به خود توجه دیگران را جلب می‌کنند. پیکاسو را که یادتان هست (متولد ۱۸۸۱)؟ او هیچ علاقه‌ای نداشت که جلوی دوربین خبرنگارها ژست بگیرد و یا نقاشی‌هایش را به خاطر دل آنها به نمایش بگذارد، با این همه آدم هر وقت یاد قیافه متین، چشمهای درشت برجسته، سر تاس و تی شرت نیروی دریایی مخصوص می‌افتد، خود به خود لیخندی بر لیش می‌نشیند. فکرش را که می‌کنم او ابداً اهل مُد و شیک پوش نبود، ولی طرز زیبای لباس پوشیدن و رفتارش مارک مخصوص خودش را داشت و هیچ کس دیگری نمی‌توانست ادای او را دریاورد. همیشه می‌شود برای همدردی یا نصایح عاقلانه به دوستان و خانواده روی مارها حساب کرد. در مورد پول چی؟ هرگز. هدیه چی؟ شاید! ولی مارها به خاطر

دیگران خود را به ددرسهای مالی نمی‌اندازند، مگر این که آن را ولخرجی تلقی کنند. با آن که از نظر مالی آدمهای خوش شانسی هستند، ولی وقتی پولشان کم می‌شود بدخلق و برانگیخته می‌شوند. نمی‌گویم که ما بدمان می‌آید حای هوارد هیوز (متولد ۱۹۰۵) میلیونر مشهور، ارسطو اوناسیس (۱۹۰۵) و جک کندی (۱۹۰۵) باشیم، ولی یادمان باشد موقعی که صحبت بذل و بخشش بی حساب و کتاب می‌شد، هیچ یک از این آقایان را نمی‌شد پیدا کرد.

وقتی قصه تقسیم ثروت اوناسیس و سهم ژاکلین کندی را شنیدم، از خنده روده‌بر شدم. آنها هر دو متولد سال مار بودند و مطمئناً دو مار حریص بودند که برای رسیدن به هدف نهایت سعی خود را می‌کردند. البته به ژاکلین پول کمی نرسید، ولی به نظر من او روی خیلی بیشتر از اینها حساب کرده بود و احتمالاً به خود می‌گفت ای کاش در روزهای اول عشق و عاشقی، ساختمانها و مستغلات بیشتری را به نام خود کرده بود! مارها دوست ندارند در مسائل مالی رودست بخورند، حتی اگر آدم مقابلشان هم مار باشد.

یک تهیه‌کننده تلویزیونی در پاریس دارم که نمونه کامل و سستی مار است. پل (متولد ۱۹۲۹) چنان عالی نقش مار را بازی می‌کند که من ناچارم تصویر او را دقیقاً در اینجا ترسیم کنم تا شما مارها را خوب بشناسید. قدبلند، استخوان‌بندی درشت و صورت جذاب و ماشین درجه یکش کافی است تا چشمها به طرفش جلب شوند. من با پل در خانه یکی از دوستانم آشنا شدم و آنجا بود که او قصه‌اش را برایم تعریف کرد. او به پاریس آمده بود تا یک برنامه بازرگانی برای لوازم آرایش تهیه کند و در عین حال تصمیم داشت از نیویورک به پاریس نقل مکان کند. من می‌دانستم پاریس جای قشنگی است، ولی هیچ وقت نشنیده بودم که برای تهیه برنامه‌های تلویزیونی درجه یک هم جای خوبی باشد، برای همین با تعجب پرسیدم:

«مطمئنی که توی پاریس می‌شه همچین کاری کرد؟»

پل مدعی بود که می‌شود و با یک کمپانی مهم لوازم آرایشی قرارداد بسته است که از طریق تمام آگهی‌های تلویزیونی این رشته را در استودیوهای تلویزیون

فرانسه تهیه کند. آنها از پیشنهاد او خوششان آمده بود چون در اروپا تهیه برنامه‌های تلویزیونی ارزان‌تر است. اگر در نیویورک مانکنی را دیدید، مطمئن باشید قبلاً در اروپا با قیمت‌های پایین کار و تمرین کرده و بعد به نیویورک رفته است. در هر حال، پل ظاهراً راضی به نظر می‌رسید. او می‌توانست نُه ماه در پاریس باشد و کار کند و سه ماه را به نیویورک برود و فیلمنامه بنویسد، فیلم تدوین کند و همه کارهایی را که دوست داشت انجام بدهد.

پل نمی‌توانست فرانسه حرف بزند و در نتیجه تماس او با دنیای فیلم فرانسه بسیار محدود بود. برای همین داشت کم‌کم دل‌سرد می‌شد. من دائماً می‌پرسیدم، «پس چرا ادامه می‌دی؟» و پل سعی می‌کرد قانع کند و می‌گفت:

«من واقعاً عاشق نیویورک هستم. بچه بودم که از میشیگان به اونجا رفتم و همه عمرم اونجا بوده‌ام. من حال و هوای فرهنگی نیویورک رو می‌پرستم. عاشق باله هستم و توی پاریس باله خوب اجرا نمی‌شه. باید اینو به خودم بقبولونم که همه کارهای فرهنگیمو توی همون سه ماهی که اونجا هستم انجام بدم. هیچ راه دیگه‌ای ندارم.»

احساس می‌کردم پشت این قصه ساختگی، یک قصه واقعی که مهاجرت را ضروری می‌کرد وجود دارد. شاید پل در پاریس همسر دیگری داشت و یا از دست دوست دخترش به پاریس آمده بود. مدت زیادی نگذشت که موضوع را فهمیدم. او با نگاهی افسرده به من گفت:

«مجبور بودم از نیویورک فرار کنم. دوستان زیادی داشتم که آویزون من شده بودن و داشتن ثبات عاطفی منو درهم می‌ریختن. یک هفته دیگه می‌موندم، دیوونه می‌شدم.»

به نظر من این حرف خیلی بی‌معنی بود و فکر می‌کردم اگر کسی این همه رفیق دارد که به او آویزان شده‌اند، لابد آن قدر هم قدرت دارد که در وقت ضرورت آنها را دک کند. حتماً پل، عاشق تک‌تکشان بود که نمی‌توانست «نه» بگوید. اگر هم این آدمها از نظر مالی برایش هزینه‌ای ایجاد نمی‌کردند، حتماً با مشکلاتشان وقت او را که می‌گرفتند و تعادلش را در هم می‌ریختند.

بعد متوجه شدم که مشکلات عاطفی چندان پل را درگیر نمی‌کنند. پس موضوع چه بود؟ او چطور حاضر شده بود خانه قشنگش را در نیویورک رها کند و به پاریس بیاید؟ البته می‌گفت که امیدوار است در پاریس کتاب نیمه تمامش را تمام کند و اسم مسخره‌ای هم برای کتابش گذاشته بود: **قربانی‌ها: تحقیقی درباره نگهداری و تغذیه بازنده‌ها!** راستش با خواندن این عنوان فکر کردم پل واقعاً آدم شوخی است.

برخلاف تصور من، فرار پل به خاطر همسر دوم یا دوست دختر جدید نبود. در واقع او هیچ وقت ازدواج نکرده بود. می‌گفت که وقت و حوصله اداره یک خانواده را ندارد. او سرش بدجوری شلوغ بود و باید پول درمی‌آورد تا به آدمهای غمگین جهان کمک کند. در چنین بلبشویی همسر به چه دردش می‌خورد؟

این همدردی‌ها و همدلی‌ها و یا دست کم تظاهر به آن در مارها زیاد است. دل‌تان می‌خواهد بدانید بر سر خانه پل در پاریس چه آمد؟ مسؤولیت‌های اخلاقی پل دوباره کار دستش داد و هنوز دوسال از اقامت پل در پاریس نگذشته بود که خانه او پاتوق نقاش ورشکسته، گیتاریست الکلی، خواننده ناکام و انواع و اقسام آدمهای درب و داغون شد.

پنج سال بعد وقتی او را در لندن دیدم و حالش را پرسیدم، خیال داشت خانه‌ای در یکی از روستاهای فرانسه بخرد و از پاریس فرار کند و می‌گفت:

«از نظر آنها گشتن خودشان دور دنیا و پیدا کردن آدمهای جدید اشکالی ندارد، ولی واقعاً چنین حتی رو به شریک زندگیشو نمی‌دن.»

مارها آدمهایی که وقتشان را به بطلت بگذرانند نیستند. آنها وقتی حرفه‌ای را انتخاب می‌کنند تا آن را کامل و دقیق انجام ندهند از پا نمی‌نشینند و در این راه صبر و دقت زیادی دارند. کارهای مورد علاقه آنها نوشتن، دکوراسیون، فیلم‌ساختن و سایر حرفه‌های هنری است. در میان مارها آدم متوسط کمتر می‌بینید. همه سعی آنها این است که به قله برسند و غالباً هم می‌رسند. آنها در واقع رهبران ساکت دنیا هستند.

خانم مار

اول از همه بگویم موقعی که یک مرد ژاپنی می‌خواهد از زنی بهترین تعریف را بکند به او می‌گوید، «تو یک مار درست و حسابی هستی!» در خانواده‌های شرقی، وقتی دختری در سال مار به دنیا می‌آید، بخت و اقبال را با خود را به ارمغان می‌آورد. دختران مار که زیبایی و عقل آنها پیشاپیش تضمین شده است خیلی راحت شوهر پیدا می‌کنند و ازدواج کردن در مشرق زمین کار کوچکی نیست.

این موضوع در مورد زنان متولد سال مار واقعیت دارد. البته همه آنها به دلربایی و زیبایی گریس کلی نیستند، ولی در وجود همه‌شان ملاحظاتی هست که جذابیتشان را تضمین می‌کند. جولی کریستی (۱۹۴۰) ستاره انگلیسی هر چند صاحب قیافه‌ای نیست که من آن را زیبا بدانم، اما بی‌تردید از جذابیت و دلربایی خاصی برخوردار است و از همه مهمتر این که او خیلی خوب تیپ خود را پیدا کرده است و موضوع مهم همین است.

زنان متولد سال مار این کار را خیلی خوب بلدند. چه موقعی که قرار است گوشواره طلا بخرند و چه موقعی که سراغ خرید پمپ آب می‌روند، دقیقاً می‌دانند چه کار دارند می‌کنند. هرگز نخواهید دید که زن متولد سال مار در سر کار کفش سفید بپوشد، مگر این که پرستار باشد. آنها معمولاً حواسشان به مُد هست، در عین حال خودشان را مضحکه هر مُدی نمی‌کنند.

مردانی که دنبال شریک زندگی می‌گردند، معمولاً از خوش هیكلی و سلیقه زن خوششان می‌آید. این مردان قاعدتاً باید سراغ را کوئل ولش (۱۹۴۲، اسب) یا مرلین مونرو (۱۹۲۶، ببر) بروند، ولی معمولاً مردها برای ازدواج این جور زنها را انتخاب نمی‌کنند. آنها از زنان دلربا خوششان می‌آید، ولی برای یک عمر زندگی در کنار زنان عشوه‌گر، تمایلی نشان نمی‌دهند. زنان متولد سال مار کسانی هستند که در عین حال که این خواسته مرد را در حد معقولش برآورده می‌کنند، به درد زندگی خانوادگی هم می‌خورند. البته زن متولد سال مار را نمی‌شود در خانه محبوس کرد و به داشتن یک چمدان لباس هم قناعت نمی‌کند. کمد لباس او باید

با انواع لباسها پر باشد، گنجه‌های آشپزخانه‌اش باید پر از وسایل آسایش او باشند، به اندازه کافی وسایل آرایش متنوع داشته باشد، کت پوستش به جا باشد، وسایل و مبلمان خانه‌اش تکمیل باشد و از همه مهمتر یک کتابخانه بزرگ و مجهز با قفسه‌های قدیمی داشته باشد. او آن قدرها به آشپزخانه اهمیت نمی‌دهد، چون خیلی آنجا نمی‌رود. البته اگر در حیاط خانه‌اش استخر هم داشته باشد چه بهتر. زنان متولد سال مار را نمی‌شود به قیمت ارزان راضی به ازدواج کرد.

چطور می‌شود زن متولد سال مار را راضی نگه داشت؟ غیر از باز کردن یک حساب بانکی و پر کردن کیف او با کارت‌های اعتباری مختلف، باید این نکته را از یاد نبرید که وقتی گاهی نمی‌خواهد از رختخواب بیرون بیاید، نباید به او پرخاش کنید. او به خلوت کردن با خود نیاز بسیار دارد و دلش می‌خواهد فکر کند، کتاب بخواند و افکارش را مرتب کند. بیهوده سر و صدا به راه نیندازید. این وضع خیلی طول نمی‌کشد و او از جا بلند می‌شود و دنبال کارهایش می‌رود.

مردانی که تصور می‌کنند زن بمحض این که صدایش می‌زنی باید آماده خدمتگزاری باشد، در مقابل زن متولد سال مار ناامید می‌شوند. خانم مارها از کلنجار رفتن خوششان می‌آید. کافی است احساس کنند بیکار هستید. تمام ارج و قرب‌تان در چشم آنها از بین می‌رود، لازم نیست به آنها اسب سفید یا اتومبیل لیموزین هدیه بدهید. از دادن هدایای کوچک غافل نشوید و دائماً نشان بدهید که سرتان شلوغ است. گاهی وانمود کنید که عصر باید در جلسه هیأت مدیره شرکت کنید و بعد هم خسته و مانده به خانه بروید و ببینید که چطور تاج افتخار بر سرتان می‌گذارد. گاهی برایش شعر بنویسید، پیغام بفرستید و گل بخرید. هرچه بیشتر، بهتر. لازم نیست همه این کارها را هم خودتان بکنید. منشی‌تان هم می‌تواند این کارها را بکند، ولی مراقب باشید که خانم متوجه نشود، چون خانم مارها شاگردان خوبی در مکتب روابط روماتیک هستند.

مارها از اجتماع خوششان می‌آید. من نمی‌گویم که دائماً مهمان به خانه دعوت کنید، بلکه منظورم این است که او را به تئاتر، اپرا و مجالس مختلف ببرید. خانم مار دوست دارد گاهی لباس سیندرلا را بپوشد و از پله‌های یک تالار بزرگ

پایین بیاید.

یادتان نرود که خانم مار درست مثل مار کبرا حسود است و نیش زهری دارد. زن متولد سال مار از این که احمق فرضش کنند نفرت دارد. می‌خواهید امتحان کنید، به او وفادار نباشید و ببینید چه بر سرتان می‌آورد. مارها اربابان دوقبضه هستند. اگر هم از او خیانتی دیدید، بهتر است به شکل بی‌سر و صدایی سر و ته قضیه را هم بیاورید و از او برای خودتان دشمن نسازید.

خانم مارها ابداً از باختن خوششان نمی‌آید. آنها هیچ وقت مسؤولیتی را به عهده نمی‌گیرند مگر این که مطمئن باشند از پس انجام آن برمی‌آیند. چیزی که از شرکت شما با یک خانم مار نصیب‌تان می‌شود، این است که او همراهی آرام برای شماست. مارها نمی‌توانند بدون آن که به آنها احساس نیاز شود به زندگی ادامه دهند. نصایح و راهنمایی‌های آنها همیشه خوب است. حتی اگر ظاهراً تق هم بزنند، در کارهای شغلی شما دخالت کنند و در خلوت شما سرک بکشند، این کار را به خاطر خیر و صلاح خودتان می‌کنند. شجاع باشید!

آقای مار

آقای مار نیاز به زنی دارد که از پولاد ساخته شده باشد. به مار یک وجب جا بدهید تا او به اندازه کیلومترها حرکت کند و ده‌سال از شما جلو بیفتد. شاید اعتراض کنید و بگویید، «اما او خیلی جذاب است. نمی‌توانم از او چشم بردارم.» اگر من جای شما بودم نمی‌گذاشتم ناراحتم کند. او خیلی قدرت این که نگاهش را از خودش بردارد، ندارد. مردان متولد سال مار ممکن است طوری لباس بپوشند که انگار در مورد لباس قید و بندی ندارند، ولی مطمئن باشید حتی مراقب رنگ جورابشان هم هستند.

درباره دوستم پل همه چیز را به شما گفتم، جز این که یادم رفت بگویم که او جز لباس‌های ایوسن لوران چیزی نمی‌پوشید و همیشه همه لباسهایش به هم می‌آمدند، با این همه دیوانه مُد نبود و دنبال مد‌های عجیب و غریب نمی‌رفت. او معتقد بود آدم باید مرتب و شیک باشد. یادم می‌آید که هیچ وقت طرز لباس

پوشیدن او باعث نشد که بگه بخورم، اما همیشه آراسته و زیبا و نسبت به همه سر بود.

نکته‌ای که در مردان متولد سال مار از همه جالب‌تر است، این است که آنها سخت به زندگی چسبیده‌اند، همیشه حالت روانی نامتعادلی ندارند و هیچ وقت از آنها نمی‌شنوید که چون این مانع و آن مانع سر راهشان قرار دارد، نتوانسته‌اند کاری را انجام دهند. آنها به جای احساس تأسف و ترحم درباره خود کردن، راهی برای رقابت پیدا می‌کنند و همیشه برای مخفی کردن نگرانی‌های خود چاره‌ای می‌اندیشند.

راه رفتن روی جنازه دیگران یکی از خصوصیت‌های آقای مار است. آن جسد بی‌جان داخل تابوت می‌تواند جسد شما باشد. اگر قوی باشید و بتوانید روی پای خودتان بایستید و امور خانه و خانواده را به عالی‌ترین وضع بگردانید، او بهترین شوهر دنیا خواهد بود، ولی اگر ضعف نشان بدهید، تردید نکنید که پا بر سر شما می‌گذارد و می‌رود.

پس از آن که این مطلب را خواندید، اگر هنوز هم فکر می‌کنید که دلتان می‌خواهد در کنار یک مرد متولد سال مار زندگی کنید، بفرمایید، ولی حواستان به چیزهایی که می‌گویم باشد. اولاً اجازه ندهید او به زنان دیگر فکر کند. چطور می‌توانید این کار را بکنید؟... خیلی ساده است. بگذارید از همه افکاری که در ذهن شماست باخبر باشد. در مورد جزئیاتی که می‌توانید کاملاً از پس انجام آنها برآید با او صحبت کنید. بگذارید گمان کند که از او ضعیف‌تر هستید. یادتان نرود که او دوست دارد از مردم مراقبت کند. البته بعید نیست که آقای مار با زنی که چهار بچه دارد ازدواج کند، آن هم فقط به خاطر این که از آنها مراقبت کند. اگر یک خانواده حاضر آماده ندارد که به او پیشکش کنید، از مادر بیمارستان برایش بگویید که در پرو زندگی می‌کند. آقای مار بلافاصله از شما می‌خواهد از او دعوت کنید تا چند ماهی را با شما بگذرانند و واقعاً از این کار خوشحال می‌شود.

آماده باشید که همیشه برایش شام خوبی تدارک ببینید. اگر خواست شما را به رستوران شیکی ببرد، مثل شلخته‌ها لباس نبوشید، چون او به آراستگی شما واقعاً

اهمیت می‌دهد. در عین حال جواری لباس نپوشید که انگار دارید به پیک نیک می‌روید. مردان متولد سال مار دوست دارند همسرانشان باهوش، با استعداد، یک کمی درمانده و بسیار آراسته باشند.

به شما کسانی که مارها را تحسین می‌کنید هشدار می‌دهم حواستان باشد که آقایان مار پر از عجایب و غرایب هستند. آنها نارضایتی خود را نشان نمی‌دهند، بلکه ترجیح می‌دهند یکشنبه ناپدید شوند. شما ناچارید برای نگهداشتن آقای مار در روز چندین و چندبار حدس‌های دور از ذهن بزنید. همه ترس من این است که اگر شما واقعاً کار درست و حسابی داشته باشید و برای خودتان کسی باشید، او یکمرتبه ناغافل راه نیفتد و در دنیا پرسه‌ای نزند.

تا زمانی که دارید تلاش می‌کنید کسی باشید، او برای برافروختن شعله اشتیاق شما یک کوه هیزم می‌خرد، ولی بمحض این که قدرت پیدا کردید و توانستید محکم روی پای خودتان بایستید، یکمرتبه او را در میان سیل جمعیت گم می‌کنید. او دلش نمی‌خواهد زنی از او برتر باشد.

متولدین مار ماههای مختلف

فروردین:

نشان متولد این ماه آتش در آتش است. متولد فروردین سال مار صاحب بهترین قابلیت‌های این نشانها هست. مارها حرکاتشان کند است، ذهن فلسفی دارند و از تجملات خوششان می‌آید. آنها هیچ وقت از رویارویی با سرنوشت نمی‌گریزند. شخصیت دوگانه آنها به شکلی است که اگر بتوانند آن را هدایت کنند، بهترین نتایج را به دست خواهند آورد. شخصیت فروردینی او به شکلی است که اگر بر آن متمرکز شود، به تفکر عمیق پناه خواهد برد و کارهای ارزشمندی انجام خواهد داد. مار به خاطر کار دنبال کار نمی‌رود. برای به دست آوردن شادمانی و سعادت او ممکن است با کارهایی هم که به نظرش اتلاف وقت می‌آیند، کنار بیاید.

اردیبهشت:

او آتشی نهفته در زیر زمین است. اما چه کسی باور می‌کند که آتش برای همیشه آنجا بماند؟ آتش‌نشانی را خبر کنید! تمام روز وقت داریم. متولدین این ماه تأمل، تردید و مکث را بلدند و قبل از این که آتشفشانی کنند، کمی صبر می‌کنند. با این همه، آتشفشان شوخی بردار نیست. با این آدمها با احتیاط رفتار کنید. آنها بی‌نهایت هنرمند هستند و همه کارشان را هم هنرمندانه انجام می‌دهند، برای همین قبل از این که حمله کنند، حسابی فکر می‌کنند. مار مصمم و عاقبت اندیش گاهی سکه‌های طلا را در تشک خود برای روز مبادا پنهان می‌کند. از او نخواهید که عجله کند، چون اعصابش درهم می‌ریزد و معلوم نیست چه واکنشی نشان دهد.

خرداد:

ترکیب هوا و آتش معلوم است که چه چیزی از کار درمی‌آید. هریک از این عناصر گوشه‌ای از کار را می‌گیرند. ولی از یک چیز باید مطمئن بود. هنگامی که هوا به آسانی به هر سو حرکت می‌کند، آتش همین‌طور که می‌خزد جلوی پای خودش را نگاه می‌کند. متولدین این ماه باید به شغل‌هایی که با کلمات، نوشتن، تفکر و سیاست ربط پیدا می‌کنند، مشغول شوند.

تیر:

متولد این ماه ماری است که می‌شود روی او برای ماندن در خانه و انجام کارهای خانه‌داری کم و بیش حساب کرد. او بشدت احساس مالکیت نسبت به همه چیز دارد و اگر یک وقت سرتان به کاری غیر از آنچه که دلخواه اوست گرم باشد، معلوم نیست از کدام سوراخ سنبه‌ای سر و کله‌اش پیدا می‌شود. او کسی نیست که از این چیزها صرف‌نظر کند و بگوید همه چیز تجربه است و دوباره از نو شروع کند. او یک تدارک‌کننده درست و حسابی است و از بذل هیچ محبتی فروگذار نمی‌کند، اما خدا نکند که از کسی بدش بیاید. آن وقت کاری می‌کند که همه او را یک میمون درست و حسابی ببینند! اگر دلتان می‌خواهد بالش زیر سر داشته

باشید، با مار متولد تیر ازدواج کنید. آنها تا وقتی که خوشحال باشند قابل پرستش هستند، ولی در هنگام عصبانیت دیوانه و حتی خطرناک می شوند.

مرداد:

ترکیب دو آتش سوزان در وجود متولد ماه مرداد، چیزی است که بسیاری از ما طاقتش را نداریم. زندگی برای متولد مرداد سال مار، به رغم این که از نظر افراد بیرون ساده به نظر می رسد، جاده آرام و همواری نیست و احتمال این که رنجهای فردی بسیاری برایش پیش بیاید، فوق العاده زیاد است. مار مردادی بسیار بااراده و خوش فکر است. شانس مار و قدرت شیر (علامت ماه مرداد) با هم معجونی را می سازند که در مقابل آن غیرممکن وجود ندارد، ولی راه دشوار است. آتش از درون او را شعله ور می سازد، ولی هیچ مشکلی در مقابل او تاب مقاومت ندارد.

شهریور:

گرمای هندوستان، ترکیبی است که از خاک و آتش به وجود آمده و نشانه ماه شهریوری است. گاهی به نظر می رسد که دارد در کار شما مداخله می کند و می خواهد برای زندگی شما، برخلاف میل شما، برنامه ریزی کند، اما این طور نیست. او عاشق خدمت و کمک به مردم است و برای کسانی که دوستشان دارد، از هیچ چیز دریغ نمی کند. او پیوسته دنبال آن دنیای ایده آلی است که مردم در آن به جای هر چیز دیگری، بودجه بندی عاطفی داشته باشند و این دنیا از نظر او بسیار دست یافتنی و واقعی است. عواطف زنانه در متولد این ماه بسیار شدید است و با آن که ظاهراً، ادا و اطوار مادرهای دیگر را در نمی آورد و قربان صدقه کسی نمی رود، ولی مادر همه است و بدون چشمداشت و صرفاً به خاطر عشق و عاطفه ای که به دیگران دارد، به آنها محبت می کند. وقتی هم که حس می کند دیگر وجودش برای کسی مثر ثمر نیست، با دلی شکسته، اما بی آن که مانعی بر سر راه کسی ایجاد کند، خود را کنار می کشد و منتظر می ماند تا ببیند کجا به درد کسی خواهد خورد.

مهر:

ترکیب آتش و هوا نشانه این ماه است. او به خودآرایی و زیبایی بسیار علاقه دارد و همین باعث می‌شود اطرافیانش گمان کنند که او چندان پای‌بند عشق نیست، ولی تردید نداشته باشید که او پیوسته به دنبال تعادل و ثبات عاطفی است و عشق برای او معنی و مفهوم واقعی دارد. حالات زنانه در زن متولد این ماه بسیار قوی است. با جملات کوتاه محبت‌آمیز، بارهای سنگینی را که بر دوش می‌گیرد، سبک کنید و ببینید که چطور مشتاقانه و دقیق به فعالیتش ادامه می‌دهد.

آبان:

امواج بلند آب که نشانه این ماه است، آتش وجود مار را اندکی فرومی‌نشاند. دودلی، تردید نسبت به خود و حتی خودتخریبی، صفات بارز متولد این ماه است. در درون او آب و آتش دائماً در تلاش هستند که بر یکدیگر فائق آیند. عاطفه شدید و تفکر عمیق، همیشه افق زندگی او را تیره نگه می‌دارد. کابوس‌های شبانه و خیالپردازیهای روزانه او لزوماً نتایج نامطلوبی نخواهند داد، بلکه برعکس، او رابه سوی کارهای خلاقانه و هنرمندانه و مفید سوق می‌دهد. یادتان باشد که اگر شما روی سطح آب نفت بریزید، آب هم می‌تواند با شعله‌های بلند بسوزد. صحنه زندگی او را با خنده و شادی از این نفت سوزان پاک کنید.

آذر:

دو شعله سوزان در کنار هم نشانه این ماه است و از او معجون جالبی می‌سازد. این شخص با زیبایی و سهولت بسیار، زندگی خود را به شیوه‌ای که مطلوب اوست اداره می‌کند. او از زندگی پاک و پاکیزه، حساب بانکی پر، سلامتی و ورزش و سفر به مناطق روستایی لذت می‌برد. گاهی به اندازه یک گاو نر، یک‌دنده و لجوج می‌شود و از آنجا که آدم بااراده و مصممی است، همیشه برنده می‌شود. اگر نتوانید اسباب آرامش خاطر او باشید، در جای دیگری دنبال آرامش خواهید گشت.

دی:

اجازه بدهید بار دیگر نام چند مار مشهور را تکرار کنم. آیا تعجب خواهید کرد اگر بدانید مائوتسه تونگ، هاوارد هیوز، ارسطو اوناسیس و محمدعلی کلی متولدین ماه دی در سال مار هستند؟ ترکیب آتش و خاک از آنها چنین افرادی ساخته است که هیچ چیز مانع پیشرفتشان نخواهد شد. آنها عقل و درایت کافی برای فتح دنیا دارند و می‌توانند کارهای عظیمی انجام دهند. البته شاید نشود راحت با آنها زندگی کرد، چون اشتباهات دیگران را به آنها نمی‌بخشند و همیشه فاتح میدانها هستند.

بهمن:

این مارها پیوسته سنگر می‌گیرند که هوای بهمین خاموششان نکند. احتمال افسردگی و حتی دیوانگی در آنها هست. آنها خدای خلاقیت هستند و از نظم و تحصیلات عالی برخوردارند و می‌توانند روی لبه صخره‌های تیز حرکت کنند. هر موقعیت جدیدی ايجاب می‌کند که آنها بشدت به آموختن پردازند. علاقه عجیبی به فرار از مسؤولیت دارند و ظاهراً بی‌فکر به نظر می‌رسند، در حالی که در واقع سرشان خیلی شلوغ است. اگر توانستید آنها را بگیرید، نگهشان دارید.

اسفند:

او واقعاً روح حساسی دارد. در وجود او آب بر آتش غلبه دارد. گاهی اوقات این آب در اثر مجاورت آتش داغ می‌شود و به صورت حسادت بیرون می‌ریزد. مارهای متولد این ماه هرکاری از دستشان برآید انجام می‌دهند تا در دریای اندوه غرق نشوند. این مارها قوی هستند، ولی اعتماد به نفس ندارند. هر دو نشانه در وجود آنها تمایل به گُندی دارد. او آدم مردّدی است، درست مثل نشانه اسفند (ماهی). توصیه می‌کنم هنوز به سن بیست و پنج سالگی نرسیده، او را تشویق کنید برای خود حرفه‌ای برگزیند، وگرنه هرگز نخواهد توانست این کار را انجام دهد. در همان کودکی و نوجوانی باید او را وادار به انجام بعضی از کارها کرد، وگرنه خیلی

دیر می‌شود و فایده ندارد.

نسخه‌ای برای آینده

مار سُست بنیه و ظریف! تو آدم عاقل و انسان متکی به نفسی هستی. استعدادهای تو بسیارند. مهمترین کاری که باید برای بقای خودت بکنی این است که بتوانی از طریقی این استعدادها را به کار بگیری، چون اغلب آنها را در فرد دیگری نمی‌شود پیدا کرد. تو واقعاً از آن نوع آدمها نیستی که احتیاج به تکیه‌گاه داشته باشی، بنابراین هیچ وقت دچار این حماقت نشو که به خودت بگویی با این ازدواج یا آن شرکت می‌توانی ثبات و تعادل خود را به دست آوری. اگر هم ثباتی وجود داشته باشد، تو برای به دست آوردن آن جز به خودت به هیچ کس دیگری نمی‌توانی تکیه کنی و دیگران حتی اگر ادعا هم کنند که می‌توانند به تو آرامش ببخشند، باور نکن، چون نیازهای تو را هیچ کس نمی‌تواند کاملاً ارضا کند.

این که این قدر تأکید می‌کنم مواظب باشی و برای امنیت خاطر به کس دیگری تکیه نکنی این است که به رغم بی‌نیازیت به چنین کسی، اتفاقاً تو کسی هستی که بیشتر از بقیه دنبال آن می‌گردی. بکلی فراموشش کن. مرد ثروتمندی که همه چیز را برایت فراهم می‌کند، ممکن است تو را در شرایطی قرار دهد که با همه قابلیت‌هایت نتوانی از هیچ یک از استعدادهایت که خوشحالی و سعادت تو به آنها بستگی دارد، استفاده کنی. سعی کن خودت سایبان آرامش خودت باشی. محکم روی پاهایت بایست، کارت را انجام بده، دیگران را دوست مدار، ولی به هیچ کس تکیه نکن. تو خیلی باهوش‌تر از آنی که نتوانی با ضعف‌های درونیت کنار بیایی. کاری پیدا کن و خانه‌ای برای خانواده‌ات فراهم ساز و خود را وقف آنها کن که اگر چنین نکنی، نفرت از خود و یأس و ناامیدی دمار از روزگارت برخواهد آورد.

کاری پیدا کن و به آن بچسب. سنت‌هایی که به دیگران آرامش و امنیت می‌دهند در مورد تو کارگر نیستند، بنابراین خودت را معطل آنها نکن. بیهوده تردید به دل راه مده. اگر کمی به توانایی‌های خود فکر کنی، درخواستی یافت که می‌توانی

سریع تصمیم بگیری. چیزی که تو را نگران می‌کند این است که نکند تصمیمت غلط باشد. اینجا جایی است که باید از قوه خوب قضاوت کمک بگیری، پایت را محکم به زمین بزنی و به خودت بگویی، «من مسؤول زندگی خود هستم. اگر حرکت احمقانه‌ای انجام بدهم، باید غرورم را زیر پا بگذارم و تاوان عواقب آن را بپردازم.» تو همیشه می‌توانی دستت را به زانویت بزنی، از جا بلند شوی و دوباره شروع کنی. ولی همیشه کاملاً به خودت مطمئن نیستی و برای همین تردید می‌کنی، ولی نباید این کار را بکنی. هر کسی اشتباه می‌کند. همه ما گاهی لباسهایمان را گلی می‌کنیم. این که آدم احمق به نظر برسد هیچ وقت به کسی صدمه نزده است، ولی اگر همیشه یک جا بمانی و حرکت نکنی خطرناک است. اگر جایی سرت را کلاه گذاشته و تو را احمق فرض کرده‌اند، به خانه برو، یک لیوان چای برای خودت درست کن و فهرستی از همه قابلیت‌هایی که داری تهیه کن و به جای محاکمه کردن خودت، سعی کن با موانعی که پیش خواهند آمد، مقابله کنی. تو می‌توانی سعادتمند شوی چون رستگاری خود را در خدمت به دیگران می‌بینی. اگر از مردم کمک خواستی و کمکت نکردند، مثل همیشه آنها را ببخش و ابداً سرزنش‌شان نکن. تو بسیار بخشنده و بزرگواری و این را به آنها نشان خواهی داد. اگر فکر می‌کنی نمی‌توانی به درخواست کسی جواب «نه» بگویی، به تلفن‌ها جواب نده و هیچ فکر نکن که دیگران تو را آدم بی‌معرفتی خواهند دانست. تو هم حق داری گاهی در گوشه‌ای آرام بنشینی و به هیچ چیز فکر نکنی. اگر این فرصت‌های کوتاه را به خودت ندهی، عصبانیت، نگرانی و هیجان، تو را از پا درخواهد آورد.

اگر می‌خواهی کینه کسی را به دل نگیری، به نظر من بهتر است این کارها را بکنی. به مغازه گل فروشی برو و یکدسته گل رنگارنگ تهیه کن و آن را به خانه کسی که از تو دلخور شده است بفرست. هرچند وقت یک بار به خودت دلداری بده و یادت نرود که مردم واقعاً دلسوزی‌های تو را سوء تعبیر می‌کنند. گمان نمی‌کنم هیچ بشری، هرچقدر هم کینه‌توز باشد در مقابل بزرگواریهای تو بتواند به کینه‌اش ادامه بدهد. هیچ وقت شانه بالا نینداز و نگو مشکل خودش است. من و تو

هر دو خوب می‌دانیم که تو هیچ وقت به این حرف اعتقاد نداشته‌ای. تو اساساً انسان مهربانی هستی که دلت نمی‌خواهد احساسات دیگران را جریحه‌دار کنی، ولی بی تفاوتی و بی‌رگی دیگران را نمی‌توانی تحمل کنی، برای همین به آنها اعتراض می‌کنی و با آنها بحث می‌کنی.

خداوند تو را از بسیاری جنبه‌ها نسبت به دیگران برتر آفریده است. خیلی‌ها این برتری را در تو تشخیص می‌دهند، ولی وای به حال کسی که این را نفهمد. آن وقت سقف بازار پایین می‌آید، جنگ شروع می‌شود و خدا عاقبت همه را به خیر کند.

مار دوست داشتی! کمی هم استراحت کن. خودت و دیگران را کمی جدی بگیر. با کمی استفاده از عقل آدمهایی که مثل خود تو دانا هستند، پیشرفت بیشتری خواهی داشت. کتاب بنویس، درس بگیر، تمرین کن و مقاومت به خرج بده. پاداش این کار مثل همیشه میلیونها خواهد بود.

سازگاری‌ها

امور عاطفی

مار دوست دارد شریکش اداره امور را در دست بگیرد. در عین حال که تعلق خاطرش نسبت به کسی که دوست دارد تردیدناپذیر است. چیزی که به مارها تعلق دارد، واقعاً مال آنها و فقط آنهاست. هر انحرافی از خط مستقیم و بیراهه رفتن‌ها از طرف فردی که سر و کارش با مار است ممکن است عکس‌العمل‌های حسادت‌آمیز دردناکی را ایجاد کند.

یادتان نرود که مارها خودشان چندان دلبسته و وابسته جفت‌زندگیشان نیستند، ولی بدشان نمی‌آید که هر وقت به خانه برمی‌گردند شریک‌زندگیشان با نهایت وفاداری و فداکاری منتظرشان باشد. وفاداری در عشق صفت پایدار یک مار نیست. برای جلوگیری از فجایع عاطفی، مارها باید هر جور شده در مقابل وسوسه‌های عشقی مقاومت کنند. دو مار اگر به این بازی خطرناک بیفتند، زندگیشان برباد خواهد رفت.

ماری که سر و کارش با گاو افتاده است، چندان مشکلی نخواهد داشت، چون گاوها از همان ابتدای امر کاملاً قادرند مهار شریک زندگیشان را بکشند و در عین حال نیازهای او را با پشتکار فراوان برآورده سازند. از این گذشته چون گاو اصولاً خانه و خانواده را دوست دارد و عاطفی هم هست، می تواند نیازهای عاطفی مار را برآورده سازد و جلوی بازیگوشی های او را بگیرد. از سوی دیگر مار از این که گاو نقش رئیس را بازی کند چندان ناراحت نخواهد شد.

مار و خروس هم جفت خوبی هستند. هرچند گاهی با هم جر و بحث می کنند، ولی بلدند با هم کنار بیایند. چند سال اول زندگی آنها ممکن است توفانی باشد، ولی در درازمدت یاد می گیرند از دعوا و مشاجره اجتناب کنند.

اژدها هم انتخاب خوبی برای مار است. اژدها تنها شریکی است که می تواند مطمئن باشد که مار را تا آخر عمر سرگرم نگه می دارد. رابطه بین این دو موجود بسیار تحسین برانگیز و سرشار از تفهیم و تفاهم خواهد بود و اژدها آدم جالب و مجذوب کننده ای است.

مار می تواند از سگ و خوک هم آزادی شادمانه خود را دریافت کند، ولی انگیزه های آندو با هم فرق دارد. سگ با وفا کنار آتش بخاری منتظر می نشیند تا مار برگردد، ولی خوک از این جور تحمل ها ندارد و ممکن است به دست و پای مار طناب ببندد تا او نتواند از خانه بیرون برود.

بیرها نمی توانند مارها را اداره کنند، مگر این که مار به هر ضرب و زوری که هست خود را مجبور کند که با او کنار بیاید، وگرنه اوضاع وخیمی پیش خواهد آمد.

امور اجتماعی

مارها آن قدر سرگرم کننده و آداب دان هستند که با هر کسی بتوانند دوست شوند. از این گذشته آنها به خاطر زیبایی و سلیقه شان معروفند. صحبت های آنها غالباً هوشمندانه و سرشار از نکات جالب است.

ولی صحبت کردن با مار، همیشه هم کار ساده ای نیست. مار موجود

فیلسوف منش و متفکری است و موجوداتی چون خوک، سگ و گاو که بیشتر اهل کار و عمل هستند، از این پیچیدگی‌ها خوششان نمی‌آید. از این گذشته مار آرام و مصمم، همیشه سریع با مردم دوست نمی‌شود. هوش ذاتی‌اش به او کمک می‌کند که کجا نباید خیلی پیش برود.

اژدهای پرجوش و خروش در کنار مار تا حدی آرام می‌گیرد و از برخورد‌های فلسفی او بهره می‌برد. گربه در علائق هنری مار شریک می‌شود. خروس از عقل و عاطفه مشتاقانه او بهره می‌برد. خشم اسب، مار خوددار را از کوره در نمی‌برد. ببر و مار بیعد است عاشق هم بشوند، ولی دوستان کوتاه‌مدت خوبی برای هم می‌توانند باشند. علاقه آنها به سرنوشت دیگران ممکن است آنها را مدتی کنار هم نگه دارد. هم بیرها و هم مارها، حتی اگر با هم توافق هم نداشته باشند، گاهی می‌توانند گپ دوستانه‌ای با هم بزنند.

امور شغلی

مار بازراده و مصمم، دوست دارد بیشتر کارها را خودش به تنهایی انجام بدهد. او می‌تواند بهتر از هر کس دیگری مقاله بنویسد. جزئیات و توجه به آنها حوصله‌اش را سر نمی‌برد، در مقابل بحران‌ها دیر واکنش نشان می‌دهد و خیلی اهل تدارک و مقدمه‌چینی است. این قابلیت‌ها نشان می‌دهند که مارها اغلب در پیگیری کارهایشان، مخصوصاً اگر کار فکری باشد، ید طولائی دارند. در هر حال اگر مار به جای انجام کارهای فکری تصمیم بگیرد به تجارت روی آورد، آن را بد انجام نخواهد داد.

بزها، گربه‌ها، خروس‌ها و سایر مارها شرکای کاری و یا مدیران خوبی برای مارها نخواهند بود. هرچند مار موجود عاقلی است و دقت و هوشیاری زیادی دارد، ولی اگر با اینهایی که نام بردم شریک شود، بیشتر وقتشان به بحث و جدل خواهد گذشت.

میمون خیلی دلش می‌خواهد جلوی مار همدل و مشفق مانور بدهد. مار و ببر هیچ وقت نمی‌توانند در مورد زمینه‌های سرمایه‌گذاری با هم به توافق برسند.

از آنجا که استراتژی مار اصولاً خوب است، می تواند با اسب پرکار و اژدهای پرجنب و جوش همکاری شغلی خوبی داشته باشد. هردوی آنها سعی می کنند انرژی مار را در حد معقول نگه دارند. موشها و گربه ها هم در کارهای شغلی برای مار شریک خوبی هستند. موش قادر است به هر رابطه ای چاشنی مردم داری و زودجوشی را بزند و گربه سرمایه گذار، مار را با موافقت با اغلب برنامه ها و طرح های هوشمندانه او، خوشحال خواهد کرد.

امور خانوادگی

مار زیرک و باهوش، مادر و پدر خوبی از کار درمی آید. عقل او کمکش می کند که در کنار آمدن با کودکانی که مشکل دارند و یا ترسیده اند، موفق شود. نگرانی جزئی این است که مار بیش از آنچه که لازم است از خانه غیبت کند و از زیر بار فشار بعضی از تنش هایی که در آنجا وجود دارند، طفره برود. از آنجا که مارها حسود و درعین حال کمال گرا هستند، ممکن است به خاطر اشتباهات بچه ها بیش از حد احساس گناه کنند و درمورد جزئیات بیش از حد نگران شوند. این خصلت در یک پدر به اندازه یک مادر مشکل آفرین نیست، چون مادر اگر این صفت را داشته باشد بیش از حد به امور خصوصی فرزندش دخالت می کند و دلش می خواهد از همه چیز سردر بیاورد.

کودکان متولد سال خوک ممکن است تحت تأثیر حالت مالکیت یک پدر یا مادر مار قربانی شوند. خوک هیچ وقت دلش نمی خواهد تحت فشار قرار بگیرد، حتی اگر او را از صحنه حذف کنند، آنها دائماً خود را مجبور به پاسخگویی می بینند و همین موضوع کلافه شان می کند. کودکان متولد سال بز یا گربه، از این که با یک پدر یا مادر متولد سال مار زندگی کنند، احساس رضایت خواهند کرد. به شرط آن که محیط آرام و راحت باشد، هم بزها و هم گربه ها از این که با مار باشکوه همخانه هستند، کیف می کنند. کودکان متولد سال میمون هم در کنار مارها روزگار خوشی را سپری می کنند. میمون قدرت سازگاری بالایی دارد و همیشه به فکر و آسایش خودش است. یک موش خوش ذات هم در کنار پدر یا

مادر متولد سال مار که می‌توانند او را درست راهنمایی کنند، شاد خواهد بود. بچه‌های متولد سال ببر یا گاو با پدر و مادر متولد سال مار مکافات خواهند داشت. توصیه می‌شود مارها با این بچه‌ها صبر و درک بیشتری از خدشان نشان دهند.

اسب



سال‌های اسب

۱۳۳۳	۱۳۲۱	۱۳۰۹	۱۲۹۷	۱۲۸۵	شمسی
۱۹۵۴	۱۹۴۲	۱۹۳۰	۱۹۱۸	۱۹۰۶*	میلادی
۱۳۹۳	۱۳۸۱	۱۳۶۹	۱۳۵۷	۱۳۴۵	شمسی
۲۰۱۴	۲۰۰۲	۱۹۹۰	۱۹۷۸	۱۹۶۶*	میلادی

اسب‌ها این‌طور هستند:

- دوست‌داشتنی ● خوش‌صحبت ● ماهر ● خوددار
- خوش‌مشرب ● ورزشکار ● سرگرم‌کننده ● جذاب
- مستقل ● قدرتمند ● پرکار ● بذله‌گو
- احساساتی ● صریح ● حساس

ولی این‌طور هم هستند:

- خودخواه ● ضعیف ● کله‌شق ● بی‌ادب ● عصیانگر
- عمل‌گرا ● غارتگر ● بی‌برنامه ● بی‌صبر
- بی‌احساس ● خودنما

اسب

اسبها از هر نژادی که باشند اعم از اسب مسابقه، اسب بالدار، اسب شخم‌کار، اسب پاکوتاه و انواع و اقسام دیگر، حیوانات محجوبی هستند. به همین شکل هم آدمهایی که در سال اسب به دنیا می‌آیند اصلاً مهم نیست که متعلق به کدام نژاد و کشور و یا صاحب چه استعدادهایی باشند، آنها همه‌شان دلپذیر، جذاب و دوست‌داشتنی هستند. اسب نشانه انجام کارهای بزرگ، موفقیت، پرکاری و استقلال است. یک اسب شکست‌خورده اسبی است که کله‌شقی کرده است و به او اجازه نداده‌اند به چمنزار برود.

او کاملاً می‌داند چه موقع جلو برود و احساس می‌کند باید شانه به شانه اسب دیگر بایستد و لحظه صحیح را دقیقاً تشخیص بدهد و انتخاب کند تا با نیروی تمام بتواند از خط پایان بگذرد. این قابلیت است ناشناخته که در هر اسبی به شکل مادرزاد وجود دارد و از همان لحظه اول تولد نمود پیدا می‌کند. با آن همه انرژی و نعمتی که خداوند به اسب داده است، هیچ وقت کاملاً از برد خود مطمئن نیست. اسبها در تمام طول زندگی باطناً از برتری خود نسبت به دیگران آگاهند. از همان بچگی طوری شلنگ تخته می‌اندازند و یورتمه می‌روند که انگار غیر از آنها هیچ کس در جهان وجود خارجی ندارد. هنگامی که لازم می‌شود از فرمانی اطاعت کنند، طرز رفتارشان طوری است که انگار شلاقشان زده‌اند. اگر تقاضای شما عاقلانه به نظر برسد، اسبها اغلب آن را با شکوه و وقار قبول خواهند کرد. اگر وقت یا احترامی برای عقیده شما نداشته باشند، خیلی راحت از انجام آن طفره می‌روند و هیچ توضیحی هم نمی‌دهند و عذری هم نمی‌خواهند. اسب فقط کاری را می‌کند که به نظرش درست می‌آید.

دنیا از نظر اسبها قلمرو حکومتی آنهاست. اگر بخت با شما یاری کند و در این قلمرو شریک شوید، خواهید دید که اسبها بخشنده، باعاطفه و در حیظه توانایی‌های خود بسیار به دردبخور هستند. محدودیت‌هایی هم که اسبها بر سر راه خود احساس می‌کنند، بندرت با محدودیت بقیه جور درمی‌آید. اسب محیطی را که

در آن زندگی می‌کند بر حسب خواسته‌های خود می‌سازد، چه شما با آن شرایط و محیط جور دریابید چه جور درنیابید. هیچ کاری برای آنها ساده‌تر از این کار نیست. اسبها ابداً دوست ندارند در محیط خانه کسی را بالاتر از خود ببینند. اگر اسب فکر کرد که باید شما را وسط برفها بیندازد، باور کنید که منظورش دقیقاً همین است و آماده شوید که خانه را ترک کنید. البته نگران نباشید، چون موقعی که می‌خواهید از خانه بیرون بروید، جلوی شما را می‌گیرد. در هر حال بهتر است به این جور منظره‌ها فکر نکنید، چون با کمی بهره‌گیری از علم روان‌شناسی، کنار آمدن با اسبها کاری ندارد و می‌توانید علف‌های هرزه را از باغ زندگی خود بکنید. مانور دادن اسبها در مقابل هم، بازی سرگرم‌کننده‌ای است. برای شروع، بحث کردن با اسب بی‌فایده است. اسبها می‌توانند هر کسی غیر از یک اسب دیگر را از میدان به در کنند. دوست دارید این را حس اسبی بنامید. آدمهای متولد سال اسب حسی دارند که می‌توانند حدس بزنند خط بعدی حمله شما کجا خواهد بود. آنها آینده را خوب پیش‌بینی می‌کنند. آنها بومی‌کشند و بعد موقعی که شما را در محظور قرار می‌دهند تا هر چه را که در دل دارید بیرون بریزید، از حرفهای خودتان علیه خودتان استفاده می‌کنند. اگر دوست دارید کسی از زیر زبانتان حرف بکشد، دور و بر یک اسب پلکید. این کار، شما را تا ابد از لذت پرچانگی پشیمان می‌کند.

بطور کلی بهترین روش کنار آمدن با یک همسر یا شریک متولد سال اسب، همان راه حل همیشگی یعنی سکوت است. حضور همراه با سکوت، کشیدن دیوارهای بی‌حرفی بین خودتان و او، گاهی سر تکان دادن به نشانه این که به حرفهایش گوش می‌دهید، یک اسب عصبانی را آرام خواهد کرد. راستش اسب یک حس هنرمندانه در درون خویش دارد. اگر طوری حرف بزنید که انگار دلتان برایش می‌سوزد، اسب قادر خواهد بود از نقشه‌ها و طرح‌هایش با شما صحبت کند.

ولی اگر به جای همه این ترفندها، کوتاه آمدن‌ها، چاپلوسی کردن‌ها، از او با خونسردی غفلت کنید و به کار خودتان پردازید، اسبها پاک از کوره درمی‌روند. در هر قدمی که در کنار اسبها برمی‌دارید و یا با آنها معامله می‌کنید باید

سریع‌الانتقال باشید و شش‌دانگ حواس خود را جمع کنید. شاید این حرف به مذاقتان خوش نیاید و ناراحت شوید، ولی بهتر است این را بدانید، چون یکبارہ چشم باز می‌کنید و می‌بینید اجازه داده‌اید راه خودش را برود و شما را هم دنبال خود بکشد. اسبها ابداً طاقت بی‌اعتنایی دیدن را ندارند. اگر شما سرتان را بالا نگه دارید و آنها با نبینید، کسل و عصبانی می‌شوند.

اسبها همیشه در پی یافتن شیوه‌های جدید برای رسیدن به اهدافشان هستند و انگار اصلاً نمی‌توانند آرام بگیرند و یا استراحت کنند. از نظر اسبها، تعطیلات یعنی کنار گذاشتن کار اداری و رسیدگی به بنایی، نجاری، نقشه کشی و انجام کارهایی که از شدت خستگی آدم را از پا درآورد. بسیار بعید است که آدمهای متولد سال اسب را پیدا کنید که واقعاً خستگی هم حالیشان بشود. خیلی عجیب خواهد بود اگر یکی از آنها را ببینید که برای استراحت در ساحل دریا زیر آفتاب دراز کشیده است، مگر این که سی و پنج آدم دیگر هم در اطراف او باشند که بتواند با آنها گپی بزند و ارتباطی برقرار کند. از کله سحر تا غروب آفتاب، بقدری سر اسب شلوغ است که حتی یک لحظه هم نمی‌تواند روی زمین بنشیند. تا وقتی که به آدمهای مهم برنخورد، او می‌تواند همچنان به دویدن ادامه بدهد. اسب حتی هنگامی که فعال نیست، ده برابر دیگران جنب و جوش دارد. او می‌تواند سر خود را با نوارها و روبانهای رنگی گرم کند و یا تشک نوشابه را به شکل زیبایی روی مقوا بچسباند. اسبها مسافران خوبی هستند. حتی در مسافرتها طولانی با هواپیما که مسافران ناچارند سر جای خود بنشینند و چای، قهوه یا شیر بخورند، اسب می‌تواند با همه اطرافیانش رفیق شود و با آنها گپ بزند و یا تمام مجله‌های موجود در هواپیما را زیر و رو کند و بخواند. هر چند اسبها عاشق سفر هستند، ولی علاقه چندانی برای رسیدن به مقصد ندارند. منتظر ماندن در فرودگاه، پیدا کردن تاکسی و جستجوی زیاد برای پیدا کردن محل پارک در پارکینگ از نظر اسبها اشتغال بیهوده و مسخره‌ای است.

کارهای روزمره بدترین وظیفه‌ای است که می‌شود به اسب تحمیل کرد. تمیز کردن میز صبحانه، جمع و جور کردن لباسها، شستن ظرفها و گردگیری و

امثال آنها کارهایی هستند که اسب به هر نحو ممکن از انجام آنها طفره می‌رود. از آنجا که گاهی در تجارت شانس می‌آورد، می‌تواند گاهی کسی را استخدام کند که این کارهای کسل‌کننده را برایشان انجام دهد، ولی اگر این توانایی مالی را نداشته باشد، انجام کارهای روزمره‌اش را به شکل شرم‌آوری برعهده دیگران می‌گذارد. اسبها دیوانه هستند و غالباً به شکل عجیب و غریبی لباس می‌پوشند. کارهای روزمره‌ای چون اصلاح کردن جلوی آئینه ممکن است از نظر اغلب ما یک کار معمولی باشد، ولی برای یک اسب اسری حیاتی است. این جور مشغولیت‌هایی که به ظاهر فرد مربوط می‌شوند اهمیت کمی ندارند. اسبها به ظاهر خود بسیار اهمیت می‌دهند. مثلاً شما هیچ وقت اسبی را نمی‌بینیم که با لباس چروکیده به فروشگاه برود. همچنین او را در مهمانی نخواهید دید، مگر این که لباسش با اغلب مهمانها فرق داشته باشد. می‌خواهد هیپی یا فیلسوف باشد، در هر حال لباسهایی را می‌پوشد که کاملاً متناسب با موقعیت‌های مختلف باشند.

اسبها هیچ وقت سعی نمی‌کنند از طریق معاملات غیرقانونی و کارهای خلاف به پول زیاد دست پیدا کنند. اگر آنها در ذهن خود هدفی داشته باشند، همه انرژی‌شان را صرف رسیدن به آن می‌کنند و گاهی از شدت خستگی از پا درمی‌آیند. کار کردن از نظر یک اسب امری کاملاً طبیعی است. آنها همیشه معتقدند که نقشه‌هایشان عملی خواهد شد، به شرط آن که بیشتر تمرین کنند و از پانشینند. او نباید هیچ وقت قدرت عناصر بیرونی را دست کم بگیرد، هرچند یک اسب پرکار و امین است.

باید این نکته را ذکر کنم که اسبها در هیچ موردی نیت بدخواهانه ندارند، کوتاه فکر و بخیل هم نیستند. آنها انسان‌هایی بسیار هوشیار و مهمان‌نواز هستند. در فعالیت‌های اجتماعی، کنسرت‌ها، افتتاح طرح‌های جدید، تئاتر، مهمانی‌های بزرگ و کوچک و کارهای گروهی از هر نوعی شرکت می‌کنند. اسب چه مهمان باشد چه میزبان، همه از حضور او در یک جمع لذت می‌برند.

اسبها نه تنها از سرگرمی لذت می‌برند که گاهی اوقات عاشق آشنایی کردن هم هستند. یکی از دوستانم به نام شیلاری ونت لاولو، علاقه عجیبی دارد که وقتی

شوهرش مهمان دعوت می‌کند، پنجاه جور کیک میوه درست کند. او یک روز به من گفت:

«موقعی که مشغول آشپزی هستم، هر چیز یا هر کس دیگری را فراموش می‌کنم.»

این جمله، جمله استاندارد یک اسب است. او وقتی که مشغول کاری جسمی یا ذهنی است، حقیقتاً همه دنیا را فراموش می‌کند. اسبها همیشه سرشان شلوغ است. آنها یا چیزی می‌سازند، یا کارت‌های کریسمس را خودشان درست می‌کنند، یا بافتنی می‌کنند، یا نقشه برای عوض کردن شکل حمام خانه می‌کشند، یا رومیزی جدیدی می‌دوزند، یا آستین لباسهایشان را کوتاه می‌کنند، یا شاخه‌های درختان حیاط را هرس می‌کنند و یا روی یک کوسن قدیمی تکه‌دوزی می‌کنند. دستهای آنها هم به اندازه زبان و روحشان فعال است. اسبها واقعاً از کسانی که در دانشگاهها درس می‌خوانند کارآتر و ماهرتر هستند.

از آنجا که اسبها در اندیشه، کلام و عمل مهارتهای فراوانی دارند، می‌توانند در سیاست موفق شوند. گروههای عظیم مردم آنها را نمی‌ترساند. آنها در هر کاری که انجام می‌دهند موفق هستند، حتی اگر قبلاً برای انجام آن آمادگی زیادی نداشته باشند. شاید به خاطر همین اعتقاد به خود و اطمینان است که در میان آدمهای معروف و ثروتمند، متولدین سال اسب زیاد هستند.

سال ۱۹۰۶ سال اسب آتشین بود. درباره سال اسب آتشین (که در ابتدای متن با علامت * مشخص شده است) بعداً توضیح بیشتری می‌دهم. در طالع‌بینی چینی هر شصت سال یک بار، سال اسب آتشین است. در این سال بخصوص، یعنی سال ۱۹۰۶، پدیده‌هایی چون ساموئل بکت و آدول آیشن به دنیا آمدند.

متولدین سال ۱۹۱۸ اسپروآگنیو، پرل بیلی، ریثا هیورث، لئونارد برنشتاین (کارگردان و آهنگساز) و الکساندر سولژیتسین هستند. در سال ۱۹۳۰، آنتونی آرمسترانگ جونز، اورنت کولمن (موسیقی‌دان جاز)، جیمی برسلین (نویسنده)، جان بارث و کلیفور ایروینگ به دنیا آمده‌اند. فضانوردان مشهور امریکایی یعنی ادوین آلدین، نیل آرمسترانگ و چارلز کراذ هم متولد همین سال هستند.

سال ۱۹۴۲ به دلیلی اسرارآمیز سال بدشانسی و خوش شانسی بود. اسپهای متولد این سال کارن بلاک، مادلین کان، اریک جانگ (شاعر و نویسنده)، پل سیمون، هری نیلسون و بیتل پل مک کارتی بودند. همچنین جیم گروس، جانس جوپلین و جیمی هندریکس که شهرت خوانندگیشان از قرن بیستم هم فراتر رفت متولد این سال هستند. شارون تیت هم که بطرز فجیعی کشته شد، متولد سال ۱۹۴۲ است. حیرت آور این است که بسیاری از متولدین سال اسب که در فاصله دسامبر ۱۹۴۲ تا فوریه ۱۹۴۳ به دنیا آمده‌اند، جوانمرگ شده‌اند. هیچ مدرکی ندارم که ثابت کند این دو ماه، شوم بوده‌اند، ولی تکرار حوادث غمبار، انسان را خود به خود منقلب می‌کند.

از جنبه‌های خوشحال کننده، سال ۱۹۵۴ برای ما قهرمان بزرگ تنیس جهان کریس اورت را به ارمغان آورد. سال ۱۹۶۶ هم باز سال اسب آتشین بود. شما قطعاً کودک متولد این سال را دیده‌اید و متوجه شده‌اید که مثل همه اسبها صاحب استعدادهای فراوان، ولی حقیقتاً موجودی استثنایی است.

در اسبها، بدون توجه به این که در کجا و چه خانواده‌ای به دنیا آمده باشند، اصالت عجیبی به چشم می‌خورد. آنها اعتماد مردم را به خود جلب می‌کنند و در جامعه احترام زیادی را به دست می‌آورند. فوق‌العاده اهل کار و عمل هستند و کارهای بزرگی از دستشان برمی‌آید. آنها دائماً اطرافیان خود را با انجام کارهای خارق‌العاده به حیرت وامی‌دارند.

اسبها به هیچ وجه دمدمی مزاج نیستند. آنها وقتی تصمیمی می‌گیرند، آن را تغییر نمی‌دهند و شما اسبی را نخواهید دید که دم به ساعت مدل مو و دکور خانه‌اش را عوض کند. آنها از پوشیدن لباسهای پرزرق و برق و برودری دوزی شده‌ای که بقیه را به حیرت وامی‌دارد پرهیز می‌کنند، ولی همیشه موها و ریش‌های مرتب، آرایش کم و ظریف و لباسهای مناسبی دارند.

اسبها عاشق ارتباط هستند، برای همین همیشه هزینه تلفن‌شان سر به جهنم می‌زند. من دو دوست پاریسی و نیویورکی دارم که همیشه از طریق تلفن با هم در تماس هستند و خدا می‌داند سالانه چقدر پول تلفن می‌دهند. سؤالات آنها معمولاً

اینهاست: «مگه داری سرتو می شوری که نمی تونی با تلفن حرف بزنی؟» یا «سرت خیلی شلوغه که نمی تونی حرف بزنی؟»

اگر در مورد بیماری «تلفن» سر به سر اسب بگذارید، در واقع اشتیاقش را از او گرفته‌اید. مطمئن باشید که از طریق تلفن می‌توانید با یک متولد سال اسب هر مشاوره‌ای را انجام بدهید. یک بار هنگامی که علیه یک شرکت خصوصی مخابرات در پاریس اعلام جرم کردم، یکی از دوستانم که متولد سال اسب است همه آدمهایی را که از حقوق جزا سررشته داشتند و ادا کرد به من تلفن بزنند! کار به جایی رسید که هم پریز تلفن را کشیدم و هم فیوز آن را از دم در قطع کردم که دیگر هیچ صدای تلفنی از هیچ جای خانه به گوشم نرسد. دوستم به همسایه‌مان تلفن زد و گفت که مرا خبر کنند!

خنده‌های از ته دل اسب واقعاً کسی را که به خلق و خوی او آشنا باشد نمی‌رنجاند. اژدها، ببر و موش ممکن است از خنده‌های او در حضور جمع خجالت بکشند، ولی اسب این طور نیست. اسب ممکن است نسبت به انتقادی که از او می‌شود حساسیت به خرج بدهد.

اسبها همیشه خودشان هستند و از کسی تقلید نمی‌کنند. آنها دلدیر، صنعتگر و راضی هستند و همه توانایی‌های خود را در راه بهبود زندگی خود و دیگران به کار می‌گیرند. آنها هیچ وقت دلشان نمی‌خواهد برای کمک به بقیه مردم روی آورند و یا به شانه‌های کس دیگری تکیه کنند. گاهی هم اگر به آنها یادآوری کنید که کمک گرفتن از دیگران کار بدی نیست، خیلی سخت قبول می‌کنند. توانایی، اشتیاق و یا میل شما به همکاری با یک اسب هر چقدر هم زیاد باشد، اگر هم زیر بار همکاری رفت مطمئن باشید که آن را به عنوان یک ضرورت تلخ پذیرفته است. اسبها در همه زمینه‌های زندگی راه خودشان را می‌روند و کارها را به شیوه و میل خود انجام می‌دهند. شما یا باید یاد بگیرید که با روی باز دستورات را بپذیرید و یا هر چه زودتر قراردادتان را با او فسخ کنید. اسب چه دیگران کمکش بکنند چه نکنند، در کارهایش پیروز می‌شود.

اسب آتشین

این پدیده بسیار غیرعادی هر شصت سال یک بار اتفاق می‌افتد. هر متولد سال اسب آتشینی را که ببینید بلافاصله تشخیص خواهید داد که او آدم بسیار خاصی است و از همه استعدادهای خود به شیوه‌های حیرت‌انگیزی استفاده می‌کند.

متولد سال اسب آتشین، خصلت‌های اسب را دارد، اما از آنجا که صاحب عقل و درایت خارق‌العاده‌ای است، از آن استعدادها به شیوه‌ای منحصر به فرد استفاده می‌کند. شرقی‌ها معتقدند با تولد یک کودک در سال اسب آتشین، خانواده از وقایعی چون طلاق یا ورشکستگی رنج خواهد برد.

چون متولدین سال اسب آتشین دقیقاً مثل اسبهای عادی هستند، مطمئن باشید که هر مشکلی را از سر راه خود عقب خواهند زد. اگر اسب عادی خودمحور است، اسب سال آتشین دیوانه‌وار خودخواه است. او خوب می‌داند بدشانسی‌های دیگران را چگونه به منافع خود تبدیل کند و در استفاده از هنر اغوای دیگران از طریق اعتمادکردن به او، لحظه‌ای تردید نخواهد کرد.

فرد متولد سال اسب آتشین، مغرور و کله‌شق است و هیچ وقت تن به باخت نمی‌دهد. این اسب هرچند بسیار از خودراضی است، ولی هنگامی که عاشق می‌شود، خود به خود از تکبرش کم می‌شود. او در عشق هم تردیدی به خود راه نمی‌دهد. اسبها هرچه قوی‌تر و بزرگتر باشند، دیرتر به دام عشق می‌افتند. اگر روزی متولد سال اسب آتشین به خاطر عشق به گریه بیفتد، تنها سؤالاتی که با صدای بلند آن‌ها را فریاد می‌زند اینها هستند: «او به چه حقی مرا دوست ندارد؟ چطور می‌توانم دماغش را به خاک بمالم؟ چه می‌توانم بکنم که او را برگردانم؟» از من می‌شنوید هیچ وقت او را به موضع خصومت یا بی‌تفاوتی نکشید. خیلی‌ها هستند که می‌توانند پاسخ محبت‌های شما را به شیوه معقولی بدهند. بیهوده چرا خود را معطل او می‌کنید؟

فانم اسب

زنان متولد سال اسب در عشق خیلی شانس ندارند. آنها قوی، خودخواه، اهل عمل و بااراده هستند و می‌توانند در تجارت، کارهای فنی و هنری موفقیت‌های درخشانی به دست آورند. آنها در همه زمینه‌هایی که نیاز به طراحی و محاسبه دارد آدم‌های بااستعدادی هستند.

از آنجا که عشق و موضوعات جانبی آن نقشه و طرح دقیقی نمی‌خواهد، زنان متولد سال اسب معمولاً حوصله درگیر شدن با مسائل عاطفی و عشقی را ندارند. آنها خودسر هستند و دوست دارند راه خودشان را بروند. از نظر آنها یک رابطه عاشقانه موفق چیزی جز سازش‌های مختلف در سطوح گوناگون نیست. زنان متولد سال اسب فقط به دلیل مسائل عاطفی تن به تعهدات گوناگون نمی‌دهند.

یکی از دوستان من که متولد سال اسب و زن خوشبختی است، شیلاری ونت لائو (متولد ۱۹۴۲) است که قبلاً هم از او نام بردم. او ساکن نیویورک، پاریس، لندن یا هر جای دیگری است که شوهر بیقرارش (متولد سال موش) از زیر پا به در می‌کند. شیللا، قبل از این که ازدواج کند، همان مشخصه‌های یک زن متولد سال اسب را داشت. خودش می‌گوید، «سعی داشتم ریچارد و سعادتش را مأموریت خود در زندگی بدانم. در دو سال اول زندگی مشترکمان، همه فکر و ذکر من این بود که آیا ریچارد راحت و خوشحال است و آیا هنوز مرا دوست دارد و چگونه باید رفتار کنم که او از من راضی باشد. هیچ یک از ما با این شیوه تدارکاتی من راحت نبودیم، ولی من متوجه نبودم که دارم ریچارد را از خودم دور می‌کنم و بطرز عجیبی به توجه دائمی نسبت به او ادامه می‌دادم. حتی وقتی که سرکار هم می‌رفت، سه چهار بار در روز به اداره‌اش تلفن می‌زدم. عادت کرده بودم به او التماس کنم برای شام به خانه برگردد تا بتوانم ویتامین کافی به بدنش برسانم. من همسر نبودم، کته بودم. ما نزد یک مشاور ازدواج رفتیم. اولش نمی‌خواستم بروم، چون فکر می‌کردم ازدواج حرف ندارد. کلمه «ما» از ذهن من نمی‌افتاد. ما می‌خواهیم این کار را بکنیم، ما می‌خواهیم به سفر برویم، ما می‌خواهیم چند تا بچه

داشته باشیم و هزار «ما»ی دیگر. سوزان! من ازدواجم را به یک مأموریت از پیش تعیین شده تبدیل کرده بودم و چه مأموریت خودخواهانه‌ای! ریچارد بالاخره حالی من کرد که من یک مادر مرغ بینوا هستم.»

«چطوری این کار را کرد؟»

«خیلی صاف و پوست کنده گفت که می‌خواهد از من جدا شود. همین حرف باعث شد که به خود بیایم و حواسم را جمع کنم. مشاور خانواده به من فهماند که چرا این وضع پیش آمده است.»

متولدین سال اسب بسیار رک و روراست هستند. آنها درست مثل اسب، حس بویایی قوی‌ای دارند و خطر را جلوتر از بقیه بو می‌کشند. شیلا هم از این قاعده مستثنی نبود. همین که توانست به بی میلی‌اش در مورد کمک خواستن فائق بیاید، دیگر آن قدرها احمق نبود که گوشش را به روی نصیحت آدمهای دلسوز ببندد. بالاخره مرد زندگیش به او حالی کرد که کمی دیر شده است، ولی باید به فکر «من» هم باشد و به این ترتیب همه استعدادهایش دوباره شکوفا شدند. او در ورزش، هنر، تئاتر و هرچه که فکرش را کنید دانش‌آموز ممتازی بود و حالا هم می‌خواست دست به هرکاری می‌زند بهترین باشد و همین طور هم بود.

هنگامی که موضوع ازدواج پیش آمد، شیلا دیگر خود را متعهد ندید که کارهای گذشته را پیگیری کند و فقط این فکر به سرش زد که انگار خداوند او را انتخاب کرده است تا ملتی را از بدبختی به سوی رستگاری هدایت کند! ریچارد هم نخست وزیر او بود. او از شوهرش توقع داشت تا در جزیی‌ترین مسائل مربوط به ازدواجشان با او همکاری کند تا پیوندی بی‌نقص و کامل از کار درآید و تنها کاری که از ریچارد توقع داشت این بود که وظایف تفویض شده به خود را درست انجام دهد. ریچارد هم توانست این حس مالکیت عاشقانه و وظایف تحمیلی را تحمل کند. او دلش می‌خواست شیلا خودش هم مشغول کاری باشد، ولی چون نیاز مالی نداشتند، مرتکب این اشتباه شده بود که فکر کند اگر او شغلی داشته باشد به او فشار می‌آید و این کار، عادلانه نیست، به همین دلیل به شیلا گفت بهتر است دیگر بیرون از خانه کار نکند. پیشنهاد ریچارد این بود که شیلا دوستان خودش و

سرگرمی‌های خودش را داشته باشد و دست کم بطور پاره‌پاره وقت کار کند، ولی شیلا حرف او را قبول نکرد. او چیزی و کسی را بیشتر از ریچارد نمی‌خواست. هنگامی که مشاور خانواده این چیزها را برای شیلا توضیح داد، او فهمید که چقدر درباره مفهوم ازدواج غلط فکر کرده است. شیلا همیشه فکر کرده بود هر برنامه‌ای موقعی درست پیش می‌رود که انسان همه انرژی‌اش را وقف آن کند و چهار نعل به سوی هدف بشتابد. پس از صحبت با مشاور، شیلا قبول کرد که با دخترها معاشرت کند، چون متوجه شده بود خانمهایی که قبلاً با آنها سر و کار داشته است به هیچ وجه بیرون از محیط خانه‌شان کاری و علاقه‌ای ندارند. یکی از دخترها نقاش بود، دیگری رقص درس می‌داد و سومی دکوراتور بود. شیلا چون به آشنایی علاقه داشت، از شوهرش خواست برایش وام بگیرد تا برای مجردهایی که می‌خواستند مهمانی شام بدهند، اما نه وقتش را داشتند و نه ذوقش را که غذا تهیه کنند، سرویس غذای آماده راه بیندازد. امروزه شیلا کمپانی‌های عظیم تهیه غذای آماده در نیویورک را اداره می‌کند.

سرگذشت شیلا نشان می‌دهد که اراده و یکدندگی زنان متولد سال اسب، هرچند در حرفه‌های مختلف بسیار ضرورت دارد، برای عشق یا ازدواج خطرناک خواهد بود. عشق چیزی نیست که بشود برایش نقشه کشید و با هنجارها و برنامه‌ریزی‌های معمولی زندگی جور در نمی‌آید. آنچه را که بین عاشق و معشوق پیش می‌آید نمی‌شود با گرم و قاشق غذاخوری سنجید. برای عشق، مثل وقت صبحانه خوردن نمی‌شود زمان خاصی تعیین کرد. در عشق هیچ فرمولی جز خواستن و تجربه کردن وجود ندارد.

آقای اسب

خودخواهی و بیش از حد وسواسی بودن صفاتی هستند که اگر آقای اسب می‌خواهد در روابط عاشقانه دچار مصیبت نشود، باید از آنها دست بردارد. همه اسبها بقدری درگیر مسائل عملی می‌شوند که کمی تفریح یا مزاح را سم می‌پندارند. مردان متولد سال اسب با آن که بشدت به عشق نیاز دارند، سخت در مقابل آن

مقاومت می‌کنند.

آقای اسب که سختکوش و اهل عمل است، چون نسبت به وضعیت خود در شرایط عاطفی تردید دارد و می‌ترسد لیز بخورد و بتواند برنامه‌هایش را درست پیگیری کند، دائماً خود را مشغول کارهای سخت و جدی می‌کند که ناگهان در دام عشق نیفتد و غالباً دلش نمی‌خواهد تن به خطرات عاطفی بدهد. روابط عاشقانه، معمولاً پایدار نیستند و آقای اسب دلش نمی‌خواهد موقعی که وسط یک کنفرانس جدی کاری است، یکمرتبه کسی به او تلفن بزند و توقع داشته باشد حرفهای عاشقانه بشنود. اگر هم دنبال ازدواج می‌رود به خاطر این است که همسرش بتواند پا به پای او بدود، فرزندانش را بزرگ کند، غذایش را بپزد، لباسهایش را اتو کند و همه وظایف خانه‌داری را درست انجام بدهد.

مردان متولد سال اسب به شکلی عجیب خود ساخته و از خودراضی هستند. هرچند آنها می‌توانند قسمتهایی از زندگیشان را با زنانی که انتخاب می‌کنند شریک باشند، از آنها نباید توقع داشت که در همه چیز با همسرانشان پنجاه پنجاه شریک شوند. آقای اسب واقعاً اعتقاد دارد که هر کاری را می‌تواند انجام بدهد و همین‌طور هم هست. آنها می‌دانند که اگر بخواهند کارهای خانه‌شان را هم خودشان انجام بدهند، همه وقتشان گرفته می‌شود، برای همین، همان‌طور که سرباز استخدام می‌کنند، زن هم می‌گیرند و به این ترتیب از همان اول کار کاملاً مشخص می‌شود که فرمانده کیست و چه کسی باید دستورات را اجرا کند.

من یک مرد پاریسی متولد سال اسب را می‌شناختم که همسرش هیچ کاری بلد نبود جز این که به حرفهای او گوش بدهد و سر میز شام نظرات شوهرش را تکرار کند. نام مرد آلن و نام همسرش جیل بود. جیل زن ظریف، خوش‌ذات و زیبایی بود که خیلی خوب به خانه آلن می‌رسید. هرچند هیچ‌وقت کسی یا چیزی ورای انعکاس افکار شوهرش نبود، اما همیشه خانه را مرتب و پاکیزه نگه می‌داشت. آلن هم مثل مسؤول «کدو قلقله‌زن» او را در پوسته‌ای قرار داده بود و خیال هم نداشت اجازه بدهد که او بیرون بیاید.

بدبختانه، یکروز آلن اسب چشم باز کرد و دید جیل آن قدر بزرگ شده است که

می‌گوید، «این کدو خیلی کوچولوست. می‌خواهم از آن بیرون بروم و قدم در جهان بیرون بگذارم و دنبال بختم بگردم.» جیل بعدها یک مانکن درجه یک شد و دیگر کسی از او خبری ندارد.

آلن بیچاره هیچ وقت نفهمید که جیل چرا یکمرتبه خلقتش تنگ شد و او را ترک کرد. جملات او بعد از جیل همیشه با این عبارت شروع می‌شود، «با اون همه کاری که من واسه‌اش کردم...» من خیلی سعی کردم برای آلن توضیح بدهم که یک زن، غیر از همسر خیلی چیزهای دیگر هم هست و باید انگیزه‌های دیگری هم داشته باشد و بتواند از استعدادهایش استفاده کند، ولی حرفهایم هیچ وقت این اسب از خودراضی را قانع نکردند. او گشت و برای جیل یک جانشین هیجده ساله پیدا کرد که بسیار زیبا و وظیفه‌شناس بود. سه سال بعد او هم از خانه فرار کرد و طلاق گرفت و با پزشک خانواده ازدواج کرد. آن پزشک تنها مردی بود که دخترک بعد از ازدواجش با آلن دیده بود و آلن همیشه می‌گفت، «نباید دکتر رو به خونه راه می‌دادم!»

اسبها اصلاً خوششان نمی‌آید روند عادی زندگیشان مختل شود. احساس مالکیت در آنها بسیار شدید است و به زن و فرزند خود بسیار علاقه دارند، ولی عجیب دلشان می‌خواهد کار خودشان را بکنند. آنها سخت‌کوش هستند و به هر شکل ممکن وسایل رفاه خانواده‌شان را فراهم می‌سازند و در مقابل از آنها اطاعت محض و وفاداری بی‌حدّ و حصری را توقع دارند.

واقعیت دردناک این است که مردان متولد سال اسب گاهی اوقات دلشان می‌خواهد در سنین پایین بازنشسته شوند و در سواحل مدیترانه به گشت و گذار بپردازند، ولی اگر هم چنین شرایطی فراهم شود، از بیکاری حوصله‌شان سر می‌رود.

متولدین اسب ماههای مختلف

فروردین:

نشانه این ماه ترکیبی از آتش و آتش است و هیچ عنصری نمی‌تواند شعله‌های

سوزان اسب فروردینی را خاموش کند. آنها دائماً برانگیخته و عصبانی هستند و یک کوه برنامه و نقشه از مغز آتشفشان مانند آنها بیرون می‌ریزد. آیا احساساتی هستند؟ ابداً! اسب فروردین وقتی عصبانی نیست، نسبت به کل هستی دیدگاهی روشن و شفاف دارد و می‌تواند هر کاری را به بهترین نحو و اوج کارایی انجام دهد. ولی متولدین این ماه صبر ندارند. هنگامی که در شرایطی قرار می‌گیرند که مطلوب آنها نیست، سر و صدایشان گوش فلک را کر می‌کند، ولی وقتی که اوضاع بر وفق مراد است سرحال و خندان هستند. آنها هیچ وقت خودشان را به خاطر اشتباهاتشان سرزنش نمی‌کنند و دائماً دنبال این می‌گردند که آن اشتباه را گردن دیگری بیندازند. موقعی که چنین وضعی پیش می‌آید، تنها راه علاج این است که خونسرد باشید و از کوره در نروید.

اردیبهشت:

نشانه این اسب هم آتش است، ولی چون به طبیعت علاقه دارد، خودخواهی او کمتر از بقیه اسبهاست. خاک نشانه دیگر این اسب است و جلوی شعله‌ور شدن آتش را می‌گیرد. این اسب سهم خودش را از کار خیلی بهتر از بقیه سالها و با نهایت دقت و شکوه انجام می‌دهد. او بیش از آنچه که باهوش باشد، ماتریالیست است و دستش بهتر از کله‌اش کار می‌کند. آموزش دیده و کارآست، اما دانشگاه نرفته است. او خیلی مطمئن نیست که عقایدش صد در صد درست باشند، بنابراین قابل انعطاف‌تر از بقیه اسبهاست. او بسیار سخت‌کوش است.

خرداد:

نشانه‌های این ماه آتش و باد هستند و معلوم است که ترکیب آنها چه معجونی از کار درمی‌آید. در میان متولدین این ماه، نوابغ زیادی پیدا می‌کنید. طبیعت جاه‌طلب و ذهن هوشیارشان آنها را به حرفه‌هایی چون سینما، تئاتر، موسیقی، هنر و سیاست می‌کشاند. مشکل اساسی اسبهای خرداد این است که آنها واقعاً

نمی‌دانند می‌خواهند با زندگیشان چه کنند و اسبی که یک مأموریت شخصی نداشته باشد مثل مردی است که کشوری ندارد. تردید و بی‌تصمیمی ممکن است این اسب را به آخر خط زندگیش برساند. او بندرت کاری را که برعهده می‌گیرد به اتمام می‌رساند و اگر هم پروژه‌ای را تمام کند در شروع کردن پروژه بعدی بسیار کند است. او هنگامی که موفقیتی به دست نمی‌آورد، انگیزه‌اش را برای کار از دست می‌دهد.

تئین:

نشانه این ماه آب و آتش است، ولی این آب نمی‌تواند آتش وجود اسب تیرماه را خاموش کند و فقط آن را کنترل می‌کند. اخلاق او نرم‌تر است و خودخواهیش را بهتر از دیگران کنترل می‌کند. او حساس، قاتی‌پاتی و نسبت به بقیه اسبها درونگراست. اسب تیرماه تدارک‌کننده خوب و عاشق حساسی است. ثروت و قدرت آنها را به خود جلب می‌کند و آنها می‌توانند همه زندگی خود را وقف یک حرفه یا پروژه خاص کنند. با حمایت کافی از سوی دوستان یا شریک زندگی، این اسب می‌تواند تا دوردست‌ها پیش برود. از او نمی‌شود اسب سیرک یا مسابقه درآورد، چون او بسیار باهوش است و هنگامی که به کار شخم می‌پردازد، حتی می‌تواند ردیف‌های شخم را از پیش طراحی کند و می‌داند چگونه منتظر محصول بماند و در وقت مناسبش آن را درو کند.

مرداد:

اسب مردادی تحت تسلط آتش است، دوست دارد خوش اندام و زیبا باشد، دوست دارد برایش کف بزنند و هورا بکشند و به او احترام بگذارند. او هیولای خودپسندی است و اطمینان دارد که هر مسابقه‌ای را خواهد برد. اگر به هر دلیلی در زندگی موفق نشود، بشدت به غرورش برمی‌خورد و نمی‌تواند شکست را تحمل کند. ابتدا عصبانی می‌شود، سپس اوقات تلخی می‌کند و سرانجام هم به دلسوزی برای خود می‌افتد. او از همان ابتدای جوانی تصمیم می‌گیرد دنیا را فتح کند. سعی

نکنید جلوی او را بگیرید، چون شکست در رسیدن به هدف ممکن است از نظر روانی او را در هم بریزد. خودخواهی او دوبرابر هوشیاریش است.

شهریور:

اسب مهربان و زیبا. نشانه این اسب خاک است و بنابراین عاشق طبیعت است و همین موضوع باعث شده است که بتواند طبیعت سرکش خود را مهار کند. اسبهای شهریوری زحمتکشان مادرزاد هستند. آنها برای رسیدن به اهدافشان بیشتر از هر اسب دیگری کار می‌کنند و دوست دارند همه کارها را درست انجام بدهند. آنها معتقدند اگر کاری قرار نیست درست انجام شود، باید از همان ابتدا شروع نکنیم. آنها بسیار حساس، روشنفکر و کارآ هستند و از نظر آنها هیچ مشکلی در دنیا وجود ندارد که نشود آن را حل کرد. بسیار حساس، با استعداد و خوش روحیه هستند و به همین دلیل جنس مخالف شدت به سوی آنها جلب می‌شود. دوستش داشته باشید و اگر لازم شد کفش‌هایش را که از شدت این سو و آن سو دویدن، کف‌شان درآمده است به کف‌اش بدهید که تعمیر کند.

مهر:

در اینجا آتش و باد در هم می‌آمیزند تا یک آشفته‌گی مختصر ایجاد کنند. از دهان اسب مهرماه شعله‌های آتش بیرون می‌زند. اسبهای متولد مهر دنبال هماهنگی می‌گردند. اگر چیزی یا کسی با واقعیت‌ها و معیارهای ذهنی آنها جور در نیایند، بسیار ظالمانه و بی‌ادبانه رفتار خواهند کرد. هیچ کس بهتر از اسب مهرماه نمی‌تواند درست را از غلط تشخیص بدهد و بر سر احقاق حق بایستد و مقاومت کند. او کسی است که می‌تواند اعمال معجزه‌آسایی را انجام دهد. در هنگام بحث، هرچند نظرات محکم و قاطعی دارد، اما این توان در او هست که طرفین موضوع را در نظر بگیرد. به دلیل همین توانایی است که اسب متولد مهر می‌تواند راحت خودش را با شرایط، نقش‌ها و مسؤولیت‌های جدید سازگار کند. او شنونده بسیار خوبی است، ولی ابداً تصور نکنید که می‌توانید او را متقاعد

سازید. او دقیقاً می‌داند چه می‌خواهد و هیچ‌کس نمی‌تواند او را از راهی که می‌رود منصرف کند.

آبان:

نشانه متولد این ماه آب است و آتش و او کاملاً آمادگی دارد که بمحض این که شعله خشم آتش بالا گرفت، روی آن آب بریزد و همین توانایی به او امکان می‌دهد که شخصیت محکمی داشته باشد. هنگامی که تصور می‌کنید دارید آتش خشمتان را بر سر این اسب آتشبار می‌بارید، او فقط چند خراش جزئی برمی‌دارد. اگر موقعیت ایجاب کند می‌تواند نقش قربانی را بازی کند، ولی گول نخورد. او دقیقاً می‌داند چه می‌کند. او از روابط عاشقانه، کوه پول و آرامش و آسایش خوشش می‌آید و آنها را به دست هم می‌آورد. حتی یک انحراف جزئی از جاده‌ای که به سوی پیروزی می‌رود از نظر او قابل بخشش نیست، چون قبلاً حساب همه جای کار را کرده است. بر خلاف بقیه اسبها که می‌شود با حقه‌های روان‌شناسانه با آنها بازی کرد، اسب متولد آبان وقت و حوصله این چیزها را ندارد و سرش هم کلاه نمی‌رود.

آذر:

این ترکیب پرسر و صدا از آتش و آتش، بسیار آرمانگراست و دائماً بدنبال مانعی می‌گردد که بر آن غلبه کند. او بشدت احساس می‌کند در این دنیا مأموریتی دارد و باید دشمنان خود و خلق را یا از روی زمین بردارد و یا بمیرد. اراده و مهارت در وجود او بطرز حیرت‌انگیزی ترکیب شده‌اند و پیروزی او را تضمین کرده‌اند. او بمحض این که تصمیم بگیرد کاری را انجام دهد، آن کار قطعاً انجام خواهد شد. البته سر و صدایش هنگام کار گوش همه را کر خواهد کرد. او بسیار بااراده و دوست‌داشتنی است. از این بهتر چه چیزی وجود دارد؟ فقط لطفاً یک کمی سر و صدا به راه بینداز!

دی:

این موجود فداکار موجودی استثنایی است که گمان می‌کند زندگی مسؤولیتی دشوار است که بردوش او نهاده‌اند و او موظف است به هر شکل ممکن بر موانع غلبه کند و موفق شود. جهان احتمالاً بر سر راه او نخواهد ایستاد، ولی احساسات این اسب به شکلی است که نمی‌تواند خود را وقف یک نفر کند که اگر این کار را بکند محبت و عاطفه از وجودش می‌گریزد. او هر حرکتی که انجام می‌دهد درست از کار درمی‌آید. چرا هیچ کس رنج او را جدی نمی‌گیرد، معلوم نیست. او بشدت از این که به کسی که دوست دارد حقه بزند، بیزار است و هیچ انحرافی از هیچ اصلی برایش قابل قبول نیست. او از دست کسانی که از پایبندی او به اصول اخلاقی سوءاستفاده می‌کنند به تنگ آمده و بخش اعظم عاطفه و محبت او زیر پوشش یک ظاهر جدی پنهان شده است.

بهمن:

در متولد این ماه آتش و هوا به هم آمیخته و یک ذهن بسیار فعال را پدید آورده‌اند. او توانایی عجیبی برای از میدان به در کردن رقبای دارد. در نقطه شروع، او همیشه ورای نقطه‌ای را که در آن زندگی می‌کند، می‌بیند و در رویاهایش خط پایان را می‌بیند. مشکل اینجاست که گاهی اوقات می‌خواهد رویاهایش را بزور تعبیر کند. با همه استعدادهایی که دارد، گاهی اوقات چنان مجذوب پیروزی می‌شود که از ایمنی خود غفلت و یا حتی فراموش می‌کند که جاده کجاست. او باهوش و جدی است، اما گاهی حواسش بکلی پرت می‌شود. برای این اسب هیچ چیز جز خط پایان مهم نیست. او فکر می‌کند همین که هدفش رسیدن به خط پایان باشد، مسابقه را برده است. از نظر عاطفی تصور می‌کند به هیچ کس جز خودش نیاز ندارد. اگر این اسب را دوست دارید نام، آدرس و شماره تلفنش را روی نواری که به گردنش می‌بندید بنویسید تا وقتی گم می‌شود یکی او را به خانه برگرداند!

اسفند:

مادر ایرلندیم همیشه می‌گفت، «اگر آرزوها اسب بودند، گداها بهترین اسب‌سواران دنیا می‌شدند.» یک آدم نازنین باید بنشیند و برای همه اسبهای اسفندی دنیا یادداشتی بفرستد که در آن مطلبی به این مؤثری نوشته شده باشد. اسبها عاشق نقشه کشیدن و برنامه‌ریزی هستند. آنها بخش اعظم وقت خود را صرف اختراع پروژه و طراحی استراتژی‌های مختلف می‌کنند. اسبهای اسفندی آرزومندان سازگار این جهانند. آنها پیوسته دنبال سرچشمه جوانی می‌گردند و تقریباً تحت تأثیر هر عامل بیرونی‌ای قرار می‌گیرند. آنها سعی می‌کنند درباره حوادث ناگوار فکر نکنند و بگذارند بمرور زمان فراموش شوند.

نسفه‌ای برای آینده

اسب سخت کوش! خوب به حرفهایم گوش کن. تو نمی‌توانی مرا عصبانی کنی. من ضد ضربه‌ام. یادت نرود! بله، بله، حرفهایت را می‌شنوم. البته تو چیزهایی را که می‌خواهم بگویم می‌دانی و این دقیقاً همان چیزی است که می‌خواهم درباره‌اش با تو بحث کنم.

خانم یا آقای اسب! چه کسی به تو اجازه داده است که این قدر به توانایی‌های خودت بیالی؟ البته ما تو را تحسین می‌کنیم. آن رفتار زیبا، اندام متناسب، لباسهای آراسته و سخن گفتن پرازنده‌ات سرگرم‌کننده و تحسین‌برانگیز است. هم تو این را می‌دانی هم ما. لابد وقتی به این چیزها فکر می‌کنی دلت می‌خواهد روزی ده تا کارت تبریک برای خودت بفرستی. درست می‌گویم؟

خب من هم فکر می‌کنم باید همین کار را بکنی. هر کسی که شانس نمی‌آورد در سال اسب به دنیا بیاید. من مطمئنم که اگر تو به صورت یک پدر یا مادر قربانی در نیایی، می‌توانی با کمال قدرت و سلامتی از همه انرژی‌های خودت استفاده کنی و به اهدافت برسی. هر چند دلت می‌خواهد آن قدر بدوی و کار کنی که از خستگی غش کنی، ولی بد نیست گاهی هم به کسی که پول داده و بلیط خریده و آمده تا هنرنمایی‌های تو را ببیند، کمی فکر کنی.

خوشت آمد؟ گر قرار است کاری کنم که خودخواهی ات ارضا شود، باید چندتایی از عیب‌هایت را هم بگویم که خیلی راحت در این چمنزار برای خودت گردش نکنی. ای اسب عزیز! تو خوش قیافه و جذاب هستی، اما باید کمی دست از خودخواهی ات برداری، وگرنه همه را از دست خواهی داد.

تو خودخواهی، ولی ما تو را دوست داریم. تو خودپسندی، با این همه ما به تو احترام می‌گذاریم. تو فکر می‌کنی دنیا را محض خاطر وجود ذی‌جود تو خلق کرده‌اند و ما چشم‌پوشی می‌کنیم. چرا این همه تلخی به کامت می‌ریزم؟ راستش اسب عزیز! اگر دوستانت به تو عیب‌هایت را نگویند چه کسی بگوید؟

شکی نیست که ظاهر نجیب و اصیل تو، همه ما بیچاره‌های دست و پا چلفتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تو از اغلب ماها با استعدادتری، ولی می‌دانی که اخلاقت خیلی بهتر از اینها می‌تواند باشد. نکاتی هستند که تو در هنگام کنار آمدن با دیگران باید یاد بگیری. ما به تو نیاز داریم. تو خوب کار می‌کنی، در رقابت‌ها چشم‌امیدمان به توست و هنگامی که از زیبایی نام می‌بریم، تو جلوی چشم ما ظاهر می‌شوی. با این همه توانایی، تو کسی هستی که زندگی را برای ما معنی‌دار می‌کنی و تو کسی هستی که غیرممکن برایت معنی ندارد.

نقطه ضعف تو این است که باخت را باور نداری و باختن همه چیز را درهم می‌ریزد. دیده‌ام که وقتی بحرانی پیش می‌آید چطور چهارنعل به هر سو می‌دوی و هر کاری می‌کنی. تو جنگجو هستی و تا دشمن را از قلمرو خود بیرون نکنی آرام نمی‌گیری. اگر حتی یک پایت بشکند و پای دیگری دور گردنت پیچ بخورد، باز هم می‌جنگی و شیطان را هم از در خانه‌ات بیرون می‌کنی. مالیات، بیماری و هیچ مشکل دیگری جلودار تو نیست.

تو ابداً بخیل نیستی، فقط از ترس شکست و بی‌پولی است که گاهی ظاهراً خست به خرج می‌دهی. با آن که خیلی مطمئن به نظر می‌رسی، اما اعتماد به نفس‌ات کم است و این را هر کسی که به تو نزدیک بوده است، می‌داند، هرچند در دل آرزو می‌کنی که ای کاش این طور نبود. خیلی بدت می‌آید که کسی این حقیقت را به تو بگوید. تو دوست داری فکر کنی که ما قسم خورده‌ایم تصویر زیبایی را که

از خودت به دنیا ارائه می‌کنی هرگز خدشه‌دار نکنیم. اما ما یواشکی دیده‌ایم که موقع عصبانیت کارهایی کرده‌ای و حرفهایی زده‌ای که از یک آدم فهمیده و عاقل بعید بوده است.

باید سعی کنی همه خصلت‌های خوبی را که با هزار زحمت به دست آورده‌ای برای خودت حفظ کنی. اگر نتوانی در هنگام خشم، بر خودت تسلط پیدا کنی، آن وقت مردم به خصلت‌های خوب تو هم شک خواهند کرد. یادت نرود که با خشم ممکن است کس دیگری را آزار بدهی، اما خودت را مضمحل خواهی کرد. و از همه مهمتر، باید از معامله‌های مشکوک، هر قدر هم که در آن پول وجود داشته باشد، خودداری کنی. تو ناچاری کار کنی. به دنیا آمده‌ای که تلاش کنی. گول معاملات ظاهرفریب را نخور و چشمهایت را به روی آنها ببند و صاف و مستقیم به طرف هدف برو.

سازگاری‌ها

امور عاطفی

اسب مستقل، عاشقی حساس و مالکیت‌گراست. برقراری روابط بی‌نقص و کامل، یکی از بخش‌های مهم زندگی اسب است. کوچکترین اشاره به بی‌وفایی یا تهدید کوچکی که در یک یادداشت وجود دارد، می‌تواند اسب کمال‌گرا را نسبت به طرف مقابل مشکوک کند. اسبها فوق‌العاده مغرور و قدرتمند هستند و نمی‌توانند به شکل عمیق در ارتباط عاشقانه با دیگران قرار گیرند، ولی می‌توانند یک معشوق را به جرم این که وفادار نبوده است، بسیار آزار بدهند.

اسبها که همیشه می‌توانند اشتیاق خود را برای برتری طلبی نشان دهند، از این جنبه که عشقی عمیق، خود آنها را تکان بدهد و وجودشان را به هزار تکه تقسیم کند، کاملاً در امان هستند. به دلیل همین تسلط موفق بر احساسات و عواطف، به اسبها توصیه می‌شود اگر می‌خواهند همسری انتخاب کنند به سراغ بز، ببر یا سگ بروند. بز می‌تواند وجود و دل خود را وقف اسب و زندگی‌اش کند و این امکان را برای او فراهم سازد که در دنیا بچرخد و بخت خود را بیازماید. بز هیچ وقت کاری

نمی‌کند که به غرور اسب بر بخورد و باعث دلخوشی و سرگرمی جفت خویش می‌شود.

بیر آن انقلابی اصیلی است که می‌تواند ورای دشواریهای امروز را ببیند و برای احقاق حقوق دیگران بجنگد. اسبها به بیرها احترام می‌گذارند. از آنجا که اسب می‌تواند همه مسائل عاطفی را به کس دیگری واگذار کند، در کنار بیر هیچ‌آنزده زندگی خوبی خواهد داشت. اسبی که عاشق بیر می‌شود، می‌تواند خود را در فاصله غیبت‌های طولانی بیر از خانه، سرگرم نگه دارد.

سگ هم مثل بیر جفت خوبی برای اسب است، فقط فرقت این است که او می‌تواند از اسب اطاعت کند و به شریک زندگیش برای اجرای طرح‌هایش و رسیدن به اهدافش تا حد زیادی کمک کند.

خروس هم اسب را به خود جلب می‌کند. هرچند خروس سطحی‌نگر است و درباره جزئیات حوادثی که اسب از سر می‌گذراند کنجکاو می‌دهد، اسب می‌تواند با خروس آراسته و مبادی آداب در محیط‌های اجتماعی جلوه کند. گفتگوهای پر شور و حرارت آنها گاهی اوقات اسب را برمی‌انگیزد. البته در درازمدت، رک‌گویی خروس در مقابل اسب کار دستش می‌دهد، بخصوص هنگامی که مشکلات خانوادگی شروع می‌شوند.

اسب و موش هم می‌توانند با هم کنار بیایند، ولی گاهی اوقات دچار کشمکش می‌شوند که در درازمدت ممکن است آزاردهنده باشد. اگر بتوانند با هم کنار بیایند، این رابطه مخصوصاً برای اسب بسیار مفید خواهد بود.

اسب با خوک و گاو شدیداً دچار مشکل خواهد شد. گاو حتی قوی‌ترین اسب را هم از پا درمی‌آورد. به صلاح اسب است که از ازدواج با میمون خودداری کند، چون طبع شاد و شوخ او، اسب را عصبی می‌کند و از سوی دیگر اسب دنبال رک‌گویی و صداقت است و میمون بازیگوش‌تر از این حرف‌هاست.

امور اجتماعی

اسب موجود خودخواهی است و به ضعیف‌ترها اجازه نمی‌دهد برای

خودشان این طرف و آن طرف بتازند، بنابراین مگر این که به خود بقبولاند که باید درجه خودخواهی‌اش را پایین بیاورد، وگرنه امکان ایجاد و ادامه بسیاری از روابط دوستانه را از دست می‌دهد.

اسب می‌تواند با بز، خروس و سگ رابطه دوستانه خوبی برقرار کند، چون این سه موجود می‌توانند هرجا که اسب می‌رود، دنبالش بروند و او را تنها نگذارند. اسب از رابطه با بیر و گربه هم بهره‌مند خواهد شد، چون هر دوی آنها از صداقت و شجاعت اسب لذت می‌برند.

رابطه کاری اسب با میمون، خوک و موش چندان جالب نیست. میمون سر به سر اسب می‌گذارد و خوک با آن که از جنب و جوش و پرکاری اسب لذت می‌برد، اما از بی‌تفاوتی او نسبت به بعضی از کارها زجر می‌کشد. اسب از موش خیلی خوشش می‌آید، ولی آنها درباره شیوه‌های مختلف اجتماعی با هم راه نمی‌آیند. شاید به خاطر این که هیچ یک اشتیاق درک دیگری را ندارد.

مار همراه خوبی برای اسب است. مارها خونسرد و آرام هستند. اسبها کارهایشان خیلی قابل پیش‌بینی نیست و مخصوصاً این که زود از کوره درمی‌روند و احتیاج به مار دارند که با خونسردی آنها را نگاه کند تا خشمشان فروکش کند. مارها در مقابل عصبانیت دیگران مسلح به آرامش و سکوت هستند و خدا می‌داند اسب چقدر به چنین آدمی در زندگیش نیاز دارد.

اژدها دست دهنده دارد، اما اسب همیشه این‌طور نیست. اژدها از دست یک دوست اسب طاقتش تاق می‌شود و در نشان دادن این نکته تردید به خرج نمی‌دهد.

امور شغلی

اسبها در تجارت آدمهای بسیار خوب و به دردبخوری هستند. غریزه تجاری آنها فوق‌العاده قوی است، عاقلانه بررسی می‌کنند و می‌دانند چگونه بدترین شرایط را به بهترین وجه به نفع خود تغییر دهند، ولی همیشه هم لحظه مناسب را انتخاب نمی‌کنند.

برای انجام یک کار تجاری مفید، اسب ناچار است یا تنهایی پیش برود و با روحیه‌ای شاد با مشتری‌ها کنار بیاید و یا با بیر، مار یا گاو و اسباز که آنها برایش این کار را انجام دهند، ولی همکاری شغلی با هر یک از این سه تا، یک شکست کامل خواهد بود. یادتان می‌آید که اسب ابداً علاقه‌ای به دستورگرفتن از کسی ندارد. همچنین می‌تواند از ویرانه‌هایی که برجا می‌گذارد، دوباره شهری بنا کند. بیر، مار و گاو به اسب اجازه این جور شلوغ‌کاری‌ها را نمی‌دهند و می‌دانند موقعی که او خودسرانه عمل می‌کند، چگونه او را تنها بگذارند. در عین حال هر سه آن قدر درایت دارند که بدانند لحظه حیاتی برای دخالت در مسابقه‌های زندگی اسب چه موقع است. بیر ممکن است لگد جانانه‌ای به پهلوی اسب بزند و دنده‌هایش را خرد کند تا از سرعت او بکاهد و اشتباهاتش را تصحیح کند. مار ممکن است خمیازه‌ای بکشد و اسب را مجبور کند روی صندلی بنشیند و دل به دلش بدهد و گاو خیلی راحت اسب را از میدان مسابقه بیرون می‌اندازد و وادارش می‌کند به جای تاخت و تاز به این سو و آن سو، زمین را شخم بزند.

اژدها شریک کاری خوبی برای اسب می‌شود. همکاریهای کوتاه مدت بین آنها می‌تواند سودآور باشد. اگر آنها در درازمدت، هر روز همدیگر را ببینند، ممکن است اژدها بخواهد همه برنامه‌ها و تئوریهای اسب را در هم بریزد و اسب به خودش شک خواهد کرد.

اگر اسب به تنها چیزی که نیاز دارد حمایت از برنامه‌ریزیهایش است، می‌تواند سگ، خروس یا بز را استخدام کند تا به او کمک کنند. او هرگز به هوای این که یک زبردست حرف شنو داشته باشد، نباید میمون بازیگوش را استخدام کند، چون او فقط ادای اطاعت را درمی‌آورد و درواقع سر به سرش می‌گذارد. یک اسب دیگر که سرپای وجودش آتش است، آن قدر خودخواه است که همه شکوه و نتیجه کار را برای خودش بخواهد و منتظر نماند تا شریک کاریش خودخواهی خود را ارضا کند.

امور خانوادگی

فرزند هر اسبی می‌داند، در خانه‌ای که یک پدر یا مادر اسب حضور دارد، همه آرزوی او این است که همه کارها را به شیوه و روش خود انجام دهد. نگران نشوید. او احتمالاً هیچ وقت از شلاقش برای تربیت فرزندانش استفاده نخواهد کرد، چون احساساتی‌تر از آن است که به این جور تنبیه‌ها متوسل شود.

پدر یا مادر متولد سال اسب به جای آن که توی سر بچه‌اش بزند، با او صحبت می‌کند و با فصاحت عجیبی هر مطلبی را به کودکش اثبات می‌کند. اسبها به هیچ وجه در مقابل عاطفه‌ای که نسبت به فرزندانشان دارند، خست به خرج نمی‌دهند. آنها گاهی دچار بیماری (بعد از اون همه کاری که براشون کردم) می‌شوند که راستش همیشه هم بی‌اثر نیست.

بچه‌های متولد سال بیر، ازدها و گریه با پدر یا مادر متولد سال اسب کنار می‌آیند. هیچ یک از این بچه‌ها واقعاً صدمه زیادی از اخلاق آتشین اسب نمی‌خورند. هرچند ممکن است اسب از بچه‌هایش خیلی توقع داشته باشد، ولی به آنها احترام می‌گذارد.

بچه‌های متولد سال سگ، خوک و مار در خانه پدر یا مادر متولد سال اسب زجر می‌کشند. هیچ سگ یا خوک نمی‌تواند خودخواهی بی‌حد و حصر یک اسب را بفهمد. اسب طبیعت آرام و خونسرد مار را نمی‌شناسد و ممکن است از او غفلت کند و از آنجا که اسب از گپ زدن با بچه‌هایش لذت می‌برد، احتمال دارد سکوت مار کاملاً آشفته‌اش کند.

بچه‌های متولد سال میمون نهایت سعی خودشان را می‌کنند که از مادر یا پدر متولد سال اسب بگریزند. موش‌ها دائماً گرفتار یک بحث احمقانه با اسب می‌شوند و بعد هم احساس گناه می‌کنند. گاو که به هیچ وجه زیر بار حرف زور نمی‌رود و در اولین فرصت ممکن توی روی پدر یا مادرش می‌ایستد.

در مورد بچه متولد سال اسب آتشین هم باید نکته‌ای را ذکر کنیم. برای او بسیار دشوار است که تا مدتی طولانی زیر سیطره خانواده باقی بماند. او به همه قوانین و افرادی که او را نادیده بگیرند پشت پا می‌زند. عمیقاً احساساتی است، ولی

نمی‌تواند زورگویی و دخالت همجنس خودش را تحمل کند. با بچه متولد سال اسب ابداً نباید سر به سر گذاشت. او را باید رها کنید تا راهش را خودش پیدا کند. گاهی اوقات بگذارید با خودش بازی کند و برایش کتابهای فراوانی را تدارک ببینید. او احتمالاً در میان همسالانش از اعتبار ویژه‌ای برخوردار خواهد شد. جای بحث نیست که معلمها و مسؤولین مدرسه هم از او بسیار راضی خواهند بود.

بچه متولد سال اسب هرچند به سرگرمی‌ها و بازی‌های کودکانه روی می‌آورد، ولی در دیگران این حس را ایجاد می‌کند که می‌خواهد هرچه زودتر بزرگ شود. او فقط به مقرراتی گردن می‌نهد که آنها را مفید می‌داند و همه برنامه‌اش این است که رئیس دنیا بشود. او را در آغوش بگیرید و سعی کنید به او آرامش بدهید. جنگ و جدال فقط تعادل او را به هم می‌ریزد. اگر او را گرفتار بحث و دعواهای خانوادگی کنید، در اولین فرصت ممکن از خانه خواهد گریخت.

بُز



سال‌های بُز

۱۳۳۳	۱۳۲۱	۱۳۰۹	۱۲۹۸	۱۲۸۶	شمسی
۱۹۵۵	۱۹۴۳	۱۹۳۱	۱۹۱۹	۱۹۰۷	میلادی
۱۳۹۴	۱۳۸۲	۱۳۷۰	۱۳۵۸	۱۳۴۶	شمسی
۲۰۱۵	۲۰۰۳	۱۹۹۱	۱۹۷۹	۱۹۶۷	میلادی

بُزها این‌طور هستند:

- باشکوه ● خلاق ● باهوش ● خوش‌رفتار ● خوش‌مشرَب
- باسلیقه ● مخترع ● خانگی ● خوددار ● دوست‌داشتنی
- ظریف ● هنرمند ● شیفته ● انعطاف‌پذیر ● نوع‌دوست
- عاشق صلح و آرامش

ولی این‌طور هم هستند:

- بدبین ● از نظر بودجه‌بندی بی‌برنامه ● ناراضی ● هوسباز و
- دمدمی ● فضول ● بی‌نظم ● وابسته ● بی‌مسئولیت
- بدقول ● ناامن

بُز

آدمهای متولد سال بز به خاطر قوه ابتکاری که در هنگام دشواریها از خود نشان می دهند، معروف هستند. هنگامی که هر کس در این دنیا زندگی می کند در مقابل حادثه ای دست و پایش را گم کرده است و یا با شجاعت تمام به طرف دشمن تیراندازی می کند و یا در هیاهوی یک قیام سراسیمه به هر سو می دوید، می توانید دست کم روی یک بز حساب کنید که گیتار به دست و با آرامش کامل می آید و سرود صلح می خواند.

متولدین سال بز هر کاری را به شیوه طبیعی انجام می دهند. قراردادها، برنامه ریزی های دقیق و قوانین به درد آنها نمی خورد. آنها چنان طبیعی و آرام کاری را که برعهده شان قرار گرفته است انجام می دهند که انگار اصلاً کسی از آنها توقع انجام کار ندارد. لطفاً بگذارید شرح حال بز محبوب زندگیم، یعنی پدرم را که در سال ۱۹۰۷ به دنیا آمد برایتان بگویم. پدرم مجموعه ای از همه خوبیها بود. دفتر کارش از نظم و ترتیب نظیر نداشت. همه خودکارها و مدادها، صف به صف پشت سر هم قرار گرفته بودند. من همیشه او را آقای «پاکیزه» صدا می زدم. یک روز، هنگامی که تقریباً یک سال از مرگ او گذشته بود، در گفتگویی بسیار صمیمانه از مادرم پرسیدم:

«مامان! چطور تاب می آوردید؟ منظوم این است که با آن همه نظم و ترتیب پا پا چطور کنار می آمدید؟ من جای شما بودم دیوانه می شدم.»

«نظم و ترتیب؟ پدر تو بی نظم ترین آدم دنیا بود. او آدم بسیار نازنین و غریزی بود، ولی از نظم و پاکیزگی بهره ای نبرده بود.»

با حیرت گفتم:

«ولی من یادم نمی رود که همیشه همه چیز در دفتر کار او سر جای خودش

بود.»

مامان خندید و گفت:

«اوه دفتر کار! این فقط ظاهر قضیه بود. پدرت اگر گردنش پیچ می خورد تا

روز بعد متوجه نمی‌شد و اصلاً از این روز تا روز دیگر چیزی یادش نمی‌ماند. او همیشه منشی‌های سخت‌گیری استخدام می‌کرد که همه چیز را در بهترین شکل خود اداره می‌کردند. آنها هرچه رئیس مآب‌تر بودند بهتر. گمانم اگر پدرت، می‌توانست مری پاپینز را پیدا کند، حتماً او را استخدام می‌کرد.»

داشتم از تعجب شاخ درمی‌آوردم و صادفانه بگویم گمان می‌کردم دارد مرا امتحان می‌کند. پرسیدم:

«پس کمدهای مرتب لباسهای چه؟ پاپا واقعاً پاکیزه و مرتب بود. مگر نه؟»
 «تا زمانی که من پشت سرش راه می‌رفتم و کمدها را مرتب می‌کردم و جورابهایش را سر جایشان می‌گذاشتم بله. در چنین وضعی او از یک کامپیوتر هم دقیق‌تر و منظم‌تر به نظر می‌رسید. ولی من به تو می‌گویم که او فطرتاً آدم مرتبی نبود. او می‌خواست همه چیز در اطرافش سر جایش باشد چون اگر این را نمی‌خواست در بلبسویی که راه می‌انداخت گم می‌شد. تو می‌دانی که من عاشقش بودم، ولی در این که بگویم پدرت آدم مرتبی نبود لحظه‌ای تردید به خود راه نمی‌دهم.»

و این حرف را طوری زد که انگار مطلب بسیار ساده‌ای است و کمترین دلخوری در لحنش وجود نداشت. ما چقدر پدر و مادرهایمان را که می‌شناسیم و تا وقتی که از دنیا نمی‌روند، کمترین تصویری از واقعیت وجودی آنها نداریم. پس از صحبت با مادرم، سراغ سال تولد پدرم رفتم و فهمیده که او متولد سازباز است. چقدر دیدگاه یک بچه با ایمان کوری که به پدر و مادرش دارد تیره و تار می‌شود. چون وقتی خیلی جوان بوده خانه را ترک کرده، شخصیت واقعی پدره را نشناخته بودم. می‌خواستم بیشتر بدانم، برای همین از خواهر و برادرهای بزرگتره که مثل من به پاریس فرار نکرده بودند پرسیدم که پدر واقعاً چه جور آدمی بود. برادر بزرگترم گفت:

«پاپا ضعیف بود. او بقدری خوب و دوست‌داشتنی بود که واقعاً نمی‌توانست قوی باشد. آن جدیتی را به ظاهر در خانه یا اداره‌اش نشان می‌داد، خط مقدم جبهه‌اش بود، در حالی که در شرایط طبیعی، پاپا نمی‌توانست حتی توی گوش یک

پشه هم بزند. اگر یادت باشد، موقعی که مامان از ما به او شکایت می‌کرد، او فقط ما را سرزنش می‌کرد. او واقعاً از مخالفت و جنگ و دعوا متنفر بود. او اصلاً مرد صلح و آرامش بود.»
و خواهرم گفت:

«یادت می‌آید چطور وسط‌های شب ما را بیدار می‌کرد و به گردش می‌برد؟»
سرم را به نشانه تصدیق تکان داد. آن گردش‌ها واقعاً عالی بودند و کیف می‌دادند. خواهرم ادامه داد:

«این گردش‌های بی‌موقع واقعاً مامان را دیوانه می‌کردند. او هیچ وقت به مدرسه ما کار نداشت. و یا نمی‌دانست سرخک گرفته‌ایم یا نه. فقط عادت داشت ما را به گردش ببرد. مامان حتی وقتی که ما بزرگ هم شدیم درباره آن روزها غر می‌زد.»

این جزئیات که از وسط غیبت‌های افراد خانواده دستگیرم شد مرا به فکر واداشت. بله، زندگی کردن با پدرم ظاهراً عالی، ولی در واقع باید بسیار مشکل بوده باشد. وقتی از مادرم بیشتر سؤال کردم گفت که او هیچ وقت مطمئن نبوده است که بتواند سال بعد هم برای پنج بچه مدرسه‌اش لباس بخرد و درست موقعی که همه ملحفه‌ها و پتوها داشتند می‌پوسیدند و ما چیزی نداشتیم پوشیم، پدر می‌رفت و یک کادیلاک جدید می‌خرید و پولی برای خرید کالاهای جزئی مثل حوله و روبالشی نمی‌ماند. من همیشه متحیر بودم که چرا باید با لباس جین و جورابهای ارزان قیمت به مدرسه می‌رفتم در حالی که پدر و مادرم توان مالی داشتند که برای تعطیلات به هاوایی بروند. یادم می‌آید که حتی پدرم بعد از ورشکستگی هم دوتا کت پوست برای مادرم خرید.

بعدها که چیزهای بیشتری درباره متولدین سال بز یاد گرفتم، فهمیدم این آدمهای دوست‌داشتنی و خوش‌قلب، عجیب و غریب‌ترین آدمهای دنیای ما هستند. یک روز چنان کاری از خود می‌کشند که آدم واقعاً دلش به حالشان می‌سوزد و روز بعد یادشان می‌رود که رنگ نرده را نصفه نیمه گذاشته‌اند و یا دانه‌های لوبیا را نکاشته‌اند و خیلی هم خونسرد از شما می‌پرسند، «اشکالی دارد

اگر فردا این کار را بکنم؟» هیچ وقت سعی نکنید او را وادار کنید کاری را تمام کند و ابداً تصور نکنید که وقتی سر حال نیستند بتوانید از آنها توقع انجام کاری را داشته باشید، چون به شما لبخند می‌زنند و زیرکانه طفره می‌روند.

تنها شیوه‌ای که من در مقابله با بزهای خواب‌آلود پیدا کرده‌ام این است که بر سرشان یک فریاد بلند بکشید و با لگد به پایشان بزنید تا از جا بلند شوند و در تمام مدت از پشت سر هُل شان بدهید که جلو بروند. دوست داشتن آنها یعنی ریاست کردن بر آنها. شما هیچ چاره دیگری ندارید. بزها دوست دارند به آنها گفته شود که چه باید بکنند. این کار حتی آنها را عصبانی هم نمی‌کند. تا زمانی که شما امنیت عاطفی لازم را آن قدر مشتاقانه آرزویش را دارند به آنها بدهید، هر جا که بخواهید می‌روند.

بز نشانه خوبی برای آن عده از ماست که از وابسته بودن به دیگران و زندگی برای سایرین، لذت می‌بریم. هرچند تردید دارم که این حرف را بزمن، ولی فکر می‌کنم زنی که در سال بز به دنیا آمده است راحت می‌تواند در همه ابعاد از شوهرش اطاعت کند، ولی مردان متولد سال بز گاهی ناچارند سخت تقلا کنند تا کارهایی را که از نظر دیگران برای گذران زندگی ضرورت دارند، انجام دهند.

بسیاری تصور می‌کنند که مردان متولد سال بز صاحب خصلت‌های زنانه هستند. روی این حرف حساب نکنید. آنچه را که ما در یک مرد خصلت زنانه می‌پنداریم چیزی بیشتر از لطافت طبع نیست. این که چرا جامعه به زنها اجازه فضولی بیشتری در کارهای دیگران را می‌دهد، سؤالی است که باید به آن پاسخ داد، ولی در هر حال یکروزه نمی‌شود این وضع را عوض کرد.

بزها پشتکار ندارند و انگار شرایط است که همه چیز زندگیشان را تعیین می‌کند. قابلیت انعطاف با هر چه که پیش می‌آید نه ضعف آنهاست نه قدرتشان، بلکه ترکیب عجیبی از هردوی آنهاست. از سویی چون آنها می‌توانند همه توجه و علاقه خود را به کاری و سپس به کار دیگری معطوف سازند، می‌توانند کم و بیش از همه استعدادهای خود استفاده کنند. از سوی دیگر اگر نشود این خصلت را کنترل کرد و برای آن نظم و ترتیبی قائل شد، ممکن است همه عمر آنها به هیچ

بگذرد. هرچقدر هم بگویم که در زندگی بز، امنیت مالی و روانی وجود ندارد، نمی توانم موضوع را درست تشریح کنم. اگر او بتواند با کارهای نصفه نیمه اش راحت سرکند و زندگیش خوب بگذرد، بدیهی است که برای همه عمر خوشحال خواهد بود و بالاخره این راه را به مقصد خواهد رساند. او از آن آدمهایی است که اعتقادی به انواع و اقسام بیمه ها ندارند و بدون آنها هم امورشان می گذرد.

بز همیشه باشکوه ترین مهمانی ها را برگزار می کند. مهمانی دادن استعداد ویژه اوست و هیچ چیز در مهمانی او نقص نخواهد داشت (به شرط آن که یادش نرود آشپز استخدام کند!) بز بهترین میزبان دنیاست و کاری می کند که به همه مهمانها خوش بگذرد. او این توانایی را دارد که آدمها را تنها بگذارد تا خودشان خوش بگذرانند و بیهوده موی دماغ آنها نمی شود.

بزها در کارها پیگیر هستند. شاید این حرفم با حرفهای قبلی من کاملاً تناقض داشته باشد. منظورم این نیست که آنها مثل یک سرباز جدی تا آخرین نفس می جنگند، بلکه پیگیری آنها هم مخصوص به خودشان است. آنها عادت دارند پیگیر دنبال کسی بگردند که بتواند خود را به شکلی به او ببندند تا آنها را از مسائل و مشکلات دنیا محافظت کند و در این راه واقعاً از پا نمی نشینند. چیزی را که از نظر دیگران استقلال و آزادی است، از نظر بزها اتلاف وقت بیهوده است و همه سعی آنها این است که امنیت مالی و روانی را در وجود فرد دیگری جستجو کنند. آنها صمیمانه به کسی نیاز دارند که به او تکیه بدهند. کسی که صبح ها آنها را از خواب بیدار کند، لباسهایش را عوض کند و برای او امکان زندگی در یک روز جدید را فراهم سازد. بزها به هیچ وجه خودکفا نیستند. آنها دلشان می خواهد از طریق دیگری زندگی کنند و دنیا را از دریچه چشم کسی که دوست دارند ببینند و نمی شود از آنها توقع داشت بتنهایی بتوانند این خصلت خود را تغییر دهند.

شغلی که یک بز می تواند انجام دهد باید با دقت از میان هنرهای مختلف انتخاب شود. هر کاری از شاعری تا فیلم سازی یا معماری از دست بز برمی آید. تحصیلات می تواند کمک کند، ولی بزها خیلی درس خوان نیستند و معمولاً در مدرسه چرت می زنند. آنها با اشتیاق از پنجره کلاس به علنیهای سبز چشم

می‌دوزند و از ته دل آرزو می‌کنند بابقندی یا مامان قندی قدرتمندی بیاید و آنها را بردارد و به یک جای امن ببرد.

بزها هیچ وقت به زمان فکر نمی‌کنند و همیشه سر قرارشان یا خیلی دیر می‌آیند یا خیلی زود. شوهر من که متولد سال بز بود عادت داشت دست کم سه بار در روز از من پرسد، «امروز چندشنبه است؟» بزها از برنامه‌ریزی دقیق بیزارند و ساعت در زندگی آنها نقش مهمی ندارد. تنها توصیه‌ای که می‌توانم به شما بکنم این است که با این خصلت آنها کنار بیایید.

آخرین نکته ظریفی که باید درباره بزها بگویم، ماجرای است که یک روز در هنگام زندگی با شوهر سابقم داشتم. هیچ چیزی بهتر از این نمی‌تواند روحیه یک بز را تصویر کند. در یکی از روزهای سخت زندگی‌م با او، در سال ۱۹۶۷ در نیویورک زندگی می‌کردیم و زمستان بسیار سختی را از سر می‌گذرانیدیم. من ناچار بودم صبح‌ها بچه‌ها را حسابی بپوشانم و بعد به مدرسه ببرم. شوهرم تاد غالباً تا دیروقت در رختخواب می‌ماند و خیال می‌بافت.

هرروز صبح ساعت شش از خواب بیدار شدم تا قهوه ارزنده‌ام را بخورم. مادران جوان می‌دانند یک فنجان قهوه آن هم کله صبح چه نعمتی است. بعد نگاهی به روزنامه‌های روز قبل می‌انداختم و لباس می‌پوشیدم و بچه‌ها را یکی یکی بلند می‌کردم تا صبحانه‌شان را بدهم و لباسشان را نشان کنم و راه بیفتیم.

آن روز هوا بطرز وحشتناکی سرد بود. من تاد خواب‌آلود را به حمام فرستادم تا زودتر آماده شود و راه بیفتیم و دنبال لباسهای زمستانی بچه‌ها گشتم تا آنها را آماده کنم. وای خدای من! لباسها چه شده بودند؟ من نتوانستم حتی یک گرمکن یا ژاکت برای بچه‌ها پیدا کنم. من آدم منظمی بودم و می‌دانستم که همیشه همه آنها را مرتب در کمد می‌چینم که در هنگام استفاده، سرگردان نشوم. مطمئن بودم که لباسهای آنها را شب قبل آماده گذاشته‌ام. فکر کردم، «شاید به سرم زده و فراموش کرده‌ام.» به شک افتادم. دوباره کمدها را گشتم و حتی قفسه اسباب‌بازی‌های بچه‌ها را هم زیر و رو کردم و حتی یک لباس گرم هم پیدا نکردم. از پشت در حمام فریاد زدم:

«تاد! تو لباسهای بچه‌ها رو ندیدی؟»

با لحنی شاد و خندان و در حالی که آواز می‌خواند پرسید:

«کمداشونو دیدی؟»

با عصبانیت برگشتم و در حمام را محکم به هم کویدم. او واقعاً مرا این قدر احمق فرض کرده بود؟ موقعی که تاد لباس پوشید و آماده شد، من داشتم از شدت دلواپسی خفه می‌شدم. ساعت نزدیک هشت بود و من هنوز یک گرمکن هم تن بچه‌ها نکرده بودم. تاد با نهایت خونسردی قهوه‌اش را می‌خورد. التماس کردم و گفتم که عجله کند و همراه من بیاید تا لباسها را پیدا کنیم. او به من لبخندی زد انگار که جای لباس‌ها را می‌داند. نفری یک بچه را زیر بغل گرفتیم. من فریاد زدم: «اون لباسا رو پیدا کن. هر دو مون دیرمون شد.»

تاد آرام قهوه‌اش را تمام کرد و از جا بلند شد و بعد عاشقانه دستی به کمر من انداخت و مرا به طرف ایوان جلوی خانه هدایت کرد و گفت:

«بفرمایید!»

باورتان نمی‌شود که من آنجا چه دیدم، ولی بخدا قسم می‌خورم که راست می‌گویم. آنجا جلوی خانه سه آدم برفی کامل، کاملتر از هر آدم برفی‌ای که دست بشر بتواند بسازد، سُر و مُر و گنده جلوی روی ما ایستاده بودند. مامان آدم برفی، پاپا آدم برفی و آدم برفی پائیزی دست در دست هم ردیف ایستاده بودند و لباسهای زمستانی ما نشان بود. کت پوست و کلاه بافتنی پشمی من، لباسهای زمستانی بچه‌ها و خلاصه همه چیز کامل و بی‌نقص. کف ایوان هم با حروف درشت نوشته شده بود: «شما را خیلی دوست دارم.»

آن روز نتوانستم لباس درستی به تن بچه‌ها کنم و در واقع مجبور شدم روی شانه هر دو تایشان پتو بیندازم. خودم هم سه تا گرمکن و یک بارانی به تن کشیدم و دیر هم به سر کار رسیدم، ولی نتوانستم عصبانی شوم و جیغ بکشم. شما جای من بودید در آن وضعیت از دست مرد دیوانه‌ای چون او عصبانی می‌شدید؟

خانم بُز

«مشغول کننده» بهترین لغتی است که می‌شود برای توصیف خانم بز از آن استفاده کرد. ما همگی می‌دانیم که بز بسیار جذاب است، ولی هنگامی که مشخصات شخصیتی یک بز را بررسی می‌کردم تازه فهمیدم که بز یک برنده واقعی است. شاید اشکالات فراوانی در خانم بز وجود داشته باشد که دیگران را رنج بدهد، از جمله سلیقه خاصی که در لباس پوشیدن دارد، اما صادقانه بگویم، هرگز ندیده‌ام زنی به اندازه خانم بز در ازدواج با مرد دلخواه موفق و توانا باشد. اگر در دنیا ده تا مرد درست و حسابی و به دردبخور وجود داشته باشد، باکمال حیرت، همه آنها را خانم بز در مقابل چشمهای متعجب دیگران شکار می‌کند. شاید فکر کنید این موفقیت به خاطر آن است که خانم بز دوست دارد کسی از او مراقبت کند. اگر خود را مردی می‌بینید که می‌توانید این کار را بکنید با یک خانم بز ازدواج کنید. به شما قول می‌دهم بمحض این که مجوز همسری شما را به دست آورد، برای حمایت به آغوش شما پناه می‌برد و فوراً نقشه‌هایی طرح می‌کند تا شما را به یک زندگی خانوادگی لوکس عادت دهد.

زنان متولد سال بز برخلاف مردان متولد این سال، این توانایی را دارند که از پرگرفته‌ترین نخ‌های زندگی، یک اثر گلدوزی شده عالی خلق کنند. اشتباه نکنید. البته این قضیه برای شما خیلی خرج برمی‌دارد، ولی برای مردی که متناسب با چنین زنی است، چنین قابلیتی بسیار گرانبه‌است. زنان متولد سال بز از پول خرج کردن ابایی ندارند، مخصوصاً اگر پول دیگران باشد. آنها بهترین وراثت، پولدارترین بیوه‌ها و جزو مشهورترین کلکسیونرها هستند.

کم‌پولی یا کم‌محبتی چیزی است که خانم بز ابداً نمی‌تواند تحمل کند. او در رابطه عاشقانه، حساس و بخشنده است و به تنها چیزی که نیاز دارد این است که بداند عاطفه شما نسبت به او عمیق و پایدار است. ابداً در رابطه عاشقانه به او کلک نزنید، چون نفرت و حس کینه‌جویی او را برمی‌انگیزد. یک حساب بانکی ضعیف می‌تواند در ظرف چندروز او را از نظر عصبی از پا بیندازد. او ترجیح می‌دهد لانه‌اش را یا در شاخه‌های بالای درخت بسازد و یا خانه نداشته باشد. از نظر او

خوب زندگی کردن، تنها راه زندگی کردن است.

وقتی می‌گویم سختی و مشقت با مزاج خانم بز جور در نمی‌آید، منظورم این نیست که او (یا هر کس دیگری) نمی‌تواند در موقع ضروری از خود مراقبت کند. یادم می‌آید یک وقتی من و چهار نفر از دوستانم همراه با یک دوست یونانی متولد سال بز داشتیم با قایقی به طرف جزیره کورفو می‌رفتیم. وقتی از ساحل دور شدیم، در هوا هیچ تغییری حس نمی‌شد، اما یک ساعت بعد، توفان بدی شروع به وزیدن کرد. هیچ یک از ما ملوان متخصص نبودیم و از همه بدتر الیزابت استانیسلاس (بز منولد ۱۹۳۱) بود. او در لیستان بزرگ شده بود و از جنگ جهانی به بعد، هیچ وقت چشمش به دریا نیفتاده بود. ما همگی داشتیم از ترس می‌مردیم و از روی گزینه پنج نفری همدیگر را بغل کردیم و ته قایق جمع شدیم. نمی‌دانم چرا فکر می‌کردیم این طوری در امان خواهیم بود. در هر حال از وحشت جرأت تکان خوردن نداشتیم.

از یک گوشه‌ای که معلوم نبود کجا بود، الیزابت بیرون خزید و آن طرف قایق ایستاد و با خشونت بر سر ما فریاد کشید و دستور داد:

«تو فلورانس! برو اون گوشه. سوزان همون جایی که هستی بمون، تکون نخور. مارکو! تو برو اون طرف، پرسلیس! برو طرف چپ قایق.»

موقعی که واقعاً فاجعه‌ای در شرف وقوع بود، الیزابت وارد عمل شده بود. او به همه ما دستور داد تعادل قایق را حفظ کنیم تا وقتی که به هر زحمتی بود خودمان را به ساحل رساندیم.

آن شب موقعی که بالاخره توانستیم به سلامت از حادثه جان‌به‌در ببریم و دور هم بنشینیم، پرسلیس به عادت یونانی‌ها شروع به ایراد خطابه کرد و گفت:

«او منجی ماست. ما به او درود می‌فرستیم. سپاس ما بر او باد. خداوند خانه او را از هجوم بیرها در امان بدارد.»

ما همگی هورا کشیدیم و من تازه متوجه شدیم که چقدر همه‌مان احمق هستیم. الیزابت اصلاً در جمع ما نبود. او جنددقیقه پیش جمع را ترک کرده بود، اما ما همگی بتدری مجذوب سخنانی پرسلیس شده بودیم که این را نفهمیده

بودیم.

بعد از ده دقیقه جستجو، الیزابت را زیر یک درخت زیتون پیدا کردیم که داشت طلوع ماه را تماشا می‌کرد. او گفت:

«متوجه شده‌ام که ماه در این فصل زودتر تغییر شکل می‌دهد.»

احتمالاً الیزابت هیچ وقت متوجه نشد که ما چرا از این که او را پیدا کرده بودیم، خوشحال بودیم. او هیچ وقت فکر نمی‌کرد کار مهمی انجام داده است و طوری با ما برگشت انگار به خاطر غیبتش شایسته سرزنش است!

بزها همیشه حالت عذرخواهی دارند و از کارهایی که نتوانسته‌اند برای دیگران انجام بدهند متأسف هستند. چرا به او نگفتید که دلتان نمی‌خواست اتاق خواب جلویی را بدهد رنگ کنند؟ او فقط قصد کمک داشت. اگر قبل از این که مهمان آمد به یادش می‌انداختید ظرف‌ها را بشوید، قاشق کم نمی‌آمد. او واقعاً نمی‌فهمد که شما چرا با چکمه‌های گیلی و یک شلاق به آشپزخانه نیامده‌اید که به او بگویید این کار را بکنند آن کار را نکنند. او کسی نیست که خودش کاری را شروع کند، نه، او کار را تمام هم نمی‌تواند بکند. او فقط مجموعه‌ای از کارهایی است که دستورش را دریافت می‌کند. او هیچ وقت کارهایش را بموقع شروع یا تمام نمی‌کند. همیشه نصف غذا قبل از این که بقیه غذا را بکشد بخ می‌کند. او واقعاً یادش نمی‌ماند نمکدان را سر سفره بگذارد. خیال کرده‌اید که او کامپیوتر است؟ خانم بز همیشه آرزو دارد چیزی باشد که نیست. مثلاً اگر دکمه لباسی بیفتد و گم شود، خانم بز واقعاً نمی‌داند از کجا و چطور برای آن دکمه تهیه کند. او غالباً درمی‌ماند که کدام بلوز را با کدام دامن بپوشد. در چنین وضعی چه می‌کند؟ بسیار ساده است! به شما تکیه می‌کند.

آقای بُز

باید اعتراف کنم که به دلایل شخصی، خیلی دلم می‌خواست خصلت‌های آقای بز را از میان متولدین این سال انتخاب و طبقه‌بندی کنم. من هیچ وقت دلم

نخواستہ است از میان مردان دوست داشتنی متولد سال بز، قربانیانی بیرون بکشم. مهمترین نکته‌ای که در مورد آنها باید ذکر کنم، وابستگی بیش از حد آنها به دیگران است. آنها چنان شما را با هدایای مختلفشان بمباران کنند که گاه احساس خفگی می‌کنید و مشکل اینجاست که گاهی این هدایا ابداً به دردتان نمی‌خورند. این بخشندگی بی‌حد و حصر، اگر درست موقعی که لقمه غذا توی گلویتان گیر کرده است بر شما عرضه شود، حال چندان خوبی برایتان به وجود نخواهد آورد و چیزی که می‌تواند نشانه ابراز علاقه و عشق او به شما باشد، به صورت یک عامل مزاحم درمی‌آید. اگر اتفاقاً قیچی مانیکور شما را بردارد تا پیچ ماشین ریش تراشش را سفت کند، همین که شما را عصبانی و آشفته ببیند، به اولین مغازه می‌رود و برایتان چند حلقه طلایی مدل تیفانی می‌خرد. البته شما تا وقتی که یک قیچی جدید نخریده‌اید نمی‌توانید ناخن‌هایتان را مرتب کنید، ولی احتمالاً صاحب چند انگشتر شده‌اید که نمی‌دانید آنها را چه موقع و به چه مناسبتی دستتان کنید. این هم بخشی از زندگی با یک مرد متولد سال بز است.

اگر زنی نیستید که به جای پرداختن پول صورتحساب مردم به آنها لیخند بزنید و کاری کنید که موقتاً از خیر پولشان بگذرند، ابداً خودتان را درگیر زندگی با آقای بز نکنید. مردان متولد سال بز هیچ وقت خودشان را برای ضرورت‌های کسل‌کننده‌ای چون پرداخت صورتحسابها و قبض‌ها به دردرس نمی‌اندازند. هر چند تا دلتان بخواهد از این که می‌توانید در مواقع بحرانی، خانواده را نجات بدهید و انجام این کارها را برعهده بگیرید، حساسی تحسینتان می‌کنند، ولی نهایتاً انجام همه کارها بر دوش شماست. توصیه من به زنانی که عاشق آقای بز می‌شوند این است: یک دوش آب سرد بگیرید، دوتا قرص والیوم بخورید و یک ساعت آرام بنشینید و درباره وضعی که او برایتان ایجاد می‌کند فکر کنید. مردان متولد سال بز شاید معشوق‌های خوبی باشند، ولی شوهران خوبی نیستند.

اما درازدواج با یک آقای بز، فوایدی هم وجود دارند. آقای بز هیچ وقت نق نمی‌زند. او اصولاً آدم آرامی است که نمی‌شود خیلی راحت او را عصبانی کرد و یا برانگیخت. هیچ وقت از یک آقای بز نپرسید که دارد درباره چه چیزی فکر می‌کند

و هرگز او را برای این که اطلاعاتی درباره ذهنش در اختیار شما بگذارد در فشار قرار ندهید، چون به شما نخواهد گفت. شما می‌توانید هر جور که دلتان می‌خواهد بر او ریاست کنید. او از این کار خوشش می‌آید. او بهانه‌ای گیر می‌آورد، ولی اصولاً از این که شما نقش‌های مردانه را برعهده بگیرید ناراحت نمی‌شود. از همه مهمتر این که هیچ وقت توقع نداشته باشید که آقای بز عوض شود. او قبول دارد که زندگی کردن و کنار آمدن با او غالباً خیلی سخت است. حتی شاید گاهی اوقات هم از جلد خودش بیرون بیاید و به شما کمک کند با اوضاع آشفته زندگیتان کنار بیاید، فقط به این دلیل که ایمان خود را به شما اثبات کند، ولی واقعاً برای همیشه قادر نیست دست از روش‌های خود بردارد.

روز بعد یادش می‌رود که جاروی خانه را کجا گذاشته و یا گوشت را از فریزر بیرون گذاشته که یخش آب شود و شما که به خانه برمی‌گردید بلافاصله بتوانید غذای بچه‌ها را آماده کنید، ولی بچه‌ها را به بهترین بستنی فروشی شهر می‌برد تا به آنها بستنی بدهد!

لطفاً فکر نکنید که آقای بز به فکر شما نیست. خیالتان راحت باشد که وقتی شما نشسته‌اید و دارید توی سر خودتان می‌زنید که دخل و خرج زندگیتان با هم بخواند، او برای شما چای و یک بشقاب خاویار خواهد آورد!

متولدین بز ماههای مختلف

فروردین:

بز فروردینی کم و بیش آدم پرجار و جنجالی است. بز در طالع‌بینی چینی با نشانه «آتش کوچک» مشخص می‌شود که در متولد فروردین بیشترین شعله را دارد. او دوست دارد با یک جور مقاومت منفعلانه با دیگران بجنگد. او در وجود خود نیز گرفتار نوعی تعارض است و اگر بتواند ابزاری چون موسیقی یا هنر را در اختیار بگیرد، می‌تواند طبیعت پرجوش و خروش خود را کنترل کند. در چنین زمینه‌هایی درخشش او بی‌تردید خواهد بود. او می‌تواند به بی‌عدالتی‌هایی که در اطراف او در جریان است با روش صلح‌آمیزی اعتراض کند. بز، حتی بز قوی

متولد فروردین، ابدأ نباید خود را درگیر سیاست یا کارهای نظامی کند.

اردیبهشت:

ترکیب آتش کم و خاک نشانه اوست، ولی با وجود آتش، گاهی اوقات او قربانی طبیعت کُند و آهسته خود می‌شود. بز اردیبهشتی نیاز دارد که همیشه یک نفر دستش را پشت سر او بگذارد و هُلش بدهد. او کارمند و کارگر خوبی از کار درمی‌آید، اما نمی‌تواند درست ریاست کند. کارهای اجرایی ابدأ مناسب او نیستند. یک غریبه، حتی اگر همکار سرسپرده‌ای باشد، ناچار خواهد شد مهار بز را در دست بگیرد و از جا بلندش کند، چون هر چند وقت یک بار وسوسه می‌شود که بنشیند و ببیند زندگی برایش چه در چنته دارد. درست موقعی که شما احساس می‌کنید در مسیری قرار گرفته است که دارد به موفقیت دست پیدا می‌کند، او احساس می‌کند تصمیمش عاقلانه نبوده است و خود را از شما دور می‌کند و دنبال نقشه‌های پیچیده‌ای می‌رود که حس می‌کند ناچار است انجامشان بدهد. برای بز متولد اردیبهشت زندگی عبارت از بالا رفتن‌های بی‌پایان است. گاهی اوقات موقعی که شکست می‌خورد چنین وانمود می‌کند که موضوع برایش اهمیتی ندارد، شاید هم با صدای بلند بخندد و بگوید که گناه از کس دیگری بوده است. او آدم شوخی است و درباره همه چیز و همه کس غیر از خودش شوخی می‌کند.

خرداد:

تغییر و تحول دائمی که لزوماً همیشه هم در جهت مثبت نیست، بقدری در بز متولد خرداد زیاد است که انسان چاره‌ای ندارد جز این که از ته دل به آن بخندد. شاید از این شاخه به آن شاخه پریدن برای بعضی‌ها لذت بخش باشد، ولی این‌که انسان یاد بگیرد در کاری پشتکار به خرج بدهد و وقتش را به این شکل تأسف‌بار تلف نکند، ظاهراً راه حل بهتری است. متولدین بز ماه خرداد بهتر از بقیه ماهها می‌توانند به کارهای بلیشوی خود لبخند بزنند. آنها استعداد فراوانی در تقلید، پانتومیم و کارهای کمدی دارند. او چه هنرپیشه، چه نویسنده و چه قصاب باشد،

همیشه به راهنمایی جدی نیاز دارد که او را در تمام اوقات شبانه روز هدایت کند. او از کسانی است که می‌تواند کاری را شروع کند و در همان قدمهای اول دیگران را شدیداً به حیرت بیندازد، ولی کمی نمی‌گذرد که بشدت از انجام آن کار کسل می‌شود و سراغ کار دیگری می‌رود. اگر ازدواج نکند، قطعاً باید کسی را استخدام کند که به همه برنامه‌هایش سر و سامان بدهد.

تیر:

نشانه این ماه آب عمیق و آتش کم است. او همیشه آرزو می‌کند که ای‌کاش آدمها این قدر گله و شکایت نمی‌کردند. انجام کارهای خیریه او را به خود جلب می‌کند. از او پدر و مادری دوست‌داشتنی، همسری باعاطفه و رفیق جذابی می‌توان انتظار داشت. او استعداد رهبری هم دارد و در این زمینه گاهی هم به درد می‌خورد. اگر از شکست‌های جزئی کسل و دلسرد نشود، می‌تواند به کاری که برعهده گرفته است بچسبد. او از صدمات عاطفی و احساسی بشدت رنج می‌برد. یک همراه سازگار می‌تواند فضا را برای او سبک و شاد کند. بدون این شادمانی‌ای که از بیرون به او تزریق می‌شود، او چنان در بحر غم فرو می‌رود که روزها و هفته‌ها طول می‌کشد تا او را از آن گود بیرون بیاورید.

مرداد:

متولدین بز ماه مرداد قوی، قابل اعتماد و پرجوش و خروش هستند و در زمینه رهبری اعتبار خوبی کسب کرده‌اند. بزها تا جایی که ما می‌دانیم از این اعتبار رنج نمی‌برند. بز مردادی می‌تواند در مقابل دشمن به شکل دلپذیری ایستادگی کند و به همین دلیل وکیل خوب و خدمتگزار مردم شایسته‌ای از کار درمی‌آید و شاید هم آدم ساده سالمی باشد و بیش از این نخواهد. او احتمالاً تنها بُزی است که برای انجام کارهای خانه‌اش احتیاج به کمک ندارد و نیروی درونی او کمکش خواهد کرد که به بهترین شکل ممکن، همه کارهایش را انجام دهد.

شهریور:

بز متولد شهریور کم و بیش مسائل غیر قابل اجتناب زندگی را می پذیرد. او آدم بسیار قابل اعتماد و محترمی است و در مقابل ناجوانمردی و حقه بازی دست و پایش را گم می کند. او به یک میمون شوخ یا مادر عاقل احتیاج دارد تا در هنگام ناامیدی از او حمایت کند. اگر بز شهریوری را خوب هدایت کنند می تواند از پس انجام برنامه های تجاری برآید. اگر دوستانی داشته باشد که از او حمایت کنند و در هنگام تردید در تصمیم گیری به دادش برسند، او در کارهایش موفق خواهد بود. بدون این کمکها، دلش می شکند و گیر می افتد.

مهر:

باز هم سر و کارمان با بُزی است که نشانه او آتش کم است. تعادل و آرزوهای مشتاقانه، نعمت هایی هستند که بز متولد مهر از آنها برخوردار است. او خیلی خوب حرف می زند. او عاقل تر از آن است که خود را در ذهن مردم به عنوان یک آدم بدبین معرفی کند. بزهای مهری از نظر عاطفی آدمهای وابسته ای هستند. آنها را نباید در ارتفاعات به امان خود رها کرد. آنها عاشق زیبایی هستند و علاقه به تجملات در آنها ممکن است به فقر منتهی شود. در شرایط بد اقتصادی نمی توان از بز متولد مهرماه توقع داشت که تصمیم درستی بگیرد. او نیاز دارد که به پشتی آزادی تکیه بزند و راه و روش مخصوص خودش را ادامه بدهد. از او نخواهد تا وقتی که شما رشته پزشکی را تمام می کنید و می توانید هرچه را که دلش می خواهد به او بدهید، سر کار برود و کارمند ساده ای باشد. احتیاج چیزی است که او را کله پا می کند. اگر فقط یک بار شرایط مناسب و راحتی برایش فراهم شود، برای همه عمر به آن می چسبد و شما هرچقدر هم هُلش بدهید از جا تکان نخواهد خورد.

آبان:

نشانه این ماه ترکیبی از آب و آتش کم است. او در هر حال شعله ور نخواهد

شد. هرچند وقت یک بار از او خواهید شنید که می‌خواهد با «هیس هیس کردن» اطرفیانش را ساکت کند. گاهی هم بدش نمی‌آید سخنانی‌های غزایی درباره لزوم سکوت ایراد کند! او تاجر بسیار خوبی است و ابداً دوست ندارد کسی مخالف میلش عمل کند و درست در لحظاتی که کسی انتظارش را ندارد، محکم توی روی دشمن می‌ایستد و دفاع می‌کند. او می‌تواند سالها منتظر بماند و دوست بسیار وفادار و عاشقی است و از دوستانش هم به اندازه خودش توقع دارد.

آذر:

نشانه این ماه ترکیب آتش و آتش است و در نتیجه اراده او از متولدین سایر ماهها بسیار قوی تر است. هرچند به راهنمایی دقیق آدمهای خوش فکر نیاز دارد، اما آن قدر هم آرمانگرا هست که بتواند برنامه‌هایی را که برعهده می‌گیرد، انجام دهد. متولدین آذر سال بز معمولاً آدمهای خوش بینی هستند و با همین توانایی می‌توانند شیوه‌های بهتری برای حل مشکلاتشان پیدا کنند. تصمیم‌گیری صفت مشخص اغلب بزها نیست، ولی این یکی شما را با تصمیم‌گیری‌های قاطعش غافلگیر خواهد کرد، به شرط آن که دوستانش اندکی کمکش کنند. او باید احساس امنیت و آرامش کند تا بتواند استعدادهای درخشان خود را نشان دهد.

دی:

بزهای متولد دیماه نمونه‌های کامل تحمل و مثل صخره سخت هستند. بزها هیچ وقت با کسی نمی‌جنگند، مگر آن که ناچار باشند از خانه و کاشانه خود دفاع کنند. بز متولد دی ماه بسیار صبور است. در او اصالتی وجود دارد که او را از سایر ماهها متمایز می‌سازد. او ابداً دلش نمی‌خواهد دائماً در باغچه منزل تریچه بکارد یا در قوطی کنسروها را برایتان باز کند. البته این توانایی را دارد که در موقع ضرورت این کارها را انجام بدهد. تعادل روحی و روانی، نعمتی است که خداوند به او داده است. او می‌تواند در کنار یک دوست محافظه کار لحظات خوبی را سپری کند.

بهمن:

بزها اصولاً سخت کوش و یا کسل کننده نیستند. او کمی سر به هواست و یک رفیق عاقل و دلسوز باید در اغلب امور راهنمایش کند. با چنین راهنمایی و دلسوزی عمیقی، بز می تواند از اغلب آدمها بهتر بدرخشد. شاعری، فیلمسازی، موسیقی و اصلاحات اجتماعی، اگر به تورش بخورند، زمینه های خوبی برای پیشرفت او خواهند بود.

اسفند:

در حالی که بقیه بزها دنبال کسی می گردند که به او تکیه کنند، بز متولد اسفند با روحیه هنرمندانه و مستقلش دنبال تکیه گاه نمی گردد. اعضای خانواده او هم همین طور هستند. آنها اراده های قوی و روحیه های بسیار مثبتی دارند. البته من پیشنهاد می کنم بز متولد اسفند اجازه بدهد آدم قوی تری هدایت او را برعهده بگیرد تا استعدادهایش به نحو احسن شکفته شوند. هنر، در هر زمینه ای که این شخص به آن روی می آورد، بسیار به او کمک خواهد کرد. اگر زود شروع به کار نکند و دنبال تحصیل برود، سواد و تخیل قوی از او یک هنرمند شایسته خواهد ساخت. در محیط لبریز از عشق و شانس، او یکی از غول های زمانه خود خواهد شد.

نسخه های برای آینده

ای بز آواره! حالا باز باید به سراغ بزهایی بروم که می شناختم و دوست داشتم و در عین حال نهایت صداقت را هم به خرج بدهم، ولی قبل از آن که پرچانگی ام گل کند، باید حرف مهمی را به تو بزنم. بدون در نظر گرفتن این که موقع خواندن این چیزها چه احساسی خواهی داشت، لطفاً یادت نرود که من بخش مهمی از زندگیم را با نهایت اشتیاق و علاقه صرف این کردم که به تو سر و سامانی بدهم. می دانم که قبول داری این جور جان فدایی ها دردی از تو دوا نمی کند و ابداً منطقی نیست. حالا هم که بزرگتر شده ایم و می توانیم یکدیگر را بهتر بشناسیم، خوب می دانیم که

برای همیشه جذابیت تو، باعث جذب امثال من به سوی تو خواهد شد. با آن که نتوانستم با تو زندگی کنم، اما از همین جا به تو درود می‌فرستم. حالا یک کمی عاقلانه‌تر حرف بزنیم.

شما بزه‌ها قبل از هر چیز از راحتی و آرامشی که می‌توانید از طریق قدرت کسانی که در اطرافتان هستند به دست آورید، لذت می‌برید. بزه‌ها اگر در یک چهارچوب خانوادگی مناسب قرار بگیرند، می‌توانند یک عمر بدون این که لحظه‌ای به روبرو یا پشت سر نگاه کنند، از زندگی لذت ببرند. قدرت تو در خیال‌بافی‌ات نهفته است و در خیالت می‌توانی بشدت و عمیقاً دوست‌بداری و در نتیجه کارت هم در زندگی بسیار ساده خواهد بود. سعی کن خودت را از تعارض و جدال آشکار حفظ کنی. وارد مرحله‌ای نشو که از آن بوی خیانت می‌آید و یا تو را وادار به کلک‌زدن می‌کند. زرنک‌تر از تو هم در این دنیای بی‌در و دروازه و بزرگ‌گم شده‌اند. خطر با طبع حساس تو جور نیست.

تو طبیعتاً احساس ناامنی می‌کنی. هر وقت فکر می‌کنی دارند زیر پایت را خالی می‌کنند، این واقعیت را به یاد خودت بیاور. این باعث می‌شود که خودت را به خطر نیندازی. یک کمی صبر کن. اجازه نده خونت به جوش بیاید. می‌پرسی، «چطوری؟ چرا باید نگذارم خونم به جوش بیاید؟» چون اگر این کار را نکنی، قربانی خشم خود خواهی شد. اگر بتوانی در چنین مواقعی دهانت را ببندی و به جای حرف زدن ساکت باشی، وقتش که برسد، می‌توانی از مردم برای رفع نیازهایت کمک بگیری. اگر چیزهایی اذیتت می‌کند، به جای سکوت، حرفش را بزن. وقتی از تو می‌خواهند حرف بزنی، آنچه را که دقیقاً در دل داری بگو.

حالا که آماده شده‌ای حرف‌هایم را گوش کنی، لطفاً حرف مرا سوءتعبیر نکن و یکمرتبه از جا بلند نشو و بر سر مردمی که عصبانیت می‌کنند داد نزن. این کار مشکلات را حل نمی‌کند. برای هر مسأله‌ای در زندگی راه حلی عاطفی وجود دارد. بیخود حق را به خودت نده و در مواقع دشواری نگو که خیلی تحمل کرده‌ای و حالا وقتش رسیده است که با مشت توی دماغ بقیه بکوبی.

اگر گاهی احساس کهنتری می‌کنی، بهتر است به این احساس خودت غلبه کنی.

ارتباطت را با مردم قوی تر کن تا بدانی در هنگام هیجان و عصبانیت باید چه عکس العملی نشان بدهی. شجاعتت را از اعماق زخمی وجودت بیرون بکش و مشکلاتت را با کسی که دوست داری و یا با یک دوست صمیمی مطرح کن. حرف بزنی. این کار خیلی بهتر است تا این که همه چیز را سر دل بکشی و بعد یکمرتبه جوش بیاوری. خیلی راحت به طرف مخاطب برو و بگو، «من این روزها چندان از خودم مطمئن نیستم. می شود با هم، تنهایی حرف بزیم؟»

از همین حالا برای این کار نقشه بکش. برای طبیعت شکاک خود ایمانی، چیزی دست و پا کن که بتواند بصیرت تو را بیشتر کند. به پیش رو نگاه کن و ترس که این قدر پیچیده به نظر می آید. دوباره نگاه کن و به خودت بگو، «می توانم این کار را انجام بدهم. درست تا سه شنبه ۲۷ مارچ رأس ساعت ۳ بعد از ظهر این کار را تمام خواهیم کرد.» قدم به قدم و با در نظر گرفتن روز و ساعت دقیقی که برای خودت گذاشته ای، راحت را به سوی آن پیروزی بزرگ باز کن. در این فاصله اگر دوستی تو را به مهمانی دعوت کرد، وسوسه نشو و برنامه ای را که برای خودت گذاشته در هم نریز. به خودت کمی سخت بگیر و مطمئن باش منافعش نصیب خواهد شد و نتیجه درخشانی که به دست خواهی آورد، تو را خشنود و متحیر خواهد کرد و همین باعث خواهد شد که همیشه خود را موظف به اجرای برنامه هایت بدانی. گام به گام، تو خود چوپان خود خواهی شد و حتی همه کسانی که فکر می کردی مانع تو در زندگی بوده اند و گاهی به خاطر بی برنامه گی هایت به تو توهین می کردند، حالا تحسینات خواهند کرد.

متولدین سال بز در این دنیا آدمهای بی دفاعی هستند. آنها واقعاً خیلی زود از کارهایشان شرمنده می شوند. نصیحت من به شما این است. آیا یک کودک در مانده را به خاطر این خصلتش سرزنش می کنید؟ ولی آیا تا به حال دیده اید کسی از بز به عنوان حیوان خانگی استفاده کند؟ هیچ منظره ای زشت تر از دیدن یک بز در حیاط خلوت یک خانه نیست. بنابراین، بز عزیز بهتر است کمی غافل باشی و سعی کنی هرچه زودتر بزرگ شوی وگرنه خیلی زود سرت را می برند و از گوشتت سوپ درست می کنند. نگذار این بلا بر سرت بیاید.

سازگاری‌ها

امور عاطفی

احساسات بز خیلی لطیف است و معمولاً کسانی که این لطافت را نمی‌فهمند، خیلی راحت دل او را می‌شکنند. بزها که سخت دنبال آرامش هستند و قضیه خواستن را در وجود خود حل کرده‌اند، با یک اشاره گاو یا سگ نابود می‌شوند و از بین می‌روند. هیچ یک از اینها نباید رابطه عاطفی با بز برقرار کنند، مگر این که بز به چنان اعتماد به نفسی برسد که از لحظه تولد تجربه نکرده باشد. سگ‌ها هرچند به افکار و دیدگاه‌های آزادخواهانه و خیرخواهانه بز احترام می‌گذارند، ولی حوصله این را ندارند که بنشینند و نگاه کنند که او این توانایی را ندارد که از خانه بیرون برود و برای حقوق خود بجنگد. گاو هم جز این که به بز که ساعتها طول می‌کشد تا از جا بلند شود و خودی تکان بدهد، چپ‌چپ نگاه کند، کار دیگری نمی‌کند.

بزها، جز در مواقع بحرانی، آدم‌های بی‌حال و خیالبافی هستند. آنها هیچ وقت نمی‌توانند یک کار را دوبار به یک شکل انجام دهند. آنها هر روز صبح بیدار می‌شوند و دنیای جدیدی را می‌آفرینند. میمون که می‌تواند از خیلی اشتباهات چشم‌پوشی کند، از این که از بز مراقبت و نیازهایش را برآورده سازد و او را برای این که همه چیز را روشن تر ببیند راهنمایی کند، لذت می‌برد. برای اسبها هم مانعی ندارد که به بز مهربان کمک کنند تا با مسائل و مشکلاتش کنار بیاید.

بهترین انتخاب برای بز، گربه است. گربه باعاطفه، در امور اقتصادی خوش شانس و در برنامه‌ریزی دقیق و هوشیار است و می‌تواند بهترین جفت برای بز باشد. از این گذشته گربه‌ها هنرمند و مبادی آداب هستند و این دو می‌توانند رابطه‌شان را عاشقانه ادامه بدهند و هیچ یک دیگری را تحت فشار قرار ندهد.

خوکها هم جفت‌های خوبی برای بزها هستند، چون در مسائل اقتصادی خوش شانس هستند و ابداً از نظر آنها اشکالی وجود ندارد که این ثروت را با مهمان عزیزی چون بز تقسیم کنند. دوتا آدم خوش طینت مثل خوک و بز زندگی

جالبی خواهند داشت. اگر مشکلی پیش بیاید، بز همه چیز را به خوک واگذار می‌کند تا به جای او وارد جنگ و دعوا شود. بزها همیشه از دشمنان قوی می‌ترسند. خوکها اگر عصبانی شوند، همیشه برنده‌اند.

امور اجتماعی

اگر من یک بز باطبع ملایم بودم، هیچ‌کس نمی‌توانست مرا آزرده خاطر کند. بزها بسیار خوش‌مشرب هستند و تا وقتی بحرانی پیش نیاید، با فکر درباره این که چه شد یا چه خواهد شد، خود و دیگران را آزار نمی‌دهند. واقعیت این است که یک نفر باید مراقب منافع بز باشد. ازدها و اسب این کار را با کمال میل انجام می‌دهند. آنها حساسیت بز را تشخیص می‌دهند، ولی از نظر آنها اشکالی ندارد که دست او را بگیرند و با خود از کوه بالا ببرند. ازدها و اسب برای بز دوستان خوبی می‌شوند و گاهی واقعاً ساعات شادی را با هم می‌گذرانند.

گربه‌ها برای بزها دوستان خوبی هستند، همین‌طور هم مار صبور و میمون سحرآمیز. همه اینها از قوه ابتکار بز لذت می‌برند و به او اجازه می‌دهند، حتی اگر هزینه‌ها از جیب آنهاست به کارش ادامه بدهد. خروس راحت‌طلب و موش هوشیار در دوستی با بز احساس راحتی نمی‌کند. خیالپردازیه‌ها و بی‌عملی بز باعث می‌شود که در دوستی با بز دیگر دچار مشکل شود.

ببر و گاو با آن که به هر حال با بز طرح دوستی می‌ریزند، خیلی زود از دست‌گندی او حوصله‌شان سر می‌رود و آرزو می‌کنند که او از جلوی چشمشان دور شود. خوک می‌داند چطور بز را برانگیزد. معاشرت آنها برای بز مضمثمر و برای خوک جالب است. آنها همیشه مثل هم‌کلاسی‌های قدیمی هستند.

امور شغلی

کار و کاسبی و یز، متناقض‌ترین لغاتی هستند که می‌شود آنها را کنار هم گذاشت. بزها بخشنده‌تر و نازنین‌تر و خوش‌مشرب‌تر از آن هستند که خودشان را درگیر مسائل تجاری و مالی کنند. در مقام یک کارمند یا کارگر همیشه

وظیفه‌شناسند. ممکن است همیشه دیر سر کار حاضر شوند، ولی به هر ضرب و زوری هست کارشان را انجام می‌دهند.

شراکت در کار چیز کاملاً متفاوتی است. آنهایی که تصمیم ندارند به بز نظم و ترتیب بدهند و برایش برنامه‌ریزی کنند، می‌توانند از استعدادهای او کمال استفاده را بکنند. مثلاً میمون خیلی خوب می‌تواند از توانایی‌های بز استفاده کند و او را وادار به کاری سازد که برای هر دو طرف سودآور است. خوک، اژدها یا گربه هم نسبت به نیازهای بز حساس هستند و می‌توانند او را در مسیر درستش هدایت کنند.

بی‌کله بودن ببر و توانائیش برای پیشروی در هر منطقه خطرناکی خیلی به درد بز که دلش می‌خواهد همیشه با آدم قوی‌تری معاشر باشد، می‌خورد. همین مسأله هم در مورد گاو صدق می‌کند. از نظر بز، گاو بسیار قوی و درشت اندام است و می‌تواند در دل شب از هولناک‌ترین جنگل‌ها هم عبور کند و از ببر آدم‌خوار هم نترسد. اگر گاو آن قدر اهل دستوردادن نبود، می‌توانست به بز کمک کند که در کارهایش موفق شود، اما کافی است آنها دو دقیقه با هم حرف بزنند و بز مث‌مث کند تا گاو بکلی حوصله‌اش سر برود و از خیر شراکت بگذرد.

اسب ترجیح می‌دهد به جای دیدن موفقیت بز، او را بخورد. هیچ بزی هر قدر هم که به خود احترام بگذارد نمی‌تواند با اسب کنار بیاید. با آن که اسب کاملاً قادر است به بز کمک کند، ولی جلوی خشونتش را نمی‌تواند بگیرد و بز بخشنده و آرامش طلب پاک دست و پایش را گم می‌کند و قافیه را می‌بازد.

برای خوک، بز چیزی بیشتر از مفید است. همکاری بز و خوک قطعاً سودآور است. خوک خیلی راحت از خطاهای دیگران چشم‌پوشی می‌کند و بز موجود صادقی است. خوک خوش شانس است و بز تخیل قوی دارد و معلوم است که از ترکیب این دو چه معجون جالبی درمی‌آید.

امور خانوادگی

بز پدر یا مادر فوق‌العاده باعاطفه و مهربانی است که احتمالاً از جنب‌وجوش و

فعالیتی که در بچه بزرگ کردن وجود دارد خلقش تنگ می شود، ولی به روی خودش نمی آورد. او دائماً از خودش می پرسد یعنی این بچه نمی خواهد بزرگ شود و دست از گریه کردن بردارد؟ بز عزیز! متأسفم. این طوری راه به جایی نمی بری. باید سالها بگذرد و در طول این مدت، فرزندان دائماً از خواب بپرد و تو را هم بیدار کند.

شاید از این چیزها خوشت نیاید، ولی تو عاشق بچه هایت هستی و هرچو که از دستت برآید، نیازهای آنها را برطرف می کنی. بز از جمله رقیق القلب ترین موجودات دنیاست. او همه پول و عمرش را صرف بچه هایش می کند، ولی از این که فرزندان گاهی قدر او را نمی دانند، احساس یأس می کند.

پدر یا مادر متولد سال بز با فرزندان متولد سالهای میمون، سگ یا گریه مشکل چندانی پیدا نمی کنند و علائق مشترک فراوان دارند. برای موش و مار بزرگ کردن کودک متولد سال بز دشوار است، ولی آنها از خوش اخلاقی و توان خندیدن بزها به خود، لذت می برند. خروس و گاو سردر نمی آورند که علت این همه شلوغ بازی و تغییر برنامه بز چیست.

اژدها و اسب از خودراضی، هرچند از این که بز تعصب به خرج نمی دهد و خیلی سخت نمی گیرد، خیلی راضی هستند، ولی گاهی اوقات بیش از حد از او توقع دارند.

ببرها وقتی برای اظهار فضل پدر یا مادر بز خود ندارند. آنها خیلی زود یاد می گیرند از پدر یا مادرشان اجتناب کنند. بز برای بزرگ کردن این جور بچه های قوی و باراده واقعاً به یک شریک قدرتمند نیاز دارد. کودکان متولد سال خوک واقعاً از زحمات پدر یا مادر متولد سال بز قدردانی می کنند. آنها حتی به والدین پیر خود هم بسیار توجه می کنند. خوک عاشق خیالپردازی است و بز خیالپرداز برای یک کودک متولد سال خود داستانهای پریان فشنگی تعریف خواهد کرد.

میمون



سال‌های میمون

۱۳۳۵	۱۳۲۳	۱۳۱۱	۱۲۹۹	۱۲۸۷	شمسی
۱۹۵۶	۱۹۴۴	۱۹۳۲	۱۹۲۰	۱۹۰۸	میلادی
۱۳۹۵	۱۳۸۳	۱۳۷۱	۱۳۵۹	۱۳۴۷	شمسی
۲۰۱۶	۲۰۰۴	۱۹۹۲	۱۹۸۰	۱۹۶۸	میلادی

میمون‌ها این‌طور هستند:

- بسیار باهوش ● شاد و شنگول ● متکبر ● مهربان ● خوش اخلاق ●
- حل‌کننده مشکلات ● مستقل ● ماهر در امور تجاری ●
- هدفدار ● مشتاق و پرشور ● سالم ● چالاک ●
- باعاطفه ● همیشه جوان ●
- مجذوب‌کننده ● هوشیار

ولی این‌طور هم هستند:

- کلک‌زن ● بی‌معنی ● دورو ● فرصت‌طلب ● پرحرف ●
- نه همیشه قابل اعتماد ● بی‌اعتقاد ● دچار
- عوارض بلوغ ● وسواسی

میمون

بی تردید این موجود جالب، بسیار پرطاقة است. حتی آدمهای لطیف و ظریفی مثل الیزابت تایلور (متولد ۱۹۳۲) هم از این قاعده مستثنی نیستند. آنها جذابیت عجیبی دارند که شاید بیشترش به چشمانشان مربوط می شود. اگر به دوستانتان که در این سال متولد شده اند، توجه کنید، در خواهید یافت که بسیاری از میمونها فوق العاده باهوش هستند. آنها خیلی هم دوست دارند که اهل شوخی و مزاح به نظر برسند. چه می گویم؟ دلشان می خواهد همیشه از ته دل قهقهه بزنند. در هر حال اگر شانس آورده و یک دوست متولد سال میمون پیدا کرده اید، مطمئن باشید که زیاد خواهید خندید.

من در همه جای دنیا میمونهای زیادی را دیده ام. بعضی از آنها آدمهای برجسته ای بوده اند و اغلبشان کسانی هستند که وقتشان را به شوخی و مسخرگی می گذرانند. با کمال تأسف باید بگویم، یکی از خصلت هایی که ابدأ در میمونها نمی پسندم این است که آنها آدمهای صادقی نیستند.

چطور جرأت می کنم این قدر محکم بگویم که همه میمونها دروغ می گویند و کلاه سر دیگران می گذارند؟ اسباب خجالت! ولی واقعاً همین طور است.

در درون هر میمونی دو تا میمون زندگی می کند. یکی آن که به سطح می آید و معاشرتی و دوست داشتنی است، دیگری آن که خود را پشت این چهره پنهان می کند و بذر کلک می کارد. باغ وجود میمون باید هم توسط خودش و هم اطرافیانش دائماً وجین شود و علف های هرز را از آن بیرون بکشند، وگرنه بعد از مدتی علف هرزه ها همه باغچه را پر می کنند.

در اینجا داستانی را می گویم تا ببینید میمونها چقدر باهوش و درعین حال کلک هستند. پارسال یک روز به حومه پاریس رفتم تا یک کاناپه قدیمی و ارزان قیمت برای خودم پیدا کنم. وقتی یک فنجان قهوه در پاریس یک دلار به اضافه مالیات قیمت دارد، خودتان حسابش را بکنید که قیمت وسایل عتیقه و قدیمی چقدر خواهد بود. برای پیدا کردن چنین چیزی می دانستم که باید همه جا را زیر و

روکنم، بنابراین به سراغ یکی از دوستانم، ماری کریستین دلاروشفو (متولد ۱۹۳۲ سال میمون) که در چانه زدن تخصص داشت، رفتم.

ماری کریستین یکی از آن آدمهای جالب دنیاست که در کنارش مدام می خندی. او کسی است که از هر حادثه‌ای و هر چیزی نهایت لذت را می برد و وقتش را برای خندیدن و خوش گذراندن هدر نمی دهد. او تمام جزئیات خنده دار (و غیرخنده دار!) هر ماجرای را با دقت تمام بازگویی می کند و توانایی عجیبی برای بیرون کشیدن بهترین نتیجه از بدترین مقدمات را دارد، خلاصه این که با آن که ماری خیلی حرف می زند، ولی رفیق و همراه بسیار خوبی است.

بعد از آن که شش مغازه سمساری را زیر و رو کردیم و هر دو متوجه شدیم که در هیچ مغازه‌ای با پولی که من دارم نمی شود چیز حساسی ای پیدا کرد، ماری کریستین پیشنهاد کرد به انبارهای وینسنت دوپل در نزدیکی سن ژرمن برویم. آنجا شبیه انبارهای کارخانه‌ها یا انبارهای اسقاط ارتش هاست. بدبختانه فرانسوی‌ها خیلی محتاط‌تر از آن هستند که مثلاً کاناپه لویی پانزدهم را دور بیندازند، برای همین باید جان آدم درآید تا بتواند وسیله‌ای را که به دردش می خورد پیدا کند. گاهی اوقات هم می شود معامله خوبی انجام داد. در هر حال اگر وسیله خوبی در گوشه‌ای پنهان شده باشد، ماری کریستین تنها کسی است که می تواند آن را پیدا کند.

و همین طور هم بود! درست در گوشه انبار و پشت یک عالمه خرت و پرت، یک کاناپه خوشگل قرن نوزدهمی که قیمتش درست با پول جیب من تناسب داشت، قرار گرفته بود. کسانی که روی این وسایل قیمت می گذارند، دیگر مثل قدیم گیج و گنگ نیستند، ولی از نظر من چهل دلار برای چنان کاناپه‌ای که واقعاً به اندازه دویست دلار می ارزید، قیمت مناسبی بود. خرید آن روز من شاهکار بود و هر چند یکی از پایه‌های کاناپه شکسته بود، می دانستم که می توانم آن را درست کنم.

هنگامی که پول فروشنده را دادم، پرسیدم چه موقع آن را برای من می آورند. خوشحالم که شما آنجا نبودید تا قیافه فروشنده را ببینید. او با جسارت و شهامت

گفت:

«خانم! من سمسار هستم، ولی شما در سن وینسنت دوپل شرکت حمل و نقل پیدا نمی‌کنید.»

ماری کریستین با عصبانیت گفت:

«لعلت به هرچی وینسنت دوپل! ولی غصه نخور، یک کاریش می‌کنیم.»
از تلفن همگانی دست کم به ده شرکت حمل و نقل تلفن زدیم و همه آنها گفتند:
«چی؟ فقط یک کاناپه کوچک؟ عذر می‌خواهیم خانم. برای کار به این کوچیکی نمی‌تونیم وانت بفرستیم.»

حسابی ناامید شده بودم. به ماری گفتم چاره‌ای نیست جز این که تا روز شنبه صبر کنیم که من بتوانم از همسایه‌مان وانت‌اش را قرض بگیرم. به فروشنده گفتم که روز شنبه برمی‌گردم و گنجم را می‌برم. او گفت:

«خانم! من سمسار هستم، انباردار نیستم. ما چیزهایی را که می‌فروشیم نمی‌توانیم نگه داریم.»

داشتم از عصبانیت خفه می‌شدم. نگاهی به ماری انداختم که چیزی بگوید تا من بخندم، ولی او صاف توی چشم فروشنده نگاه کرد و گفت:

«اونو واسه یک ساعت نگه می‌داری. ما می‌ریم و وسیله پیدا می‌کنیم.»

ماری کریستین از یک خانواده اصیل و اشرافی است و اغلب اوقات سعی می‌کند این موضوع را در رفتار و گفتارش فراموش نکند، ولی فرانسه، فرانسه است و وقتی ماری کریستین فکر می‌کند که این اصالت خانوادگی سر راهش را گرفته است، آن را مثل لباس درمی‌آورد و به هر کسی که به اشرافیت نیاز دارد، می‌بخشد. آن روز هم اصالت خانوادگی کاری از پیش نمی‌برد، برای همین مثل زنهای شلخته به مرد تحکم کرد و مرد هم بلافاصله با هراس جواب داد، «حتماً خانم.» ماری که از سرجانشاندن آن مردک بی‌تربیت حسابی کیف کرده بود، وادارش کرد برچسب «فروخته شد» را روی کاناپه بزند و گفت:

«بزن بریم.»

با حیرت پرسیدم:

«وسط این معرکه کجا بزنیم بریم؟»

«می‌ریم قهوه‌خونه اون طرف جاده. کاریت نباشه.»

متروکه و مخروبه برای توصیف آن کافی‌شاپ، لغات شیکی هستند. آن قهوه‌خانه روستایی بقدری درب و داغون بود که من مطمئن بودم حتی در آن یک قهوه حسابی هم گیر نخواهیم آورد. ماری کریستین زیرلبی گفت:

«کاریت نباشه. همه‌اش با من.»

ساکت نشستیم تا ببینم «همه‌اش با من» یعنی چه. او با سرحالی و انگار من حق انتخاب هم دارم پرسید:

«چی می‌خوری؟»

گفتم:

«شوخیت گرفته؟ ما اومدیم وسیله پیدا کنیم و تو آروم نشستی و می‌گی چی

می‌خوری؟»

خندید و گفت:

«الکی جوش نیار.»

سپس رو به قهوه‌چی کرد و گفت:

«خیلی جای قشنگی دارین. واقعاً که منحصر به فرد.»

مرد قهوه‌چی خرناسی کشید و گفت:

«آره...»

«قهوه منو تلخ بدین. دوستم هم زیاد شکر دوست نداره.»

مرد خیال نداشت جواب بدهد، ولی ماری ول‌کن نبود:

«این روزا کاسبی چطور؟ انگار به خاطر تورم به خرده کساد شد. درست

می‌گم؟»

مرد جواب نداد و سرش را به کار خودش گرم کرد. ماری پرسید:

«به نفر رو این دور و اطراف نمی‌شناسین که وانتی چیزی داشته باشه؟»

مرد فقط سرش را به علامت نفی تکان داد و از ته دل آرزو کرد که ماری

کریستین خفه خون بگیرد و به شانزه‌لیزه که خانه‌اش آنجا بود برگردد، ولی ماری از

آن آدمهایی نبود که به این زودی میدان را خالی کند. میمونها کارشناسان ارشد حل مسائل هستند و موانع سر راهشان را هرچه که باشد، کنار می‌زنند. ماری به طرف میز بغلی برگشت و به مرد جوانی که آنجا نشسته بود گفت:

«سلام! اسم من ماری دوبوا و اسم این دوستم سوزان وایته. اسم تو چیه؟»

مرد جوان زیر لب گفت:

«پی‌یر.»

«زیاد می‌ای اینجا؟ با کدوم دختر خوشگل اینجا قرار داری؟»

مرد جوان خندید و گفت:

«فقط مواقعی که بیکارم می‌ام.»

«پس الان توی مرخصی هستی؟»

«توی اعتصابم.»

«عجب؟ دوست داری یه قهوه با ما بخوری؟»

«لطف دارین. حتماً.»

ماری کریستین بهترین قهوه و کیکی را که آنجا می‌شد پیدا کرد برایش سفارش داد و با او درباره وضع دشواری که داشت از سر می‌گذراند صحبت و همدلی کرد و گفت که می‌داند اتحادیه‌های لعنتی برای کارگروهایشان هیچ کاری نمی‌کنند. دل توی دلم بند نبود و ماری داشت با خونسردی درباره اتحادیه‌های لعنتی و اعتصاب با او گپ می‌زد. بعد از چهل و پنج دقیقه بالاخره حرفی را که دوست داشتم از زبان مرد جوان شنیدم:

«گفتین دنبال کسی می‌گردین که یه وانت داشته باشه؟»

ماری نگاهی به من مضطرب کرد و با سرحالی گفت:

«آره درسته. پول زیادی همراهمون نیست و مجبوریم یه کاناپه رو ببریم پاریس. تصورش رو هم نمی‌تونم بکنی که چه پولی واسه این کار فسقلی از ما می‌خوان. دیوانه کننده است. پریشب ژیسکاردستن می‌گفت که تورم خیلی زیاد شده، ولی من تا امروز متوجه وخامت اوضاع نشده بودم. همه قیمت‌هاشونو برده‌ان بالا چون فکر می‌کنن واسه فرانسه بهتره که یا آداماش با قیمت‌های بالا کار

کنن یا بمیرن. دیدی قیمت مواد غذایی چقدر رفته بالا؟»
 ای داد بیداد! حالا چه وقت بحث درباره مواد غذایی بود؟ البته این مرد وانت داشت و بیکار هم بود و ماری کریستین مطمئن بود که او با نهایت افتخار کاناپه مرا به شهر خواهد رساند، ولی او مغرور و کمی هم تنبل بود و بعید به نظر می‌رسید برای شندرغازی که ما به او پیشنهاد می‌کردیم، سی کیلومتر راه تا پاریس را طی کند. ماری دوباره برایش قهوه خرید و از مرد جوان پرسید:

«امروز بعد از ظهر برنامه‌ات چیه؟»

«راستش من می‌خوام از تلویزیون فوتبال تماشا کنم و زرم می‌خواد فیلم ببینه. گمانم من موفق بشم، چون اون خیلی کار داره و نمی‌تونه همه‌اش پای تلویزیون بنشینه.»

ماری چنان بلند فریاد زد، «هورا!» که من با چشمهای ورق‌لبنیده به طرف او برگشتم. کجای فوتبال تماشا کردن آن مرد «هورا» داشت که من نمی‌فهمیدم؟ او با خوشحالی ادامه داد:

«چه تصادف جالبی! من و سوزان عاشق فوتبال هستیم و همیشه توی خونه اون همه مسابقات فوتبال رو از سر تا ته تماشا می‌کنیم، آخه تلویزیون اون رنگیه و مال من سیاه و سفیده. تلویزیون تو چی؟»

مرد جوان گفت که تلویزیون او هم سیاه و سفید است و تازه آنتن هوایی آن هم زیاد میزان نیست و تصویر برفک دارد. ماری گفت:

«پس عالی شد! تو با ما میایی و مسابقه فوتبال رو از تلویزیون رنگی تماشا می‌کنی. این جواری هم سوزان کاناپه‌شو برده هم تو فوتبالت رو دیدی.»

در مقابل چنین پیشنهاد اغواکننده‌ای مگر می‌شد مقاومت کرد؟ ماری کریستین کبیر حسایی او را اغوا کرده بود. من و ماری در عمرمان حتی یک مسابقه فوتبال را هم تماشا نکرده بودیم. فامیل او هم دوبوا نبود و هیچ وقت هم برای خودش تلویزیون، اعم از سیاه و سفید یا رنگی نخریده بود.

حالا من یک کاناپه قرن نوزدهمی دارم که پایه‌اش را تعمیر کرده‌ام و روی پوشیدگیش را هم با یک کوسن پوشانده‌ام.

من ترجیح می‌دهم برای توصیف این صفت میمون‌ها، به جای لغت کلک‌زدن از «مهارت» یا «ابتکار» استفاده کنم. میمون‌ها وقتی در مقابل مسأله‌ای قرار می‌گیرند، از هر وسیله‌ای برای حل آن مسأله استفاده می‌کنند. هیچ کاری از نظر میمون‌ها غیرممکن نیست. آنها تا وقتی که مجبور نشوند از شهر فرار کنند، دروغ مصلحت‌آمیز و غیرمصلحت‌آمیز می‌گویند و کارشان را پیش می‌برند.

برخلاف بپر که به جایی حمله می‌برد که میمون جرأت رفتن به آنجا را ندارد، برخورد میمون با مسائل همراه با تفکر و حسابگری بسیار است. میمون وقتی با شرایط دشوار روبرو می‌شود، سعی می‌کند همه چیز را به نظم درآورد. او همه نکات موافق و مخالف را، گام به گام بررسی می‌کند و بعد وارد عمل می‌شود، بنابراین میمون اهل انجام برنامه‌ریزی و حسابگری نیست و این شیوه را مخصوصاً در مورد مشکلاتی که با آنها روبرو می‌شود، در پیش می‌گیرد. میمون‌ها یا کاری را انجام نمی‌دهند و یا ذره‌ای کم می‌گذارند. آنها ابداً بی‌کله نیستند و کاملاً بر محدودیت‌های خود آگاهند.

قابلیت استثنایی دیگر میمون‌ها، اشتیاق فوق‌العاده آنها برای برنامه‌های وسیع است. امیدوارم عکس‌های قدیمی خانه یول براینر (میمون متولد ۱۹۲۰) را دیده باشید. این خانه یکی از آن خانه‌های قدیمی سبک نورمن مناطق روستایی فرانسه است. ستونهای چوبی، اتاقهای درندشت، سقف‌های فوق‌العاده بلند، جریب در جریب علفزارهای گسترده در اطراف آن و خلاصه همه عناصری که مطمئناً برای کمپانی والت دیسنی بسیار جالب هستند، ولی یول براینر گوشش به این حرفها بدهکار نبود. او آن مخروبه را خرید و داد همه جایش را تعمیر کردند. تعمیرات اساسی و بسیار پرخرج! خب اگر شما جای یول براینر میلیونر بودید این کار را نمی‌کردید؟

میمون‌ها اگر این جور کارها را هم نتوانند بکنند، از سراسر دنیا انواع کبوترهای نادر را جمع می‌کنند و روی پای هر کدامشان یک برچسب می‌زنند و کلکسیون درست می‌کنند، یا انواع و اقسام سگهای شکاری را جمع می‌کنند، یا در برنامه‌های عجیب و غریب تلویزیونی بازی می‌کنند، هرچند وقت یک بار فیلم

می‌سازند، یا یک خانم فرانسوی پیدا می‌کنند که عاشقش بشوند و با او ازدواج کنند، یا دختر نه‌ساله‌شان را سوار هواپیما می‌کنند که برای مدرسه رفتن بین خانه خودش و سوئیس دائماً در پرواز باشد و خلاصه هر کار عجیب و غریب دیگری را که از دست هیچ کس بر نمی‌آید و نفس تک تک ما را بند می‌آورد، انجام می‌دهند. یک روز به راک، پسر یول براینر گفتم:

«فکر نمی‌کنی بابات دیگه واسه زندگی کردن توی یه همچین خونه‌ای که دائماً باید تعمیرش کنه پیر شده باشه؟»

«نه! بابا تا وقتی کاری باشه که انجام بده احساس پیری نمی‌کنه. تو بابای منو هنوز نمی‌شناسی. تو نمی‌دونی انجام کارهای عجیب و غریب چه کیفی به اون می‌ده. ما هرچی خونه که تا به حال توش زندگی کردیم همین ریختی بوده. بابام به نقل و انتقال دائمی اسباب و اثاثیه عادت داره و همیشه هم خونه‌هایی رو می‌خره که همه‌مون فکر می‌کنیم ویرانه هستند، اما اون اگر مسأله بزرگی نداشته باشه که حلش کنه از پا درمیاد. کارهای بابام از نظر خودش ابداً خنده‌دار نیستن، هرچند ماها غش غش بهش بخندیم. اون واقعاً می‌دونه چه کار می‌کنه.»

چندماه بعد آن خانه نه تنها خنده‌دار نبود که باغچه‌های گسترده گل، چشم انداز بدیعی به آن داده بودند. یول داده بود سقف جدیدی برای خانه بسازند و بیرون و داخل ساختمان از زیبایی برق می‌زد. تزئینات و مبلمان خانه در اوج سلیقه و زیبایی قرار داشتند. حالا یول براینر، فیل سفید سینما، در جایی زندگی می‌کرد که کاملاً با قیافهٔ اربابی او تناسب داشت.

یک روز بعد از اتمام کارم رفتم که سری به براینر بزرگ بزنم، ولی او خانه نبود. از راک پرسیدم:

«بابات این روزا کجاست؟»

«رفته ویتنام!»

«عجب جای خوبیه واسه گردش.»

«واسه گردش نرفته. رفته خواهرمو بیاره.»

«راک! تو رو خدا سر به سرم نذار. خواهر تو که توی ویتنام نیست. اون فقط نه

سال داره و می دونم که داره توی سوئیس درس می خونه.»
 «اون خواهرمو نمی گم، خواهر جدیدمو می گم. پا پا دوتا دختر بیتیم ویتنامی رو به فرزندی قبول کرده. یکی شونو آورده و حالا رفته بیینه دومی رم می تونه صحیح و سالم از اونجا خارج کنه.»

راک نگاهی به چهره مضطرب من انداخت. مطمئنم که از قیافه من فهمید این رفت و آمدهای پدرش به نظرم کار عجیب و غریبی می آید.

این هم از صفت های بارز متولدین سال میمون است که وقتی تصمیم می گیرند کاری را به انجام برسانند، اعم از این که آن کار خوب یا بد باشد، لحظه ای از پا نمی نشینند. میمونها حتی وقتی کار خیری انجام می دهند، هدف اصلیشان چیزی غیر از انجام کار خیر است. شاید به من اعتراض کنید و بگویید در میان دوستان خود افراد زیادی را می شناسید که دلشان می خواهد به دیگران خدمت کنند، در شرایط دشوار نیازهای آنها را برآورده سازند، به حرف دیگران گوش بدهند (البته میمون ها بیشتر ترجیح می دهند حرف بزنند). تردیدی نیست که میمونها هم صحبت های خوبی برای کسانی هستند که می توانند از آنها چیزی بخواهند. چیزی از دوستی خواستن، لزوماً کار بدی نیست، فقط می خواهم بگویم وقتی سر و کارتان با یک میمون پا به پای شما می دود و برای انجام کارهایتان وقت می گذارد، مراقب باشید و گمان نکنید که با یک فلورانس نایتینگل (اژدها ۱۸۲۰)

دیگر روبرو شده اید.

وقتی قرار است از مغز استفاده شود، میمونها واقعاً به درد می خورند. همه میمونهایی که من می شناسم آدمهای بسیار باهوشی هستند. آنها هر چیزی را که به کامپیوتر مغزشان داده اند، برای همه زندگیشان ضبط شده است. دکمه مربوط به هر حادثه و تجربه ای را فشار بدهید و یکمرتبه سیل اطلاعات است که بیرون می ریزد. میمونها می توانند در ظرف پنج دقیقه هر جدولی را حل کنند. عقل آنها معمولاً حاصل تحصیلات عالی نیست. آنها نمی توانند درسهای سنگینی چون فلسفه یا زبان سانسکریت را تحمل کنند. آنها بیشتر ترجیح می دهند بدانند حرفهای سقراط

عملاً به چه دردی می خورد.

میمون‌ها ابداً نمی توانند کارهای کسل کننده را انجام بدهند. از میمون بخواهید مدتی کار ردیف کردن پرونده‌ها را انجام بدهد و ببینید که چطور از پا در می آید. او فقط در صورتی می تواند این کار را بکند که پرونده‌ها به شکل هولناکی درهم ریخته باشند و نظم دادن به آنها یک تلاش جانانه را بطلبد. در چنین صورتی در ظرف دو روز همه کارها را سر و سامان می دهد و از شما می خواهد کار جدیدی به دستش بدهید. او دلش می خواهد کارهایی را انجام بدهد که از دست دیگران بر نمی آید. در عین حال از انجام کارهایی که فوق العاده پیچیده هستند و توان ذهنی بالایی را می طلبند، خسته و دلسرد می شود. میمون‌ها ابداً تبل نیستند، ولی اگر بیش از حد از آنها توقع کار داشته باشید، از کوره در می روند، مخصوصاً اگر از نظر عاطفی در شرایط طبیعی قرار نداشته باشند. پیشرفت، مهمترین محصول زندگی آنهاست. میمون ساخته شده است تا هر لحظه بداند که دارد پیشرفت و رشد می کند. او دلش نمی خواهد رئیس باشد، ولی اگر شد می تواند کارهای اجرایی را خیلی خوب انجام بدهد. میمون‌ها می توانند از کسی که تحسین می کنند دستور بگیرند. از آنها روزنامه نگاران بسیار خوبی ساخته می شود.

از نظر عاطفی و احساسی، میمون خیلی زود دلسرد و مأیوس می شود. ازدواج و مسؤولیت‌های خانوادگی برای اغلب میمون‌ها مسؤولیت پیچیده‌ای است. آنها دلشان نمی خواهد تا آخر عمر بار مسؤولیت‌های یکنواخت و مستمر ازدواج را به دوش بکشند. آنها غالباً مجرد هستند و یا در حال تغییر ازواجی به ازدواج دیگر. الیزابت تایلور را که یادتان هست؟

فانم میمون

اگر دلت می خواهد به دوران کودکی برگرد. وندی را یادت می آید؟ منظورم همان شخصیت تلویزیونی است که نویسنده با استعداد متولد سال میمون (۱۸۶۰) جی. ام. باری خلق کرده بود. چندتا دختر یازده ساله را می شناسی که خانه پر از سعادت، شاد، اسباب بازیها، آب نبات چوبی‌ها، آرامش و امنیت خانوادگی را رها

کنند و از خانه بیرون بزنند تا بزرگ شوند و درست هم بزرگ شوند. شاید بشود در شانزده سالگی این کار را کرد، ولی در یازده سالگی از آن حرفهاست. ولی وندی حاصل تخیل یک متولد سال میمون است و هرکاری از دستش برمی آید و بقدری عاقلانه و هوشیارانه مشکلات و موانع را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد که همه چیز به نظرت عادی و طبیعی می آید. متخصصان تربیت و رشد کودک باید بگویند که آیا کارهای وندی نشانه های طبیعی سن او هستند یا نه. من همین قدر می دانم که او یکی از دلنشین ترین خانم میمونهایی بوده است که در عمرم دیده ام. در پاریس یک دوست خانم میمون دارم که واقعاً دلم می خواهد درباره اش با شما حرف بزنم. ما گاهی در کافه مون پارتاس با بقیه نویسنده های زن دور هم جمع می شویم و گپی می زنیم. وقتی کیتی وارد جمع ما می شود، همه دلشان می خواهد او سر میزشان بنشیند و از همه طرف سر و صدا بلند می شود که «توکجا بوده ای؟ دلمون واسه ات تنگ شده بود. این روزا داری چه کار می کنی؟ فکر کردیم رفتی افریقا. شنیده ام توی سوی آخر جانی کارسون شرکت کردی. واقعیت داره؟» او لبخند می زند و از حال شوهر و بچه های این یکی و آن یکی می پرسد و کاملاً نشان می دهد که مشتاق شنیدن اخبار تازه از ماست.

بالاخره یک نفر موفق می شود کیتی را سر میزش بنشانند و از آن موقع به بعد او ستاره نمایش آن شب ما می شود و گفتگوهای ملال آور ما درباره داستان و داستان نویسی خود به خود به گفتگویی بانشاط، پر از لطیفه و قصه های جالب تبدیل می شود.

آیا این زن جالب نویسنده است؟ خیر! او منشی سیار و پاره وقت آدمهای مشهور است، برای همین هم هر وقت سراغش را بگیری آن سر دیاست و از این سفرهای مکرر با خود خاطرات و لطیفه های جالبی را همراه می آورد و حرفهای بقدری مجذوب کننده هستند که همیشه گل سر سبد کافه مون پارتاس می شود.

خانم میمونها غالباً همین قدر دلپسند و مجذوب کننده هستند. صورت خنده دار و کودکانه جرال دین چاپلین را به یاد بیاورید. آیا چشمهایش آدم را یاد بچه های معصوم نمی اندازند؟ آنها غالباً بیش از آنچه که زیبا باشند، دلپذیر و

جذاب هستند. آنها همیشه برادر بزرگتری را که در هر مردی وجود دارد به جنبش وامی دارند. اگر آنها را وادار به ازدواج کنند و مسؤولیت‌های خانوادگی را روی دوششان بیندازند، اگر بتوانند با مسخره‌بازی و شوخی وظایفشان را انجام می‌دهند، وگرنه به هر شکل ممکن سعی می‌کنند از انجام وظایف بکنواخت و روزمره ظفره برونند. خانم میمون خود را سرگرم نگه دارید. سینما، مهمانی، تئاتر و هرچیز و وسایل ارتباط جمعی‌ای که در اختیار دارید، به کار بگیرید تا بتوانید خانم میمون را متقاعد سازید که گاهی در خانه بماند. از تجملات، تشریفات، دکورهای گران قیمت و ماشین‌های لوکس بدش نمی‌آید، ولی اینها چیزهایی نیستند که خیلی برایش اهمیت داشته باشند. کافی است یک نفر به او تلفن بزند و از او بخواهد برای حل مشکلی به او کمک کند تا همه انرژی‌های آشکار و نهفته میمون به کار بیفتند.

ارتباط عاطفی با جنس مخالف، از نظر میمون روش طبیعت برای ارضای غرایز است و آن را به اندازه متولدین سایر سالها، امری روحی و روانی نمی‌داند. آنها آدمهای مغزی هستند، نه دلی و باید قبل از این که گوش از بینی‌شان خبردار شود که چه اتفاقی دارد می‌افتد، آنها را سر سفره عقد نشانند، وگرنه به هیچ قیمتی به این کار تن نمی‌دهند.

برای میمون یک لطیفه تعریف کنید تا او تا هر جا که می‌خواهید بیاید. از پدر بزرگتان برایش بگویید که لهجه مخصوصی داشته و بعضی کلمات را به شکل خاصی تلفظ می‌کرده است تا هیچ وقت شما را فراموش نکند. ابداً نگران خانم میمون نباشید. او می‌تواند پنج سال تمام با مردی بی‌مسؤولیت و بی‌معنی زندگی کند و بعد بدون این که ذره‌ای آسیب روانی دیده باشد، شاد و شنگول از آن زندگی بیرون بیاید. یادتان باشد که او بالاترین قدرت انعطاف را دارد و در یک چشم به هم زدن می‌تواند از لیموترش، شربت درست کند.

زن متولد سال میمون اصولاً زن بوالهوسی نیست. او بیش از اینها با مشغولیات ذهنی خود و با روابط متعدد اجتماعی سرگرم است که بتواند به ایجاد روابط خاص فکر کند. او پیوسته ترجیح می‌دهد نسبت به یک مرد وفادار بماند و

نیروهایش را به جای شکار مردان متعدد، صرف نقشه‌ها و برنامه‌های جالب‌تری کند. اگر در زندگی با شما نکته جالبی برایش وجود نداشته باشد، نه شما را معطل می‌کند و نه خودش را و یک شب چشم باز می‌کنید و می‌بینید که از پنجره فرار کرده است.

اگر خانم میمونی مرد دیگری را به شما ترجیح دهد دلیل بر آن نیست که شما را دوست ندارد. میمونها هیچ وقت دلشان نمی‌خواهد دوستان خود را از دست بدهند و زخم کهنه‌ای بر جا بگذارند و دائماً در پی آنند که با کمکهای اولیه جسمی و روانی آسیب‌های وارده به دیگران را تسکین دهند. اگر یک وقت از نا کجا آباد به شما تلفن زد و خواست که بروید و ببینید که در آنجا دارد پای شکسته کسی را که شبیه رئیس سابق اوست، آتل‌بندی می‌کند، حیرت نکنید. او نه بد کسی را می‌خواهد و نه بد کردن کسی را می‌بیند. او همه چیز هست غیر از کسالت‌بار.

آقای میمون

چطور برای شما این موجود نازنین را توصیف کنم. بمحض این که درباره آقای میمون از من سؤال می‌کنند به یاد فدریکو فلینی (میمون ۱۹۲۰) می‌افتم که همیشه شخصیتش مرا بشدت تحت تأثیر قرار داده است. دوست ندارم بگویم مردان متولد سال میمون مرا یاد فاخته می‌اندازند، ولی واقعاً تغییر بهتری پیدا نمی‌کنم.

اول از همه بگویم که آقای میمون از همه آدمهای دیگر هم بیشتر خندیده و هم بیشتر گریه کرده است. در هر حال آنها انگار همیشه گرفتار یک جور یأس عمیق هستند. برای آقای میمون در احساسات و عواطف حدّ وسطی وجود ندارد و او یا می‌خندد یا گریه می‌کند.

آقای میمون انگار دگه‌اش را برای ابد در بازار جوانی زده است و نمی‌خواهد از آنجا بیرون بیاید. یول براینر اگر مو داشت معلوم می‌شد که هیچ وقت دلش نمی‌خواهد موهایش سفید شوند. ابداً تصور نکنید که آقای میمون زندگی را جدی نمی‌گیرد، بلکه مسأله اینجاست که وقتی جدی می‌گیرد، سخت در این کار افراط

می‌کند. قاضی لرنده‌ند را که می‌شناسید؟ قیافه‌اش را که نگاه می‌کردی مثل یکی از آن کوه‌نشین‌های ساده‌دل روستایی به نظر می‌رسید، ولی وقتی پرونده‌ای را به دستش می‌دادند، هیچ مجرمی نمی‌توانست از چنگش سالم دربرود. او هنگامی که سر و کارش با بچه‌ها می‌افتاد، واقعاً برایشان ادا درمی‌آورد، طوری که نوه‌هایش لحظه‌ای از اطراف او دور نمی‌شدند. این ادا و اطوارها، آوازخواندن‌ها و رقصیدن‌ها در جشن‌های شکرگزاری و کریسمس به اوج خود می‌رسید. یک بار از یکی از نوه‌هایش پرسیدم:

«پدربزرگتان با آن روحیه خشنی که دارد چطور ادای بچه‌ها را درمی‌آورد؟»

و او جواب داد:

«کی؟ پدربزرگ؟ اون هیچ وقت هیچ چیز رو جدی نمی‌گیره!»

هنگامی که در یک مهمانی با یک آقای میمون برخورد می‌کنید، حتی اگر رئیس‌کمپانی استاندارد اوایل هم باشد این را به شما نمی‌گوید، چون او فکر می‌کند گفتن این چیزها به دیگران بی‌معنی است. او دلش می‌خواهد او را به خاطر خودش، شخصیت‌اش و قابلیت‌هایش دوست داشته باشند. او واقعاً نگران این موضوع است و ابداً قانع نخواهد شد اگر فقط به او بگویید که دوستش دارید. او دلش می‌خواهد دوست شما هم باشد و با شما گپی بزند.

تبادل آرا و عقاید برای میمون کار بسیار مهمی است. او در رابطه با جنس مخالف، چندان به مسائل جنسی نمی‌اندیشد، بلکه حرف زدن با زنان و آگاهی از افکار و احساسات آنها صد درجه برایش مهم‌تر و زیباتر است. البته این حرف به این معنی نیست که او آدم سردمزاجی است، چون نه تنها این طور نیست، بلکه درست برعکس، ولی توانایی این را دارد که برای رابطه خود با زنان حریم و اصولی قائل شود و به همین دلیل او بهترین معشوق و مطمئن‌ترین شوهر برای یک زن است. او اهل شوخی و بازی است و اگر خیلی ادای جدی بودن را دریاورد، حسایی کسل خواهد شد. مردان متولد سال میمون عاشق زنهای شاد و پرجنب و جوش هستند. یادتان باشد که هیچ وقت به او تکیه ندهید، چون شما را عقب می‌زند و حسایی به شما می‌خندد.

متولدین میمون ماههای مختلف

فروردین:

ترکیب آتش و آهن باعث می‌شود که میمون‌های متولد فروردین صاحب اراده‌ای آهنین و اعصابی پولادین باشند. آنها از این که میمون خلق شده‌اند واقعاً شکرگزارند و از آن بهره می‌برند. آنها توانایی این را دارند که در لحظه صدمات برنامه را با هم پیش ببرند و از هوشیاری، شوخ و سنگی، محافظه کاری و آینده‌نگری خوبی برخوردارند. آنها هیچ وقت نخواهند گذاشت علف زیر پایشان سبز شود.

اردیبهشت:

ترکیب آهن و خاک نشانه این ماه است. آیا او معدن طلاست؟ احتمالش خیلی زیاد است. چون میمونهای اردیبهشتی آدمهای برانگیخته و بسیار حساسی هستند و باید خدا را شکر کنند که میمون به دنیا آمده‌اند تا این خصلت آنها با خونسردی میمون تعدیل شود. میمون باهوش با روحیه خوب و شادش با هر نوع اضطرابی دست و پنجه نرم می‌کند و پیروز از میدان بیرون می‌آید. متولدین سال میمون آدمهای نازنینی هستند. آنها درباره بی پولی یا کم پولی نگران نمی‌شوند. بماند که میمون اردیبهشتی اصولاً در مسائل اقتصادی بسیار خوش شانس است.

خرداد:

ترکیب هوا و فلز نشانه این ماه است. وقتی که با یک میمون خردادی آشنا می‌شوید، احساس می‌کنید وسط فرودگاه ایستاده‌اید و او دارد به طرف شما هجوم می‌آورد. او فوق‌العاده پرحرف است و هیچ وقت دست از حرف زدن برنمی‌دارد. او همچنین بسیار خوش روحیه است و هیچ یک از رفتارهایش را نمی‌شود پیش‌بینی کرد. میمونها هیچ وقت کاری را دوبار به یک شکل انجام نمی‌دهند، مگر این که مجبور باشند.

تیر:

با دیدن او احساس می‌کنم رگه‌های طلا را در کوهستانها پیدا کرده‌ام و شاید هم او سکه طلای کمیابی است که ته چاه آبی قرار گرفته است و با دلو آب بالا می‌آید. بهرحال، او هر چه که هست، صفات مربوط به میمون در او از سایر ماهها قوی‌تر است. آنها شاید احساس کنند با اطرافیان خود تناسبی ندارند. آنها به هیچ وجه دوست ندارند از مسیر خود منحرف شوند. او را که می‌بینید متوجه می‌شوید که قلب رئوفی چون مادر و اراده هولناکی چون فولاد دارد.

مرداد:

ترکیب آتش و فلز نشانه این ماه است. لکوموتیوی را در نظر بگیرید که از کوره‌اش شعله‌های سوزان بیرون می‌زند. میمون مردادی آن لکوموتیو پرجوش و خروشی است که هیچ کس نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. ابتدا این ریسک را نکنید که به یکی از آنها بگویید سرد شود، چون شراره‌های آتش به همه اطراف پخش خواهد شد. میمونهای مردادی می‌توانند آدم را از خنده روده‌بر کنند، با خشمشان کاری کنند که از ترس قالب تهی کنید و با گریه‌شان سیل راه بیندازند. می‌توانید اسم او را دینام انسانی بگذارید. آنها دست از مبارزه بر نمی‌دارند، مگر این که مطمئن شوند دشمن یک کیلومتر زیر خاک رفته است. سعی کنید با آنها دوست باشید، چون دشمنی با آنها به صلاحتان نیست.

شهریور:

فولاد درجه یکی که با آن قیچی درست کرده‌اند. این آدم هم برای خودش و هم برای دیگران موجود مفیدی است. یادم می‌آید روزگاری در مدرسه ترانه‌ای می‌خواندیم که شعرش این بود «دوستان جدید پیدا کن و دوستان قدیم را نگه دار. این یکی نقره است و آن یکی طلا.» نصیحت من به شما در مورد میمون شهریوری دقیقاً همین است. او آدم بسیار نازنین و دلپذیری است، فقط حواستان باشد که زود مأیوس می‌شود. فشار زیاد و ناراحتی‌های عاطفی، او را به صدها هزار تکه

تقسیم خواهد کرد. به او سخت نگیرید و مطمئن باشید ارزشش را دارد.

مهر:

اگر من یک رفیق متولد سال میمون ماه مهر در زندگیم داشتم، می‌رفتم در یکی از شرکت‌های فروش موز مشترک می‌شدم که دائماً برایم موز بفرستند و بتوانم به هر قیمتی که هست او را کنار خودم نگه دارم، چون مصاحبت با او فوق‌العاده دلچسب و عالی است. بعضی‌ها دوست دارند همیشه دور و برشان شلوغ باشد. یکی از این میمون‌ها را که پیدا کنید، به مرادتان رسیده‌اید. او هرگز شما را تنها نخواهد گذاشت. میمون مهرماه از بسیاری از میمون‌ها باهوشتر است و می‌تواند تعادل روانی خود را در یک میدان نبرد حفظ کند. او خانه‌ای زیبا، کمدهای پر از لباس و طبیعتی سازگار دارد و خیلی راحت پولش را آتش می‌زند (کبریت‌ها را پنهان کنید).

آبان:

میمون‌های متولد آبان در معرض خطر خودکشی قرار دارند. می‌دانم حرف ساده‌ای نزد، ولی چاره‌ای نداشتم. آنها بشدت خود - تخریب هستند، برای همین باید مراقب باشید که این موجود نازنین به خود لطمه نزند. او اهل شوخی، بازی و تفریح است، به شرط آن که ابزارش فراهم باشد. موانع فراوان، تعادل عاطفی این موجودات حساس را درهم می‌ریزد. هنر، موسیقی، عشق و پول درمان درد خیلی هاست، ولی برای متولد این ماه راه علاج دیگری وجود ندارد. او آدم بسیار خلاق است.

آذر:

من به او رأی می‌دهم تا هم حقیقت و هم هوشمندی را تضمین کرده باشم. آرمانگرایی در او با عقل سلیم در هم آمیخته و نتایج درخشانی را به بار آورده است. این فرد ممکن است هرگز ازدواج نکند. البته دلیلش این نیست که نمی‌تواند

فکر کند، بلکه به خاطر این است که از تجرد خوشش می‌آید. او ابداً دلش نمی‌خواهد زیر بار این حرف برود که بزرگ شده است.

دی:

اگر قرار بود جای این کتاب، یک کتاب داستان بنویسم حتماً شخصیت آن را میمون متولد دی ماه انتخاب می‌کردم. او آن قدر ماجرا درست می‌کند که واقعاً می‌شود از کارهایش یک رمان ده جلدی نوشت. در او اشتیاق، صداقت، پرکاری و عقل معجون عجیب و غریبی درست کرده است. من نمی‌دانم با آن همه دعوائی که او راه می‌اندازد، داستانم را چطور تمام می‌کردم، چون رفتارهای او را ابداً نمی‌شود پیش‌بینی کرد. نشانه تولد او ترکیب آهن و خاک است. برای رسیدن به رگه‌های طلای وجود او باید تونل‌های عمیقی حفر کنید، ولی به زحمتش می‌ارزد.

بهمن:

جامعه از خدمات امثال او بهره فراوان می‌برد. من اگر جای شما باشم شبها منتظرش نمی‌مانم که به خانه برگردد. حتی چراغ جلوی در خانه را هم روشن می‌گذارم که وقتی خواب آلوده می‌خواهد کلید را در قفل بچرخاند، بتواند. بیهوده با او بحث نکنید. او با همه هوش و وجدان اجتماعیش، بقدری سرش شلوغ است و دلش می‌خواهد «کسی» باشد که خود را معطل جزئیاتی چون سرد یا گرم بودن غذا یا سرماخوردگی کودک نمی‌کند. او ترکیب عجیبی از تفکر و شوخ طبعی است و مطمئن باشید هیچ وقت سر موضوعات کوچک با شما بحث نمی‌کند و به این جور حرفهای شما هم گوش نمی‌دهد.

اسفند:

ماهی نقره‌ای که دائماً این طرف و آن طرف می‌رود و خود را با شرایط محیطش وفق می‌دهد. او بسیار رئوف، لطیف طبع، قوی، مستقل و حساس است. هنر و حساسیت، همراه با شوخ طبعی و روحیه طنز، در او به یک تعادل دلپذیر

رسیده است. روحیه شاد و اراده قوی او، زیانزد خاص و عام است و برای او محبوبیت زیادی را دست و پا می‌کند.

نسخه‌ای برای آینده

میمون نازنین من. آدم خوش‌قریحه و مبتکری چون تو چرا باید دائماً از خودش پرسد، «آیا کسی مرا دوست دارد؟ آیا کسی از دستم ناراحت شده است؟» چرا خودت را این قدر اذیت می‌کنی؟ قضاوت دیگران مهم هست، ولی نه این قدر که از غصه موهای سر آدم بریزد. تو خودت بهتر می‌دانی که خیلی‌ها تو را دوست دارند، ولی دائماً دنبال این می‌گرددی که به تو اطمینان خاطر بدهند. یک لبخند آنها دلت را شاد می‌کند و اخم آنها تو را به تردید می‌اندازد. میمون کوچولوی من! بگذار صاف و پوست‌کنده به تو بگویم. هرچه ما به تو بیشتر محبت کنیم، تو بیشتر نگران ناراحت نکردن ما می‌شوی. تو همین قدر که سعی می‌کنی ما را شاد کنی، به ما محبت کنی و بچه خوبی باشی و همه را دور هم نگه داری، ما خدا را شکر می‌کنیم که چنین آدم خوبی را به ما داده است. این قدر سخت نگیر. ما همه تو را دوست داریم.

تو فطرتاً آدم کمروبی هستی و برای ما که با تو زندگی می‌کنیم خیلی سخت است که می‌بینیم نمی‌توانی خودت را از این حسی که بالاخره تو را از پا درمی‌آورد خلاص کنی. تو همیشه، همه وقت و عاطفه‌ات را به ما می‌دهی. پس چه چیز را برای خودت نگه می‌داری؟ کمی دیگر به ما رو بدهی یخچالت را خالی می‌کنیم و مبل و اثاثیه‌ات را برای خودمان می‌بریم.

تو شاد، مشتاق، راضی و با اراده هستی و برای همین به اهدافت خواهی رسید. همه از خوش‌اخلاقی تو خوششان می‌آید. ما همیشه قدر قابلیت‌ها، جذابیت و محبوبیت تو را می‌دانیم. تو هر کاری که از دستت برمی‌آید می‌کنی تا مردم شاد باشند. چطور به تو بفهمانیم که این تنها نقش تو در زندگی نیست؟ به یاد بیاور که تو چقدر مبتکری. به یاد بیاور که در طی این سالها چقدر به ما لطف داشته‌ای و کمکمان کرده‌ای. ما هم مثل بسیاری از مردم، فراموشکاریم. یکی از موضوعاتی

را که همیشه دوست داشتی بخوانی انتخاب کن و دنبالش برو. شاید به این ترتیب خودت را بیشتر باور کنی.

جالب اینجاست که تو خیلی خوب می‌دانی که چقدر به بقیه سری. شاید حتی ته دلت فکر کنی که زیر طاق آسمان کسی به خوبی تو نیست، با این همه تمام مدت وقت را صرف این می‌کنی که با عجله این طرف و آن طرف بدوی و کاری کنی که دیگران قبولت داشته باشند. این تضاد دائماً در درون تو غوغا می‌کند که با آن که بارها برای دیگران فداکاری می‌کنی، باز هم واقعاً باور نداری که حتی می‌توانی برای خودت هم کاری کنی. به جای اشکباری، دنبال کاری برو که دوست داری. هدف داشته باش. شاید رئیس جمهور امریکا نشوی، ولی دست کم یاد می‌گیری خودت را قبول داشته باشی.

تو که هستی؟ قطعاً صخره جبل الطارق نیستی و حتی ستون سنگی و نشانه استواری همیشگی هم نیستی. تو درست مثل فصل‌ها متغیری. قدرت تو در سازگاریت با محیط اطراف نهفته است. تو می‌توانی در هنگام ضرورت سرعت راحت را عوض کنی، با هر مشکلی کنار بیایی و با دقتی ذره‌بینی کارت را انجام بدهی. چهره‌ات خیلی خوب حالات درونی‌ات را نشان می‌دهد. یادت باشد که خیلی راحت نمی‌شود سر مردم را با خنده‌های زورکی کلاه گذاشت. تو فطرت ریاکاری نداری، بنابراین همانی را که حس می‌کنی نشان بده.

نوسان داشتن بین فراز و نشیب‌های عاطفی لزوماً مشکلی نیست. مشکل موقعی پیدا می‌شود که سعی می‌کنی کسانی را که بسیار قوی‌تر از تو هستند الگوی رفتاری خود قرار دهی. این کار را نکن. برای آدمی مثل تو تنها کاری که لازم است، این است که استعدادهای بالقوه خود را به کار بگیری و منتظر بمانی که نتایج لازم به دست آید. اگر بخواهی به این موضوع به شکل مثبت نگاه کنی، باید بگویم بهتر است زمان را از دست ندهی. مطمئن باش بر بسیاری از استعدادهایت می‌توانی تکیه کنی.

نصیحت من به تو چیست؟ اجازه نده دیگران از تو سوءاستفاده کنند. تو خدای انعطاف و سازگاری هستی، ولی در این کار برای نفس کشیدن خودت هم جا

بگذار. خیالت راحت باشد که اگر آدمها را با مسؤولیت‌هایشان آشنا کنی، همیشه کسی هست که در انتهای تونل چراغی را روشن کند. یادت باشد که در یک لحظه از ده خیابان نمی‌شود عبور کرد. مسائل را یکی یکی باید حل کرد. درباره آینده دور خیلی فکر نکن و نقشه‌های طول و دراز نکش. برنامه‌های درازمدت را بگذار. کسانی طرح کنند که از تو محتاط‌تر هستند. به نظر من مجموع پیروزی‌های کوچکی که تو به دست می‌آوری، خیلی عظیم‌تر از پیروزی‌های انفرادی و بزرگ دیگران است.

سازگاری‌ها

امور عاطفی

میمون یک کودک همیشگی است. او واقعاً دلش نمی‌خواهد بزرگ شود و مسؤولیت اداره یک خانواده را بر دوش بگیرد. با وجود این میمون‌ها صاحب فرزندان متعددی می‌شوند و به آنها توجه زیادی هم نشان می‌دهند. شاید بشود گفت، میمون‌ها برغم میل خود بزرگ می‌شوند، ولی هیچ‌وقت باور نمی‌کنند که همسر و بچه دارند.

میمون همه عاطفه و محبتش را یکمترتبه روی دایره می‌ریزد. او از یک طرف با خانم موبور دست راست حرف می‌زند و یک لحظه بعد مشغول نوازش گریه ملوس همسایه بالایی می‌شود و خدا می‌داند چقدر قصه خنده‌دار دارد که تا ابد تعریف کند. از نظر آنها قد و قواره و شکل و اندازه آدمها فرق زیادی با هم ندارد. آنها فقط دوست دارند دیگران آنها را سرگرم کننده و دوست‌داشتنی بدانند.

بهترین کسی که می‌تواند سلیقه میمون را ارضا کند، اژدهای دلی‌پذیر است. اگر اژدها عاشق میمون شود، میمون هیچ وقت احساس کسالت نخواهد کرد. اژدها می‌تواند با کمی خونسردی در مقابل تمایل میمون به بحث مقاومت کند و تخیل او را زنده نگه دارد. در عین حال میمون تنها کسی است که می‌داند چطور اژدها را به بهترین شکل برای کارهایش آماده سازد. این رابطه سرشار از شور و تنوع است. بعد از اژدها، بهترین جفت برای میمون، موش است. موش می‌داند چگونه

میمون را سرگرم کند. از طرفی موش همیشه میمون را تحسین می‌کند. اصلاً مهم نیست که اقدام بعدی میمون چه باشد، موش می‌تواند خود را برای آن آماده کند. آنها هردو عاشق جمع هستند و می‌توانند ساعتها با دیگران بگویند و بخندند. ببر هم می‌تواند با میمون کنار بیاید به شرط آن که سر ببر آن قدر گرم کارهایش باشد که در کارهای میمون دخالت نکند و به نقشه‌های پیش‌پا افتاده او نخندد. ببرها موجودات محترمی هستند و برای این که میمون باهوش سرشان کلاه نگذارد، باید همچنان استقلال خود را حفظ کنند. غیبت‌های دائمی ببر ممکن است باعث شود که میمون احساس کمبود محبت کند، ولی حتی مغرورترین ببر هم، چنان عاطفه میمون را برمی‌انگیزد که می‌تواند این دوریها را تحمل کند.

میمونها با متولدین بسیاری از سالها کنار می‌آیند، چون اصولاً اهل سازش و بسیار خوش فطرت هستند. آنها می‌توانند با مار، بز و حتی یک میمون دیگر هم زندگی کنند. زندگی آنها با خوک هم چندان بد نخواهد بود، به شرط آن که خوک به خودش زحمت بدهد و گاهی از درخت بالا برود. میمون اهل حقه‌بازی نیست، ولی بسیار باهوش و زیرک است و بنابراین هر آدم زیرکی که بخواهد او را گول بزند، خیلی زود متوجه می‌شود که او با همه معصومیتش شش‌دانگ حواسش جمع است.

گاو از دست میمون شاد و شنگول حرص می‌خورد. گاو هنگامی که بچه‌دار می‌شود، همه هوش و حواسش را متوجه بزرگ کردن آنها می‌کند و زیاد به رفتار میمون اهمیت نمی‌دهد و میمون هم که حوصله‌اش از این وضع سر می‌رود ممکن است در جای دیگری دنبال شور و نشاط و سرزندگی بگردد.

سگ و میمون زندگی چندان جالبی با هم نخواهند داشت. آنها یا بهتر است اجازه بدهند عشقشان به صورت غنچه بماند و تبدیل به گل نشود و یا با پول زیاد و ولخرجی فراوان، فاصله‌هایی را که بینشان وجود دارد پر کنند.

اسبها چون به توانایی میمون در پول درآوردن و ایجاد ارتباط با دیگران حسادت می‌کنند، بهتر است اصلاً عاشق نشوند.

امور اجتماعی

میمون‌ها بقدری شوخ و جذاب هستند که تقریباً هر کسی دوست دارد یک دوست میمون داشته باشد. آنها همیشه آماده خندیدن و سرشار از شوق و زندگی هستند و هرگز اشتباهات دیگران را نمی‌بینند و برای همین، هم صحبت‌های خوبی هستند.

اسب، مار و خروس احتمالاً با میمون دوستی خوبی برقرار نخواهند کرد. آنها برای سرزندگی و روحیه جوان میمون تفسیر درستی ندارند و گاهی اوقات به محبوبیت او حسادت می‌کنند.

قدرت مسأله حل کردن میمون به درد کسانی که او را ستایش می‌کنند بسیار می‌خورد. اژدها، ببر و گربه معمولاً دوستان خوبی برای میمون می‌شوند و از راهنمایی‌های یکدیگر بهره می‌برند. آنها ممکن است با هم دچار بحران یا مشکلات عاطفی شوند، ولی با یک اشاره میمون زیرک قضیه به خیر و خوشی حل می‌شود. اژدها و ببر می‌دانند که میمون ممکن است آنها را سرانگشت خود بچرخاند، ولی در بازی زندگی از دوستی با او لذت می‌برند.

موشها همیشه میمونها را تحسین می‌کنند و هر نوع رابطه‌ای بین آنها قابل تحمل خواهد بود. موش حتی ممکن است توانایی گوش دادن به لطفه‌های او را هم داشته باشد و مدت‌ها ساکت بنشینند. تا زمانی که میمون بتواند اندک توجهی به موش بکند، رابطه آنها ادامه پیدا خواهد کرد.

میمونها به قابلیت‌های خوکها و گاوها احترام می‌گذارند و آنها را تحسین می‌کنند، ولی هردو طرف ممکن است در این ارتباط قربانی شوند. یادتان باشد که میمون همیشه دنبال بازی بزرگتری است و نمی‌تواند به عواطف کسانی که بیش از حد جدی و رک هستند، دلخوش شود. میمون ترجیح می‌دهد شاد باشد و خوش بگذراند و جدی بودن بیش از حد گاو او را کلافه می‌کند. دوستی دو میمون هم عالی و پایدار خواهد بود.

امور شغلی

میمون صاحب قریحه طبیعی و راه حل‌های عملی برای مشکلات دشوار اقتصادی و در نتیجه شریکی بی‌همتا برای تمام کسانی است که تصمیم دارند هیچ وقت در تجارت شکست نخورند، ولی یادتان بماند، میمون بازیگوش و خیالپرداز است و اگر کسی او را کنترل نکند، ممکن است با شلوغ‌بازیهایش حاصل زحمات خود و دیگران را به باد بدهد.

بهترین شرکای کاری برای میمون، اژدها یا خوک است. ببر با قدرت و صلابت فراوانش بازیگوشی میمون را کنترل می‌کند، اژدها هم با هوشیاری مهار او را در دست می‌گیرد و خوک هم برای میمون شانس و تفاهم می‌آورد.

شراکت کاری میمون با اسب، گربه یا میمون دیگر راه به جایی نمی‌برد. اسب هیچ وقت به میمون اعتماد نمی‌کند. گربه موجود خلاق نیست و میمون هم بجای اختراع، منتقد خوبی است و همکاری تجاری آنها فاجعه‌ای از کار درمی‌آید. میمون هم با آن که زبان همجنس خود را می‌فهمد، ولی بازیگوش است و در کنار او کار زیادی انجام نمی‌دهد.

یادتان باشد که میمون می‌تواند شوخی شوخی از گوش چپ شما برایتان کیف پول درست کند و از جیب راست شما پول بردارد و در آن بگذارد. اگر شش‌دانگ حواستان را جمع نکنید، یک میمون همکار، خیلی راحت برایتان تبدیل به دشمن می‌شود.

موشها در کارهای تجاری می‌توانند با میمون کنار بیایند و کار از نظر هر دو جالب خواهد بود، ولی موش خیلی دلش می‌خواهد چشم بسته به میمون خدمت کند و او را واقعاً همانی که هست نمی‌بیند.

امور خانوادگی

میمونها بچه‌ها را دوست دارند، ولی نقش پدر و مادر بودن و بزرگ کردن بچه‌ها از نظر آنها بسیار دشوار است. بچه‌ها از نظر میمون‌ها مثنی اسباب‌بازی هستند. اصلاً مهم نیست که پدر یا مادر متولد سال میمون چقدر باوقار باشد، بچه

آنها می‌تواند به هر حال راهی برای بازی با آنها پیدا کند. میمونها همیشه از ته دل می‌خندند و نسبت به کوچکترین چیزها، عکس‌العمل عاطفی نشان می‌دهند. آنها معمولاً حیوانات دیگر را دوست دارند و دلشان می‌خواهد برای نگهداری از آنها وقت بگذارند.

پدر یا مادر میمون اگر شانس بیاورند صاحب کودک متولد سال موش، ببر، یا اژدها می‌شوند. همه این بچه‌ها به قصه‌های پدر یا مادر خودگوش می‌دهند و هیچ وقت دستورات آنها را پشت گوش نمی‌اندازند.

بچه‌های متولد سال اسب، سلیقه پدر و مادر متولد سال میمون خود را قبول ندارند. از نظر خروس و سگ، رفتار میمون یکی از بدترین شیوه‌های وقت‌کشی است و هیچ لذتی ندارد. بچه متولد سال گاو هم با میمون دچار مشکل می‌شود. میمون هیچ وقت به شکلی که گاو به کار سخت و شلاقی احترام می‌گذارد، برای این موضوع ارزش قائل نیست.

خروس



سال‌های خروس

۱۳۳۶	۱۳۲۴	۱۳۱۲	۱۳۰۰	۱۲۸۸	شمسی
۱۹۵۷	۱۹۴۵	۱۹۳۳	۱۹۲۱	۱۹۰۹	میلادی
۱۳۹۶	۱۳۸۴	۱۳۷۲	۱۳۶۰	۱۳۴۸	شمسی
۲۰۱۷	۲۰۰۵	۱۹۹۳	۱۹۸۱	۱۹۶۹	میلادی

خروس‌ها این‌طور هستند:

- رک‌گو ● بانشاط و باروح ● دلیر و باجرات ● بااستعداد و
- کاردان ● جذاب ● هنرمند و باذوق ● بخشنده ● بی‌ریا ●
- باحرارت و شینته ● محافظه‌کار ● ساعی و تلاشگر ●
- شیک‌پوش ● سرگرم‌کننده ● اهل تفکر ● مشهور و
- محبوب ● ماجراجو ● به خود مطمئن

ولی این‌طور هم هستند:

- مغرور ● لاف‌زن ● به حد جنون فداکار ● جنگجو و عصبانی ●
- کوتاه‌نظر ● ادبی ● باشکوه و به خود اهمیت دهنده ●
- خرده‌گیر ● ولخرج ● بی‌شرم و گستاخ

خروس

شور و حرارت بی‌آلایش و بچگانه‌ای در قلب همه متولدین سال خروس برای زندگی نو و تازه وجود دارد. آنها هیچ‌گاه دچار کمبود و فقدان سرگرمی و تفریح نمی‌شوند و هر قسمتی از زندگی برای آنها فتنه‌انگیز و سرگرم‌کننده است. آنها مسافرت، کشف مکانهای بدون مانع را دوست دارند و دوست دارند یاد بگیرند که چگونه با زور و از روی سنگدلی به حریف ضربه بزنند و بر او پیروز شوند و دوست دارند روشهای جدید زندگی را تمرین و امتحان کنند. در میان همه آنها، هم زن و هم مرد خروس، مقداری شوخ‌طبعی را می‌یابیم، از طلوع تا غروب می‌خرامند، با جدیت و تلاش در سنگهای زینتی و زیبا نوک می‌زنند تا سرگرم شوند و کمی سود ببرند. خروسها در لذت بردن از مهمانی‌هایی که هر روز برگزار می‌شود، ویژه و منحصر به فرد هستند ولو اینکه آن مهمانی در روز اول یا آخر زندگی‌شان باشد.

وقتی با وظایف و تکالیف و کارهای مادی و معمولی روبرو می‌شوند که ممکن است به نظر بسیاری از ماسخت و احمقانه به نظر برسند. خروسها با استفاده از قدرت تدبیر خود و با استفاده از راههای جدید و تازه از عهده انجام آن کارها برمی‌آیند و آن کار را به اتمام می‌رسانند. هرچند که غیرمعمولی به نظر می‌رسد، زیرا دوستان خروس ما اغلب هرکاری را بد تعبیر می‌کنند و درست عمل نمی‌کنند. سلسله مراتب، تحت تسلط دیگری بودن و درخواستهای اشتباه جداً آنها را از پیشرفت بازمی‌دارد.

آنها با سرعتی که دارند، در زمانی که در اختیار دارند به بهترین وجه کار می‌کنند و در شرایطی خوشحال هستند که نیازی به رویارویی با قوانین خسته‌کننده نداشته باشند که در این صورت طبیعتاً خروسها، درمورد شکستن و از بین بردن آنها فکر می‌کنند.

خروس اغلب برتریها و تواناییهایش را ثابت می‌کند. خروسها به اتکا و اطمینان به خود و داشتن توانایی برای انجام کارهای بزرگ شخصی، معروف

هستند و در بسیاری مواقع از روی قصد و نیت خوب با حرارت زیادی انتقاد می‌کنند و از دیگران خرده می‌گیرند. امنیت، آرامش و خوشبختی برای خروسها آسان به دست نمی‌آید. آنها باید در تمام زندگیشان در جستجوی یک خاک و زمین پاک و راه جدیدی برای درآمد پیدا کردن، پنجه بیندازند. واقعاً هیچ کس به اندازه آنها کار نمی‌کند. برای خروس فرقی نمی‌کند کجا باشد. حتی اگر او را در یک کشتی قرار دهند، آنجا را سوراخ می‌کند. اگرچه پیوسته صدای آنها را می‌شنویم که با صدای بلند برای سبزرتر بودن مزارع و برای داشتن محیطی آبادتر و رسیدن فصل درو دعا می‌کنند، ولی ترجیح می‌دهند برای به دست آوردن محصولاتشان با بدبختی بجنگند، حتی اگر صدمه ببینند.

متولدین سال خروس در زندگی‌های رسمی و شغلی خود جدی و سخت‌کوش نیستند. هیچ چیز نمی‌تواند بالاتر از حقیقت باشد. افرادی که در سال خروس متولد می‌شوند اگر به اندازه کافی باهوش باشند روشی را انتخاب می‌کنند که در آن کم و بیش رئیس باشند که در این صورت، بی‌نهایت باهوش‌تر و زیرک‌تر از آنچه به نظر می‌رسند خواهند بود. اگر یک کار سطحی یا زرق و برق‌دار و یک مورد جالب توجه سر راه آنها قرار بگیرد، اغلب خروسها اهمیت آن را کمتر از آنچه حقیقت دارندشان می‌دهند.

جیمز جونز، مؤلف کتاب «از اینجا تا ابدیت» است و مدتی است که در پاریس مقیم شده است. او بهترین نمونه از خروس است. وقتی برای اولین بار جیم را دیدم با قدرت و خودنمایی، همدمش جیمز بالدوین را که در جنوب فرانسه زندگی می‌کرد تعلیم می‌داد. لحظه‌ای بعد او از سیدنی چاپلین یاد کرد (پسر ارشد و بزرگتر چارلی چاپلین) که چطور روی فرشهای نو با کفش راه نمی‌رفت. بعد، او روی ورقهایی که در دست داشت شرط‌بندی کرد. با گرمی به من سلام کرد و دست همراه مرا فشرد. بعد با صدای بلند داد زد که آیا کسی می‌خواهد نوشیدنی‌اش را تجدید کند.

خروسها دوست دارند احساس کنند کار درستی برای کسی انجام داده‌اند. وقتی جیم جونز در پاریس زندگی می‌کرد، یکی از سرگرمیهای مورد علاقه او گردش و

بازی با گروهی از دوستان محلی و گشت و گذار در شهر بود. طبق آداب و عادات خروس، جیم در طول هفته به بهترین وجه پرحرفی می‌کرد. مردم پاریس که با جونز آشنا نبودند همیشه تصور می‌کردند که بیهوده در مهمانیهایشان خودش را ثروتمند و مشهور نشان می‌دهد. این موضوع واقعیت نداشت. جونز نویسنده مشهور و نامداری است. او همیشه دوست دارد که پول خرج کند، اما همیشه هم پول زیادی به دست می‌آورد.

سبک، نفوذ و اعتبار زندگی او مانع از این شده است که او در تلاش و کوشش نویسنده‌ها و نقاشان و موسیقی دانان جوانی که به آنها اعتقاد دارد و کار آنها را باور دارد، با آنها همراهی نکند. مثل همه خروسها تدریس را دوست دارد. یک نویسنده کوچکتر و یا یک آشنای ساده اگر از او درخواست کمک و مساعدت و راهنمایی کند، او با افتخار قبول می‌کند و از همان بانه‌ای می‌سازد برای صحبت در مورد شغلش، روزهای گذشته، رویدادهای دوران خدمتش و دیدار خیره کننده‌ای که زمانی از یک کلیسا داشته است که در روح و جان او اثر جاودان و ماندگاری بر جای گذاشته است. گاهی اوقات، شوخیها و کنایه‌های او جنبه موعظه پیدا می‌کند، اما اشتباه مردم در مورد موعظه او اغلب این است که آنها اشتیاق چندانی به موضوعات مطرح شده در موعظه‌ها ندارند در حالی که حرفهای جونز جالب هستند.

حرارت، غیرت و جدیت از نشانه‌های ویژه خروسهاست. آنها با افتخار و اشتیاق و خودستایی راه می‌روند. اما اغلب در پاسخ به یک کنجکاوی مؤدبانه درگیر بحثی دو ساعته در مورد شکوه آرامگاههای مصری می‌شوند و حوصله همه را سر می‌برند. آنها اغلب مستبد و خودرأی و در صحبت کردن بی‌رحمانه متجاوز هستند. وقتی یک خروس با صدای بلند یک حرف کنایه‌دار را فریاد می‌زند، مهم نیست که نظرات او تا چه اندازه همراه با طنز و شوخی باشد، او هر حرفی را به زبان می‌آورد و به هر اظهارنظری حمله می‌کند. دوست خروس شما ممکن است سعی کند با نوک دراز براق و با شانه بالا انداختن و نخودی خندیدن بدرخشد، اما در زیر این نیشخند، وقتی می‌خواهد سر به سر شما بگذارد، در این فکر است که شما کمی

وزن اضافه کرده‌اید و او قصد دارد که بگوید: «غذا خوردن را ادامه بدهید، بفرمایید! شما مثل یک خوک چاق هستید!» این غیرممکن است که یک خروس همان چیزی را بگوید که فکرش را می‌کند. خروسها از خودراضی هستند. زندگی آنها پر از ماجراهایی است که آنها با تکبر زیاد دائماً آنها را می‌شمرند. وقتی آنها چیزهایی را می‌فهمند که دیگران نمی‌فهمند، از تدریس آنها خیلی به وجد می‌آیند. آنها به زحمت می‌توانند نظر یا نظراتشان را پنهان کنند. وقتی خروسی می‌ترسد یا اذیت می‌شود، سیاست و شعورش او را از مهلکه دور می‌کند. علاوه بر این خروسها، مشکل‌پسند هستند. اگر چیزی دور از شأن و مقام آنها باشد و یا در حیطة نظم و امنیت آنها ننگند، فعالیت و تلاش را شروع می‌کنند، حتی اگر آخر دنیا یا بالای خط مستقیم افق باشد. فیلمهای نمایشی زندگی خروسها بسیار خسته‌کننده هستند، در صورتیکه برای استراحت و وقت‌گذرانی تا حدودی مورد توجه قرار می‌گیرند.

خروسها، خیلی از خودشان مراقبت می‌کنند. یقیناً، آنها ترجیح می‌دهند که در جمع باشند و دوستان و معاشرت با دیگران را خیلی دوست دارند، اما اگر مجبور باشند تنها زندگی کنند، این بدبختی را می‌پذیرند و در مقابل خطرات تنهایی مقاومت می‌کنند. آنها هرگز نمی‌ترسند. ضعف، ناتوانی، ناامیدی و بیان کردن کینه‌ها و دشمنی‌ها نمی‌توانند خروس را به زحمت بیندازند و یا باعث شود که او عمیقاً این مسائل را بررسی و یا برای بدبختیها و مصیبتهایش سوگواری کند. خروس شخصیتی کاردان، باتدبیر و انعطاف‌پذیر دارد. بعلاوه، پنهان‌کاری و مخفی کردن مسائل با کمک شوخی و کنایه دور از منش و احساس عمیق صداقت و درستکاری در مردان، زنان و بچه‌های خروس است. موجود بیچاره! اگرچه او ممکن است به علت ناتوانی از وارد شدن در مردابها خودداری کند، اما برای کمک گاهی در مرداب فرو می‌رود. من یک برادر دارم که در سال خروس متولد شده است (سال ۱۹۳۳). او تمام خصوصیات یک خروس را دارد. اسم برادر من جورج است.

هر وقت که من به وام و قرض احتیاج دارم، یک وسیله نقلیه می‌خواهم،

احتیاج به یک لبخند دارم و یا می‌خواهم دوباره بیمه شوم، جورج برای کمک به من آماده است. اگر محتاط و عاجز باشم، در غمها و بدبختیهای من سهیم است، ولی از آن برادرهایی نیست که دست مرا در دستش نگه دارد و تا نیمه‌های شب به حرفهای من گوش بدهد. جورج ظاهراً مرد خونسرد و متینی است. او در دنیای آرامی به سر می‌برد و ظاهری مرتب دارد و چروکهای لباسش را خودش صاف و مرتب می‌کند. او دوست دارد دیدگاهش را گسترش دهد، دستور پرداخت پول را صادر کند، بلیط هواپیما بخرد، نظریات امیدوارکننده داشته باشد، اما با تمام این بخشندگیها، جورج ترجیح می‌دهد هرگز خودش را گرفتار در دسر نکند.

قبل از اینکه من در مورد خصوصیات خروسها چیزی بدانم، فکر می‌کردم جورج فقط یک جوجه ساده است و این موجب آشفتگی و اضطراب من می‌شد. حالا من در مورد او چیزهای بیشتری می‌دانم. او خروسی است که خیلی به فکر دیگران است و عیاشی و خوشگذرانی نمی‌تواند از احساس رحم و شفقتی که نسبت به دیگران دارد، کم کند. وقتی مجبور است که در مورد گذشته، دوران بچگی یا بیماری و دیگر اعضای خانواده صحبت کند، بال و پرهاش باز می‌شوند و مجبور می‌شود مستقیماً به جای دیگران پرواز کند. در مورد او و خروسهای دیگر می‌دانم که ظاهر آنها احساسات متفاوتی را نشان می‌دهد.

به دلیل این که خروسها ظاهراً بی‌احساس و بی‌عاطفه هستند و بسیاری از غمها و دلسوزیهای حقیقیشان را زیر صورتی مغرور و خودپسند مخفی می‌کنند، گاهی اوقات موجب ایجاد سوء تفاهم در کسانی که آنها را دوست دارند می‌شوند.

بسیاری از حرفها و رفتارهای دلسوزانه‌ای که آنها انجام می‌دهند، واقعاً روش آنها برای اظهار عشق است. حتی ممکن است به شما بگویند «خوشحال باش». ولی آنها به آنچه که فکر می‌کنند دوست داشتن زیاد است و می‌گویند: «چه قدر متأسفم. من به تو فکر می‌کنم و تو را دوست دارم. آرزو می‌کردم که می‌توانستم همراه با تو گریه کنم. اما من باید قوی به نظر بیایم.»

خروسها بسیار متفکرند، اما آنها افکار خود را پنهان نمی‌کنند. شاید بگویید آنها یا ریاکار هستند یا خیالپرداز. گاهی اوقات، خروسها بطور شگفت‌انگیزی

مخترع نمی شوند. بدبختانه بسیاری از اوقات نقشه‌های آنها بسرعت آنها را مایوس و ناامید می‌کند، اما مهم نیست. خروسها عادت دارند که بازی را با تکیه بر شانس به اتمام برسانند. آنها قدرت فوق‌العاده‌ای برای جبران ناکامیها دارند و بی‌نهایت زیرک و باتدبیر هستند و با شکستها و ناکامیها، با شجاعت و بی‌باکی روبه‌رو می‌شوند و با این کار هرگز از متحیر ساختن دوستان و دشمنانشان دست برنمی‌دارند.

ورشکستگی، شکستن قلبها و نقشه‌هایی که بی‌نتیجه می‌مانند، مسائل تازه‌ای برای یک خروس به شمار نمی‌روند. شما می‌توانید با اطمینان فرش جادویی خیالی او را از زیر پایش بکشید. او همیشه می‌تواند از شهر خارج شود، راه تازه‌ای را شروع کند، دوستان جدید پیدا کند و با مردم جدید معاشرت کند و زندگی را در خشک‌ترین زمینها دوباره بسازد.

این حالت که امروز می‌رود و فردا می‌آید بخشی از طبیعت خروس است و نباید شما را متحیر کند. با وجود همه مهربانیها و بخشندگیهای خروس در مقابل دوستان، اگر همین‌ها ناگهان او را تسلیم دشمن کنند، او همیشه آماده است و توانایی این را دارد که دوستان و خویشاوندانش را ترک و تنها زندگی کند.

خروس با تعریف و تملق رشد می‌کند. خروسها به راحتی و با خوش‌نیتی تعریف و تمجید را قبول می‌کنند. شما به ندرت خروسی را پیدا می‌کنید که فقط از بودن با همسرش لذت ببرد. زن و مرد خروس پیوسته به دنبال جنس مخالفشان می‌گردند. محیط جذاب و امکان فتح و غلبه بر زندگی می‌تواند طعم زندگی را برای آنها خوشمزه‌تر کند. فرصتی برای خودنمایی، فرصتی برای پسندیدن چشمهای یک شاهد، و یا شاید شنیدن کلماتی درمورد ستایش لباسهای آنها، فقط انگیزه کمی برای وابستگی به کار و موقعیتهايشان در آنها به وجود می‌آورند. یک خروس بانشاط می‌تواند مهمان محبوبی در مهمانی، مهماندار زیبا و سخنگویی ماهر به شمار رود. او از اینکه دیگران را با نظریات و افکار جسورانه سرگرم کند و سر به سر آنها بگذارد لذت می‌برد. او احساس می‌کند که با بذله‌گوییهایش دیگران را غلغلک می‌دهد. متولدین سال خروس مانند طاووسها خودخواه و مغرور هستند و

با باز کردن پر و بالهای زیبایشان خودنمایی می‌کنند. پوششی از بال و پرهای درخشان و پوشیده شده در میان پرهای سیاه رنگ، گاهی اوقات خروسها را پریشان می‌کند. آواز خروس غالباً نتیجه جریحه‌دار شدن احساسات اوست. هیچ کس شگفت‌آورتر از خروس نیست. به شما اطمینان می‌دهم که سر و صدا کردن آنها خیلی بهتر از نوک زدنشان است.

یک خروس در مقابل ناراضیتهایش از زندگی گرچه ناراحت می‌شود و به او فشار می‌آید، ولی واقعاً قصد آسیب‌رساندن به کسی را ندارد. او در واقع گاهی اوقات مأیوس می‌شود و از ارزیابی‌های نادرستی که از شرایط حساس در زندگی دارد، آزار می‌بیند و عمیقاً متأسف می‌شود و می‌ترسد که نکند دوباره همان اشتباهات را تکرار کند. او از شک و دودلیهای زیاد که از خصوصیات شخصی اوست مدام در رنج است. او می‌تواند به خاطر حرفی که به مادر شوهرش زده است و به او گفته که رنگ موی جدید او آبی به نظر می‌رسد، خودش را سرزنش کند، اما نمی‌تواند زمانی که اعتدال، احتیاط و عقل مهمترین شاخص شجاعت است، جلوی رک‌گویی و لودگی خودش را بگیرد.

زندگی خروس، اگرچه ممکن است با اشتباهات کمتر، بلاهای طبیعی کوچکتر و سُرخوردن فنجان چای از دستش همراه باشد، ولی کم و بیش او را مسرور و خوشحال می‌کند. اگر او آدم چاقی است، منتظرش نباشید که برای مراقبت از شما و یا گنتگو با شما بیاید. او صادقانه دلش می‌خواهد سرگردانیهایش را از خصوصیات بی‌نظیر و غیرقابل تقلیدش جدا کند. هنگامی که از تونلی می‌گذرد و منتظر می‌ماند تا آفتاب پیروزی و موفقیت طلوع کند، از اینکه جزئیات موفقیتش را نقل کند لذت می‌برد. یکی از راههایی که خروس از خودش در مقابل انتقادها و خرده‌گیریها دفاع می‌کند این است که در مورد حقایق و اتفاقاتی که برایش پیش می‌آیند در مقابل دیگران سخن چینی کند.

بالاخره دوست یا معشوقه خروس شما اگرچه ممکن است که پیوسته کار کند، ولی سعی کنید به خاطر بیاورید که او بسیار احساساتی و باعاطفه است. فرصتهای شغلی و نظریه‌های پر سر و صدا، بیهوده‌ترین حرفهای پوچی هستند که

آنها را نمی‌تواند نگویید. بیشتر لاف‌زنیهای او واقعاً نتیجه بی‌ریایی اوست که با شور و حرارت ذاتی او ارتباط دارد. خروس‌ها در خانه برغم موانع و شکستها، شجاعانه با یأس و ناامیدی کنار می‌آیند و مبارزه می‌کنند و توانایی انجام بزرگترین فداکاریها را دارند. آنها با خویشاوندان و دوستان صمیمانه برخورد می‌کنند و به آنها وفادارند. آنها ممکن نیست بتوانند در کارهای زشت و وقیح شرکت کنند و یا در مقابل عقاید و شیوه‌های غلط تسلیم شوند. این مهم نیست که خروسها تا چه اندازه به روشهای ذاتی و تواناییها و استعدادهای خودشان فکر می‌کنند. آنها معمولاً در مقابل عقاید و نظریات ابلهانه دیگران بسیار شکینا هستند.

خانم خروس (مرغ)

خانم خروسها دوستان و شریکان بسیار فریبکار و دیسه‌بازی برای دوستان باشخصیت‌شان هستند. آنها در آن واحد مادرانه (همه مرغهای خوب باید این گونه باشند) و بی‌اختیار باعث به دنیا آمدن کسی به دنیای بیرون می‌شوند. معمولاً خانم خروسها (مرغها) در مقابل اینکه به دوستان مذکر و یا همسرانشان وابسته باشند مقاومت نشان می‌دهند. آنها دوست دارند کارهایشان را خارج از چارچوب زناشویی و یا خویشاوندی انجام دهند.

به دلیل اینکه خانمهای خروس می‌توانند به شهرت مسلم و بزرگی دست یابند و در شرایطی که قرار دارند موفقیت‌هایی را کسب کنند، ممکن است در زندگی با فرد دیگر سخت‌گیر و کج خلق باشند. خروس‌ها نمی‌توانند بی‌کفایتی افراد و یک خانواده در هم و برهم را تحمل کنند. آنها واقعاً به این ضرب‌المثل قدیمی اعتقاد دارند که بهترین خدمت وقتی است که انسان به خودش خدمت کند. تسلیم شدن و مصالحه کردن روش مورد علاقه آنها برای حل مشکلاتشان نیست. در هنگام بروز مشکلات و هرج و مرج، دستوردادن و سخنرانی کردن از تواناییها و خصایص طبیعی آنها به شمار می‌رود.

اگر شما دوست، همسر یا شریک یک خانم خروس هستید، بهترین پیشنهادی که به شما می‌توانم بکنم این است که لباسهایتان را مرتب و تمیز نگه دارید، داخل

ماشیتان مرتب و تمیز باشد و با دقت و مستقیم راه بروید. هر نوع انحرافی (در رابطه خویشاوندی یا دوستی) ممکن است باعث شود که او موقتاً وقت کمتری را در لانه اش صرف کند.

من در مورد تجربیاتی که در ارتباط با دختر خواهرم پاملا که دختر جوان، فاضل و خودخواهی است کسب کرده‌ام با شما صحبت می‌کنم. او در سال خروس متولد شده است (۱۹۵۷). این مهم نیست که او تا چه اندازه تحت فشار پدر و مادر و تعلیم و تربیت آنهاست، او همیشه این تأثیر را روی خانواده اش گذاشته است و قصد دارد در بهترین و کاملترین شرایط زندگی کند. مثلاً تحت شرایط انضباطی قابل قبول و معقولی کارهایش را انجام می‌دهد، بموقع و سر وقت می‌خواهد، بشقابی را که مربوط به اوست و در آن غذا خورده است می‌شوید، ولی با زبان بازی و حيله و نیرنگ شوخی می‌کند. اگر مادر از او بخواهد که اتاقش را تمیز کند، او سعی می‌کند برای استفاده از جاروبرقی از روشهای جدیدی استفاده و راههای جدیدی را اختراع کند و این گاهی باعث می‌شود که بچه‌های دیگر تحقیر شوند. پاملا می‌تواند به این ترتیب یکشنبه خوب و کاملی را سپری کند. او ادعا می‌کند که اهمیت نمی‌دهد که از وقت تفریح و بازی برای کارکردن استفاده کرده است و وقت زیادی را برای بازی کردن با چیزهایی که به آنها «اسباب بازی بزرگترها» می‌گوید، صرف می‌کند.

اخیراً وقتی خواهرم دوباره خواست کار نقاشی با رنگ و روغن را ادامه دهد، به دخترش گفت که می‌تواند انجام بعضی از کارهای خانه را به عهده بگیرد. او بدون شک در انجام کارهای خانه به کمک و مساعدت دخترش نیاز داشت. پاملا در دانشگاه، دانشجوی ممتازی است. او قسمتی از وقتش را به کار کردن در بانک اختصاص می‌دهد و در غذا پختن کمک می‌کند، در طول هفته خریدهای خانه را انجام می‌دهد و وقتی آخر هفته او و مادرش با هم با خانه می‌روند، از انجام کارها و وظایفش بسیار خسته می‌شود. این آخرین فهرست کارهای یک هفته آنهاست. روز آخر هفته هردوی آنها در مورد اینکه آیا بموقع مواد کیک را مخلوط کرده‌اند و یا دوباره باید آن را هم بزنند با هم بحث می‌کنند. آنها در مورد اینکه سس اسپاگتی

چه کسی خوشمزه تر بود با هم می‌جنگند و پیوسته در مورد اینکه چگونه باید کارها را بهتر و مؤثرتر انجام دهند، به هم پرخاش می‌کنند. پاملا ادعا می‌کند که می‌داند چگونه تخم مرغ صبحانه پدرش را بهتر آب‌پز کند، ولی روش خواهرم مسلماً سریع‌تر خواهد بود.

خواهر من مایوس و ناامید است. اگر دخترش از همراهی کردن و کمک کردن به او خودداری کند، او چگونه می‌تواند به انجام کارهای مورد علاقه‌اش بپردازد؟ او در نامه‌ای به من نوشت: «سوزان، تو همیشه پاملا را درک کرده‌ای. من نمی‌دانم که طالع‌بینی چینی تو در حال حاضر می‌تواند به من کمک کند، اما من مایلم آن را امتحان کنم و تمام تلاشم را بکنم. او بسیار ریاست‌طلب است. او می‌داند که چگونه هرکاری را بهتر از من انجام دهد. تو می‌دانی که چه چیزی روی او مؤثر است. آیا من باید به او اجازه بدهم که در مورد اینکه چگونه می‌خواهد خانه من را اداره کند با من صحبت کند؟»

خوشبختانه این نامه در پاریس به دست من نرسید. از شهر نیویورک پیغامی سریع را برای راهنمایی خواهر غمگین و ناامیدم فرستادم، «من نمی‌دانم که تو چرا این حقیقت را قبول نمی‌کنی که بچه تو نابغه است. او می‌تواند هرکاری را سریعتر و کاملتر و بهتر از تو انجام دهد. اتفاقاً، او از هر کسی که من می‌شناسم لایق‌تر و بااستعدادتر است. روشهای او خیلی درست و کامل نیستند، اما وقت زیادی برای انجام کارهای خانه صرف می‌کند، چرا با او می‌جنگی؟ با او همراهی کن و او تمام کارهایی را که تو همیشه از انجام آنها بسیار متنفر بیزار بوده‌ای، انجام خواهد داد. با روش او عمل کن. تو او را داری و باید این کار را انجام دهی. او اسباب‌کشی خانه را کاملاً برایت انجام خواهد داد.»

من صدای مادرانه و آشنای کسی را از پشت تلفن شنیدم، «گاهی اوقات فکر می‌کنم آدم بی‌عاطفه و یا هیولای سنگدلی هستم. او فقط هیجده سال دارد و ده سال از مدرسه‌اش جلوتر است. من برای او نگرانم. اگر او تمام کارهای خانه را انجام دهد، به خاطر من مریض می‌شود. تو نمی‌توانی کارهایی را که او انجام می‌دهد تصور کنی. او تا دیروقت و ساعتها برای درس خواندن و انجام تکالیفش

بیدار می ماند، بعد غذا درست می کند و فهرست خرید را تهیه می کند. گاهی اوقات وقتی صبح از خواب بیدار می شوم می بینم او قبل از اینکه به کلاس ساعت ۸ صبح خود برسد، لباسهای پدرش را اتو زده است. این قطعاً وحشتناک است.»

من چه می توانستم بگویم؟ خواهر من همیشه فکر می کرد که من از وقایع وحشتناک و ترس آور جلوگیری می کنم، بنابراین دودل بودم که به او بگویم افرادی که در سال خروس به دنیا می آیند و از جمله دختر محبوب او می توانند مثل موتور کار کنند به او اجازه دهند که از سرعتش استفاده کند. بنابراین در عوض من، به او یادآوری کردم که پاملا هست و هنوز زن جوان بسیار توانا و لایقی است که هرگز اهمیت نمی دهد که بیشتر از مردم دیگری که آدمهای سستی هستند کار کند. من پیشنهاد کردم که خواهرم اسب سواری کند و از آن لذت ببرد. «پاملا قوی تر و مستحکم تر از یک قصر است. او را با کارکردنش رها کن. انرژی را در کارهایی که می توانی انجام دهی صرف کن و به او اجازه بده که با فعالیتهاش خودی نشان بدهد.»

پیش از آنکه خواهرم تسلیم شود و خودش را بکلی وقف کارهایش کند و فعالیتهاش را مجزا سازد، برای چند هفته مشارکت در کارها با موفقیت پیش می رفت، اما جنگ و جدال بین آنها هنوز ادامه داشت. پاملا به مادرش می گفت که نمی داند چگونه روی یقه لباس خط بیندازد. او می توانست یک یا دو کار را هم زمان با هم انجام دهد. غذا پختن پاملا مورد رضایت پدر و بیشتر از آن برادرش قرار گرفت و آنها نظریات مثبتی در مورد اینکه امور مربوط به آشپزخانه بهتر انجام می گیرد، می دادند. غرور خواهرم بطرز وحشتناکی شکسته شد. بعد اتفاق غیرقابل اجتنابی افتاد. پاملا خبرهای وحشتناکی داشت. او به مادرش گفت که سوپ سبزی را بد پخته و در کارهای او مداخله کرده است. او بریده بریده و درست مثل یک خروس فریاد می زد، «در کارهای من دخالت نکن و من هم در کارهای تو دخالت نمی کنم.»

زمانی کارها همان طور که خواهرم در نظر داشت انجام می گرفت که او کار نقاشی اش را دوباره شروع کرد. او بالاخره با مشارکت در کارها موافقت کرد و

پاملا سخت درگیر کارهای خانواده‌اش شد. وقتی او با من در این مورد تلفنی صحبت کرد گفتم، «غالباً همه چیز در خانه مرتب است و فراموش نمی‌کنیم که حمام را بعد از هر بار استفاده تمیز کنیم. او خیلی اوقات تلخی نمی‌کند. من مطمئن هستم که تو به فکر سلامتی او بوده‌ای.»

شش ماه گذشته بود و پاملا هنوز قوی بود و سخت کار می‌کرد. حالا هم او دانشجوی مرتبی است و هنوز در بانک کار می‌کند و بسته‌های پول را تحویل می‌گیرد و معمولاً سعی می‌کند یاد بگیرد که چگونه یک سوفله خوشمزه درست کند.

خانم خروسها بسیار بانفوذ و مؤثر هستند. آنها نمونه بارزی از شیک پوشی هستند و شخصیت محکمی دارند. کاترین هیپیورن هنوز همان لباس قدیمی و کهنه‌اش را که عبارت از شلوار مشکی و پیراهن مندرس است، ۳۵ سال است که دارد می‌پوشد. او همیشه ورشکسته به نظر می‌آید. ژاکلین سوسان هنرپیشه و رمان‌نویس معروفی است که همیشه لباسهای شیک، ساده و راحت و بدون زیورآلات می‌پوشد. خانمهای خروس یک نوع وقار و ظرافت طبیعی دارند. کارلی سیمون متولد سال ۱۹۴۵، خواننده و همسر جیمز تیلور (متولد سال موش ۱۹۴۸)، مثال خوب و مناسبی در این مورد به شمار می‌رود. شخصیت بی‌نظیر او، قدبلند و موهای بلند و صافش که آراسته و مرتب در اطراف صورتش ریخته می‌شود، او را باوقار و متین نشان می‌دهند.

اگر شما در اطرافتان خانم خروسی سراغ دارد، لطفاً به یاد داشته باشید که او بیشتر از هر کسی به تأیید و تحسین نیاز دارد. سعی نکنید مانع پیشرفتهای شخصی او شوید. هنگامی که موعظه می‌کند او را سرزنش نکنید و مهمتر از همه این که از حضورش دلخوش و شاد باشید. او را هم در زندگی و هم با خودش شاد و خندان نگه دارید. وقایعی که او خودش در به وجود آمدن آنها مقصر است، خیلی آزارش می‌دهند.

آقای خروس

برای یک مرد، علامت خروس یک برگ برنده به حساب می‌آید. زندگانی او از آغاز تا پایان بیشتر تحت تأثیر دلبستگی و علاقه او به خانواده‌اش و ماجراجوییهای شگفت‌انگیزش قرار دارد و ممکن است هم از نظر شخصی و هم از نظر عشقی صدمه ببیند. اغلب، بسیار مایل است که شوهر و نان‌آور خوبی باشد. او آرزو دارد که همسر مقیدی باشد و پیوسته احساس کند که دنیا او را به سمت خود می‌کشد و از طریق جریانات عادی زندگی به او اشاراتی می‌کند.

نگهداری روابط عاشقانه برای او از هر کاری مشکلتر است. روی هم رفته، خروسها همان چیزی هستند که نشان می‌دهند. آنها دل‌بردن از دیگران را دوست دارند و در جذابیت و رسیدگی به خودشان خیلی دقیق هستند. بدبختانه، آقاخروسها ذاتاً محافظه‌کار هستند. در مسائل عاشقانه معمولاً آداب معاشرت خروسها بسیار مؤثر است. آنها تقریباً در به دست آوردن قلبی از میان قلبها و تمایل برای به کمال رسیدن روابط، همیشه پیروز هستند.

به خاطر داشته باشید که اگرچه خروسها دوست دارند به شهرت زیادی برسند، می‌خواهند که روی بهترین اهدافشان متمرکز باشند. آنها واقعاً نمی‌توانند عقایدی را که بد به نظر می‌رسند تحمل کنند.

در میان مردان خروس ما افراد زیادی را مانند ارول فلین (متولد ۱۹۰۹)، رومن پولانسکی (متولد ۱۹۳۳) و فیلیپ روت (متولد ۱۹۳۳) سراغ نداریم. شهرت و اعتبار این سه مرد به خاطر این است که در مقابل جنس مخالف چندان مقاومتی از خود نشان نمی‌دادند. در همان فهرست افراد لایق و بااستعدادی از نظر مردم منطقی وجود دارند، مانند جیمز جونز (متولد ۱۹۲۱)، جورج سگال (متولد ۱۹۳۳/۴)، استیو آلن (متولد ۱۹۲۱) و ویلیام فالکنر (متولد ۱۸۹۷). این افرادی که در سالهای خروس متولد شده‌اند تمایل دارند که معاملاتشان و تجارتشان با صمیمیت و خودمانی انجام شود، پیشرفتهای حیرت‌آوری داشته باشند و موانع غول‌پیکر را تحمل کنند و بیشتر آنها از روی حس وظیفه‌شناسی برای سالهای زیادی باهمان زنی که ازدواج کرده‌اند زندگی را ادامه می‌دهند.

آخرین گروه خروسها که ذکر شده‌اند واقعاً عاقل هستند. خروسها اگر چه ممکن است در خانه بخرامند و یا جوجه‌های زیادی زندگی کنند، ولی بندرت احساس خوشحالی و خوشبختی کامل می‌کنند. آنها روی زمین صاف می‌خوابند، مثل همه دوستان عزیزشان به زمین نوک می‌زنند و جیک جیک می‌کنند و خانه‌شان را پابرجا نگه می‌دارند. در دسر وقتی به وجود می‌آید که آنها در مقابل سفرهای اجباری و فوری مقاومت می‌کنند.

جورج سگال هنرپیشه خوش اندام و خوبی است و گاهی اوقات به جای مهمان در تلویزیون صحبت می‌کند. او چندسال قبل در پاریس در فیلمی بازی می‌کرد و در آن زمان من سعی می‌کردم صورتحسابهایم را بموقع بپردازم. مغازه‌ای که در آن کار می‌کردم در گوشه‌ای از هتل سگال واقع شده بود. جورج، ویکی تیل طراح مغازه را می‌شناخت، به دلیل اینکه با پدر و مادرش الیزابت تایلور و ریچارد برتون همکار بود. آنها با هم کار می‌کردند. یک روز جورج به دفتر مغازه آمد و به دنبال ویکی گشت و خیلی مؤدبانه خودش را معرفی کرد. «سلام!» او با من دست داد و احوالپرسی گرمی کرد «حال شما خوب است؟ اسم من جورج سگال است.»

برای چند دقیقه حرفی نزدم. من جورج را به عنوان یک هنرپیشه نشناختم. او می‌توانست یکی از نمایندگان فروشی که من می‌شناختم باشد. من به گرمی با او دست دادم و گفتم: «(و اسم من سوزان وایت است. امری داشتید؟)»

زمانی که من رفتم برای مهمان نوشیدنی بیاورم، یکی از خانمهایی که در دفتر بود خیلی آهسته به من گفت:

«(او جورج سگال هنرپیشه معروف است.)»

من هیچ وقت سعی نکرده‌ام جشنهایی را که در آن افراد مهم شرکت می‌کنند از تلویزیون تماشا کنم. و برای من که در ساعت ۲ بعدازظهر به کسانی که حسرت شغل ستارگان سینما می‌خورند، نوشیدنی می‌فروختم، دیدن او کاملاً معمولی و عادی بود. من مثل اینکه اصلاً او را نمی‌شناسم، از مهمانم پرسیدم:

«(شما چه کاره‌اید؟)»

او لبخند زد و جواب داد:

«من هنرپیشه هستم، اینجا مشغول بازی در فیلمی هستم. فقط فکر کردم بی مقدمه بیایم و با یکی احوال‌پرسی کنم. من بزودی در اتاق کوچکی در هتل اقامت می‌کنم. اگر او زود نمی‌آید، من می‌توانم دیرتر اینجا بیایم.»
گفتم:

«آه، او چند دقیقه بعد خواهد آمد. برای خوردن قهوه بیرون رفته است.»
به او تعارف کردم بشنید و راحت باشد. برای چند دقیقه‌ای در مورد مسائل مختلفی صمیمانه بحث و گفتگو کردیم. خیلی زود، در باز شد و دو دختر کوچک و زیبا حدود ۹ یا ۱۰ ساله اجازه ورود خواستند. آنها از دست و پای جورج بالا رفتند و او را در آغوش گرفتند و گفتند:

«پدر، مادر آماده است. او گفت که شما فوراً برمی‌گردید. ما باید برای خرید برویم.»

آقای سگال بی‌درنگ دو دخترش را به من معرفی کرد و یک گل رز روی میز گذاشت و گفت:

«لطفاً به ویکی بگویید که برمی‌گردم. من باید حالا بروم. همسرم منتظرم است.»

وقتی ویکی برگشت، پیغام جورج را به او دادم. چشمهایش برق زدند و گفت:

«پتی هم با او بود؟ سالهاست که آنها را ندیده‌ام. آنها کجا اقامت دارند؟»

چند ساعت بعد، جورج به مغازه برگشت. ویکی به گرمی با او احوال‌پرسی کرد:

«حالت چه طور است و بچه‌ها و پتی چطورند؟»

آنها برای ساعتها با هم پرحرفی کردند و بعد جورج گفت:

«ویکی بعد از رفتن او پیش من آمد. او نگران به نظر می‌رسید.»

جورج خیلی نمی‌خندید. او سعی می‌کرد شاد و مضحک باشد. من از خودم پرسیدم که چه اشکالی پیش آمده است؟ امیدوار بودم که او در وضعیت خوبی باشد. بهتر است از پتی بخواهم که به این جا بیاید و با او صحبت کنم. شاید در زندگی او اتفاقی افتاده باشد.»

من هیچ آشنایی و شناختی نسبت به سگال نداشتم و هیچ دلیلی وجود نداشت که تصور کنم جورج قادر به انجام هر کاری باشد، اما در راه او را دیدم. بی نهایت بشاش و شاد بود، کمی کم حرف بود و پرحرفی او را عصبی می کرد.

حدود نیمه شب ماشین را بیرون آوردم تا به فرودگاه بروم و شبانه از پاریس به آمریکا پرواز کنم. در یک خیابان کوچک مشغول رانندگی بودم که متوجه کسی شدم که دولا دولا در پیاده رو راه می رفت. نظری اجمالی به او انداختم. بعد به اطراف نگاه کردم و ناگهان دوباره به او نگاه کردم. مرد افسرده ای که من می دیدم جورج سگال بود. او قد بلندش را خمیده نگه داشته بود. منظره وحشتناکی بود. توقف کردم و از پنجره ماشین سرم را بیرون بردم و صدایش زدم:

«جورج؟ تو هستی؟»

خانمهایی که در اتومبیل های دیگر بودند با حیرت به او اشاره کردند. او چند دقیقه ای به من نگاه کرد و بعد مرا شناخت. کمی شانه هایش را بالا انداخت و گفت:

«سلام سوزان. بله من هستم.»

من معمولاً برای شکار یک ستاره غمگین و افسرده سینما شبانه در خیابانهای پاریس رانندگی نمی کنم، اما از رفتار او کاملاً مشخص بود که او بی نهایت افسرده و بدبخت است. فکر کردم شاید او به کمی مصاحبت احتیاج داشته باشد. بنابراین گفتم:

«تو حالت خوب است؟»

او هیچ چیزی ننوشیده بود که باعث شود عقل و هوش از سرش بپرد و دروغ بگوید و فقط افسرده به نظر می رسید و گفت:

«من امیدوار و شاد نیستم، البته اگر این چیزی است که می خواهی بدانی. سرما خورده ام و فیلمبرداری فیلم آن طور که من فکر می کردم پیش نمی رود. بچه ها پاریس را دوست دارند و دوست داشتم که می توانستم وقت بیشتری را با آنها بگذرانم، اما خیلی کار دارم و درگیر مشکلاتم هستم. حدس می زنم که باید افسرده باشم.»

«آیا می‌آیی با هم یک نوشیدنی بخوریم؟»

پیشنهاد من پیشنهادی ساده و خیرخواهانه بود. جورج در مورد این که اگر همسرش بفهمد که با من یک نوشیدنی خورده، او را می‌کشد، حرف زیادی به من نزد، اما این صحت داشت. او گفت:

«نه، متشکرم، من خیلی وقت است که بیرون هستم. فقط می‌خواستم در این اطراف قدم بزنم. پتی نگران خواهد شد.»

بعد از این برخورد هرگز جورج را ندیدم، اما روز بعد با ویکی صحبت کردم. او به من گفت که برایش غیرعادی نیست که جورج افسرده باشد. او گفت همسر او یکی از صبورترین زنان است. ویکی با لحن و حالت هنرمندانه‌اش صحبت می‌کرد. من آنچه که در طالع بینی چینی یک خروس پیدا کرده بودم، شکفت زده نبودم.

دفعه بعد که جورج را دیدم، در نیویورک در خانه‌ام روبه‌روی تلویزیون نشسته بودم و او از لس‌آنجلس پشت میز جانی کارسون به من می‌خندید. او تصنیف خنده‌دار و بامزه‌ای را می‌خواند و گیتار می‌زد. مطمئن و سبک‌بال به نظر می‌رسید، مثل اینکه در هیچ لحظه از عمرش افسردگی و دلتنگی نداشته است.

پستی و بلندیها در زندگی استثناء نیستند، اما حکومت و سلطه با مردان خروس است. اشتیاق و حرارت آنها در زندگی و شور و شوق در مورد هر چیزی که برای آنها اتفاق می‌افتد اغلب باعث می‌شود که از ارزش حقایقی که با آنها روبرو هستند، کاسته شود. به دلیل اینکه خروسها خیلی بالاتر از حد معمول پرواز می‌کنند، وقتی حوادثی باعث شوند که آنها با تصورات و خیالاتشان که خودشان آنها را ساخته‌اند، زندگی نکنند، به آسانی غمگین و ناراحت می‌شوند.

وقتی خروسها کاری را انجام می‌دهند، سعی می‌کنند به خاطر داشته باشند که روشهایشان را باید سریع تغییر دهند. وقتی عبوس، مأیوس و غمگین هستند، به خودشان یادآوری می‌کنند که روز بعد در بهترین شرایط قرار خواهند داشت و در بالاترین نقطه دنیا خواهند بود. دو عدد قرص آسپیرین می‌خورند و بعد همراه با کتابشان به رختخواب می‌روند، امیال و هوسهایشان را فراموش می‌کنند و همیشه

برای خودشان کار می‌کنند. زیاد صحبت نکردن و غرغر نکردن به آنها کمک خواهد کرد. غیرت و جدیت گاهی اوقات به کمک آنها می‌آید. مذاکرات اجتماعی ممکن است باعث تسلی خاطر آنها شود. تحسین و تعریف باعث بلندمرتبه‌گی آنها می‌شود. تنها راه حل برای مردان خروس این است که در مقابل وقایع حساسیت به خرج ندهند.

متولدین خروس در ماه‌های مختلف

فروردین:

علامت ماه فروردین یعنی برج حمل (بره) آتش است. خروس را با فلز نشان می‌دهند. محصول ترکیب این دو علامت با هم، طلای صیقل داده شده است. این حالت بی‌نظیری است. مردم برج حمل و خروس هر دو خودرأی و خودمحور هستند. هیچ چیز به اندازه حکم‌فرمایی برای آنها لذت‌بخش نیست. من مطمئن نیستم بتوانم از هم اتاقی بودن در یک آپارتمان با افرادی از این نژاد، لذت ببرم. خروس‌های متولد فروردین مردم پرحرفی هستند و همه وقت آنها را کار و کار و کار پرکرده است. شور و حرارت آنها در مسائل عاشقانه کم و زیاد می‌شود. آنها در مورد مصرف بهترین چیزهای زندگی ریسک هستند و طبیعتاً مجذوب احساسات می‌شوند. روی هم رفته، آنها ساده و رک‌گو هستند که این خصوصیات می‌تواند برنامه‌های جدید و دراز مدتشان را عملی کند. آنها به جنگ‌های خانوادگی مبادرت نمی‌ورزند. شوخ‌طبعی و بذله‌گویی آنها و سرعتشان در راه رفتن و فکرکردن، هیچ وقت غیرقابل تحمل نیست.

اردیبهشت:

از ترکیب خروس و گاو نر (ثور) شخصی با حسنات زیاد و خوی پسندیده‌ای به وجود می‌آید. شور و تلاش و جدیت بیش از حد و پیوند بین خاک و فلز، معدنی از طلای خردمندی و عقل را به وجود می‌آورد. بی‌باکی، شخصیت متین و آرام و بی‌سر و صدا و دقیق بودن این مردم باعث می‌شود که با شور و شوق زیاد کارهای

سازمان نیافته‌شان را انجام دهند و به انجام برسانند. آنها بیشتر از هر کس دیگری کار می‌کنند حتی اگر نتیجه و پایان کارشان قابل ستایش و قابل قبول نباشد. همیشه دوستان و آشنایان، خروس اردیبهشتی را با دلتنگی‌ها و غصه‌هایش قبول و با احتیاط با او رفتار می‌کنند. ظاهراً او مجذوب مرغها می‌شود و میل دارد که توسط آنها کمی به خوشبخت شدنش کمک کند، اما خیلی زود از کمک و مساعدت آنها صبرش را از دست می‌دهد. او باید از خودش در مقابل وسوسه کسانی که می‌خواهند او را فریب می‌دهند، مراقبت کند. به دلیل اینکه او با استعداد و مستقل است، ممکن است به آسانی توسط کسانی که نمی‌توانند از خودشان محافظت کنند، قربانی شود.

خرداد:

در اینجا صحبت از پستی‌ها و بلندیهاست! این آدمها مثل جیوه دماسنج بالا و پایین می‌روند، اما متأسفانه هوا تمایل دارد فلزی را که محافظت نشده است زنگ زده کند. از آنجایی که برج جوزا (خرداد) دوپهلوی و دوطرفه است، اتحاد و پیوستگی قابل انفجار خروس با این علامتها ممکن است شخصیت پیچیده و درهمی را به وجود بیاورد. آنچه باعث به وجود آمدن حساسیت در این افراد می‌شود به علت ضعف ارادی و بی‌ثباتی شخصیت آنهاست. متولدین خروس ماه خرداد از کارکردن با دیگران سود زیادی به دست می‌آورند. در توسعه نظریات جدیدشان نابغه هستند. آنها مبتکر و باشور و حرارت و جذاب هستند، اما وقتی که زمان تحقق یک نقشه بسیار طولانی شود، ممکن است در باتلاق افسردگی و ناراحتی فرو روند. من به هر کسی که تحت این علامت به دنیا آمده است پیشنهاد می‌کنم که وقتی می‌خواهد کار جدیدی را شروع کند، شریک قوی و نیرومندی را انتخاب کند. این افراد آغازکننده خوب و تمام‌کننده ناموفقی هستند.

تیر:

نشانه این ماه ترکیب آب و فلز است. این شخص لجوج است. او باید بیشتر از

خروسهای دیگر که موفق هستند، کار کند. تولد او در روزهای گرم و آتشین تابستان است. او باید در مقابل حواس پرتی و گیجی مقاومت کند و برای اینکه کارش را انجام دهد، باید آن را با سخت‌گیری و دقت بیشتری ادامه دهد. گاهی اوقات ممکن است تنبل و بی‌کفایت به نظر برسد. به او مهلت بدهید که کارش را انجام دهد. او برای طرحها و نقشه‌های جدیدش فکر و یا طرح‌ریزی می‌کند. این شخص طبیعتاً گستاخ و متکبر و جدی نیست. خروس برج سرطان می‌تواند کارهای بزرگی را انجام دهد و به تشویق و محبت کسانی که دوستش دارند بسیار احتیاج دارد.

مرداد:

این آدم که از آمیختن فلز و آتش به وجود می‌آید، کسی نیست که از شنیدن جواب «نه» لذت ببرد. غرور و تکبر از چشمهای او می‌بارد. او قدرت می‌خواهد و برای به دست آوردن آن می‌داند چگونه از زیرکی و هوش و افسون بیشتری استفاده کند. مثل بیشتر خروسها، خوی تندی دارد، اما به دلیل اینکه او شیر (اسد) هم هست، می‌تواند بیشتر غزش کند. خروس برج اسد (مرداد) لازم است که جذاب و محبوب اجتماع باشد. مردها دور زنانی که تحت این طالع به دنیا می‌آیند جمع می‌شوند. عیب این افراد این است که به سستی تمایل دارند و نمی‌توانند احساساتشان را کنترل کنند. خروسی که در برج اسد (مرداد) به دنیا می‌آید از خروسهای دیگر قوی‌تر است. او دوست دارد که زننده و زرق و برق‌دار لباس بپوشد و با گستاخی و جسارت شاهکارهایی را به نمایش بگذارد و امیدوار است که بر تماشاگر تأثیر بگذارد. مهمترین حس او خوش‌غیرتی اوست. او نسبت به سایر خروسها محافظه‌کاری کمتری دارد.

شهریور:

به خاطر خروس برج سنبله (شهریور) عصر حجر شکسته شد. او به خاطر عقایدش محکم می‌ایستد، در حالی که خروسهای دیگر کمتر بر عقایدشان

پافشاری می‌کنند و دودل و شکاک هستند. خلوص نیت و پاکی قلب او به شخصیتش نیرو و استقامت می‌بخشد. اگرچه با پول همیشه موفق و خوشبخت نیست، اما خوب می‌داند که چگونه پول را پس انداز کند. مراقب خلق و خوی او باشید. امکان دارد مشاجره با او بر سر یک کرم کدوی کوچک منجر به جنگ بزرگی شود. او طبیعتاً شکننده، ثابت قدم و استوار است و با ظرافت و سلیقه بیشتری وظایف سنگینش را انجام می‌دهد. خروسه‌های برج سنبله (شهریور) به خاطر خودکاربودنشان احساس آرامش و امنیت بیشتری دارند. آنها تنبل نیستند، اما خوششان نمی‌آید برای دیگران کار کنند.

مهر:

در اینجا هوا و فلز ظاهراً پهلوی به پهلوی هم ایستاده‌اند. کار هر کدامشان عجیب است و نباید با هم بجنگند. این شخصیت دو پهلوی و دو طرفه است. این خروس همه جا به دنبال تعادل و موازنه می‌گردد. برج میزان و افرادی که در این برج هستند بسیار سیاستمدار هستند، ولی خروسه‌ها معمولاً نمی‌توانند جلوی زبانشان را بگیرند. در مورد این مشکل این دو علامت با هم اختلاف دارند. زن خروسی که در این ماه به دنیا آمده است در کارهایش بسیار زیرک و باهوش است و با صحت کامل به موفقیت می‌رسد. اما مرد این برج، به دلیل اینکه توانایی کمتری دارد تا از بوالهوسیه‌ها بگریزد، کارهایی را انجام می‌دهد که بشدت به سلیقه در لباس پوشیدن نیاز دارد. اغلب برای رسیدن به اهداف و برای رسیدن به اوج باید خیلی سخت کار کند. بسیاری از امیدها از بین می‌روند و نقشه‌های شکست خورده، زندگی این افراد را دربر می‌گیرد. شجاع باشید!

آبان:

با ترکیب فلز و شجاعت و غیرت فردی به جود می‌آید که به نظر می‌رسد می‌خواهد همیشه گامهای بزرگی بردارد حتی اگر ظاهراً برای انجام این کار بسیار کوچک به نظر برسد. افرادی که در سال خروس و در برج عقرب (آبان) به دنیا

می‌آیند، صحبت کردنشان مهمتر از عمل کردنشان است. آنها در کل در صحبت کردن و بحث کردن با استعداد هستند و در قصه‌گویی شهرت دارند. همچنین، برخلاف بسیاری از افرادی که در ماه آبان به دنیا می‌آیند، این افراد تا زمانی که بمیرند روشها و تمایلاتی ویژه جوانها و بچه‌ها دارند. حتی فرد بزرگسالی که به سن بلوغ رسیده است، در زندگی مثل بچه‌ها و با آداب بچگانه در مورد مسائل و اتفاقات واکنش نشان می‌دهد، آسان عصبانی می‌شود و اغلب کینه‌جوست. این خروس زبان زهرآگینی دارد. وقتی از کسی انتقاد می‌کند بدون هیچ شک و تردیدی این کار را انجام می‌دهد. به دلیل این حالت تدافعی، خروسهای آبابانی دیگران را در شرایط سختی قرار می‌دهند. اغلب، از ناامید شدن اجتناب می‌کنند، در ابتدا تسلیم می‌شوند، ولی بعد فرصتهای دیگری را به چنگ می‌آورند. به دلیل اینکه خیلی نسبت به دیگران بدگمان هستند، به خاطر قدرت و امنیت بیشتر خیلی سخت نسبت به دوستان و کسانی که دوستشان دارند وابسته می‌شوند. آنها به دلیل اینکه می‌ترسند چهره واقعی‌شان را به دیگران نشان دهند، گرفتاریهای احساسی و هیجانی را برای خودشان قدغن کرده‌اند یا شاید آنها فقط ساده‌تر از بقیه ما هستند. در هر حال گرفتاریها و پیچیدگیها آنها را اذیت می‌کند.

آذر:

خوش‌گذران‌ترین و راحت‌طلب‌ترین خروسها هستند. مردمی که تحت این علامتها به دنیا می‌آیند، از مفت‌خوری و استفاده از غنیمتهای بدست آمده از سخت‌کار کردن دیگران، خودداری نمی‌کنند. آنها ممکن است به خاطر یک هدف عالی و آرمان معنوی، زندگی‌شان را فدا کنند. برای افراد این گروه تعجب‌انگیز نیست اگر به افریقا فرار کنند و مستعمره‌نشین شوند. هر نبرد تن به تنی که به آنها پیشنهاد شود اگر سود و منفعتی در آن وجود داشته باشد، آنها با در نظر گرفتن اهداف خود خواهانه‌شان پاسخ اغراق‌آمیزی می‌دهند. خروس متولد آذر، در مقام یک همسر یا یک شریک نمی‌تواند از عهده وظایفش برآید. مستقل بودن و آزادی، اولین هدف اوست. ثانیاً، او آرزو دارد که از مسافرت‌هایی که در زمینه

توسعه فرهنگی هستند سود و منفعت زیادی ببرد. اگرچه او به تشکیل خانه و خانواده مبادرت می‌ورزد، اما طبیعت او طوری است که این کار در آخر فهرست کارها و اهدافش قرار دارد. با بالا رفتن سن، پخته‌تر عمل می‌کند. اگر شما در فکر شکار کردن یکی از این مردمان با نشاط هستید، باید مدتی را بدون جفت خود صبر کنید تا او سوار بر یک هواپیمای قدیمی بیاید.

دی:

این افراد با هر شرایطی خودشان را خوب وفق می‌دهند. ظاهراً خونسرد و بی‌احساس به نظر می‌رسند و حتی اگر از جانب یک عشق نافرجام بشدت صدمه دیده باشند، باز هم احساساتشان را بروز نمی‌دهند. در ارتباطات اجتماعی، بسیار موفق خواهند بود. آنها خرده‌گیر و اهانت‌آمیز برخورد نمی‌کنند. وقتی در بحثی که مورد علاقه‌شان است غرق می‌شوند، معمولاً می‌دانند که در مورد چه چیزی صحبت کنند و هوش و زیرکی خاصی برای بیان کردن افکارشان دارند. آراسته لباس پوشیدن و خوب صحبت کردن، از آنها وکلای حقوقی خوب و سیاستمداران توانایی می‌سازد. هنوز توسط خروس‌های این ماه خط مشی سیاسی به بهترین نحو ممکن دست نخورده، باقی مانده است. خروس‌های دی ماه گاهی اوقات نسبت به پول بی‌اعتنا هستند و با غریب‌نوازی و سخاوت آن را به دیگران می‌بخشند. در اوایل زندگی، آنها شیفته مکان‌های بیگانه هستند. کسی هرگز نمی‌تواند این افراد را بشناسد که آیا واقعاً از زندگی‌شان ناراضی هستند و یا اینکه فقط دیگران را با این شیوه گول می‌زنند. ولی به هر حال، برای آنها خیلی سخت است که بی‌حرکت در یک جا بنشینند و یا برای مدت طولانی در یک مکان اقامت کنند.

بهمن:

این فرد خیلی قابل اعتماد نیست. این شخص تا ابد نمی‌تواند چنان دوست داشتنی بماند. او بخشنده و با سخاوت است. او همیشه می‌خواهد راه را باز بگذارد تا کسی او را دوست بدارد. شاید او دلیلی نمی‌بیند که کسی او را دوست داشته

باشد. او خیلی به خودش اعتماد ندارد و با شرح دادن مسائل مورد علاقه مردم می‌خواهد خودش را مورد توجه آنها قرار دهد. این خروس خیلی تعارفی است و می‌تواند خیلی احساساتی هم باشد و حتی اگر کسی را قبلاً هرگز ندیده باشد می‌تواند خودش را شیفته او نشان دهد. زنانی که تحت این علامت به دنیا آمده‌اند، همیشه در عشق موفق هستند. آنها بسیار مهربان، متین و محترم‌تر از خانم خروسهای دیگر هستند. آنها حسود هم هستند. خروس‌های برج دلو (بهمن) همیشه وفادار و صادق نیستند، اما از نظر همسرانشان آنها بقدری مغرورند که از لانه‌هایشان خودشان را آواره نمی‌کنند. کسی که با این خروس زندگی می‌کند و شریک زندگی اوست نباید انتظار آرامش و سکوت داشته باشد. موفقیت‌های او زیاد خواهند بود، ولی اشتباهاتش نیز کم نیستند.

اسفند:

به طور آشکاری خروس و ماهی (حوت) با هم به توافق می‌رسند، به شرط این که این توافق قراردادی و رسمی باشد. از نظر اجتماعی موفق هستند، هرچند در تجارت و یا در مدیریت و ریاست از پیروزی و موفقیت لذت نمی‌برند. در قدردانی کردن از بهترین هنرها و موسیقیها و یا فرمان دادن به زیردستان بسیار مصمم هستند. خروس برج حوت (اسفند) را باید تشویق کرد با لحن صمیمانه‌تری با دیگران صحبت و مدارا کند. تحت این طالع فرخنده، خروسها راحت دلسرد می‌شوند و به خاطر اینکه برای خودشان احساس تأسف می‌کنند ناگهان در یک فرصت عالی ترقی می‌کنند. خروسهای اسفند قربانی بدبینی‌ها و شک و تردیدها می‌شوند. آنها می‌توانند ضعف و شکست خود را بپذیرند. «من دوباره این کار را انجام می‌دهم. کجای کار من اشتباه بود؟» به کرات و در سراسر زندگی‌شان موانع و شکست‌هایی وجود دارند، تا جایی که آنها متوجه می‌شوند که هر اشتباه و خطایی که در زندگیشان رخ می‌دهد، مقصر کس دیگری است. اغلب این درست است، اما حتی اگر درست باشد، شما یقین داشته باشید که بسیاری از پشیمانی‌ها و تأسفاتی که برای خروسهای اسفند رخ می‌دهد قسمتی از شخصیت آنهاست که به راحتی آن

را آموخته‌اند. به جای اینکه آنها در مورد همه چیز احساس تأسف و ناامیدی کنند، بهتر است که از اشتباهات خود درس عبرت بگیرند و در مورد کسانی که مورد اعتماد آنها هستند بسیار احتیاط کنند.

نسخه‌ای برای آینده

خروس محتاط! هرچند بدم نمی‌آید که تو را آدم فرومایه‌ای بدانم، ولی واقعاً موضوع به این شوری هم نیست. گاهی اوقات خوراک تو کرم‌های ریز است، اما همیشه دوست داری که از ثروت و دارائیت به افرادی که شانس و خوشبختی کمتری نسبت به تو دارند، بذل و بخشش کنی.

من شرط می‌بندم که اغلب از خودبینی و غرورت ناراحتی. مردمی که تو را خوب نمی‌شناسند، به رغم آن که احساسات عمیق را کتمان می‌کنی، در مورد خصوصیات ذاتی تو درست قضاوت نمی‌کنند، چون غریبه‌ها نمی‌توانند زیر نقاب اعتماد به نفس خروسانه تو چهره واقعی‌ات را ببینند و اغلب فکر می‌کنند که تو در مورد سلیقه‌ها و ذوق و استعداد آنها به اندازه کافی متواضع و فروتن نیستی. اگر خواستی با شهرت کاذب زندگی کنی، کسی که از نصیحت کردن تو خودداری می‌کند خدمت بزرگی به تو کرده است. قبل از این که حرف بزنی، آن را برای سه ثانیه در دهانت بچرخان و بعد بگو. شاید هم بهتر باشد که نظریات و تفسیرهایت را برای بعد نگه داری. وقتی می‌خواهی راجع به مطلبی صحبت کنی، در مورد همان چیزی که مردم نیاز دارند بشنوند صحبت کن. انتقادهایت را در قالب تحسین و تعریف بیان کن تا تأمل و درنگ تو ارزش زیادی پیدا کند.

هیچ شکی وجود ندارد که تو دوستان زیادی داری. خروسها همیشه در بین کسانی که آنها را خوب می‌شناسند محبوب و مشهور هستند. در واقع تو می‌توانی بعد از مدتی دوستان زیادی داشته باشی. تو کلاً در محاورات سطحی و کوتاه، پرحرف و بذله‌گو هستی، اما هیچ‌گاه با صحبت کردن درباره مسائلی که تو را رنج می‌دهند، ریسک نکن. شاید حق با تو باشد.

ما گاهی با هیجانان زیادی در مورد موضوعی صحبت و خودمان را سرگرم

می‌کنیم که این مسأله می‌تواند ما را گرفتار کند. آیا تو خودت هیچ عیبی نداری؟
آیا بهتر نیست که گاهی اوقات دل به دریا بزنی و بگذاری دیگران مهمان نوازشان
را تقدیم تو کنند و محبتشان را به تو نشان بدهند؟

کسانی که تو را دوست دارند آرزو دارند از مهربانی و محبتی که درونت هست
به آنها ارزانی کنی، پس اجازه بده زمانی که آنها با تو هستند این شفقت و مهربانی
نمایان شود.

اشتیاق تو برای زندگی کردن قابل ستایش است. ظاهر پرزرق و برق و جلای
تو ما را سرگرم می‌کند. اما چرا فقط برای تنوع هم که شده گاهی نمی‌گذاری
موهبت دور شانه‌ات بریزند؟ یک کمی خودت را رها کن. به ما اجازه بده گاهی
هم که فراموش می‌کنی خودت را بیارایی، رنگهای واقعی تو را ببینیم. آرامش و
آسایش برای روح و جان تو مفید است. تو ممکن است جداً اعتراض کنی و به من
بگویی که چگونه درباره کارهای سیاسی، عشق، تربیت بچه و کارهای دیگر
محافظه‌کاری می‌کنی. این مسأله حتماً ناراحت می‌کند. مگر نه؟ اما من قصد ندارم
تو را اذیت کنم. من فقط مشتاقم که برای ۵ دقیقه دست از سر خودت برداری و
نگذاری هیچ قانون خاصی بر تو تأثیر بگذارد.

خروس مغرور، ما به کوشش شجاعانه تو برای نظم و تربیت مرحبا می‌گوییم. ما
قدرت و نیروی ایستادگی تو را در مقابل بدبختیها تحسین می‌کنیم. اما آیا اجازه
می‌دهی بنشینیم، جورابهایمان را درآوریم و امشب یک جلسه گفتگوی صمیمی
درباره موضوعی خوب و قدیمی راه بیندازیم؟ من از دیدن همیشگی تو در
آراسته‌ترین وضع کمی خسته شده‌ام!

سازگارها

امور عاطفی:

افرادی که در سال خروس به دنیا آمده‌اند، در زندگی خانوادگیشان عاشقانه
کار و احترام دیگران را نسبت به ارزش‌هایشان جلب می‌کنند. وقتی آنها نسبت به
کسی احساس عشق و مهربانی می‌کنند، عاقلانه این احساسات را مخفی می‌کنند.

خروسها نمی‌توانند خیلی راحت سرچشمه مهر و محبت و عشقشان را آشکار کنند. آنها خانه‌هایشان را دوست دارند و حتی وقتی به مسافرت می‌روند، سعی می‌کنند کارها را زودتر انجام دهند. آنها از آن دسته عاشقان و همسرهایی هستند که برای یادآوری احساسات و عواطفشان نسبت به کسانی که دوستشان دارند، هر شب به آنها تلفن می‌کنند. آنها باید به دنبال کسی باشند که همه این وقت را با او بگذرانند و ناتوانیهایشان را هم در میان بگذارند. خروسها ابتدا ممکن وحشت‌زده و ناخوش به نظر برسند، اما افکارشان را بیان می‌کنند و این‌گونه مجسم می‌کنند که ساده لوح یا صمیمی هستند. خروس این توانایی را دارد که از کنار عشق نخستین خود به آهستگی بگذرد و خودش را بدون هیچ لطمه‌ای کنار بکشد. تأسف‌انگیز نیست؟ شاید، اما خروس همیشه می‌تواند از موانع جدید بگریزد و نمی‌ترسد که گمنام و بی‌شهرت بماند.

خروسها اوقات خوشی را با گاو وفادار می‌گذرانند. هردو به یک اندازه محافظه‌کار هستند. آنها اهمیت زیادی برای خانه و خانواده قائل هستند. گاو برای خروس عاشقانه کار می‌کند، در حالیکه خروس به نقاط دور مسافرت می‌کند. به طور عقلانی، مار و خروس جفت بسیار خوبی هستند. هردو از بررسی عقایدشان لذت می‌برند و می‌توانند در بحث و گفتگو برق و درخشش مافوق طبیعی‌شان را حفظ کنند. آنها گاهی زوج شیک پوش و آراسته‌ای هستند. هرچند، اگر خروس گاهگاهی در کارها و تجارت ناموفق است، ولخرجیهای مار هم ممکن است دردسز آفرین باشد.

اژدها با خروسی که دوستش دارد خیلی خوشبخت می‌شود. خروس کارگر زنبور عسل است و هرگز به لاف‌زندهای اژدها گوش نمی‌دهد و حتی در معاشرتهای اجتماعی به او افتخار هم می‌کند.

خروسها اگرچه نگران بی‌قراری و اضطراب بیش از اندازه سگ نسبت به کارهای جدیدشان هستند، اما اگر بین این دو علاقه زیادی وجود داشته باشد، اوقات خوشی را در کنار هم خواهند گذرانند. موشها شریک خوبی در تجارت برای خروسی که مدام سفر می‌کند به شمار می‌روند. موشها به همسر خروسشان وفادار و

برای او ارزش زیادی قائل هستند و به او توجه زیادی می‌کنند و می‌توانند از اوقات تلخی‌هایشان به خاطر خوشحالی کسی که دوستش دارند صرف نظر کنند. خروسها و گربه‌ها معمولاً به دلیل اینکه اختلافات زیادی دارند نمی‌توانند در کنار هم کامیاب شوند، مگر اینکه گربه‌ها یاد بگیرند که زبان تلخ خروسها را نادیده بگیرند. خودنمایی هر دو غیر قابل اجتناب است.

خروسها در ارتباط با خروسهای دیگر بسیار دلسوز هستند، ولی نه از شراکت با هم لذت می‌برند و نه اشتباهات متقابل هم را تحسین می‌کنند، چون آنها در آنه تصوراتشان همزادشان را می‌بینند. رابطه آنها با هم ممکن نیست طولانی شود.

امور اجتماعی:

اجتماع و معاشرتهای اجتماعی مکان مورد علاقه خروس برای توسعه دادن نظریات و تئوریهایش به شمار می‌رود و می‌تواند جذابیت و امیدواریش را به همه نشان دهد. اما خروس نمی‌تواند همیشه راحتترین وضعیت را در اجتماع داشته باشد. بالاخره، تصورات او از شخصیت واقعی او سرچشمه می‌گیرند. او مسلماً در زیر آن همه مهارت و زیرکی، اضطراب و آشفتگیهای زیادی را پنهان می‌کند، اما هرگز اجازه نمی‌دهد که ما آنها را ببینیم. شما می‌توانید کاترین هیپورن مضطرب را در ذهنتان مجسم کنید؟ ابداً و اگر این طور هم باشد، مسلماً آن را در روابط اجتماعی نشان نمی‌دهد.

بهترین دوستهای خروسها، اسبها هستند (که دوست دارند در کنار یاران خروسشان خودنمایی کنند) و گاوها (که تصورات خیالی خروس برای هردوی آنها کافی است) و مارها (که در هدفهای هوشمندانه آنها سهیم هستند) و موشها (که با زیرکی با خروسها رفتار می‌کنند و رودریاستی‌های کودکانه او را می‌شناسند).

روابط بین دو خروس نتیجه دیگری ندارد جز اینکه هرکدام دیگری را با مهربانی کنار می‌گذارد. خوکها معمولاً دوستان خوبی برای خروسها نیستند، زیرا آنها کمی ترسو هستند و از نظر خوک، خروسها خیلی بی‌شرم هستند. بزها خیلی

غیررسمی هستند و روح خاکی محافظه کارانه خروس را منقلب می‌کنند. میمونها همیشه خروسها را به ستوه می‌آورند.

اژدها خودش را بلندمرتبه تر از خروس می‌داند. ببرها هم همین احساس را نسبت به خروس دارند. گربه‌ها موزیانه از سرزندگی آنها پشتیبانی می‌کنند و فوراً دوست صمیمی خروس می‌شوند. گربه خروس را شاید خیلی خرده گیر می‌پندارد زیرا او خودش خیلی خرده گیر و ایرادی است.

امور شغلی:

خروس چند افسر نظامی بسیار عالی تربیت می‌کند. او می‌تواند در جایی که دستورات شخصی‌اش با دخالت دیگران هرج و مرج ایجاد نمی‌کند، خوب کار کند. خروس می‌تواند شجاعانه و به تنهایی خیلی خوب کار کند. خروسها می‌توانند به کارهای ظریف مردمی و حتی معلمی بپردازند. دورانیشی آنها همیشه نمی‌تواند موجب شود که سود و منفعت زیادی عاید آنها شود. خروس معمولاً به پول نقد حمله‌ور می‌شود. او فردی صرفه‌جو و فقط در مواقع ضروری سخاوتمند است، اما گاهی اوقات وحشت‌زده و مبهوت می‌شود مخصوصاً اگر پول در حساب بانکی‌اش ته کشیده باشد. او اغلب خوش‌مشراب است و می‌تواند راحت با افراد جدید رابطه برقرار کند، خروس می‌تواند خیلی خوب یک رستوران یا حتی یک مغازه را اداره کند، اما او باید مرتباً تحت نظارت و تأیید اژدها یا ببری باشد که بر خرج کردن خروس نظارت داشته باشد و اگر خروس بخواهد در ارتباط با مشتریها گستاخانه رفتار کند، اژدها یا ببری خیلی دوستانه دستشان را جلوی دهان خروس می‌گذارند. خروس اغلب برای به دست آوردن موفقیت جنگها و اختلافاتی را پشت سر می‌گذارد. هرکس که بخواهد در تجارت با او شریک شود شرایط ناراحت‌کننده و فراز و نشیبهای زیادی را پیش رو دارد. ما می‌دانیم، خروس همیشه هم در ارتباطاتش با دیگران احساس امنیت نمی‌کند. افراد مسؤولیت‌پذیری مثل گربه‌ها، سگها، خوکها و... که خودشان را با نقشه‌ها و طرحهای خروس درگیر و مشغول می‌کنند، از لحاظ مالی خدمات زیادی خواهند

دید. میمون به مسافرتهاى مخاطره‌آمیز خروس اهمیت نمی‌دهد، اما خروس استثنائاً درمورد میمون تخفیف‌هایی قائل می‌شود و از او دور نمی‌شود. خروسها می‌توانند در بحرانهای تجاری کار کنند، اما نباید انتظار داشته باشند که با غرور و خودپسندی‌شان درآمد روزانه قابل قبولی داشته باشند. خروسها همیشه بهترین کارهایشان را خراب می‌کنند. با یک آموزش خوب و صحیح و فشرده، آنها می‌توانند شغل مورد علاقه‌شان را برای مدت طولانی حفظ کنند.

امور خانوادگی:

پدر یا مادر خروس، خروسی معتقد و کاردان است. او دوست دارد همه کارها با نظم و ترتیب انجام گیرند. هر بچه‌ای که این بدبختی را دارد که در مقابل پاکیزگی و آراستگی پدر یا مادر خروسش شانه خالی می‌کند، زیر یک سقف زندگی راحتی با او نخواهد داشت. بچه مطیع و فرمان‌بر در خانه با پدر یا مادر خروسش، پادشاهی می‌کند. خروس احساس می‌کند که دستورات او باید اجرا شوند و تحت امر او کارها باید به آرامی پیش روند و به پایان برسند و باید همه چیز منظم باشد. بچه‌های او معمولاً منظم و پاکیزه هستند و خوب لباس می‌پوشند. او سخن بیهوده نمی‌گوید و پدر یا مادر بسیار مهربان و دلسوزی است.

اگر خروس، خروس دیگری را به دنیا بیاورد، براساس یک افسانه چینی گفته شده است که همه چیز در آن خانه به هم خواهد ریخت. این دونفر خودشان را برای پیشرفت و ارتقای زندگی دیگری به زحمت نمی‌اندازند. آنها واقعاً بر ضد هم عمل می‌کنند و به این ترتیب تصورات خود را از دیگری در هم می‌ریزند. تازمانی که یکی از آنها از آن خانه اسباب‌کشی نکند آرامش و آسایش وجود نخواهد داشت. البته در اینجا وجود دستهای محکم و استوار یک اژدها می‌تواند جلوی نزاع و سر و صدای طرفین را بگیرد.

فرزند سگ گاهی اوقات به خاطر ذوق و سلیقه پدر یا مادر خروسش محیط اطراف را تزئین و پر جلوه می‌کند. درمورد بچه‌های گربه هم وضع به همین منوال است. فرزند گاو و مار هم از روی وظیفه‌شناسی از پدر یا مادر خروسشان اطاعت

می‌کنند. این کار به نفع هر دوی آنها خواهد بود. خروسها به بچه بز و میمون خود بیش از حدی که آنها بخواهند مجال و فرصت می‌دهند، اما اغلب به خاطر تنبلی و سستی آنها ناراحت و مأیوس می‌شوند. این خیلی عجیب است که کسی به کار کردن این قدر اهمیت بدهد. آنچه که خروس از آن خیلی می‌ترسد، تنبلی و سستی است. هر تنبلی و سستی‌ای که در خانه بوجود بیاید خروس را تحریک می‌کند و او را آزار می‌دهد.

بچه ببر و خوک وانمود می‌کنند که از دستورات خروس اطاعت می‌کنند و به این ترتیب دوران جوانیشان را بدون حادثه سپری می‌کنند و بالاخره دستهای توانا و زورمند خروس آزاری به آنها نمی‌رساند.

بچهٔ موش ممکن است در مقابل پدر یا مادر خروسش زود خشمگین شود، اما او فرد دوست‌داشتنی‌ای خواهد بود و بالاخره رئیس و پادشاه بودن خروس را مسلم فرض می‌کند.

سگ



سال‌های سگ

۱۳۳۷	۱۳۲۵	۱۳۱۳	۱۳۰۱	۱۲۸۹	شمسی
۱۹۵۸	۱۹۴۶	۱۹۳۴	۱۹۲۲	۱۹۱۰	میلادی
۱۳۹۷	۱۳۸۵	۱۳۷۳	۱۳۶۱	۱۳۴۹	شمسی
۲۰۱۸	۲۰۰۶	۱۹۹۴	۱۹۸۲	۱۹۷۰	میلادی

سگ‌ها این‌طور هستند:

- بلند نظر ● شجاع و دلیر ● شریف و نجیب‌زاده ● صادق
- فداکار ● دقیق ● ایثارگر ● وفادار ● فروتن
- نوع‌پرست ● کامران ● فیلسوف ● محترم
- و آبرومند ● خردمند ● وظیفه‌شناس
- سالم ● فهیم و باهوش

ولی این‌طور هم هستند:

- بی‌قرار ● محتاط ● خویشتن‌نگر ● تدافعی ● خرده‌گیر
- بدبین ● نفرت‌انگیز ● غرغرو و عیب‌جو
- کله شق و لجوج ● پیرو اخلاق

سگ

هر سگی روز خودش را دارد. یا می‌شود این گونه گفت، اما قبل از اینکه آن روز بخصوص مشهور فرا برسد، مردمی که در سالهای سگ به دنیا می‌آیند خط مشی و ریاست زندگی سگی را می‌پذیرند.

سگها پریشان‌خاطر و مضطرب هستند. به دنیا آمدن آنها در حکم این است که تا ابد باید وظیفه نگهبانی و محافظت را به عهده بگیرند. بسیار دقیق و مواظب، پریشان و بی‌قرار هستند و چشمها و گوشهای تیز و دقیقی دارند. برای نگهبانی در مکانهای بزرگ، خودشان را با خاک می‌پوشانند تا بتوانند درست نگهبانی بدهند. آشکارا مظنون و مشکوک هستند تا شما مطمئن شوید که سرانجام غرض اصلی آنها شرافتمندانه بوده است. سگها تقریباً هرگز برای خود چیزی نمی‌خواهند. اگر در زندگی به چیزی مشکوک شوند و با سوءظن نگاه کنند، علت آن این است که به دنبال یک راه‌گریز، یک مکان پردردسر و یا رابطه یا زنجیر ضعیف و سست می‌گردند تا این فرصت به آنها داده شود که صدمات و خسارتهای خرابیها را جبران کنند. از اینکه بخواهند شرورانه نگهبانی و جاسوسی کنند راضی و خشنود نمی‌شوند. سگها می‌خواهند صادقانه وظایفشان را در این مورد انجام دهند.

ریاکاری و شرارت به روح شریف سگ آسیب می‌رساند. سوءاستفاده از زندگی مردم او را تحریک می‌کند که شجاعانه و با چشم‌پوشی از خود وظایفش را انجام دهد. افرادی که در سال سگ متولد می‌شوند هرگز به خاطر آنچه که اعتقاد دارند منصفانه و درست است، هرگز در بیرون آوردن سرشان از لانه دچار شک و تردید نمی‌شوند. در دسر موقعی به وجود می‌آید که به خاطر یک عادت بد، به خاطر دیگران دروغ بگویند که گاهی اوقات این عادت منجر به شکست آنها می‌شود.

من سه برادر دارم. بزرگترین آنها یک خروس است که اگر من پول لازم را داشته باشم، او همیشه به من قرض می‌دهد و بعد خیلی مؤدبانه آن را از من درخواست می‌کند. شرکت کردن در جنگ و نزاع از نظر او شاهکار نیست. برادر

کوچکترم یک ببر است. برای من ناهار و شام درست می‌کند، به من می‌گوید که چقدر عجیب و شگفت‌انگیز هستم و یا گاهی اوقات ساعتها برای من دلسوزی می‌کند، اما خیلی وقتها در هیچ جا نمی‌شود او را پیدا کرد. ببرها دائماً در حال حرکت هستند. جان هم از این قاعده مستثنی نیست. برادر وسطی من پیتراست. او در سال ۱۹۴۶ متولد شده و بی‌شک او یک سگ است.

پیترا تقریباً هرگز به من پول قرض نمی‌دهد، مرا برای غذا به آپارتمانش دعوت نمی‌کند و یا در مواقعی که مشکلی برایم پیش می‌آید، طوری رفتار نکرده است که بتوانم به او تلفن بزنم، اگر واقعاً احساس کند که به کمک احتیاج دارم، به جایی که زندگی می‌کنم می‌آید و به من مقداری پول قرض می‌دهد. او در خانه من منتظر می‌ماند و آستینهایش را بالا می‌زند و آماده است که به پوزه هر کسی یا هر چیزی که بخواهد برای من مشکلی ایجاد کند، مشت بکوبد و فاتحه اعتبار و آبرویش را بخواند. امنیت و خاطر جمعی اصلاً برای پیترا اهمیت ندارد. او فرد عجول و سخت‌گیری نیست. پیترا فقط کسانی را دوست ندارد که آنچه را که او احساس می‌کند درست است، رد می‌کنند.

داستان شیرین و کوتاه زیر نشان می‌دهد که چگونه سگها زمانی که احساس می‌کنند بی‌عدالتی رخ داده است، عکس‌العمل نشان می‌دهند.

پیترا در کودکی به اندازه یک لشکر واقعی همبازی داشت. یکی از آنها پسر بچه کوچک و چاقی به اسم بانی بود. پدر و مادر بانی خیلی پیر بودند و به اینکه اسم پسرشان را بانی گذاشته بودند خیلی افتخار می‌کردند. آنها او را با شیرینی و شکلات بیرون می‌فرستادند، به طوری که بعد از مدتی او شبیه یک بالش پُر از پُر شد. بعد او را برای بازی کردن به دنیای ظالمانه بچه‌های خیابانی فرستادند که بسیار نامهربان و برای آسایش و راحتی آن بچه خطرناک بودند.

همه به بانی طعنه می‌زدند و او را سرزنش می‌کردند. معمولاً هنگام حضور او در بازی بیس‌بال و سایر بازیها، همیشه بچه‌های دیگر او را مسخره می‌کردند و به او طعنه می‌زدند. می‌گفتند، «از اینجا برو، اسم تو قدیمی است. تو بزرگتر از همه ما هستی. پدرم می‌گوید که تو خیلی سریع رشد می‌کنی. مادرت پوتین سربازی

می پوشد و پدرت یک الکلی است.» بانی بیچاره! او فقط آنجا می ایستاد. شست خود را به دهان می برد و آن را می مکید. فرار کردن برای بانی ۶ ساله با پاهای چاق از غذا خوردن هم سختتر بود. از طرف دیگر، پیترو یک پسر بچه ۵ ساله قوی و نیرومند بود که وقتی ۳ سالش بود با دو اسب چرخ کش اسب سواری می کرد و همیشه با بچه های هر سن و سالی بازی می کرد. او بخشنده و بسیار پرمهر و مهربان بود.

یکی از روزهای خوش و آب هوای تابستان، در ساعت حدود ۶ بعد از ظهر، من از خانه بیرون رفتم تا پیترو را پیدا کنم و او را برای شام ساعت ۷ به خانه برگردانم. بعد از اینکه همه جا را گشتم و حدود ۱۵ دقیقه زمین بازی را جستجو کردم، فکر کردم شاید بتوانم برادرم را در خانه چوبی خالی از سکنه پیدا کنم. واقعاً هم همین طور بود.

تقریباً چهارده دختر و پسر ۴ تا ۱۲ ساله با مشت و لگد به جان هم افتاده بودند و با هم دعوا می کردند. من در بین آنها پیترو را دیدم. صورتش پر از خون و عرق بود. در آن بعد از ظهر آفتابی صورت پیترو می درخشید. برادر کوچک من به تنهایی سعی می کرد یک لشکر را شکست بدهد. آنها فریاد می زدند، «بانی شست می مکد! بانی شست می مکد!» آنها در حالی که دعوا می کردند بالا و پایین می پریدند و با قدرت این ترانه را می خواندند.

پیترو شجاع و بی باک، ابتدا ترسیده بود، بعد بچه دیگری به شکم او مشت زد. او فریاد زد، «بس کنید! حالا دیگر دعوا کردن بس است!» اما طبیعتاً بچه ها از حرف زدن او در حین دعوا سوء استفاده کردند. دعوا کردن با دیگران در واقع مورد علاقه پیترو نبود، ولی یک سگ هرگز از دعوا کردن با یک عده نمی ترسد.

در میان جنگ و نبرد این گروه خاکی و کثیف، کسی را محکم به یک درخت نارون بزرگ بسته بودند. او از ترس رنگش پریده بود. من بالاخره او را شناختم. او بانی بود. از چشمهای وحشت زده او اشک جاری بود. سعی کردم جلوی دعوا را بگیرم، اما خیلی زود پدم آمد. او دنبال ما آمده بود. بانی چاق را آزاد کرد و چندتا از بچه ها را که بزرگتر از دیگران بودند، نصیحت کرد، «شما باید عاقل تر از بقیه

باشید.» آخرین نصیحتها و سرزنشها در مورد پیتر بود. در تمام راه خانه، پیتر محکم دست پدم گرفته بود و او را دنبال می‌کرد. پیتر رنجیده بود و با دلخوری گفت: «من با آنها صحبت کردم. من به آنها گفتم که اسم او بانی نیست. اسم او آلدریج است. آنها می‌توانند او را آلدریج صدا بکنند. مگر نه؟»

پیتر به خاطر دعوا خیلی سرزنش شد. ما خیلی زود و قبل از خوردن شام به رختخواب رفتیم و خوابیدیم. بعد از آنکه اوضاع آرامتر شد و سر و صداها خوابید، من از پله‌ها پایین رفتم و دزدانه وارد اتاق پیتر شدم و روی تخت او کنارش نشستم و چندبار او را در آغوش گرفتم. خوابش خیلی عمیق بود و این کار من فقط کمی او را از خواب بیدار کرد. پیتر دست من را گرفت و خواب‌آلود گفت، «سوزی! اسم او آلدریج است.» من روی پنجه پا از اتاق او خارج شدم. به عنوان خواهر بزرگتر یک قهرمان به او افتخار می‌کردم.

برای یک سگ، نارضایتی اجتماعی دلیلی کافی است تا خطاهای خود را پنهان و یا از سرزنش دیگران به خاطر خطاهایشان جلوگیری کند.

آب و هوا، درجه حرارت، شرایط محیطی و جوی دلایل متغیر بودن احساسات سگها را تشکیل می‌دهند. نقل مکان به یک محیط اجتماعی پر از خوشی و نشاط و سرمستی، سگها را ناگهان خوشحال و بانشاط می‌کند و موجب شوخ طبعی آنها می‌شود و حتی ممکن است با همراهان خود شوخی کنند. افرادی که تحت علامت سگ به دنیا می‌آیند در انتخاب جفت و شریکی که از لحاظ ظاهر، آداب و رسوم و روش زندگی به او متوسل شوند، استعداد دارند. سگ از اینکه نیرویش را با علاقه دیگران تطابق دهد لذت می‌برد.

سگها شریک زندگی‌شان را سیاستمدار، مدیری نمونه و فردی اجتماعی بار می‌آورند و می‌خواهند از خودشان دفاع کنند. سگها گاهی اوقات خودشان را وقف کارهایی که مردم دیگر آن را زشت و شنیع می‌دانند، می‌کنند. هرچند آنها محبوب و مشهور هستند، اما اهمیت نمی‌دهند که قبل از حضورشان باید اجازه حضور بخواهند. سگها اساساً به خودشان اطمینان ندارند و نگران این هستند که حس بویایی آنها وظیفه‌اش را خوب انجام ندهد.

گاهی اوقات علت اینکه سگها به خودشان شک دارند این است که آنها اساساً کارهایی را که می‌توانند راحت از عهده انجامشان برآیند قابل نمی‌دانند. توقع زیاد، توجه به جزئیات، آمادگی، تمرین، بازنویسی و تجربه زیاد، یک سگ را هرگز نمی‌ترساند.

او اضافه کاری می‌کند، روزها بیدار می‌ماند و آوار و خرابی‌ها را تعمیر می‌کند و این کار را تا جایی دنبال می‌کند که از نتیجه آن راضی باشد. بعلاوه، کیفیت انجام کارهای جسورانه برای او بسیار مهم است. سگها از آن نوع آدمها نیستند که بعد از نتاشی صحنه‌ها و مناظر دوست داشتنی دریا و جمع کردن آنها در یک گالری هنری، یا افتتاح نمایش تک نفره خود، زیباییها و بدایع را ازین ببرند. نتایج نشان داده است که سگها به کارها و بازیهایی که سخت می‌شود درمقابل آنها مقاومت کرد، سگ‌صفتانه نزدیک می‌شوند. روابط تجاری و رویدادهای اجتماعی سگها با دقت طرح‌ریزی شده‌اند، از غذا تا موسیقی، به سرعت برق کار انجام دادن، پذیرایی، خوب انجام دادن کارها و کارکردن مؤثر، همگی از طرف کسی که در سال سگ به دنیا آمده است پیشنهاد می‌شود. گاهی اوقات سگها به جزئیات خیلی دقت و خودشان را در آنها غرق می‌کنند. مخصوصاً در جایی که سریع و کوتاه صحبت می‌کنند، بحث کردن آنها قابل ملاحظه است. زمانی که درمورد مسأله معینی صحبت می‌شود، سگها گاهی اوقات بقدری در شرح نکات و جزئیات بسیار ریز موضوع غرق می‌شوند که از موضوع اصلی بحث دور می‌افتند. سگها همیشه بیشتر از آنچه حقیقت داشته باشد خودشان را حاکم بر اوضاع نشان می‌دهند. هر وقت شما سگی را با سلوک و رفتار اهان‌آمیز و یا خشک و رسمی دیدید، مطمئن باشید که او با خودش می‌گوید، «من امیدوارم مرا دوست داشته باشند. من نمی‌خواهم کسی را برنجانم. فقط نباید لغزش اخلاقی داشته باشم.» به رغم اینکه گاهی اوقات آنها ظاهری خونسرد و بی‌تفاوت دارند، ولی حساس، دلسوز و مهربان هستند. آنها دوست دارند مثل همانندهایشان، با خرناس کشیدن و پارس کردن به در خانه نزدیک شوند. اما اگر شما با کلمات نرم و تسکین‌دهنده با آنها حرف بزنید، «سگ قشنگ بنشین، حالا بیا پایین پسر.» و با اشارات ملایم و

آرام دست و سر با آنها صحبت کنید، سگها با نوازشهای شما نرم می‌شوند و با درک اندکی از آن اشارات و نوازشها، خوشحال می‌شوند و با شادی دُمشان را تکان می‌دهند.

سگها نسبت به وقایع و حقایق بسیار آگاه و هوشیار هستند. تمام سگهای جهان قاعدتاً همین طور هستند. استعداد آنها در تجزیه و تحلیل مسائل به این دلیل است که سگها با بدگمانی و تردید به شکارشان حمله می‌کنند. کسانی که سگها را خوب می‌شناسند، یک وقتی از تفسیرهای تند و نظریات طعنه‌آمیز آنها می‌ترسیدند. سگها از جزئیات غلط و اشتباه و تعصب زیاد می‌رنجند.

به نظر می‌رسد آنها نمی‌توانند در مورد مسائلی که بهتر است مطرح نشوند، اظهار عقیده نکنند. بدبختانه سگها با آرامشی بیش از حد انتظار در مورد تعصبات و بیان مسائل پیشدستی می‌کنند.

سگها بسیار نازک دل هستند و این مسأله آسیب‌رساندن به احساساتشان را آسان تر می‌کند و موجب می‌شود که آنها به گوشه‌ای فرار کنند، بخوابند و ناله کنند. آنچه که سگها از آن حرف می‌زنند، با آنچه که قصد دارند انجام دهند خیلی متفاوت است. حتی در مورد افکار آنها نیز اختلاف وجود دارد. تفسیر سگها از یک کاغذ دیواری یا نقاشی دیواری ممکن است خیلی خنده‌دار به نظر برسد، اما منظور اصلی آنها واقعاً خنداندن دیگران نیست. سگها با کاوش و دقت زیاد اسرار را کشف می‌کنند. وقتی جوان هستند، سعی می‌کنند بر حرفهایشان مسلط باشند و آنها را بی‌محابا بر زبان نیاورند.

سگها از روی احتیاط از ناشناس ماندن، جبهه‌گیری و تنبلی و سستی اجتناب می‌کنند. اگر روش اجرایی وجود داشته باشد که با استفاده از آن قابلیت سگها به اثبات برسد و اگر مشخص شود که باید برای دیگران کار کنند، سگها در این مواقع معمولاً منتظر می‌مانند و مراقب اوضاع هستند. نظریات و تئوریهای که توسط سگها ابراز می‌شوند دلیلی بر وفاداری آنهاست. وقتی یک دوست قدیمی می‌خواهد یک کت قدیمی و یا یک تیغ الکتریکی فرسوده را دور بیندازد، سگها هرگز نمی‌توانند او را درک کنند.

اگرچه سگها خسیس یا صرفه جو نیستند، اما در هنگام خرج کردن پول بسیار محتاط عمل می کنند. عادت آنها دربخشندگی و سخاوت با علاقه شان به دیگران رابطه دارد. سگها بیشتر از آن که بخواهند اجناسی برای خودشان تهیه کنند، برای افرادی که آنها را ستایش می کنند و دوست دارند خیلی خرج می کنند. طمع فطری سگ و میل او به مال اندوزی باعث می شود که او خودش را با شغلها و حرفه های تمام وقت درگیر کند که برای کسی به غیر از خودش مفید نخواهد بود. سگ طبیعتاً بدبین است و به خودش اعتماد ندارد. این مسأله گاهی از تصمیم گیری درمورد خرید کردن باز می دارد. سگ قبل از اینکه چیزی را بخرد. همیشه مردد است. او احساس می کند که آن اجناس با اجناسی که قبلاً داشته است تناسب ندارند و یا رنگشان به آنها نمی خورد. سگها از آن دسته آدمهایی هستند که ساعتها جلوی آینه های مغازه های بزرگ لباس فروشی می ایستند، شک و تردید دارند، به اجبار درمورد اجناس فروشی مشورت می کنند و بالاخره با همه افراط کاریها، وقتی آخر هفته درهای مغازه ها بسته می شود، سگها تازه متوجه می شوند که لباسی که انتخاب کرده اند یک دکمه کم دارد و یا لبه آن چروک است و تصمیم می گیرند چیز دیگری بخرند.

سرانجام، زمانی سگها استعدادهایشان را به کار می گیرند و با چشمهای خرده گیر به زندگی نگاه نمی کنند، شک و دودلیهایشان را فراموش می کنند و برای کامیابی و خوشبختی کار می کنند و این تغییرات ظاهری به این علت است که آنها از طرف کس دیگری حمایت، پشتیبانی و تشویق می شوند. به این ترتیب افرادی که در سال سگ به دنیا می آیند موفق و کامیاب می شوند. گاهیگاهی به آنها صفات خوب و پسندیده را یاد بدهید و به این طریق سگها در همه جا از شما مراقبت خواهند کرد.

این مطالب به این معنی نیست که هر سگی نیاز دارد تا مدام یک آموزگار و یا یک کارفرما در کنار او باشد، اما واقعیت این است که سگها می توانند خودشان را از ارابه بالا بکشند، به شرط این که کسی آنها را هل بدهد. سگها ذاتاً شکاک و مردد هستند. دومین فردی که به آنها می تواند کمک کند (یا شاید باید بگوییم

اولین فرد؟) موجب می شود که آنها با استفاده از نبوغشان نظریات بزرگی را ابراز کنند. این شخص که می تواند شک و تردید سگ را معالجه کند، کسی است که بی سر و صدا کارش را انجام می دهد.

به دلیل اینکه سگ به کمک کسی نیاز دارد که او را به جلو هدایت کند و کمک کند که او کارهایش را به انجام برساند، این فرد همان کسی است که می تواند سگ را به کار بیندازد و از او بهره برداری کند. سوءاستفاده از ذات خوب سگ و تلاش و کوشش شجاعانه او مطمئناً او را می آزارد و باعث افسردگی شدید روحی او می شود. سگ با دشمنش هم شریرانه برخورد نمی کند و یا حتی از یک بدهکار هم ممکن است پولش را نگیرد. نه. یک سگ فریب خورده، اگر قلبش بشکند نمی میرد، در غم و اندوهش غرق می شود و حتی ممکن است خودکشی کند.

مشهورترین سگهایی که در سال ۱۹۲۲ متولد شده اند صفات ویژه و مخصوصی دارند. پی رگاردن و نورمن میلر از جمله این افراد هستند. گاردن با احتیاط زیاد لباسهایی را برای زنان و مردان طراحی می کرد. (برحسب استانداردهای اروپایی). میلر هرگز به خوش بینی هایش توجهی نداشت و راه های گریز و اظهار نظرهای تند، مانند خون در رگهای زندگی او جاری بودند.

اگر شما متوجه شباهت بین بریژیت باردو، کارول برنت، شرلی مک لین و کیت میلت نشده اید، من فوراً شما را خواهم بخشید. به راحتی می توان متوجه شد که دو هنرپیشه کمدی یعنی برنت و مک لین شایسته طبقه سگها هستند. در حال حاضر آثاری از هر دوی آنها باقی مانده است، اما باردو و میلت چه؟ بله، البته، حالا به خاطر آوردم. بریژیت باردو هرگز از خانه اش در خیابان ترویز خارج نمی شد، مگر آن که می خواست به دیدار دوستانش برود. او با حیوانات دست آموزش زندگی می کرد و دائماً در فیلم های مختلف شرکت می کرد و برای همه حیوانات فرانسه پناهگاه می ساخت. باردو سگ فاخر و زیبایی بود. میلت از کسانی که ناتوانی صوتی و زبانی داشتند حمایت و پشتیبانی می کرد. این همان کاری است که سگها انجام می دهند. آنها به خاطر دیگران می جنگند.

در سال ۱۹۳۴ ما مردان مشهوری داریم. آلن آرکین، لئونارد کوهن، جین

وایدلر و الویس پریشلی. اگر می‌خواهید در مورد خصوصیات شخصی آنها مفصل‌تر بدانید، فقط پیشنهاد می‌کنم که در خصوصیات ویژه و آشکار فیزیکی آنها دقت کنید. حضور آنها در تجارت، افکار و مقاصدشان همگی مربوط است به بدینی‌های قابل انتقاد خانواده سگها.

زمانی که در همه جا دامهای بزرگ و قدرتهای پنهانی وجود دارد، من فقط تکرار می‌کنم که سگها بهترین دوستان شما خواهند بود. آنها همشهریان فداکار و وفاداری هستند. به بدینی‌ها، خونسردی‌ها و بی‌تفاوتیها و شک و تردیدشان به دیده اغماض نگاه کنید. سگها باید قوت قلب همیشگی داشته باشند و نیاز دارند که روحیه‌شان تقویت شود. سگها واقعاً بهترین دوستان بشر هستند.

فانم سگ

در مورد خانم سگها می‌توان گفت که آنها اجباراً بسیار محافظه‌کار هستند. خانم سگ هر بار از خودش می‌پرسد که آیا زشت، ناشایست و بی‌مورد نیست که او در یک مسابقه (رقابت) شرکت کند. گاهی اوقات رفتار و حرفهای خانم سگ واقعاً آدم را متحیر می‌کند. او می‌تواند بدون اینکه فکر کند حرف بزند و بگوید، «من فرد بسیار جاه‌طلبی هستم.»

بر اساس تجربیات من، آرزوهای سگهای ماده با خودپسندی آمیخته نیستند. چیزی که بیش از همه باعث رنج این خانمها می‌شود این است که همیشه در پی قدرت و جاه‌طلبی هستند. سگهای ماده با اشتیاق آرزو می‌کنند که در نوک قله کوه باشند، به دلیل اینکه آنها چشمهای طمعکاری دارند. آنها از اینکه دیگران پیشرفت کنند و به نوک قله برسند چندان لذت نمی‌برند. احترام دوستان و کسانی که دوست دارند روی آنها تأثیر نمی‌گذارد و خوب می‌دانند که یک ناظر حسود باید رسوا شود. قبلاً من گفتم که سگها به محیط اطرافشان خیلی وابسته هستند. اقامت کردن در یک بیابان، ذوق و حقوق آنها را می‌خشکاند. وقتی آنها را به یک جوّ دوستانه و محبت‌آمیز دعوت می‌کنند، مثل یک شاخه نورسته، جوانه می‌زنند. اگر مانعی بر سر راهشان قرار گیرد و نگذارد تا آنها کارهای بزرگ خود را به انجام

برسانند، دیگر خود را قبول نخواهند داشت. خانم سگها فوراً تحت تأثیر نقشه‌ها و طرحها ایشان قرار می‌گیرند. یک شوهر خشک و عصبانی، محیط کسل‌کننده و یک هم‌قطار بی‌شعور، قدرت و مقاومت خانم سگ را کم‌کم سست می‌کند. با وجود درخشش و داشتن صفات برجسته، خانم سگ ممکن است گوشه‌نشین و درون‌گرا شود.

رنجیدن آنها از یک اتفاق باعث می‌شود که این درون‌گرایی تا ابد باقی بماند. خانم سگ می‌تواند کتاب ترجمه کند، آن را چاپ، اصلاح و تجدید نظر کند، اما نباید بدون داشتن وسایل لازم و یک تکیه‌گاه امن برای ادامه کار، دست به یک اختراع بزند.

کارهای قانونی، پزشکی، تبلیغاتی و اجتماعی زندگی را برای خانم سگها قابل قبول می‌کند. آنها مایل نیستند در خانه بمانند و تمام مدت از بچه‌ها مراقبت کنند. زنانی که در سال سگ به دنیا می‌آیند عاشق کار هستند. آنها به شکوفه کردن درختان و جای خوردن در بعدازظهر توجه ندارند. آنها نیاز دارند که بر کارها ایشان متمرکز شوند. مأموریت‌های مسلح و نظامی توجه خانم سگها را به خود جلب می‌کند و وقتی آنها خواستند چنین کاری را انجام دهند باید مراقب جامه خزندارشان باشند.

شما یک سگ ماده را دوست دارید؟ شجاعت ذاتی او را چگونه؟ او خودپسند است برای همین به دروغ از زیبایی و محسنات او تعریف کنید. این کار موجب تقویت روحیه او می‌شود. اگر شما فرد خشن و کم‌حرفی هستید و می‌خواهید او را در این سکوت سهیم کنید، این کار موجب می‌شود تا خانم سگ در لاک خود فروبرود. او مثل سگهای دیگر، نیاز دارد که دستی با مهربانی سرش را نوازش دهد. او را با محبت در آغوش بگیرید، حرفهای محبت‌آمیز و گرمی به او بزنید و با شوخی و خنده دنبال چوبهای الک دولک بدوید. تا آنجایی که می‌توانید چوبها را دورتر پرتاب کنید و با حرفهای تشویق‌آمیز او را وادار کنید که به طرف چوبها بدود. خانم سگ یک توله سگ تربیت شده است که می‌تواند چوب را پیدا کند. او دمش را تکان می‌دهد و به طرف صاحب مهربانش برمی‌گردد.

آقای سگ

آقای سگ مرد بسیار محافظه کار و محتاطی است. همیشه در سر کوچک او افکار و نظریاتی وجود دارند، به این ترتیب که او همیشه باید مراقب اوضاع باشد، دقت داشته باشد، از اخبار روز باخبر باشد، چشمهایش را در هنگام خطر باز نگه دارد و از حقوق دیگران سوءاستفاده نکند. او همیشه به خاطر یک شریک، معشوق و یار و همدم آماده به خدمت است. در اواخر زندگی اش اغلب می ترسد از خانه خارج شود.

سگهای نر به تشویق و دلگرمی احتیاج دارند. برای بسیاری از مردم، این نوع تشویق و دلگرمی در آنها به صورت عادت درمی آید. مجبزشدن به تشویقهای دوستان و تسلی خاطر یافتن با تحسین ها و ستایش ها باعث می شود که بسیاری از ما وارد اجتماع شویم و به جستجو در دنیا پردازیم. اما این موضوع در مورد سگهای نر بعید به نظر می رسد. مردهایی که در این سال به دنیا آمده اند در مورد دخالت در مسائل محرمانه زندگیشان بسیار حساس هستند. تشویق و تحسین بیش از حد می تواند فقط باعث ایجاد سوءظن و تردید در آنها شود. همسر یک سگ دوست دارد بداند که چه کار باید کند تا او را از خودش دور نکند. باید او را به انجام کارهای خوب راهنمایی و تشویق کنید، بعد حمایتش کنید و امیدوار باشید که او در بهترین وضعیت به سر می برد. شما پیوسته نیاز دارید که از اوضاع و نیازهای یک سگ نجیب زاده و شریف بااطلاع باشید، به او قوت قلب، جرأت و اعتماد به نفس را تلقین کنید. و به این ترتیب او فوراً به شما نیاز پیدا خواهد کرد و در حالی که غذایش همراه اوست دست شما را هرگز گاز نمی گیرد.

متولدین سگ ماههای مختلف

فروردین:

وقتی آتش برج حمل (فروردین) عنصر فلز را که نشانه سگ است لمس می کند، آن را به سختی می تواند گرم کند. سگ فروردین سخت و خونسرد و بسیار

شجاع و دلیر است. افرادی که در برج حمل به دنیا می‌آیند صفات سربازوار و دلیرانه‌ای دارند. این سگها حتماً در جنگها حضور خواهند یافت. اگر جنگیدن مورد علاقه کسی باشد که او دوستش دارد، سگ فروردینی در این راه شجاعت‌های غیرعادی خود را به نمایش می‌گذارد. کسی که در برج حمل به دنیا بیاید با پیشروی در تاریکی دشمنانش را فریب خواهد داد. به هر حال، او ممکن است پیش از آنکه فکر کند، حمله کند. اعتماد به نفس و قوت قلب بیش از حد او به این دلیل است که او توانایی و قدرت زیادی در شکست دادن دیگران دارد.

اردیبهشت:

با سختی و ریاضت بیشتر این سگها نسبت به سگهای دیگر، آنها می‌توانند با کمک فلز وجودشان از معدن طلای واقعی زبردستی و ذوق و استعداد لذت ببرند. سگهای اردیبهشتی باطناً حساس هستند و همیشه خودشان را عکس چیزی که هستند نشان می‌دهند. از ترکیب این دو خصوصیت، فرد می‌تواند خوشبخت و موفق باشد. هیچ چیزی نمی‌تواند سگ اردیبهشتی را از تصمیمش دلسرد و ناامید کند. سگ ترسو و بزدل می‌تواند از این خصوصیات در تصمیم‌گیریهایش استفاده کند. سگهای متولد اردیبهشت افراد نفس‌پرستی هستند. آنها شوخی‌های زشت را دوست دارند و گاهی به عیاشی و خوشگذرانی می‌پردازند. ظاهراً یک سگ خونسرد ممکن است بسیار گرم و صمیمی باشد. او هرگز گستاخ و جسور نخواهد بود، اما اگر صفت بدزبانی و فحاشی افراد اردیبهشت را نداشته باشد، این سگ نسبت به هم‌نوعان دیگرش نادان و خرده‌گیر نخواهد بود.

خرداد:

هوا و فلز در مورد به کارگیری نقشه‌ها و کارهای منظم موفق نخواهند بود. برای اینکه سگ متولد خرداد در وظیفه نگهبانی موفق باشد، به یک سنگر محکم نیاز دارد تا او را در مقابل دما و خطرات حفظ کند. این سگ در آن واحد در همه جا حضور دارد. او همیشه رازدار و مطمئن است و وقتی از جایی پایین

می‌افتد پکر و افسرده به نظر نمی‌رسد. علت اینکه سگهای خردادی بی‌قرار و ناآرام هستند این است که فکر کردن در مورد اینکه ممکن است شکست بخورند، آنها را آزار می‌دهد. خوش قلبی و نوع پرستی بیش از حد آنها باعث می‌شود که از کم شدن حساب بانکی این سگها جلوگیری شود. او در مورد نظم و انضباط خودش همیشه با دیگران مشورت می‌کند. این سگ تقریباً با نزدیک شدن به هر شیء عجیبی، دمش را تکان می‌دهد. او باید گازگرفتن و پارس کردن را بیاموزد.

تیر:

سگهای متولد تیرماه عمیقاً هیجانی و احساساتی هستند و نشانه آن، ترکیب آب و فلز است. این جاندار از شمش و طلای ناب ساخته شده است. افرادی که در برج سرطان (تیر) به دنیا می‌آیند، همیشه از حسرت و دلتنگی رنج می‌برند. سگها در واقع به قدر کافی رام و مطیع و سر به راه نیستند. سگی که در تیرماه به دنیا می‌آید، برای خانواده، شغل و کشورش بسیار فداکاری می‌کند. او می‌خواهد به بهترین چیزها اعتقاد داشته باشد. اما گاهی اوقات، چیزهایی که برای او اهمیت دارند خیلی بد به نظر می‌رسند. اگر او تشویق نشود و از خودش مراقبت نکند، ممکن است در سوراخی مخفی شود و اجازه دهد که پیروزیها و موفقیتهایی که حقاً به او تعلق دارند، توسط کس دیگری بی‌ارزش شوند. مانند یک پدر یا مادر، این سگها فضایل اخلاقی خوبی دارند. در عشق و مسائل عاشقانه، سگ تیرماه، استعدادهای واقعی خود را نمایش می‌دهد. در جنگ، او وقتی دشمنش را شکست می‌دهد، واقعاً برای او احساس تأسف می‌کند. او به دلایل زیادی در زد و خوردها و دعوای مجبور می‌شود از نیرویش استفاده کند و با نرمی و ملاحظت خودش را ضایع نمی‌کند. او در مواقعی که لازم باشد خشم خود را کنترل می‌کند و اصلاً دچار وسوسه نمی‌شود.

مرداد:

رئیس و رهبر گروه است. اگر به این مخزن سوخت فلزی آتشین مزاج اجازه

داده شود که طبق میل خودش عمل کند، با هرکسی وارد مسابقه و رقابت می‌شود. هیچ چیزی نمی‌تواند سر راه سگ برج اسد (مرداد) بایستد، مگر آنکه او از غرور و تکبر خود کم کند. بدون سوخت کافی، این سگ ممکن است خیلی سریع یک گالن بزرگ سوخت درخواست کند تا در وجود خود ذخیره کند.

بدون شک، در این مورد او می‌خواهد قانونی و با تسلط بر خود، این کار را انجام دهد. دست کم او سعی می‌کند که خیلی پرحرفی نکند، اما بدبختانه گاهی اوقات او نمی‌تواند فقط با فریاد در مقابل دشمنش بایستد و او را دفع کند. اگر موفق شود که کار بزرگی انجام دهد، حتماً خواهد درخشید. او باید با احتیاط پیشرفت و ترقی کند. اگرچه او یک شیر (اسد) است، ولی یک سگ شکار و مردد هم هست.

شهریور:

ناب‌ترین فلزی است که در روی زمین وجود دارد. سگها و افرادی که در این برج به دنیا می‌آیند هیچ آلاشی را که در باطن و ظاهر آنها نفوذ می‌کند نمی‌توانند تحمل کنند. دقت و کوشش زیاد دیگران که موجب می‌شود تا آنها قدرت بیشتری پیدا کنند و به مقاصدشان برسند، موجب می‌شود که سگ برج سنبله (شهریور) از اینکه درخشش و جلایش را از دست بدهد احساس ترس کند. وسواس در توجه به جزئیات، نظریات و مقاصد عالی و ژرف و تواضع و فروتنی بیش از حد از فضایل شخصی و اخلاقی این افراد به شمار می‌رود. سگ متولد شهریور زندگی در حومه شهر را به زندگی در شهر پسر و صدا ترجیح می‌دهد. وقتی ناامنی زندگی شهری افزایش می‌یابد، اهمیت ندارد که او چگونه از خودش مراقبت می‌کند. او را در راهروها و خیابانها و کوچه‌های تاریک می‌توان دید.

مهر:

باز هم هوا با فلز براق برخورد کرد. این بار به جای اینکه موجودی آشوبگر خلق شود، حاصل این ترکیب سگی است که توانایی دارد تا فراموش کند برای

دوستان و آشنایان و کسانی که او را دوست دارند و درکش می‌کنند، وسایلی را تهیه کند. برای سگ متولد برج میزان (مهر) این خطر وجود دارد که از او سوءاستفاده شود و وقتی دشمن بر روی آنها نفوذ دارد، تقریباً متزلزل به نظر می‌آیند. این سگ از آن افرادی است که برای خرید یک لباس جدید، دوتا از دوستانش را با خود همراه می‌برد، نظر پانزده فروشنده را می‌پرسد و قبل از اینکه تصمیم بگیرد چیزی بخرد، با چهار خریدار مشورت می‌کند. به دلیل اینکه به نظر می‌رسد که مردم بیگانه به وجود و حضور او نیاز دارند، خویشاوندان و آشنایان از او پشتیبانی نمی‌کنند. خانم و آقای سگ که در این برج به دنیا می‌آیند ممکن است برای همیشه خودشان همسر و همدم خود باشند. یک کارگر برای درست کردن غذا به خانه بیاورند و اوقات بسیار خوبی را بگذرانند. تقریباً در مناطق دیگر آسیایی، این فرد موجود نوع پرستی است. او نه تنها می‌خواهد که مردم او را دوست داشته باشند، بلکه در زمانی که در زندگی او خطری بوجود می‌آید و به آنها نیاز دارد می‌خواهد نشان بدهد که آنها چقدر از او دور هستند.

آبان:

من آرزو نمی‌کنم که در مسیر قایق‌رانی این فرد قرار بگیرم. سگ برج عقرب (آبان)، اگر کسی بخواهد به شخصی که او دوستش دارد صدمه بزند با قدرت و نیروی بسیار زیادی با دشمنش می‌جنگد و او را از میدان به در می‌کند. این کوچکترین کاری است که او انجام می‌دهد. اگر سگ این برج بخواهد با داشتن آرزوها و امیال سرسختانه‌اش دنیا را تغییر دهد، تمام تلاشش را می‌کند تا این کار را به بهترین نحو انجام دهد. بدگمانی، عیب‌جویی، لحن تند و خشن و تمایل او به شوخ‌طبعی، این تأثیر را در این سگ می‌گذارد که بتواند از میان موانع و دیوارها بگذرد و از همه چیز مراقبت کند. او اعتماد به نفس ندارد و در رابطه با رقیبان و دشمنان بسیار محتاطانه عمل می‌کند، اول گاز می‌گیرد بعد پارس می‌کند. اگر شما او را دیدید که وارد جنگ و نزاع شده است، به شما پیشنهاد می‌کنم که تلاش نکنید تا او را از درگیری بیرون بیاورید. 'و از طرف خودش از هیچ کاری در این مورد

مضایقه نمی‌کند.

آذر:

یک سگ با قدرت توفانی واقعی و با نظریات نوع پرستانه. سگ برج قوس (آذر)، گاهی اوقات بیشتر از آنچه که واقعیت داشته باشد نیرومند و استوار است. نظریات تند و اهانت‌آمیز او موجب می‌شود که خیلی سریع، روابط او با کسی دوستش دارد قطع شود. در پایان جنگ‌ها، او ممکن است با صلح موافقت کند. این موضوع برای یک شوالیه زره‌پوش و جسور و بی‌پروا خیلی سخت است. افرادی که در این برج متولد می‌شوند می‌خواهند پرکار باشند. این سگها سختگیر و بی‌قرار هستند. نبردهای آنها حاکی از اختلافات و انقلابهای درونی است. آنها می‌خواهند جلوی خودکشی را در دنیا بگیرند. آنها با این توانایی متولد می‌شوند که جلوی هرکاری را بگیرند. اگر هر کسی بخواهد آرزو کند که سیاره ما را نجات دهد، سگ برج قوس (آذر) اول او را گاز می‌گیرد.

دی:

سقاوت و نازکدلی در زیر ظاهری خونسرد. سگ متولد برج جدی (دی) از ترکیب غیرت و حمیت به وجود می‌آید. او برای رسیدن به هدفهایش، آرزو می‌کند که وارد جنگ و رقابت نشود، ولی برای آنچه که به آن اعتقاد دارد، زندگی را وقف سخت‌ترین نزاع‌ها و درگیریها می‌کند. او یک فرد ریاضت‌کش است. آرمش و راحتی فیزیکی نمی‌تواند او را دچار وسوسه کند. ثروتهای مادی روح اجتماعی او را آزار می‌دهند. سگ متولد دی همه جا را با دقت زیر نظر دارد. او دوست دارد که گوشهای تیز و زیرک یک سگ چوپان یا نگهبان آسمانی را داشته باشد. او برای دفاع از شخصیتش در مقابل افراد شرور و بدذات شامه تیزی دارد. کارهای شوروانه و نادرست را زمانی که لازم باشد انجام می‌دهد، ولی از نظر او همه کارهای نادرست یکسان هستند.

بهمن:

چه زوجی! این خانه از سرّ بیرها در امان است. سگ بهمن مشغول ترکیب کارهای اجتماعی با نظریات روشنفکرانه‌اش است و برای بهترین اهدافش می‌جنگد. او شاید به فرهنگ و علوم عقلی هم علاقمند باشد. کارهای فلسفی می‌توانند راه نان درآوردن را به او نشان دهد و نظریات او را درمورد خوب یا بد بودن گندم آسیاب شده تغییر دهند. به دلیل اینکه این سگها اغلب با احساسات دیگران درارتباط هستند، بسیار خوشبخت‌اند. همان طور که می‌دانیم اگرچه سگهای برج دلو (بهمن) همکاران، رفقا و همسرانشان را دوست دارند، اما اغلب فراموش می‌کنند که به نزدیک‌ترین دوستان و اعضای خانواده محبت کنند. آنها با هرکسی که با آنها مخالفت کند، می‌جنگند. آخرین اصلاحات اجتماعی می‌توانند به نتیجه برسند به شرط آن که این سگها شامه‌شان را تیزتر کنند.

او گنجینه‌ای از تخیلات است. ممکن است بداند چگونه باید ساده لوح و ساده دل باشد و چگونه به شعر و نقاشی پردازد. سگها اگرچه به خودشان اطمینان ندارند، ولی وقتی در مقابل یک حیوان ضعیف‌تر قرار می‌گیرند بسیار قوی و شجاع می‌شوند. سگ متولد اسفند می‌تواند از همه نیروها و استعدادهای شخصی خود استفاده کند. او بی‌اندازه بخشنده و با سخاوت است. در عوض با مخفی کردن انرژیها و استعدادهایش و قبول نکردن کمک و حمایت و با داشتن این خط مشی استوار و محکم موجود مبهمی به نظر می‌رسد.

در آغاز زندگی باید یاد بگیرد که در مقابل دیگران چگونه رفتار کند، وگرنه توانایی لازم برای اینکه افکارش را جدا جدا بیان کند نخواهد داشت. تعریف کردن از طبع شاعرانه او، داستانهایی که نوشته و شعرهای حفظی او می‌تواند او را به وجد بیاورد. او برای اینکه بتواند خودش را بسازد به تشویق و دلگرمی نیاز دارد. پایان یک حرفه می‌تواند برای او مصیبت‌بار باشد.

نسخه‌ای برای آینده

سگ شکاک! تو را در میان دوازده علامت چینی پاک و مقدس نشان کرده‌ام.

تو بخش مهمی از وقت و فکر را به کسانی که به کمک و مساعدت تو احتیاج دارند، اختصاص می‌دهی و واقعاً موجود فداکاری هستی. تو شایسته تحسین و تعریف هستی. با خوشرویی و ظایف و مسؤولیتهای ما را به عهد گیری، درمقابل بی‌عدالتی و بی‌انصافی سخت می‌جنگی و آشکارا دوستان و همدمان خود را دوست داری. حتی اگر گاهی اوقات پارس کردن تو گوش ما را کر می‌کند، ولی ما باز هم تو را خیلی دوست داریم. لطفاً وقتی از چیزی می‌ترسی عقب‌نشینی نکن. تو مرا به خاطر نظریاتی که بدون فکر و اندیشه بیان می‌کنی، به خنده می‌اندازی.

من تو را به خاطر اینکه هوش و ذکاوت نداری می‌بخشم. قبلاً هم گفتم که ندانم کاری‌های تو برای ما عزیز است. تو از روی سادگی و بی‌تزویری هیچ فکری درمورد صدمات و رنجهای ما نمی‌کنی و این قسمتی از توست. اما سگ عزیز! چیزی که باعث رنجش زیاد ما از تو می‌شود، این است که گاهی اوقات در ته گودال خودپسندی به دیگران اجازه می‌دهی که تو را اذیت و به تو اهانت کنند. حالا اگر از این وضعیت اهانت‌آمیز و آزاردهنده راضی هستی، من به تو قول می‌دهم که دیگر حرفی نمی‌زنم. اما بارها و بارها دیده‌ام که شبها موقع خواب گریه می‌کنی و از خودت می‌پرسی که چرا اجازه می‌دهی که این و آن با وارد شدن در زندگی به شخصیت تو اهانت و اذیت کنند.

این سرنوشت پیچیده و عجیبی است که تو باید همیشه حالت تدافعی داشته باشی و اغلب با اشتیاق علیه دشمنانت که در بی‌خبری تو دزدانه راه می‌روند بجنگی. با درستکاری و صداقت، به نظر می‌رسد که می‌دانی که چه می‌کنی. اگرچه ما دوست داریم که تو با افراد خیرخواه مشورت کنی، اما ثابت قدمی تو و حرفهای صادقانه تو باعث می‌شوند که ما فکر کنیم که شرایط و وضعیت تو تحت کنترل توست. توصیه من این است که تو درمورد آنچه احساس می‌کنی تردید نکنی.

با راه رفتن مغرورانه و با داشتن چشمها و گوشهای تیز و آماده، ما گول می‌خوریم و فکر می‌کنیم که تو برای نگهداری از ما به اندازه کافی شجاع هستی. تو وقتی خیلی برانگیخته هستی درموقع خواب هم باید گوشهایت را بالا نگه داری و

آماده حمله باشی و پیش ما نمی آیی و از ما کمک نمی خواهی. وقتی به ما احتیاج داری چرا درخواست کمک نمی کنی؟ شاید اگر بار مسؤلیت را با ما تقسیم کنی، از سنگینی آن کم شود. من از تو می پرسم که چرا درخواست کمک نمی کنی؟ ما می ترسیم که تو فقط نظریات را با بدبینی پنهان کنی و یا به ما بگویی که باید یک گله گوسفند دیگر به دست بیاوریم. تو به تشویق و دلگرمی از طرف ما احتیاج داری و این چیزی است که ما خوب می دانیم.

بلند حرف بز، وفاداری سابقت را حفظ کن و وقتی دیدی که افق پوشیده از ابرهای پراکنده است بلندتر ناله کن. همیشه قبول نکن که راحت بخوابی و یا بعد از آنکه دیگر خیلی دیر شده است ناامیدانه ناله نکن. من می دانم که تو خیلی خونسرد هستی و با یک پرش می توانی از روی یک حصار پیری، اما تو قدرت مافوق سگها را نداری و فقط یک انسان هستی. حتی بسیاری از مردم گاهی باید صدای ناله های تو را تحمل کنند.

من می توانم به تو بگویم که چه قدر می ترسی که دیگران درباره ات قضاوت نادرست داشته باشند. این موضوع بندرت اتفاق می افتد و حتی تو برای یک دقیقه هم نباید چنین تصویری داشته باشی. آیا در این مورد شک داری؟ تو چقدر به کمک ما احتیاج داری؟ آیا احساسات کسی تو را ناراحت می کند؟ شاید ما بتوانیم به تو کمک کنیم تا گذشته را جبران کنی. تو در مورد دیگران و در مورد خودت بسیار جدی عمل می کنی. اگر جرأت و شجاعت را با بدبینی ترکیب کنی، زمانی می رسد که فراموش می کنی چگونه با دیگران بخندی و گریه کنی.

گوش کن سگ عزیز! اگر من بتوانم برای یک دقیقه از طالع بینی قدیمی خودم صحبت کنم، فقط می توانم به تو بگویم بسیار ترسو هستی و حاضری به خاطر دیگران بیشتر از آنچه که دوست داری کار کنی. با وجود این نمی خواهیم بگویم که کارهای مورد علاقه تو همه اشتباه و نادرست هستند. اما در مواقع نادری که ما آخر شبها با هم مشغول صحبت هستیم و کسی رازی را بیان می کند که مکرراً اصرار دارد که از تو پوشیده بماند، تو باید قبل از وارد شدن به اتاق اجازه بگیری، اما باز هم کاری را که دوست داری انجام می دهی.

آنچه را که دوست داری انجام بدهی این گونه بیان می‌کنی، «خوب، راستش سوزان، من اغلب فکر می‌کنم که اگر لازم نبود وظیفه‌ام را انجام بدهم، حالا می‌توانستم در بازی اسکی روی یخ شخصیت موفق و مهمی باشم.» و یا حتی بدتر از آن، ادامه می‌دهی، «تو می‌دانی که من دوست داشتم هنرپیشه شوم، اما من بچه‌های زیادی دارم و بچه‌ها و همسر همیشه منتظر آمدن من هستند و من واقعاً وقت زیادی برای خودم ندارم تا بتوانم درسی را یاد بگیرم و یا حتی به یک گروه تئاتری بپیوندم و با آنها کار کنم.» و یا ممکن است همه راهها را برای خودت مسدود کنی و بگویی که، «بین! من برای کار کردن در تلویزیون نیویورک خیلی پیر شده‌ام. شاید بتوانم در جای دیگری کاری را شروع کنم، اما نمی‌خواهم کاری را نیمه‌کاره رها کنم. اگر توانایی نداشته باشم در نیویورک کار کنم، نمی‌خواهم کاری انجام دهم.»

من اصلاً نمی‌توانم به تو تهمت تنبلی بزنم. من می‌دانم که چقدر ساعی و کوشا هستی، اما به من اجازه بده که برای اولین بار به تو بگویم که اگر آشکارا سگ نبودی، من لقب جوجه را به تو می‌دادم. دوست من! حالا بیا و اجازه بده صادقانه همدیگر را دوست داشته باشیم.

سازگاریها

امور عاطفی:

سگ نگهبان باوفا، وظیفه‌شناس و مراقبی است (هم در مورد خودش و هم در مورد افرادی که دوستشان دارد). هیچ‌کس نمی‌تواند رفتنی بهتر و همسری مهربان‌تر از او داشته باشد. سگ واقعاً نیت خوبی دارد، ناله‌ها و گریه‌ها را تحمل می‌کند، به همسرش کمک می‌کند و خودش را تقویت می‌کند و در کارها پیش می‌رود. به دلیل اینکه سگ اساساً هرکسی را با استعدادتر و قدرتمندتر از خودش می‌داند، همیشه موافق است که در زیر سایه موفقیتها و پیشرفتهای معشوقش باقی بماند و در غیاب او خانه را گرم و شاد نگه می‌دارد. سگها اگرچه نسبت به خودشان بدبین هستند، اما معمولاً برای تقویت روحی کسی که دوستش دارند به او

خوش بینی و اعتماد به نفس را تزریق می کنند. اسب، به جای اینکه آزادی و استقلالش را با سگ رد و بدل کند، حس خوش بینی و اطمینان را در او به وجود می آورد. اسبها می توانند با ناامیدی درمورد کسی که دوستش دارند تملق بگویند. اگرچه آنها همیشه در همه چیز با هم سهیم نیستند، ولی اسبها روشنفکری سگها را ستایش می کنند.

سگی که همسر بیر دارد، سگ خوشبختی است. بیرها یاغی و قدرتمند هستند. سگها هم یاغی هستند، اما همیشه بی قرارند. مهر و محبت ببر، سگ را برای رسیدن به پیروزی دلگرم می کند. او به خاطر بشریت رویاهای پیروزی را در سر می پروراند. شوق و حرارت ببر می تواند برای مقاصد عالی و خوب سگ مفید باشد. همچنین، بیرها به علاقه زیاد، دلسوزی و وفاداری و صداقت نیاز دارند که سگها از این بابت مشهور هستند و می توانند نیاز ببر را برطرف کنند.

گربه ها و سگها به زیبایی با هم رابطه دارند. رابطه آنها آرام و معقول است. سگها از قوت قلب و اعتماد الهام می گیرند. گربه، همسر سگش را که به خود اعتماد ندارد و کم حرف است خیلی دوست دارد و به هر طریقی از او حمایت می کند.

بزها نسبت به سگها وسواسی هستند. آنها گاهی اوقات همدیگر را عصبانی می کنند. اگرچه آنها همدیگر را خیلی دوست دارند، اما رابطه بز نجیب زاده و شریف و سگ بی قرار و نگران همیشه هم نمی تواند سودمند باشد.

اژدها ریاست و مدیریت سگها را تحسین می کند، ولی او هم نگران و بی قرار است. اگر این دو نفر به یکدیگر برسند، بدبینی های سگ ممکن است مانعی بر سر راه اژدهای مغرور باشد. شک و تردید می تواند هر دو را ناتوان کند.

امور اجتماعی:

اگر سگ انتخاب بادقتی درمورد چیزی داشته باشد، آن انتخاب درمورد دوستانش است. به دلیل اینکه او نسبت به خودش خوش بین نیست، در اطرافش به رفتاری نیاز دارد که او را برای تمام کردن کارهایش پیش ببرند. او با دوست

خویش با محبت رفتار می‌کند و نسبت به او وفادار است و در هیچ موردی با هم مشکل پیدا نمی‌کنند. سگ وقتی تصمیم بگیرد که شریک یا دوستی انتخاب کند، ثبات و پایداری او در این رابطه جاودانی است.

سگ مراقب با افراد زیادی می‌تواند رابطه‌ی زیبا و صمیمانه‌ای داشته باشد. گربه با شوق و اشتیاق زیاد آماده پذیرایی و همکاری با یاردمسازش است. اسب، تدابیر سگ را تحسین می‌کند و می‌تواند همیشه دوست سگش را تشویق و دلگرم کند. میمون با نشاط و امیدوار، سگ را شاد نگه می‌دارد و سعی نمی‌کند که او را فریب دهد و خوک هنرمند، می‌داند که چگونه سگ را برای انجام وظایفش تحریک کند و او را در انجام کارهایش پیش ببرد. دو سگ می‌توانند دوستان بسیار خوبی برای هم باشند، اما هر دوی آنها متقابلاً برای هم نگران و بی‌قرار خواهند بود.

موشها جاه‌طلب‌تر و بلندهمت‌تر از سگها نیستند و درگیری و نزاع بین این دو غیرقابل اجتناب است. وجود ازدها برای مدت طولانی باعث خشنودی و رضایت سگ نمی‌شود. بزها و خروسها، سگها را با بیان نظریات مبهم و جسورانه شکست می‌دهند. مارها بسیار دلبسته به دنیا هستند و با ذوق و سلیقه‌ای که دارند سگها را بیشتر وارد روابط اجتماعی می‌کنند. اما بیرها... بیرها برای سگ بهترین هستند. در بین دوازده علامت چینی مورد ستایش‌تر و ثابت قدم‌تر از بیرها و سگها در زمینه کمک به دیگران پیدا نمی‌شود.

امور شغلی:

کارهای مادی و دنیوی برای سگها مناسب نیستند. انجام کارهای سیاسی و مشاغل و حرفه‌های سیاسی برای سگها مفیدتر و بهتر از تجارت است. سگها مادی نیستند و حتی وقتی برای به دست آوردن پول کاری را انجام می‌دهند و در آن کار موفق می‌شوند و پول زیادی به دست می‌آورند، معمولاً آن را به نفع دیگران سخاوتمندانه خرج می‌کنند. سگها می‌توانند بسیار موفق‌تر از پروفیسورها، دکترها و وکلا باشند، البته به شرط آن که خیانت را با کارشان آمیخته کنند.

البته بعضی از سگها کارهای مردمی را هم انجام می دهند. اگر سگ شریک تجاریش را با تدبیر انتخاب کند، آنها در کنار هم می توانند در امور مالی تصمیمات درستی بگیرند و همه آداب و رسوم مربوط به معاملات و مذاکرات را یاد بگیرند. برای داشتن درک و فهم متقابل در روابط تجاری، سگها باید با اسبها شریک شوند. اسب می تواند سگ را وادار کند که آرام شک و تردید و ترس را از خود دور کند. گربه ها کارگران خوبی برای سگها به شمار می روند. آنها بندرت با هم مشاجره می کنند و سگها به قضاوت های عاقلانه گربه ها در شرایط رنج آور و سخت اعتماد دارند.

بیرها و سگها در مورد نظریات و اهداف هم خیلی خوب به توافق می رسند، ولی آنها در کنار هم فروشنده های خوبی نمی شوند. آنها هردو ترجیح می دهند با زیرکی و تدبیر پول به دست بیاورند.

شرکای دیگر کند و بدون انگیزه، شاگردی سگ را در تجارتها قبول می کنند. سگها باید تا حد ممکن از این روابط اجتناب کنند و گرنه باید بی خوابی ها و بی قراریهای شبانه را تحمل کنند.

امور خانوادگی:

پدر و یا مادر سگ بسیار بی قرار و نگران هستند. مطمئناً سگ با حس وظیفه شناسی و وفاداری، صادقانه به بچه ها رسیدگی می کند، اما خدایا او چه قدر کج خلق است!

بچه بیر چیزهای زیادی از پدر یا مادر سگش یاد می گیرد. آنها کاملاً با هم همدست هستند. سگ به قدرت و حس بشردوستی فرزند بیرش افتخار می کند. اسبها از پدر یا مادر سگ خیلی توقع دارند و مشکلات ناامیدکننده ای بین پدر یا مادر سگ و فرزند اسب، به دلیل غرور بیشتر از حد بچه اسب به وجود می آید. اما پدر یا مادر سگ به حس استقلال طلبی فرزند اسب احترام می گذارند. بچه گربه از وجود پدر یا مادر سگش لذت می برد. افسون، زیرکی و هوشیاری گربه احساس شک و تردید را در سگ به وجود می آورد. بچه سگ محیط اطراف پدر یا مادر

سگش را بسیار زیبا تزئین می‌کند. در رابطه آنها تحسین و ستایش متقابل وجود دارد. آنها با زیبایی با هم بازی می‌کنند.

به هر حال، چشمهای مراقب پدر یا مادر سگ وظایف زیادی را به کودکانش تحمیل می‌کند. طبق دستورات پدر یا مادر سگ، بچه باید انرژی زیادی را صرف کند تا به پدر و مادرش اطمینان بدهد که خیلی خوب اصلاح کرده، غذا خورده و لباس پوشیده است. خلاصه، کودک یک پدر یا مادر سگ باید از روی دوش پدر و مادرش بار مسؤولیتها و نگرانی‌ها را بردارد.

زمانی که همه بچه‌ها توسط پدر یا مادر سگ وظیفه‌شناس و وفادار، خوب تربیت و آماده می‌شوند، خیلی بعید است که بچه در هر سالی که به دنیا آمده باشد در این مورد شکایت کند.

خوک



سال‌های خوک

۱۳۳۸	۱۳۲۶	۱۳۱۴	۱۳۰۲	۱۲۹۰	شمسی
۱۹۵۹	۱۹۴۷	۱۹۳۵	۱۹۲۳	۱۹۱۱	میلادی
۱۳۹۸	۱۳۸۶	۱۳۷۴	۱۳۶۲	۱۳۵۰	شمسی
۲۰۱۹	۲۰۰۷	۱۹۹۵	۱۹۸۳	۱۹۷۱	میلادی

خوک‌ها این‌طور هستند:

- مهربان و حاضر به خدمت ● باوفا ● وسواسی ● باگذشت
- صادق ● بی‌طرف ● باهوش ● بی‌ریا ● اجتماعی
- اصیل ● بافرهنگ ● نفس‌پرست ● مصمم
- صلح‌جو ● بامحبت ● دانشمند ● حساس

ولی این‌طور هم هستند:

- ساده ● بیچاره و بی‌پناه ● بی‌اعتبار ● مسخره
- خوشگذران ● ترسو در رقابت‌ها ● خودرأی
- ساده‌لوح ● دنیاپرست ● راحت‌طلب

خوک

خوکها با محبت، زیبا، شریف و بااراده و در خلوص و پاکی نیت پیشقدم هستند. خوک در مورد هیچ چیزی زیاده‌خواه نیست، برای فرار از مسؤولیت هیچ رازی را به زبان نمی‌آورد، ناامیدی و یأس او را نمی‌ترساند و صداقت و ایمان قوی از جمله ارزشهای او به حساب می‌آیند. اگرچه ممکن است در مقابل خیانتها و شرارتها بلغزد و دچار اشتباه شود، ولی معمولاً از این دامها سالم بیرون می‌آید و پرچم نوع دوستی و خیرخواهی را بالا می‌برد و تکان می‌دهد.

همه خوکهایی که من می‌شناسم در سراسر زندگی‌شان از جنگها و بی‌عدالتیها رنج برده‌اند و سختی‌های زیادی کشیده‌اند. قسمتی از این تلاشها و کوششهای آنها موضوعات مهم و قابل بحثی هستند. شاید اگر من بعضی از داستانهای آنها را بیان کنم، شما با من موافق باشید که کارهای آنها ماندگار است، چون آنها با نیروی بدخواه و اغفال‌کننده مبارزه می‌کنند. اگر وظیفه و مسؤولیتی برای همیشه به یک خوک بی‌احتیاط واگذار می‌شود. او فقط کمی دچار خطا و اشتباه می‌شود.

خوکها حتی اگر وضعیت بدی برایشان پیش بیاید باز هم دروغ نمی‌گویند. رفتار و نیت خوب آنها به دلیل این نیست که می‌خواهند با زیرکی توجه و استقامت و التفات و تحسین دیگران را به خودشان جلب کنند. آنها فقط به هر کار و راهی اعتقاد ندارند.

من به جرأت این انتظار را دارم که هر کسی زن یا مرد خوک را باید دوست خودش محسوب کند. خوکها بسیار دوست‌داشتنی و قابل احترام هستند و بی‌ثبات‌ترین و گمنام‌ترین مردم این سیاره به حساب می‌آیند. وقتی تصمیم می‌گیرند که به کسی کمک کنند، این کار را جداً انجام خواهند داد. حتی شرط می‌بندم که این افراد خوشحال می‌شوند که ساعتها تنهایی رانندگی کنند و در فرودگاه منتظر دوستان و خانواده مسافرشان بمانند تا آنها مجبور نشوند که اتوبوس یا تاکسی سوار شوند. در بیماری و یا سلامت، خوکها دوست دارند مقدار زیادی مایعات، آب میوه و آب گرم بنوشند.

خوکها برای بیان اهدافشان از زیانشان استفاده نمی‌کنند. آنها در جایی که لازم است به تندی غذا خوردنشان حرف بزنند، وظایفشان را با تظاهر و خودنمایی انجام نمی‌دهند. در جایی که زبان کارساز است، خوکها بهتر است با دیگران در مورد کارشان مشورت کنند. وقتی خوکها در شرایط اجتماعی راحتی قرار دارند و از هیچ چیزی نمی‌ترسند، می‌توانند راحت بنشینند و قصه‌های شبانه را تعریف کنند، شوخی کنند و بخندند. اغلب خوکها از اینکه به داستانهایشان چاشنی تند و تیزی اضافه کنند لذت می‌برند. آنها واقعاً هیجانی و احساساتی هستند (گاهی کمی هم وحشتزده می‌شوند) یک خوک بدون همسر و معشوق واقعاً بدبخت و غمگین خواهد بود.

بیشتر خوکها عاقل و هوشمند هستند. کتاب می‌خوانند و در مورد داستانهای فرهنگی زندگی‌شان که معمولاً ظالمانه و بی‌معنی هستند صحبت می‌کنند. وقتی آنها از نظر روحی در وضعیت خوبی قرار دارند، در سخنرانی‌ها شرکت می‌کنند، بازی می‌کنند، به کنسرت می‌روند، در مجامع هنری شرکت می‌کنند، غذا می‌خورند و این کارها بر روان آنها تأثیر زیادی می‌گذارد.

خوکها نه در رفتار و نه در لباس پوشیدن خودنما نیستند. این موجود رام ممکن است در یک جمع بی‌ملاحظه و بی‌توجه رفتار کند. لطفاً فکر نکنید که به دلیل این که آنها از جمع رم می‌کنند، این وضعیت افتضاح برای آنها دردسری به وجود نمی‌آورد. برعکس، برای آنها دردسر زیادی به وجود می‌آید و باعث می‌شود که احساس ناامنی کنند و گمان کنند که بی‌ارزش هستند. خوکها همیشه آرزو می‌کنند که این قدر قابل انتقاد نباشند، اما ذات ترسوی آنهاست که باعث به وجود آمدن تمام این دردسرها می‌شود.

متأسفانه خوکها همین احساس را در خانه هم دارند. آنها بندرت به خاطر خطاهایشان برای خودشان دلسوزی می‌کنند، اما از غم و اندوه دیگران رنج می‌برند. ساعات ناامیدی و رنج‌آور در سراسر زندگی آنها وجود دارد. مردم، مشاغل، بچه‌ها، آب و هوا همه باعث تزلزل آنها می‌شوند و به احساسات او و بچه خوکهایش صدمه می‌زنند. آنها ممکن است در خیالات خود زندگی کنند و پناهگاه

امن و معقولی را در خیالات و رویاهای خود برای خودشان بسازند. خوکها ندانسته خودشان را به خطر می‌اندازند.

در اینجا به خوکهای بسیار هنرمندی اشاره شده است که برای همه شناخته شده هستند و ما آنها را از روی موفقیت‌های چشمگیر و درخشان‌شان می‌شناسیم. خواندن نام آنها شما را شگفت‌زده خواهد کرد. آلکاپون گانگستر بی‌عاطفه، ارنست همینگوی، همفری بوگارت (متولد ۱۸۹۹)، لوسیل بال (متولد ۱۹۱۱)، هنری کیسینجر (متولد ۱۹۲۳)، وودی آلن، جولی اندروز، آلن دلون (متولد ۱۹۳۵) والتون جان (متولد ۱۹۴۷).

به ما اجازه می‌دهید که نگاهی اجمالی به ارنست همینگوی داشته باشیم؟ او را با اسم «پاپا» می‌شناختند و همیشه کتابها و داستانهایش در مورد شجاعتها و دلیریهایش در هنگام رویارویی با خطر بود. زمانی که زنده بود و بعد از مرگش، همه مردم عقیده داشتند که او فردی بارو حیه قوی و شجاع و دلیر بود. در نوشته‌های او به قهرمانهایی که امروزه از آنها صحبت می‌شود اشاره‌ای نمی‌شد. او یک مرد واقعی بود و به ما اخطار داد مراقب آدمهایی که با شور و حرارت یاوه‌سرایی می‌کنند باشیم. خوکها اغلب در رابطه با دوستانشان کم‌رویی و ترسشان را پنهان می‌کنند. آنها می‌توانند هنرپیشه زن، هنرپیشه مرد، خواننده‌ای زیبا و رقاصی ماهر شوند. فرد آستر متولد سال ۱۸۹۹ بود. خوکها در خلق و خویشان ذاتاً احساس برنده بودن می‌کنند. آنها اگرچه گاهی اوقات ساده‌لوح هستند، اما این توانایی ذاتی را دارند که چیزهای باارزشی را تجربه کنند. آنها در بین افراد دیگر خیلی راحت می‌گویند، «من می‌دانم که با خریدن این کت خودم را خیلی احمق جلوه داده‌ام. گمان می‌کردم که با پوشیدن آن می‌توانم خودم را شایسته و فاخر جا بزنم.»

خوک می‌تواند راحت قاه قاه بخندد و بیشتر وقت او با خندیدن می‌گذرد. کسانی که در سال خوک متولد می‌شوند، مخالف شوخی کردن و سر به سر گذاشتن دیگران نیستند. بدبختانه ذات و نیت خوب خوکها باعث می‌شود که آنها خیلی راحت گول بخورند. خوکها احمق و کندذهن نیستند، بلکه برعکس در کارهایشان

نابغه هستند و به عنوان هنرپیشه و یا یک کارگر زحمتکش آنچه را که شروع کرده‌اند به پایان می‌رسانند و همیشه به جزئیات خیلی دقت می‌کنند. خوکها درباره مردم کمتر قضاوت می‌کنند، زیرا آنها با اشتیاق زیادی طرفدار نظریات باشکوه بی‌تمدنی و درنده خویی هستند. آنها دوست ندارند که پس از مدتی حسرت بخورند و بگویند، «مردم چندان هم بد نیستند.» اگر شما شخصی را سراغ دارید که خصوصیات ویژه خوکها را دارد و در کارش شکست خورده است، خوب است بدانید که از خصوصیات ویژه خوکها یکی هم این است که با بی میلی و نارضایتی به نصایح دیگران گوش می‌دهند. اگرچه خوکها خیلی خوب گوش می‌دهند و دوستان خوبی هستند، ولی آنها به اهداف و نظریات دیگران خیلی کم دقت می‌کنند. اینکه آنها لجوجانه با نظریات درست مخالفت می‌کنند خیلی غیرطبیعی است اگر شما خوکي را ببینید که با کس دیگری در مورد کاری مشورت می‌کند، حتماً متوجه منظور من خواهید شد. آنها تا حد ممکن پیشنهادهای را قبول می‌کنند که مطابق با نقشه‌های خودشان باشد. از این می‌توان نتیجه گرفت که آنها می‌خواهند شکست بخورند.

خوکها اگر چه از استعدادهايشان استفاده می‌کنند و به دوستانشان کمک می‌کنند، گاهی اوقات شاهکارهای بزرگی هم می‌زنند. اما بارها به نظر می‌آید که آنها دقتی نسبت به خط مشی زندگیشان ندارند. در حقیقت آوازه ترس و وحشت خوکها شهرت جهانی دارد. خوک ممکن است در خوابهایش در مورد همسر و شانسهای زندگیش آرزوهایی داشته باشد، اما برای طی کردن این جاده خوشبختی مطمئناً مجبور است وارد عرصه صلح و سازش شود، در حالی که گاهی درگیر نزاعها و زد و خوردهای جدیدی می‌شود. خوکها ذاتاً آشفته هستند. به خاطر داشته باشید خوک دوست ندارد دروغ بگوید و یا حتی با غفلت و کوتاهی از کنار حقایق بگذرد.

رسیدن به ته این جاده برای دیگران همراه با احساس شادی و پیروزی خواهد بود، اما در مورد خوک سخت و دشوار است. آنچه که خوکها از آن خیلی می‌ترسند گرفتار شدن و تهمت زدن است. اگر آنها را فریب دهند شرافت و آبروی آنها زیر

سؤال می‌رود و در این موقع خوکها بشدت از دست خودشان و از دست کسی که آنها را در چنین موقعیت نفرت‌انگیزی قرار داده است عصبانی خواهند شد. گاهی اوقات دلایل محکم و عقلانی او بسیار شکننده هستند. اگرچه خوک هر مانعی را در زندگی تحمل می‌کند و به خودش صدمه می‌زند، اما نمی‌تواند طوری زندگی کند که راستی و درستکاریش به مخاطره بیفتد. احتمال اینکه همکارش از او ناراضی باشد، قلب او را می‌لرزاند. اگر خوک در معامله کردن فریب بخورد و یا در برابر جنایتها تسلیم شود، تا ابد رنج خواهد کشید و از آن به بعد زندگیش تغییر می‌کند. خوک باید بیشتر مراقب باشد که عذاب وجدان را از افکارش پاک و بر ترس و بزدلیش غلبه کند. یک خوک خلافکار می‌تواند یک زندگی خوب و قانونی را طی کند و سعی کند که اشتباهاتش را جبران کند و یا خلاف کند و در خلفها و گناهانش غرق شود.

زیاده‌خواهی و راحت‌طلبی خوکها دلایل مهمی برای داشتن وزن زیاد است. وسوسه‌های نفسانی همه جا در کمین خوک هستند. او از نظر عقیده و افکار بسیار قوی و نیرومند، ولی از نظر روحی ضعیف است.

شما خوکها را در همه گردشگاهها می‌توانید پیدا کنید. آنها هنرمندان خوب و صنعتگران ماهری هستند و حتی می‌توانند در یک آزمایشگاه کار کنند. آنها آشنایان خوب و دوستان ثابت قدمی دارند. خوکها هرگز در مورد ثروت مند شدن نگرانی ندارند، به دلیل اینکه آنها بسیار دوست‌داشتنی و قابل احترام هستند و معمولاً مردم برای آنها غذا و لباس می‌آورند. با وجود این همیشه آسایش و رفاه خوکها در خطر بزرگی قرار دارد. مواد غذایی برای سیر کردن خوک و بچه‌هایش همیشه فراهم است، ولی نباید در مورد منبع این بذر و بخشش سؤال کند. خوک همیشه فکر می‌کند که آدم نوع پرستی است که مردم با بخشش زیاد هدایای فراوانی را برایش می‌فرستند.

فانم فوک

وقتی مادرم عصبانی می‌شد از من می‌خواست که با خاک اندازه تمام آشغالها و

گرد و خاکها را از اتاق خوابم خارج کنم. او اغلب به من می‌گفت، «چه طوری توی این خوکدونی زندگی می‌کنی؟» به دلیل اینکه خواهر و مادرم هر دو در سال خوک متولد شده بودند، خانه ما واقعی یک خوکدانی بود! من عقاید شخصی‌ام را خیلی روشن مطرح می‌کردم. شاید بهتر بود که چیزی در مورد طالع بینی چینی نمی‌دانستم. در آستانه هفده سالگی مطمئن شدم که خانم خوک هر چیزی است به جز بچه خوک. خانه همیشه تمیز بود. می‌توانم به شما بگویم که مادرم تمام جوانیش را در تمیزکردن صرف کرده بود و برای تحمل این عقیده مادرم که ما هر روز بزرگتر می‌شویم و باید تمیزی و پاکیزگی را یاد بگیریم، سعی می‌کردم صبور و شکیبا باشم، اما او واقعاً کارش را درست انجام می‌داد.

خانم خوکها طراحان فوق‌العاده‌ای هستند. آنها هرگز آشنایان و همکارانشان را دست نمی‌اندازند. در مورد رفتارها و کارهایشان بلندهمت و بلندپرواز نیستند و در سالهای آخر عمرشان اغلب غبطه می‌خورند که چرا مغرورتر و جسورتر نبوده‌اند. آنها مدت زیادی را با محرومیت و فقر سپری می‌کنند و این وضع در زندگی همه خانم خوکها وجود دارد. در بیشتر مواقع در اواسط عمرشان سختیها و مصیبتهای زیادی می‌کشند و زندگی به آنها خیلی سخت می‌گذرد. آنها بدون خطر و ناامنی ازدواج و با اطمینان از این پیوند مراقبت می‌کنند. خانم خوکها در مورد پیرامونشان و جهان بیرون فکر نمی‌کنند. اما، اگر ناگهان بیوه شوند و یا بچه‌هایشان مبتلا به بیماری شوند، آنها با پشتکار با ناراحتی و ناامیدی مبارزه می‌کنند.

اگر شما زنی را دوست دارید که در سال خوک به دنیا آمده است، قبل از اینکه رابطه‌تان را با او ادامه دهید به دو نکته توجه کنید: اول اینکه شما باید شرایطی را فراهم کنید که او از هر لحاظ در امنیت و راحتی خیال به سر ببرد. خانم خوک ذاتاً ضعیف و وابسته به دیگران است. شما باید او را تحت مراقبت دقیق خود قرار دهید و هرگز به او دروغ نگویید.

و دوم اینکه حتی اگر او خواست که سرش را در میان ماسه‌ها پنهان کند و یا در جاده‌ای که مقاومت زیادی ندارد محکم راه برود، شما باید شجاع باشید و او را تشویق کنید و همسر خوک محبوبتان را مجبور کنید که سریعتر از این دنیای بچگانه

بیرون بیاید. با صبر و حوصله باید به او یاد بدهید که در مقابل امیالش مقاومت کند. به او راه و رسم زندگی را یاد بدهید. اگر لازم بود استعداد و نبوغش را به او یادآوری کنید، اما لطفاً به او اجازه ندهید که در باتلاق بیزاری از رویارویی با حقیقت غرق شود. خانم خوک در زندگی دشمنان زیادی دارد. او باید یاد بگیرد که چگونه در مقابل آنها مقاومت کند، به آنها دروغ بگوید، و وقتی تنها هستند با خشم و غضب و ترساندنشان، انتقامش را از آنها بگیرد. اما در غیر این صورت، او از روی محبت حقایق را برای آنها شرح می‌دهد و در مقابلشان با عدالت رفتار می‌کند و زمانی که او به سنین میان‌سالی عمرش می‌رسد، شما متوجه می‌شوید چقدر از این رفتار او عصبی و مأیوس شده‌اید.

آقای خوک

آقایان خوک، فداکار و نیکوکار هستند. کارهای بد و شریانه، آنها را آزار می‌دهد و عصبانی می‌کند و گاهی اوقات زبان فراوانی به آنها وارد می‌سازد. شاید احمقانه به نظر بیاید که می‌گویم هیچ‌گونه نیت شر و بدخواهانه‌ای در قلب خوکها وجود ندارد، چون همه ما آلکاپون و ویلیام راندلف هرست را به عنوان نیکوکاران بزرگ تاریخ می‌شناسیم!

آقایان خوک سازگار هستند و از روی محبت برای خانواده زیادی پول تهیه می‌کنند و گرما و اشتیاق را به داخل خانواده می‌آورند. پیمان‌شکنی و بی‌ایمانی که نتیجه ریاکاری و دورویی است از نظر خوکها بسیار ناگوار و نامطبوع است.

اگر به اندازه کافی آنها را تشویق و دلگرم کنند، آقای خوک برای کسانی که با او زندگی می‌کنند، بهترین کارها را انجام خواهد داد. با شور و اشتیاق زیاد و داشتن یک رابطه باشکوه و رویایی، آقای خوک بسیار سرحال و خوشحال خواهد بود و از گوشه‌نشینی بیرون می‌آید. غذا و نوشیدنی زیاد می‌خورد و سکوت، او را آزار می‌دهد. گرچه، اگر او در کارش شکست بخورد، خیلی می‌رنجد و ناامید می‌شود، ولی به هیچ وجه احساس ناامیدی و افسردگی را نشان نمی‌دهد.

آقای خوک نادان نیست. آقایان خوک معمولاً باهوش و بی‌نهایت مترقی و

کامیاب هستند. آنها در رابطه‌های اجتماعی با هم علامتهای خود و دیگر علامتها بسیار بالاستعداد و نابغه هستند. خوکها مهمانی‌های زیادی ترتیب می‌دهند، منتظر مهمانانشان می‌مانند و با گفتن داستانهای زیبا آنها را سرگرم می‌کنند. آنها در به دست آوردن درآمد زیاد و مکفی بالاستعداد و در کار و تجارت بسیار موفق هستند، اما در مسائل عشقی...

آقایان خوک اغلب مهربان هستند. آنها باورشان نمی‌شود که بعضی از زنان جنگ و نزاع و رقابت را دوست دارند. به جای رقابت و جنگ، وقتی آقایان خوک از چیزی می‌رنجند و یا یک نامه غیرمنتظره دریافت می‌کنند، سرشان را تکان می‌دهند و از خودشان می‌پرسند چرا.

خوک نجیب‌زاده و شریف خیلی دلکش، دوست‌داشتنی، رک‌گو، درستکار و احساساتی است و این برای من کافی است که با فریب و چالپلوسی در دام او نیفتم و به دورترین نقطه دنیا فرار کنم.

شما باید خیلی خوشبخت باشید که یک خوک شما را دوست داشته باشد. به خاطر داشته باشید که باید خیلی به او توجه کنید و هرگز نباید از احساسات او سوءاستفاده کنید. اگر این کار را انجام دهید، او در اتاقتان را نمی‌شکند و یا علیه شما عکس‌العمل زشتی نشان نمی‌دهد، ولی مطمئن باشید که با این کار قلب نازک و حساس او را می‌شکنید.

بنابراین، خواهان من! متعهد شدن در مقابل خوکها بسیار آسان است. اگر شما می‌دانید که زن قبایل اعتماد و نیرومندی هستید و می‌توانید بدبینی‌ها و سوگواری‌ها و زیاده‌روی در عشق و توجه و احساسات شدید و توقعات فراوان را تحمل کنید، می‌توانید با یک مرد خوک ازدواج کنید. برای این کار باید همواره شاد و خندان و درستکار باشید و نظریات منطقی‌تان را با حالت ناراحتی و افسردگی و چندین بار برای او تکرار کنید.

اگر به دلایلی می‌ترسید که ذات شما اجازه ندهد در مقابل همسر خوکتان تسلیم شوید، این لطف را در حق من بکنید که با تکان دادن سر مرا راهنمایی کنید. من احساس شما را در این مورد نمی‌دانم، ولی از دیدن مردی که گریه می‌کند

ناراحت می‌شوم و قلبم می‌شکند.

متولدین خوک ماههای مختلف

فروردین:

در اینجا آتش با عنصر آب با هم تلاقی کرده‌اند. خوک متولد فروردین (برج حمل) به خاطر آنچه که فکر می‌کند درست است با قدرت زیادی می‌جنگد. قضاوت‌های همراه با اوقات تلخی و جست و خیزهای سریع از جمله خصوصیات ویژه این خوکهاست. علاوه بر این، خوکی که در این ماه به دنیا می‌آید استعداد ویژه‌ای در کارهای هنری دارد. او در یک لحظه با ذوق و شوق بسیار می‌تواند حداقل سه یا چهار رشته هنری را دنبال کند. کارهای شخصی او گاهی اوقات تبدیل به کارهای بزرگی می‌شوند و او راضی است که کمک و مساعدت پدر یا مادرش را قبول کند و یا با کسانی که از خودش زیرک‌تر و یا ماهرتر هستند مشورت نماید. با وجود قدرت فراوان، آنچه که خوکهای فروردین کم دارند، حيله و نیرنگ است.

اردیبهشت:

این شخص ظاهراً از ترکیب آب و مخفی‌ترین قدرت و خشم در دنیا تشکیل شده است. او بزحمت حرف می‌زند، ولی در مورد اعمال و کردارش بسیار کوشاست. تمام استعدادهای هنری در او وجود دارند. او بدون اینکه از قدرت زمینیش استفاده کند، در زمینه‌های مورد علاقه‌اش برای رسیدن به پیروزی تلاش بسیار می‌کند. خوک متولد اردیبهشت (برج ثور) از هنر، ادبیات و فرهنگ لذت می‌برد و به شگفت می‌آید. شاید او باید با تلاش بیشتر و ارائه استعدادهایش آواز خواندن و رقصیدن را یاد بگیرد. خوک‌ها معمولاً لجوج و سرسخت هستند. افرادی که در اردیبهشت به دنیا می‌آیند در مورد هر چیزی لجوجانه برخورد می‌کنند. او از عیاشی، خوشگذرانی و زیاده‌خواهی لذت می‌برد و اگر نتواند جلوی تمایلاتش به زیاده‌طلبی را بگیرد، بعد از مدتی تبدیل به یک خوک چاق می‌شود

که در مستی و شهوت فرو رفته است.

خرداد:

هوای سرسام آور خرداد (برج جوزا) آرامش آب را به هم می‌زند. این خوک در زندگی شلوغ و متغیر چیزهایی را به دست می‌آورد که در زندگی آرام از دست داده است. سادگی و زیرکی در آداب و رسوم باعث می‌شود که این خوک در سیاست و کاردانی و تدبیر نابغه باشد. او می‌تواند نظریاتش را با ورزش باد تغییر دهد. سستی و تنبلی برایش خطرناک نیست. او به اندازه کافی در صحبت کردن چالاک و زیرک است و بنابراین می‌تواند آرزوها و خواسته‌هایش را با فصاحت بیان کند.

بر اساس خصوصیات خوک، او با تحسین و تبریک به موفقیت می‌رسد. خوک آرزو دارد که در زندگیش از جاه‌طلبی خودداری کند و دوست دارد با داشتن خصوصیات برج جوزا کارهایش را انجام دهد. آنهایی که شما را تحسین می‌کنند می‌خواهند خودشان را برای رسیدن به اهدافشان آماده کنند. این خوکها دشمنان زیادی دارند.

تیر:

باز هم آب پاک در خور و شایسته به وجود آوردن این خوک نیکوکار شده است. این شخص معمولاً دچار محرومیت است. اهمیت ندارد که او در دنیا مشغول انجام دادن چه کاری است. او معمولاً در هر کاری با مخالفت‌هایی روبرو می‌شود. این شخص قبل از آن که حمله کند از خودش دفاع می‌کند. او با داشتن بازوهای قوی از آسیب دیدن جلوگیری می‌کند. حساس و هیجانی است و اغلب به خاطر داشتن شانس و خوشبختی، دچار غم و افسردگی نمی‌شود. به دلیل اینکه عاشق انسانهاست، گاهی اوقات ممکن است ظاهراً بدخو و عصبانی به نظر برسد. او می‌ترسد که احساساتش ظاهر و نمایان شوند. همه دشمنانش که او احساس می‌کند در کمین‌اش هستند از پشت انبوه درختان بیرون بیایند، بنابراین او سعی

می‌کند که شاد و راحت طلب باشد. خوک تیر (برج سلطان) سادگی و بی‌تزویری‌اش را در پشت نقاب نیرو و قدرت و استحکام پنهان می‌کند. شما نباید وقتتان را با این ظاهر فریبنده تلف کنید. به صورت خوکی که در برج سرطان متولد شده است چنگ بیندازید و بعد شما سانتا کلاوس (نام شخصی که کودکان گمان می‌کنند که شب عید میلاد مسیح جیبهایشان را از عیدی پر می‌کند) را پیدا خواهید کرد که شاد و سرمست است. تنهایی و خلوت برای ادامه بقای این افراد ضروری است.

مرداد:

این فرد از آب جوشان با ظاهری معقول تشکیل شده است. در ظاهر اهداف او مسخره به نظر می‌رسند. خوک متولد مرداد (برج اسد) به خوبی می‌تواند حفظ ظاهر کند. او در ابتدا آب زلال را با شوخ‌طبعی و سرمستی گرم می‌کند. خوک متولد مرداد ممکن است نسبت به سایر علامتها استعدادهای بیشتری داشته باشد. اسد (شیر) به او نشاط و خوشحالی می‌بخشد و به مخزن توانایی‌های او سوخت اضافه می‌کند. خوک متولد مرداد فرد آرام و بی‌سر و صدایی است. از ترکیب نشانه‌های او فردی به وجود می‌آید که دائماً به دنبال موفقیت و کامیابی و بسیار تن‌آاست. او به آسانی در بیابانها قدم می‌زند و آب بسیار زیادی می‌نوشد.

شهریور:

در این جا ما سنگ جواهری را پیدا می‌کنیم که زرّین و براق است و توسط آب تکمیل و آماده شده است. اگر کسی بخواهد این سنگ را به صدا درآورد، او به سادگی ناپدید می‌شود و دیگر نمی‌توان او را پیدا کرد. افراد متولد شهریور (برج سنبله) خیلی شبیه خوکها هستند. آنها می‌دوند، بالا و پایین می‌پرند و روی بوته‌های گل می‌گلتند و به این ترتیب کمی مضحک و بی‌خیال به نظر می‌رسند. از لحاظ لذات جسمانی و احساسات، نیت پاک، دقت در جزئیات مسائل و سادگی و بی‌تزویری هردوی این علامتها شبیه هم هستند. برای

اینکه این افراد یاد بگیرند که پاکیزه و تمیز باشند پیشنهاد می‌کنم تعلیم ببینند، تجربیات متفاوتی کسب کنند، به گردش بروند و حتی این فرصت را پیدا کنند که در زندگی‌شان ذوق و سلیقه خودشان را به کار بگیرند. حتی با همه اینها خوک متولد شهریور ممکن است باز هم همان آرزوهای دنیوی و مادیش را ادامه دهد و در زندگی‌اش بغلتد. او همیشه برای رسیدن به موفقیت و خوشبختی سست و تپل است و از آنچه که مطابق راه درست و پرهیزگاری است پشتیبانی می‌کند. او می‌تواند با داشتن ریاستی مدبرانه هر چه بیشتر به سوی راستی و حقیقت سوق پیدا کند.

مهر:

این فرد بین آسمانها و دریای عمیق قرار دارد. او نمی‌تواند درمورد اینکه کجا بماند یا چه وقت برود تصمیم بگیرد. او راضی است که برای شما هر کاری را انجام دهد و فرمانهای شما را بپذیرد. او ساعتها در کنار بستر بیماری شما می‌نشیند و دستهای شما را در دست می‌گیرد، اما چرا هیچ‌کس دیگری این کار را برای او انجام نمی‌دهد؟ افراد متولد مهرماه (برج میزان) افراد مهاجم و تجاوزکاری نیستند. آنها هرگز نمی‌خواهند که یک قایق را سرنگون کنند. خوکها عاشق صلح هستند و در وقایع و حوادث با ترس عقب‌نشینی می‌کنند. خوک متولد مهر ذاتاً مردد و دودل است. او زیباترین مردم است و بنابراین گاهی اوقات تصمیم می‌گیرد که زشت و شنیع باشد. زمانی که بخواهد درکنار یک یا دو غریبه که از آنها متنفر است ساکن شود، واقعاً دست به هیچ کاری نمی‌زند.

این خوک نمی‌تواند زشتی و نارضایتی را تحمل کند. او از اینکه ساعتها تنها بماند راضی و خشنود است و حتی کارهایش را به خوبی ادامه می‌دهد. بدبختانه او بسیار بدگمان است. او باید پشت حصارهای خوشگذرانی و لذات را ببیند و از ثروتهای مادی که از او آدمی شیرین و بدبخت می‌سازد دوری کند. آنچه که او جداً از آن باید دوری کند این است که شیطان پیر او را به سمت راحت طلبی بکشاند. در این صورت با کنترل خودش می‌تواند روش درستی را در زندگی‌اش پیش بگیرد. خیالات و رویاهای او می‌توانند برایش خیلی خطرناک باشند. خوک متولد مهر

باید از همان سنین کودکی از این خیالات دوری کند. اما به هر جهت خیالات و افکار او می‌تواند شرایط سختی را برای او ایجاد کند.

آبان:

اگر من خوک بودم حتماً این نشان را انتخاب می‌کردم. متولدین آبان (برج عقرب) اگرچه با آب نشان داده می‌شوند، ولی به خاطر داشتن قدرت و راحت‌طلبی همیشه در آسایش و راحتی به سر می‌برند. خوکها برای درمان افسردگی به این شرایط نیاز دارند. هیچ فردی نیست که تحت این علامت به دنیا آمده باشد و حداقل صدها سود و منفعت از بی‌تزویری و سادگی خودش نبرده باشد. اما خوک متولد آبان فرد حيله‌گر و فریبکاری است. منظورم این نیست که او سرور و بدذات است، اما این فرد بیشتر از سایر اعضای خانواده‌اش می‌تواند حيله‌گر باشد. احساسات و هیجانات پنهانی می‌تواند غوغایی در زندگی او به وجود بیاورند. اخطار! مشغول شدن به شهوانیت می‌تواند برای شما بسیار مخرب و ویران‌کننده باشد. خوک متولد آبان باید این اسب سرکش شهوانیات را در جای خودش محکم نگه دارد و زود و سوسه نشود. کندن زمین تا عمق زیاد می‌تواند این افراد را تا ابد در آنجا نگه دارد.

آذر:

فردی که از این ترکیب بوجود می‌آید دود از سرش بلند می‌شود. او باید بسیار کوشش کند. به دلیل داشتن اهداف و نظریات مفرط و جسورانه، این خوک اغلب ناامید است و در سنین آغازین عمرش ممکن است دچار تزلزل شود. او نباید تا سالهای میانی عمرش انتظار داشته باشد که از تلاش و کوشش، سود زیادی عاید او شود. عشق برای این افراد رنج‌آور است. این فرد بسیار معتقد است که قدرت محبت و مهربانی می‌تواند مشکلات را حل کند.

شجاعت و جسارت جنگیدن با لذات دنیوی باید در درون او به وجود بیاید. او را هرگز در آسیاهای بادی غرق در رویاها و خیالات پیدا نمی‌کنید. این شخص

باید برای ساختن سرنوشتش بیشترین وقت را صرف کند. اطرافیان او ممکن است نتوانند در مقابل زیرکیهای او مقاومت کنند. اگرچه آنها به خوبی استعدادهای او را می‌شناسند، اما ممکن است تلاش کنند به خاطر خودبینی‌شان از او نهایت استفاده را ببرند.

دی:

افراد متولد دی (برج جدی) می‌توانند شجاعت و دلیری را به خوکهایی که نشان آب دارند قرض بدهند تا شاید او بتواند در معاملاتش با دیگران از خودش دفاع کند.

او ذاتاً نابغه است و از کارکردن لذت می‌برد و میل دارد که همه کارها درست و کامل انجام شوند. این شخص ضرورتی ندارد که برای رسیدن به موفقیت رنج و سختی زیادی بکشد. خوکهایی گاهی اوقات عمیقاً لجوج و سرسخت می‌شوند. (بخصوص در مواقعی که از چیزی ترسیده باشند.) میل و رغبت و تلاش خوکه متولد دی برای رسیدن به قله کوه ممکن است باعث شود که او فراموش کند که بی‌باکانه راهش را در پیش بگیرد. دو احتمال درمورد او وجود دارد: ممکن است بیفتد و پایش بشکند و یا ممکن است تسلیم قضاوت اشتباه و نادرستی شود که به این ترتیب او را با حيله و نیرنگ در عمیق‌ترین نقاط گیر می‌اندازد، به طوری که دیگرراه برگشتی وجود ندارد.

بهمن:

یک گرداب واقعی! خوکه متولد بهمن (برج دلو) خودش را در عمیق‌ترین فراموش کاریها غرق می‌کند، مگر اینکه کس دیگری از این مسأله جلوگیری کند. افراد برج دلو افراد بی‌پروایی هستند. آنها به زمان حال توجه کمی دارند. خوکهها موجودات دنیوی و مادی‌ای هستند. هوسها و بی‌احتیاطیها نه تنها آنها را می‌ترساند، بلکه به کارهای خوب و صحیح آنها صدمه می‌زند. این افراد تحت فشار و سختی زیادی قرار دارند. خوکهها از همنشینی با دوستان و آشنایان لذت

می‌برند. اگرچه خوکها رفتار دوستانه و صمیمانه‌ای دارند، اما اغلب آنها در فکر ایجاد ارتباطات جالب‌تر و عمیق‌تر از ارتباطات صمیمانه و دوستانه می‌گردند. او آسان‌شيفته دیگری می‌شود. وقتی این دو نفر به هم می‌رسند، خوک متولد بهمن به اندازه کافی جرأت و آگاهی برای بازی کردن این نقش دارد. این امر در مورد او بعید به نظر می‌رسد، ولی هر لحظه ممکن است به وجود بیاید.

اسفند:

ماهی (حوت، نشانه ماه اسفند) انعطاف‌پذیر و خوک صلح‌جو تا ابد با مهر و محبت همدیگر را در آغوش می‌گیرند. شاید این درست باشد که این خوک در مقابل حیل‌ها و نیرنگها و ناامیدها و یأس برخورد خونسرد و بی‌تفاوتی دارد. و به همین دلیل شما می‌بینید که خوک برج حوت از دو جنبه خودپسندی و لاف‌زنی موفق خواهد بود. اگرچه آنها ممکن است گاهی اوقات مجبور شوند که کاری را قبول کنند، ولی در کل در زمره موجودات ترسو و بزدل به حساب می‌آیند. اساساً آنها از سایه‌شان هم می‌ترسند و تا جایی که فرصت داشته باشند به پدربزرگ و مادر بزرگ پیرشان می‌پیوندند و سرسختانه در کنار آنها باقی می‌مانند. ترانه‌های قدیمی، نقاشی‌های کلاسیک و ادبیات باستانی مورد علاقه این افراد است.

ترکیب این علائم آخرین اثرات سال چینی موش بر روی خوک است. با گذشت زمان آب از زمین بیرون می‌آید و جمع می‌شود و اجازه می‌دهد که ماهی‌ها در آن شنا کنند.

خوک متولد اسفند سخت‌تر از هر کس دیگری کار می‌کند. عقل و خرد در این دوازده سال وضعیت آنها را تسکین می‌دهد و بنابراین می‌توانند زیر بار همه غمها و اندوههایی که علامتهای دیگر دارند زندگی خود را اداره کنند. خوکهای متولد اسفند خیلی راحت باغچه را بیل نمی‌زنند.

نسفه‌ای برای آینده

تو هرگز از چیزی نمی‌ترسی، اما اگر من در مورد مواقعی که از چیزی می‌ترسی

صحبت کنم قصد اهانت به فضیلت و مقام تو را ندارم. من از اینکه احساس قابل ستایشی نسبت به تو دارم لذت می برم. اگر درستکاری تو هنوز دست نخورده باشد، می توانی با محسنات اخلاقیّت ظاهرت را آراسته کنی. تو می توانی این جرأت را پیدا کنی که به من و حرفهای من اعتقاد پیدا کنی. و شاید بتوانی از صلح و دوستی سود ببری و یا کسی را که در مسابقات به تو خیانت می کند، شکست بدهی. به دلیل اینکه هیچ کدام از ما کاملاً تو را درک نمی کنیم، معمولاً بر انتقادات و خرده گیریهایت پافشاری می کنی. تو با انجام کارهای عجیب و خطرناک اجباراً با مردم رودررو و مجبور می شوی که با روابط تیره سازگاری پیدا کنی تا به این طریق از به وجود آمدن حوادث بدتر جلوگیری شود. به خاطر عشق زیاد و از سر مهربانی، به طور رایگان در خدمت هر کسی هستی و این یکی از بدترین اشتباهات و شکستهای توست. یک مرد عاقل به من گفت، «هیچ کس بانیان خیر را دوست ندارد.» مفهوم و معنی این اظهارنظر می تواند از نظر تو غیر قابل قبول و ناگوار باشد. نیت خوب و نیکوکاری بندرت توسط کسانی که به آنها خوبی می شود مورد تقدیر و تصدیق قرار می گیرد، مگر آنکه فردی مجبور باشد که دوباره به این بانیان خیر مراجعه کند. من می دانم که تو از شنیدن این حرفها یکه خورده ای. من می توانم حدس بزنم که داری زیر لب فحش می دهی. به تو قول می دهم که در مأموریتهای کمک رسانی مخفی شخصیت دوست داشتنی و ساده تو محفوظ می ماند.

درست است که می توانی هر کاری را با استفاده از استعدادها و تواناییهایت انجام دهی. شاید قبلاً این مطلب را می دانستی. تو با کمال میل می پذیری که تمیز کردن و تزئین اتاق خانه را به عهده بگیری و یا تمیز کردن خانه شلوغ را به کس دیگری بسپاری و با همان تلاش و جدیت و تمایل همیشگی سرکار خودت بروی یعنی جایی که در آن همیشه کاری برای انجام دادن وجود دارد. توبه مدت طولانی و تا پایان کار نمی توانی دوام بیاوری. یعنی وقتی به کمک احتیاج داری هیچ کس نیست که به تو کمک کند و وقتی که کمک گرفتن از دیگران کاملاً نامقدور است تو هم کیف پولت را گم کرده ای، به این ترتیب کار را رها می کنی و به دنبال کاری که می توانی به تنهایی انجام دهی و مورد علاقه تو هم هست

می‌روی.

«آه، هرگز در مورد من این گونه فکر نکن.» و ممکن است به من بگویی: «من همه کارهایم را درست انجام می‌دهم.» و یا «واقعاً ترجیح می‌دهم کاری را که دوست دارم انجام می‌دهم برای اینکه نتیجه آن بهتر است.» شاید درست می‌گویی. مطمئناً هیچ کس اصیل‌تر و دقیق‌تر از خوک نیست. اما خوک عزیز من، اگر تو حرفهای مرا بیهوده و عبث می‌دانی و برای تو هیچ جذاییتی ندارد، شاید بهتر باشد که به حرفهای خودت گوش بدهی. تو می‌خواهی تنها باشی و همه چیز را روی سرت خراب کنی تا جریمه شوی.

همه خوکهایی که من می‌شناسم هر لحظه دوست دارند که شناخته شوند. مادر من یکی از آنهاست که همیشه می‌خواست ستاره سینما باشد. و دوستم جیم که اعتراف می‌کند که واقعاً می‌خواهد رستوران‌ش مکان دیدار ستارگان مشهور باشد. هر دوی آنها دوست دارند راهی را طی کنند که به دیگران بگویند: «من ستاره مشهوری هستم.»

برای یک دقیقه بی‌عیبی و درست‌کاریت را فراموش کن. یک نقاشی آبی برای همسر بانکداریت بکش. حتی اگر از رنگ آبی متنفر باشی، این کار را به بهترین نحو می‌توانی انجام دهی. تو قطعاً مثل یک خانم خوش سلیقه این نقاشی را در وسط دیوار اتاق آویزان می‌کنی. همه دوستان تو با تعجب از خود می‌پرسند که نقاش این تابلو کیست. خیلی زود یکی از آنها از تو می‌پرسد که آیا ممکن است این نقاشی را بخرد و یا بهتر از آن ممکن است خانمی آن را برای نمایشگاه هنریش در نظر بگیرد. نایب‌های غیرعادی معمولاً کارهای عجیبی انجام می‌دهند، اما باید بدانی که چگونه با استفاده از قاعده‌های کلی و اصلی، از این حوزه پا را فراتر بگذاری. یک نقاشی آبی رنگ ممکن است کم و بیش رنگ مورد علاقه تو نباشد، ولی می‌تواند واقعاً خیلی زیبا باشد.

تو ممکن است بشدت اعتراض کنی و بگویی: «خیلی خوب، من از فرصت‌هایم استفاده نمی‌کنم. من واقعاً بلند همت و جاه‌طلب نیستم، اما چگونه می‌توانم کاری را که خوب نمی‌دانم انجام دهم؟»

حتی اگر باز هم اعتراض کنی، واقعاً هیچ ایرادی در انجام کارهایت و راه رسیدن به موفقیت نمی بینی. پس چرا وقتی کسی می خواهد یکی از کارهای تو را بخرد این قدر دستپاچه و هیجان زده می شوی؟ اگر تو توجیبی به آشنایان و کسانی که تو را می شناسند، نمی کنی، پس چه اهمیتی دارد که شناخته و تصدیق شوی؟ شاید یک روزی، خوک عزیز، وقتی زمان زیادی بگذرد، بچه های تو آثار تو را ببینند، من در این موقع می توانم بشنوم که آنها می گویند، «هی! نگاه کن، تو می دانستی که پدر نویسنده است؟ به این سفرنامه ها و یادداشتها نگاه کن. واقعاً زیبا و استادانه نوشته شده اند. هی، این دیوان شعر را نگاه کن، پدر واقعاً می تواند شعر بگوید.»

آنها در حالی که گیج شده اند سرهایشان را می خاراند و با دقت آثار تو را داخل صندوق خاطرات برمی گردانند. آیا واقعاً این را می خواهی که بچه ها پس از مرگت به تو افتخار کنند؟

بیا و کار را شروع کن. سازش و تسلیم شدن در برابر حقایق به تو حتی ذره ای آسیب نمی رساند. چرا تلاش می کنی؟ به موسیقی گوش بده، سبزی پاک کن و شاد باش. تو که می توانی همه این کارها را با هم انجام بدهی. یک قدم دیگر به جلو بردار. سرت را بالا بگیر! چشمهایت را باز نگاه دار! حالا حرکت کن!

سازکارها

امور عاطفی

خوکها از ضعف و سستی دور هستند. خوک در امور عاشقانه جسور و متهور (در مورد شغل و خوش گذرانی هم همین طور است) و در عین حال موجودی صلح طلب است. خوکها هرگز در مقابل جرم و گناه تسلیم نمی شوند و یا حتی حاضر نیستند که روی پنجه پا راه بروند و در مورد معشوقشان بسیار بخشنده و ساده و بی تزویر هستند. خوکها معمولاً نسبت به همسرانشان فداکار هستند و اغلب عیب و ایرادهای کسی را که دوست دارند می بخشند.

روش عاقلانه این است که خوکها در زندگی خصوصیشان گاهی اوقات نشان

بدهند که چقدر احساساتی هستند. عشق یک خوک به هیچ وجه پریچیده و مبهم نیست. او برای لذت بردن از اوقاتی که معشوق و همسرش سپری می‌کند، نیازی به افکار خیالی مبهم و تفکرات نادرست ندارد.

گربه‌ها بهترین همسران برای خوکها هستند. در ظاهر گاهی اوقات گربه‌ها از زیرکی و هوش خوکها به شگفت می‌آیند، اما در درازمدت گربه از رفتار صمیمانه و خوش قلبی‌های خوک در خوش‌گذرانی‌ها و خوشی‌ها، سود زیادی خواهد برد. اژدها مهربان است و اراده‌ای قوی دارد. عشق بین اژدها و خوک با دوام و پرسود خواهد بود. خوک توجیحی به نیازهای خانگی اژدها ندارد و اژدها را او در مقابل صدمات و آسیبها حمایت می‌کند. اژدها اغلب وسوسه می‌شود که به همسر خوکش دروغ بگوید. دروغ گفتن به خوک می‌تواند خیلی آسان باشد، اما پنهان کردن این موضوع خیلی آسان نیست. وقتی او فهمید که شما او را احیاء و نادان فرض کرده‌اید، باید تا جایی که می‌توانید از او دور شوید. شوهر خوک این است که «ارزشمندترین چیز صلح و آرامش است.» البته به اجر شرافت و احترام و شأن او که برایش خیلی ارزش دارد.

خوکها نسبت به هر کسی که شکست بخورد احساس تأسفک عمیقی دارند. در کل خوکها نمی‌توانند برای مدت زیادی لجباحت و غبطه‌خوردن را پنهان کنند و بندرت پیش می‌آید که در مقابل رفتار مغرورانه همسرانشان معصوم باشند.

خوک با همه سازگاری می‌کند و توجه و وسواس زیاد در این مورد می‌تواند به خوک خوشبخت از نظر احساسی نطمه بزند. خوک در ابتدا خودبین است و به خودش اجازه نمی‌دهد که برای مدت زیادی ناراحت و افسرده باشد. خوکها مارها و بزها همه سعی می‌کنند از مهر و محبت او استفاده کنند و نبود بی‌تابی او آنها را در مورد احساسات و سلیقه‌های خود بسیار بی‌سازمان و آشفته می‌کند.

حتی سگها و پرده‌ها هم برای استفاده از خوش بینی او وسوسه می‌شوند. خوک، تمام این حقایق را می‌داند. آنها اغلب از روی بی‌حسی دست‌ها کشیده و با بی‌تابی زیاد

امور اجتماعی

روابط دوستانه برای خوکها مسأله بسیار مهمی است. برای یک خوک خیلی عجیب و غیرعادی است که روابط نزدیک دوستانه‌اش را قطع کند. او در داد و ستدها به خاطر خوش بینی و خوش نیتی به راحتی گول می‌خورد و به همین خاطر از روابط نزدیک در موقعیتهای اجتماعی خودداری می‌کند. خوک فریبنده و بانشاط است، اما معمولاً از نزدیکی و تقرّب زیاد در روابط دوستانه جلوگیری می‌کند. یک خوک اگر واقعاً نخواهد انتخاب خوبی در مورد یک همکار و شریک داشته باشد باید او را از میان موشها، میمونها، سگها و خوکها پیدا کند. آنها با خوک روابط عادی و متعارفی تشکیل می‌دهند و از روابط سطحی و پیش پا افتاده خوک متعجب نمی‌شوند.

دومین گروه از بهترین دوستان خوک، گربه‌ها و بزها هستند. گربه در ابتدا از عیاشی‌های خوک بیگانه می‌خورد و ممکن است ترجیح بدهد که رابطه اجتماعی با یک خوک نداشته باشد، اما روابط شخصی و خصوصی آنها بسیار عالی خواهد بود. خوک اساساً آدم خودساخته‌ای نیست و بنابراین اگر بخواهد در جشن بزرگی شرکت کند باید در مورد این مسأله دقت کند. بزها و خوکها همدیگر را خوب درک می‌کنند. خوک می‌تواند با فراغت و خوش نیتی نیازهای مادی بز را فراهم کند. بز در مورد زندگی خوک خیالات و تصورات زیادی دارد.

اژدها و ببر هم همراهان خوبی برای خوک به حساب می‌آیند، اما خوک هرگز کاملاً به اراده و قدرت آنها اطمینان ندارد. خوک نسبت به نیرو و توان کاربردی آنها حساس است. خروسها و خوکها فقط با هم رابطه سطحی و معمولی دارند. آنها فقط کمی با هم صحبت می‌کنند. علت آن وجود اختلاف و مغایرت بین آن دو نیست. مارها، خوکها را تحریک و خشمگین نمی‌کنند. مار مجذوب زیرکی و زیبایی خوک روستایی می‌شود.

امور شغلی

خوکها اگرچه موذی و زیرک نیستند و در روابط تجاری از روشهای پنهانی

استفاده نمی‌کنند، ولی در به دست آوردن پول بسیار موفق هستند. طبق افسانه‌های چینی، یک خوک موفق‌ترین فرد در کار و تجارت است. خوک صلح طلب ممکن است در برابر نفوذ دیگران تسلیم شود و تعمق فکری کمتری داشته باشد که این امر ممکن است موجب شکست و خانه‌خرابی او شود. بعد از هر پیروزی خوک می‌خندد و شجاعانه خودش را برای فصل جدیدی از کار و کوشش آماده می‌کند. ظاهر ساده و بی‌تزویر خوکها گاهی توسط موشها و خروسها و اسبها مورد توجه قرار می‌گیرد. در تجارت، این سه نفر با خوک اختلاف عقیده دارند به علت اینکه خوکها خیلی راحت گول می‌خورند، در نتیجه نمی‌توانند از سیاستها و روشهای خودشان در پیشروی در کارها استفاده کنند. گاو، اژدها و گربه از مهمترین شرکای خوکها محسوب می‌شوند. همه آنها توانایی دارند که سخت کار کنند و به اندازه کافی مکر و حيله به استعداد مدیرانه خوک اضافه کنند.

بیرها و سگها در مسائل مالی با خوکها بسیار سخاوتمندانه رفتار می‌کنند و مشارکت آنها با هم مدتها طول خواهد کشید. میمونها و بزها نیازهای خوک را برای داشتن نقشه‌ها و طرحهای خیالی درک می‌کنند و در این راه می‌توانند برای او مفید باشند.

یکی از مشارکتهای مساعد و خوب، مشارکت یک خوک با خوک دیگر است. درک متقابل آنها غیرقابل انکار است.

امور خانوادگی

پدر یا مادر خوک افراد عجیبی هستند. مقام پدری یا مادری خوک می‌تواند هرج و مرجها و آشفتگیها را از بین ببرد. پیروز باشید! فرصتی برای ماندن در خانه و در کنار آتش نشستن، می‌تواند آرامش و راحتی را به اهل خانواده خوک ببخشد. به دلیل داشتن محسنات اخلاقی خوب، وقتی یک خوک پدر یا مادر می‌شود، وسایل بیشتری را برای رفاه بچه‌هایش فراهم می‌کند. اما خصوصیات پدر یا مادر خوک گاهی اوقات توسط بچه‌هایش مورد بحث قرار می‌گیرد و این مسأله می‌تواند به او صدمه بزند.

بچه مار، برای مثال، با سهل انگاری پدر یا مادر خوک مواجه می شود. در صورتیکه مارها خیلی به توجه و دقت احتیاج دارند و خوک نمی تواند این نیاز او را برآورده کند. اسبها و گربه ها هر دو کمی به آرزوهای پدر و مادرشان بی علاقه هستند. خوکها ممکن است این بی علافگی و بی عاطفگی را سخت تحمل کنند.

متولدین سایر ماهها می توانند در کنار پدر یا مادر خودشان، خوبست باشند. پدر یا مادر خوک لذات نفسانی خودش را ترک می کند. پسردهانی که آرزو دارد دوران جوانی آرام همراه با آسایش و اطمینان را بگذرانند و از هر گریه، افغان و زد و خورد و نزاع دور باشد، فقط باید این شانس را داشته باشد که در دنیا، خوک به دنیا بیاید. پدر یا مادر خوک در دوران طفولیت کسی او را با تلخی بی گذشتگی در دوران نوجوانی بچه شان فهم و درک واقعی نسبت به او نداشته و از زمانی که بچه شان بزرگ شود و حتی تا زمان مرگشان توجه بسیار زیادی به او نمی کنند.

طالع بینا چینی

آینده شما

سال موش

۱۳۲۷	۱۳۱۵	۱۳۰۳	۱۲۹۱	۱۲۷۹	شمسی
۱۹۴۸	۱۹۳۶	۱۹۲۴	۱۹۱۲	۱۹۰۰	میلادی
	۱۳۷۵	۱۳۶۳	۱۳۵۱	۱۳۳۹	شمسی
	۱۹۹۶	۱۹۸۴	۱۹۷۲	۱۹۶۰	میلادی

سالهای موش مملو از شگفتی و حیرت هستند. زمان سرمایه گذاری یا اندوخته کردن اموال و دارائیهاست. در میان این سالها گاهی اوقات ثروت و خوشبختی ظاهر می شود، درست مثل آرامش و سکوت فعلی قبل از توفان و فقر آینده. یک حساب پس انداز باز کنید، کاشتن سبزیجات را در باغچه آغاز کنید، جواهرات را در زیر تشک بگذارید، ممکن است روزهای بارانی پیش رو داشته باشید. بچه هایی که در این سالها در روزهای روشن و آفتابی تابستان به دنیا می آیند خوشبخت و خوش اقبال هستند. لازم نیست برای جمع آوری آذوقه زمینهای پربرف را بکنند و می توانند از آفتاب موسمی تابستان برای تهیه یونجه و علف خشک استفاده کنند که در طول روزهای زمستانی به آنها احتیاج دارند.

برای موش: این سال، سال تنهایی است. از هر سو که وارد شوی سود می بری، اما این وضعیت تا قبل از آنکه این نشانه سال تولدت تو را تحت نفوذ و تأثیر خود قرار می دهد دوام نخواهد داشت. روی ذخایر و اندوخته های خواب.

برای گاو: سال موش مورد توجه گاو است. او بندرت ولخرجی می کند. در سالهای موش می تواند درآمد فوق العاده ای را برای خود کسب کند و به شمارش

آن بپردازد.

برای ببر: سال موش برای ببر جالب توجه نیست. او مثل هر کس دیگری نباید اجازه دهد که خستگی، دید اقتصادیش را کور کند. پول پس انداز کن، خسیس باش و کمربندت را سفت کن.

برای گربه: در سال موش، همیشه همه چیز برای گربه‌ها خوب نیست. اساساً امیدها می‌توانند از بین بروند. در کمین باش!

برای اژدها: همه چیز برای اژدها خوب و عالی است. موشها به آتشی که از دهان اژدها بیرون می‌آید احترام می‌گذارند. در سال موش، اژدها باید روی شانسهایش از نظر مالی و احساسی سرمایه‌گذاری کند.

برای مار: آشفتگی و اضطراب فعالیتهای موش ممکن است آسایش و آرامش مار را به هم بزنند، اما آنها موشها را دوست دارند و موشها برای آنها خوب هستند. دسته چک را کنار بگذارید، برای اینکه سال بعد ممکن است به موجودی زیادی احتیاج پیدا کنی تا بتوانی تعادل خود را حفظ کنی.

برای اسب: غرور و تکبر و برتری‌طلبی اسب را راحت نمی‌پذیرند. یکی از آنها در سال موش بخشش بیشتری از خودش نشان خواهد داد. اسبها باید هم از نظر شغلی و هم از نظر عشقی در این سال دقت بیشتری کنند.

برای بز: بزها در سال موش به بهترین وجه می‌توانند بر مخارجشان نظارت داشته باشند و مانع از خرج بیشتر شوند. اگر آنها این کار را با دقت و توجه بیشتری انجام ندهند، حتی پول مردم دیگر هم کم خواهد شد.

برای میمون: سال خوبی برای میمونهاست. آنها در هر سطحی از زندگی موفق هستند. اگر یک میمون به اندازه کافی شانس برای عاشق شدن و دوست داشتن یک موش داشته باشد، در این سال به طور غیرعادی به اوج می‌رسد.

برای خروس: مراقب پس‌اندازهای بی‌دوامی که با کارکردن سخت به دست آورده‌ای باش و روی کمک و حمایت موش حساب نکن. او تو را دوست دارد، اما وقت زیادی برایت صرف نمی‌کند و توجه کمی به تو دارد.

برای سگ: سال موش از نظر ایده‌ها و اهداف لازم برای کارکردن و انگیزه در فعالیتهای سگ، سال ناامیدکننده‌ای به شمار می‌رود. برای سگها این سالها کم‌مایه و پیش‌پاافتاده هستند.

برای خوک: این سال برای انگور چینی بسیار عالی است. خوک سرگرم است و تفریح می‌کند و وقتی دویدن موش را تماشا می‌کند، واقعاً لذت می‌برد.

سال گاو

شمسی	۱۲۸۰	۱۲۹۲	۱۳۰۴	۱۳۱۶	۱۳۲۸	۱۳۴۰
میلادی	۱۹۰۱	۱۹۱۳	۱۹۲۵	۱۹۳۷	۱۹۴۹	۱۹۶۱
شمسی	۱۳۵۲	۱۳۶۴	۱۳۷۶	۱۳۸۸	۱۴۰۰	
میلادی	۱۹۷۳	۱۹۸۵	۱۹۹۷	۲۰۰۹	۲۰۲۱	

در این سالها، هرکسی باید آماده کارکردن شود و در معاملات حسابگر باشد. برای کسانی که از کارکردن خوششان نمی آید، سالهای گاو مصیبت بار و بی حاصل هستند. در سالهای گاو دیکتاتورینا بیشتر جلوه می کنند. مراقب چگونگی رأی دادن در کمیسیونها و انجمنهای محلی باشید. سالهای گاو، سالهای خوبی برای کشاورزان محسوب می شوند. محصولات معمولاً با حمله سوسکها و حشرات، آمدن سیل، خشکسالی یا به وسیله حیوانات غارتگر مورد حمله قرار می گیرند. برای نخستین بار گاو از برتریهای احساس امنیت نمی کند.

گاوی که در فصل زمستان متولد می شود از صدمات و آسیبهای در امان است و شادمانی و دلخوشی او نسبت به گاوی که در فصل پرزحمت تابستان و هنگام زراعت پا به دنیا گذاشته است، بیشتر است.

برای موش: سال گاو برای موشها سال فرخنده و مساعدی نیست. به خاطر داشته باشید که موشها دوست ندارند در زمینهای حاصلخیز زندگی کنند. گاو نسبت به شکارچیها مهربان نیست.

برای گاو: به طور طبیعی زمانی که او در همه کارهایش ریاست می کند، گاو

باید در سال خودش بسیار خوشحال باشد. تواناییها و اختیاراتش محقق و غیرقابل تردید باشند، می تواند بهترین تصمیم ها را بگیرد.

برای بجر: بجر سودی از فواید گاو نمی برد. بجرها باید سنت و محکم بنشینند و منتظر بمانند که اوضاع به بهترین وجه تغییر کند و بهتر شود. تمام اقدامات مهم بجرها در طول سالهای گاو حاکی از بی احتیاطی آنهاست.

برای گریه: اگرچه گاو به طور مستقیم و فوری باعث ترس و برهم خوردن آرامش گریه نمی شود، ولی از طرفی با او به دید گذشت و اغماض هم نگاه نمی کند. اگر من گریه بودم، با ملایمت تمام چین و چروکها را صاف می کردم. تا آنجایی که می توانید از سحر و افسونتان استفاده کنید. سال آینده هم اوضاع برای شما بهتر از این نخواهد بود.

برای اژدها: اختیارات و تواناییهای موقرانه گاو تأثیر زیادی روی بی باکی و بی پروایی اژدها نمی گذارد. سال خوبی برای او نخواهد بود. گاو فکر می کند اژدها رب النوع کذب و دروغگویی و فریبکاری است. گاو کمی زندگی اژدها را آسانتر می کند و اژدها با استفاده از درخشش و برق خود می تواند زندگی آسانتری داشته باشد.

برای مار: آهسته در جهت مخالف حرکت کن. به نظر می رسد مار تواناییها و اختیارات گاو را نادیده می گیرد. گاو هیچ ارزشی برای زیبایی قائل نیست.

برای اسب: در سال گاو، کارکردن برای اسب سودمند خواهد بود. اما آتش عشق خاموش می شود و معشوق به سمت دیگری می رود. از تصمیمات غیرمنطقی که اساساً احساس یأس در تو به وجود می آورند حذر کن. سال آینده فتنجات چای

بیشتری خواهد داشت.

برای بز: بدترین حالت. برای بزى که عاشق چراگاه و مرتعی برای استراحت است، احساس ترحم و دلسوزی داریم. گاو با شخم زدن جلو خواهد آمد و شیرین ترین شبدرها را ریشه کن می کند.

برای میمون: در طول سال پیوسته به دنبال راهی برای موفقیت و کامیابی می گردد. او با سلطنت و حکمرانی گاو همیشه خوشحال و خوشبخت خواهد بود. بذله گویی های میمون و تملقات او برای پادشاهی بزرگ مثل گاو سودمند خواهد بود.

برای خروس: خروس می تواند در این سال خودش را بسنجد. سال گاو می تواند برای خروس سازنده باشد و یا او را نابود کند. اگر او خودش را مشغول به کار کند، دراز کشیدن در اینحال خیلی به نفع او خواهد بود.

برای سگ: دوست من، این بهترین سال برای شما نیست، هرچند که بهتر است بیشترین تلاش خود را بکنید. گاو ممکن است شما را از صحنه خارج کند. خیلی برای نگه داشتن موقعیت خود، تعصب به خرج ندهید. سال آینده شانس بیشتری خواهید داشت.

برای خوک: در سالهای گاو، خوکها باید آب و هوای نامتعادل را با کارکردن سخت و شرایط ناگوار تعدیل کنند. بدترین سالهای خوک نیست، اما شاید تفریحات و سرگرمیهای او را به کمترین مقدار برساند.

سال ببر

۱۳۴۱	۱۳۲۹	۱۳۱۷	۱۳۰۵	۱۲۹۳	۱۲۸۱	شمسی
۱۹۶۲	۱۹۵۰	۱۹۳۸	۱۹۲۶	۱۹۱۴	۱۹۰۲	میلادی
۱۴۰۱	۱۳۸۹	۱۳۷۷	۱۳۶۵	۱۳۵۳	۱۳۴۱	شمسی
۲۰۲۲	۲۰۱۰	۱۹۹۸	۱۹۸۶	۱۹۷۴	۱۹۶۲	میلادی

سالهای ببر به سالهای توفانی و پراضطراب مشهور هستند. آشفته‌گینای سیاسی، تغییرات ناگهانی، بلاهای مصیبت‌بار و حوادث ناگهانی اغلب در طول این سالها اتفاق می‌افتند. در این سالها احتیاط و دوراندیشی در تمام قراردادهای جدید، لازم و عاقلانه است. در طول سال ببر، هیچ‌کس نباید قبل از اینکه ببر یک معامله مخاطره‌آمیز را امتحان کند دست به کاری بزند. ببر اگرچه شریف و باشکوه است، سالهایش را صرف شک، تردید و خطر می‌کند. ببرها هرگز نمی‌دانند در قدم بعدی پا و پنجه‌شان را کجا بگذارند. در سالهای ببر گاهی اوقات بقیه ما با دشمنانمان روبرو می‌شویم. وقتی ما انتظار فاجعه‌ای را نمی‌کشیم، یکمرتبه از یک جایی سربرمی‌آورد. ما در طول این اوقات رنج‌آور به بیشترین نیرو احتیاج داریم. یک بچه ببر که در ساعات روشن روز متولد می‌شود در مقابل خطرات غیرقابل اجتناب یک زندگی ببری بهتر مستح می‌شود.

برای موش: سالهای ببر برای موشها امنیت و آسایش ذاتی به همراه ندارد. آنها پیوسته در حال جستجو خواهند بود و باید در همه جا و در همه شرایط حاضر باشند. ببرها با آدمهای فضول یا مهربانی رفتار نمی‌کنند.

برای گاو: سالی که تحت تأثیر ببر باشد به اندازه کافی برای گاو بداخم و فته‌جو دیوانه‌کننده است. احتیاط و دوراندیشی باید شعار او باشد.

برای ببر: برای یک ببر، هیچ چیز بهتر از زندگی کردن در سال ببر نمی‌تواند باشد. اگرچه او با نقشه‌های بزرگی روبرو خواهد شد، حالا وقت آن است که یک نقشه عالی را تنظیم و طراحی کند. او نمی‌تواند اشتباه کند.

برای اژدها: ببر ممکن است با مقداری شجاعت و لاف دلیری دوست صمیمی اژدها باشد. اژدها باید مراقب باشد که در دسری به وجود نیآورد. این چیزی است که ببرها خیلی دوست دارند.

برای گربه‌ها: سالهای ببر، سالهای ناآرامی و بی‌قراری برای گربه است. او از اینکه افکار و روش زندگیش را تغییر دهد بیزار است. ببر می‌خواهد گربه دوباره فکر کند. سال ببر هرگز نمی‌تواند برای گربه، راحت بگذرد.

برای مار: سالهای ببر برای مار بسیار خسته‌کننده‌اند. این سالها برای مار پرکار و توأم با فشار خواهند بود. شاید مار در این سالها درسهای کوچکی را یاد بگیرد، مثل تماشاچی نبودن.

برای اسب: اسبها می‌توانند بزرگترین تصمیماتشان را در سالهای ببر بگیرند. اسبها از طرف ببرها هیچ مخالفتی نخواهند دید. تغییرات طبق دستور اسبها انجام می‌گیرند.

برای بز: سالهای توأم با شادی و خوشبختی برای بز نخواهند بود. او باید از وقایع و حقایقی که هیچ‌کس متوجه آنها نیست به نفع خود سود ببرد و خودش را برای ضربه‌های بعدی آماده کند.

میمون: اگرچه میمون ممکن است احساس تنهایی کند، اما از تأثیرات سال
بیر آزار نخواهد دید. شاید او باید بنشیند و وقایع را تماشا کند.

برای خروس: سالهای بیر برای خروس بسیار خسته کننده هستند. خروس
بعد از این سالها به استراحت نیاز دارد.

برای سگ: همه بیرها باعث جلب توجه سگهای باشوق و ذوق می شوند.
سگ همچنین در سالهای بیر فرصت درخشیدن و ترقی کردن دارد.

برای خوک: خوک رفتارهای خوب بیر را تحسین می کند. او با رضایت در
جنگها و نزاعها شرکت می کند.

سال گربه

۱۳۳۰	۱۳۱۸	۱۳۰۶	۱۲۹۴	۱۲۸۲	شمسی
۱۹۶۳	۱۹۳۹	۱۹۲۷	۱۹۱۵	۱۹۰۳	میلادی
۱۳۹۰	۱۳۷۸	۱۳۶۶	۱۳۵۴	۱۳۴۲	شمسی
۲۰۲۳	۲۰۱۱	۱۹۹۹	۱۹۸۷	۱۹۷۵	میلادی

از تغییرات و وقایع مشهور جهانی استقبال خواهید کرد. در ضمن ما می‌توانیم بنشینیم و از وقت خودمان لذت ببریم. مهمانها، چای خوردن، پذیرایی گرم همگی در سالهای گربه مورد توجه هستند. در این سالها فعالیتها و کارهایی که با زیرکی و هوشمندی انجام می‌گیرند پرمایه و بادوام خواهند بود. یک رشته را دنبال کنید. نقاشی کردن را یاد بگیرید، نویسندگی یا خیاطی کنید. انصاف و دادگستری در همه جا وجود دارد. هیچ کس به مدت طولانی نمی‌تواند از دست قانون فرار کند. از انجام کارهای مخفیانه خودداری کنید. بچه‌گربه‌ها بهتر است در ماههای تابستان به دنیا بیایند. فصل زمستان برای ظرافت طبیعی گربه مناسب نیست.

برای موش: اگر من موشی بودم که در سال گربه به سر می‌بردم، به سادگی سوراخی را می‌کنم و در یک جای گرم تا عیدسال آینده منتظر می‌مانم. گربه نمی‌تواند برای اینکه تو را با پنجه‌هایش بگیرد، منتظر بماند. یک نقشه مقطعی را آرام ادامه بده.

برای گاو: همه چیز در حال بهبود است، اما گاو هنوز در آن شرایط اصلی و

طبیعی خود قرار ندارد. گریه از فاصله دور به او می‌خندد، اما او ترجیح می‌دهد که دستهایش را با انجام کارهای پرزحمت کثیف و آلوده کند.

برای بجر: بیره‌ها در این سال نخواهند درخشید و مدام در انتظار خواهند بود. صبر کنید. سال آینده اوضاع بهتر می‌شود.

برای گریه: کارها و معاملات خوب پیش می‌روند و برای لذت بردن و خوش‌گذرانی زمان بسیار مناسبی است. یک گریه بیش از این چه می‌خواهد؟

برای ازدها: ازدها گریه را سرگرم می‌کند و هیچ دلیلی وجود ندارد که گریه‌ها از همنشین بودن با ازدها آسیب ببینند. میزان تحسین‌ها و ستایشها بسیار کمتر می‌شوند. ازدهای باشکوه منتظر بمان که شکوه و جلال تو در آینده باز می‌گردد.

برای مار: سالهای پر از موفقیت برای مارهاست. گریه‌ها و مارها حقوق مشترکی دارند. ذوق و سلیقه و زر و زیور در همه جا نمی‌تواند مفید باشد، اما دلگرم کردن و تشویق مار باعث می‌شود که به کار ادامه دهد.

برای اسب: سالهای پرمفعت برای اسبها به شمار می‌رود. در مورد مسائل اجتماعی و شغلی، اسبها فرصت دارند که بدرخشند.

برای بز: بزها چرا خوشحال نباشند چون این سال دلپسندترین سال برای بزها بشمار می‌رود. مهمانها، مسافرتها و نتایج عالی شغلی تحت تأثیر خیراندیشی گریه‌ها در انتظار آنهاست.

برای میمون: فرصتهای شغلی در همه جا برای میمون وجود دارند.

همیشه بخندید. همه کارها خوب پیش می‌روند.

برای خروس: در این سالها خسارتها آرام جبران می‌شوند. امیدتان را به آینده حفظ کنید. سال آینده اوضاع بی‌نهایت بهتر می‌شود.

برای سگ: این سالها برای سگ سالهای توام باخوشی و آسایش خواهند بود. پیش برو و از زندگی خود لذت ببر. تو در امان هستی.

برای خوک: آیا کسی می‌خواهد به تو سخت بگیرد؟ اگر این گونه است از او دوری کن. در جای خود بمان و به هیچ حرفی گوش نده. حتی اگر برای تو دردسری به وجود آمد، تنها راه جنگیدن برای تو گفتن کلمه «نه» است. امتناع تو کمک می‌کند که به موفقیت برسی.

سال اژدها

۱۳۳۱	۱۳۱۹	۱۳۰۷	۱۲۹۵	۱۲۸۳	شمسی
۱۹۶۴	۱۹۵۲	۱۹۲۸	۱۹۱۶	۱۹۰۴	میلادی
۱۳۹۱	۱۳۷۹	۱۳۶۷	۱۳۵۵	۱۳۴۳	شمسی
۲۰۲۴	۲۰۱۲	۲۰۰۰	۱۹۸۸	۱۹۷۶	میلادی

در سالهای اژدها، جشن‌ها و عیدها به حداکثر می‌رسند. این سالها به کسانی تعلق دارد که در رویای پیروزیهای بیشتر و درخشش موفقیتها بر فراز بدبختیها به سر می‌برند.

به دلیل اینکه اژدها ذاتاً موجودی افسانه‌ای است، موفقیتها و سودهایی که در این سالها به دست می‌آیند، ممکن است زودگذر و غیرواقعی باشند. کارکردن زیاد، کسانی را که در طول این سالهای عجیب و غریب از فرصتها استفاده می‌کنند پیش می‌برد. این همان چیزی است که یکی را به اوج می‌رساند و دیگری را در جای خودش نگه می‌دارد.

بچه‌ای که در سال اژدها به دنیا می‌آید به خاطر بلندهمتی و خوش‌شانسی خوشبخت خواهد بود، مگر این که روز تولد او توفانی باشد. در این صورت او به چشمان مراقب پدر و مادرش نیاز دارد.

برای موش: در این سالها موشها حس جلوه‌گری و رشد و موفقیت دارند. اژدها با موش با مهربانی رفتار می‌کند. ممکن است برای سرپرستی یک گردشگاه انتخاب شوی.

برای گاو: در سال اژدها درمورد گاو به هنگام دروی محصول عداوت و بی‌رحمی خیلی آسان به چشم می‌خورد و کار عاقلانه این است که یوغ را در هنگام شخم‌زدن سفت نگه‌داری.

برای ببر: ببرها می‌توانند در انتظار بهترین‌ها باشند. سال اژدها برای ببر سال سرشار از قدرت است. ببرهایی که نقشه‌ها و طرحهای جدیدی را شروع کرده‌اند و یا مشغول انجام طرحهای قدیمی خودشان هستند، تحت تأثیر سال اژدها کامیاب و موفق خواهند بود.

برای گربه: در سال اژدها کوشش‌ها و تلاشهای گربه تکمیل می‌شوند و به نتیجه می‌رسند. گربه‌ها می‌توانند محتاطانه به لبه یک ارابه بپرند، اما ممکن است بخاری گرم اتاقشان را به پناهگاه عجیب و غریبی ترجیح دهند.

برای اژدها: توفانهای گذرند. تو حق‌داری که بعد از ورشکستگی‌ات در خیابانهای موفقیت گردش کنی. با دقت برنامه‌ریزی کن. درمورد همه چیز فکر و بعد شروع کن. برای خودت گل بفرست. امسال سال توست.

برای مار: این سالها برای مارها راز موفقیت و کامیابی هستند. آنها شآن و بزرگی و جلوهٔ بسیاری پیدا می‌کنند. اژدها دائماً به او می‌خندد. مار میل دارد بایستد و تماشا کند.

برای اسب: سال خودسازی برای اسب به شمار می‌رود. آیا گروهی از اسبها می‌توانند در مقابل تعارفهای نشاط‌انگیز مقاومت کنند؟ سرت را بالا بگیر و با فشار راه خودت را باز کن و جلو برو. نتیجه کوشش‌هایت مشخص خواهد شد.

برای بز: اساساً سال پرمفعتی است. خوشبختی ادامه دارد و افکار و تصورات بزها راضی‌کننده هستند. اژدها اصرار دارد که تو در خوشبختی و سعادت

به او پیوندی.

برای میمون: سلطنت اژدها همیشه می تواند به میمون کمک کند. وقتی اژدها در اوج به سر می برد، میمون هم آنجاست. از زندگی لذت ببر.

برای خروس: در طول همه سالهای اژدها آب و هوا برای خروسها بسیار خوب و زیبا بوده است. اژدها می داند که خروسها مخترع و منطقی و عاقل هستند. اگر تصمیمهای بزرگ و دور از دسترس داری همین حالا آنها را به انجام برسان.

برای سگ: ممکن است با وجود خودنمایی و زرق و برق اژدها در آسایش باشی و از خودت پرسی که چرا او برای خودش جشن می گیرد، اگرچه صحبتهای اژدها کم مایه و ناچیز به نظر می رسند، ممکن است خبرهای جالب توجه و شگفت انگیزی برای تو داشته باشد.

برای خوک: جشن های سال اژدها ممکن است برای آدم تنبل در دسر بیشتری به وجود بیاورد. اگر مجبور شدی از فاصله دور کشیک بکش و مراقب باش شکوه و جلال وضعیت اژدها تهی تر و پوچ تر از آنچه که به نظر می رسد نیست.

سال مار

۱۳۳۲	۱۳۲۰	۱۳۰۸	۱۲۹۶	۱۲۸۴	شمسی
۱۹۶۵	۱۹۵۳	۱۹۴۹	۱۹۱۷	۱۹۰۵	میلادی
۱۳۹۲	۱۳۸۰	۱۳۶۸	۱۳۵۶	۱۳۴۴	شمسی
۲۰۲۵	۲۰۱۳	۲۰۰۱	۱۹۸۹	۱۹۷۷	میلادی

حوادث و اتفاقات ناگهانی غالباً در سالهای مار پدید می‌آیند. انقلابها و شورشها، گرفتاریها و انحطاطات مالی و تغییرات ناگهانی حاصل از خیانتها و رسواییها ممکن است در این سال اتفاق بیفتند.

این سال بهترین سال برای کسانی است که خودشان را با لذتهای جسمانی و با شروع داستانی عجیب و ماجراجویانه و عاشقانه مشغول کرده‌اند. در سالهای مار نفس پرستی و شهوانیت وجود دارد. تلاش و کوشش بیشتر در این سال ضروری است. راهی را که همیشه می‌خواستید طی کنید، به شما نشان داده می‌شود. اگر در روز تولد بچه‌هایی که در سال مار به دنیا می‌آیند، هواگرم و آفتابی باشد خوشبخت می‌شوند. مارها در هوای سرد کامیاب نمی‌شوند.

برای موش: سال مار سال بی‌پولی برای موش خواهد بود. بهترین زمان است برای انجام مسافرتی که دوست داری انجام دهی و زمان خوبی است که کتابهای کتابخانه‌ات را بخوانی. از ذخایرت استفاده نکن. سعی کن بخندی و شامهات را تیز نگه داری.

برای گاو: در این سالها احساس ترس و ناامنی می‌کنی. در سالهای مار،

بیشتر از هر وقت دیگر برای انجام کارها به خودت شک می‌کنی. قدر وقت را بدان و از آن استفاده کن. مثبت فکر کن. همه این‌ها خیلی زود می‌گذرند.

برای بجر: لطفاً برای انجام کارهایی که به نشاط و سرزندگی احتیاج دارند منتظر نمان. نقل مکان کن. در این سالها امید تو برای انجام بعضی از کارها از بین می‌رود و دچار اختلال و پریشانی می‌شوی.

برای گربه: برای انجام کارها خیلی فکر کن. در سال مار گربه می‌تواند تمام وقتش را صرف فکرکردن در کنار بخاری کند. نفوذ مار موجب پیروزی و موفقیت تو می‌شود.

برای اژدها: مثل سال قبل نمی‌توانی خیلی بدرخشی، اما اژدها کلاً تسلیم سرنوشت نمی‌شود. مار آرزو می‌کند مریض نشوی. با کمی تلاش بیشتر کارهایت را با موفقیت دنبال کن.

برای مار: زیبایی و تدبیر مار، برای یک سال استراحت و خوشگذرانی کافی است. در این سال، هیچ ضرر و آسیبی نمی‌بینی. از این گذشته، این مهلت همراه با سختی و دردسر همیشه قابل تحمل نخواهد بود. مگر نه؟

برای اسب: تو به ستوه می‌آیی، ولی در این سال همسرت را ترک نکن. سال بعد همه چیز همان‌گونه که تو می‌خواهی پیش خواهد رفت. فرصتهای بیشتری به خودت بده. این روزگار سخت و طاقت‌فرسا می‌گذرد.

برای بز: بز دلیر، حالا در خطر نیستی. برای اولین بار لازم نیست مراقب بدبختیها و مصیبت‌های باشی. مار از تو مراقبت می‌کند.

برای میمون: میمون من! اجازه نده راحت بسته شود. هنگامی که کار و رانندگی می‌کنی و به موفقیت نزدیک می‌شوی بخند. با اعمال نفوذ طولانی مدت شهوترانیهای مار را از نظر دور نکن.

برای خروس: چیزهایی هستند که برای تو دردسر ایجاد می‌کنند و وسوسه می‌شوی که بی‌قید و شرط آنها را امتحان کنی. خروس عزیز! تمام مدت مورد ضربات شدیدی قرار می‌گیری. در اطراف حیاط کارهایی برای انجام دادن پیدا می‌شود.

برای خوک: طبق معمول، تو با کاشتن درخت در باغ پول زیادی به دست می‌آوری. اما در اینجا ممکن است محصول به دست آمده مورد دلخواه و پسند تو نباشد. تو احساس فشار و انقباض می‌کنی. سعی کن بیشتر «نه» بگویی. ممکن است بزودی به دقت بیشتری نیاز داشته باشی.

برای سگ: در سالهای مار مشغولیت فکری بسیار خواهی داشت. مارها هیچ بهانه‌ای ندارند تا با تو بجنگند. برای مراقبت از خودت آرامش کامل داشته باش.

سال اسب

۱۳۴۵	۱۳۳۲	۱۳۲۱	۱۳۰۹	۱۲۹۷	۱۲۸۵	شمسی
۱۹۶۶	۱۹۵۴	۱۹۴۲	۱۹۳۰	۱۹۱۸	۱۹۰۶	میلادی
۱۴۰۵	۱۳۹۳	۱۳۸۱	۱۳۶۹	۱۳۵۷	شمسی	
۲۰۲۶	۲۰۱۴	۲۰۰۲	۱۹۹۰	۱۹۷۸	میلادی	

این سالها برای همه ما سال نقل مکان کردن و رفتن به جاهای جدید است. آشفته‌گیهای صنعتی و گردهمایی‌های اجتماعی در این سال موج خواهند زد. بسازید، بازسازی کنید، دوستان دیگری پیدا کنید، دیدگاههای قدیمی را پشت سر بگذارید، تصوراتان را تغییر دهید، صورتان را از زندگی درست کنید. فعالیت و کوشش در همه جا وجود دارد. در این فعالیتهای شرکت کنید و یا به خانه بروید و در خانه را قفل کنید. اسبهای تلاشگر به طرف خانه شما یورتمه می‌آیند و در را می‌کوبند و می‌گویند، «ما از شما دعوت می‌کنیم و دوست داریم که با ما کار کنید.» یا «از شما می‌خواهیم که با ما در کارها شریک شوید و ما به شما یک مدال می‌دهیم...» برای موجودات سخت‌کوش، سال اسب سال خوبی است و برگ برنده در دست اسبها خواهد بود. برای آنهایی که سستی و تنبلی را آموخته‌اند، خدا رحم کند! بچه اسبهایی که در زمستان به دنیا می‌آیند نسبت به آنهایی که در روزهای گرم و آفتابی به دنیا می‌آیند، بهتر زندگی می‌کنند.

برای موش: درست است که موشها جنیده و کوشا هستند، اما اسبها مایل هستند که سر راه آنها قرار گیرند. اگر موش تمام وقت خود را صرف نگرانی در مورد این رفتار غیردوستانه کند، فرصتهایی را از دست خواهد داد. آشفته‌گیها و

دیوانگیها را نادیده بگیر و برای خودت کار کن. این تنها روش برای بقای توست.

برای گاو: کار و تلاش پیش روی توست. تو تحت نفوذاسب از کار و تلاش و پشتکارت سود و منفعت زیادی به دست می‌آوری.

برای ببر: بیرها در سالهای اسب باید با جدیت پیش بروند. آنها باید راههای جدید حمله به دشمن را کشف کنند. تو سال قبل هم همین وضعیت را داشتی. آیا به خاطر می‌آوری؟

برای گربه: اگرچه گربه با کار و فعالیت بیش از حد موافق نیست، سال اسب زمینه فعالیت‌های اجتماعی چشم اندازهای زیادی برای او خواهد داشت. از جایت حرکت کن. خوشبختی و موفقیت پیش روی توست.

برای اژدها: هیچ چیزی سر راه اژدها قرار نخواهد گرفت. کمی آرامتر حرکت کن. اسبها واقعاً نمی‌توانند سریعتر از تو فرار کنند.

برای مار: شهوترانی و خوشگذرانی بیش از حد در سال اسب همراه با فراز و نشیبهای زیادی تو را آزار خواهد داد. مسلماً نمی‌توانی یک زندگی اجتماعی پرکار را پیش رو داشته باشی. باز هم در عشق سقوط خواهی کرد.

برای اسب: حوادث ناگهانی و ناگوار در انتظار یک اسب خواهد بود. با چشمهای تیز از اموات نگهداری و از احساساتی شدن و اضطراب و آشفتگی دوری کن. سال اسب هرگز بهترین سال برای تو نخواهد بود، مخصوصاً اگر متولد سال اسب آتشین باشی.

برای بز: بزها وقتی می‌فهمند که این سال سرشار از کار و تلاش خواهد بود،

دلخوش و شاد می شوند. این شاید وسیله‌ای باشد تا با برداشت محصول پولدارتر شوند.

برای میمون: میمون اجباراً روی شاخه‌ها باقی می ماند. میمونها تحت نفوذ و تأثیر اسب می توانند خیلی خوب کار کنند، اما بهتر است از شوخی و مسخرگی و تفریح دوری کنند.

برای خروس: صعود و ستوط اسب، آسایش و سلامتی خروس را به خطر نمی اندازد. از نظر او امنیت در روابطش دچار سرگردانی می شود، مگر آنکه پشتوانه و سرمایه‌های لازم را پیدا کند.

برای سگ: طبق معمول عصبانی خواهد بود. سگها در سالهای اسب آزاد، ولی مدام دلواپس و نگران هستند. در طول سلطنت اسب، اگر او قبل از پارس کردن فکر نکند، ممکن است دچار خطرات زیادی شود.

برای خوک: در این سالها دچار جراحات احساسی و هیجانی عمیقی می شوید. کارها بدتر پیش خواهند رفت و اوضاع از قبل بهتر نخواهد شد.

سال بز

۱۳۴۶	۱۳۳۴	۱۳۲۲	۱۳۱۰	۱۲۹۸	۱۲۸۶	شمسی
۱۹۶۷	۱۹۵۵	۱۹۴۳	۱۹۳۱	۱۹۱۹	۱۹۰۷	میلادی
۱۴۰۶	۱۳۹۴	۱۳۸۲	۱۳۷۰	۱۳۵۸	شمسی	
۲۰۲۷	۲۰۱۵	۲۰۰۳	۱۹۹۱	۱۹۷۹	میلادی	

اگرچه سالهای بز حاکی از فراز و نشیبهای غیرعادی سیاسی و مالی است و کارهایی انجام می‌شوند که پرتگاه بدبختی خواهند بود، اما یک فردشجاع و دلیر سوار بر اسب می‌آید و ما را از همه مصیبتها و فجایع نجات می‌دهد. در سالهای بز، حوادث غیرمترقبه فراوان اتفاق می‌افتند. این سالها برای آنهایی که با حاضر جوابی و بدیهه‌گویی داد و ستد می‌کنند. زمان بسیار خوبی به‌شمار می‌رود. هنر، موسیقی و تئاتر در طول سالهای بز ترقی و پیشرفت خواهند کرد. زمانی که بز قدرتمند است، در انجام تمام سرگرمیها و تفریجهای مورد علاقه‌اش زیاده‌روی و خودش را در مقابل مسائل غیرقابل پیش‌بینی تسلیم می‌کند و فقط دوست دارد آزاد باشد.

اگر بچه بزها در روزی ملایم و خوب به دنیا بیایند، مسلماً در رسیدن به اهدافشان موفق خواهند بود. آب و هوای توفانی و بارانی موجب می‌شود که آنها به سلامت و آسایش لازم نرسند.

برای موش: خواهی دید که همه چیز ترقی خواهد کرد. خودت را به یک مهمانی دعوت کن. به خانه‌ات تعدادی گل رز بفرست. آنجا بزودی مکان امنی برای تو خواهد شد.

برای گاو: گاو در طول سالهای بز نمی تواند با همان عادت همیشگی کارها و وظایفش را کند و آهسته انجام دهد. شک و تردید در گاو عاقل رخنه می کند. او از بوالهوسی خوشش نمی آید و نمی تواند آن را تحمل کند، اما ممکن است با نگاه کردن به کارهای شیک و مد روز بز شجاع و شیک پوش، بتواند با هزار جور بدبختی بعضی از کارها را یاد بگیرد.

برای ببر: یک بار دیگر، زمان مسافرت برای تو فرا رسیده است. در این سال از ماندن در خانه دچار کسالت زیادی می شوی و ماندن در خانه برای تو وحشتناک است. بز آرزو می کند که تو به این طرف و آن طرف بروی. او از جاسوسی کردن و نگهبانی دادن متنفر است.

برای اژدها: یک اژدهای عاقل خودش را به چیزهای کم بها دلخوش و امیدوار نمی کند، اما ممکن است این کار او خلاف دوست داشتن به نظر برسد. بز از توجه و مراقبت اژدها از خودش لذت می برد.

مار: مار ساکت! در این سالها خیلی احساس امنیت نمی کنی، مگر نه؟ خوب، نگران نباش و سعی کن شاد و بانشاط باشی. بز آرزو می کند که تو صدمه نبینی.

اسب: آینده تو از زمان حالت بهتر به نظر می رسد. حالا زمان آن است که با استفاده از فرصتهای زمانهای از دست رفته را جبران کنی. کار کردن آرام، ولی بااطمینان می تواند برای تو مفید و پرسود باشد. دوباره به مسابقه اسب دوانی ملحق شو.

برای بز: بز شریف! تو زندگی خواهی کرد. در اوج بودن و در بالاترین نقطه دنیا قرار داشتن چه احساسی دارد؟ بعد از آن همه تلاش و کوشش در سالهای

اخیر، می‌توانی بالاخره روی پای خودت بایستی. آینده را در نظر داشته باش.

برای میمون: همه حوادث غیرمترقبه‌ای که در طول این سالها رخ می‌دهند، گندم آسیابی برای آسیاب کردن تو هستند. در همه وقت و در همه جا فکر کن. پیش از اینکه بپری همه چیز خوب به نظر می‌آید و اوضاع بر وفق مراد است، اما تو نباید بپری.

برای خروس: خروس محافظه‌کار است و بزها آسان‌گیر و بی‌قید هستند. این موضوع ممکن است باعث دلواپسی و اضطراب خروس شود.

برای سگ: آه، سگ عزیز! من متأسفم که همه کارها طبق دستورات سگ بهتر پیش نمی‌روند. تو فرد وظیفه‌شناس و باوفایی هستی. اما بز با طرز رفتار صمیمانه و فداکاریهای تو آشنایی ندارد. اگر کمی آرامش خودت را حفظ کنی، همه چیز بزودی خواهد گذشت.

برای خوک: پول به اندازه کافی داری. عشق تو دوباره سر و سامان می‌گیرد. به جست و خیزهای همیشگی امید داشته باش. روی پاهای خودت می‌ایستی.

سال میمون

۱۳۴۷	۱۳۳۵	۱۳۲۳	۱۳۱۱	۱۲۹۹	۱۲۸۷	شمسی
۱۹۶۸	۱۹۵۶	۱۹۴۴	۱۹۳۲	۱۹۲۰	۱۹۰۸	میلادی
۱۴۰۷	۱۳۹۵	۱۳۸۳	۱۳۷۱	۱۳۵۹	شمسی	
۲۰۲۸	۲۰۱۶	۲۰۰۴	۱۹۹۲	۱۹۸۰	میلادی	

در سالهای میمون کسی از نقشه‌های خودش استفاده نمی‌کند، اجناس و کالاهايش را ذخيره نمی‌کند و يا منتظر نمی‌ماند که پیش از آنکه بکلی غرق شود، همه چیز خراب شود. در سالهای میمون هیچ اتفاقی نمی‌افتد.

نفوذ میمون در یک لحظه هرکسی را در راه خودش قرار می‌دهد. کارها انجام می‌گیرند و به اتمام می‌رسند، اما آنها اغلب نتیجه تلاش و کوشش فردی و شخصی خواهند بود. در طول این سالها، اتفاقات ناگهانی و بزرگ سیاسی یا شورشها و انقلابهای عادی اتفاق نخواهند افتاد. اگر در سالهای میمون این اتفاقات پیش بیايند، مردم قطعاً طاقت و بردباری زیادی نخواهند داشت.

با زندگيتان پیش برويد. گام برداريد و به جلو حرکت کنید و از روی موانع بپريد. در این زمان شما فرصت دارید که کارهای مخاطره‌آمیزی را انجام دهید و به موفقیت‌های پیش‌بینی نشده‌ای برسید. اگر شما افکار و نظریات جدیدی دارید، الان وقت آن است که آنها را به مرحله اجرا درآورید. به عقب نگاه نکنید. شما شایسته این هستید که هردو پایتان را به زمین برسانید. بچه میمونی که در فصل تابستان به دنیا می‌آید، ذاتاً دوست داشتنی است، صورت زیبایی دارد و مثل شیطان زیرک و باهوش است.

برای موش: این همان زمانی است که تو در انتظار آن بودی. کارهایت را

انجام بده. وارد اجتماع شو و شاد و سرخوش باش. همه تلاشها و کوششهای تو حالا ثمر خواهند داد. میمون دوست دوست.

برای گاو: در خانه بدیهه گو و حاضر جواب نیستی. سر و صداهای میمون تو را به زحمت می اندازد. نفس عمیق بکش، کمی شلوغ بازی در بیاور و بخند.

برای ببر: تو غرق خواهی شد، مگر این که به جلو حرکت کنی و از روی موانعی که بر سر راه تو هستند بپری. باید در این سالها پرکار و فعال و مراقب کارهای میمون باشی. در این سال ممکن است حوادث ناگهانی و ناخوشایندی برای تو روی دهند.

برای گربه: گربه خجالتی! اگر فکر می کنی که می توانی از روی علفها با پنجه هایت فرار کنی، مراقب باش و منتظر بمان تا کسی تورا تعقیب نکند. در سال میمون احساس امنیت و آسایش نمی کنی.

برای اژدها: شاید مرتکب کارهای نسنجیده ای شوی. این ممکن است برای تو سود و منفعتی نداشته باشد. همه میمونها با اژدها مهربان نیستند.

برای مار: همه کارهای میمون تو را فریب می دهد، اما از این بابت احساس اهانت می کنی؟ به پیش برو. افکار قدیمی ات را ترک کن. هر راه و هر کاری برای تو مناسب نیست.

برای اسب: از چشمه های در برابر نیرنگها و حيله هایت مراقبت کن. از زمین و خاک سود ببر. میمون آرزو می کند که تو صدمه نبینی.

برای بز: حال زمان مناسبی نیست که تو با گمراهی و گیجی پا به فرار

بگذاری. همه چیز خیلی سریع اتفاق می افتد و بز فرصتی برای فکرکردن ندارد.

برای میمون: شاد و خوشحال باش، اما سرت را از هر جایی بیرون نبر. زمان فرصتها در اختیار تو قرار دارند، اما اگر دقت نکنی ممکن است از جا در بروی.

برای خروس: زمان مناسبی است که فریادبزنی و آواز بخوانی. گاهی اوقات دیگر کاری از دستت برنمی آید. درمورد راههایی که می شناسی فکر کن. به این کار نیاز داری. شجاع باش!

برای سگ: اعتماد به نفس تو بالا خواهد رفت. این برای روح خجالتی و محتاط تو خوب خواهد بود. این دوره برایت آسان نمی گذرد، اما اگر در انجام کارها شجاع باشی، از این زمان و دوره با پیروزی خارج می شوی.

برای خوک: این آخرین فرصت برای توست تا نظریات جدیدت را توسعه بدهی. میمونها اغلب با حيله و نیرنگ کاری می کنند که تو به آنها احتیاج داشته باشی. موفقیت و پیروزی با توست و عقل و دل تو با هم هماهنگ هستند.

سال خروس

۱۳۴۸	۱۳۳۶	۱۳۲۴	۱۳۱۲	۱۳۰۰	۱۲۸۸	شمسی
۱۹۶۹	۱۹۵۷	۱۹۴۵	۱۹۳۳	۱۹۲۱	۱۹۰۹	میلادی
۱۴۰۸	۱۳۹۶	۱۳۸۴	۱۳۷۲	۱۳۶۰	شمسی	
۲۰۲۹	۲۰۱۷	۲۰۰۵	۱۹۹۳	۱۹۸۱	میلادی	

سالهای خروس زمانی است که ما باید پشت میزهایمان بنشینیم، کتابهایمان را بنویسیم و به مزرعه‌ها برسیم. خروس فرد باتدبیر و کاردانی است. او می‌خواهد هر کسی به راه خودش و کار خودش فکر کند. در این سالها، اختراع کردن و خلق نقشه‌ها و طرحهای بدیع مورد توجه قرار می‌گیرند. اگر شما می‌خواهید دوباره زمینی به دست آورید، حالا زمان آن است که در شهر خانه‌ای کلنگی بخرید. هرج و مرج و بی‌نظمی اصلاح می‌شود و از بین می‌رود. سربازان با ریختن خونشان به پیروزی و موفقیت می‌رسند و فرماندهان نشان شجاعت می‌گیرند.

خروسهایی که در بهار به دنیا می‌آیند نسبت به خروسهایی که در زمستان متولد می‌شوند حالت تدافعی کمتری خواهند داشت.

برای موش: مغازه‌ات را در زیرزمین قرار بده. خروس اطراف را خوب بازرسی خواهد کرد. هیچ چیزی وجود ندارد که از آن بترسی. خروس پادشاه از تو حمایت خواهد کرد.

برای گاو: وقتی که موقع کارکردن فرا می‌رسد و طرحها و نقشه‌های کار شکل می‌گیرند، دوست داری دوباره فعال شوی. در این سالها با رفتن به زیر یوغ و

سخت کارکردن سود و منفعت زیادی به دست می‌آوری.

برای ببر: اگر می‌خواهی علیه صاحبان قدرت شورش کنی، این کار در سالهای خروس امکان‌پذیر است. انقلاب و شورش فقط به این روزها تعلق دارد. تا پایان بجنگ و موفق باش.

برای گربه: تو صلح طلب هستی، ولی کارها و دستورات با مهربانی به تو تحمیل نمی‌شوند. توقعات را پایین بیاور و از این زد و خوردها و جنجالها خودت را بیرون بکش تا اوضاع کمی آرامتر شود.

برای اژدها: فرصت خوبی است تا بدرخشی و خودنمایی کنی. خروسها در اطرافشان به رفقای قدرتمندی مثل تو نیاز دارند. با بلندنظری و بخشندگی پول در جیبیت بگذار، اما برای سال آینده پس‌انداز کن. بعدها به دردت خواهد خورد.

برای مار: مار زیبا! همه این جنب و جوشها و تحولات برای تو کمی سریع اتفاق می‌افتند. بهترین شرط‌بندیهای تو ناامیدکننده خواهند بود. زیاد بخند، بسیار مطالعه کن و در خیابانها قدم بزن.

برای اسب: تو اسب عاقلی هستی و برای انجام کارهایی که در دست داری، بسیار آماده هستی. از کار تو حمایت می‌شود. شامهات را تیز نگه دار.

برای بز: شاید مجبور شوی که به کوهستان بروی. تو می‌توانی دور از خانهات بهتر زندگی کنی و نفوذ خروس به تو اجازه نمی‌دهد که برگردی. ظواهر گول‌زنک هستند. یک استراحت و یک تأمل ممکن است برای تو نیروبخش باشد.

برای میمون: طبق معمول هیچ چیزی برای تو خطرناک نخواهد بود. بخند و شوخی کن و با این کار خودت را سبک کن. تو برای خروسها سرگرم‌کننده هستی.

برای خروس: از دور از کارهای تو حمایت می‌شود، اما برای آنچه که می‌خواهی به دست بیاوری، باز هم باید سخت کار کنی و به کار کردن ادامه بدهی. برای رفع خستگی و استراحت فرصتی وجود ندارد.

برای سگ: با آدمی خوشفکر به زیرزمین برو و در آنجا با صبر و حوصله منتظر بمان. دلسرد نشو. سال آینده نوبت توست.

برای خوک: تو همیشه سخت کار می‌کنی، اما وقتی دوست داری کارها طبق دستور تو انجام گیرند افراد از دستوراتت سرباز می‌زنند.

سال سگ

۱۳۴۹	۱۳۳۷	۱۳۲۵	۱۳۱۳	۱۳۰۱	۱۲۸۹	شمسی
۱۹۷۰	۱۹۵۸	۱۹۴۶	۱۹۳۴	۱۹۲۲	۱۹۱۰	میلادی
	۱۴۰۹	۱۳۹۷	۱۳۸۵	۱۳۷۳	۱۳۶۱	شمسی
	۲۰۳۰	۲۰۱۸	۲۰۰۶	۱۹۹۴	۱۹۸۲	میلادی

اگر ما کاملاً از آینده روشنمان اطمینان داشته باشیم، در سالهای سگ احساسات خوب ما و بخشندگیهای ما جبران خواهند شد و به ما پاداش تعلق خواهد گرفت.

همیشه نتایج مصلحت‌آمیزی به دست می‌آیند. در این سالها کسانی که به آنها ظلم شده است می‌توانند فرصت بیابند تا بی‌قید و شرط و آزادانه حرف بزنند. اوضاع اجتماعی بهتر می‌شود. همه با تصورات خود سرگرم هستند هزینه‌ها تنزل پیدا می‌کنند. توله سگ‌هایی که در ساعات روشن روز به دنیا می‌آیند، وقت بیشتری دارند تا به وظیفه نگهبانی خود پردازند. سگی که در شب به دنیا می‌آید بی‌قرار و محافظه‌کاری او مضاعف است.

برای موش: سال سگ زمان مناسبی است که تو برای انجام کارهایت سعی و تلاش کنی. احساسات و هیجانات را در زندگی و حتی در یک کشتی کنترل کن. در این سالها در کار پیشرفت می‌کنی.

برای گاو: وقت زیادی نداری. برای جوانان روشنفکری که آشکارا برای قدرت و نفوذ مردم در پیاده‌روها صف می‌بندند، کارها به خوبی به اتمام می‌رسند.

با کارت پیش برو. این مرحله از اول تا آخر به خوبی طی خواهد شد.

برای ببر: در طول سالهای سگ پیشرفت می‌کنی. به رغم دلوپسی‌ها و تشویش‌ها، می‌توانی با استفاده از نقشه‌هایت تغییر جهت بدهی و پیشرفت کنی.

برای گربه: تو احساس امنیت نمی‌کنی، اما به خاطر داشته باش سگ دوست توست. برای یک بار هم که شده می‌توانی روی کمک کس دیگری حساب کنی.

برای ازدها: از هیچ چیز نترس. در اینجا هیچ چیزی برای ترسیدن وجود ندارد. نسبت به خودت احساس خوبی داشته باش. دیگران به راهنمایی و نصیحت تو احتیاج دارند.

برای مار: با بیشترین ذوق و شوق و با اشتیاق زیاد به کارهایت ادامه بده و از شکست نترس. از تو حمایت می‌شود.

برای اسب: اگرچه این سیاست‌ها و تدبیرها به مصلحت تو نیست، اما همیشه سرگرم می‌شوی. محکم و استوار باش و از آنچه به آن اعتقاد داری حمایت کن و برای آن بجنگ.

برای ببر: شاید احساس کنی گروهی از مردم که سخت مشغول کار هستند، تو را ترک کرده‌اند و آنها وقت زیادی برای تو ندارند. صبر داشته باش. فضیلت در کار کردن است.

برای میمون: این سال بهترین سال برای تو نخواهد بود، اما بعد شاید این آمادگی را داشته باشی که از شانسست محافظت کنی. هوش و ادراکت را حفظ کن.

برای خروس: کجا می توان پول به دست آورد؟ به نظر می رسد که تو باید کار کنی، اما هرگز آمادگی این کار را نداری. این طور نیست؟

برای سگ: قدم به قدم به اوج موفقیت و کامیابی نزدیک می شوی. شانه بالا نینداز. قدرت و نفوذ تو مؤثر خواهد بود و بشریت از آن سود زیادی خواهد برد.

برای خوک: صلح و آرامش از جمله محسنات اخلاقی توست که همیشه قابل ستایش است. درگردهایت کمی آرامش خود را حفظ کن. زمانی را به انجام کارهایت اختصاص بده.

سال خوک

۱۳۵۰	۱۳۳۸	۱۳۲۶	۱۳۱۴	۱۳۰۲	۱۲۹۰	شمسی
۱۹۷۱	۱۹۵۹	۱۹۴۷	۱۹۳۵	۱۹۲۳	۱۹۱۱	میلادی
	۱۴۱۰	۱۳۹۸	۱۳۸۶	۱۳۷۴	۱۳۶۲	شمسی
	۲۰۳۱	۲۰۱۹	۲۰۰۷	۱۹۹۵	۱۹۸۳	میلادی

در طول سالهای خوک هرکسی احساس می‌کند که اوضاع زندگیش خیلی بد نیست. شما به یاد خواهید آورد که خوک نسبت به دیگران سهل‌گیر و اغماض‌کننده است. او صادقانه انسانها را دوست دارد و اعتقاد دارد که اساساً انسانها نیکوکار و مهربان هستند. قدرت و نفوذ او می‌تواند همراه با توانگری و شادمانی باشد.

پول و مسائل فرهنگی در طول این سالها خیلی مورد توجه هستند. طبق آخرین علامت طالع بینی چینی، خوک همه بخشندگیها و سخاوتهایی را که در این دوازده سال وجود دارند نمایش می‌دهد. او تنها نمایانگر خوبیها و مهربانیها نیست، بلکه تا پایان سالش غمها و شکستهای این دوره دوازده‌ساله را هم با خود حمل می‌کند. بچه‌خوکهایی که در آخرین روزهای سال به دنیا می‌آیند خوشبخت خواهند بود. به دنیا آمدن یک خوک در روز تولد او هرچه به سال جدید شرقی نزدیک‌تر باشد بهتر است. در افسانه‌ها گفته شده است که با شروع سال جدید، خوردن یک خوک چاق در طول جشنهای سال جدید بسیار مناسب و خجسته است.

برای موش: هیچ چیزی وجود ندارد که از آن بترسی. زندگی تو سرشار از

امیدها و وعده و وعیدها خواهد بود.

برای گاو: سال خوک فرصتهای زیادی را در اختیار تو قرار می‌دهد. خودت را خسته نکن.

برای ببر: بهتر است شجاع باشی. اگر با جرأت و شجاعت دست به انجام کار بزنی مطمئناً موفق خواهی شد. از فرصتها استفاده کن.

برای گربه: حالا تو در انتخاب روش زندگی مطمئن خواهی بود. می‌توانی با اطمینان خاطر در کارهایت پیش بروی.

برای اژدها: یک آتش بازی واقعی. فرصت داری که بدرخشی. ستاره خوشبختیت را با مهارت ویژه‌ای که داری، دنبال کن.

برای مار: مار زیبا! به طور کلی کارها به طوری که مورد نظر توست کامل و بی‌عیب پیش نمی‌رود. امسال یکی از بهترین سالهای عمر توست. عقل و خرد در همه جا خودی نشان می‌دهد.

برای اسب: کارهای عقب‌ماندهات را انجام داده‌ای. حالا باید کمی خودت را برای خودت لوس کنی.

برای بز: اوضاع تو خیلی خوب خواهد بود. خوکها، بزها را درک می‌کنند و به آنها نعمت می‌بخشند.

برای میمون: میمون، برو! سالی عادی برای تو نخواهد بود! اما فرصتهای بسیار خوبی برایت وجود دارند. در حالیکه آنها گداخته هستند از فرصت استفاده کن.

برای خروس: تو با رعایت محافظه کاری می توانی موانع را از سر راهت برداری. تا می توانی سعی کن. خروس مورد علاقهٔ خوک است.

برای سگ: همیشه تو از دیگران مراقبت کرده ای، حالا می توانی با آرامش وظیفه نگهبانیت را انجام دهی. بخند. خوک برای تو صلح و آرامش را به ارمغان می آورد.

برای خوک: اگر یک عمومی ثروتمند داری، حالا نوبت اوست که همه آن ثروت را برای تو به ارث بگذارد. بخت با تو است. عشق و موفقیت از آن تو خواهند بود.

شرح حال نویسنده

سوزان وایت آمریکایی است و مدتهاست در فرانسه اقامت دارد. خط‌مشی زندگی او کار معین و جدیدی را دربر می‌گیرد و خانه او در پاریس به وسیله الیزابت تایلور اداره می‌شود. او با افراد بانفوذ و مشهور و محبوب رابطه برقرار کرد و به ارتباط بین شخصیتها با روز تولدشان پی برد و به این ترتیب به طور جدی مطالعه در زمینه طالع‌بینی را شروع کرد و امروزه در این زمینه کارشناسی مشهور است.

۴۰۰۰ تومان

Suzanne White

CHINESE ASTROLOGY

Plain and Simple



ISBN 964-5542-38-3



9 789645 542380